بسم الله الرحمن الرحیم

ربانی آیات الله

و منتهی الآمال جمیع انبیا و اوصیا علیهم السلام

(جلد دوم)

بیانات حضرت آیة الله العظمی وحید خراسانی دام ظله

فهرست مطالب

مجلس اول:
کلید دار خزائن سماوات و ارضین و امین خزائن جمیع انبیاء و مرسلین علیهم السلام / ۱۱

نزول ملائکه و روح بر حجّت عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۳
دعوت به خدا و ربط قلوب به ولیّ خدا عجل الله تعالی فرجه الشریف ۱۴
قرآن مبدأ تمام حقایق ۱۴
عقل و اراده، دو عمود انسان ۱۶
امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کلید دار خزائن سماوات و ارضین ۱۷
تمام جواهر مکنونهٔ خزانهٔ غیب در کل عالم وجود ۱۹
شانزده فراز در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در خطبهٔ غدیرِ خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله ۲۰
بعثت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله، مقدمهٔ ظهور حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۴
امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، فاتح و هادم هر حصن ۲۵
امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، وارث هر علم و محیط بر آن ۲۵
افتخار فخرِ عالم، به خاتم الائمه عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۶
مُلک و ملکوت، غیب و شهود در دست امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۶
پی نوشت ۲۸

مجلس دوم:
امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کتاب تکوینی خداوند و مجمع تمام حقائق و معارف قرآن / ۵۱

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف کتاب تکوینی خداوند و مجمع تمام حقایق و معارف قرآن ۵۴

ارتباط با خورشید وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وخورشید تدوینی قرآن ٥٤
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه طاووس اهل بهشت به روایت شیعه و سنی ٥٥
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مَثَل نور خدا ٥٦
راه‌های اتصال روحی به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ٥٧
تابش شعاع نور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر قلب حسین بن روح ٥٨
استقامت در طریق حقّ و نیل به ثواب هزار شهید بدر و اُحد ٦٠
راه ارتباط با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه: نماز، دعای عهد، حفظ چشم و شکم، انجام واجبات ٦١
ایمان به حجّة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ایمان به غیب ٦١
قرائت سورهٔ «یس» و هدیهٔ آن به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ٦٢
پی نوشت ٦٣

مجلس سوم:
روشن شدن عرش خدا و ملأ اعلی به نور ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه / ۷۳

قرآن در بردارندهٔ آنچه بر تمام پیامبران علیهم‌السلام نازل شده ٧٥
تلاوت قرآن و عمل به آن، دو وظیفهٔ ما نسبت به قرآن ٧٦
بطلان آنچه از نزد اهل بیت علیهم‌السلام بیرون نیامده ٧٦
قرائت قرآن در وصیّت امیر مؤمنان علیه‌السلام به محمد بن حنفیه ٧٧
اکسیر احمر شدن روح با چهل روز قرائت پنجاه آیه قرآن ٨٠
به عرش اعلی رسیدنِ اعمال، با هدیه نمودن به امام عصر علیه‌السلام ٨٠
منزلت ثبات بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام در عصر غیبت ٨١
حفظ دین در آخر الزمان ٨٢
عصر غیبت، عصرِ جهاد فی سبیل الله ٨٣
روشن شدن عرش خدا و ملأ اعلی به نور ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هنگام ولادت ٨٥
آزردگی و مکدّر شدن قلب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به گرفتاری شیعیان ٨٧
تلألو نفس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ٨٨
اشراق تمام زمین به نور صاحب العصر و الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ٨٩

پی نوشت ۹۲

مجلس چهارم:
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عصارهٔ تمام انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام / ۱۱۵

یوم الحسرة در حکایت حضرت خضر علیه‌السلام و اسکندر (ذو القرنین) ۱۱۷
کوتاهی نکردن در مسیر احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام ۱۲۰
دعای امام ششم علیه‌السلام برای احیا کنندگان امر اهل بیت علیهم‌السلام ۱۲۱
علائم شناخت امام علیه‌السلام ۱۲۲
اهل بیت علیهم‌السلام فانی در خداوند ۱۲۳
مقام اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۲۵
انحصار اسم و کنیهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۲۶
خاتم الاوصیاء عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شبیه ترین مردم به خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۲۸
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نور درخشنده و روشنایی فروزان خدا ۱۲۸
حقیقت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه «نهار» در سورهٔ شمس ۱۳۰
اکسیر احمر در ختم قرآن و هدیه به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۳۱
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عصارهٔ تمام انبیا و اوصیا علیهم‌السلام ۱۳۳
ارزش خدمت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و صدیقهٔ کبری علیهاالسلام ۱۳۴
امیرمؤمنان علیه‌السلام بر بالین احیا کنندگان فاطمیه به هنگام مرگ ۱۳۵
سرگردانی انبیا علیهم‌السلام در روز قیامت و فریادرسی حضرت زهرا علیهاالسلام ۱۳۶
اجر عمل خدمتگزاران حضرت زهرا علیهاالسلام ۱۳۸
اهل بیت علیهم‌السلام سبیل اعظم و صراط اقوم ۱۳۹
پی نوشت ۱۴۱

مجلس پنجم:
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شبیه ترین مردم به خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله در خلقت و خُلق / ۱۸۱

فوق بیان و ادراک بودن عظمت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۸۳
ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خورشیدِ منظومهٔ ملکوت ۱۸۳

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از فرزندان پغمبرخاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و شبیه ترین مردم به ایشان ۱۸۵
خداوند، مدّاح و توصیف کنندهٔ پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله ۱۸۵
معرفی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط خداوند در شب معراج ۱۸۷
انحصار اسم و کنیهٔ خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۱۸۹
علم و خُلق پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله در وجود مهدی آل محمد علیهم‌السلام ۱۸۹
ارزش هر انسان به معرفتش ۱۹۰
موسی کلیم الله علیه‌السلام و آرزوی ایشان ۱۹۱
تقوا و پرهیز از هوی و هوس، راه ارتباط با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۱۹۲
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رحمت بر عالمیان و پرورش دهنده گل باغ انسانیت ۱۹۲
دعای فرج و هدیهٔ قرآن به ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف راه ارتباط با آن حضرت ۱۹۴
تابش انوار حجّت خدا بر دل‌های شیعیان ۱۹۴
راه ارتباط با مبدأ عالم و حجّت خدا ۱۹۵
پی نوشت ۱۹۶

مجلس ششم:

ثابت قدمان در تولّی و تبرّی در عصر غیبت در درجهٔ «معنا» و مقام «منّا اهل البیت علیهم‌السلام» / ۲۱۹

مقام حضرت حُرّ در کلام امام حسین علیه‌السلام ۲۲۱
امام حسن عسکری علیه‌السلام خزینهٔ علم اللّه ۲۲۲
دلالی محبت بین خدا و خلق افضل از صدسال عبادت ۲۲۴
بازگرداندن بندهٔ فراری و گمراه به درگاه الهی ۲۲۶
عظمت تعلیم و تعلّم در ملکوت آسمان‌ها ۲۲۷
اجر عظیم علمای شیعه در برقراری رابطه بین ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و مردم ۲۲۹
ایجاد محبّت و برائت در قلوب شیعیان ۲۳۰
ثابت قدمان در تولّی و تبرّی در مقام معیّت با اهل بیت علیهم‌السلام ۲۳۲
قصور عقول بشر در مقابل صاحب العصر و الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف ۲۳۳
پی نوشت ۲۳۶

مجلس هفتم:
ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محور عالم هستی / ۲۵۹

مصیبتِ قحط علما در مملکت ۲۶۱
احیای تولّی و تبرّی در احیای فاطمیّه علیهاالسلام ۲۶۱
محوریّت حضرت زهرا علیهاالسلام در رضا و غضب الهی ۲۶۲
دفن شبانه و مخفی شدن قبر حضرت زهرا علیهاالسلام ۲۶۵
احیای فاطمیه، بزرگترین مرهم بر قلب حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۶۶
آرزوی مرگ کردن امیرمؤمنان علیه‌السلام به هنگام شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام ۲۶۶
صحیفهٔ سجادیه، زبور آل محمد علیهم‌السلام ۲۶۸
زین العابدین علیه‌السلام زینت تمام بندگان خدا از اولین تا آخرین ۲۶۸
عظمت نیمهٔ شعبان و میلاد قلب عالَم امکان ۲۶۹
گسترش علم از دو حرف به بیست و پنج حرف در زمان ظهور حجت خدا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۲۷۰
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه لوح محفوظ خدا و محیط به تمام عوالم وجود ۲۷۱
ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محور عالم هستی ۲۷۵
پی نوشت ۲۸۰

مجلس هشتم:
انحصار مطلق سبیل اللّه در امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه / ۲۹۵

برتری عالِم بر عبادت هفتاد هزار عابد ۲۹۷
مسئولیت سنگین حفظ ایتام در زمان غیبت ۲۹۸
حفظ شیعه با تحکیم عقاید، تهذیب اخلاق و تعلیم احکام ۳۰۰
امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه روح قرآن ۳۰۰
محال بودنِ وصول به خدا، جز از راه اتصال به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۰۱
ندای جبرئیل به خلیفة الله بودن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به هنگام ظهور ۳۰۳
انحصار مطلقِ سبیل اللّه در امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۳۰۶
شیعه شدن مملکت ایران به دست علّامهٔ حلّی قدس‌سره ۳۰۸

پی نوشت ۳۱۲

مجلس نهم:
بدایت دین به خاتم انبیا علیه السلام و نهایت دین به خاتم اوصیا عجل الله تعالی فرجه / ۳۳۵

قدرت استدلال مذهب شیعه با کتاب خدا و سنت قطعیّه ۳۳۷
ایذاء پیامبر صلی الله علیه و آله به جهت ایذاء حضرت زهرا علیها السلام، مورد اتفاق مذاهب اهل سنت ۳۳۸
آزرده از دنیا رفتن حضرت زهرا علیها السلام به شهادت مدارک عامه ۳۳۸
احیای اعتقادات برابر با احیای عالَم ۳۴۰
بدایت دین به خاتم انبیا صلی الله علیه و آله و نهایت دین به خاتم اوصیا عجل الله تعالی فرجه ۳۴۱
پوشش‌هایی درخشان از نور قدسی، بر جمال امام زمان عجل الله تعالی فرجه ۳۴۴
راه‌های تقرب به ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه ۳۴۷
استغاثهٔ فردی سنّی مذهب به امام زمان عجل الله تعالی فرجه و ارشاد او به مذهب تشیع ۳۴۸
پی نوشت ۳۵۳
فهرست ها ۳۸۳
فهرست آیات ۳۸۵
فهرست روایات ۳۸۹
فهرست منابع ۳۹۳
فهرست اعلام ۴۲۳

مجلس اول

کلید دار خزائن سماوات و ارضین
و امین خزائن جمیع انبیاء و مرسلین علیهم‌السلام

۱۳۸۵/۰۶/۱۵ مصادف با نیمه شعبان ۱٤۲۷

کلید دار خزائن سماوات و ارضین
و امین خزائن جمیع انبیاء و مرسلین علیهم‌السلام

نزول ملائکه و روح بر حجّت عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

ماه مبارک رمضان؛ ماهِ خدا و ماهِ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. خصوصیت ماه رمضان این است که؛ هم ماهِ مبدأ خلقت است و هم ماهِ غایت خلقت. اما ماه خداست که مبدأ خلقت است: «قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ»[1] و امّا ماهِ ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که

---

۱. «عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ عَنْ أَبِيهِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الشُّهَدَاءِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله خَطَبَنَا ذَاتَ يَوْمٍ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبَرَكَةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ، شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيَالِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ، هُوَ شَهْرٌ دُعِيتُمْ فِيهِ إِلَى ضِيَافَةِ اللَّهِ وَ جُعِلْتُمْ فِيهِ مِنْ أَهْلِ كَرَامَةِ اللَّهِ، أَنْفَاسُكُمْ فِيهِ تَسْبِيحٌ وَ نَوْمُكُمْ فِيهِ عِبَادَةٌ وَ عَمَلُكُمْ فِيهِ مَقْبُولٌ وَ دُعَاؤُكُمْ فِيهِ مُسْتَجَابٌ...»؛ امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی برای ما خطبه خواند و فرمود: ای مردم، ماه خدا با برکت و رحمت و آمرزش به شما رو کرده است، ماهی است که پیش خدا بهترین ماه‌هاست و روزهایش بهترین روزها و شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش بهترین ساعات است، ماهی است که در آن به مهمانی خدا دعوت شده‌اید و کرامت خدا شامل حالتان می‌شود، نفس‌های شما در آن تسبیح است و خواب شما در آن عبادت، کردارتان در آن پذیرفته و دعایتان مستجاب است... فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، ابن عقده کوفی، ص۱۳۳؛ فضائل الاشهر الثلاثة، شیخ صدوق، ص۷۷؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۶۵؛ الامالی، شیخ صدوق، ص۱۵۴؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۳۴۵؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۱، ←

غایت خلقت است: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾[۱] شب قدر در ماه رمضان است. در شب قدر است که نزول ملائکه و روح[۲] بر ولیّ وقت و حجت عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اتفاق می‌افتد.[۳] قهراً وظیفهٔ همه در این ماه دو امر است: یکی دعوت به خدا، یکی ربط قلوب به ولیّ خدا.

دعوت به خدا و ربط قلوب به ولیّ خدا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

تمام مجالس و محافلی که در ماه رمضان منعقد می‌شود باید به دو کلمه ختم بشود: خدا، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه. منتهی اول باید امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شناخته شود و بعد به مردم معرفی شود،[۴] و لو این معرفت میسّر نیست و تصوّر مطلب ملازم با تصدیق است. هر قصوری که هست در تصوّر است و الّا اگر موضوع تصوّر بشود تصدیق به محمول که درک آن مقام برای ما میسّر نیست قطعی است.

قرآن مبدأ تمام حقایق

قرآن مبدأ تمام حقایق است، اگر بخواهید امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را بشناسید، ابواب

ص۲۶؛ بشارة المصطفی، طبری، ص۴۳۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۰، ص۳۱۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۳، ص۳۵۶.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی حنفی، ج۱، ص۱۶۶ (با اختلاف در عبارت).

۱. در آن شب فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان، برای هر کاری [که مقرّر شده است] فرود آیند. القدر (۹۷): ۴.

۲. «... قَوْلُهُ: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها﴾ قَالَ: تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ»؛ آیهٔ ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها﴾ یعنی فرشتگان و روح القدس بر امام زمان علیه‌السلام فرود می‌آیند و تمام امورات که نوشته‌اند را به ایشان تقدیم می‌نمایند. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۴۳۱؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۳۵۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۴، ص۱۴.

معرفت در قرآن متعدد است. ما امروز یک باب را اشاره می‌کنیم: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾.[۱]

آیات قرآن توسط کسانی که اهل نظرند باید مورد تأمل واقع بشود که سوق کلام چیست؟ نه تنها به عبارت و ترجمهٔ تحت لفظ، نظر بشود، بلکه آن اشاراتی که در آیه هست،[۲] نیز مورد نظر قرار گیرد و تأمل شود که دلالت مطابقیه‌اش چیست؟ دلالت التزامیه‌اش چیست؟ مبدأ آیه چیست؟ منتهای آیه چیست؟

این آیهٔ کوتاه که یوسف علیه‌السلام به عزیز مصر گفت: ﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ ابوابی از علم و حکمت را فتح می‌کند و باز از هر بابی «ینفتح منه ابواب»، ابوابی گشوده می‌شود. این آیه معلولی و علّتی دارد. شما که یک عمر در ادقّ مباحث علمی که مبادی استنباط است کار کردید قرآن را باید با این بنیهٔ علمی مطالعه کنید: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ این معلول است، اما علت چیست؟ ﴿إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ هر معلولی مترشّح از علّت است و تمام عمق نظر باید متوجهِ علت شود. این آیه، معیار حکومت حقّهٔ الهیه را معین می‌کند. و کمر تمام قدرت‌های عالم را می‌شکند، منتهی به شرط اینکه گذشته از ظاهر، باطن آیه؛ گذشته از تنزیل، تأویل آیه؛ گذشته از عبارت، اشارت آیه، مورد نظر قرار گیرد. اگر به همهٔ جهات اعمال نظر شود آن وقت معلوم می‌شود دین چه دینی است و قدرت قواعد این دین در چه حدّ است.

---

۱. [یوسف] گفت: «مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من نگهبانی دانا هستم». یوسف (۱۲): ۵۵.

۲. قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: «كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ [عَلَى] أَرْبَعَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الْعِبَارَةِ، وَ الْإِشَارَةِ، وَ اللَّطَائِفِ، وَ الْحَقَائِقِ؛ فَالْعِبَارَةُ لِلْعَوَامِ، وَ الْإِشَارَةُ لِلْخَوَاصِّ، وَ اللَّطَائِفُ لِلْأَوْلِيَاءِ، وَ الْحَقَائِقُ لِلْأَنْبِيَاءِ». امام صادق علیه‌السلام فرمودند: کتاب خدای عزوجل بر چهار چیز است: بر عبارت، اشارت، لطائف، و حقایق. پس عبارت برای عوام است و اشارت برای خواص، و لطائف برای اولیای الهی و حقایق برای پیغمبران. مصباح الشریعة، امام صادق علیه‌السلام، ص۴۵۹؛ تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج۱، ص۵؛ نزهة الناظر، حلوانی، ص۱۱۰؛ عوالی اللئالی، احسائی، ج۴، ص۱۰۵؛ الدرة الباهرة، شهید اول، ص۳۰؛ اعلام الدین، دیلمی، ص۳۰۳؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۳۱.

عقل و اراده، دو عمود انسان

علت را دو چیز قرار داده: یکی علم، یکی حفظ. سرّ اینکه باز علت دو چیز است سوم ندارد نه کمتر نه بیشتر چیست؟ اعجاز قرآن، این است. این است آن کتابی که اگر جن و انس جمع بشوند، عاجزند از آنکه مثلش را بیاورند.[۱] نکته‌اش این است که خلقت انسان دو عمود و رکن دارد: یکی عقل، یکی اراده. عمود این معجونِ انسان این دو عنصر است. اینها همه اجزاء مرکّب انسان است. آدم ترکیبش از دو جزء است: عقل است و اراده. آن ﴿عَلِيمٌ﴾ کمالِ آن عقل است. آن ﴿حَفِيظٌ﴾ کمالِ این اراده است: ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ چنین عقلی توأم با چنین اراده‌ای؛ آن علم، منضمّ به این حفظ، باید امین خزائن ارض بشود. باز مهم این است که در آیه تعقل شود که چه شد؟ سپس به ابتلاء به زندان در هفت سال «سَبْعَ سِنِينَ»، آزمایش شد.[۲] * و پیشامد هفت سال زندان هم گذشت. سپس به وجیهه‌ترین زن در مملکت مصر ابتلاء پیدا کرد[۳] *، و او هم وجیه‌ترین

---

۱. ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَايَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾؛ بگو: قطعاً اگر جنّ و انس گرد آیند که مانند این قرآن را بیاورند، نمی‌توانند مانندش را بیاورند، و اگرچه پشتیبان یکدیگر باشند. الاسراء(۱۷):۸۸.

۲. ﴿وَ قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾؛ و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می‌کرد خلاص می‌شود، گفت: «مرا نزد آقای خود به یاد آور.» و[لی] شیطان، یادآوری به آقایش را از یاد او برد؛ در نتیجه، چند سالی در زندان ماند. یوسف (۱۲):۴۲.

* «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾، قَالَ: سَبْعَ سِنِينَ». امام صادق ﷺ در مورد آیهٔ ﴿فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾ فرمودند: مراد هفت سال است. تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۲، ص۱۷۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۳، ص۱۷۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۳۰۴؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۲، ص۴۲۸.

۳. ﴿وَ رَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ وَ غَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَ قَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ * وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا لَوْلَا أَن رَّأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَٰلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَ الْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾؛ و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود خواست از او کام گیرد، و درها ←

مرد بود و از این مرحله هم گذشت، و به آن علّو و مرتبه و آن منزلت رسید که بدو گفتند: ﴿یُوسُفُ أَیُّهَا الصِّدِّیقُ﴾.[۱]

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کلید دار خزائن سماوات و ارضین

کسی که خدا دربارهٔ او این‌چنین تکلّم نمود، کارش به جائی رسیده بود که: ﴿وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾[۲] ۷۰ از این هم گذشت، بعد پیشامد هفت سال شد،[۳] آن علم و آن حفظ را نشان داد، قدرتی نشان داد که شرح آن قدرت باید در مجالس علمی مفصل بحث بشود. غرض فقط مقدمه است.

→ را [پیاپی] چفت کرد و گفت: «بیا که از آنِ توام!» [یوسف] گفت: «پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند. و در حقیقت [آن زن] آهنگ وی کرد، و [یوسف نیز] اگر برهان پروردگارش را ندیده بود، آهنگ او می‌کرد. چنین [کردیم] تا بدی و زشتکاری را از او بازگردانیم، چراکه او از بندگان مخلص ما بود.

۱. ای یوسف، ای مرد راستگوی. یوسف (۱۲): ٤٦.

۲. ﴿وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾ « و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند و نسبت به او بی رغبت بودند.» یوسف(۱۲): ۲۰.

۳. امام صادق علیه‌السلام فرمود: «إِنَّ الْمَلِكَ رَأَى رُؤْيَا فَقَالَ لِوُزَرَائِهِ: ﴿إِنِّي رَأَيْتُ﴾ فِي نَوْمِي ﴿سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ﴾ أَيْ مَهَازِيلُ وَ رَأَيْتُ ﴿سَبْعَ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يابِسَاتٍ﴾ فَلَمْ يَعْرِفُوا تَأْوِيلَ ذَلِكَ، فَذَكَرَ الَّذِي كَانَ عَلَى رَأْسِ الْمَلِكِ رُؤْيَاهُ الَّتِي رَآهَا وَ ذَكَرَ يُوسُفَ بَعْدَ سَبْعِ سِنِينَ فَأَرْسَلُوا إِلَيْهِ فَقَالَ: ﴿أَيُّهَا الصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِي سَبْعِ بَقَراتٍ سِمانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عِجافٌ وَ سَبْعِ سُنْبُلاتٍ خُضْرٍ وَ أُخَرَ يَابِسَاتٍ﴾ فَقَالَ يُوسُفُ: ﴿تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ﴾ مُتَوَالِيَاتٍ ﴿فَما حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذلِكَ سَبْعٌ شِدادٌ يَأْكُلْنَ ما قَدَّمْتُمْ لَهُنَ﴾ أَيْ سَبْعَ سِنِينَ مَجَاعَةٌ شَدِيدَةٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ فِي السَّبْعِ السِّنِينَ الْمَاضِيَةِ. فَرَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى الْمَلِكِ فَأَخْبَرَهُ بِمَا قَالَ يُوسُفُ، ﴿فَقالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جاءَ (جَاءَهُ) الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلى رَبِّكَ﴾ يَعْنِي الْمَلِكَ ﴿فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ﴾ فَجَمَعَ الْمَلِكُ النِّسْوَةَ فَقَالَ: ﴿مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَ أَنَّ اللَّهَ لايَهْدِي (كَيْدَ) الْخَائِنِينَ﴾ أَيْ لَا أَكْذِبُ عَلَيْهِ الآنَ كَمَا كَذَبْتُ ←

هفت سال ادارهٔ مصر آن هم در آن قحـط و غـلا[۱]، کـاری کـرد کـه دنیـا متحیـر می‌ماند. نه مالی از بین رفت نه جانی از بین رفـت، چنـین امانـت را گرفـت و چنـین تحویل داد. روزی که کارش تمام شد، همهٔ اموال برگشت و همه آزاد شدند. در تمـام

عَلَيْهِ مِنْ قَبْلُ، ثُمَّ قَالَتْ: ﴿وَ مَا أُبَرِّئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ فَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي﴾ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَى يُوسُفَ ﴿قَالَ إِنَّكَ (الْيَوْمَ) لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾ سَلْ حَاجَتَكَ، ﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ يَعْنِي الْكَنَادِيجَ وَ الْأَنَابِيرَ فَجَعَلَهُ عَلَيْهِمَا.» پادشاه رؤیایی دید و به وزیران خود گفت: در خواب «دیدم که هفت گاو لاغر هفت گاو چاق را می‌خورند و هفت خوشهٔ سرسبز و هفت خوشهٔ خشک را دیدم»، تعبیر آن چیست؟ هیچ یک از آن‌ها تعبیر این خواب را نمی‌دانستند، در این وقت آن مرد ساقی که در زندان همراه یوسف بود، به یاد خواب خود و تعبیر یوسف افتاد و این یادآوری بعد از هفت سال واقع شد. بنابراین قاصدی را به زندان نزد یوسف فرستادند و به او گفتند: «ای یوسف ای مرد راستگوی، رأی خود را دربارهٔ هفت گاو چاق که هفت گاو لاغر آن‌ها را می‌خورند و هفت خوشهٔ سبز و هفت خوشهٔ خشک به ما ابلاغ کن»، یوسف ﷺ فرمود: «شما هفت سال زراعت کنید و سپس هرچه درو می‌کنید در خوشه‌اش ذخیره کنید، مگر اندکی که برای خوراک مصرف می‌نمائید، سپس هفت سال خشک و بی‌باران فرا می‌رسد که در آن هفت سال آنچه را که در سال‌های سرسبزی ذخیره کرده‌اید، به مصرف می‌رسانید». آن مرد قاصد نزد پادشاه آمد و آنچه را که یوسف ﷺ گفته بود به عرض پادشاه رسانید، پادشاه گفت: «او را نزد من بیاورید. وقتی قاصد برای بردن یوسف آمد، یوسف ﷺ گفت: به نزد صاحبت برگرد و بپرس: ماجرای آن زنانی که دست خود را بریدند چه بود؟ همانا پروردگار من به کید آن‌ها داناست». آن وقت پادشاه آن زنان را جمع نمود و پرسید: «ماجرای شما که قصد مراوده با یوسف را داشتید چه بود؟ آن‌ها گفتند: پناه بر خدا، ما از او هیچ بدی ندیدیم، و همسر عزیز مصر گفت: الان حق آشکار شد، این من بودم که با یوسف قصد مراوده داشتم و او از راستگویان است، وقتی این مطالب آشکار شد، زلیخا گفت: این پرسش من برای آن بود که یوسف بداند من در نهان به او خیانت نمی‌کنم و خداوند خائنان را هدایت نمی‌کند»، سپس در مقام عذرخواهی عرضه داشت: «و من نفس خود را تبرئه نمی‌کنم، هر آینه نفس به بدی فرمان می‌دهد جز آنچه پروردگارم به من رحم آورد، در این وقت بود که پادشاه گفت: یوسف را به نزد من بیاورید تا من او را برای خود خالص گردانم»، وقتی یوسف را نزد وی آوردند به او گفت: «هر آینه تو در نزد ما بسیار با منزلت و امانتدار هستی» حال حاجت خود را بگو، یوسف فرمود: «مرا بر خزانه‌های زمین مأمور کن که همانا من دانا و حافظ هستم» و پادشاه او را وزیر دارایی و وزیر معادن خویش نمود. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۲۳٤ و..

۱. خشکسالی.

هفت سال هم هیچ روزی شکم خودش سیر نشد، چنین کسی می‌گوید: ﴿قالَ اجْعَلْنِي عَلى خَزائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ .[۱]

حال مهم این است: کسی که کلید دار خزائن ارض است مایهٔ علم و خمیرهٔ حفظش باید در این مرتبه باشد، کسی که کلید دار خزائن سماوات و ارضین و امین خزائن جمیع انبیاء و مرسلین علیهم‌السلام است، آن کس حدّ علمش چقدر است؟[۲] ۸۰ درجهٔ حفظش چقدر است؟ این است که گفتم شناختن این کس میسّر نیست و لکن «مَا لَا يُدْرَكُ كُلُّهُ لَا يُتْرَكُ كُلُّه».[۳] امام زمانی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شنیده‌ایم، ولیّ عصری عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شنیده‌ایم، ولی کیست که بتواند ادّعا کند من فهمیده‌ام؟ و هرکس ادعا کند که فهمیده‌ام خود این ادعا، برهان این است که نفهمیده و نشناخته است. حقیقت امر از این آیه استفاده می‌شود.

تمام جواهر مکنونهٔ خزانهٔ غیب در کل عالم وجود

خزائن مصر، این حدّ علم و حفظ را لازم دارد. اما باید دقت کرد خزائن چه بود؟ ابتلا چه بود؟ خزائن، خزائن سیم و زر بود، ابتلاء، ابتلاء قحط و غلا بود، حال اگر خزائن هم خزائن مادی باشد و هم خزائن معنوی و هم خزائن علمی و هم خزائن عملی و هم خزائن اخلاقی آن هم برای تمام نفوس مستعدهٔ بشری -نه برای اهل

---

۱. [یوسف] گفت: «مرا بر خزانه‌های این سرزمین بگمار، که من نگهبانی دانا هستم». یوسف (۱۲): ۵۵.

۲. «عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام، أَنَّهُ قَالَ: يَا أَبَا بَصِيرٍ، نَحْنُ شَجَرَةُ الْعِلْمِ، وَ نَحْنُ أَهْلُ بَيْتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، وَ فِي دَارِنَا مَهْبِطُ جَبْرَئِيلَ، وَ نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ مَعَادِنُ وَحْيِ اللَّهِ، مَنْ تَبِعَنَا نَجَا، وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنَّا هَلَكَ، حَقّاً عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَل.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: ای ابوبصیر، ماییم درخت دانش، مائیم خاندان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله. در خانهٔ ما جبرئیل فرود می‌آید، ما خزانه‌دار علم خدا و معادن وحی اوییم؛ هر که پیرو ما باشد نجات یافته و هر که از ما تخلّف کند هلاک شود، این حق بر خداست. الامامة و التبصرة، علی بن بابویه قمی، ص۱۳۳؛ الامالی، شیخ صدوق، ص۳۸۳؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۲۷۳؛ بشارة المصطفی، طبری، ص۹۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ص۲۴۰.

۳. امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: کاری را که نمی‌توان به شکل کامل انجام داد، نباید از اساس ترک کرد. [بلکه باید به اندازه‌ای که مقدور است انجام داد.] عوالی اللئالی، احسائی، ج۴، ص۵۸.

مصر- برای ابراز تمام جواهر مکنونهٔ خزانهٔ غیب در تمام عالم وجود، اصلا قدرت علم و حفظ در چنین بشری بسیار بالاتر از حیطهٔ تصور یوسف علیه السلام است. امام زمانی عجل الله تعالی فرجه الشریف که باید معرفی شود این است.

شانزده فراز در مورد امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در خطبهٔ غدیرِ خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله

به نقل دو عَلَم یکی طبرسی،[۱] دیگری جمال الملة و الدین علی التحقیق، سید بن طاووس[۲] در خطبه‌ای که خاتم النبیین صلی الله علیه و آله در غدیر خواندند، تعدادی «ألا» دارد

---

۱. طبرسی در الاحتجاج (ج۱، ص۵۶-۶۷) خطبهٔ غدیر را با این سند روایت کرده است: «حَدَّثَنِي السَّيِّدُ الْعَالِمُ الْعَابِدُ أَبُو جَعْفَرٍ مَهْدِيُّ بْنُ أَبِي حَرْبٍ الْحُسَيْنِيُّ الْمَرْعَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنَا الشَّيْخُ أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ الشَّيْخِ السَّعِيدِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الطُّوسِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ أَخْبَرَنِي الشَّيْخُ السَّعِيدُ الْوَالِدُ أَبُوجَعْفَرٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ قَالَ أَخْبَرَنِي جَمَاعَةٌ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَّعُكْبَرِيِّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيٌّ السُّورِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ الْعَلَوِيُّ مِنْ وُلْدِ الْأَفْطَسِ وَ كَانَ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْهَمْدَانِيّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ وَ صَالِحُ بْنُ عُقْبَةَ جَمِيعاً عَنْ قَيْسِ بْنِ سِمْعَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْمَدِينَةِ وَ قَدْ بَلَّغَ جَمِيعَ الشَّرَائِعِ قَوْمَهُ غَيْرَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ...».

۲. سید بن طاووس در التحصین، (ص۵۷۸-۵۹۰، القسم الأول، الباب۲۹) خطبهٔ غدیر را به نقل از کتاب: نور الهدی و المنجي من الردي في فضائل علي عليه السلام للحسن بن أبي طاهر الجاواني(متوفای قرن۶)، با این سند روایت کرده است: «أَبُو الْمُفَضَّلِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الشَّيْبَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ جَرِيرٍ الطَّبَرِيُّ وَ هَارُونُ بْنُ عِيسَى بْنِ السِّكِّينِ الْبَلَدِيُّ قَالا حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ الرَّبِيعِ الْخَزَّازُ قَالَ حَدَّثَنَا يَزِيدُ بْنُ هَارُونَ قَالَ حَدَّثَنَا نُوحُ بْنُ مُبَشِّرٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ بْنُ صَالِحٍ عَنِ ابْنِ امْرَأَةِ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ وَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ: لَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ جَاءَ حَتَّى نَزَلَ بِغَدِيرِ خُم»).

و در کتاب الیقین، ص۳۴۳- ۳۶۱: الباب۱۲۷: (به نقل از کتاب احمد بن محمد الطبري المعروف بالخليلي (متوفای۲۷۵)، با این سند: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الطَّبَرِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ أَبُو مُحَمَّدٍ الدِّينَوَرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدٍ الطَّيَالِسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَيْفُ بْنُ عَمِيرَةَ عَنْ عُقْبَةَ عَنْ قَيْسِ بْنِ سِمْعَانَ عَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنَ الْمَدِينَةِ وَ قَدْ بَلَّغَ جَمِيعَ الشَّرَائِعِ قَوْمَهُ غَيْرَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ...»)

که حرف تنبیه است، چندین «ألا» راجع به امیر المؤمنین علیه السلام است. کلمه به کلمه‌اش را فکر کنید. ما می‌گوییم، اما شما خودتان بروید و روی این جمله‌ها مطالعه کنید، چون وقت کم است که ما شرح بدهیم فقط به طور اشاره می‌گذریم.

قضیه، قضیهٔ غدیر است. روز: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾،[1] مهم این است: اینکه گفتم در اسرار کلمات باید دقت بشود، آن هم خاتم پیغمبران صلی الله علیه و آله است؛ کسی است که کوچکترین کلمه‌اش و کوچکترین عملش مورد مطالعهٔ صد و بیست و چهار هزار پیغمبر علیهم السلام است، در این خطبه، چندین فراز راجع به امیر المؤمنین علیه السلام است، مانند: «مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا وَ إِنِّي مُنْذِرٌ وَ عَلِيٌّ هَادٍ»؛[2] من منذرم و علی علیه السلام هادی. «مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ وَصِيِّي»؛[3] من نبیّم و علی علیه السلام وصیّ من است. «مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا إِنِّي رَسُولٌ وَ عَلِيٌّ علیه السلام إِمَامٌ وَ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام بَعْدَهُ وُلْدُهُ الْأَئِمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وُلْدِهِ»؛ ای مردم آگاه باشید که من رسول و علی علیه السلام امام است و امامان بعد از او فرزندان او هستند. «أَلَا وَ إِنِّي وَالِدُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ». آگاه باشید که من پدر امامان هستم و امامان از صلب علی علیه السلام هستند. سپس در بعضی نسخ شانزده فراز راجع به حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف است؛[4]

---

۱. «امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و راضی شدم که اسلام دین شما باشد». المائده(۵): ۳.

۲. التحصین و العدد القویه: «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي مُنْذِرٌ وَ عَلِيٌّ هَادٍ». نهج الایمان: «مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَا مُنْذِرٌ وَ عَلِيٌّ علیه السلام هَادِي». الیقین: «أَلَا إِنِّي الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ علیه السلام الْهَادِي».

۳. در روضة الواعظین، الاحتجاج، بحار الانوار بدون «ألا» نقل کردند.
عبارت الیقین: «أَلَا إِنِّي النَّبِيُّ وَ عَلِيٌّ علیه السلام الْوَصِيُّ».

٤. از امام باقر علیه السلام و در بعضی از منابع از زید بن ارقم هم نقل شده است: «... مَعَاشِرَ النَّاسِ اَلا وَ إِنِّي مُنْذِرٌ وَ عَلِيٌّ علیه السلام هَادٍ، أَلَا إِنِّي نَبِيٌّ وَ عَلِيٌّ علیه السلام وَصِيِّي، مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا إِنِّي رَسُولٌ وَ عَلِيٌّ علیه السلام إِمَامٌ وَ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام بَعْدَهُ وُلْدُهُ الْأَئِمَّةُ مِنْهُ وَ مِنْ وُلْدِهِ، أَلَا وَ إِنِّي وَالِدُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ صُلْبِهِ، أَلَا وَ إِنِّي وَالِدُ الْأَئِمَّةِ علیهم السلام مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عجل الله تعالی فرجه الشریف الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ، أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عجل الله تعالی فرجه الشریف، أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ، أَلَا إِنَّهُ الْمُنْتَقِمُ مِنَ الظَّالِمِينَ، أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا، أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ كُلِّ قَبِيلَةٍ مِنَ الشِّرْكِ، أَلَا إِنَّهُ مُدْرِكُ بِكُلِّ ثَارٍ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، أَلَا إِنَّهُ النَّاصِرُ لِدِينِ اللَّهِ، أَلَا إِنَّهُ الْغَرَّافُ مِنْ بَحْرٍ عَمِيقٍ، أَلَا إِنَّهُ يَسِمُ ←

این است که عقل هر حکیمی را مبهوت می‌کند، آن هم چه شانزده فرازی؟ هر یک از این فرازها، یک بحر موّاج مطلب است.

كُلَّ ذِي فَضْلٍ بِفَضْلِهِ وَ كُلَّ ذِي جَهْلٍ بِجَهْلِهِ، أَلَا إِنَّهُ خِيَرَةُ اللَّهِ وَ مُخْتَارُهُ، أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ، أَلَا إِنَّهُ الْمُخْبِرُ عَنْ رَبِّهِ تَعَالَى وَ المشبه (الْمُشَيِّدُ) لِأَمْرِ إِيمَانِهِ، أَلَا إِنَّهُ الرَّشِيدُ، أَلَا إِنَّهُ الْمُفَوَّضُ إِلَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ مَعَهُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَهُ، أَلَا إِنَّهُ لَا غَالِبَ لَهُ وَ لَا مَنْصُورَ عَلَيْهِ، أَلَا إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِه ...»؛ پیامبر اکرمﷺ فرمود: ای مردم، آگاه باشید که من مُنذرم و علی علیه‌السلام هدایت کننده. ای مردم آگاه باشید که من نبیّ و علی علیه‌السلام وصی است. ای مردم آگاه باشید که من رسول و علی علیه‌السلام امام است و امامان بعد از او فرزندان او هستند. آگاه باشید که من پدر امامان هستم و امامان از صلب علی علیه‌السلام هستند و از ماست مهدی قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. همانا مهدی قائمعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف که خاتم امامان است از ماست؛ اوست که دین را آشکار می‌سازد و از ستمگران انتقام می‌گیرد. همانا او گشاینده و ویرانگر دژهاست و اوست که تمام فرقه‌های مشرکان را می‌کشد. او انتقام خون همهٔ اولیای خدا را می‌گیرد. او ناصر دین خداوند است او از دریاهای ژرف به دست خویش آب بر می‌دارد. او فضل و فضیلت را به هرکس به اندازهٔ سهم او می‌بخشد و نسبت به هر نادان به اندازهٔ نادانی او. همانا که او برگزیده و گزینهٔ خداوند است. همانا که او وارث همهٔ علوم و آگاه و چیره به همهٔ آن است. اوست که از خدای خود خبر می‌دهد و امور مربوط به ایمان را خبر می‌دهد، او راهنمای استوار است. کارها به او تفویض شده است. اوست که همهٔ کسانی که پیش از او بوده‌اند به وجود او مژده داده‌اند. او حجت باقی خداوند است و پس از او حجتی نیست و حق فقط همراه اوست و نور و پرتوی جز پیش او نیست. هیچ کس بر او چیره و پیروز نمی‌شود و همانا که او ولیّ خدا در زمین خدا و حکم خدا میان خلق خداست و امین خدا در نهان و آشکار است. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۹۷: (رُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ علیه‌السلام قَالَ: حَجَّ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ وَ قَدْ بَلَّغَ جَمِيعَ الشَّرَائِعِ قَوْمَهُ مَا خَلَا الْحَجَّ وَ الْوَلَايَة...)؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۸۰؛ التحصین، سید بن طاووس، ص۵۸۸؛ الیقین، سید بن طاووس، ص۳۵۷؛ نهج الإیمان، ابن جبر، ص۹۱- ۱۱۲: (رواه الشيخ أبوجعفر محمد بن جرير الطبري مسنداً عن زيد بن أرقم قال: لما أقبل رسول اللهﷺ من حجة الوداع جاء حتى نزل بغدير خم...)؛ العدد القویة، علامه حلی، ص۱۷۸: (رُوِيَ عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ قَالَ لَمَّا أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِﷺ مِنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ جَاءَ حَتَّى نَزَلَ بِغَدِيرِ خُمٍّ)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۷، ص۲۱۳: (به نقل از احتجاج).

نکته: در التحصین و الیقین ۱٤فراز و در عدد القویه ۱٦ فراز و در روضة الواعظین و نهج الایمان: ۱۷ فراز، و در احتجاج ۱۸ فراز، راجع به امام زمانعجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که با «ألا» شروع می‌شود.

یک فرازش این است: «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ»؛[۱] آگاه باشید او ظاهر بر دین خداست. این کلمه یعنی چه؟ یکی از القاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، «الظَّاهِرُ عَلَى دين الله» است. ریشهٔ این لقب کجاست؟ در قرآن، این را دقت کنید آیات فرق می‌کنند تارةً آیه مصدّر به کلمهٔ «الله» است، تارةً آیه مصدّر به کلمهٔ «هو» است. هر جا به کلمهٔ «هو» مصدّر باشد آنجاست که دریای مطلب است. نمونه‌اش این است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾[۲] ۱۰• این کلمهٔ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ناظر به سورهٔ فتح است و سورهٔ فتح عمودش این آیه است. هر سوره‌ای عمودی دارد، عمود سورهٔ فتح این آیه است، و این آیه مصدّر به اسم اعظم «هو» است: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ [۳]. این اسم است که اعظم الاسماء است و این اسم است که غیب الغیوب است. از آن مبدأ و از آن اسم: ﴿الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ﴾ که باز هر یک غوغائی است.

---

۱. «أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّين». روضة الواعظين، الاحتجاج، بحار الانوار.

«ألا وإني والدهم و الأئمة منا القائم المهدي عجل‌الله‌تعالی‌فرجه الظاهر على الدين كله»: نهج الايمان.

«أَلَا وَ إِنِّي وَالِدُ الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه الظَّاهِرُ عَلَى الدِّين»: العدد القوية.

« أَلَا وَ إِنِّي وَالِدُهُمْ وَ [خَاتِمُ] الْأَئِمَّةِ مِنَّا الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه الظَّاهِرُ عَلَى الدِّين»: التحصين.

«أَلَا إِنَّ الْإِمَامَ الْمَهْدِيَّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مِنَّا أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الْأَدْيَان». اليقين.

۲. اوست کسی که پیامبر خود را با هدایت، با دین درست فرستاد، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و گواه‌بودن خدا کفایت می‌کند. الفتح (٤٨): ٢٨.

* «قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي قَوْلِهِ: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فَإِنَّهَا نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله». علی بن ابراهیم قمی گوید: آیهٔ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ دربارهٔ قائم آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده است. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۱، ص۲۸۹؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۳۳۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۲، ص۷۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۵۰.

۳. بگو: او خدایی است یکتا. الاخلاص(۱۱۲): ۱.

بعثت خاتم انبیاء ﷺ، مقدمهٔ ظهور حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

مهمترین واقعهٔ وجود، بعثت خاتم ﷺ است؛ عقلاً، نقلاً، ضرورةً، کتاباً، سنّةً. در عالم خلقت، واقعه‌ای اعظم، اکبر، اعلی، اجلّ از بعثت خاتم ﷺ اتفاق نیفتاده است و شاهدش هم این آیه است: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾.[۱]

حال باید دید غایت آن واقعه‌ای که اعظم وقایع عالم وجود است، چیست؟ علت غائی برای چنین واقعه‌ای چیست؟ این فلان روایت و قضیهٔ تاریخی نیست که در سند و نقلش تأمل بشود، متن گفتهٔ خداست آن هم با این نظام: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّه﴾.

نتیجه این می‌شود که تمام خلقت عالم، مقدمهٔ خلقت انسان، و تمام خلقت انسان، مقدمهٔ بعثت انبیاء علیهم‌السلام؛ و تمام بعثت انبیاء علیهم‌السلام، مقدمهٔ بعثت خاتم انبیاء ﷺ، و تمام بعثت خاتم انبیاء، مقدمهٔ ظهور حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است،[۲] امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

---

۱. ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ به یقین، خدا بر مؤمنان منّت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت، تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد، قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. آل عمران(۳):۱٦٤.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا نَزَلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَ لَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَ لَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّى أَنْ لَوْ كَانَ كَافِراً أَوْ مُشْرِكاً فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ لَقَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَاكْسِرْنِي وَ اقْتُلْهُ.» ابو بصیر گوید: امام صادق علیه‌السلام در تفسیر این قول خدای متعال: «او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر هرچه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند» فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نازل نشده و نازل نخواهد شد مگر آنکه حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف خروج کند، و چون خروج کرد کافران به خدای عظیم و مشرکان به امام را ناخوش آید، و اگر کافر یا مشرکی در دل صخره‌ای باشد آن صخره بگوید: ای مؤمن! در دل من کافری است آن را بشکن و او را بکش. کمال الدین، شیخ صدوق، ص٦٧٠؛ العدد القویه، علامه حلی، ص٦٩؛ تأویل الآیات الظاهرة، استرآبادی، ج۲، ص٦٨٨؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۳۳۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۲، ص۷۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۲٤ و...

این است: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ دین اظهار نشده پس باید بشود. به اسم چه کسی می‌شود؟ به اسم یک نفر. این است که داستان بهت انگیز است. ماه رمضان چنین امام زمانی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را معرفی کنید و خودتان هم اینچنین بشناسید، آنچه ما را از فیض او محروم کرده دو امر است: یکی معرفت نداریم، تا معرفت پیدا نکنی، راه پیدا نمیکنی. یکی هم صلاحیت که رکن دوم این معرفت است، اگر این دو ضمیمه بشود حالت انتظاری نیست.

فرمود: «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ» این یک عنوان است. هجده عنوان است ما چند عنوانش را می‌گوییم.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، فاتح و هادم هر حصن

عنوان دوم: «أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا». همانا او کسی است که فتح کننده و نابود کنندهٔ قلعه‌هاست. نتیجهٔ این کلمه این می‌شود که هیچ قدرتی توان مقابله با او را ندارد. لفظ «حصون» دلیل عموم است. او فاتح و هادم هر حصنی است. حالا فتحش چگونه است؟ بحثی دارد، هدمش چگونه است؟ بحث دیگری دارد.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، وارث هر علم و محیط بر آن

کسی که حیث قدرتش این است. اما حیث علم -و آن مهم است- آن وقت وقتی است که یوسف علیه‌السلام بیاید بشنود، و آن این است: «أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِهِ».[۱] این جمله بهت آور است: هر علمی پیش اوست. گفتنش سهل است کلّ علم یک جا جمع بشود، آن هم گفتهٔ تنها پیغمبری صلی‌الله‌علیه‌وآله که ﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى﴾،[۲] ۱۱•

---

۱. الاحتجاج، الیقین، بحار الانوار.
«أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِكُلِّ فَهْمٍ»: روضة الواعظین، التحصین، العدد القویه، نهج الایمان.

۲. ﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾؛ و[پیامبر] از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن به جز وحیی که وحی می‌شود نیست. النجم (۵۳): ۳ و ٤.

کلمه‌اش میزان حقیقت است نه تنها فرموده: «وَارِثُ کُلِّ عِلْمٍ»، بلکه ضمیمه کرده: «وَ الْمُحِیطُ بِه»؛ اوست که محیط به هر علم است، علم یوسف علیه‌السلام آن حد است. علم امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، این حد است.[۱۲]• تفاوت، تفاوت ذره تا خورشید است، این است امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه. مسأله فوق این است.

افتخار فخرِ عالم، به خاتم الائمه عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

این روایت یک مبدئی دارد و یک خاتمه‌ای. خود من گاهی که در لطائف این دو امر، آن هم روز غدیر، آن هم آن غوغا فکر می‌کنم، ابتدا چه طور! انتها چه طور! ابتدا این است: «أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا»[۱] ۱۳• پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی است که خدا به او افتخار می‌کند، او باز افتخار می‌کند که خاتم الائمه علیه‌السلام از ماست، کسی که فخرِ فخر عالم است مرتبه و منزلت او چه مرتبه‌ای است؟ «خَاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا» این اول کلام است، نهایت امر این است: «لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَه»[۲] هیچ حقّی نیست مگر پیش اوست، و هیچ نوری نیست مگر نزد اوست.

مُلک و ملکوت، غیب و شهود در دست امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

آنچه که محیّر العقول است، جملهٔ ختم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است: «أَلَا [وَ] إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِه»[۳] دیگر فوق این تصور نمی‌شود؛

---

۱. رجوع شود به فراز: «أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ».

۲. «أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي حُجَّةً [حجة الله] وَ لَا حُجَّةَ بَعْدَهُ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَه» روضة الواعظین، الاحتجاج، نهج الایمان، بحار الانوار.
«أَلَا إِنَّهُ بَاقِي حُجَجِ الْحَجِيجِ وَ لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ». الیقین.

۳. روضة الواعظین، احتجاج.
«... وَ أَمِينُهُ فِي عَلَانِيَتِهِ وَ سِرِّهِ» و در الیقین، العدد القویه، نهج الإیمان
«أَلَا إِنَّهُ الْبَاقِي فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي عَلَانِيَتِهِ وَ سِرِّهِ». التحصین.

او حَکَم در خلق خدا است. دائرهٔ خلقت چقدر است؟ حَکَم در تمام دائـرهٔ خلقـت، حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، این امتیاز منحصر به فـرد اسـت. جملـهٔ آخـر هـم ایـن است: «أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِه» آن حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف امین خدا بر سِـرّ و علـن اسـت، آن هم سرّ و علن خدا.

خلاصة الکلام، محصّل البحث؛ تمامی مُلک و ملکوت، غیـب و شـهود، دنیـا و آخرت، به دست امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف سپرده شده است. این است آن کسی کـه تمـام انبیـاء منتظر او هستند و بـالاتر از همـه نـصّ قـرآن اسـت: ﴿قُـلْ فَـانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُـمْ مِـنَ الْمُنْتَظِرِين﴾.[1]

---

۱. بگو: انتظار برید که من (نیز) با شما از منتظرانم. یونس(۱۰): ۱۰۲.

* «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدَّقَّاقُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُـوفِيُّ قَـالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْـنِ يَزِيـدَ عَـنْ عَلِـيِّ بْـنِ أَبِـي حَمْـزَةَ عَـنْ يَحْيَـى بْـنِ أَبِي‌الْقَاسِمِ قَالَ: سَأَلْتُ الصَّادِقَ عليه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَـزَّ وَ جَـلَّ: ﴿الـم * ذَلِـكَ الْكِتَـابُ لَا رَيْـبَ فِيـهِ هُـدىً لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ فَقَالَ عليه‌السلام: الْمُتَّقُونَ شِيعَةُ عَلِـيٍّ عليه‌السلام وَ الْغَيْـبُ فَهُـوَ الْحُجَّـةُ الْغَائِـبُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف. وَ شَاهِدُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ يَقُولُونَ لَوْ لَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَـا الْغَيْـبُ لِلَّـهِ فَـانْتَظِرُوا إِنِّـي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾». یحیی بن ابو القاسم گوید: از امام صادق علیه‌السلام از تفسیر این آیه سؤال کردم: «ایـن است کتابی که در حقّانیّت آن هیچ تردیدی نیـست و مایـهٔ هـدایت تقـواپیـشگان اسـت»، حـضرت در جواب فرمود: «متّقین»، شیعیان حضرت علیّ علیه‌السلام، و «غیب» همان حجّت غائب عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اسـت؛ شـاهدش هم این آیه است: «و می‌گویند: چرا معجزه‌ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی‌شود؟ [ای پیـامبر مـا به آن‌ها] بگو: غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم.» کمـال الدین، شیخ صدوق، ص۱۸؛ البرهان فـی تفـسیر القـرآن، علامـه بحرانـی، ج۱، ص۱۲٤؛ تفـسیر نـور الثقلین، حویزی، ج۱، ص۳۱؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱، ص۱۱۹.

همچنین: «وَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ قَالَ: قَالَ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ [عليه‌السلام] فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فِي سُـورَةِ يُـونُسَ: ﴿وَ يَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ قَالَ: اَلْغَيْبُ فِـي هَذِهِ الآيَةِ هُوَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ [عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف]». یحیی بن قاسم می‌گوید: امـام صـادق علیه‌السلام در مـورد ایـن آیـهٔ سـورهٔ یونس: ﴿وَ يَقُولُونَ لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَـانْتَظِرُوا إِنِّـي مَعَكُـمْ مِـنَ الْمُنْتَظِـرِينَ﴾ فرمود: غیب در این آیه همان حضرت حجت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هست. ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲٤۲.

پی نوشت

۱. فرازی از دعای ٤٥ صحیفهٔ سجادیه [دعای وداع با ماه رمضان]: «...السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَهْرَ اللَّـهِ الْأَكْبَرَ، وَ يَا عِيدَ أَوْلِيَائِهِ. السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَكْرَمَ مَصْحُوبٍ مِنَ الْأَوْقَاتِ، وَ يَا خَيْرَ شَـهْرٍ فِـي الْأَيَّـامِ وَ الـسَّاعَاتِ..»؛ سلام بر تو ای بزرگترین ماه خـدا و ای عیـد اولیـای الهـی، سـلام بـر تـو ای گرامـی‌تـرین اوقـات و ای نیکوترین ایام و ساعات.
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: ﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْراً فِي كِتَابِ اللَّهِ يَـوْمَ خَلَـقَ الـسَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ﴾ فَغُرَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ، وَ هُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ، وَ قَلْـبُ شَـهْرِ رَمَـضَانَ لَيْلَـةُ الْقَـدْرِ، وَ نُـزِّلَ الْقُرْآنُ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، فَاسْتَقْبِلِ الشَّهْرَ بِالْقُرْآنِ»؛ امام صادق [پس از تـلاوت آیـهٔ فـوق] فرمود: بهترین ماه‌ها، ماهِ رمضان است و قلب آن شب قدر است، همانا قرآن در اولین شبِ این ماه نـازل شده است پس این ماه را بـا قـرآن شـروع کنیـد. الکـافی، شـیخ کلینـی، ج٤، ص٦٦؛ الامـالی، شـیخ صدوق، ص١١٩؛ فضائل الاشهر الثلاثة، شیخ صدوق، ص٨٧؛ تهذیب الاحکام، شـیخ طوسـی، ج٤، ص١٩؛ روضة الواعظین، فتال نیـشابوری، ص٣٩٣؛ اقبـال الاعمـال، سـید بـن طـاووس، ج١، ص٣١؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج١٠، ص٣٠٥.
«حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْـهِ الْقُمِّـيُّ رَحِمَـهُ اللَّـهُ قَـالَ حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ نَصْرِ بْـنِ مُـزَاحِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمَسْعُودِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ يَزِيدَ الْقُرَشِيِّ قَـالَ: قَـالَ الـصَّادِقُ جَعْفَـرُ بْـنُ مُحَمَّـدٍ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: شَعْبَانُ شَهْرِي، وَ شَهْرُ رَمَـضَانَ شَـهْرُ اللَّـهِ عَـزَّ وَ جَلَّ ...»؛ امام صادق از آباء گرامیشان نقل نمودند که رسول خدا فرمود: شـعبان مـاه مـن اسـت و ماه رمضان، ماه خدای عزّ و جلّ. الامالی، شیخ صدوق، ص٧١؛ فضائل الاشهر الثلاثة، شیخ صـدوق، ص٤٣ - ٤٤؛ روضة الواعظین، فتال نیـسابوری، ص٤٠٢؛ النـوادر، راونـدی، ص١٣٤؛ بحـار الانـوار، علامه مجلسی، ج١٠، ص٣٦٣ و ج٩٣، ص٣٥٦.
«رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَنَّهُ كَانَ يَصُومُهُ وَ يَقُولُ: رَجَبٌ شَهْرِي وَ شَعْبَانُ شَـهْرُ رَسُـولِ اللَّـهِ وَ شَـهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَـلَّ»؛ از امیـر المـؤمنین روایـت شـده کـه مـاه رجـب را روزه مـی‌گرفـت و می‌فرمود: رجب ماه من است و شعبان ماه رسول خدا و ماه رمضان، مـاه خداسـت. مـسار الـشیعة، شیخ مفید، ص٥٦؛ المقنعة، شیخ مفید، ص٣٧٣ - ٣٧٤ (با این عبارت: قَـالَ أَمِيـرُ الْمُـؤْمِنِينَ شَـهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ وَ شَعْبَانُ شَهْرُ رَسُـولِ اللَّـهِ وَ رَجَـبٌ شَـهْرِي.)؛ مـصباح المتهجـد، شـیخ طوسـی، ص٧٩٧؛ جـامع الاخبـار، شـعیری، ص٨٢؛ منتهـی المطلـب، علامـه حلّـی، ج٩، ص٣٧١؛ معـارج الیقین، محمد سبزواری، ص٢٠٦؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج١٠، ص٤٩٣.

۲. روح برتر و والاتر از جبرئیل

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي السَّنَةِ الَّتِي وُلِدَ فِيهَا ابْنُهُ مُوسَى عليه السلام... قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَيْسَ الرُّوحُ [وَ الرُّوحُ لَيْسَ هُوَ] جَبْرَئِيلَ؟ فَقَالَ عليه السلام: جَبْرَئِيلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، وَ الرُّوحُ خَلْقٌ أَعْظَمُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ؛ أَ لَيْسَ اللَّهُ يَقُولُ: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ﴾.» ابو بصیر گوید: همراه امام صادق عليه السلام بودم در آن سالی که فرزند ایشان موسی بن جعفر عليه السلام متولد شد ... به ایشان عرض کردم: فدایت شوم، مگر روح جبرئیل نیست؟ حضرت فرمود: جبرئیل از ملائکه است، ولی روح از ملائکه [از جهت مقام] والاتر و برتر است؛ مگر خداوند نمی‌فرماید: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ﴾. المحاسن، برقی، ج۲، ص۳۱۵؛ بصائر الدرجات، صفار، ص٤٦٢؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۸٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص٤٤.

روح القدس، فاطمهٔ زهرا عليها السلام

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ عليها السلام وَ الْقَدْرُ اللَّهُ؛ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ عليها السلام حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ، وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا، وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ، وَ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ، ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا﴾ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ الرُّوحُ الْقُدُسُ هِيَ فَاطِمَةُ عليها السلام ﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عجل الله فرجه».[1] از امام صادق عليه السلام وارد شده که آن حضرت فرمود: در آیهٔ ﴿إنّا أنزلناه فی لیلة القدر﴾ مراد از ﴿لیلة﴾ حضرت فاطمه عليها السلام و مراد از ﴿قدر﴾ الله است. بنابراین کسی که حضرت فاطمه عليها السلام را به حقیقت معرفت بشناسد در حقیقت شب قدر را درک نموده است، و حضرتش فاطمه نامیده شده چون مخلوقین از شناخت ایشان منقطع و بریده شده‌اند، و قول خدای متعال: ﴿وَ مَا أَدْراكَ ما لَيْلَةُ الْقَدْرِ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ منظور این است: شب قدر از هزار مؤمن بهتر است و آن حضرت امّ المؤمنین است، ﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها﴾ منظور از ملائکه، مؤمنانی هستند که مالک علم اهل بیت عليهم السلام هستند و مراد از روح القدس همان حضرت فاطمه عليها السلام است، ﴿بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ [حتی مطلع الفجر] یعنی: تا زمانی که حضرت قائم عجل الله فرجه خروج نماید. تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، ص۵۸۱.

همچنین: «عَنْ زُرَارَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَمَّا يُفْرَقُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ هَلْ هُوَ مَا يُقَدِّرُ اللَّهُ فِيهَا؟ قَالَ: لَاتُوصَفُ قُدْرَةُ اللَّهِ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ فَكَيْفَ يَكُونُ حَكِيماً إِلَّا مَا فُرِقَ وَ لَاتُوصَفُ قُدْرَةُ اللَّهِ سُبْحَانَهُ لِأَنَّهُ يُحْدِثُ مَا يَشَاءُ. وَ أَمَّا قَوْلُهُ: ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ يَعْنِي فَاطِمَةَ عليها السلام، وَ قَوْلُهُ: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا﴾ وَ الْمَلَائِكَةُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ الرُّوحُ رُوحُ الْقُدُسِ وَ هُوَ فِي فَاطِمَةَ عليها السلام، ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ﴾ يَقُولُ: مِنْ كُلِّ أَمْرٍ مُسَلَّمَةٍ ﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ يَعْنِي حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ عجل الله فرجه».[2] زراره از حمران نقل کرده که گفت: از امام

صادق﵇ پرسیدم از آنچه تمیز و توضیح داده می‌شود در شب قدر آیا همان چیزهائی است که خدا مقدر کرده؟ حضرت فرمود: نمی‌توان توصیف کرد قدرت خدا را «فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ» چگونه می‌تواند چیزی محکم باشد مگر اینکه تشخیص داده شود و معین گردد ولی نمی‌توان قدرت خدا را توصیف نمود که چه چیز را مقدر می‌کند؛ زیرا در اختیار اوست، هرچه را بخواهد انجام می‌دهد. اما این آیه: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ» یعنی حضرت فاطمه﵄. و این آیه: «تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيها» مراد از ملائکه در اینجا مؤمنین هستند که دارای علم آل محمّد﵈ هستند، روح هم عبارت است از روح القدس که او در حضرت فاطمه﵄ است، «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ» می‌فرماید: از هر امری در سلامت هستند، «حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» تا وقتی که قائم آل محمّد﵈ قیام کند. تأویل الآیات، علی استرابادی، ج۲، ص۸۱۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۵، ص۷۱٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۹۷؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱٤، ص۳۷۲.

۳. «حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْمُهَاجِرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ: يَا أَبَا الْمُهَاجِرِ! لَاتَخْفَى عَلَيْنَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ يَطُوفُونَ بِنَا فِيهَا». امام باقر﵇ به راوی فرمود: شب قدر بر ما مخفی نیست چراکه ملائکه در آن شب به دور ما طواف می‌کنند. بصائر الدرجات، صفار، ص۲٤۱؛ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۲۹۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۵، ص۱۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹٤، ص۱۳؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج٤، ص٦۲۰؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۲، ص۱۱۵.

«عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَقَالَ: مَا عِنْدِي فِيهِ شَيْءٌ وَ لَكِنْ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ تِسْعَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قُسِمَ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَ كُتِبَ فِيهَا الآجَالُ وَ خَرَجَ فِيهَا صِكَاكُ الْحَاجِّ وَ أَطْلَعَ اللَّهُ إِلَى عِبَادِهِ فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ إِلَّا شَارِبَ الْخَمْرِ، فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ ثَلَاثَةٍ وَ عِشْرِينَ ﴿فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ ثُمَّ يُنْهَى ذَلِكَ وَ يُمْضَى، قَالَ: قُلْتُ: إِلَى مَنْ؟ قَالَ: إِلَى صَاحِبِكُمْ، وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْلَمْ.»؛ عبدالله بن سنان گوید: از حضرت از نیمهٔ شعبان پرسیدم، حضرت فرمود: در این باره اطلاعی ندارم لکن هرگاه نوزدهم ماه رمضان شود روزی‌ها در آن [شب] تقسیم می‌شود و عمرها مکتوب گشته (حتمی شود) و فهرست (لیست) حاجیان در می‌آید (مشخص می‌گردد) و خداوند بر بندگان خود اشراف می‌یابد و همهٔ آنها جز شرابخوار را می‌بخشد. پس چون شب بیست و سوم شود «در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد» آنگاه آن را به پایان رسانیده حتمی می‌سازد، گوید: عرض کردم: به چه کسی؟ فرمود: به امامتان، و اگر چنین نبود نمی‌دانست که در آن سال چه خواهد شد. بصائر الدرجات، صفار، ص۲٤۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹٤، ص۲۲؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج٤، ص٦۲۵؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۲، ص۱۲۰.

همچنین:«عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ:

﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ قَالَ: تِلْكَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُكْتَبُ فِيهَا وَفْدُ الْحَاجِّ وَ مَا يَكُونُ فِيهَا مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ حَيَاةٍ وَ يُحْدِثُ اللَّهُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا يَشَاءُ ثُمَّ يُلْقِيهِ إِلَى صَاحِبِ الْأَرْضِ. قَالَ الْحَرْثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ الْبَصْرِيُّ: قُلْتُ: وَ مَنْ صَاحِبُ الْأَرْضِ؟ قَالَ: صَاحِبُكُمْ». هشام گوید: به امام صادق عرض کردم: [مراد از] آیهٔ ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ چیست؟ حضرت فرمود: آن شب قدر است که در آن، رفتن حاجیان [به حج] قطعی می‌شود و نیز طاعات و معصیت و مرگ و زندگی افراد، و خدا در شب و روز هرچه بخواهد حادث می‌کند آنگاه آن را به صاحب زمین می‌رساند (تقدیم می‌کند). حرث بن مغیرهٔ بصری گوید: من عرض کردم: صاحب زمین کیست؟ فرمود: امامتان. بصائر الدرجات، صفار، ص۲٤۱؛ ینابیع المعاجز، علامه بحرانی، ص۱۵۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹٤، ص۲۳؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج٤، ص٦۲۵؛ تفسیر کنزالدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۲، ص۱۲۰.

و همچنین: «عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ قَالَ: نَزَلَ فِيهَا مَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ مِنْ مَوْتٍ أَوْ مَوْلُودٍ، قُلْتُ لَهُ: إِلَى مَنْ؟ فَقَالَ: إِلَى مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ؛ إِنَّ النَّاسَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فِي صَلَاةٍ وَ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ وَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِي شُغُلٍ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهِ بِأُمُورِ السَّنَةِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ لَهُ إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ». داود بن فرقد گوید: از امام صادق از آیهٔ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمود: در شب قدر مقدرات امسال تا سال بعد، از مرگ و تولد فرود می‌آید. من عرض کردم: به نزد چه کسی؟ حضرت فرمود: به نزد کسی که امید است باشد (منظور، امام هر زمان)؛ همانا مردم در آن شب در نماز و دعا و درخواست کردن هستند و صاحب این امر (امام زمان هر عصر) مشغول است به اینکه ملائکه امور آن سال را از هر فرمان و دستور الهی از غروب خورشید تا طلوع آن بر او نازل می‌گردانند و آن شب برای او رحمت و سلامت و تهنیت است تا اینکه صبح می‌شود. بصائر الدرجات، صفار، ص۲٤۰؛ ینابیع المعاجز، علامه بحرانی، ص۱۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹٤، ص۲۲؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۵، ص٦٤۱.

و همچنین: «مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجْلَانَ السَّكُونِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: بَيْتُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ مِنْ حُجْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ سَقْفُ بَيْتِهِمْ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ فِي قَعْرِ بُيُوتِهِمْ فُرْجَةٌ مَكْشُوطَةٌ إِلَى الْعَرْشِ، مِعْرَاجُ الْوَحْيِ وَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ بِالْوَحْيِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ الْمَلَائِكَةُ لَا يَنْقَطِعُ فَوْجُهُم، فَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَشَطَ لِإِبْرَاهِيمَ عَنْ السَّمَاوَاتِ حَتَّى أَبْصَرَ الْعَرْشَ وَ زَادَ اللَّهُ فِي قُوَّةِ نَاظِرِهِ وَ إِنَّ اللَّهَ زَادَ فِي قُوَّةِ نَاظِرِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ كَانُوا يُبْصِرُونَ الْعَرْشَ وَ لَا يَجِدُونَ لِبُيُوتِهِمْ سَقْفاً غَيْرَ الْعَرْشِ فَبُيُوتُهُمْ مُسَقَّفَةٌ بِعَرْشِ الرَّحْمَنِ وَ مَعَارِجُ مِعْرَاجِ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فَوْجٌ بَعْدَ فَوْجٍ بِلَا انْقِطَاعٍ لَهُمْ وَ مَا مِنْ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ الْأَئِمَّةِ مِنَّا إِلَّا وَ فِيهِ مِعْرَاجُ الْمَلَائِكَةِ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿تَنَزَّلُ

الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ﴾ قَالَ: قُلْتُ: مِنْ كُلِّ أَمْرٍ، قَالَ: بِكُلِّ أَمْرٍ، قُلْتُ: هَذَا التَّنْزِيلُ؟ قَالَ: نَعَمْ». عبد الله بن عجلان گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم می‌فرمود: خانهٔ حضرت علی و فاطمه علیهما السلام از خانهٔ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و سقف خانهٔ آنها عرش پروردگار، و در دل خانهٔ آنها شکافی است به عرش که معراج وحی و فرشتگانی است که بر آنها وحی نازل می‌شود در شب و روز و در هر ساعت و چشم بر هم زدن فوج از فوج ملائکه قطع نمی‌شود؛ فرود می‌آیند و صعود می‌کنند. خداوند تبارک و تعالی آسمان‌ها را برای حضرت ابراهیم گشود تا چشمش به عرش افتاد و قدرت دیدش را افزون کرد ولی خداوند قدرت دید حضرت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را افزایش داده که عرش را در میان خانهٔ خود مشاهده می‌کردند و برای خانهٔ آنها سقفی جز عرش نبود. خانه‌های آنها سقفش عرش خدا است و محلّ عروج فوج فوج ملائکه بدون انقطاع. هریک از خانه‌های ائمه از ما خانواده، معراج ملائکه است به دلیل این آیه: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ»، راوی گوید: عرض کردم: آیه، «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» است، حضرت فرمود: «بِكُلِّ أَمْرٍ»، عرض کردم: اینچنین نازل شده؟ فرمود: آری. تأویل الآیات، استرآبادی، ص۸۱۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۵، ص۷۱٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۹۷.

٤. اهمیت معرفت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

«عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: يَا أَبَا حَمْزَةَ، إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهَ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ، وَ أَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ كَأَنَّمَا يَعْبُدُ غَيْرَهُ هَكَذَا ضَالًّا، قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، وَ مَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: يُصَدِّقُ اللَّهَ وَ يُصَدِّقُ مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي مُوَالَاةِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ الِائْتِمَامِ بِهِ وَ بِأَئِمَّةِ الْهُدَى علیهم السلام مِنْ بَعْدِهِ وَ الْبَرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ وَ كَذَلِكَ عِرْفَانُ اللَّهِ». ابوحمزه ثمالی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: ابو حمزه! تنها کسی خدا را عبادت می‌کند که او را شناخته باشد. اما کسی که خدا را نمی‌شناسد غیر او را عبادت می‌کند، و این گمراهی است، ابی‌حمزه [گوید:] عرض کردم: معرفت خدا چیست؟ حضرت فرمود: این که خدا را تصدیق نماید و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله را در مورد ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تصدیق کند و آن حضرت و امامان بعد از ایشان را امامان خود بداند و از دشمنان ایشان برائت و بیزاری داشته باشد؛ این است عرفان و شناخت خدا. تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۲، ص۱۱٦؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۲، ص۸٦٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۷، ص۵۷.

همچنین: «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ: إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْرِفِ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهِ ضَلَالًا.» جابر گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: تنها کسی خدای عز و جل را می‌شناسد و پرستش می‌کند که هم خدا را بشناسد و هم امام از ما خاندان را، و کسی که خدای عز و جل را نشناسد و امام از

ما خاندان را نشناسد غیر خدا را شناخته و عبادت کرده، اینچنین (مانند عامهٔ مردم) به خدا قسم گمراهی است. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۸۱؛ مرآة العقول، علامه مجلسی، ج۲، ص۳۰۳.

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَ لَوْلَا هُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِهِمُ احْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ.» امام صادق ﷺ فرمود: اوصیای پیغمبر ﷺ درهای توجه به سوی خدای عز و جل هستند، و اگر ایشان نبودند مردم خدای عز و جل را نمی‌شناختند و خدای تبارک و تعالی به وسیلهٔ ایشان بر خلقش احتجاج می‌کند. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۹۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۱، ص۴۰۷؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۲، ص۲۶۱.

۵. علّت طولانی شدن زندان:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: لَمَّا أَمَرَ الْمَلِكُ فَحُبِسَ يُوسُفُ فِي السِّجْنِ أَلْهَمَهُ اللَّهُ عِلْمَ تَأْوِيلِ الرُّؤْيَا فَكَانَ يُعَبِّرُ لِأَهْلِ السِّجْنِ رُؤْيَاهُمْ وَ إِنَّ فَتَيَيْنِ أُدْخِلَا مَعَهُ السِّجْنَ يَوْمَ حَبْسِهِ فَلَمَّا بَاتَا أَصْبَحَا فَقَالَا لَهُ: إِنَّا رَأَيْنَا رُؤْيَا فَعَبِّرْهَا لَنَا، فَقَالَ: وَ مَا رَأَيْتُمَا؟ فَقَالَ أَحَدُهُمَا: ﴿إِنِّي أَرانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْزاً تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ﴾ وَ قَالَ الآخَرُ: رَأَيْتُ أَنِّي أَسْقِي الْمَلِكَ خَمْراً، فَفَسَّرَ لَهُمَا رُؤْيَاهُمَا عَلَى مَا فِي الْكِتَابِ ثُمَ ﴿قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ ناجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ﴾ قَالَ: وَ لَمْ يَفْزَعْ يُوسُفُ فِي حَالِهِ إِلَى اللَّهِ فَيَدْعُوَهُ فَلِذَلِكَ قَالَ اللَّهُ: ﴿فَأَنْساهُ الشَّيْطانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ﴾ قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى يُوسُفَ فِي سَاعَتِهِ تِلْكَ: يَا يُوسُفُ، مَنْ أَرَاكَ الرُّؤْيَا الَّتِي رَأَيْتَهَا؟ قَالَ: أَنْتَ يَا رَبِّي، قَالَ: فَمَنْ حَبَّبَكَ إِلَى أَبِيكَ؟ قَالَ: أَنْتَ يَا رَبِّي، قَالَ: فَمَنْ وَجَّهَ السَّيَّارَةَ إِلَيْكَ؟ قَالَ: أَنْتَ يَا رَبِّي، قَالَ: فَمَنْ عَلَّمَكَ الدُّعَاءَ الَّذِي دَعَوْتَ بِهِ حَتَّى جَعَلَ لَكَ مِنَ الْجُبِّ فَرَجاً؟ قَالَ: أَنْتَ يَا رَبِّي، قَالَ: فَمَنْ جَعَلَ لَكَ مِنْ كَيْدِ الْمَرْأَةِ مَخْرَجاً؟ قَالَ: أَنْتَ يَا رَبِّي، قَالَ: فَمَنْ أَنْطَقَ لِسَانَ الصَّبِيِّ بِعُذْرِكَ؟ قَالَ: أَنْتَ يَا رَبِّي، قَالَ: فَمَنْ صَرَفَ عَنْكَ كَيْدَ امْرَأَةِ الْعَزِيزِ وَ النِّسْوَةِ؟ قَالَ: أَنْتَ يَا رَبِّي؟ قَالَ: فَمَنْ أَلْهَمَكَ تَأْوِيلَ الرُّؤْيَا؟ قَالَ: أَنْتَ يَا رَبِّي، قَالَ: فَكَيْفَ اسْتَغَثْتَ بِغَيْرِي وَ لَمْ تَسْتَغِثْ بِي وَ تَسْأَلْنِي أَنْ أُخْرِجَكَ مِنَ السِّجْنِ وَ اسْتَغَثْتَ وَ أَمَّلْتَ عَبْداً مِنْ عِبَادِي لِيَذْكُرَكَ إِلَى مَخْلُوقٍ مِنْ خَلْقِي فِي قَبْضَتِي وَ لَمْ تَفْزَعْ إِلَيَّ!؟ إِلْبَثْ فِي السِّجْنِ بِذَنْبِكَ بِضْعَ سِنِينَ بِإِرْسَالِكَ عَبْداً إِلَى عَبْدٍ.»؛ امام صادق ﷺ فرمود: چون پادشاه امر نمود تا یوسف در زندان حبس شود، خداوند علم تأویل خواب را در دلش افکند، پس خواب‌های زندانیان را تعبیر می‌نمود، و همانا دو جوان با او وارد زندان شدند، چون شب را خوابیدند و صبح کردند به یوسف گفتند: ما خواب دیدیم خوابمان را تعبیر کن، یوسف گفت: چه خوابهایی دیدید؟ یکی از آنها گفت: «من خواب دیدم که بالای سرم نانی حمل می‌کنم که پرندگان از آن نان می‌خورند»، و دیگری گفت: من دیدم که پادشاه را شراب می‌نوشانم. یوسف خواب آن دو را همان چیزی که در قرآن آمده تعبیر کرد، آنگاه «به کسی که نجات می‌یافت گفت: مرا نزد پادشاه یاد کن [شفاعت مرا بخواه تا مرا آزاد کند]. حضرت فرمود: یوسف غفلت کرد که از خدا کمک بخواهد و آزاد

شدنش را از خدا بخواهد، از این جهت خداوند فرموده است: «پس شیطان او را از یاد پروردگار غافل نمود و به جهت همین [ترک اولی] چند سال دیگر در زندان ماند»، فرمود: خداوند در آن حال به یوسف وحی فرمود: ای یوسف، آن خواب اول را چه کسی به تو نشان داد؟ گفت: خداوندا تو، فرمود: چه کسی تو را در نظر پدر این قدر محبوب ساخت؟ عرضه داشت: تو خدایا، فرمود: چه کسی کاروان را متوجه تو ساخت؟ عرض کرد: تو خداوندا، فرمود: چه کسی آن دعا را که موجب بیرون آمدن تو از چاه شد به تو آموخت؟ عرض کرد: خداوندا تو، فرمود: چه کسی تو را از مکر و نیرنگ زنان نجات داد؟ عرض کرد: خداوندا تو. فرمود: چه کسی زبان آن کودک را به نفع تو به سخن آورد؟ عرض کرد: خداوندا تو. فرمود: چه کسی مکر و حیلهٔ همسر عزیز مصر و سایر زنان را از تو برطرف نمود؟ عرض کرد: خداوندا تو، فرمود: چه کسی علم تأویل و تعبیر خواب را به تو آموخت؟ عرض کرد: خداوندا تو، فرمود: پس چرا از غیر من نصرت و یاری خواستی و از من نخواستی؟ و از من تقاضای خلاصی از زندان را نکردی و متوسل شدی و امیدوار شدی به بنده‌ای از بندگان من که تو را در نزد مخلوقی که در قبضهٔ قدرت من است یادآور شود و به من پناهنده نشدی!؟ به همین علت باید چند سال در این زندان بمانی. تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۲، ص۱۷۶؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۳، ص۲۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۳، ص۱۷۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۳۰۲؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۲، ص۴۲۶؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۶، ص۳۱۴.

رهایی از زندان با توسل به پیامبر ﷺ و آل او ﷺ:

«عَنِ الصَّدُوقِ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: مَا بَلَغَ مِنْ حُزْنِ يَعْقُوبَ عَلَى يُوسُفَ؟ قَالَ: حُزْنُ سَبْعِينَ ثَكْلَى، قَالَ: وَ لَمَّا كَانَ يُوسُفُ فِي السِّجْنِ دَخَلَ عَلَيْهِ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ابْتَلَاكَ وَ ابْتَلَى أَبَاكَ وَ إِنَّ اللَّهَ يُنْجِيكَ مِنْ هَذَا السِّجْنِ فَاسْأَلِ اللَّهَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ ﷺ أَنْ يُخَلِّصَكَ مِمَّا أَنْتَ فِيهِ، فَقَالَ يُوسُفُ: **اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ ﷺ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ ﷺ إِلَّا عَجَّلْتَ فَرَجِي وَ أَرَحْتَنِي مِمَّا أَنَا فِيهِ**، قَالَ جَبْرَئِيلُ: فَأَبْشِرْ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَرْسَلَنِي إِلَيْكَ بِالْبِشَارَةِ بِأَنَّهُ يُخْرِجُكَ مِنَ السِّجْنِ إِلَى ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ وَ يُمَلِّكُكَ مِصْرَ وَ أَهْلَهَا تَخْدُمُكَ أَشْرَافُهَا وَ يَجْمَعُ إِلَيْكَ إِخْوَتَكَ وَ أَبَاكَ فَأَبْشِرْ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ إِنَّكَ صَفِيُّ اللَّهِ وَ ابْنُ صَفِيِّهِ. فَلَمْ يَلْبَثْ يُوسُفُ إِلَّا تِلْكَ اللَّيْلَةَ حَتَّى رَأَى الْمَلِكُ رُؤْيَا أَفْزَعَتْهُ فَقَصَّهَا عَلَى أَعْوَانِهِ فَلَمْ يَدْرُوا مَا تَأْوِيلُهَا، فَذَكَرَ الْغُلَامُ الَّذِي نَجَا مِنَ السِّجْنِ يُوسُفَ فَقَالَ لَهُ: أَيُّهَا الْمَلِكُ، أَرْسِلْنِي إِلَى السِّجْنِ فَإِنَّ فِيهِ رَجُلًا لَمْ يُرَ مِثْلُهُ حِلْماً وَ عِلْماً وَ تَفْسِيراً وَ قَدْ كُنْتُ أَنَا وَ فُلَانٌ غَضِبْتَ عَلَيْنَا وَ أَمَرْتَ بِحَبْسِنَا رَأَيْنَا رُؤْيَا فَعَبَّرَهَا لَنَا وَ كَانَ كَمَا قَالَ؛ فَفُلَانٌ صُلِبَ وَ أَمَّا أَنَا فَنَجَوْتُ. فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: انْطَلِقْ إِلَيْهِ، فَدَخَلَ وَ قَالَ: يَا ﴿يُوسُفُ أَفْتِنا فِي سَبْعِ بَقَراتٍ﴾ فَلَمَّا بَلَغَ رِسَالَةُ يُوسُفَ الْمَلِكَ ﴿قالَ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي﴾ فَلَمَّا بَلَغَ يُوسُفَ رِسَالَةُ الْمَلِكِ قَالَ: كَيْفَ أَرْجُو كَرَامَتَهُ وَ قَدْ عَرَفَ بَرَاءَتِي وَ حَبَسَنِي سِنِينَ!؟ فَلَمَّا سَمِعَ الْمَلِكُ أَرْسَلَ إِلَى النِّسْوَةِ فَ ﴿قالَ مَا خَطْبُكُنَّ﴾ ... ﴿قُلْنَ حاشَ لِلَّهِ ما عَلِمْنا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ﴾ فَأَرْسَلَ

إِلَيْهِ وَ أَخْرَجَهُ مِنَ السِّجْنِ فَلَمَّا كَلَّمَهُ أَعْجَبَهُ كَمَالُهُ وَ عَقْلُهُ فَقَالَ لَهُ: أُقْصُصْ رُؤْيَايَ فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْمَعَهَا مِنْكَ فَذَكَّرَهُ يُوسُفُ كَمَا رَأَى وَ فَسَّرَهَا، قَالَ الْمَلِكُ: صَدَقْتَ، فَمَنْ لِي بِجَمْعِ ذَلِكَ وَ حِفْظِهِ، فَقَالَ يُوسُفُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ أَنِّي مُدَبِّرُهُ وَ الْقَيِّمُ بِهِ فِي تِلْكَ السِّنِينَ، فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: صَدَقْتَ دُونَكَ خَاتَمِي وَ سَرِيرِي وَ تَاجِي، فَأَقْبَلَ يُوسُفُ عَلَى جَمْعِ الطَّعَامِ فِي السِّنِينَ السَّبْعِ الْخَصِيبَةِ يَكْبِسُهُ فِي الْخَزَائِنِ فِي سُنْبُلِهِ ثُمَّ أَقْبَلَتِ السِّنُونَ الْجَدْبَةُ أَقْبَلَ يُوسُفُ عَلَى بَيْعِ الطَّعَامِ فَبَاعَهُمْ فِي السَّنَةِ الْأُولَى بِالدَّرَاهِمِ وَ الدِّينَارِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ بِمِصْرَ وَ مَا حَوْلَهَا دِينَارٌ وَ لَا دِرْهَمٌ إِلَّا صَارَ فِي مَمْلَكَةِ يُوسُفَ وَ بَاعَهُمْ فِي السَّنَةِ الثَّانِيَةِ بِالْحُلِيِّ وَ الْجَوَاهِرِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ بِمِصْرَ حُلِيٌّ وَ لَا جَوْهَرٌ إِلَّا صَارَ فِي مَمْلَكَتِهِ وَ بَاعَهُمْ فِي السَّنَةِ الثَّالِثَةِ بِالدَّوَابِّ وَ الْمَوَاشِي حَتَّى لَمْ يَبْقَ بِمِصْرَ وَ مَا حَوْلَهَا دَابَّةٌ وَ لَا مَاشِيَةٌ إِلَّا صَارَتْ فِي مَمْلَكَةِ يُوسُفَ وَ بَاعَهُمْ فِي السَّنَةِ الرَّابِعَةِ بِالْعَبِيدِ وَ الْإِمَاءِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ بِمِصْرَ وَ مَا حَوْلَهَا عَبْدٌ وَ لَا أَمَةٌ إِلَّا وَ صَارَ فِي مَمْلَكَةِ يُوسُفَ وَ بَاعَهُمْ فِي السَّنَةِ الْخَامِسَةِ بِالدُّورِ وَ الْعَقَارِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ بِمِصْرَ وَ مَا حَوْلَهَا دَارٌ وَ لَا عَقَارٌ إِلَّا صَارَ فِي مَمْلَكَةِ يُوسُفَ وَ بَاعَهُمْ فِي السَّنَةِ السَّادِسَةِ بِالْمَزَارِعِ وَ الْأَنْهَارِ حَتَّى لَمْ يَبْقَ بِمِصْرَ وَ مَا حَوْلَهَا نَهَرٌ وَ لَا مَزْرَعَةٌ إِلَّا صَارَ فِي مَمْلَكَةِ يُوسُفَ ﷺ وَ بَاعَهُمْ فِي السَّنَةِ السَّابِعَةِ بِرِقَابِهِمْ حَتَّى لَمْ يَبْقَ بِمِصْرَ وَ مَا حَوْلَهَا عَبْدٌ وَ لَا حُرٌّ إِلَّا صَارَ فِي مَمْلَكَةِ يُوسُفَ ﷺ وَ صَارُوا عَبِيداً لَهُ، فَقَالَ يُوسُفُ لِلْمَلِكِ: مَا تَرَى فِيمَا خَوَّلَنِي رَبِّي؟ قَالَ: الرَّأْيُ رَأْيُكَ، قَالَ: إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ أُشْهِدُكَ أَيُّهَا الْمَلِكُ أَنِّي أَعْتَقْتُ أَهْلَ مِصْرَ كُلَّهُمْ وَ رَدَدْتُ عَلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَ عَبِيدَهُمْ وَ رَدَدْتُ عَلَيْكَ خَاتَمَكَ وَ سَرِيرَكَ وَ تَاجَكَ عَلَى أَنْ لَا تَسِيرَ إِلَّا بِسِيرَتِي وَ لَا تَحْكُمَ إِلَّا بِحُكْمِي فَاللَّهُ أَنْجَاهُمْ عَلَى يَدِي، فَقَالَ الْمَلِكُ: إِنَّ ذَلِكَ لَدِينِي وَ فَخْرِي وَ أَنَا أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُهُ، وَ كَانَ مِنْ إِخْوَةِ يُوسُفَ وَ أَبِيهِ مَا ذَكَرْتُه». هشام بن سالم گوید: خدمت امام صادق ﷺ عرض کردم: حزن یعقوب بر [فراق] یوسف چه اندازه رسید؟ حضرت فرمود: اندازهٔ هفتاد مادر داغدار! فرمود: زمانی که یوسف در زندان بود جبرئیل بر او نازل شد و گفت: خداوند تو و پدرت را [با این فراق] آزمایش کرد و خدای متعال تو را از زندان نجات خواهد داد، بنابراین از خداوند به حقّ [حضرت] محمد ﷺ و اهل بیت او درخواست کن تا تو را از این وضع نجات دهد. یوسف ﷺ عرضه داشت: خدایا، از تو می‌خواهم که به حقّ محمّد و اهل بیت او فرج مرا نزدیک گردانی و مرا از این وضع نجات دهی، سپس جبرئیل گفت: ای یوسف صدّیق، تو را بشارت می‌دهم که خداوند تا سه روز دیگر تو را از زندان نجات می‌دهد و مصر و اهل آن را تحت فرمان و تسلّط تو قرار می‌دهد و برادرانت را کنارت جمع می‌کند، و بشارت باد تو را که تو برگزیدهٔ خدا و فرزند برگزیدهٔ خدایی (پیامبر و فرزند پیامبر هستی). همان شب پادشاه مصر آن رؤیای وحشت‌زا را دید و ماجرا را با اعوان و انصارش در میان نهاد ولی هیچ کس تأویل آن را نمی‌دانست، پس مردی که ساقی پادشاه بود و یوسف ﷺ در زندان خواب او را به درستی تأویل کرده بود، به یاد یوسف ﷺ افتاد و گفت: پادشاه، مرا به جانب زندان بفرست در آنجا مردی است که مانندش در بردباری و دانش و تفسیر و تأویل نیست، وقتی شما بر من و دوستم غضب کرده

و ما را حبس نموده بودید، ما خوابی دیدیم و او در زندان خواب من و رفیقم را به درستی تعبیر کرد، مطابق تعبیر او دوستم کشته شد و من از زندان نجات یافتم، پادشاه به او گفت: سراغ او برو، ساقی پادشاه وارد زندان شد و پیغام پادشاه را به او رسانید. وقتی پیغام پادشاه به یوسف علیه السلام رسید، یوسف علیه السلام گفت: چگونه به کرامت او امیدوار باشم با اینکه علی رغم بی‌گناهی من سال‌ها مرا به زندان انداخت!؟ وقتی پادشاه این امر را شنید، زنان مصر را فرا خواند و «پرسید: ماجرای دعوت یوسف و کام‌جویی شما چیست؟» «آنها گفتند: منزّه است خدا، ما هیچ بدی از او ندیده‌ایم». وقتی پادشاه متوجّه ماجرای بی‌گناهی یوسف و توطئهٔ زنان شد، قاصدی به زندان فرستاد و او را از زندان آزاد کرد، چون نزد او آمد و با یوسف علیه السلام حرف زد از عقل و درایت یوسف شگفت‌زده شد و به او گفت: خوابم را تو تعریف کن دوست دارم خواب را از زبان تو بشنوم، پس حضرت یوسف علیه السلام خواب پادشاه را همراه با تفسیر و تعبیرش بیان نمود، پس پادشاه گفت: راست گفتی، حال بگو چگونه می‌توانم در سالهای قحطی مملکت و مردم خود را حفظ کنم؟ یوسف گفت: خدای متعال به من وحی نموده و تدبیر مملکت و قوام آن در این سال‌های هفت‌گانه به دست من است؛ هفت سال اوّل هرچه کاشتیم به جز مقدار کمی از آن، بقیه را در خوشه‌اش انبار می‌کنیم و وقتی سال‌های خشکی فرا رسید از آنها ارتزاق می‌نماییم. پادشاه به او گفت: راست گفتی، انگشتر و تخت و تاج من برای تو. پس یوسف علیه السلام مشغول جمع‌آوری غذا در هفت سالِ پر بار شد و آنها را با خوشه‌اش در خزانه‌های مملکت ذخیره نمود، آنگاه در هفت سال دوم که قحطی بود به فروش غذا [سیلوی گندم] پرداخت؛ در سال اوّل در مقابل درهم و دینار به مردم آذوقه می‌فروخت، تا اینکه در سراسر مصر همهٔ دارایی نقدی مردم به تملّک یوسف در آمد، در سال دوّم در برابر جواهر و زینت آلات به آنها آذوقه داد تا اینکه هیچ زینت و جواهری در مملکت مصر باقی نماند، و سال سوّم در برابر حیوانات و دامها طعام فروخت و هیچ حیوان و دامی در مصر و اطراف مصر باقی نماند، سال چهارم در برابر بخشیدن کنیز و غلامانشان به حدی که هیچ برده و کنیزی در مصر و اطراف آن نماند، و سال پنجم در برابر خانه و زمین به نحوی که در مصر و اطرافش هیچ خانه و زمینی [برای اشخاص] باقی نماند، و سال ششم در مقابل مزارع و نهرها غذا فروخت و هیچ مزرعه و نهری در مصر و اطرافش باقی نماند، سال هفتم با برده کردن آنها به آنان آذوقه داد تا اینکه در پایان سال هفتم در سراسر مملکت مصر و اطرافش همهٔ مردم بردهٔ یوسف شدند. آن وقت یوسف به پادشاه گفت: دیدی که پروردگارم مرا چگونه پادشاه نمود؟ پادشاه گفت: رأی، رأی توست، یوسف گفت: خدا را شاهد می‌گیرم و از تو نیز شهادت می‌طلبم که ببینی من همهٔ مردم مصر را آزاد کردم و همهٔ اموال و دارایی‌شان را به آنها بازگرداندم و تخت و تاج و انگشتر مهر پادشاهی را نیز به تو باز می‌گردانم، به شرط آنکه تو هم مطابق روش و سیرهٔ من عمل کنی و جز به حکم من حکم ننمایی، پادشاه گفت: این دین من و باعث افتخار من است، و من شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز خدای یگانه نیست و تو پیامبر و فرستادهٔ او هستی. و پدر

یوسف﵇ و برادرانش نیز چنانکه گفتم آمدند [و به او ملحق شدند]. قصص الانبیاء، قطب‌الدین راوندی، ص۱۳۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۲۹۱؛ نور المبین فی قصص الانبیاء، سید نعمت الله جزائری، ص۱۸۲.

۶. کلام امام رضا﵇ در مجلس مأمون لعنه الله در حضور اهل ملل در باب عصمت انبیاء﵈: «... وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي يُوسُفَ: ﴿وَ لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَ هَمَّ بِهَا﴾ فَإِنَّهَا هَمَّتْ بِالْمَعْصِيَةِ وَ هَمَّ يُوسُفُ بِقَتْلِهَا إِنْ أَجْبَرَتْهُ لِعِظَمِ مَا دَاخَلَهُ فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ قَتْلَهَا، وَ الْفَاحِشَةَ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ﴾ يَعْنِي الْقَتْلَ ﴿وَ الْفَحْشَاءَ﴾ يَعْنِي الزِّنَا...». اما گفتار خدای عز و جل دربارهٔ حضرت یوسف که فرمود: «زلیخا همّش را به طرف یوسف کرد و یوسف هم همین قصد را نمود» مقصود اینست که زلیخا قصد معصیت کرد و یوسف﵇ از سنگینی فشاری که بر او وارد شد قصد کرد اگر او را بر این کار مجبور نمود او را بکشد. پس خدا کشتن او را از وی گردانید و هم هرزگی را؛ چنان‌که فرموده: «همچنان گردانیدیم از او بدی را» یعنی کشتن، «و فحشا را» یعنی زنا. الامالی، شیخ صدوق، ص۱۵۱؛ عیون اخبار الرضا﵇، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۷۱؛ مجمع البحرین، طریحی، ج۱، ص۲۹۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۳، ص۱۶۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۱، ص۷۳؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۲، ص۴۱۹؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۶، ص۲۹۶.

۷. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾، قَالَ﵇: «كَانَتْ عِشْرِينَ دِرْهَماً». امام صادق﵇ در مورد تفسیر «و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند» فرمود: بیست درهم بود. تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۲، ص۱۷۲؛ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۱، ص۳۴۱؛ تفسیر جوامع الجامع، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۱۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۲۲۲.

همچنین: قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ: «... فَنَظَرُوا إِلَى غُلَامٍ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ وَجْهاً فَعَدَوْا إِلَى صَاحِبِهِمْ فَقَالُوا: ﴿يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ﴾ فَنُخْرِجُهُ وَ نَبِيعُهُ وَ نَجْعَلُهُ بِضَاعَةً لَنَا، فَبَلَغَ إِخْوَتَهُ فَجَاءُوا وَ قَالُوا: هَذَا عَبْدٌ لَنَا، ثُمَّ قَالُوا لِيُوسُفَ: لَئِنْ لَمْ تُقِرَّ بِالْعُبُودِيَّةِ لَنَقْتُلَنَّكَ، فَقَالَتِ السَّيَّارَةُ لِيُوسُفَ: مَا تَقُولُ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَنَا عَبْدُهُمْ، فَقَالَتِ السَّيَّارَةُ: أَ فَتَبِيعُونَهُ مِنَّا؟ قَالُوا: نَعَمْ، فَبَاعُوهُ مِنْهُمْ عَلَى أَنْ يَحْمِلُوهُ إِلَى مِصْرَ ﴿وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾ قَالَ: الَّذِي بِيعَ بِهَا يُوسُفُ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ دِرْهَماً وَ كَانَ عِنْدَهُمْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَ كَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ﴾. نگاه غلامان مسئول کشیدن آب [به جای آب] به پسری زیبا افتاد، پس به طرف صاحب خود رفتند و گفتند: «مژده! این یک پسر است»؛ او را بیرون می‌آوریم و می‌فروشیم و پول آن را بضاعتی برای خود قرار می‌دهیم. برادران یوسف﵇ [که در گوشه‌ای کمین کرده بودند] جلو آمدند و گفتند: این پسر، بندهٔ ماست که فرار کرده است، و در [پنهانی] به یوسف﵇ گفتند: اگر به بندگی ما اعتراف نکنی تو را می‌کشیم! کاروانیان به یوسف گفتند: چه می‌گویی؟ یوسف [از ترس] گفت: بله من بندهٔ آنها هستم، کاروانیان گفتند: آیا او را به ما می‌فروشید؟ برادران یوسف گفتند:

آری. پس آنها یوسف را از برادرانش خریدند به هزینهٔ اینکه او را به مصر ببرند «و او را به بهایی ناچیز چند درهم فروختند و نسبت به او بی‌رغبت بودند»، حضرت فرمود: مبلغی که یوسف به آن مبلغ فروخته شد هجده درهم بود که نزد کاروانیان بود؛ چنانچه خداوند متعال هم فرموده: «و نسبت به [فروختن] او بی‌رغبت بودند». تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۱، ص۳٤۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۳، ص۱٦۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۲۲۲.

۸. «عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا أَنْتُمْ؟ قَالَ: نَحْنُ خُزَّانُ عِلْمِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ تَرَاجِمَةُ وَحْيِ اللَّهِ، وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ.» سدیر گوید: به امام باقر ﷺ عرض کردم: قربانت شوم، شما چه چیز هستید؟ حضرت فرمود: ما خزانه‌داران علم خدائیم، ما مترجم وحی خدائیم، ما حجت رسائیم بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۹۲؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۱، ص۵۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۲۹۸.

همچنین: «إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ: «أَنَا عِلْمُ اللَّهِ، وَ أَنَا قَلْبُ اللَّهِ الْوَاعِي وَ لِسَانُ اللَّهِ النَّاطِقُ وَ عَيْنُ اللَّهِ وَ جَنْبُ اللَّهِ، وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ». امیر مؤمنان ﷺ فرمودند: منم علم خدا، و منم قلب واعی خدا (دل خدا که حافظ و نگاهدارنده است) و زبان گویای خدا و چشم خدا و جنب و پهلوی خدا، و منم دست خدا. بصائر الدرجات، صفار، ص۸٤؛ التوحید، شیخ صدوق، ص۱٦٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۱۹۸؛ نور البراهین، سید نعمت الله جزائری، ج۱، ص٤۱٤.

۹. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ [إِبْرَاهِيمِ بْنِ هَاشِمٍ] عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ وَ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ أَبِي الْجَارُودِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: «أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ﷺ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ: ﴿إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ﴾ وَ فَرَضَ وَلَايَةَ أُولِي الْأَمْرِ فَلَمْ يَدْرُوا مَا هِيَ، فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّداً ﷺ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَ الزَّكَاةَ وَ الصَّوْمَ وَ الْحَجَّ، فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ تَخَوَّفَ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنْ دِينِهِمْ وَ أَنْ يُكَذِّبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ وَ رَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ﷺ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ فَنَادَى: الصَّلَاةَ جَامِعَةً، وَ أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ. قَالَ عُمَرُ بْنُ أُذَيْنَةَ: قَالُوا جَمِيعاً غَيْرَ أَبِي الْجَارُودِ: وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: وَ كَانَتِ الْفَرِيضَةُ تَنْزِلُ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ الْأُخْرَى وَ كَانَتِ الْوَلَايَةُ آخِرَ الْفَرَائِضِ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾، قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: لَا أُنْزِلُ عَلَيْكُمْ بَعْدَ هَذِهِ فَرِيضَةً قَدْ أَكْمَلْتُ لَكُمُ الْفَرَائِضَ.»؛ عمر بن اذینه از زراره و فضیل و بکیر و ابن مسلم و برید و ابی الجارود (این شش نفر) از امام باقر ﷺ نقل نموده که

حضرت فرمود: خدای عزوجل رسولش را بـه ولایـت علـی ﷺ امـر کـرد و ایـن آیـه را نـازل فرمـود: «سرپرست شما تنها خداست و رسولش و کسانی کـه ایمـان آورده و نمـاز بـه پـا مـی‌دارنـد و زکـات می‌دهند» و ولایت اولی الامر را واجب ساخت، مردم ندانستند مقصود از ولایت چیـست، خـدا بـه حضرت محمد ﷺ امر نمود تا ولایت را برای آنها توضیح دهد، چنان‌که نماز و زکات و روزه و حـج را توضیح داد، و چون امر به ولایت از جانب خدا به پیغمبر ﷺ رسـید حـضرتش ترسـید مـردم از دیـن برگردند و او را تکذیب کنند، از این جهت دلتنگ شد و به پروردگارش مراجعه کرد، خدای عز و جـل به او وحی فرستاد: «ای پیغمبر، آنچه از پروردگارت به تو نازل شده برسان، و اگر انجام ندهی پیـام او را نرسانیده‌ای، خدا تو را از گزند مردم حفظ می‌کند» او هم امر خدای متعال را اعلان کـرد و بـه امـر ولایت حضرت علی ﷺ در روز غدیر خم قیام نمود و مردم را برای نماز جماعت بانگ زد و فرمان داد که حاضرین به غائبین برسانند. عمر بن اذینه (که از این شش نفر روایت می‌کند) گوید: همگـی جـز ابی الجارود گفتند: امام باقر ﷺ فرمود: واجبات خدا یکی پس از دیگری نازل می‌شـد و امـر ولایـت، آخرین آنها بود که خدای عز و جل این آیه را نازل فرمود: «امروز دین شما را کامـل کـردم و نعمـتم را بر شما تمام نمودم»، امام باقر ﷺ فرمود: خدای عزوجل می‌فرماید: بعد از این واجبی بـر شـما نـازل نکنم، واجبات را برای شما کامل کردم. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۸۹؛ دعائم الاسـلام، قاضـی نعمان، ج۱، ص۱۵،(با کمی اختلاف)؛ تفسیر الاصفی، فـیض کاشـانی، ج۱، ص۲٦۱؛ تفـسیر نـور الثقلین، حویزی، ج۱، ص٦٥۳؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج٤، ص١٤٦.

علامه امینی ﷺ در کتاب الغدیر، ج۱، ص۲۳۰، از ١٦ منبع اهل تسنن نقل کرده است که شأن نزول ایـن آیهٔ شریفه در روز غدیر بوده، که عبارتند از:

۱) الحافظ أبو جعفر محمد بن جرير الطبري المتوفى ۳۱۰، روى في كتاب الولايـة بإسـناده عـن زيـد بن أرقم نزول الآية الكريمة يوم غدير خم في أميرالمؤمنين ﷺ...

۲) الحافظ ابن مردويه الأصفهاني المتوفى ٤۱۰، روى من طريق أبي هارون العبـدي عـن أبـي سـعيد الخدري... ثم رواه عن أبي هريرة...، تفسير ابن كثير، ج۲ ص١٤؛

۳) الحافظ أبو نعيم الأصبهاني المتوفى٤۳۰، روى في كتابه ما نزل من القرآن فـي علـي قـال: حـدثنا محمد بن أحمد بن علي بن مخلد؛

٤) الحافظ أبوبكر الخطيب البغدادي المتوفى ٤٦۳، روى في تاريخه، ج۸ ص۲۹۰، عن عبدالله بـن علي بن محمد بن بشران؛

٥) الحافظ أبوسعيد السجستاني المتوفى٤۷۷؛ في كتاب الولاية بإسـناده عـن يحيـى بـن عبدالحميـد الحماني الكوفي؛

٦) أبوالحسن ابن المغازلي الشافعي المتوفى ٤۸۳، روى في مناقبه عن أبي بكر أحمد بـن محمـد بـن طاوان؛

۷) الحافظ أبوالقاسم الحاكم الحسكاني قال: أخبرنا أبوعبدالله الشيرازي؛
۸) الحافظ أبوالقاسم بن عساكر الشافعي الدمشقي المتوفى٥٧١، روى الحديث المذكور بطريق ابن مردويه عن أبي سعيد و أبي هريرة كما في الدر المنثور، ج٢، ص٢٥٩؛
۹) أخطب الخطباء الخوارزمي المتوفى ٥٦٨، قال في المناقب، ص٨٠: أخبرنا سيد الحفاظ أبو منصور شهردار بن شيرويه بن شهردار الديلمي فيما كتب إلي من همدان؛
۱۰) أبو الفتح النطنزي، روى في كتابه الخصايص العلوية عن أبي سعيد الخدري؛
۱۱) أبوحامد سعد الدين الصالحاني، قال شهاب الدين أحمد في توضيح الدلايل على ترجيح الفضايل: و بالاسناد المذكور عن مجاهد...رواه الصالحانى؛
۱۲) أبوالمظفر سبط ابن الجوزي الحنفي البغدادي المتوفى٦٥٤، ذكر في تذكرته، ص١٨ ما أخرجه الخطيب البغدادي المذكور، ص٢٣٢ من طريق الحافظ الدارقطني...؛
۱۳) شيخ الاسلام الحموينى الحنفي المتوفى ٧٢٢، روى في فرايد السمطين في الباب الثاني عشر قال: أنبأني الشيخ تاج الدين أبو طالب علي بن الحب بن عثمان ابن عبد الله الخازن...؛
١٤) عماد الدين ابن كثير القرشي الدمشقي الشافعي المتوفى ٧٧٤، روى في تفسيره: ج٢، ص١٤ من طريق ابن مردويه عن أبي سعيد الخدري و أبي هريرة...؛
١٥) جلال الدين السيوطي الشافعي المتوفى ٩١١، رواه في الدر المنثور، ج٢، ص٢٥٩ من طريق ابن مردويه و الخطيب و ابن عساكر بلفظ مر في رواية ابن مردويه. و قال في الاتقان، ج١، ص٣١ في عد الآيات السفرية: منها اليوم أكملت لكم دينكم...؛
١٦) ميرزا محمد البدخشي، ذكر في مفتاح النجا ما أخرجه ابن مردويه.

همچنين: «عَنِ ابنِ أُذَينَةَ قَالَ: سَمِعتُ زُرَارَةَ عن أَبِي جَعفَرٍ عليه السلام أَنَّ الفَرِيضَةَ كَانَت تَنزِلُ ثُمَّ تَنزِلُ الفَرِيضَةَ الأُخرَى فَكَانَتِ الوَلَايَةُ آخَرَ الفَرَائِضِ فَأَنزَلَ اللَّهَ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً﴾. ابن اذينه گويد: از زراره شنيدم كه گفت: امام باقر عليه السلام فرمود: واجبات خدا يكى پس از ديگرى نازل مى‌شد و امر ولايت، آخرين آنها بود، پس خداى عز و جل [اين آيه را] نازل فرمود: «امروز دين شما را كامل كردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم». تفسير العياشى، عياشى،ج١، ص٢٩٣؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج٣٧، ص١٣.

نمونه‌ای از روایاتی که اهل تسنن در این رابطه نقل نموده‌اند:

عَنْ أَبِي سَعِيدِ الخِدْرِيِّ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ دَعَا النَّاسَ فِي غَدِيرِ خُمٍّ، وَ أَمَرَ بِمَا تَحْتَ الشَّجَرَةِ مِنْ شَوْكٍ فَقُمَّ، كَانَ ذَلِكَ يَوْمَ الْخَمِيسِ، فَدَعَا عَلِيّاً فَأَخَذَ بِضَبْعَيْهِ، فَرَفَعَهَا حَتَّى نَظَرَ النَّاسَ لِبَيَاضِ إِبْطَيْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ، فَقَالَ: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ، ثُمَّ لَمْ يَتَفَرَّقُوا حَتَّى نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلامَ دِينًا﴾ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ: اَللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى إِكْمَالِ الدِّينِ، وَ إِتْمَامِ النِّعمَةِ، وَ رِضَا الرَّبِّ

بِرِسَالَتِي، وَ بِالْوَلَايَةِ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ». ابوسعید خدری گوید: رسول خدا ﷺ همگان را در غدیر خم فرا خواند و دستور فرمود زیر درخت خاری را تمیز کنند، این جریان روز پنجشنبه بود. پس حضرت، علی ؑ را فراخواند و بازوانش را گرفت و آن قدر بالا برد که مردم سفیدی زیر بغل رسول خدا ﷺ را دیدند، آنگاه فرمود: هرکس من مولایش هستم پس علی ؑ مولای اوست! هنوز متفرق نشده بودند که این آیه نازل شد: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا﴾، پس رسول خدا ﷺ فرمود: الله اکبر بر اکمال دین و اتمام نعمت و رضایت پروردگار به رسالت من و به ولایت علی بن ابی‌طالب. مناقب علی بن ابی‌طالب ؑ، ابن مردویه، ص۲۳۲.

اما در روایت شیعه:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ و بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ و مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ و بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ و أَبِي الْجَارُودِ جَمِيعاً:عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ؑ، قَالَ: أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ و جَلَّ رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ؑ ... فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ و جَلَّ إِلَيْهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالى ذِكْرُهُ فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ؑ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، فَنَادَى: الصَّلَاةَ جَامِعَةً، و أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ». عمر بن اذینه از شش طریق [زراره، فضیل، بکیر، ابن مسلم، برید، ابی الجارود] نقل نموده که امام باقر ؑ فرمود: خدای عز و جل رسولش را به ولایت حضرت علی ؑ امر کرد ... خدای عز و جل به او وحی فرستاد: «ای پیغمبر آنچه از پروردگارت به تو نازل شده برسان، و اگر انجام ندهی پیام او را نرسانیده‌ای، خدا ترا از گزند مردم حفظ می‌کند» او هم به امر خدای تعالی نام حضرت علی ؑ را آشکار نمود و به امر ولایت علی ؑ در روز غدیر خم قیام نمود و مردم را برای نماز جماعت امر فرمود و فرمان داد که حاضرین به غائبین برسانند.. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۸۹؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۵۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۲، ص۳۱۷؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج۱، ص٦٤٦؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج٤، ص١٤٦.

۱۰. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمَاضِي ؑ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللَّهِ بِأَفْواهِهِمْ﴾ قَالَ: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ بِأَفْوَاهِهِمْ، قُلْتُ: ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ قَالَ: وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿الَّذِينَ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ فَالنُّورُ هُوَ الْإِمَامُ، قُلْتُ: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ﴾ قَالَ: هُوَ الَّذِي أَمَرَ رَسُولَهُ بِالْوَلَايَةِ لِوَصِيِّهِ وَ الْوَلَايَةُ هِيَ دِينُ الْحَقِّ، قُلْتُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ قَالَ: يُظْهِرُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ ؑ. قَالَ ؑ: يَقُولُ اللَّهُ: ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ﴾ وَلَايَةِ الْقَائِمِ ؑ، وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ؑ. قُلْتُ: هَذَا تَنْزِيلٌ؟ قَالَ: نَعَمْ؛ أَمَّا هَذَا الْحَرْفُ فَتَنْزِيلٌ وَ أَمَّا غَيْرُهُ فَتَأْوِيل...». محمد بن فضیل گوید: از امام کاظم ؑ راجع به قول خدای عز و جل: «می‌خواهند با دهانشان نور خدا را خاموش کنند» پرسیدم،

حضرت فرمود: یعنی می‌خواهند ولایت امیر المؤمنین﵇ را با دهانشان خاموش کنند، عرض کردم: «خدا تمام‌کنندهٔ نور خود است» فرمود: خدا تمام‌کننده امامت است، به دلیل قول خدای عز و جل: «کسانی که به خدا و رسولش و نوری که فرو فرستاده‌ایم ایمان آورند»، پس نور همان امام است. عرض کردم: «اوست خدائی که رسول خود را به هدایت و دین حق فرستاده است» فرمود: یعنی اوست که رسولش را به ولایت وصیّش امر کرد و ولایت همان دین حقّ است. عرض کردم: «تا آن را بر هر دینی غالب کند» فرمود: یعنی آن را در زمان قیام قائم﵇ بر همهٔ دینها غلبه دهد، سپس حضرت فرمود: خدا می‌فرماید: «و خدا تمام‌کنندهٔ نور خود است» یعنی ولایت قائم﵇ «اگرچه کافران، ولایت حضرت علی﵇ را دوست نداشته باشد» عرض کردم: این تنزیل است؟ فرمود: آری این حرف تنزیل است، و اما غیر آن تأویل است. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۴۳۲؛ مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۷۹؛ نهج الایمان، ابن جبر، ص۵۶۸؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۲، ص۶۸۷؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۳۳۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۵، ص۹۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۳۳۶؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۵، ص۴۴۵.

منبع اهل تسنن: «وَ عَنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ[﵇]، وَ عَنِ الْبَاقِرِ[﵇] قَالَ: إِنَّ الْإِسْلَامَ قَدْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَدْيَانِ عِنْدَ قِيَامِ الْقَائِمِ﵇». و از امام سجاد و امام باقر﵈ نقل شده که فرمودند: خدای متعال هنگام ظهور امام زمان﵇ اسلام را بر تمام ادیان پیروز می‌گرداند. ینابیع الموده، قندوزی، ج۳، ص۲۴۰.

منابع مهم تفسیری از اهل تسنّن نیز غلبه بر همهٔ ادیان را به خروج حضرت مهدی﵇ می‌دانند:

«قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ﴾ يُرِيدُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ. ﴿بِالْهُدَى﴾ أَيْ بِالْفُرْقَانِ. ﴿وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ أَيْ بِالْحُجَّةِ وَ الْبَرَاهِينِ. وَ قَدْ أَظْهَرَهُ عَلَى شَرَائِعِ الدِّينِ حَتَّى لَايَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنْهَا، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ وَ غَيْرِهِ. وَ قِيلَ:﴿لِيُظْهِرَهُ﴾ أَيْ لِيُظْهِرَ الدِّينَ دِينَ الْإِسْلَامِ عَلَى كُلِّ دِينٍ. وَ قَالَ السُّدِّيُّ: ذَاكَ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ، لَايَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ أَدَّى الْجِزْيَةَ. وَ قِيلَ: الْمَهْدِيُّ هُوَ عِيسَى فَقَطْ وَ هُوَ غَيْرُ صَحِيحٍ لِأَنَّ الْأَخْبَارَ الصِّحَاحَ قَدْ تَوَاتَرَتْ عَلَى أَنَّ الْمَهْدِيَّ مِنْ عِتْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ، فَلَايَجُوزُ حَمْلُهُ عَلَى عِيسَى»؛ آیهٔ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ﴾ منظور از رسول، حضرت محمدﷺ است ﴿بِالْهُدَى﴾ یعنی فرقان ﴿وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ یعنی با حجت و برهان پیروز شود. و خداوند دین اسلام را بر تمام شریعت‌ها ظاهر نمود تا چیزی از آن شرایع بر اسلام مخفی نباشد؛ از ابن عباس و غیرش نقل شده است. و گفته شده: معنای ﴿لِيُظْهِرَهُ﴾ یعنی تا دین اسلام را بر هر دینی ظاهر و پیروز گرداند. سدی گفته است: این ظهور هنگام خروج و قیام مهدی﵇ است که احدی نمی‌ماند جز اینکه در اسلام داخل می‌شود یا اینکه قبول جزیه می‌کند. و گفته شده: مهدی [﵇] همان عیسی﵇ است ولی این قول، درست نیست چون روایات

صحیح به قدر متواتر وارد شده که مهدی[عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] از خویشاوندان رسول خداست، بنابراین درست نیست که بگوییم حضرت مهدی[عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] همان عیسی علیه‌السلام است.

منبع اهل تسنن: الجامع لأحكام القرآن (تفسیر قرطبی) [م.٦٧١]، ج٨، ص١٢١ - ١٢٢.

همچنین: «﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ﴾ يَعْنِي مُحَمَّداً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ ﴿بِالْهُدَى﴾ وَ فِيهِ ثَلَاثَةُ أَقْوَالٍ: أَحَدُهَا: أَنَّهُ التَّوْحِيدُ. وَ الثَّانِي: الْقُرْآنُ. وَ الثَّالِثُ: تِبْيَانُ الْفَرَائِضِ. فَأَمَّا دِينُ الْحَقِّ فَهُوَ الْإِسْلَامُ. وَ فِي قَوْلِهِ [تَعَالَى]: ﴿لِيُظْهِرَهُ﴾ قَوْلَانِ: أَحَدُهُمَا: أَنَّ الْهَاءَ عَائِدَةٌ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، فَالْمَعْنَى: لِيُعْلِمَهُ شَرَائِعَ الدِّينِ كُلَّهَا، فَلَايَخْفَى عَلَيْهِ مِنْهَا شَيْءٌ، قَالَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ. وَ الثَّانِي: أَنَّهَا رَاجِعَةٌ إِلَى الدِّينِ. ثُمَّ فِي مَعْنَى الْكَلَامِ قَوْلَانِ: أَحَدُهُمَا: لِيُظْهِرَ هَذَا الدِّيْنَ عَلَى سَائِرِ الْمِلَلِ. وَ مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟ ... أَنَّهُ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ، قَالَهُ السُّدِّيُّ.» در مورد آیهٔ شریفهٔ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ منظور از «رسوله» حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله هست، در مورد ﴿بِالْهُدَى﴾ سه قول هست: اول: اینکه هاء به رسول خدا برمی‌گردد بنابراین معنا چنین است: تا خداوند همهٔ شرایع دین را به پیامبرش بشناساند. بنابراین هیچ چیز از شرایع بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مخفی و پنهان نیست، این را ابن عباس گفته است. قول دوم: هاء به دین برمی‌گردد و دو قول در معنا کردنش وجود دارد: اول: تا این دین را بر سایر ملت‌ها به ظهور برساند، حالا ظهور اسلام بر دیگر ملت‌ها چه زمانی است؟ ... هنگام خروج و قیام حضرت مهدی[عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] است. قائل این قول، است.

منبع اهل تسنن: زاد المسير فی علم التفسير، ابن جوزی، ج٣، ص٢٩٠.

و همچنین: «قَوْلُهُ: ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ ... وَ قَالَ السُّدِيُّ: ذَلِكَ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ، لَايَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ أَوْ أَدَّى الْخَرَاجَ». آیهٔ ﴿ليظهره على الدين كلّه﴾ ... سدی گوید: این وعده هنگام خروج امام زمان متحقق می‌شود؛ در آن زمان کسی باقی نمی‌ماند جز اینکه یا مسلمان می‌شود یا جزیه پرداخت می‌نماید. التفسير الكبير، فخر رازی، ج١٦، ص٤٠.

و همچنین: «﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ هُوَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ، وَ الهُدَى التَّوحِيدُ، أَو القُرآنُ، أَو بَيَانُ الفَرَائِضِ أَقوَالٌ ثَلَاثَةٌ. وَ دِينُ الحَقِّ: اَلإِسلَامُ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الإِسْلَامُ﴾... وَ قَالَ السُّدِيُّ: ذَلِكَ عِنْدَ خُرُوجِ الْمَهْدِيِّ لَايَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ فِي الْإِسْلَامِ وَ أَدَّى الْخَرَاجَ». مراد از رسول در آیهٔ بالا، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است. در مورد معنای هدایت هم سه قول است: توحید، قرآن، بیان فرائض. دین حق همان اسلام است که در آیهٔ ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الإِسْلَامُ﴾ بدان اشاره شده است ... سدی گوید: این وعده (پیروزی اسلام بر تمام ادیان) هنگام خروج حضرت مهدی[عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف] تحقق می‌پیوندد، در آن هنگام احدی باقی نمی‌ماند جز اینکه وارد در اسلام می‌شود و یا جزیه پرداخت می‌کند. تفسير البحر المحيط، ابی حيان اندلسی، ج٥، ص٣٤.

و همچنین: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ﴾ ... قَالَ السُّدِيُّ: وَ ذَلِكَ عِندَ خُرُوجِ المَهدِيِّ لَايَبقَى أَحَدٌ إِلَّا

دَخَلَ فِي الإِسلَامِ أَو أَدَّى الخِرَاجَ». سد گوید: وعدهٔ در این آیه در زمان خروج و ظهور حضرت مهدی است که احدی نیست جز اینکه یا مسلمان می‌شود یا جزیه می‌دهد.

منبع اهل تسنن: تفسیر الثعلبی، ثعلبی، ج۵، ص۳۵.

و همچنین: «وَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، وَ عَنْ سَمَاعَةَ، هُمَا عَنْ جَعْفَرٍ الصَّادِقُ [عليه السلام] فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾، قَالَ: وَ اللَّهِ مَا يَجِيءُ تَأْوِيلُهَا حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ [عليه السلام] فَإِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ لَمْ يَبْقَ مُشْرِكٌ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجُهُ وَ لَايَبْقَى كَافِرٌ إِلَّا قُتِلَ، حَتَّى لَوْ كَانَ كَافِرٌ فِي بَطْنِ صَخْرَةٍ قَالَتْ: يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَاكْسِرنِي وَ اقْتُلْهُ. وَ هَذِهِ الآيَةُ فِي ثَلَاثِ سُوَرٍ: فِي سُورَةِ التَّوْبَةِ، وَ سُورَةِ الصَّفِّ، وَ فِيهِمَا: ﴿وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ وَ فِي سُورَةِ الْفَتْحِ».

ابوبصیر و سماعه از امام صادق علیه السلام در مورد آیهٔ ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: به خدا قسم تأویل این آیه تحقق پیدا نمی‌کند مگر اینکه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه خروج نماید، و زمانی که خروج کند هیچ مشرکی باقی نمی‌ماند جز اینکه از خروج و قیام مهدی ناخوش است و هیچ کافری باقی نمی‌ماند جز اینکه کشته می‌شود حتی اگر در دلِ سنگی باشد آن سنگ به سخن درمی‌آید و می‌گوید: ای مؤمن! در دلِ من کافری پنهان شده مرا بشکن و او را بکش! آیهٔ فوق در سه سوره آمده است: سورهٔ توبه و سورهٔ صف که انتهای این آیه در این دو سوره ﴿وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ است، و سورهٔ فتح است.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲۳۹ - ۲۴۰.

در برخی روایت اهل تسنن، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وعدهٔ زمان غلبهٔ دین اسلام بر همهٔ ادیان را می‌دهند:

(بَابُ إِخْبَارِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ أَصْحَابَهُ بِإِتْمَامِ اللَّهِ تَعَالَى أَمْرَهُ وَ إِظْهَارِهِ دِينَهُ وَ تَصْدِيقِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ قَوْلَهُ)، قَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - : ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ أَخْبَرَنَا أَبُو زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ الْمُزَكِّي، أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ إِسْحَاقَ بْنِ الْخُرَاسَانِيِّ حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ وَ أَخْبَرَنَا أَبُو زَكَرِيَّا بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ الْمُزَكِّي أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ أَخْبَرَنَا جَعْفَرِ بْنِ عَوْنٍ أَخْبَرَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي خَالِدٍ عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي حَازِمٍ عَنْ خَبَّابَ، قَالَ: شَكَوْنَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ وَ هُوَ مُتَوَسِّدٌ بُرْدَةً لَهُ وَ هُوَ فِي ظِلِّ الْكَعْبَةِ، فَقُلْنَا: أَلَا تَدْعُو اللَّهَ لَنَا، أَلَا تَسْتَنْصِرُ اللَّهَ لَنَا؟ قَالَ: فَجَلَسَ مُحْمَارّاً وَجْهَهُ ثُمَّ قَالَ: وَ اللَّهِ إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ لَيُؤْخَذُ الرَّجُلُ فَتُحْفَرُ لَهُ الْحُفْرَةُ فَيُوضَعُ الْمِيْشَارُ عَلَى رَأْسِهِ فَيَشُقُّ بِاثْنَيْنِ مَا يَصْرِفُهُ ذَلِكَ عَنْ دِينِهِ أَوْ يُمْشَطُ بِأَمْشَاطِ الْحَدِيدِ مَا بَيْنَ عَصَبِهِ وَ لَحْمِهِ مَا يَصْرِفُهُ عَنْ دِينِهِ وَ لَيُتِمَّنَّ اللَّهُ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يَسِيرَ الرَّاكِبُ مِنْكُمْ صَنْعَاءَ إِلَى حَضْرَمَوْتَ لَايَخْشَى إِلَّا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ، أَوِ الذِّئْبَ عَلَى غَنَمِهِ وَ لَكِنَّكُمْ تَعجَلُونَ. لَفْظُ حَدِيثِ جَعْفَرٍ أَخْرَجَهُ الْبُخَارِيُّ وَ مُسْلِمُ فِي الصَّحِيحِ مِنْ حَدِيثِ يَحْيَى الْقَطَانِ.» در باب خبر دادنِ پیامبر صلی الله علیه و آله به اصحاب در مورد برتری دین اسلام و آیهٔ ﴿هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق

لیظهره علی الدین کلّه و لو کره المشرکون﴾ آمده است: جباب می‌گوید: به رسول خدا ﷺ شکایت بردیم در حالی که بُرد را بالشت قرار داده و در سایهٔ کعبه بود، گفتیم: آیا خدا را برای ما نمی‌خوانی؟ آیا طلبِ یاری از خدا برای ما نمی‌کنی؟ گفت: حضرت نشست در حالی که صورتش سرخ شده بود، سپس فرمود: به خدا قسم کسانی که پیش از شما بودند هرآینه یک مردی را می‌گرفتند و برایش گودالی حفر می‌کردند بعد هم ارّه روی سرش می‌گذاشتند و با دو تا سوراخ می‌کردند [ولی این کار] او را از دینش بازنمی‌داشت یا با شانه‌های آهنی (چیزی شبیهِ شن کش) او را داغ می‌کردند و بین عصب و گوشتش می‌کشیدند ولی از دین بر نمی‌گشت، و یقیناً خداوند این امر و دین را کامل می‌کند به نحوی که سواره‌ای از شما صنعانیان به جانب حضرموت می‌رود و از هیچ چیز جز خدا خشیت و هراسی ندارد و [نیز ترس از] گرگ بر گوسفندش، ولیکن شما عجله می‌کنید. لفظ حدیث جعفر را بخاری اخراج نموده و مسلم در صحیح از حدیث یحیی قطا آورده است.

منابع اهل تسنن: دلائل النبوة، بیهقی، ج٦، ص٣١٥؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، ج٥، ص١٠٩؛ معجم الکبیر، طبرانی، ج٤، ص٦٣؛ شعب الإیمان، بیهقی، ج٢، ص٢٤٠؛ التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج٦، ص٢١؛ اسد الغابة، ابن اثیر، ج٢، ص٩٨؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج١، ص٣٧٤.

۱۱. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: صَلَّيْنَا الْعِشَاءَ الآخِرَةَ ذَاتَ لَيْلَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَلَمَّا سَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَيْنَا بِوَجْهِهِ ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ سَيَنْقَضُّ كَوْكَبٌ مِنَ السَّمَاءِ مَعَ طُلُوعِ الْفَجْرِ فَيَسْقُطُ فِي دَارِ أَحَدِكُمْ فَمَنْ سَقَطَ ذَلِكَ الْكَوْكَبُ فِي دَارِهِ فَهُوَ وَصِيِّي وَ خَلِيفَتِي وَ الْإِمَامُ بَعْدِي. فَلَمَّا كَانَ قُرْبُ الْفَجْرِ جَلَسَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا فِي دَارِهِ يَنْتَظِرُ سُقُوطَ الْكَوْكَبِ فِي دَارِهِ وَ كَانَ أَطْمَعَ الْقَوْمِ فِي ذَلِكَ أَبِي الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ انْقَضَّ الْكَوْكَبُ مِنَ الْهَوَاءِ فَسَقَطَ فِي دَارِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِعَلِيٍّ ؑ: يَا عَلِيُّ، وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ لَقَدْ وَجَبَتْ لَكَ الْوَصِيَّةُ وَ الْخِلَافَةُ وَ الْإِمَامَةُ بَعْدِي، فَقَالَ الْمُنَافِقُونَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ وَ أَصْحَابُهُ: لَقَدْ ضَلَّ مُحَمَّدٌ ﷺ فِي مَحَبَّةِ ابْنِ عَمِّهِ وَ غَوَى وَ مَا يَنْطِقُ فِي شَأْنِهِ إِلَّا بِالْهَوَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿وَ النَّجْمِ إِذا هَوى﴾ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ خَالِقِ النَّجْمِ إِذَا هَوَى ﴿ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ﴾ يَعْنِي فِي مَحَبَّةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ؑ ﴿وَ مَا غَوى﴾، ﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى﴾ يَعْنِي فِي شَأْنِهِ ﴿إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى﴾». ابن عباس گوید: یک شب نماز عشاء را با رسول خدا ﷺ خواندیم. حضرت چون سلام داد رو به ما رو نمود و فرمود: امشب با سپیده دم، ستاره‌ای از آسمان در خانهٔ یکی از شماها سقوط می‌کند، در خانهٔ هر که باشد او وصی و خلیفه و امام بعد از من است. نزدیک سپیده دم هر کدام در خانهٔ خود نشستند و انتظار سقوط اختر را داشت و کسی که بیشتر در آن طمع داشت پدرم عباس بود. چون سپیده دمید آن اختر از جا کند و در خانهٔ حضرت علی بن ابی‌طالب ؑ سقوط کرد. رسول خدا ﷺ به حضرت علی ؑ فرمود: ای علی، قسم به آنکه مرا به نبوت مبعوث کرده وصیت و خلافت و امامت پس از من برای تو واجب شد. منافقان که عبد اللّه بن ابیّ و یارانش بودند گفتند: محمد ﷺ در محبت عموزاده‌اش

گمراه شده و دربارهٔ او از روی وحی سخن نمی‌کند. پس خدای تبارک و تعالی نازل کرد: «قسم بـه سـتاره وقتی که فرود شد». خدای عز و جل می‌فرماید: قسم به خالق نجم وقتی فـرود آیـد، «کـه گمـراه نـشده صاحب شما» یعنی در محبت علی بن ابی طالب، «و از راه به در نرفته و سـخن نگویـد بـه دلخـواه» یعنی دربارهٔ علی نیست جز وحیی که نازل شـده اسـت. الامـالی، شـیخ صـدوق، ص۶۵۹؛ تفـسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، ص۴۵۲ (بـه همـین مـضمون)؛ تأویـل الآیـات، سـید شـرف الـدین علـی حسینی، ج۲، ص۶۲۲؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۸۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامـه بحرانی، ج۵، ص۱۸۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۵، ص۲۷۲؛ تفـسیر نـور الثقلـین، حـویزی، ج۵، ص۱۴۴؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۲، ص۴۶۹.

«عَنْ أَنَسٍ قَالَ: انْقَضَّ كَوْكَبٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ النَّبِـيُّ: أُنْظُـرُوا إِلَـى هَـذَا الْكَوْكَـبِ فَمَـنِ انْقَضَّ فِي دَارِهِ فَهُوَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِي. فَنَظَرْنَا فَإِذَا هُوَ انْقَضَّ فِي مَنْزِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ، فَقَالَ جَمَاعَـةٌ مِنَ النَّاسِ: قَدْ غَوَى مُحَمَّدٌ فِي حُبِّ عَلِيٍّ؛ فَأَنْزَلَ اللَّهُ: ﴿وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى، مَا ضَـلَّ صَـاحِبُكُمْ وَ مَـا غَوَى، وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾». انس گوید: در زمان پیامبر ستاره‌ای فرود آمـد، پیامبر فرمود: به این ستاره نگاه کنید، در خانهٔ هرکس فرود آید او خلیفه و جانشین پس از مـن اسـت. پس همگی نگاه کردیم و دیدیم که در منزل حضرت علیّ بن ابی‌طالب فرود آمـد. گروهـی از مـردم گفتند: [حضرت] محمد در محبت [حضرت] علی از طرف خودش حرف می‌زند و بـه انحـراف رفته است. پس خدا این آیه را نازل کرد: «سوگند به اختر چون فرود می‌آید، [که] یار شما نه گمـراه شـده و نه به راه کج رفته. و از سر هوس سخن نمی‌گوید، این سخن به جز وحیی که وحی مـی‌شـود نیـست». عمدة عیون صحاح الاخبار، ابن بطریق، ص۹۰؛ کشف الیقـین، علامـه حلـی، ص۴۰۸؛ البرهـان فـی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۵، ص۱۹۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۵، ص۲۸۰.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی‌طالب، ابن مغازلی، ص۲۱۷؛ شواهد التنزیل، حاکم حـسکانی، ج۲، ص۲۷۶؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج۲، ص۴۵؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج۲، ص۴۴۹.

۱۲. کلام امیر مؤمنان به طارق بن شهاب: «... عِلْمُ الْأَنْبِيَاءِ فِي عِلْمِهِمْ وَ سِرُّ الْأَوْصِيَاءِ فِي سِرِّهِمْ وَ عِـزُّ الْأَوْلِيَاءِ فِي عِزِّهِمْ كَالْقَطْرَةِ فِي الْبَحْرِ وَ الذَّرَّةِ فِي الْقَفْرِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ عِنْدَ الْإِمَامِ كَيَـدِهِ مِـنْ رَاحَتِـهِ يَعْرِفُ ظَاهِرَهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ يَعْلَمُ بَرَّهَا مِنْ فَاجِرِهَا وَ رَطْبَهَا وَ يَابِسَهَا لِأَنَّ اللَّهَ عَلَّـمَ نَبِيَّـهُ عِلْـمَ مَـا كَـانَ وَ مَـا يَكُونُ وَ وَرِثَ ذَلِكَ السِّرَّ الْمَصُونَ الْأَوْصِيَاءُ الْمُنْتَجَبُونَ وَ مَنْ أَنْكَرَتْ ذَلِكَ فَهُوَ شَـقِيٌّ مَلْعُـونٌ يَلْعَنُـهُ اللَّـهُ وَ يَلْعَنُهُ اللَّاعِنُونَ، وَ كَيْفَ يَفْرِضُ اللَّهُ عَلَى عِبَادِهِ طَاعَةَ مَنْ يُحْجَبُ عَنْـهُ مَلَكُـوتُ الـسَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ تَنْصَرِفُ إِلَى سَبْعِينَ وَجْهاً وَ كُلُّ مَا فِي الذِّكْرِ الْحَكِيمِ وَ الْكِتَـابِ الْكَـرِيمِ وَ الْكَـلَامِ الْقَدِيمِ مِنْ آيَةٍ تُذْكَرُ فِيهَا الْعَيْنُ وَ الْوَجْهُ وَ الْيَدُ وَ الْجَنْبُ فَالْمُرَادُ مِنْهَا الْوَلِي...». علم انبیاء در مقابـل علـم آنها و سرّ اوصیاء به مقایس سرّ ایشان و عزّت اولیاء در مقام عزّت آنها مانند قطره در مقابل دریـا و ذره‌ای در مقابل بیابان است. آسمانها و زمین در نزد امام چون ماننـد دسـت اوسـت نـسبت بـه کـف دسـتش؛

ظاهرش را از باطن و خوبش را از بد و خشکی را از تر تمیز می‌دهد زیرا خداوند پیامبرش را از علم گذشته و آینده مطلع کرده و او در اختیار اوصیاء گرام نهاده، هر که منکر این مقام باشد شقی و ملعون است که مورد لعنت لعنت‌کنندگان قرار دارد، چگونه خداوند اطاعت کسی را بر مردم واجب می‌کند که راه به ملکوت آسمانها و زمین نداشته باشد. کلماتی که نمودار شخصیت آل محمّدﷺ است هفتاد نوع است و هر آیه در قرآن مجید و کلام خدا سخن از عین و وجه و ید و جنب دارد منظور امام است. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۷۳؛ مصباح البلاغة، میرجهانی، ج۱، ص۲۰۰.

*«طارق بن شهاب الأحمسي، يكنّى أبا حية، كوفي». الابواب، شيخ طوسى، ص۶۹.

«طارق بن شهاب الأحمسي كوفي من خواصه‌ﷺ.» رجال ابن داود، ابن داود حلى، ص۲۱۷.

«طارق بن شهاب البجلي الأحمسي أبو عبد الله أو أبو واحمس بطن من بجيلة. أدرك الجاهلية و مات سنة ۸۲ أو ۸۳ أو ۸٤ و يعدّ في الكوفيين. كان من صحابة عليﷺ و شيعته.» اعيان الشيعة، سيد محسن امين، ج۷، ص۳۹۳.

همچنین: «كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِﷺ جَمَاعَةً مِنَ الشِّيعَةِ فِي الْحِجْرِ فَقَالَ: عَلَيْنَا عَيْنٌ؟ فَالْتَفَتْنَا يَمْنَةً وَ يَسْرَةً فَلَمْ نَرَ أَحَداً فَقُلْنَا: لَيْسَ عَلَيْنَا عَيْنٌ، فَقَالَ: وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ رَبِّ الْبَنِيَّةِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَ الْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهُمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَ لَأَنْبَأْتُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَ الْخَضِرَ أُعْطِيَا عِلْمَ مَا كَانَ وَ لَمْ يُعْطَيَا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ، وَ قَدْ وَرِثْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ وِرَاثَةً». سیف تمّار گفت: با حضرت صادقﷺ در حجر بودیم فرمود: کسی مراقب [و جاسوس] ما است؟ ما متوجه چپ و راست شدیم کسی را ندیدیم، عرض کردیم: کسی مراقب ما نیست، فرمود: قسم به پروردگار کعبه و پروردگار خانه سه مرتبه تکرار کرد اگر من بین موسی و خضر بودم به آن دو می‌گفتم که از شما دو تا عالم‌ترم و به آنها اطلاع می‌دادم به چیزی که در دست ندارند زیرا موسی و خضر علم گذشته را داشتند ولی به آنها علم آینده عطا نشده بود [به پیامبر اکرمﷺ علم گذشته و آینده را تا روز قیامت داده‌اند] و ما این علوم را از پیامبرﷺ به ارث برده‌ایم. بصائر الدرجات، صفار، ص۱۴۹؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۶۱؛ دلائل الامامه، طبری، ص۲۸۰؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۰۶؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین حسینی، ج۱، ص۱۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۷، ص۱٤٤ و ج۲۶، ص۱۱۱؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد مشهدی، ج۲، ص۲۳.

همچنین: «رِوَايَةُ أَسْعَدَ الْإِرْبِلِيِّ عَنْ عَمَّارِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْحَاقَ الْأَزْرَقِ عِنْدَ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: وُجِدَ فِي ذَخِيرَةِ حَوَارِيِّ عِيسَىﷺ رَقٌّ فِيهِ مَكْتُوبٌ بِالْقَلَمِ السُّرْيَانِي مَنْقُولٌ مِنَ التَّوْرَاةِ وَ ذَلِكَ لَمَّا تَشَاجَرَ مُوسَى وَ الْخَضِرُ فِي قِصَّةِ السَّفِينَةِ وَ الْغُلَامِ وَ الْجِدَارِ وَ رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ فَسَأَلَهُ أَخُوهُ هَارُونُ عَمَّا اسْتَعْمَلَهُ مِنَ الْخَضِرِ وَ شَاهَدَهُ مِنْ عَجَائِبِ الْبَحْرِ فَقَالَ مُوسَىﷺ: بَيْنَا أَنَا وَ الْخَضِرُ عَلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ إِذْ سَقَطَ بَيْنَ أَيْدِينَا طَائِرٌ فَأَخَذَ فِي مِنْقَارِهِ قَطْرَةً مِنْ مَاءِ الْبَحْرِ وَ رَمَى بِهَا نَحْوَ الْمَشْرِقِ وَ أَخَذَ مِنْهُ ثَانِيَةً وَ رَمَى بِهَا نَحْوَ الْمَغْرِبِ ثُمَّ أَخَذَ ثَالِثَةً وَ رَمَى بِهَا نَحْوَ السَّمَاءِ ثُمَّ أَخَذَ رَابِعَةً وَ رَمَى بِهَا نَحْوَ الْأَرْضِ ثُمَّ أَخَذَ

خَامِسَةً وَ أَلْقَاهَا فِي الْبَحْرِ فَبُهِتُّ أَنَا وَ الْخَضِرُ مِنْ ذَلِكَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْهُ، فَقَالَ: لَا أَعْلَمُ، فَبَيْنَا نَحْنُ كَذَلِكَ وَ إِذَا بِصَيَّادٍ يَصِيدُ فِي الْبَحْرِ فَنَظَرَ إِلَيْنَا وَ قَالَ: مَا لِي أَرَاكُمَا فِي فِكْرَةٍ مِنْ أَمْرِ هَذَا الطَّائِرِ فَقُلْنَا لَهُ: هُوَ ذَاكَ، فَقَالَ: أَنَا رَجُلٌ صَيَّادٌ وَ قَدْ عَلِمْتُ إِشَارَتَهُ وَ أَنْتُمَا نَبِيَّانِ لَاتَعْلَمَانِ، فَقُلْنَا: مَا نَعْلَمُ إِلَّا مَا عَلَّمَنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ، فَقَالَ: هَذَا طَائِرٌ فِي الْبَحْرِ يُسَمَّى مُسْلِماً لِأَنَّهُ إِذَا صَاحَ يَقُولُ فِي صِيَاحِهِ: مُسْلِمٌ مُسْلِمٌ، فَإِشَارَتُهُ بِرَمْيِ الْمَاءِ مِنْ مِنْقَارِهِ نَحْوَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ الْبَحْرِ يَقُولُ: إِنَّهُ يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَبِيٌّ يَكُونُ عِلْمُ أَهْلِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ عِنْدَ عِلْمِهِ مِثْلَ هَذِهِ الْقَطْرَةِ الْمُلْقَاةِ فِي الْبَحْرِ وَ يَرِثُ عِلْمَهُ ابْنُ عَمِّهِ وَ وَصِيُّهُ [عَلِيَّ بنَ اَبِيطَالِبٍ ﷺ] فَعِنْدَ ذَلِكَ سَكَنَ مَا كُنَّا فِيهِ مِنَ الْمُشَاجَرَةِ وَ اسْتَقَلَّ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا عِلْمُهُ بَعْدَ أَنْ كُنَّا مُعْجَبَيْنِ بِأَنْفُسِنَا ثُمَّ غَابَ عَنَّا فَعَلِمْنَا أَنَّهُ مَلَكٌ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَيْنَا لِيُعَرِّفَنَا نَقْصَنَا حَيْثُ ادَّعَيْنَا الْكَمَال». عبد الملک بن سلیمان گفت: در یادگاری‌های یکی از حواریین عیسی نوشته‌ای پیدا شد که به قلم سریانی از تورات نقل کرده بود و جریان این بود که چون بین موسی و خضر در مورد کشتی و پسر بچه و دیوار گفتگو شد و موسی پیش قوم خود برگشت برادرش هارون از او سؤال کرد که خضر چه کار کرد در کشتی و عجایب دریا را پرسید، گفت: در آن بین که من و خضر کنار دریا بودیم جلو ما پرنده‌ای فرود آمد که با منقار خود قطره‌ای از آب دریا را گرفته بود و به جانب مشرق انداخت. بعد قطره‌ای دیگر و به جانب مغرب ریخت و قطرهٔ سوم را به جانب آسمان، برای مرتبهٔ چهارم قطره‌ای گرفت و به جانب زمین ریخت، و قطرهٔ پنجم را گرفت و به دریا ریخت، هم من و هم خضر هر دو حیران شدیم. موسی گفت: من از خضر پرسیدم نتوانست جواب بگوید. در این موقع چشم ما به صیادی افتاد که مشغول صید بود، نگاهی به ما کرد و گفت: چه شده در فکر فرو رفته‌اید و تعجب می‌کنید؟ گفتیم: شگفت ما از آن پرنده است، گفت: من یک مرد صیّادم می‌دانم این پرنده چه اشاره‌ای دارد شما با اینکه پیامبرید نمی‌دانید!؟ گفتیم: ما جز آنچه خداوند تعلیم کند نمی‌دانیم، گفت: این یک پرندهٔ دریایی است به نام "مسلم" زیرا وقتی صدا می‌کند می‌گوید: «مسلم، مسلم»، با این کار اشاره می‌کند که در آخر الزمان پیامبری خواهد آمد که علم تمام اهل شرق و غرب و اهل آسمان و زمین در مقابل علم او مانند این قطره است نسبت به دریا. [علم او را] پسر عمو و وصیّش به ارث می‌برد. مشاجرهٔ ما دو نفر با شنیدن این جریان تسکین یافت و هر کدام معلومات خود را کم شمردیم با اینکه به خود می‌بالیدیم. در این موقع صیاد از نظر ما غائب شد، فهمیدیم او فرشته‌ای بود که خداوند او را فرستاده ما را متوجه نقص و کمبودمان نماید زیرا ما ادعای کمال می‌کردیم. المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۸۰؛ تأویل الآیات، شرف الدین حسینی، ج۱، ص۱۰٤؛ مدینه المعاجز، علامه بحرانی، ج۲، ص۱۳٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٦، ص۱۹۹؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۲، ص۲۳.

۱۳. همچنین: « عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ ﷺ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ: ... فَنَحْنُ أَنْوَارُ السَّمَاءِ وَ أَنْوَارُ الْأَرْضِ [وَ سُفُنُ النَّجَاةِ] فِينَا النَّجَاةُ وَ مِنَّا مَكْنُونُ الْعِلْمِ وَ إِلَيْنَا مَصِيرُ الْأُمُورِ وَ بِنَا تُقْطَعُ

الْحُجَجُ وَ **مِنَّا خَاتَمُ الْأَئِمَّةِ**ﷺ [وَ بِمَهدِيِّنَا تَنقَطِعُ الحُجُجُ خَاتَمُ الأَئِمَّةَ] وَ مُنْقِذُ الْأُمَّةِ وَ غَايَةُ النُّورِ [وَ مُنتَهَى النُّورِ] وَ مَصْدَرُ الْأُمُورِ فَنَحْنُ أَفْضَلُ الْمَخْلُوقِينَ وَ أَكْمَلُ الْمَوْجُودِينَ وَ أَشرَفُ المُوَحِّدِينَ وَ حُجَجُ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَلْتَهْنَأْ النِّعْمَةَ [فَلْيَهنَأ بِالنَّعمَةِ] مَنْ تَمَسَّكَ بِوَلَايَتِنَا وَ قَبَضَ عُرْوَتَنَا [فَلْيَهِن مَنِ استَمسَكَ بِعُروَتِنَا وَ حَشَرَ عَلَى مَحَبَّتِنَا]». امام صادقﷺ از اجداد مطهّرینشان از امیر مؤمنانﷺ روایت فرموده‌اند: ما هستیم انوار آسمان و انوار زمین، نجات به وسیلهٔ ما است، مکنون علم از ما است و گردش کارها به ما سپرده شده است، به واسطهٔ ما حجتها قطع می‌شود، و خاتم ائمهﷺ هم از ما باشد که رهاکنندهٔ امت است و غایت نور و مصدر امور. ما صابرترین مخلوقیم، و کاملترین موجودات و حجتهای پروردگار جهانیان. گوارا باد نعمت بر کسی که به ولایت ما چسبید و حلقهٔ ارادت ما را به دست گرفت. غرر الاخبار، دیلمی، ص۱۹۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٥٤، ص٢١٤.

منابع اهل تسنن: مروج الذهب، مسعودی، ج۱، ص۴۳؛ اثبات الوصیة، مسعودی، ص۱۰؛ تذکرة الخواص، ابن جوزی، ص۱۲۲؛ انوار النبی، مرسی اندلسی[م. ٦٦٩]، ص۲۵۵.

مجلس دوم

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کتاب تکوینی خداوند و مجمع تمام حقائق و معارف قرآن

۱۳۸۷/۰۵/۱۸

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کتاب تکوینی خداوند و مجمع تمام حقائق و معارف قرآن

کیفیت ارتباط به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در خود قرآن است. کتاب خدا -بعد از سورهٔ حمد- به این آیه شروع می‌شود ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم، الم، ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقينَ، الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ، وَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ﴾[1] این آیهٔ کریمه سرمشق تمام سعادات دنیا و آخرت است، شرح این آیه یک کتاب لازم دارد؛ بعد که خدا عظمت قرآن را به اسم اشارهٔ بعید بیان می‌کند: ﴿ذَلِكَ الْكِتابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ هدایت این کتاب را مختصّ به یک طبقه می‌نماید: ﴿هُدىً لِلْمُتَّقينَ﴾ این آفتاب، عالم تاب است، اما اگر چشم نباشد، خورشید دیده نمی‌شود؛ اگر چشم باشد ولی روی آن حجاب باشد باز هم آفتاب دیده نمی‌شود؛ کسی‌که می‌خواهد آفتاب را ببیند دو امر لازم دارد: یکی چشم بینا، یکی رفع پرده و حجاب. اگر چشم نباشد از دیدن خورشید محروم می‌شود، اگر چشم باشد، ولی پشت پرده باشد، این چشم باز محروم است. چشمی خورشید را می‌بیند که روی آن پرده‌ای نباشد.

---

۱. الف، لام، میم. این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست؛ (و) مایهٔ هدایت تقواپیشگان است: آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند و آنان که بدان‌چه به سوی تو فرود آمده، و به آنچه پیش از تو نازل شده است، ایمان می‌آورند و به آخرت یقین دارند.آن‌هایند که از هدایتی از جانب پروردگارشان برخوردارند و آن‌ها همان رستگارانند. البقره(۲): ۱ تا ۵.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کتاب تکوینی خداوند و مجمع تمام حقایق و معارف قرآن

خورشیدِ وجود، کتاب خدا است. خدا دو کتاب دارد: یک، کتاب تدوینی که قرآن مجید است، یک، کتاب تکوینی، یعنی آن کسی‌که قرآن در او تجسّم پیدا کرده و تمام حقائق قرآن -از باطن تا ظاهر قرآن- و تمام معارف قرآن در عقل او متمرکز است، تمام اخلاق قرآنی در صفات او مجسّم است، تمام احکام قرآن در اعمال او منعکس است و او «کتاب الله الناطق صاحب العصر و الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است».[1]

ارتباط با خورشید وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه وخورشید تدوینی قرآن

ارتباط با این دو خورشید اولاً چشم عقل و فکر لازم دارد، ثانیاً نباید پردهٔ گناه چشم عقل را پوشانده باشد چنین کسی لیاقت پیدا می‌کند هم از دقائق قرآن استفاده کند، هم از الطاف خاص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بهره ببرد. فصل جوانی بهار آدمیت است؛ همانطوری که این عالم، فصل بهاری دارد، دانه‌ها باید در بهار سبز بشوند و در فصل زمستان محصول باید چیده بشود و وقت سبز شدن دانه نیست، شما الآن در فصل جوانی هستید و دانه‌های علم و عمل در نفوس شما سبز می‌شوند. باید قدر این نعمت را بدانید، اگر به این برنامه عمل کنید سعادت دنیا و آخرتتان تضمین می‌شود. ارتباط با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به دیدن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نیست. این در و دیوار که می‌بینید از اول آفتاب تا غروب کنار خورشیدند، اما چه بهره‌ای بردند؟ هیچ! ولی هفتاد متر در دل کوه، صد متر در عمقِ زمین، آن دانهٔ فیروزه خورشید ندیده، تمام آن اشعه‌ای که لازم بوده را از خورشید گرفته و به گوهری متلألأ تبدیل شده است. این در و دیوار و سنگ، نور خورشید بر اینها می‌تابد اما بهره‌ای از آن ندارند. آن فیروزه در دل کوه،

---

۱. «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَالَ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَ أَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ». امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمود: این قرآن، کتاب صامت خداست و من کتاب ناطق او. وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۲۷، ص۳٤؛ الحدائق الناضرة، بحرانی، ج۱، ص۳۰.

کنار آفتاب نیست، اما اشعهٔ مرموز خورشید را گرفته است. اگر شماها ایـن راه را طـی کنید، از اشعهٔ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه استفاده می‌کنید. ابتدا باید امـام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را شـناخت. باید در این نکته دقت شود، ما امام زمانی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌شـنویم، ولـی فهـم مطلـب و درک عظمت از حوصلهٔ عقول تمام بشر خارج است.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه طاووس اهل بهشت به روایت شیعه و سنی

شیعه و سنی این روایت را نقل کردند عقل مبهوت می‌شود. روایت این اسـت کـه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود؛ آن کسی که خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَـوَىٰ، إِنْ هُـوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ [1] آن حدیثی که حتی اهل سنت نقل کردند این است: «الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه طَاوُسُ أَهْلِ الْجَنَّة» [2] [3] اصلا گفتنش سهل است، اما فهمیدنش در نهایـت اشـکال.

---

۱. و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن به جز آنچه که وحی می‌شود نیست. النجم (۵۳): ۳ - ٤.

۲. «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّهُ قَالَ: الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه طَـاوُسُ [طَـاوُوسُ] أَهْـلِ الْجَنَّـة». ابـن عبـاس گوید: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، طاووس اهل بهشت است. عمدة عیون صـحاح الاخبـار، ابن بطریق، ص٤٣٩ [مِنْ كِتَابِ الْفِـرْدَوْسِ لِابْـنِ شِـيرَوَيْهِ الـدَّيْلَمِيِّ وَ هُـوَ كِتَـابٌ مُعْتَمَـدٌ مَعْـرُوفٌ عِنْـدَ الْجُمْهُورِ ذَكَرَ فِي بَابِ الْأَلِفِ وَ اللَّامِ بِإِسْـنَادِهِ...]؛ الطرائـف، سـید بـن طـاووس، ص۱۷۸(فـي كتـاب الفردوس لابن شيرويه الديلمي بإسناده إلى ابن عباس)؛ كشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲۸۲ (ذكـر ابـن شيرويه الديلمي في كتاب الفردوس في باب الألف و اللام باسناده عن ابن عباس)؛ بحارالانوار، علامـه مجلسی، ج۵۱، ص۹۱.

منابع اهل تسنن: فردوس الاخبار، ابن شیرویه دیلمی، ج٤، ص۲۲۲ ط. دار الكتـب العلميـة، بيـروت؛ البيان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص۵۰۱(ذكر ابن شيرويه الديلمي في كتـاب الفـردوس فـي بـاب الألـف و الـلام باسـناده، عـن ابـن عبـاس)؛ عقـد الـدرر، يوسـف بـن يحيـى مقدسـی، ص۱٤۸(أخرجه الديلمي، في كتـاب الفـردوس)؛ العـرف الـوردی، سـيوطی، ص١٦٦(الفـردوس مـن حديث ابن عباس)؛ الفصول المهمة فی معرفة الائمـة، ابـن صـباغ، ج۲، ص۱۱۰۸(ذكـر ابـن شـيرويه الديلمي في كتاب الفردوس في باب الألف واللام بإسـناده عـن ابـن عبّـاس)؛ البرهـان، متقـی هنـدی، ص۱۷۱ ط قم.؛ نور الابصار، شبلنجی، ص٣٤٦(أخرج ابن شبرويه في كتاب الفردوس في باب الألـف و اللام عن ابن عباس)؛ ينابيع المودة، قندوزی، ج۳، ص٢٦٦.

بهشت کانون جمال است. بهشتی که در آنجا صورت یوسف صدیق علیه‌السلام مثل ماه شب چهارده می‌تابد، در آنجا طلعت موسی بن عمران علیه‌السلام است، جمال عیسی بن مریم علیه‌السلام است، صورت ابراهیم خلیل الرحمان علیه‌السلام است، با همهٔ اینها طاووسِ اهلِ بهشت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مَثَل نور خدا

این چه باطنی است که ظاهرش این است. ما عمری دم از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف زدیم اما کجا او را شناختیم!؟

مطلب به قدری مهم است که خود پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ» [1] ٤٠

---

۱. «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ] مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ عُبَيْدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ نَصْرٍ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُوقٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُتْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: ... يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ أَنْتَ أَخِي وَ وَزِيرِي فَإِذَا مِتُّ ظَهَرَتْ لَكَ ضَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَ سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَّاءُ صَيْلَمٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَكَمْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانُ عِنْدَ فَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدُسِ كَأَنِّي بِهِمْ آيَسُ مَنْ كَانُوا ثُمَّ نُودِيَ بِنِدَاءٍ يَسْمَعُهُ مِنَ الْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مِنَ الْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْمُنَافِقِينَ ...». از محمد بن حنفیه نقل شده که امیر المؤمنین علیه‌السلام فرمود: شنیدم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمود: ... ای علی! تو از من هستی و من [نیز] از تو، و تو برادر و وزیر من هستی. هرگاه من از دنیا رفتم کینه‌هایی از سینه‌های این جماعت برای تو ظاهر و خارج می‌شود، و بزودی بعد از من فتنه‌ای شدید و بلایی سخت رخ می‌دهد که در آن فتنه، هر دوست خالص و صمیمی و [نیز] هر راز باطن و مخفی فرو می‌ریزد، و آن به هنگامی است که پنجمین امام از اولاد امام هفتم از بین مردم غایب می‌گردد (یعنی عصر غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف) که به غیبتش تمام زمینیان و آسمانیان ناراحت و غمگینند و چه بسیار زن و مرد مؤمنی که در نبودِ او، افسوس خورند و دریغا گویند و سرگردان باشند. سپس حضرت سر مبارک خود را پایین انداخت و مدتی طولانی سکوت نمود، آنگاه سر شریف خود را بالا آورد و فرمود: پدر و مادرم فدایش، هم اسمِ من و شبیهِ من و شبیهِ موسی بن عمران است. بر او لباس‌هایی ←

حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه پوشیده به جلباب‌های نور است. آن لباس‌های نور هم متوقّد[۱] از شعاع ضیاء قدس است. خلاصه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه گوهری است که به ﴿اللهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ في زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ﴾[۲] * متصل است. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه که نیمهٔ شعبان به دنیا آمد، چنین گوهری است.

راه‌های اتصال روحی به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

خوشا به حال آن کسی که راه را پیدا کند؛ تقوی پیشه کند و مورد لطف او واقع شود. اگر شما نماز را اول وقت بخوانید[۶] * واجبات را انجام دهید، آنچه را خدا حرام کرده ترک کنید،[۳] توسل هر روزه به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را فراموش نکنید، آن اشعه‌ای که

→

از نور است که از شعاع قدس می‌درخشد. گویا آنان را می‌بینم که به کلی از یافتن امامشان نا امیدند. سپس با صدایی که از دور –مثل نزدیک– شنیده می‌شود ندا شود: حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برای مؤمنان، رحمت، و برای منافقان، عذاب است. کفایة الاثر، خزاز قمی، ص۱۵۸؛ غایة المرام، علامه بحرانی، ج۱، ص٤٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٢٦، ص٣٤٩.

۱. برگرفته.

۲. خدا نور آسمان ها و زمین است. مَثَلِ نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از درخت خجستهٔ زیتونی که نه شرقی است و نه غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش هر چند بدان آتشی نرسیده باشد، روشنی بخشد. روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثلها را خدا برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی داناست. النور (٢٤): ٣٥.

۳. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام يَقُولُ: خَرَجْتُ أَنَا وَ أَبِي حَتَّى إِذَا كُنَّا بَيْنَ الْقَبْرِ وَ الْمِنْبَرِ إِذَا هُوَ بِأُنَاسٍ مِنَ الشِّيعَةِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ثُمَّ قَالَ: إِنِّي وَ اللَّهِ لَأُحِبُّ رِيَاحَكُمْ وَ أَرْوَاحَكُمْ فَأَعِينُونِي عَلَى ذَلِكَ بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ، وَ اعْلَمُوا أَنَّ وَلَايَتَنَا لَا تُنَالُ إِلَّا بِالْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ...». عمرو بن ابی المقدام گوید: شنیدم که امام صادق عليه‌السلام می‌فرمود: من و پدرم از خانه بیرون رفتیم تا (در مسجد مدینه) به میان قبر و منبر رسیدیم، در آنجا به گروهی از شیعیان برخوردیم پدرم به ←

خود پیغمبر ﷺ فرمود در روح اوست، به روح شما خواهد تابید، وقتی بتابد اکسیری است که همه چیز را منقلب می‌کند.

تابش شعاع نور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر قلب حسین بن روح

حسین بن روح، نائب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است؛ یعنی نَفَس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به او خورده است. من این قضیه را نقل می‌کنم، خودتان عمق مطلب را دریابید.

شیخ صدوق رئیس المحدثین از محمد بن حسن صیرفی نقل می‌کند این مرد، اهل بلخ[۷] است، شیعیان بلخ اموال مربوط به امام علیه‌السلام را به این مرد دادند تا به بغداد ببرد و به نائب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه تحویل بدهد، گفت: این اموال را من سبیکه کردم؛ یعنی شمش نقره و طلا کردم و با خودم از بلخ برداشتم، بلخ کجا؟ بغداد کجا؟ گفت: از بلخ تا سرخس[۸] آمدم بر سر یک تلّ ریگی خیمه زدم، یکی از این سبیکه‌ها و شمش‌ها که اموال متعلق به امام علیه‌السلام بود در آن تلّ ریگ گم شد، هرچه گشتم پیدا نکردم، از بلخ به سرخس آمده، در سرخس شمش را گم کرده است، گفت: به همدان رسیدم حالا سرخس کجا باز همدان[۹] کجا؟ وقتی به همدان رسیدم، فکر کردم این مالِ امام علیه‌السلام، امانت بوده و من باید آن را به صاحبش برسانم، از مال خودم شمشی به وزن همان شمش که در آن تلّ سرخس گم کرده بودم، درست کردم و میان این سبائک و شمش‌ها داخل کردم. به بغداد رسیدم، به ملاقات حسین بن روح رفتم وقتی شمش‌ها را مقابلش گذاشتم، آنچه فکر هر حکیم و مغز هر فقیهی را متحیّر می‌کند این است: -این چه مقامی است- گفت: این شمش‌ها را مقابل ابوالقاسم حسین بن روح گذاشتم، یکی یکی تفحّص کرد گفت: این شمش از ما نیست، آنچه

آنها سلام کرد سپس فرمود: به خدا سوگند من بوی شما و جانهای شما را دوست دارم، پس شما مرا بر این دوستی کمک کنید به پارسائی و کوشش، و بدانید که به ولایت ما جز به پارسائی و کوشش نتوان رسید. الکافی، شیخ کلینی، ج۸، ص۲۱۲؛ فضائل الشیعة، شیخ صدوق، ص۸؛ الامالی، شیخ طوسی، ص۷۲۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۶۵، ص۶۵.

من در همدان ساخته بودم آن را برداشت و گفت: این مال خودت هست که بـه جـای آن سبیکهٔ گم شده ساخته‌ای. آنچه که مربوط به ما بوده در تلّـی که در سرخس خیمـه زدی در میان ریگ‌ها گم شده. این چه احاطه‌ای است؟ این چه روحـی اسـت؟ ایـن چه قلبی است؟ این چه اطلاعی است؟ وقتی از اینجا برگشتی به همان تلّی که خیمـه زدی برو و بگرد آن شمش را پیدا می‌کنی، بعد که پیدا کردی سال دیگر بـه بغـداد بـاز می‌آیی، اما وقتی آمدی من را نخواهی دید آن شمش را به نائب دیگر تحویل بده[۱].

---

۱. «سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الصَّيْرَفِيَّ الدَّوْرَقِيَ الْمُقِيمَ بِأَرْضِ بَلْخٍ يَقُولُ: أَرَدْتُ الْخُرُوجَ إِلَى الْحَجِّ وَ كَـانَ مَعِي مَالٌ بَعْضُهُ ذَهَبٌ وَ بَعْضُهُ فِضَّةٌ فَجَعَلْتُ مَا كَانَ مَعِي مِنَ الذَّهَبِ سَبَائِكَ وَ مَا كَـانَ مَعِـي مِـنَ الْفِـضَّةِ نُقَراً وَ كَانَ قَدْ دُفِعَ ذَلِكَ الْمَالُ إِلَيَّ لِأُسَلِّمَهُ مِنَ الشَّيْخِ أَبِي الْقَاسِمِ الْحُسَيْنِ بْنِ رَوْحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ. قَـالَ: فَلَمَّا نَزَلْتُ سَرَخْسَ ضَرَبْتُ خَيْمَتِي عَلَى مَوْضِعٍ فِيهِ رَمْلٌ فَجَعَلْتُ أُمَيِّـزُ تِلْـكَ الـسَّبَائِكَ وَ النُّقَـرَ فَـسَقَطَتْ سَبِيكَةٌ مِنْ تِلْكَ السَّبَائِكِ مِنِّي وَ غَاصَتْ فِي الرَّمْلِ وَ أَنَا لَا أَعْلَمُ. قَالَ: فَلَمَّـا دَخَلْـتُ هَمَـذَانَ مَيَّـزْتُ تِلْـكَ السَّبَائِكَ وَ النُّقَرَ مَرَّةً أُخْرَى اهْتِمَاماً مِنِّي بِحِفْظِهَا فَفَقَدْتُ مِنْهَا سَبِيكَةً وَزْنُهَا مِائَـةُ مِثْقَـالٍ وَ ثَلَاثَـةُ مَثَاقِيـلَ أَوْ قَالَ ثَلَاثَةٌ وَ تِسْعُونَ مِثْقَالًا. قَالَ: فَسَبَكْتُ مَكَانَهَا مِنْ مَالِي بِوَزْنِهَا سَبِيكَةً وَ جَعَلْتُهَا بَيْنَ السَّبَائِكِ فَلَمَّـا وَرَدْتُ مَدِينَةَ السَّلَامِ قَصَدْتُ الشَّيْخَ أَبَا الْقَاسِمِ الْحُسَيْنَ بْنَ رَوْحٍ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ وَ سَلَّمْتُ إِلَيْهِ مَا كَانَ مَعِـي مِـنَ السَّبَائِكِ وَ النُّقَرِ فَمَدَّ يَدَهُ مِنْ بَيْنِ تِلْكَ السَّبَائِكِ إِلَى السَّبِيكَةِ الَّتِي كُنْتُ سَبَكْتُهَا مِنْ مَالِي بَـدَلًا مِمَّـا ضَـاعَ مِنِّي فَرَمَى بِهَا إِلَيَّ وَ قَالَ لِي: لَيْسَتْ هَذِهِ السَّبِيكَةُ لَنَا وَ سَبِيكَتُنَا ضَيَّعْتَهَا بِسَرَخْسَ حَيْـثُ ضَـرَبْتَ خَيْمَتَـكَ فِي الرَّمْلِ فَارْجِعْ إِلَى مَكَانِكَ وَ انْزِلْ حَيْثُ نَزَلْتَ وَ اطْلُبِ السَّبِيكَةَ هُنَاكَ تَحْـتَ الرَّمْـلِ فَإِنَّـكَ سَـتَجِدُهَا وَ سَتَعُودُ إِلَى هَاهُنَا فَلَاتَرَانِي. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى سَرَخْسَ وَ نَزَلْتُ حَيْثُ كُنْتُ نَزَلْتُ فَوَجَدْتُ السَّبِيكَةَ تَحْـتَ الرَّمْلِ وَ قَدْ نَبَتَ عَلَيْهَا الْحَشِيشُ فَأَخَذْتُ السَّبِيكَةَ وَ انْصَرَفْتُ إِلَى بَلَدِي فَلَمَّا كَانَ بَعْـدَ ذَلِـكَ حَجَجْـتُ وَ مَعِيَ السَّبِيكَةُ فَدَخَلْتُ مَدِينَةَ السَّلَامِ وَ قَدْ كَانَ الشَّيْخُ أَبُو الْقَاسِمِ الْحُسَيْنُ بْنُ رَوْحٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَـضَى وَ لَقِيتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيَّ رَضِيَ اللَّـهُ عَنْـهُ فَـسَلَّمْتُ الـسَّبِيكَةَ إِلَيْـهِ.» محمّـد بـن حـسن صیرفی دورقی که مقیم بلخ بود می‌گوید: ارادهٔ سفر حجّ کردم و مقداری اموال به من داده بودند کـه آن‌هـا را به شیخ ابو القاسم حسین بن روح تسلیم کنم. مقداری از این اموال، طلا و مقداری دیگر، نقـره بـود کـه آن‌ها را تبدیل به شمش کردم و چون به سرخس فرود آمدم خیمهٔ خود را در ریگـزاری نـصب کـردم و آن اموال را وارسی کردم و یکی از آن شمش‌ها ندانسته از دستم افتاد و در میان آن ریگ‌ها فـرو رفـت. چـون به همدان درآمدم به خاطر اهتمامی که به آن اموال داشتم بار دیگر به وارسی آن‌هـا پـرداختم، دیـدم یـک شمش صد و سه مثقالی- و یا گفت: نود و سه مثقالی- را گم کرده‌ام، عوض آن از اموال خود شمشی بـه همان وزن ساخته و در بین آن شمش‌ها نهادم. چون به بغداد درآمدم قصد شیخ ابـو القاسـم حـسین بـن ←

این نوکر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. این حسین بن روحی است که مقام نیابت خاصّه از ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف دارد. وقتی شعاع امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف به قلب او تابید؛ روح او شد، قلبی که از بغداد تا بلخ را احاطه دارد. این قدر نَفَس حسین بن روح عظمت پیدا کرد. مقام امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف این است. چه کسی او را شناخت؟ چه کسی توانسته دست به دامن او برساند؟

استقامت در طریق حقّ و نیل به ثواب هزار شهید بدر و اُحد

اگر شما نماز اول وقت را بخوانید و بر این طریقهٔ حقّه استقامت کنید، از گناه اجتناب کنید، واجبات را به جا بیاورید، آنچنان دست عنایت او بر سر شما کشیده می‌شود که آن وقت خواهید فهمید چه خبر است؟ منتها ما باید راه را برویم بعد ببینیم کی به مقصد می‌رسیم. راه نرفته نمی‌شود به مقصد رسید. افسوس عمر گذشت. ما قدر نعمت را نمی‌دانیم. کسانی که در زمان غیبت اینچنین که گفتم عمل کنند مقامشان این است؛ یعنی هر یک از شما این سعادت را دارید. سعی کنید از دست ندهید.

→ روح کردم و شمش‌های طلا و نقره را تسلیم وی نمودم، او دست برد و از بین آنها شمشی که از مال خود تهیّه کرده بودم و به عوض آن شمش گمشده قرار داده بودم را برداشت و به من داد و گفت: این شمش از آن ما نیست، شمش ما را در سرخس آنجا که خیمه زده بودی گم کردی، به آنجا برگرد و همانجا که فرود آمده بودی فرود آی و در آنجا شمش را زیر ریگزار جستجو کن که آن را خواهی یافت و به زودی به اینجا بازمی‌گردی امّا مرا نخواهی دید. گوید: به سرخس بازگشتم و به همان مکانی که فرود آمده بودم فرود آمدم و شمش را زیر ریگزار یافتم که نباتات آن را فرا گرفته بود، آن را برداشتم و به شهر خود بازگشتم. بعد از آن به حجّ رفتم و آن شمش را همراه خود بردم و به بغداد وارد شدم و ابوالقاسم حسین بن روح درگذشته بود. ابو الحسین علیّ بن محمّد سمری را ملاقات کردم و آن شمش را به وی تسلیم کردم. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۵۱۷؛ الثاقب فی المناقب، ابن حمزه طوسی، ص۶۰۱؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۳، ص۱۱۲۷؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۸، ص۱۷۸؛بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۳۴۱.

این روایتی است که حجّت خدا سید الساجدین زین العابدین علیه السلام بیان کرده که شیخ صدوق رحمه الله نقل می‌کند: «آن کسانی که در غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بر این مذهب باقی بمانند و این عقیده را از دست ندهند، هر کدامشان ثواب هزار شهید از شهدای بدر و اُحد را دارد!».[۱]

راه ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف: نماز، دعای عهد، حفظ چشم و شکم، انجام واجبات

مقام شما این‌چنین مقامی است. حالا راه چیست؟ راه این است از امروز نماز را بر هر کار مقدم بدارید و ربط با خدا را حفظ کنید. نماز را با هیچ مطلبی قیاس نکنید. هر روز بعد از نماز صبح دعای عهد را بخوانید. چشم‌ها را از نامحرم بپوشانید.[۱۰] شکم را از حرام حفظ کنید.[۲] واجبات الهیه را به جا بیاورید.

ایمان به حجّة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف ایمان به غیب

اسم همهٔ شما در دفتری نوشته می‌شود که در صدر آن دفتر، اسم حبیب بن مظاهر است؛ اسم حرّ بن یزید ریاحی است؛ راه سعادت این است. خود امام علیه السلام فرمود: این غیبی که در آیهٔ ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ هست، حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف است[۳].

---

۱. «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ علیه السلام: مَنْ ثَبَتَ عَلَى مُوَالاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا عجل الله تعالی فرجه الشریف أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ». امام سجاد علیه السلام فرمود: هرکس در زمان غیبت قائم ما عجل الله تعالی فرجه الشریف بر ولایت ما اهلبیت علیهم السلام باقی بماند خدای عزوجل اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد را به او می‌دهد. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۲۳؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۳۲؛ الدعوات، راوندی، ص۲۷۴؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۲۵.

۲. فرازی از حدیث معراج به روایت امیر مؤمنان علیه السلام: «يَا أَحْمَدُ صلی الله علیه و آله، إِنَّ الْعِبَادَةَ عَشَرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ مِنْهَا طَلَبُ الْحَلَالِ»؛ ای احمد صلی الله علیه و آله، همانا عبادت ده جزء است که نه جزء آن، طلب حلال است. ارشاد القلوب، دیلمی، ج۱، ص۲۰۳؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۲۶، ص۱۴۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۴، ص۲۷.

۳. قال الصادق علیه السلام: «وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ عجل الله تعالی فرجه الشریف». رجوع شود به مجلس اول ص۲۷ پاورقی۱.

قرائت سورهٔ «یس» و هدیهٔ آن به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

مجلس به اسم امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شروع شد. به اسم او هم باید ختم بشود. امیدواریم همهٔ شما با این برنامه تحت عنایت خاص امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از این مجلس قرار بگیرید.

سعی کنید هر روز بدون استثناء یک قسمت قرآن را بخوانید، حداقل پنجاه آیه.[1] اگر بخواهید ده برکت در دنیا و آخرت نصیبتان بشود از امروز شروع کنید هر روز یک سورهٔ یس بخوانید. از آنجا که این ایام متعلق به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، آن سورهٔ یس را که هر روز می‌خوانید به خود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هدیه کنید. ان شاء الله با این برنامه سعادت دنیا وآخرتتان تامین می‌شود.

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلا.

---

۱. در مجلس سوم، عنوان: قرائت قرآن در وصیّت امیر مؤمنان علیه‌السلام به محمد بن حنفیه، ص۷۸ پاورقی۲ خواهد آمد.

پی نوشت

۱. حضرت امام موسی کاظم﵇ در تفسیر باطنی آیهٔ شریفهٔ ﴿حم وَ الْكِتابِ الْمُبِينِ﴾ فرمودند: «أَمَّا حم فَهُوَ مُحَمَّدٌ ﷺ وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ وَ أَمَّا الْكِتابُ الْمُبِينُ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ﷺ...» حضرت﵇ فرمودند: اما «حم» محمد ﷺ است و آن در کتابی است که بر هود نازل گشته و از حروفش کاسته شده (یعنی از ابتدا و انتهای نام محمد حذف شده) و اما "کتاب مبین" امیرالمؤمنین علی﵇ است. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۴۷۸؛ مدینة معاجز الائمه، سید هاشم بحرانی، ج۶، ص۲۹۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۸، ص۸۵.

افضل بودن کتاب ناطق از کتاب صامت:

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ سُكَّرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ قَالَ حَدَّثَنِي عَبَّادُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ أَخْبَرَنَا شَرِيكٌ عَنِ الرُّكَيْنِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ [الْخَلِيفَتَيْنِ] كِتَابَ اللَّهِ وَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ﵇، وَ اعْلَمُوا أَنْ عَلِيّاً ﷺ لَكُمْ أَفْضَلُ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لِأَنَّهُ مُتَرْجِمٌ لَكُمْ عَنْ كِتَابِ اللَّهِ تَعَالَى.» از زید بن ثابت نقل شده که رسول خدا ﷺ فرمود: من در میان شما دو چیز گران بها (دو جانشین) باقی می‌گذارم: کتاب خدا (قرآن) و علی بن ابی‌طالب﵇، و بدانید که حضرت علی﵇ برای شما از قرآن برتر و بالاتر است چون تنها اوست که قرآن را برایتان ترجمه [و تفسیر] می‌کند. مائة منقبة، ابن شاذان، ص۱۶۱؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص۳۷۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۳، ص۲۵۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۲۹.

۲. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ﵇ يَقُولُ: إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَ إِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَايُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَداً.» امام صادق﵇ فرمود: هرگاه فردی گناه کند در دلش نقطهٔ سیاهی بر آید. اگر توبه کند محو شود، و اگر بر گناه بیفزاید آن سیاهی افزایش یابد تا بر دلش غالب شود به گونه‌ای که بعد از آن هرگز رستگار نشود. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۲۷۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۵، ص۳۰۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۰، ص۳۲۷.

همچنین: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ كَانَ أَبِي﵇ يَقُولُ: مَا مِنْ شَيْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ إِنَّ الْقَلْبَ لَيُوَاقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيُصَيِّرَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَه.» امام صادق﵇ فرمود: پدرم همواره می‌فرمود: چیزی بیشتر از گناه قلب را فاسد نکند، قلب مرتکب گناهی می‌شود و بر آن اصرار می‌ورزد تا بالایش به پائین می‌گراید. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۲۶۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۵، ص۳۰۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۰، ص۳۱۲.

۳. شمایل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف:

« عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ الْمَهْدِيُّ عجل الله تعالی فرجه الشریف مِنْ وُلْدِي وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ [كَالْكَوْكَبِ] الدُّرِّيِ وَ اللَّوْنُ[لَوْنُه] لَوْنٌ عَرَبِيٌّ وَ الْجِسْمُ [وَ جِسْمُهُ] جِسْمٌ إِسْرَائِيلِيٌّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً يَرْضَى بِخِلَافَتِهِ [فِي خِلَافَتِهِ] أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ [أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ] وَ الطَّيْرُ فِي الْجَوِّ يَمْلِكُ عِشْرِينَ سَنَةً.» حذیفه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: مهدی از فرزندان من است، صورتش چون ماه تابان، رنگ بدنش عربی و اندامش اسرائیلی، زمین را پر از عدل کند چنان که پر از ظلم شده باشد اهل آسمان‌ها و زمین و پرندگان هوا از خلافت وی خشنود خواهند بود و بیست سال حکومت کند. دلائل الامامة، طبری، ص٤٤١؛ نوادر المعجزات، طبری، ص١٩٦؛ عمدة عیون صحاح الاخبار، ابن بطریق، ص٤٣٩؛ الطرائف، سید ابن طاووس، ص١٧٨؛ کشف الغمة، اربلی، ج٣، ص٢٨٢و ج٣، ص٢٦٩؛ الصراط المستقیم، عاملی، ج٢، ص٢٤١؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج٥، ص٢٣١؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٥١، ص٩١.

منابع اهل تسنن: فردوس الاخبار، شیرویه بن شهریار دیلمی، ج٤، ص٢٢١ ط دار الکتب العلمیة، بیروت؛ البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص٥٠١و ٥١٣؛ عقد الدرر، مقدسی، ص٣٤؛ معارج الوصول، زرندی حنفی، ص١٩٠؛ الفصول المهمة، ابن صباغ، ج٢، ص١١٠٨؛ استجلاب ارتقاء الغرف، سخاوی شافعی[م. ٩٠٢]، ص٤٧ و النسخة مصورة من مخطوطة مکتبة عاطف أفندي الکائنة في اسلامبول؛ الصواعق المحرقة، هیتمی مکی، ص١٦٤؛ کشف الخفاء، عجلونی، ج٢، ص٢٨٨(أخرجه الروياني في مسنده و أبو نعیم)؛ نور الابصار، شبلنجی، ص٣٤٦؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج٣، ص٢٦٣؛ العرائس الواضحة، ابیاری، ص٢٨٠ ط مصر.

همچنین منابعی که فقط این قسمت حدیث را آورده اند: «**المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف رجل من ولدي وجهه کالکوکب الدري**».

منابع اهل تسنن: الاربعین حدیثا في المهدي، حافظ ابو نعیم، الحدیث الثامن؛ ذخائر العقبی، طبری، ص١٣٦؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج٣، ص٤٤٩(قال أبو نعیم: حدثنا سلیمان بن أحمد، حدثنا محمد بن إبراهیم بن کثیر، حدثنا رواد، حدثنا سفیان، عن منصور، عن ربعي، عن حذیفة، قال رسول الله صلی الله علیه [و آله] و سلم...؛ العرف الوردی، سیوطی، ص١١٧(أخرج الروياني في مسنده و أبو نعیم عن حذیفة...)؛ فیض القدیر، مناوی، ج٦، ص٣٦٢.

و همچنین: «عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ الرُّومِ أَرْبَعُ هُدَنٍ يَوْمُ الرَّابِعَةِ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ آلِ هِرَقْلَ يَدُومُ سَبْعَ سِنِينَ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ عَبْدِ الْقَيْسِ يُقَالُ لَهُ الْمُسْتَوْرِدُ بْنُ غَيْلَانَ[المستورد بن حسلان] يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ إِمَامُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ الْمَهْدِيُّ عجل الله تعالی فرجه الشریف مِنْ وُلْدِي ابْنُ أَرْبَعِينَ سَنَةً كَأَنَّ **وَجْهَهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ** فِي خَدِّهِ الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدُ عَلَيْهِ عَبَاءَتَانِ قَطَوَانِيَّتَانِ كَأَنَّهُ مِنْ رِجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ[يملك عشرين سنة] يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ وَ يَفْتَحُ مَدَائِنَ الشِّرْكِ.» ابو امامه باهلی از پیغمبر صلی الله علیه و آله

روایت کرده که فرمود: میان شما و رومیان چهار صلح است. چهارمین آن به دست مردی از نسل هرقل خواهد بود و هفت سال دوام می‌یابد. مردی از طایفه عبد قیس بنام «مستورد بن بجیلان» عرض کرد: یا رسول اللّه! در آن روز پیشوای مردم کیست؟ فرمود پیشوای مردم مهدی است که از فرزندان من است که چون ظهور کند به صورت مرد چهل ساله است. رویش چون ستارهٔ تابان می‌درخشد و در سمت راست رخسارش خال سیاهی است. دو عبای قطری پوشیده (و از لحاظ سلامت بنیه) گوئی از مردان بنی اسرائیل است که بیست سال حکومت می‌کند. ذخائر زمین را استخراج کند و شهرهای شرک را فتح نماید. کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲٦۹؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۲۲۳؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۲، ص٤٦۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۸۰.

منابع اهل تسنن: المعجم الکبیر، طبرانی، ج۸، ص۱۰۱؛ مسند الشامیین، طبرانی، ج۲، ص٤۱۰؛ الاربعین حدیثاً فی ذکر المهدی، حافظ أبو نعیم: (الحدیث الثاني عشر)؛ البیان فی اخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص٥۱٤؛ عقد الدرر، مقدسی، ص۳٦ (أخرجه الحافظ أبو نعیم، في صفة المهدي)؛ فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۲، ص۳۱٤؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج۷، ص۳۱۸؛ الاصابة، ابن حجر، ج٦، ص۷۱؛ لسان المیزان، ابن حجر، ج٤، ص۳۸۳؛ الفصول المهمة، ابن صباغ، ج۲، ص۱۱۱۸؛ العرف الوردی، سیوطی، ص۱۱٦؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲۹٦.

٤. همچنین: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابُنْدَاذَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ قَالَ: قَالَ لِيَ الرِّضَا ﷺ: يَا حَسَنُ إِنَّهُ سَتَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَّاءُ صَيْلَمٌ، يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ [وَ فِي رِوَايَةٍ: يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ] وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّيعَةِ الثَّالِثِ مِنْ وُلْدِي، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانُ حَزِينٌ لِفَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسى بْنِ عِمْرَانَ ﷺ، **عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ...**» حسن بن محبوب گوید: امام رضا ﷺ به من فرمود: ای حسن! در آینده‌ای نه چندان دور گرفتاری شدید و مصیبت‌باری که گوش از شنیدن فریاد کر و تیغش برنده است واقع خواهد شد که دوستی‌ها و همرازی‌ها از میان خواهد رفت؛ و آن زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد[یعنی این که این امر پس از شهادت امام عسکری ﷺ واقع خواهد شد]، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند، چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدید شدنش متأسّف و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همنام جدّم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش هاله‌هائی از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پُر تلألؤ و درخشنده است.» الغیبة، نعمانی، ص۱۸٦؛ دلائل الامامة، طبری، ص٤٦۱.

همچنین: «عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا ﷺ قَالَ: قَالَ لِي: لَا بُدَّ مِنْ

فِتْنَةٍ صَمَّاءَ صَيْلَمٍ تَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بِطَانَةٍ وَ وَلِيجَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّيعَةِ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي يَبْكِي عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ كُلُّ حَرَّى وَ حَرَّانَ وَ كُلُّ حَزِينٍ لَهْفَانَ ثُمَّ قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عليه السلام عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ كَمْ مِنْ حَرَّى مُؤْمِنَةٍ وَ كَمْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فِقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ كَأَنِّي بِهِمْ آيِسٌ مَا كَانُوا قَدْ نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُ مَنْ بَعُدَ كَمَا يَسْمَعُ مَنْ قَرُبَ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ»؛ حسن بن محبوب گوید: امام رضا عليه السلام به من فرمود: به ناچار فتنه و آشوبی بسیار سهمگین و خونین روی خواهد داد که هر نوع خویشی و نزدیکی و دوستی و رفاقتی ساقط خواهد شد و از بین می‌رود، و این امر پس از شهادت سومین فرزند من واقع خواهد شد[پس از شهادت امام عسکری عليه السلام]، که اهل آسمان و زمین و هر تشنه‌ای از مرد و زن، و هر اندوهگین و هر ستمدیده‌ای برای او اشک ریزند، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن فردی که همنام جدّم می‌باشد و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، او را پوشش‌هایی از نور فراگرفته است که به پرتو روشنائی قدس افروخته شده، چه بسیار زن مؤمنه سرگردان و چه بسیار مردان غمگین که حیران و اندوهگین باشند که تشنه آن آب خوشگوارند، گویا آنان را می‌نگرم در هنگامی که به کلی از یافتن امامشان مأیوسند که ناگهان ندائی برآید که همه از دور بشنوند چنان‌که از نزدیک شنیده شود: اوست رحمت بر مؤمنان و عقوبت بر کافران. الامامة و التبصرة، علی ابن بابویه قمی [والد شیخ صدوق]، ص۱۱۴ الغیبة، نعمانی، ص۱۸۶؛ عیون اخبار الرضا عليه السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۹؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۷۰؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۳۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی،ج۴،ص:۳۱۹ تفسیر کنز الدقائق، محمد رضا قمی مشهدی، ج۱۳، ص۳۶۶.

۵. امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف «کوکب دُرّی» در آیهٔ نور:

عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: «دَخَلْتُ إِلَى مَسْجِدِ الْكُوفَةِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَكْتُبُ بِإِصْبَعِهِ وَ يَتَبَسَّمُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا الَّذِي يُضْحِكُكَ؟ فَقَالَ: عَجِبْتُ لِمَنْ يَقْرَأُ هَذِهِ الآيَةَ وَ لَمْ يَعْرِفْهَا حَقَّ مَعْرِفَتِهَا، فَقُلْتُ لَهُ: أَيُّ آيَةٍ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ؟ فَقَالَ عليه السلام: قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾ الْمِشْكَاةُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ أَنَا الْمِصْبَاحُ ﴿فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ﴾ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما السلام ﴿كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عليه السلام ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام ﴿زَيْتُونَةٍ﴾ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام ﴿لَا شَرْقِيَّةٍ﴾ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عليه السلام ﴿وَ لَا غَرْبِيَّةٍ﴾ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عليه السلام ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام ﴿وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عليه السلام ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ الْحَسَنُ ابْنُ عَلِيٍّ عليه السلام ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ عجل الله تعالی فرجه الشریف». جابر بن عبد الله انصاری گوید: به مسجد کوفه وارد شدم، [دیدم] امیرالمؤمنین عليه السلام با انگشت [چیزی] می‌نویسد و می‌خندد، عرضه داشتم: یا امیر المؤمنین عليه السلام! چه چیز موجب خندهٔ شما شده است؟ فرمود: در شگفتم از کسی که این آیه را می‌خواند ولی آن طور که شایسته و بایسته است به [حقیقت] آن معرفت ندارد، عرض کردم: کدام آیه یا

امیر المؤمنین؟ فرمود: آیهٔ: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ﴾؛ «مشکاة»، حضرت محمد است، ﴿فِيهَا مِصْبَاحٌ﴾ مصباح من هستم، ﴿فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ﴾ حسن و حسین هستند، ﴿كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾ و او علی بن الحسین است، ﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾ محمد بن علی است، ﴿زَيْتُونَةٍ﴾ جعفر بن محمد است، ﴿لَا شَرْقِيَّةٍ﴾ موسی بن جعفر، ﴿وَ لَا غَرْبِيَّةٍ﴾ علی بن موسی الرضا است، ﴿يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ﴾ محمد بن علی است، ﴿وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ﴾ علی بن محمد است، ﴿نُورٌ عَلَى نُورٍ﴾ حسن بن علی است، ﴿يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ قائم مهدی است.شرح توحید الصدوق، قاضی سعید قمی، ج۲، ص۶۶۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۴، ص۷۲.

همچنین: امیر المؤمنین ذیل آیهٔ نور فرمودند: فَالْمِشْكَاةُ رَسُولُ اللَّهِ وَ الْمِصْبَاحُ الْوَصِيُّ وَ الْأَوْصِيَاءُ وَ الزُّجَاجَةُ فَاطِمَةُ وَ الشَّجَرَةُ الْمُبَارَكَةُ رَسُولُ اللَّهِ **وَ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ**...» اثبات الهداه، حر عاملی، ج۲، ص۱۵۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۰، ص۲۱.

۶. اثر نماز اول وقت:

«عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ: كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتِمُّ بِالنَّوَافِلِ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ فَإِنْ قُبِلَتْ قُبِلَ مَا سِوَاهَا؛ إِنَّ الصَّلَاةَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ بَيْضَاءُ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ: حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ، وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بِغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ.»

ابوبصیر گوید: شنیدم امام باقر می‌فرمود: در نمازهای فریضه، هر جا سهو و اشتباهی روی دهد، از نماز می‌افتد منتها خداوند متعال نواقص نماز فریضه را با نماز نافله جبران می‌کند. حسابرسی اعمال بندگان، از نماز آنان شروع می‌شود؛ اگر نماز کسی پذیرفته شود سایر اعمال او پذیرفته خواهد گشت. اگر نماز کسی در اول وقت به درگاه خدا بالا رود، درخشان و تابان به سوی صاحبش باز می‌گردد و می‌گوید: حقوق مرا نگه داشتی، خدایت تو را حفظ نماید! و اگر نماز کسی در خارج از وقت ویژه به درگاه خدا بالا رود و از حدود و مقرّرات لازمه عاری باشد، سیاه و تاریک به سوی صاحبش باز می‌گردد و می‌گوید: مرا تباه کردی، خدا تو را تباه کند. الکافی، شیخ کلینی، ج۳، ص۲۶۸؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۲، ص۲۳۹(این قسمت روایت را نیاورده: كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتِمُّ بِالنَّوَافِلِ)؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۴، ص۱۰۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۰، ص۲۵.

ترس شیطان از کسی که بر نمازهای پنجگانه محافظت می‌کند:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَايَزَالُ الشَّيْطَانُ ذَعِراً مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَّعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ[وَ أَوْقَعَه] فِي الْعَظَائِمِ». رسول خدا فرمود: پیوسته شیطان

ترسان است از هر مؤمن مادامی که نمازهای پنجگانهٔ خود را محافظت می‌کند، ولی چون مؤمن نمازهای خود را تباه کند شیطان جرأت پیدا کند و او را در نافرمانی‌های سخت و بزرگ اندازد. الکافی، شیخ کلینی، ج۳، ص۲٦۹؛ عیون اخبار الرضا، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۱: (با اسنادش از امام رضا از پیامبر اکرم نقل نموده‌اند)؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٤، ص۲۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۰، ص۱٤.

محافظت بر اوقات نماز شرط داخل شدن به بهشت:

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ: كُنْتُ صَلَّيْتُ خَلْفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ بِالْمُزْدَلِفَةِ فَلَمَّا انْصَرَفَ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا أَبَانُ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ الْمَفْرُوضَاتُ مَنْ أَقَامَ حُدُودَهُنَ وَ حَافَظَ عَلَى مَوَاقِيتِهِنَّ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ عِنْدَهُ عَهْدٌ يُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَ مَنْ لَمْ يُقِمْ حُدُودَهُنَّ وَ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى مَوَاقِيتِهِنَّ لَقِيَ اللَّهَ وَ لَا عَهْدَ لَهُ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ.» ابان بن تغلب گوید: به هنگام ادای مراسم حج، در مزدلفه با امام صادق نماز مغرب خواندم. امام صادق بعد از سلام نماز، اقامه گفت و بدون نافله مغرب به نماز عشاء پرداخت. سال بعد خدمت آن سرور بودم و با او نماز مغرب خواندم، بعد از نماز مغرب برخاست و چهار رکعت نافله خواند. سپس اقامه گفت و نماز عشاء را خواند. بعد از نماز عشاء رو به جانب من کرد و فرمود: کسی که این نمازهای پنجگانه را به پا دارد و بر اوقات پنجگانه آن مواظبت نماید، روز قیامت، در حالی به ملاقات خدا نائل می‌شود که سند بهشت او در دست خدا است. کسی که نمازهای پنجگانه را در اوقات ویژه آن‌ها نخواند و بر حفظ آداب آنها مراقبت نکند، بسته به اراده خدا است اگر بخواهد او را می‌آمرزد و اگر بخواهد او را عذاب می‌کند. الکافی، شیخ کلینی، ج۳، ص۲٦۷؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۲، ص۲۳۹؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٤، ص۱۰۷.

نماز، افضل و احبّ اعمال بعد از معرفت:

«حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى رَبِّهِمْ وَ أَحَبِّ ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا هُوَ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئاً بَعْدَ الْمَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَ لَا تَرَى أَنَّ الْعَبْدَ الصَّالِحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ قَالَ: ﴿وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا﴾»؛ معاویة بن وهب گوید: از امام صادق پرسیدم: بافضیلت‌ترین طاعتی که انسان را به خدا نزدیک کند و هیچ طاعتی به درگاه خدا محبوبتر از آن نباشد، چه طاعتی است؟ امام صادق فرمود: بعد از معرفت و شناخت، هیچ طاعتی را بافضیلت تر و پربهاتر از نماز نمی‌شناسم؛ نشنیده‌ای که بندهٔ صالح خدا عیسی بن مریم فرمود: «و خداوند مرا به ادای نماز و پرداخت زکات سفارش کرد تا روزی که زنده باشم». الکافی، شیخ کلینی، ج۳، ص۲٦٤؛ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۱۰؛ الدعوات، قطب راوندی، ص۲۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٤، ص۳۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۹، ص۲۲٦.

نظر و رحمت خدا بر مؤمن نمازگزار

و همچنین: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ -أَوْ قَالَ: أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ- حَتَّى يَنْصَرِفَ وَ أَظَلَّتْهُ الرَّحْمَةُ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أُفُقِ السَّمَاءِ وَ الْمَلَائِكَةُ تَحُفُّهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى أُفُقِ السَّمَاءِ وَ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكاً قَائِماً عَلَى رَأْسِهِ يَقُولُ لَهُ: أَيُّهَا الْمُصَلِّي، لَوْ تَعْلَمُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ مَنْ تُنَاجِي مَا الْتَفَتَّ وَ لَا زِلْتَ مِنْ مَوْضِعِكَ أَبَداً.»؛ امام باقر ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: هرگاه بندهٔ مؤمن در نماز بایستد، خداوند به او عنایت و نظر [رحمت] کند - یا فرمود: خدا به او روی آورد- تا این‌که از نماز فارغ شود، و رحمت خداوند از بالای سر او تا کرانه‌های آسمان بر او سایه افکند، و فرشتگان، اطراف او را تا کرانه‌های آسمان فراگیرند، و خداوند فرشته‌ای ایستاده بر بالای سر او بگمارد که به او گوید: ای نمازگزار! اگر می‌دانستی چه کسی به تو نظر می‌کند و چه کسی را می‌خوانی، هرگز نمازت را به پایان نمی‌بردی و همیشه در جایگاهت می‌ماندی. الکافی، شیخ کلینی، ج۳، ص۲۶۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٤، ص۳۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۱، ص۲۶۰.

۷. بلخ به قولی کهن‌ترین شهر تاریخ جهان است که پیشینهٔ آن به هزاران سال قبل از میلاد برمی‌گردد و یکی از شهرهای مهم امپراطوری ایران بوده است. در زمان‌های پیش از اسلام، بلخ، مرکز و آغازگر زبان اوستایی و دین زرتشتی بود و در دوره‌های فرمانروایی موریای هند و کوشانیان از مراکز دین بودایی و محل معبد معروف «نو بهار» بود. اولین حملهٔ مسلمانان به بلخ در سال ۶۵۲ م. (۳۲ هـ ق) به سرکردگی احنف بن قی س بود. در سال ۴۳ هـق دوباره به تصرف مسلمانان درآمد ولی در زمان قتیبة بن مسلم (متوفی بسال ۹۶ هـ ق) بود که کاملاً مغلوب آنان شد. در دورهٔ اعراب، یعنی در قرون وسطی، بلخ همراه با هرات، نیشابور و مرو یکی از چهار قسمت خراسان بود. در سال ۱۱۸ هـق اسدبن عبدالله قسری پایتخت خراسان را از مرو به بلخ انتقال داد و شهر رونق یافت. در سال ۲۵۶ هـق این شهر به تصرف لیث صفاری درآمد. درسال ۲۸۷ هـق عمرو لیث صفاری نزدیک بلخ مغلوب اسماعیل سامانی شد و به قتل رسید و بلخ تحت حکومت سامانی درآمد. در سال ۴۵۱ هـق سلجوقیان تصرفش کردند و در سال ۵۵۰ هـق به دست ترکان غز افتاد. در سال ۶۱۷ (هـ ق) با وجود اینکه بلخ تسلیم چنگیز مغول شد، مغولان همه مردم شهر از زن و مرد و کودک را از شهر بیرون آورده و همه را کشتند به طوری که تا مدت‌ها حیوانات وحشی از گوشت آن‌ها تغذیه می‌کردند و سپس شهر را آتش زده و کاملاً تخریب نمودند. ولی پس از بنای مزارشریف در بیست کیلومتری آن، بلخ رو به انحطاط گذاشت. خرابه‌های بلخ قدیم اکنون ناحیهٔ وسیعی را اشغال کرده است. در منابع تاریخی به خاطر موقعیت فرهنگی و تمدنی بلخ از آن به نام‌های مختلف یاد شده است. مثلاً بلخ گزین، بلخ الحسنا، ام‌البلاد، ام‌القرا، بلخ بامی، قبة الاسلام، دار الفقاهة، دار الاجتهاد...جهانگردان اروپایی و فارسی‌زبان، بلخ را انبار مهمی برای کالاهای عبوری در آسیای میانه در نخستین سال‌های سدهٔ ۱۹ م

به‌شمار آورده‌اند. این شهر، در مرز میان بیابان‌های بی‌درخت و زمین‌های سرسبز، در شمال هندوکش و جنوب آمودریا، زمانی بسیار آبادان بود و آب شهر از طریق شبکه‌ای مرکب از ۱۸ جوی پخش می‌شد که درّه‌های شهر را به هم پیوند می‌داد. بلخ در برخوردگاه جاده‌های کاروانی واقع بود که از جنوب به هند، از غرب به ایران، و از شرق به چین کشیده می‌شد. هم اکنون اُستان بلخ، به مرکزیت مزار شریف از استان‌های کشور افغانستان است. مساحت آن ۱۷٬۲۴۹ کیلومترمربع، و داری جمعیتی نزدیک به ۱٬۱۲۳٬۹۴۸ نفر است.

۸. سَرَخْسْ، شهری مرزی در استان خراسان رضوی و مرکز شهرستان سرخس است؛ شمال‌شرقی‌ترین شهر ایران در نزدیکی مرز ترکمنستان در پایین‌ترین دشت خراسان در فرازای ۳۰۰ متری از سطح دریا جای دارد. شهرستان سرخس، با پهنه‌ای بیش از ۵ هزار کیلومتر مربع، در شمال خاوری استان خراسان، در کنار مرز ایران و جمهوری ترکمنستان در ۱۸۰ کیلومتری شرق مشهد قرار دارد. این شهرستان از سوی شمال و خاور به جمهوری ترکمنستان، از باختر به شهرستان مشهد و از جنوب به شهرستان تربت جام محدود است و در حد فاصل حاشیه خارجی صحرای قره قروم با لبه فلات ایران قرار گرفته‌است. نام باستانی سرخس ساریکا بوده و بر سر راه مرو به نیشابور و عراق عجم قرار گرفته‌است. این شهر روزگاری از کانون‌های علم و دانش بوده و بواسطه داشتن مدارس و کتابخانه‌های زیاد شهرت داشته‌است.

۹. (هَمِدان، هَمَدان) یکی از کلان‌شهرهای ایران در منطقهٔ غربی و کوهستانی ایران و مرکز شهرستان و استان همدان است. این شهر در دامنهٔ کوه الوند و در بلندای ۱٬۷۴۱ متری از سطح دریا واقع شده‌است و از شهرهای سردسیر ایران به‌شمار می‌آید. همدان قدیمی‌ترین شهر ایران و از کهن‌ترین شهرهای جهان است. همدان اولین پایتخت نخستین شاهنشاهی ایران، مادها بوده‌است. در حمله اعراب، شهر همدان پس از سقوط نهاوند به دست مسلمانان افتاد و چندان اهمیت و اعتبار داشت که اعراب گشودن آن را پس از فتح نهاوند، بزرگ‌ترین پیروزی خود بر ساسانیان شمردند.

۱۰. «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: النَّظَرُ سَهْمٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ مَسْمُومٌ، وَ كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً». عُقبه از پدرش نقل کرده که گفت: شنیدم امام صادق ﷺ که می‌فرمود: نگاه، تیری زهرآگین از تیرهای شیطان است و چه بسا یک نگاه، حسرتی طولانی در پی داشته باشد. المحاسن، برقی، ج۱، ص۱۰۹؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۵، ص۵۵۹؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۲٦٤.

همچنین: «قَالَ الصَّادِقُ ﷺ مَا اغْتَنَمَ أَحَدٌ بِمِثْلِ مَا اغْتَنَمَ بِغَضِّ الْبَصَرِ لِأَنَّ الْبَصَرَ لَا يُغَضُّ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَّا وَ قَدْ سَبَقَ إِلَى قَلْبِهِ مُشَاهَدَةُ الْعَظَمَةِ وَ الْجَلَالِ سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِمَا ذَا يُسْتَعَانُ عَلَى غَضِّ

الْبَصَرِ فَقَالَ﵇ بِالْخُمُودِ تَحْتَ سُلْطَانِ الْمُطَّلِعِ عَلَى سِرِّكَ وَ الْعَيْنُ جَاسُوسُ الْقَلْبِ وَ بَرِيدُ الْعَقْلِ فَغُضَّ بَصَرَكَ عَمَّا لَا يَلِيقُ بِدِينِكَ وَ يَكْرَهُهُ قَلْبُكَ وَ يُنْكِرُهُ عَقْلُكَ قَالَ النَّبِيُّ ﷺ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوُا الْعَجَائِبَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ وَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ إِيَّاكُمْ وَ النَّظَرَ إِلَى الْمَحْذُورَاتِ فَإِنَّهَا بَذْرُ الشَّهَوَاتِ وَ نَبَاتُ الْفِسْقِ.» امام صادق﵇ فرمود: استفاده و غنیمت نمی‌برد کسی به مانند آنچه از چشم پوشیدن استفاده می‌کند، زیرا که چشم از محرمات پوشیده نمی‌شود مگر آنکه جلوه عظمت و جلال پروردگار متعال در قلب مشاهده شود. از حضرت امیر المؤمنین﵇ پرسیدند: به چه وسیله استمداد می‌شود برای موفق شدن به پوشیدن چشم؟ فرمود: به وسیله خضوع و اطمینان پیدا کردن در تحت سلطنت و حکومت کسی که آگاه است بر باطن تو. و چشم جاسوس قلب و سفیر عقل است، پس چشم خود را بپوشان از آنچه سزاوار دین تو نیست و از آنچه قلب تو آن را مکروه می‌دارد و یا عقل انکار می‌کند. رسول اکرم ﷺ فرمود: چشم از محرمات بپوشانید تا امور عجیب مشاهده کنید. و خداوند متعال فرموده است: بگوی به مؤمنین که چشمهای خود را بپوشانند و فروج خود را حفظ کنند. و حضرت عیسی﵇ به حواریان خود فرموده است: پرهیز کنید از نظر به سوی محذورات و آنچه ممنوع شده است، زیرا این چنین نظر تخم شهوات بوده و فرع و شاخه فسق و فجور است. مصباح الشریعه، امام صادق﵇، ص۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۰۱، ص۴۱.

همچنین: امام صادق﵇ در ذیل تفسیر آیه ای از قرآن در مورد چشم فرمودند: «قَالَ: ﴿وَ لَاتَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْؤُلًا﴾ فَهَذَا مَا فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعَيْنَيْنِ مِنْ غَضِّ الْبَصَرِ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَمَلُهُمَا وَ هُوَ مِنَ الْإِيمَانِ.» خداوند می‌فرماید: از آنچه اطلاع نداری و علم به حقیقت آن نداری پیروی نکن، و بدان که گوش و چشم و دل همه در برابر خداوند مسئول هستند، اینها بود آنچه خداوند بر دیدگان واجب کرده است و فرموده باید از نگاه کردن به حرام خودداری نمود، این‌ها عمل چشم می‌باشد و آن از ایمان است. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۳۶؛ دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، ج۱، ص۷؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۵، ص۱۶۶.

مجلس سوم

روشن شدن عرش خدا و ملأ اعلی به نور ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

۱۳۸۷/۵/۲۵ هـ ش - ۱۴۲۹/۸/۱۳ هـ ق

روشن شدن عرش خدا و ملأ اعلی به نور ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

قرآن در بردارندهٔ آنچه بر تمام پیامبران علیهم‌السلام نازل شده

امام زمان علیه‌السلام کیست؟ این یک سؤال است. قرآن چیست؟ این سؤال دیگری است.

اما قرآن چیست؟ کسانی که اهل قرآن هستند، این بین الدفّتین؛ یعنی بین این دو جلد، تمام آنچه خدا بر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر نازل کرده، همه در این کتاب است.(۱) [۱] درک این مطلب و فهمش عقل را مبهوت می‌کند. یعنی آنچه نزد آدم علیه‌السلام است، آنچه خدا به نوح علیه‌السلام داده؛ آنچه خدا به ابراهیم خلیل علیه‌السلام عنایت کرده؛ آنچه پروردگار به موسی بن عمران علیه‌السلام داده؛ آنچه به عیسی بن مریم علیه‌السلام بخشیده؛ آنچه به شخص اول عالم [۲] به عقل کل داده(۲) همه در این کتاب است؛ اولش ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ﴾، سورهٔ حمد؛ [۳] آخرش سورهٔ ناس. قرآن این است.

---

۱. «چنانکه در خبر آمده است از حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله که گفت: خدای تعالی از آسمان صد و چهار کتاب بفرستاد، آنگه از آن جا چهار اختیار کرد، و علوم آن صد جمع کرد و در این چهار نهاد، و آن: تورات و انجیل و زبور و قرآن است. آنگه علوم و برکات و ثواب خواننده و دانندهٔ این چهار کتاب جمع کرد و در یکی نهاد و آن قرآن است. آنگه علوم و برکات قرآن جمع کرد و در سور مفصّل نهاد». روض الجنان، ابوالفتوح رازی، ج۱، ص۳۰.

۲. «قَالَ رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّهُ رُوحِي، وَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّهُ نُورِي، وَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّهُ الْعَقْلَ، وَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّهُ الْقَلَمَ، وَ أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّهُ نُورَ نَبِيِّكَ، يَا جَابِرُ.» المراد منها هو الحقيقة المحمدية التي كانت ←

تلاوت قرآن و عمل به آن، دو وظیفهٔ ما نسبت به قرآن

هر کسی باید وظیفه‌اش را نسبت به قرآن انجام دهد. وظیفه نسبت به قرآن دو کلمه است؛ اول: قرائت قرآن، دوم: عمل به قرآن.

بطلان آنچه از نزد اهل بیت علیهم‌السلام بیرون نیامده

هرچه هست در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام است. علم فقط در قرآن و روایات است.[1] هر چه از این بیت بیرون نیامده باطل است.

مشهورة بين الكمّلين، و هي روح نبينا صلى الله عليه و آله و سلم». رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: نخستین چیزی که خداوند آفرید روح من است، نخستین چیزی که خداوند خلق نمود نور من است، اولین چیزی که خداوند خلقت نمود عقل است، اولین مخلوقِ خدا قلم است. ای جابر! نخستین آفریدهٔ خدا، نور پیامبر توست. (مراد از همهٔ این تعبیرات حقیقت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است که بین کمّلین [کمّل: مردمان حکیم و عالم] مشهور است و آن [حقیقت محمدیه] روح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ماست.)
منبع اهل تسنن: ينابيع المودة، قندوزی، ج۱، ص۴۵.
همچنین: «في كتاب (الكافي) و غيره من الجوامع الحديثية مروية من ان أول ما خلق الله العقل فقال له اقبل الخ، وهذا العقل الأول عبارة عن مرتبة العقل المحمدي و لهذا الجهة قال صلی‌الله‌علیه‌وآله ان أول ما خلق الله نوري فلا تنافي بين هذين الحديثين، وهذا العقل الأول هو الذي يعبر عنه في لسان الشرع المقدس بالعبارات المختلفة فهو العقل الأول، والحقيقة المحمدية.» فردوس الأعلى، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، ص۳۳.

۱. قَالَ عَلِيُّ بنُ أَبِيطَالِبٍ علیه‌السلام: «... وَ قَالَ: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالتَّوْرَاةِ مِنْ أَهْلِ التَّوْرَاةِ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالْإِنْجِيلِ مِنْ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ وَ إِنِّي لَأَعْلَمُ بِالْقُرْآنِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْآنِ. وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا مِنْ فِئَةٍ تَبْلُغُ مِائَةَ رَجُلٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا وَ أَنَا عَارِفٌ بِقَائِدِهَا وَ سَائِقِهَا وَ سَلُونِي عَنِ الْقُرْآنِ، **فَإِنَّ فِي الْقُرْآنِ بَيَانَ كُلِّ شَيْءٍ وَ فِيهِ عِلْمُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ**، وَ إِنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَدَعْ لِقَائِلٍ مَقَالًا. ﴿**وَ ما يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**﴾ لَيْسُوا بِوَاحِدٍ، رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مِنْهُمْ، أَعْلَمَهُ اللَّهُ إِيَّاهُ فَعَلَّمَنِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ، ثُمَّ لَايَزَالُ فِي عَقِبِنَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. ثُمَّ قَرَأَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَ آلُ هَارُونَ﴾ وَ أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، وَ الْعِلْمُ فِي عَقِبِنَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَة..»؛ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: از من بپرسید قبل از اینکه

این روایت صحیح است، سند تام است،[۴] که حجت خدا فرمود: «كُلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ»[۱] هر چیز که از این بیت بیرون نیامده باطل است؛ کلمهٔ کل برای عموم وضع شده است و بیت یعنی بیت اهل البیت علیهم‌السلام: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾[۲].

حالا آنچه از این بیت بیرون آمده چیست؟ ما خلاصه‌اش را می‌گوییم. از امروز، همه به این برنامه عمل کنید:

قرائت قرآن در وصیّت امیر مؤمنان علیه‌السلام به محمد بن حنفیه

امیر المؤمنین علیه‌السلام به فرزندش محمد بن حنفیه فرمود: این قرآن عهد خدا است، عهدی بین خدا و بندگانش.

→ مرا نیابید؛ قسم به آن کس که دانه را شکافت و انسان را آفرید من تورات را از اهل تورات و انجیل را از اهل انجیل و قرآن را از اهل قرآن بهتر می‌دانم. سوگند به کسی که دانه را شکافت و انسان را آفرید هر گروهی که تعداد آنها به صد نفر برسد تا روز قیامت رهبر و فرماندهٔ آنها را می‌شناسم. از قرآن بپرسید در قرآن توضیح هر چیزی هست؛ در آن علم پیشینیان و آیندگان وجود دارد، قرآن برای گوینده‌ای جای سخن باقی نگذاشته تأویل آن را جز خدا و راسخین در علم نمی‌دانند که آنها یک نفر نیستند، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از آنها است خدا به او تعلیم کرده و او مرا آموخته، پیوسته این اطلاعات در نژاد ما است تا روز قیامت؛ سپس این آیه را قرائت نمودند: ﴿بَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسى وَ آلُ هارُونَ﴾ من نسبت به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همچون هارون هستم نسبت به موسی علیه‌السلام، دانش در عقبهٔ ما است تا روز قیامت. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، سلیم بن قیس، ج۲، ص۹۴۳؛ تفسیر فرات الکوفی، فرات، ص۶۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۶، ص۶۵.

۱. «حَدَّثَنَا الْعَبَّاسُ بْنُ مَعْرُوفٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِبْعِيٍّ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَقُولُ: «كُلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ [وَبَالٌ].»؛ امام باقر علیه‌السلام فرمودند: هرچه از این خانه (ما اهل بیت علیهم‌السلام) بیرون نیاید، پس آن باطل است. بصائر الدرجات، صفار، ص۵۳۱؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص۳۱؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۹۴.

۲. همانا خدا اراده کرده است که رجس و پلیدی را از شما خاندان بزداید و شما را پاک گرداند. الاحزاب(۳۳): ۳۳.

حالا وصیتی که پدری همچون امیر المؤمنین علیه السلام به پسری مثل محمد حنفیه بکند، این را باید خوب درک کرد.

فرمود: این عهد خدا است، سعی کن هیچ روزی بر تو نگذرد مگر اینکه رابطه‌ات را با عهد خدا تازه کنی.

حضرت، حداقل را فرمود. حداکثر، حدّ ندارد؛ چرا؟ چون قرآن نور است،[۱] هر آیه‌ای که افزوده شود، نورٌ علی نور می‌شود.

فرمود: قرائت کمتر از پنجاه آیه را در روز ترک نکنید، حداقل پنجاه آیهٔ قرآن را بخوانید.[۲] ٦•

---

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾. النساء(٤): ١٧٤.
﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُبِينٌ. يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. المائدة(٥): ١٥-١٦.
﴿... فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. الأعراف(٧): ١٥٧.
﴿وَ كَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَلَٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. الشورى(٤٢): ٥٢.
﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾. التغابن(٦٤): ٨.

۲. امیر المؤمنین علیه السلام در وصیّت خود به محمد بن حنفیه فرمود: «... وَ عَلَيْكَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ وَ الْعَمَلِ بِمَا فِيهِ وَ لُزُومِ فَرَائِضِهِ وَ شَرَائِعِهِ وَ حَلَالِهِ وَ حَرَامِهِ وَ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ وَ التَّهَجُّدِ بِهِ وَ تِلَاوَتِهِ فِي لَيْلِكَ وَ نَهَارِكَ فَإِنَّهُ عَهْدٌ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى خَلْقِهِ فَهُوَ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَنْ يَنْظُرَ كُلَّ يَوْمٍ فِي عَهْدِهِ وَ لَوْ خَمْسِينَ آيَةً وَ اعْلَمْ أَنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِئِ الْقُرْآنِ اقْرَأْ وَ ارْقَ فَلَا يَكُونُ فِي الْجَنَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقِينَ أَرْفَعُ دَرَجَةً مِنْه.»؛... و بر تو باد که به خواندن قرآن بپردازی و به آنچه در قرآن است عمل کنی و واجبات و قوانین و حلال و حرام و امر و نهی آن را لازم بدانی و با قرآن به شب‌زنده‌داری بپردازی و در شب و روزت آن را تلاوت کنی، زیرا قرآن عهد و پیمانی است از جانب خدای تبارک و تعالی با بندگانش، پس بر هر مسلمانی واجب است که در هر روز نظر به این پیمان الهی بیفکند اگرچه به پنجاه آیهٔ آن. و بدان که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است پس زمانی که روز قیامت شود به قاری قرآن گفته خواهد شد که بخوان و بالا رو. پس در بهشت بعد از پیامبران و صدّیقان کسی درجه‌اش بالاتر از درجهٔ قاری قرآن نیست. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص٦٢٨.

همین یک جمله بس است برای این که کسی هر روز پنجاه آیهٔ قرآن بخواند. چون کلام امیر،[۷]* امیر الکلمات است. ما نفهمیدیم علی بن ابی طالب علیه السلام کیست: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ علیه السلام بَابُهَا».[۱]

---

۱. «قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ علیه السلام بَابُهَا».

این روایت با عبارات مختلف در این منابع آمده است: تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری، ص۶۳۰؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین علیه السلام، محمد بن سلیمان کوفی، ج۲، ص۵۵۸؛ الامالی، شیخ صدوق، ص۴۲۵؛ التوحید، شیخ صدوق، ص۳۰۷؛ الخصال، شیخ صدوق، ص۵۷۴؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۱۱؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص۴۳۰؛ المجازات النبویة، شریف رضی، ص۲۰۷؛ الارشاد، شیخ مفید، ج۱، ص۳۳؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص۲۳۸؛ الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج۱، ص۲۰۱؛ التعجب، کراجکی، ص۶۱؛ الامالی، شیخ طوسی، ص۵۵۹؛ تنبیه الغافلین، ابن کرامه، ص۲۹؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۸؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۱۰۲؛ الخرائج و الجرائح، راوندی، ج۲، ص۵۴۵؛ مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۱۱۱؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۱، ص۵۰۷؛ بناء المقالة الفاطمیة، سید بن طاووس، ص۲۰۰؛ کشف الغمة، اربلی، ج۱، ص۱۱۱؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص۵۱؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۶۶؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور احسائی، ج۴، ص۱۲۳؛ هدایة الامة، حر عاملی، ج۸، ص۳۷۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۲۷، ص۳۴.

منابع اهل تسنّن: المعجم الکبیر، طبرانی، ج۱۱، ص۵۵؛ مناقب علی بن ابی‌طالب علیه السلام، ابن مردویه اصفهانی، ص۸۵؛ الاستیعاب، ابن عبد بر، ج۳، ص۱۱۰۲؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۳، ص۱۸۱؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۱۰۴؛ مفردات الفاظ القرآن، راغب اصفهانی، ص۶۴؛ الفائق فی غریب الحدیث، زمخشری، ج۲، ص۱۶؛ المناقب، خوارزمی، ص۸۳؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۴۲، ص۳۷؛ اسد الغابة، ابن اثیر، ج۴، ص۲۲؛ مطالب السؤول، شافعی، ص۷۵، و ص۱۲۹؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج۷، ص۲۱۹؛ الجوهرة، بری، ص۷۱؛ تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج۴، ص۱۲۳۱؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج۱، ص۱۱۰؛ معارج الوصول، زرندی، ص۴۷؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج۹، ص۱۱۴؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج۷، ص۲۹۶؛ جواهر المطالب، باعونی، ج۱، ص۷۶؛ الفصول المهمه، ابن صباغ، ج۱، ص۲۰۴؛ الجامع الصغیر، سیوطی، ج۱، ص۴۱۵؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج۱، ص۵۰۹؛ کنز العمال، متقی هندی، ج۱۳، ص۱۴۸؛ فیض القدیر، مناوی، ج۳، ص۶۰؛ کشف الخفاء، عجلونی، ج۱، ص۲۰۳.

اکسیر احمر شدن روح با چهل روز قرائت پنجاه آیه قرآن

او حساب کرده، همهٔ گوهرها در آن پنجاه آیه، هست؛ مبدأ هست، معاد هست، اخلاق هست، احکام هست.

کسی این اندازه توفیق پیدا می‌کند که هر روز پنجاه آیه بخواند، اما چگونه قرآن خواندن این اثر را دارد؟ قرآن خواندن هم راهی دارد: ﴿اَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَی قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾[1] و آن قرائت توأم با تدبّر است.

اگر کسی هر روز این‌گونه پنجاه آیهٔ قرآن بخواند، این شخص در چهل روز روحش اکسیر احمر می‌شود!

به عرش اعلی رسیدنِ اعمال، با هدیه نمودن به امام عصر علیه‌السلام

افسوس که عمر ما گذشت و آنچنان که باید از این عمر استفاده نکردیم. از امروز شروع کنید، کمتر از پنجاه آیه نشود، هر چه بیشتر، بهتر است.

اما مسأله این است: عمل، یک وقت عمل من است؛ که ارزشی ندارد. آدم باید خودش را گم نکند. خود من چه ارزشی دارم؟! چه قیمتی دارم؟! سر تا پا قصور! سر تا پا تقصیر! این است که راه را باید پیدا کرد. یک وقت قرائت قرآن، قرائت من می‌شود. یک وقت عقل آدمی ورق را برمی‌گرداند؛ اگر چنین کنید آن وقت است که ورق برمی گردد:

آن قرآنی که می‌خوانید همه را به ولی عصر، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنید. حداقلش پنجاه آیه، هرچه بیشتر شود بهتر است.

وقتی به او هدیه کردید، دیگر عمل انتسابش به من و تو از بین می‌رود، انتسابش به او بر می‌گردد؛ یعنی وقتی عمل، عمل من باشد آیا پذیرفته است، یا نه؟ هزار مشکل

---

۱. آیا در قرآن نمی‌اندیشند یا بر دلهایشان قفلهاست. محمد(٤٧): ٢٤.

دارد. اما وقتی آن قرآن را خواندید و به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هدیه کردید، دیگر هیچ مَلَکی قدرت ندارد، باید برود تا به عرش اعلی برسد.

این برنامهٔ اول. از امروز شروع کنید، حداکثر را بگیرید. سعی کنید هر چه بیشتر قرآن بخوانید هدیه به صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف.

منزلت ثبات بر ولایت اهل بیت علیهم السلام در عصر غیبت

اما امام زمان علیه السلام کیست؟ قابل بیان نیست که او چه گوهری است.

یک روایت است. این روایت را تا آخر بخوانید، و آن روایتی است که صدوق رحمه الله اعلی الله مقامه از امام چهارم زین العابدین علیه السلام نقل می‌کند: «مَنْ ثَبَتَ عَلَى مُوَالاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ [مِثْلِ] شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ».[1] ۹

از اینجا معلوم می‌شود کسانی که در عصر غیبت زندگی می‌کنند اگر حدّشان این است، خود او در چه حدی است؟! از این روایت باید از ابتداء امر تا انتهاء امر را فهمید. روایت، روایتی است که شیخ المحدثین محمد بن علی بن بابویه صدوق رحمه الله نقل می‌کند، آن هم در کتابی که آن کتاب به امر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده و آن روایت این است:

---

۱. حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بِسْطَامِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ علیه السلام: «مَنْ ثَبَتَ عَلَى مُوَالاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ [مِثْلِ] شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ.»؛ امام سجاد علیه السلام فرمود: هر کس در غیبت قائم ما بر دوستی و عقیدهٔ امامت ما ثابت باشد خدای عز و جل اجر هزار شهید از شهدای بدر و احد به او عطا می‌کند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۲۳؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ص۴۲۹: با این عبارت: (... أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِثْلَ شُهَدَاءِ بَدْر)؛ الدعوات، راوندی، ص۲۷۴: (قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَنْ مَاتَ عَلَى مُوَالاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا عجل الله تعالی فرجه الشریف ...)؛ کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص۳۲۹: (مَنْ ثَبَتَتْ عَلَى مُوَالاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا عجل الله تعالی فرجه الشریف ...)؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۴۴۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۲۵: («عَلَى وَلَايَتِنَا» بدل از «عَلَى مُوَالاتِنَا».)

کسانی که در زمان غیبت او بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام بمیرند،[۱] ثواب هر یک از آن‌ها، ثواب هزار شهید از شهداء بدر و اُحد است.

این منزلت کسانی است که در عصر غیبت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ثابت هستند! حالا خود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چه مرتبه‌ای دارد؟! سرّ این حدیث چیست؟

حساب در دستگاه ربوبیّت در نهایت دقت است: ﴿وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾[۲]، ﴿وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ﴾[۳] ﴿وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾.[٤]

حفظ دین در آخر الزمان

دستگاه ربوبی ادّق حساب‌ها را رعایت می‌کند. سرّ این قدر عظمت این است که حفظ دین در آخر الزمان در نهایت اشکال است.[۵] [۱۰]• مشکلات یکی و دو تا

---

۱. راوندی به جای عبارت: «مَنْ ثَبَتَ عَلَى مُوَالاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه...» اینگونه نقل کرده است: «مَنْ مَاتَ عَلَى مُوَالاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ...».

رجوع شود به صفحهٔ قبل پاورقی۱.

۲. و هر چیز را در نزد او مقداری معین است. الرعد(۱۳): ۸.

۳. آسمان را برافراخت و ترازو را برنهاد. الرحمن(۵۵): ۷.

٤. و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهیم. الانبیاء(۲۱): ٤۷.

۵. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ذَاتَ يَوْمٍ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: اللَّهُمَّ لَقِّنِي إِخْوَانِي مَرَّتَيْنِ، فَقَالَ مَنْ حَوْلَهُ مِنْ أَصْحَابِهِ: أَ مَا نَحْنُ إِخْوَانُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله؟ فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: لَا، إِنَّكُمْ أَصْحَابِي وَ إِخْوَانِي قَوْمٌ مِنْ آخِرِ الزَّمَانِ آمَنُوا بِي وَ لَمْ يَرَوْنِي لَقَدْ عَرَّفَنِيهِمُ اللَّهُ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُخْرِجَهُمْ مِنْ أَصْلَابِ آبَائِهِمْ وَ أَرْحَامِ أُمَّهَاتِهِمْ لَأَحَدُهُمْ أَشَدُّ بَقِيَّةً عَلَى دِينِهِ مِنْ خَرْطِ الْقَتَادِ فِي اللَّيْلَةِ الظَّلْمَاءِ أَوْ كَالْقَابِضِ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الدُّجَى يُنْجِيهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فِتْنَةٍ غَبْرَاءَ مُظْلِمَةٍ.» پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روزی در جمع اصحاب خود دو مرتبه فرمودند: خداوندا برادرانم را به من بنمایان. اصحاب عرض کردند: یا رسول اللّه، مگر ما برادران شما نیستیم!؟ حضرت فرمود: خیر، شما اصحاب من هستید؛ برادرانم افرادی در آخر الزمان هستند که به من ایمان آورده‌اند در حالی که مرا ندیده‌اند. خداوند آنها را با نام و نام پدرانشان، پیش از آنکه از صلب پدران و رحم مادرانشان بیرون بیایند، به من شناسانده است. ثابت ماندن یکی از آنها بر دین خود، از صاف کردن درخت خاردار قتاد ←

نیست؛ برای خواص یک نوع مشکلات، برای عوام نوع دیگری از مشکلات است، برای زنان وجوانان هم مشکلاتی است، آن وقت در این زمان، با این شدائد، دین را نگه داشته‌اند.

روایاتی که در مورد آخر الزمان است، محیّر العقول است.[۱۱]

یک روایت این است که در آخر الزمان، خطر به جایی می‌رسد که صبح کسی از خانه بیرون می‌آید دین دارد. شب به خانه برمی‌گردد دین ندارد.[۱] [۱۲] شدائد به اینجا می‌رسد!

عصر غیبت، عصرِ جهاد فی سبیل الله

در چنین زمانی حفظ کردن دین و بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام از دنیا رفتن، اجر شهدای بدر و احد دارد و سرّش این است: ﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا...﴾[۲] چون این زمان، زمان جهاد فی سبیل الله است.

→

با دست در شب ظلمانی، دشوارتر است. و یا مانند کسی است که پاره‌ای از آتش چوب درخت غضا را در دست نگه دارد. آنها چراغ‌های شب تارند و پروردگار آنان را از هر فتنهٔ تیره و تاری نجات می‌دهد. بصائر الدرجات، صفار، ص۱۰٤؛ ریاض الابرار، جزائری، ج۳، ص۱۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۲٤.

۱. «قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: بَادِرُوا بِالأعمالِ فَتَنًا كَقِطَعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ بِصُبْحِ الرَّجُلِ مُؤْمِنًا وَ يُمْسِي كَافِرًا، أَوْ يُمْسِي مُؤْمِنًا وَ يُصْبِحُ كَافِرًا، يَبِيعُ دِينَهُ بِعَرَضٍ مِنَ الدُّنْيَا قَلِيلٌ»؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: بشتابید به سوی انجام اعمال نیکو، پیش از آنکه فتنه‌هایی ظاهر شود همانند پاره‌های شب تاریک که [در آنها] کسی صبح می‌کند در حالی که مؤمن است ولی به هنگام شب کافر می‌شود. و شب را مؤمن می‌گذراند و صبح کافر می‌گردد، دین خود را در برابر کالای اندکی از دنیا می‌فروشد. نهج الفصاحة، پاینده، ص۳۷۰ - ۳۷۱.

منابع اهل تسنن: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج۸، ص۱۳۱؛ صحیح مسلم، نیشابوری، ج۱، ص۱۱۰؛ سنن الترمذی، ترمذی، ج٤، ص٤۸۷ و..

۲. ﴿وَ الَّذِينَ جاهَدُوا فينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راههای خود را بر آنان می‌نماییم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است. العنکبوت (۲۹): ٦۹.

صبر بر فقر[۱]، صبر بر مصیبت، صبر در مقابل طاعت، صبر در مقابل معصیت،[۲] ۱۳• این صبرها در این زمان تراکم پیدا می‌کند. وقتی شدائد زیاد شد، با آن شدائد مقابله شد، اجر به این مرحله می‌رسد. آن وقت اگر یک نفر از شما چه مرد، چه زن، در این زمان بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ثابت باشد، ورع و تقوا را حفظ کند اگر بمیرد، اجر هزار شهید بدر و اُحد را دارد. این روایت شیخ صدوق است، آن هم از سید الساجدین زین العابدین علیه‌السلام.[۳]

---

۱. عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: «سَخَاءُ الْمَرْءِ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ أَكْثَرُ مِنْ سَخَاءِ النَّفْسِ وَ الْبَذْلِ، وَ مُرُوَّةُ الصَّبْرِ فِي حَالِ الْفَاقَةِ وَ الْحَاجَةِ وَ التَّعَفُّفُ وَ الْغِنَى أَكْثَرُ مِنْ مُرُوَّةِ الْإِعْطَاءِ، وَ خَيْرُ الْمَالِ الثِّقَةُ بِاللَّهِ وَ الْيَأْسُ مِمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.» امام باقر علیه‌السلام فرمود: سخاوت مرد از آنچه در دست مردم است بهتر از سخاوت خود و بذل کردن است. مردانگی صبر در حال نیازمندی و تنگدستی و آبروداری و بی‌نیازی بیشتر از مردانگیِ بخشش است. و بهترین مال، حسن اعتماد به خدا و نا امیدی از آنچه در دستان مردم است می‌باشد. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص٣٨٧؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٩، ص٤٥١.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى قَالَ أَخْبَرَنِي يَحْيَى بْنُ سُلَيْمٍ الطَّائِفِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي عَمْرُو بْنُ شِمْرٍ الْيَمَانِيُّ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى عَلِيٍّ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «الصَّبْرُ ثَلَاثَةٌ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ، وَ صَبْرٌ عَلَى الطَّاعَةِ، وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصِيَةِ؛ فَمَنْ صَبَرَ عَلَى الْمُصِيبَةِ حَتَّى يَرُدَّهَا بِحُسْنِ عَزَائِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ ثَلَاثَمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ، وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى الطَّاعَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ سِتَّمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى الْعَرْشِ، وَ مَنْ صَبَرَ عَنِ الْمَعْصِيَةِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ تِسْعَمِائَةِ دَرَجَةٍ مَا بَيْنَ الدَّرَجَةِ إِلَى الدَّرَجَةِ كَمَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضِ إِلَى مُنْتَهَى الْعَرْشِ.» امیر مؤمنان علیه‌السلام فرمودند: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: صبر بر سه نوع است: صبر بر مصیبت، صبر در برابر طاعت، صبر در برابر معصیت. هرکس در برابر مصیبت صبر کند تا خداوند او را آرامش دهد خداوند سیصد درجه پاداش به او می‌دهد که فاصلهٔ بین آن درجه‌ها از یکدیگر به اندازهٔ فاصلهٔ بین زمین و آسمان است. و هرکس بر طاعت صبر کند خداوند پاداش ششصد درجه به او می‌دهد که فاصلهٔ هر درجه از عرش تا فرش است. هرکس بر معصیت صبر کند و خود را از گناه نگه دارد و آلوده به معصیت نگردد، خداوند متعال ثواب نهصد درجه به او می‌دهد که فاصلهٔ هریک از آن درجات با درجهٔ دیگر به اندازهٔ فاصلهٔ قعر زمین تا منتهای عرش است. الکافی، شیخ کلینی، ج٢، ص٩٢؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ٢٠٧؛ جامع الاخبار، شعیری، ص١١٧؛ مجموعهٔ ورّام، ورام، ج١، ص٤١؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٦٨، ص٧٨.

۳. رجوع شود به صفحهٔ ۸۱ پاورقی۱.

اگر نوکران او، در عصر غیبت، چنین مقامی دارند خود او چه مقامی دارد؟!
عقل‌ها دیگر اینجا مبهوت است!

روشن شدن عرش خدا و ملأ اعلی به نور ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هنگام ولادت

روایت چنین است وقتی روز نیمهٔ شعبان به دنیا آمد[۱۴]• نوری از ایـن مولـود تلألـؤ کرد و به عنان سماء رسید.[۱] حالا چه روحی است، چه نَفسی است که از این بـدن، در اثر سیطرهٔ آن نور و آن روح، چنین نوری ساطع می‌شود!

سیر نور، شعاع نور، حـدّی دارد. ایـن چـراغ نـورش تـا کجـا مـی‌رود. همچنـین خورشید نورش حدّی دارد.

نوری که از ولی عصر علیه‌السلام، وقت ولادت ساطع شد، این نور به تمام ملأ اعلی رسید؛ یعنی روز نیمهٔ شعبان در سامره خورشیدی طلوع کرد که نور او عرش خدا را روشن کرد!

دست‌ها را روی زمین گذاشت، اولین جمله‌ای که تکلم کرد فرمود: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّـهُ

---

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالَقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ زَكَرِيَّا بِمَدِينَـةِ السَّلَامِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ خَلِيلَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَـنْ غِيَـاثِ بْـنِ أَسِـيدٍ قَالَ: «شَهِدْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ: لَمَّا وُلِدَ الْخَلَـفُ الْمَهْـدِيُّ علیه‌السلام سَـطَعَ نُـورٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ ثُمَّ سَقَطَ لِوَجْهِهِ سَاجِداً لِرَبِّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ هُوَ يَقُـولُ: ﴿شَـهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لَا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِـيمُ * إِنَّ الـدِّينَ عِنْـدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ﴾ قَالَ وَ كَانَ مَوْلِدُهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ.». غیاث بن اسید گوید: محمّد بـن عثمـان عمـری- قـدس اللّه روحه- را دیدار کردم فرمود: چون حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه متولّد گردید نوری از بالای سـر مبـارکش بـه عنان آسمان ساطع گردید، سپس برای سجدهٔ پروردگارش به روی درافتاد، آنگاه سر خـود را برداشـت در حالی که قرائت می‌فرمود: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْـمِ قائِمـاً بِالْقِـسْطِ لَا إِلـهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ﴾. گوید: میلاد ایـشان در روز جمعـه واقـع گردیـد. کمـال الدین، شیخ صـدوق، ص۴۳۳؛ مدینـة معـاجز الائمـه، بحرانـی، ج۸، ص۳۷؛ بحـار الانـوار، علامـه مجلسی، ج۵۱، ص۱۶؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۱، ص۳۲۲؛ تفسیر کنز الـدقائق، محمـد قمـی مشهدی، ج۳، ص۵۵.

لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾[۱] آیهٔ شهادت را تلاوت فرمود، بعد هم فقط این آیه را تلاوت فرمود: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ﴾[۲].[۳]

حالا اهل فکر، فکر کنند. کسانی که اهل علم قرآن هستند، آنها می‌دانند که آیهٔ شهادت در قرآن چه منزلتی دارد. آیهٔ شهادت این آیه است: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ﴾ خود این کیفیت تولد و این نحوه حرف زدن شرح مفصلی دارد، به آن اشاره‌ای می‌کنیم.

مهم‌ترین کلمه، کلمهٔ «لا إِلهَ إِلَّا الله» است، ولی در کلمهٔ «هُو» یک اسراری است.

شاهدش سورهٔ توحید است: ﴿قُل هُو﴾ اول به لفظ «هُو» شروع می‌شود. ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾،[٤] اول «هُو»، بعد «الله».

در آیهٔ شهادت «لا إِلهَ إِلَّا الله» نیست؛ در آیهٔ شهادت ﴿لا إِلهَ إِلَّا هُوَ﴾ است.

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ﴾ اول شهادت خدا، بعد شهادت ملائکه، بعد شهادت اولو العلم. مشهود به چیست؟﴿لا إِلهَ إِلَّا هُوَ﴾.

نخستین جمله‌ای که از لب‌های مبارک امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بیرون آمد، این آیه بود.

آخرین کلمه‌ای که تمام انبیاء و اولیاء علیهم‌السلام، در نهایت امر به آن رسیدند، نخستین کلمهٔ روز ولادت او بود. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است. فرمود: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾. بعد هم: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ﴾. دیگر تمام شد.

---

۱. خدا که همواره به عدل، قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست؛ و فرشتگانِ (او) و صاحبان علم (نیز گواهی می‌دهند که) جز او، که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست. آل عمران(۳):۱۸.

۲. در حقیقت، دین نزد خدا فقط اسلام است. آل عمران (۳): ۱۹.

۳. رجوع شود به صفحه قبل، پاورقی۱.

٤. بگو: او خدایی است یکتا. الاخلاص(۱۱۲): ۱.

در این آیه ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ﴾[۱] غوغایی است. همان لحظهٔ اول ولادت فرمود که من آخر چه خواهم کرد.

کسی که لحظهٔ اول ولادتش، نور بالای سرش عرش خدا را نور باران کند، الآن بعد از هزار و اندی سال، با این رنج‌هایی که کشیده و با مشکلاتی که با آن‌ها روبرو شده، ما نمی‌فهمیم عظمت او در چه حد است؟!

آزردگی و مکدّر شدن قلب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به گرفتاری شیعیان

هر معصیتی که از کسی سر بزند قلب حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را آزرده می‌کند.[۲] ۱۵۰ هر گرفتاری برای شیعه‌ای پیدا بشود، دل او را مکدّر می‌کند.[۳]

---

۱. در حقیقت، دین نزد خدا فقط اسلام است. آل عمران (۳): ۱۹.
امام باقر علیه‌السلام در تفسیر آیهٔ شریفهٔ: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلامُ﴾ فرمود: التَّسْلِيمُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام بِالْوَلَايَةِ.». مراد از اسلام، همان تسلیم و پذیرش حضرت علی علیه‌السلام در ولایتشان است. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۹۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۶۰۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۵، ص۳۴۱.

۲. «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: مَا لَكُمْ تُسِيئُونَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله؟ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ كَيْفَ يُسِيئُونَ؟ فَقَالَ علیه‌السلام: أَ مَا تَعْلَمُونَ أَنَّ أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةَ اللَّهِ سَاءَهُ فَلَا تَسُوءُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ سُرُّوهُ»؛ سماعه می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: شما را چه می‌شود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را اذیت و ناراحت می‌کنید؟ مردی عرض کرد: چگونه ایشان را ناراحت می‌کنیم؟! امام صادق علیه‌السلام فرمود: مگر نمی‌دانید که اعمال شما بر آن حضرت عرضه می‌شود و چون گناهی در آن ببینند اندوهگین می‌شود؟ بنابراین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ناراحت نکنید و ایشان را [با عبادات و طاعات خویش] مسرور سازید. بصائر الدرجات، صفار، ص۴۴۶، ح۱۷ و ص۴۶۵، ح۸؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۱۹؛ الزهد، کوفی، ص۱۶؛ الامالی، شیخ مفید، ص۱۹۶؛ مشکاة الانوار، طبرسی، ص۱۴۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۷، ص۱۳۱: (به نقل از کافی) و ج۲۲، ص۵۵۱: (به نقل از بصائر) و ج۲۳، ص۳۴۹: (به نقل از بصائر) و ج۷۰، ص۳۶۰ (به نقل از مجالس مفید).

۳. عَنْ رُمَيْلَةَ قَالَ: «وُعِكْتُ وَعَكاً شَدِيداً فِي زَمَانِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَوَجَدْتُ مِنْ نَفْسِي خِفَّةً فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ قُلْتُ: لَا أَعْرِفُ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنْ أَنْ أُفِيضَ عَلَى نَفْسِي مِنَ الْمَاءِ وَ أُصَلِّيَ خَلْفَ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فَفَعَلْتُ ←

این است که در طول این زمان، مصائب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را کسی غیر از خدا نمی‌داند.

تلألو نفس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

حالا شما فکر کنید، شماها کربلا می‌روید، چشمتان به آن قبر شش گوشه می‌افتد چه حالی دارید؟! اما او هر روز مقابل آن قبر است، آن بدن قطعه قطعه را می‌بیند، بر او چه می‌گذرد؟

ثُمَّ جِئْتُ إِلَى الْمَسْجِدِ فَلَمَّا صَعِدَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام الْمِنْبَرَ عَادَ عَلَيَّ ذَلِكَ الْوَعْكُ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام وَ دَخَلَ الْقَصْرَ دَخَلْتُ مَعَهُ فَقَالَ: يَا رُمَيْلَةُ رَأَيْتُكَ وَ أَنْتَ مُتَشَبِّكٌ بَعْضُكَ فِي بَعْضٍ فَقُلْتُ: نَعَمْ وَ قَصَصْتُ عَلَيْهِ الْقِصَّةَ الَّتِي كُنْتُ فِيهَا وَ الَّذِي حَمَلَنِي عَلَى الرَّغْبَةِ فِي الصَّلَاةِ خَلْفَهُ فَقَالَ: يَا رُمَيْلَةُ لَيْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ يَمْرَضُ إِلَّا مَرِضْنَا بِمَرَضِهِ وَ لَايَحْزُنُ إِلَّا حَزِنَّا بِحُزْنِهِ وَ لَايَدْعُو إِلَّا أَمَّنَّا لِدُعَائِهِ وَ لَايَسْكُتُ إِلَّا دَعَوْنَا لَهُ، فَقُلْتُ لَهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ، هَذَا لِمَنْ مَعَكَ فِي الْقَصْرِ أَ رَأَيْتَ مَنْ كَانَ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِ؟ قَالَ: يَا رُمَيْلَةُ، لَيْسَ يَغِيبُ عَنَّا مُؤْمِنٌ فِي شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لَا فِي غَرْبِهَا.» رمیله گوید: در زمان امیر المؤمنین عليه‌السلام سخت بیمار شدم، کم‌کم حالم بهبود یافت و روز جمعه‌ای احساس کردم کمی سبک شده‌ام. با خود گفتم: بهترین کار این است که امروز غسل کنم و به مسجد بروم و پشت سر امیر مؤمنان نماز بخوانم، و این کار را کردم. وقتی که امام عليه‌السلام در مسجد جامع کوفه، بر فراز منبر نشست، همان بیماری به من عود کرد، پس از اینکه امام عليه‌السلام از مسجد بیرون رفت پشت سرش راه افتادم. نگاهی به من کرد و فرمود: تو را افسرده می‌بینم، دریافتم که بیماری، و با خود گفتی: کاری بهتر از این نیست که غسلی کنی و برای نماز جمعه در مسجد حاضر شوی و با ما نماز بخوانی، و کمی احساس سبکی کردی، و وقتی نماز خواندی و من به منبر رفتم بیماری‌ات عود کرد. (رمیله) گوید: به امام عليه‌السلام عرض کردم، به خدا سوگند، از داستان من یک حرف کم و زیاد نکردی، فرمود: ای رمیله هیچ مؤمنی بیمار نمی‌شود، مگر اینکه ما هم به خاطر او بیمار می‌شویم و اندوهی به او نمی‌رسد جز اینکه ما هم اندوهگین می‌شویم و هیچ دعایی نمی‌کند، مگر این که برایش آمین می‌گوییم و هرگاه ساکت باشد برایش دعا می‌کنیم. رمیله گوید: عرض کردم: این مسأله نسبت به کسانی است که در این شهر با شما ساکن هستند، ولی کسانی که در اطراف جاهای دور سکونت دارند چطور؟ فرمود: ای رمیله، هیچ مؤمنی در شرق و غرب عالم از نظر ما پنهان نیست، مگر اینکه او با ماست و ما با اوییم. بصائر الدرجات، صفار، ص۲۷۹؛ هدایة الکبری، خصیبی، ص۱۵۷؛ مدینة المعاجز، علامه بحرانی، ج۲، ص۱۷۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٦، ص۱٤۰.

به مشهد می‌آید، وقتی نگاه می‌کند امام رضا علیه السلام را می‌بیند که: «يَتَمَلْمَلُ تَمَلْمُلَ السَّلِيم» همانند مار گزیده به خود می‌پیچد.[۱]

وقتی کنار قبر صدیقهٔ کبری علیها السلام می‌رود، بدن آزردهٔ او را می‌بیند.[۱۶]

کسی که نور او، در هنگامه تولد، همهٔ ملأ اعلی را روشن کرده، بعد از این همه ابتلائات، آن همه عبادات، تلألؤ نفس او کجا است؟!

اشراق تمام زمین به نور صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

خلاصهٔ کلام این است که خدا در قرآن آیه‌ای دارد: ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾[۲] این آیه به ظهور امام زمان علیه السلام تفسیر شده. نور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چنین نوری است.

اگر کسی حقیقتش این است، درک مقام او از حوصلهٔ ادراک ما خارج است.

خدا می‌فرماید: زمین به نور پرودگارِ زمین روشن شد.

امام علیه السلام در تفسیر آیهٔ ﴿أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾[۳] فرموده: نوری که تمام زمین را اشراق می‌کند، صاحب العصر و الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.[۴] [۱۷]

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلا.

اللهم صل على وليك صاحب الزمان عدد ما في علمك صلاة دائما بدوام ملكك و عجل فرجه و اصلح كل فاسد من أمور المسلمين.

---

۱. «در حق سه نفر از ائمه علیهم السلام دارد که مثل مار گزیده به خود می‌پیچیدند. حضرت مجتبی علیه السلام موقعی که از آن آب زهرآلود آشامید، حضرت سید الشهداء علیه السلام در گودال قتلگاه، حضرت رضا علیه السلام از اثر انگور زهر آلود». اطیب البیان، سید عبدالحسین طیب ج۹، ص۲۰.

۲. و زمین به نور پروردگارش روشن گردد. الزمر(۳۹): ٦۹.

۳. همان.

٤. «رَوَى الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: **إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ ﴿أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾** وَ ←

اسْتَغْنَى الْعِبَادُ [النَّاسُ] عَنْ [مِنْ] ضَوْءِ الشَّمْسِ [وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ]...»؛ مفضل بن عمر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرمود: چون قائم ما علیه السلام قیام کند، زمین به نور پروردگارش روشن شود، و مردم از نور خورشید بی‌نیاز گردند، و تاریکی یکسره از میان برود. الارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۳۸۱؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص٤٦٩: (با این سند: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ عَنِ التَّلَّعُكْبَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حُبْشِيٍّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مَالِكٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي نُعَيْمٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ غَزَالٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ: ...)؛ دلائل الامامه، طبری آملی، ص٤٥٤: (با این سند: وَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحِمْيَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مِيثَمٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ صَالِحٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْهَيْثَمِ الْقَصَّابُ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ الْجُعْفِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ ﴿أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾، وَ اسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَ صَارَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَاحِداً، وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ...) و در ص٤٨٦: (با این سند: وَ أَخْبَرَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحَرَمِيُّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ، عَنِ ابْنِ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ صَالِحٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو الْهَيْثَمِ الْقَصَّابُ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) يَقُولُ: إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ ﴿أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾، وَ اسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَ صَارَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَاحِداً، وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ...)؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص٢٦٤: (با تفاوت در این عبارت: ... إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهَا...)؛ اعلام الوری، طبرسی، ج۲، ص۲۹۳؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲٦۲: (با تفاوت در این عبارت: ... إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ..)؛ سرور اهل الایمان، نیلی نجفی، ص٦۳؛ منتخب الأنوار المضیئة، نیلی نجفی، ص۱۹۰: (نیلی با این تفاوت نقل کرده است: ... وَ اسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ صَارَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَاحِداً وَ ذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ ...) الصراط المستقیم، عاملی، ج۲، ص۲۵۳: (با این عبارت: و من کتاب الشفا و الجلا مسندا إلى الصادق علیه السلام: إذا قام قائمنا أشرقت الأرض بنوره واستغني عن ضوء الشمس، و ذهبت الظلمة)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲؛ ص۳۳۰: (به نقل از الغیبة) و ص۳۳۷: (به نقل از ارشاد).

همچنین: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي الْقَاسِمُ بْنُ الرَّبِيعِ قَالَ: حَدَّثَنِي صَبَّاحٌ الْمَدَائِنِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ **أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا**﴾ قَالَ علیه السلام: **رَبُّ الْأَرْضِ يُعْنَى إِمَامُ الْأَرْضِ**، فَقُلْتُ: فَإِذَا خَرَجَ يَكُونُ مَا ذَا؟ قَالَ علیه السلام: إِذاً يَسْتَغْنِي النَّاسُ عَنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ وَ نُورِ الْقَمَرِ وَ يَجْتَزُونَ بِنُورِ الْإِمَامِ.» مفضّل گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام در بیان آیهٔ ﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا﴾ فرمود: «ربّ الارض» همان امام ارض است، پرسیدم: هنگام ظهور حضرت چه می‌شود؟ حضرت علیه السلام فرمود: مردم از نور خورشید و ماه بی‌نیاز می‌شوند و نور حضرت علیه السلام ایشان را کفایت می‌کند. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۲۵۳؛

البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص٧٣٣؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج٤، ص٣٣١؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٧، ص٣٢٦؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج٤، ص٥٠٤.
منبع اهل تسنن: الملحمة، محیی الدین مالکی [م.٦٣٨]، ق ١٢١ نسخة مکتبة جستربیتي بإیرلندة بنا بر نقل شرح احقاق الحق، آیت الله مرعشی، ج٢٩، ص٣٣٩.

پی نوشت

۱. همچنین: «در خبر آمده که خدای تعالی صد و چهار کتاب را از آسمان فرو فرستاد و از آن جمله تورات و انجیل و زبور و قرآن را برگزید و علوم جمیع این کتاب‌ها در آن درج فرمود، و بعد از آن از این چهار کتاب، قرآن را اختیار نمود و برکات و ثواب خواندن و دانستن آن را در آن مندرج ساخت، و آن گاه جمیع علوم و ثواب و برکات قرآن را جمع کرده و در سوره‌های مفصّل وضع نمود و بعد از آن، فاتحه را انتخاب کرد و همهٔ آن علوم و برکات و مثوبات تلاوت و دانستن آن را در او جمع فرمود. پس هرکه فاتحه بخواند چنان باشد که صد و چهار کتاب خدای را خوانده و هرکه بمعنی آن وارسد هم چنان بود که معانی جمیع آن کتابها را دانسته و از اینجا است که ابن عباس از امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه روایت نموده که آن حضرت فرمود که: یَا عَبدَ اللَّهِ؛ «لَوْ کَتَبْتُ مَعَانِیَ الفَاتِحَةِ لَأَوْقَرْتُ سَبْعِینَ بَعِیراً»؛ یعنی اگر بنویسم جمیع معانی و حقایق فاتحة الکتاب را هفتاد شتر از آن پر بار کنم، و نیز از ابن عباس روایت است که امیرالمؤمنین صلوات اللّه علیه از اول شب تا وقت نماز صبح از برای من تفسیر فاتحة الکتاب می‌فرمود، و هنوز از تفسیر باء بسم اللّه در نگذشته بود و بعد از آن فرمود: أَنَا نُقْطَةُ تَحْتَ الْبَاءِ». تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج۱، ص۲۳.

و همچنین: «ذَکَرَ کَثِیرُونَ فِي أَثَرٍ: أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ عُلُومَ الْأَوَّلِینَ وَ الآخَرِینَ فِي الْکُتُبِ الْأَرْبَعَةِ، وَ عُلُومَهَا فِي الْقُرْآنِ، وَ عُلُومَهُ فِي الْفَاتِحَةِ فَزَادُوا عُلُومَ الْفَاتِحَةِ فِي الْبَسْمَلَةِ، وَ عُلُومَ الْبَسْمَلَةِ فِي بَائِهَا، وَ وُجِّهَ بِأَنَّ الْمَقْصُودَ مِنْ کُلِّ الْعُلُومِ وُصُولُ الْعَبْدِ إِلَى الرَّبِّ وَ هَذِهِ الْبَاءُ بَاءُ الْإِلْصَاقِ فَهِيَ تُلْصِقُ الْعَبْدَ بِجَنَابِ الرَّبِّ وَ ذَلِكَ کَمَالُ الْمَقْصُودِ ذَکَرَهُ الْإِمَامُ الرَّازِيُّ وَ ابْنُ النَّقِیبِ فِي تَفْسِیرِهِمَا». بسیاری در اثری نقل کرده‌اند که خدا، علوم اولین و آخرین را در کتب اربعه (تورات، زبور، انجیل، قرآن) جمع نمود و علوم این کتب را در قرآن، و علوم قرآن را در سورهٔ حمد. و برخی این را هم اضافه کرده‌اند که علوم سورهٔ حمد در (بسم اللّه الرحمن الرحیم) و علوم بسم اللّه هم در بائش جمع شده است. و توجیه شده به اینکه مقصود از تمامی علوم، رسیدن عبد به پروردگارش هست و این باء بای الصاق است یعنی عبد را به پروردگارش ملصق می‌نماید (می‌رساند) و این همان کمال مقصود است، فخر رازی و ابن نقیب در تفسیرشان این را ذکر کرده‌اند.

منبع اهل تسنن: الاتقان، سیوطی، ج۲، ص۴۲۵.

همچنین: «قِیلَ: إِنَّ الْکُتُبَ الْمُنَزَّلَةَ مِنَ السَّمَاءِ عَلَى الْأَنْبِیَاءِ [إِلَى الدُّنْیَا] مِائَةٌ وَ أَرْبَعَةٌ: صُحُفُ شِیثَ وَ هِيَ سِتُّونَ وَ صُحُفُ إِبْرَاهِیمَ وَ هِيَ ثَلَاثُونَ وَ صُحُفُ مُوسَى قَبلَ التَّوْرَاةِ وَ هِيَ عَشرٌ وَ التَّورَاةُ وَ الزَّبُورُ وَ الْإِنْجِیلُ وَ الْفرْقَانُ وَ مَعَانِي کُلِّ الْکُتُبِ مَجْمُوعَةٌ فِي الْقُرْآنِ وَ مَعَانِي کُلِّ الْقُرْآنِ مَجْمُوعَةٌ فِي الْفَاتِحَةِ وَ

مَعَانِي الْفَاتِحَةِ مَجْمُوعَةٌ فِي التَّسْمِيَةِ وَ مَعَانِي التَّسْمِيَةِ مَجْمُوعَةٌ في باء التَّسمية [فِي بَائِهَا] وَ مَعْنَاهَا بِي كَانَ مَا كَانَ وَ بِي يَكُونُ مَا يَكُونُ. [زَادَ بَعضُهُم: وَ مَعَانِي الْبَاءِ فِي نُقطَتِهَا]»؛ گفته شده: کتاب‌هایی که از آسمان به دنیا نازل شد ۱۰۴ کتاب بود: صحف شیث ۶۰ تا، صحف ابراهیم ۳۰ تا، صحف موسی قبل از تورات ۱۰ تا، و چهار تای دیگر هم تورات، زبور، انجیل و قرآن است. و معانی تمام کتاب‌ها در قرآن جمع شده، و معانی قرآن در سورهٔ حمد، و معانی سورهٔ حمد در ﴿بسم اللّه الرحمن الرحیم﴾ آن، و معانی ﴿بسم اللّه الرحمن الرحیم﴾ در بائش جمع شده است و معنایش این است که به سبب من بوده آنچه بوده و به سبب من می‌باشد آنچه می‌باشد (تمام امورات گذشته و حال و آینده از من است). برخی اضافه کرده‌اند: و معانی باء بسمله در نقطهٔ آن است.

منبع اهل تسنن: مدارک التنزیل و حقائق التأویل (تفسیر نسفی)، ج۱۵، ص۳۱۵.

همچنین برای تحقیق بیشتر رجوع شود به این منابع: التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج۱، ص۱۷۸؛ تفسیر الثعلبی، ثعلبی، ج۱، ص۹۱؛ شعب الایمان، بیهقی، ج۲، ص۴۵۰ - ۴۵۱؛ الدرّ المنثور، سیوطی، ج۱، ص۵.

۲. «عن جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: **أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي** ابْتَدَعَهُ مِنْ نُورِهِ وَ اشْتَقَّهُ مِنْ جَلَالِ عَظَمَتِهِ فَأَقْبَلَ يَطُوفُ بِالْقُدْرَةِ حَتَّى وَصَلَ إِلَى جَلَالِ الْعَظَمَةِ فِي ثَمَانِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ سَجَدَ لِلَّهِ تَعْظِيماً فَفَتَقَ مِنْهُ نُورَ عَلِيٍّ ﷺ فَكَانَ نُورِي مُحِيطاً بِالْعَظَمَةِ وَ نُورُ عَلِيٍّ مُحِيطاً بِالْقُدْرَةِ ثُمَّ خَلَقَ الْعَرْشَ وَ اللَّوْحَ وَ الشَّمْسَ وَ ضَوْءَ النَّهَارِ وَ نُورَ الْأَبْصَارِ وَ الْعَقْلَ وَ الْمَعْرِفَةَ وَ أَبْصَارَ الْعِبَادِ وَ أَسْمَاعَهُمْ وَ قُلُوبَهُمْ مِنْ نُورِي وَ نُورِي مُشْتَقٌّ مِنْ نُورِهِ فَنَحْنُ الْأَوَّلُونَ وَ نَحْنُ الآخِرُونَ وَ نَحْنُ السَّابِقُونَ وَ نَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ وَ نَحْنُ الشَّافِعُونَ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ خَاصَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَحِبَّاءُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ جَنْبُ اللَّهِ وَ نَحْنُ يَمِينُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أُمَنَاءُ اللَّهِ وَ نَحْنُ خَزَنَةُ وَحْيِ اللَّهِ وَ سَدَنَةُ غَيْبِ اللَّهِ وَ نَحْنُ مَعْدِنُ التَّنْزِيلِ وَ مَعْنَى التَّأْوِيلِ وَ فِي أَبْيَاتِنَا هَبَطَ جَبْرَئِيلُ وَ نَحْنُ مَحَالُّ قُدْسِ اللَّهِ وَ نَحْنُ مَصَابِيحُ الحِكْمَةِ وَ نَحْنُ مَفَاتِيحُ الرَّحْمَةِ وَ نَحْنُ يَنَابِيعُ النِّعْمَةِ وَ نَحْنُ شَرَفُ الْأُمَّةِ وَ نَحْنُ سَادَةُ الْأَئِمَّةِ وَ نَحْنُ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَ أَحْبَارُ الدَّهْرِ وَ نَحْنُ سَادَةُ الْعِبَادِ وَ نَحْنُ سَاسَةُ الْبِلَادِ وَ نَحْنُ الْكُفَاةُ وَ الْوُلَاةُ وَ الْحُمَاةُ وَ السُّقَاةُ وَ الرُّعَاةُ وَ طَرِيقُ النَّجَاةِ وَ نَحْنُ السَّبِيلُ وَ السَّلْسَبِيلُ وَ نَحْنُ النَّهْجُ الْقَوِيمُ وَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ مَنْ آمَنَ بِنَا آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيْنَا رَدَّ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ شَكَّ فِينَا شَكَّ فِي اللَّهِ وَ مَنْ عَرَفَنَا عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى عَنَّا تَوَلَّى عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ أَطَاعَنَا أَطَاعَ اللَّهَ وَ نَحْنُ الْوَسِيلَةُ إِلَى اللَّهِ وَ الْوُصْلَةُ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ وَ لَنَا الْعِصْمَةُ وَ الْخِلَافَةُ وَ الْهِدَايَةُ وَ فِينَا النُّبُوَّةُ وَ الْوَلَايَةُ وَ الْإِمَامَةُ وَ نَحْنُ مَعْدِنُ الْحِكْمَةِ وَ بَابُ الرَّحْمَةِ وَ شَجَرَةُ الْعِصْمَةِ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى الَّتِي مَنْ تَمَسَّكَ بِهَا نَجَا.» جابر بن عبد اللّه در تفسیر آیهٔ ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ نقل کرده که پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نخستین چیزی که خداوند آفرید نور من بود که از نور

خود بوجود آورد و جلال و عظمت خویش جدا کرد شروع به طواف قدرت نمود تا در هشتاد هـزار سـال به جلال عظمت رسید. در این موقع برای تعظیم خدا به سجده شد از آن نور نور حضرت علـی ﷺ جـدا گردید. نور من محیط بر عظمت بود و نور حضرت علی ﷺ محیط بر قدرت. آنگاه خدا عـرش و لـوح و خورشید و نور روز و نور چشم‌ها و عقل و معرفت و دیده‌های مردم و گوش‌ها و دلهای آنها را از نـور مـن آفرید و نور من از نور او جدا شده بود. مائیم اولین و آخرین و سـابقین و مـسبحین و مـائیم شـافعین مـا حکمة اللَّه و برگزیدگان او و دوستان پروردگاریم وجه اللَّه و جنب اللَّه و عین اللَّه و امناء اللَّه و نگهبانـان وصیّ خدا و غیب خدا و معدن تنزیل و معنی تأویل ما هستیم. جبرئیل در خانه‌های ما فرود می‌آید و مـا جایگاه قدس خدا و چراغ‌های حکمت و کلیدهای رحمت و سرچـشمه‌هـای همـت و باعـث شـرافت امت و پیشوایان برجسته و نوامیس عصر و فرمانروایان عالم و رهبر مردم و زمامدار جهان و فرمـانبردار و ولایتمدار و پشت و پناه آنها و ساقی و حافظ و راه نجات برای آنهـائیم مـا راه و سلـسبیل مـا راه پایـدار و طریق مستقیم هستیم. هر که به ما ایمان آورد به خدا ایمان آورده و هر که انکار مـا را کنـد انکـار خـدا را کرده و کسی که دربارهٔ ما شک کند به خدا شک کرده کسی که عارف به ما باشد عرفان به خدا دارد و هـر که به ما پشت کند به خدا پشت کرده و مطیع ما مطیع خداست. ما وسیله به سوی خدائیم و رسـاننده بـه رضوان او، عصمت و خلافت و هدایت متعلق به ما است و نبوت و امامت و ولایت در میـان مـا اسـت. ما معدن حکمت و درب رحمت و درخت عصمت و کلمهٔ تقوی و مَثَل اعلـی و حجـت کبـری و عـروة الوثقی هستیم که هرکس به آن چنگ زند نجات می‌یابد. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۲۲.

همچنین: عَنِ البَاقِرِ ﷺ قَالَ: إِنَّ أَمِيرَ المُؤمِنِينَ ﷺ خَطَبَ خُطْبَـةً ذَاتَ يَـوْمٍ فَحَمِـدَ اللَّـهَ فِيهَـا وَ أَثْنَـى عَلَيْـهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ، وَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ فَصَارَتْ نُوراً فَخَلَقَ مِنْهُ **نُورَ النَّبِيِّ وَ نُورِي وَ نُـورَ الأَئِمَّـةِ** وَ تَكَلَّمَ بِكَلِمَةٍ أُخْرَى فَصَارَتْ رُوحاً فَأَسكَنَهَا فِي ذَلِكَ النُّورِ وَ ذَلِكَ النُّورُ مَعَ تِلْكَ الأَرْوَاحِ رَكِبَهَـا فِـي أَبْـدَانِنَا مَعَاشِرَ الأَئِمَّةِ، فَنَحْنُ الرُّوحُ المُصَفَّاةِ وَ نَحْنُ الْكَلِمَاتُ التَّامَّاتُ وَ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ الْكَامِلَةِ عَلَـى الْخَلـقِ»؛ امام باقر ﷺ فرمود: روزی امیرالمؤمنین ﷺ خطبـه‌ای خوانـد و در آن خطبـه خـدا را حمـد و سـتایش بـه یگانگی نموده فرمودند: خداوند سبحان به کلمه‌ای تکلّم نمود و آن کلمه، نـور گردیـد و از آن نـور، نـور پیامبر ﷺ و نور من و نور ائمه ﷺ را خلق فرمود، و به کلمهٔ دیگری تکلم کرد و آن کلمـه، روح گردیـد. در این هنگام روح را در آن نور جای داد و آن نور را با آن ارواح در بدن‌های ما اهـل بیـت ﷺ ترکیـب نمـود. بنابراین ما روح تصفیه شده و برگزیده هستیم و کلمات تامّه و [نیز] حجت کاملهٔ خداوند بر خلـق. انـوار النعمانیة، سید نعمت اللّه جزایری، ص۶۸.

و همچنین: «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قَالَ الصَّادِقُ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ أَرْبَعَةَ عَشَرَ نُـوراً قَبْـلَ خَلْقِ الْخَلْقِ بِأَرْبَعَةَ عَشَرَ أَلْفَ عَامٍ فَهِيَ أَرْوَاحُنَا، فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ مَـنِ الْأَرْبَعَـةَ عَـشَرَ؟ فَقَـالَ: مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ ﷺ آخِرُهُمُ الْقَـائِمُ ﷺ الَّـذِي يُقَـومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَّال وَ يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَ ظُلْم.» مفـضل بـن عمـر گويـد: امـام صـادق ﷺ

فرمود: خداوند تبارک و تعالی چهارده هزار سال قبل از اینکه مخلوقات را بیافریند چهارده نور آفرید، و این چهارده نور ارواح ما هستند. از حضرت پرسیدند: این چهارده روح چه کسانی هستند؟ حضرت فرمود: حضرت محمّد، علی، فاطمه، حسن، حسین (صلوات الله علیهم اجمعین)، و امامان از فرزندان امام حسین علیه السلام که آخرینشان حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف است و او بعد از غیبت قیام خواهد کرد و دجّال را می‌کشد و زمین را از ظلم و جور پاک خواهد ساخت. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۳۶؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۱۹۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۵، ص۲۳.

و همچنین: «عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام: يَا جَابِرُ، **إِنَّ اللَّهَ أَوَّلَ ما خَلَقَ خَلَقَ مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله وَ عِتْرَتَهُ الْهُدَاةَ الْمُهْتَدِينَ** فَكَانُوا أَشْبَاحَ نُورٍ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، قُلْتُ: وَ مَا الْأَشْبَاحُ؟ قَالَ عليه السلام: ظِلُّ النُّورِ أَبْدَانٌ نُورَانِيَّةٌ بِلَا أَرْوَاحٍ وَ كَانَ مُؤَيَّداً بِرُوحٍ وَاحِدَةٍ وَ هِيَ رُوحُ الْقُدُسِ فَبِهِ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ وَ عِتْرَتُهُ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ حُلَمَاءَ عُلَمَاءَ بَرَرَةً أَصْفِيَاءَ يَعْبُدُونَ اللَّهَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ السُّجُودِ وَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ يُصَلُّونَ الصَّلَوَاتِ وَ يَحُجُّونَ وَ يَصُومُونَ.» جابر بن یزید گوید: امام باقر علیه السلام به من فرمود: ای جابر! همانا اولین مخلوقات خداوند، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و خاندان هدایتگر او بودند، و آنها در برابر خدا اشباح نور بودند، عرض کردم: اشباح چیست؟ فرمود: یعنی سایهٔ نور، پیکرهای نورانی بدون روح، و حضرت محمد صلی الله علیه و آله تنها به یک روح مؤید بود و آن روح القدس بود که او و خاندانش به وسیلهٔ آن روح خدا را عبادت می‌کردند و از این جهت خدا ایشان را بردبار، دانشمند، نیکوکار، برگزیده آفرید. با نماز و روزه و سجود و تسبیح و تهلیل خدا را عبادت می‌کردند و نمازها را به جا می‌آوردند و حج می‌کردند و روزه می‌گرفتند. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۴۴۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۵، ص۲۵.

۳. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ قَاسِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ عَنْ أَبَوَيْهِمَا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الرِّضَا عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: «**إِنَّ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ آيَةٌ مِنْ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ**، وَ هِيَ سَبْعُ آيَاتٍ تَمَامُهَا ﴿**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ**﴾. [قَالَ]: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِي: يَا مُحَمَّدُ، ﴿وَ لَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ فَأَفْرَدَ الِامْتِنَانَ [عَلَيَّ] بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ، وَ جَعَلَهَا بِإِزَاءِ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ إِنَّ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ أَشْرَفُ مَا فِي كُنُوزِ الْعَرْشِ. وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّ بِهَا مُحَمَّداً صلى الله عليه وآله وَ شَرَّفَهُ [بِهَا] وَ لَمْ يُشْرِكْ مَعَهُ فِيهَا أَحَداً مِنْ أَنْبِيَائِهِ مَا خَلَا سُلَيْمَانَ فَإِنَّهُ أَعْطَاهُ مِنْهَا ﴿**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ**﴾ أَ لَا تَرَى أَنَّهُ يَحْكِي عَنْ بِلْقِيسَ حِينَ قَالَتْ: ﴿إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ**﴾ أَلَا فَمَنْ قَرَأَهَا مُعْتَقِداً لِمُوَالاةِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ عليهم السلام، مُنْقَاداً لِأَمْرِهِمْ، مُؤْمِناً بِظَاهِرِهِمْ وَ بَاطِنِهِمْ، أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْهَا حَسَنَةً، كُلُّ حَسَنَةٍ مِنْهَا أَفْضَلُ لَهُ مِنَ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا- مِنْ أَصْنَافِ أَمْوَالِهَا وَ خَيْرَاتِهَا...» امام حسن عسکری علیه السلام از پدران بزرگوار خود علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام نقل فرموده‌اند: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ

الرَّحِيمِ» آیه‌ای از سورهٔ حمد است. سورهٔ حمد هفت آیه است که با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» به تمام و کمال می‌رسد، از رسول اکرمﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند- عزّ و جلّ- به من فرمود: یا محمّدﷺ! ﴿وَ لَقَدْ آتَيْناكَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِي وَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾؛ ما به تو، هفت آیه از مثانی و نیز قرآن عظیم را دادیم، و اوّل با سورهٔ حمد بر من امتنان فرمود و آن را به ازاء قرآن عظیم قرار داد، و فاتحة الکتاب شریف‌ترین چیزی است که در گنجهای عرش وجود دارد، و خداوند- عزّ و جلّ- آن را مختصّ به حضرت محمّدﷺ نمود و وی را بدان شرافت داد، و احدی از پیامبران- جز حضرت سلیمان- را با او در این فضیلت شریک نکرد، زیرا تنها آیهٔ «بِسْمِ اللَّهِالرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» را به سلیمان نبی عطا فرمود؛ خداوند از قول بلقیس چنین حکایت می‌کند: ﴿إِنِّي أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتابٌ كَرِيمٌ إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ﴾؛ نامهٔ گرانقدری از سلیمان برایم فرستاده شده است، که عبارتست از: بسم اللّه الرّحمن الرّحیم. و هر کس آن را با اعتقاد به موالات حضرت محمّدﷺ و آل پاکشﷺ بخواند و مطیع اوامر آنان باشد و به ظاهر و باطنشان ایمان داشته باشد، خداوند برابر هر حرف آن حسنه‌ای به او می‌دهد که هر حسنه‌ای برای او از دنیا و تمام خیرات و اموالش برتر است. الامالی، شیخ صدوق، ص۲٤۰؛ عیون اخبار الرضاؑ، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۷۰؛ تفسیر الامام العسکریؑ، منسوب به امام عسکری، ص۲۹؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی، ج۱، ص٤۸؛ زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج۱، ص۱۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٦، ص۱۹۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۹۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۲۲۷؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۱، ص۵؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱، ص۸.

٤. بررسی رجال حدیث:

۱) عباس بن معروف:

«العباس بن معروف، قمی، ثقة صحیح». الابواب، شیخ طوسی، ص۳٦۱.

«العباس بن معروف أبو الفضل مولى جعفر بن [عمران بن] عبد الله الأشعري، قمي، ثقة.» رجال نجاشی، نجاشی، ص۲۸۱.

۲) حماد بن عیسی:

«حماد بن عیسى أبو محمد الجهني مولى، و قيل: عربي، أصله الكوفة [و] سكن البصرة. و قيل إنه روى عن أبي عبد الله عليه السلام عشرين حديثاً و أبى الحسن و الرضا عليهما السلام. و مات في حياة أبي جعفر الثاني عليه السلام، و لم يحفظ عنه رواية عن الرضا [عليه السلام] و لا عن أبي‌جعفر [عليه السلام]، و كان ثقة في حديثه صدوقاً.» رجال نجاشی، نجاشی، ص۱٤۲.

«حماد بن عیسى الجهني، بصري، له كتب، ثقة.» الابواب، شیخ طوسی، ص۳۳٤.

۳) ربعی:

«ربعي بن عبد الله بن الجارود بن أبي سبرة الهذلي أبو نعيم، بصري، ثقة، روى عن أبي عبد الله و أبي

الحسن عليهما السلام، و صحب الفضيل بن يسار و أكثر الاخذ عنه و كان خصيصا به.» رجال نجاشی، نجاشی، ص۱٦۷.

«ربعي بن عبد الله بن الجارود . = صحيح.» فهرست، شيخ طوسی، ص۳۰۷.

٤) فضيل بن يسار:

«فضيل بن يسار، بصري، ثقة.» الابواب، شيخ طوسی، ص۱٤۳.

۵. امام باقر﵇ به سلمة بن كهيل و حكم بن عتيبه فرمود: «شَرِّقَا وَ غَرِّبَا لَنْ تَجِدَا عِلْماً صَحِيحاً إِلَّا شَيْئاً يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ»؛ به مشرق روید و به مغرب روید، علم صحیحی جز آنچه از ما خانواده تراوش کند، پیدا نمی‌کنید. بصائر الدرجات، صفار، ص۳۰؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۹۲.

همچنین: «عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ أَرْطَاةَ قَالَ: لَقِيتُ كُمَيْلُ بْنُ زِيَادٍ ... قَالَ: قَالَ لِي عَلِيٌّ﵇: ... **يَا كُمَيْلُ مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَ أَنَا أَفْتَحُهُ** وَ مَا مِنْ سِرٍّ إِلَّا وَ الْقَائِمُ﵇ يَخْتِمُهُ. يَا كُمَيْلُ ﴿ذُرِّيَّةً بَعْضُها مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ **يَا كُمَيْلُ لَاتَأْخُذْ إِلَّا عَنَّا تَكُنْ مِنَّا**...». سعید بن زید بن ارطاة گوید: کمیل بن زیاد را ملاقات کردم... [کمیل] گفت: روزی حضرت علی﵇ به من فرمود: ... ای کمیل! ای کمیل هیچ علمی نیست مگر اینکه من آن را [آشکار و قفل آن را] باز می‌کنم و هیچ رازی نیست مگر اینکه حضرت قائم﵇ آن را می‌بندد [و دیگر بعد از آن رازی نواهد بود]. ای کمیل! «فرزندانی بعضی از بعض دیگر سرچشمه می‌گیرند و خداوند شنوندهٔ داناست». ای کمیل! اخذ نکن [علم را] جز از ما تا از ما باشی. بشارة المصطفی، طبری، ص۵۱؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص۱۷۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷٤، ص۲٦٦

٦. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَقْرَأَ مِنْهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسِينَ آيَةً.»؛ امام صادق﵇ فرمود: قرآن، عهد خداوند و فرمان او بر خلقش هست، پس سزاوار است برای شخص مسلمان که در این عهد و فرمان خدا نظر افکند و روزی پنجاه آیه از آن بخواند. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص٦۰۹؛ عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص۲۷۳؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج٤، ص۲۲.

همچنین: حضرت باقر﵇ فرمود: که رسول خداﷺ فرمودند: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيَةً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ بِرِّ الْقِنْطَارُ خَمْسَةَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ الْمِثْقَالُ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ قِيرَاطاً أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَ أَكْبَرُهَا مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ هرکس در یک شب ده آیه از قرآن بخواند از غافلین نوشته نشود، و هرکس پنجاه آیه بخواند در زمرهٔ ذاکرین نوشته شود، و هرکس صد آیه بخواند در زمرهٔ قانتین نوشته شود، و هر که دویست آیه بخواند از خاشعین نوشته شود، و

هر که سیصد آیه بخواند از فائزین نوشته شود، و هر که پانصد آیه بخواند از جمله مجتهدین نوشته شود، و هر که هزار آیه بخواند برای او (ثواب انفاق) یک قنطار از طلا نوشته شود- و قنطار پانزده هزار مثقال طلا است، که هر مثقالی بیست و چهار قیراط است که کوچکترین آنها به اندازهٔ کوه احد و بزرگترین آنها به اندازهٔ آنچه میان زمین و آسمان است. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص٦١٢؛ الامالی، شیخ صدوق، ص١١٥؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص١٠٣؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص١٤٧؛ عدة الداعی، ابن فهد الحلی، ص٢٧١.

۷. «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام: لِمَ سُمِّيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَمِيرُهُمُ الْعِلْمَ؛ أَ مَا سَمِعْتَ فِي كِتَابِ اللَّهِ: ﴿وَ نَمِيرُ أَهْلَنَا﴾. [فِي الكَافِي: وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى قَالَ: لِأَنَّ مِيرَةَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ عِنْدِهِ يَمِيرُهُمُ الْعِلْمَ.» احمد بن عمر گوید: از امام رضا عليه السلام پرسیدم: چرا حضرت علی عليه السلام، امیر المؤمنین نامیده شد؟ حضرت فرمود: زیرا او مؤمنین را طعام علمی می‌دهد؛ مگر نشنیده‌ای که خدا در کتابش می‌فرماید: «و ما خانوادهٔ خود را طعام می‌دهیم». و در روایت دیگر است که فرمود: زیرا خوراک مؤمنین از جانب اوست، او به آنها خوراک دانش می‌دهد. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص٤١٢؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص١٦١: (حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي رحمه الله قال: حدثنا جعفر ابن محمد بن مسعود قال: حدثنا جبرئيل بن أحمد قال: حدثني الحسن بن خرزاد عن محمد بن موسى بن الفرات، عن يعقوب بن سويد، عن جعفر عليه السلام...)؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص٦٣: (حدثنا المظفر بن جعفر بن المظفر العلوي - رحمه الله - قال : حدثنا جعفر بن محمد ابن مسعود، عن أبيه قال: حدثنا جبرئيل بن أحمد الفاريابي قال: حدثني الحسن بن خرزاد، عن محمد بن موسى بن الفرات، عن يعقوب بن سويد بن مزيد الحارثي، عن عمرو بن شمر، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر عليه السلام)؛ تفسير العياشی، عياشی، ج۲، ص١٨٤(عن جابر بن يزيد عن أبي جعفر عليه السلام...)

۸. «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا سُلَيْمَانُ، إِنَّ لَكَ قَلْباً وَ مَسَامِعَ وَ إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَهْدِيَ عَبْداً فَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ إِذَا أَرَادَ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ خَتَمَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ فَلَايَصْلُحُ أَبَداً؛ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفالُهَا﴾». سلیمان بن خالد گوید: امام صادق عليه السلام فرمود: ای سلیمان! همانا برای تو قلب و گوش‌هایی است، خداوند هرگاه بخواهد بنده‌ای را هدایت فرماید گوش‌های قلبش را باز می‌کند، و اگر ارادهٔ غیرش (ضلالت) نموده باشد گوش‌های قلبش را مهر می‌نهد؛ و آن فرمایش خدای متعال است: «یا بر دلهایشان قفل‌هایی است». المحاسن، برقی، ج۱، ص٢٠٠؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۵، ص٢٨؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۲، ص٤٧٨؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵، ص٢٠٣؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۵، ص٤١؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۲، ص٢٤٢.

۹. «عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ﷺ ...ثُمَّ قَالَ ﷺ طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالاتِنَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَئِمَّةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ وَ هُمْ وَ اللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.»
یونس بن عبد الرّحمن گوید: بر موسی بن جعفر ﷺ وارد شدم... سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما عجل‌الله‌فرجه به رشتهٔ ما متمسّک هستند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آنها از ما و ما از آنهائیم، آنها ما را به امامت و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان پذیرفته‌ایم پس خوشا بر احوال آنها و خوشا بر احوال آنها به خدا سوگند آنان در روز قیامت در درجات ما با ما هستند.
کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۶۱؛ کفایة الاثر، خزاز قمی، ص۲۶۹؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۴۰؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۳۱؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۴۴۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۱۵۱.

رجال حدیثی که در متن گذشت:

حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بِسْطَامِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ...

۱) أحمد بن زیاد بن جعفر الهمذانی

«أحمد بن زياد بن جعفر الهمذاني - بالذال المعجمة - كان رجلاً ثقةً ديناً فاضلاً رضي الله عنه.» خلاصة الاقوال، علامه حلی، ص۷۰.
«أحمد بن زياد الهمداني. من مشايخ الصدوق - قدس سره - روى عن علي بن إبراهيم، و روى عنه الصدوق، و ترضى عليه في المشيخة في عدة موارد... و قال الصدوق: " و كان رجلاً، ثقة، ديناً، فاضلاً، رحمة الله عليه و رضوانه...» معجم رجال الحدیث، خوئی، ج۲، ص۱۲۸.

۲) علي بن إبراهيم

«علي بن إبراهيم بن هاشم أبو الحسن القمي، ثقة في الحديث، ثبت، معتمد، صحيح المذهب.» رجال نجاشی، نجاشی، ص۲۶۰.
«علي بن إبراهيم بن هاشم القمي. = صحيح.» الفهرست، شیخ طوسی، ص۳۱۲.

۳) ابراهیم بن هاشم

«إبراهيم بن هاشم القمي، تلميذ يونس بن عبد الرحمان.» رجال الطوسی، شیخ طوسی، ص۳۵۳.
«إبراهيم بن هاشم، أبو إسحاق القمي، أصله من الكوفة و انتقل إلى قم، و أصحابنا يقولون: انه أول من نشر حديث الكوفيين بقم، و ذكروا انه لقي الرضا عليه السلام.» فهرست، شیخ طوسی، ص۳۵ - ۳۶. و فی الصفحة ۲۸۷ إبراهيم بن هاشم القمی. = صحيح.
«أن السيد ابن طاووس ادعى الاتفاق على وثاقته، حيث قال عند ذكره رواية عن أمالي الصدوق في

سندها إبراهيم بن هاشم: " و رواة الحديث ثقات بالاتفاق. فلاح السائل: الفصل التاسع عشر، الصفحة ١٥٨.» معجم رجال الحديث، خوئی، ج١، ص٢٩١.

٤) بسطام بن مرة

بسطام بن مرة : = بسطام بن مرة الفارسي. قال النجاشي: " بسطام بن مرة، له كتاب، أخبرنا محمد بن محمد عن جعفر ابن محمد، عن الحسين بن محمد بن عامر، عن المعلى بن محمد البصري، عن بسطام بن مرة، بكتابه ". روى عن إسحاق بن حسان. و روى عنه المعلى بن محمد. **تفسير القمي:** سورة العنكبوت، في ذيل تفسير قوله تعالى: ﴿و الذين آمنوا و عملوا الصالحات لندخلنهم في الصالحين﴾. و **الكافي:** الجزء ١، كتاب الحجة ٤، باب أن النعمة التي ذكرها الله عز وجل هم الأئمة ٢٧، الحديث ١، و باب في نكت و نتف من التنزيل في الولاية ١٠٨، الحديث ٧٩، و الجزء ٦، كتاب الأطعمة ٦، باب جامع في الدواب التي لاتؤكل لحمها ٢، الحديث ١، **و التهذيب:** الجزء ٩، باب الصيد و الذكاة، الحديث ١٧٠، **و الاستبصار:** الجزء ٤، باب حكم لحم الحمر الأهلية، الحديث ٢٧٦: إلا أن فيها بسطام بن قرة، بدل بسطام بن مرة، و الصحيح ما في التهذيب الموافق للكافي المتقدم عليه، و الوسائل، و في الوافي عن كل مورد مثله. ١٧٠٩ - بسطام بن مرة الفارسي: روى عن عبد الرحمان بن يزيد الفارسي، و روى عنه المعلى بن محمد. الكافي: الجزء ٦، كتاب الأطعمة ٦، باب الهريسة ٦٩، الحديث ١. أقول: هو متحد مع ما تقدم عليه.» معجم رجال الحديث، السيد الخوئی، ج٤، ص٢١١ - ٢١٢.

وقع الرجل في أسناد تفسير القمي﵀ ولذا يرى سماحته دام ظله أنه موثق.

٥) عمرو بن ثابت

«عمرو بن ثابت، هو عمر بن أبي المقدام.» خلاصة الاقوال، علامه حلی، ص٤٢٩.

«عمرو بن أبي المقدام ثابت بن هرمز الحداد مولى بني عجل، روى عن علي بن الحسين و أبي جعفر و أبي عبد الله﵇. له كتاب لطيف، أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن أبي الحسين بن تمام، عن محمد بن القاسم بن زكريا المحاربي، عن عباد بن يعقوب، عن عمرو بن ثابت.» رجال نجاشی، نجاشی، ص٢٩٠.

«عمرو بن أبي المقدام : = عمرو بن ثابت. قال النجاشي: " عمرو بن أبي المقدام: ثابت بن هرمز الحداد، مولى بني عجل، روى عن علي بن الحسين، و أبي جعفر، و أبي عبد الله عليهم السلام، له كتاب لطيف، أخبرنا الحسين بن عبيد الله، عن أبي الحسين بن تمام، عن محمد ابن القاسم بن زكريا المحاربي، عن عباد بن يعقوب، عن عمرو بن ثابت، به ". و عدّه الشيخ في رجاله (تارة) في أصحاب الباقر عليه السلام قائلاً : " عمرو بن ثابت " . و (أخرى) في أصحاب الصادق عليه السلام، قائلاً: " عمرو بن أبي المقدام، ثابت بن هرمز العجلي، مولاهم، كوفي، تابعي " . و عده البرقي أيضاً (تارة) من أصحاب الباقر﵇، قائلاً: " عمرو ابن أبي المقدام "، و (أخرى) في أصحاب الصادق﵇ من الذين أدركوا

أبا جعفر ﷺ، قائلاً: " عمرو بن أبي المقدام، و اسم أبي المقدام ثابت ". روى عمرو بن ثابت أبي المقدام، عن أبيه ثابت، و روى عنه أبو سعيد العصفري. كامل الزيارات: الباب ۸۸، في فضل كربلاء و زيارة الحسين ﷺ، الحديث ٤. روى عن ثابت الحذاء و روى عنه الحسن بن محبوب. تفسير القمي: سورة البقرة، في تفسير قوله تعالى: ﴿و إذ قلنا للملائكة اسجدوا...﴾. و تقدم بعض الكلام في عمر بن أبي المقدام، فراجع. و قال الكشي: " حدثني حمدويه بن نصير، قال: قال حدثني محمد بن الحسين عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن أبي العرندس الكندي، عن رجل من قريش، قال: كنّا بفناء الكعبة، و أبو عبد الله ﷺ قاعد، فقيل له: ما أكثر الحاج؟ فقال ﷺ: ما أقل الحاج، **فمر عمرو بن أبي المقدام، فقال: هذا من الحاج** ". بقي الكلام في أمور ... و الحاصل : **أن عمرو بن أبي المقدام، رجل معروف له روايات كثيرة**، و اسم أبي المقدام ثابت، على ما ذكره الشيخ بنفسه، و ذكره البرقي و النجاشي، و يأتي عن المشيخة و ورد التصريح به في عدة من الروايات... الثالث: **أن عمرو بن ثابت أبي المقدام: ثقة**، على ما عرفت.» معجم رجال الحديث، خوئی، ج١٤، ص٨٠ - ٨٢.

«طبقته في الحديث: وقع بهذا العنوان في إسناد عدة من الروايات تبلغ خمسين مورداً. فقد روى عن أبي جعفر و أبي عبد الله ﷺ، و عن أبيه، و جابر، و عطاء بن السائب، و مالك بن أعين الجهني أبي محمد، و محمد بن مروان. و روى عنه ابن أبي عمير، و ابن محبوب، و أحمد بن النضر، و جعفر بن بشير، و الحسن بن محبوب، و خلف بن حماد، و صالح بن عقبة، و صفوان، و عباد ابن زياد الأسدي، و عبادة بن زياد، و عبادة بن زياد الأسدي، و عبد الله بن حماد الأنصاري، و عبد الله بن القاسم، و عبد الله بن المغيرة، و علي بن إسماعيل، و محمد بن الفضيل، و النضر بن سويد، و يحيى الحلبي. **ثم روى الكليني بسنده**، عن أحمد بن أبي عبد الله، عن أبيه، عمن حدثه، عن عمرو بن أبي المقدام، عن الحارث بن حضيرة العبدي. الكافي: الجزء ٥، كتاب المعيشة ٢، باب النوادر ١٥٩، الحديث ٤٨، **و التهذيب** : الجزء ٧، باب من الزيادات من الإجارات، الحديث ٩٨٦، إلا أن فيه عمرو بن أبي المقدام، عمن حدثه، عن الحارث بن الحارث الأزدي. وما في الكافي موافق للوافي و الوسائل، و لكن فيهما حصيرة بالصاد المهملة، و تأتي له روايات بعنوان عمرو بن ثابت.» معجم رجال الحديث، خوئی، ج١٤، ص٨٣.

نكته: در كتب اهل تسنن به جهت رواياتی كه «عمرو بن ثابت» در فضائل اهل بيت ﷺ نقل كرده از او به شيعه افراطی ياد می‌كنند همچنانكه از «جابر جعفی» هم به همين صورت ياد می‌كنند، و همين مؤيدی است برای توثيق راوی:

«عمرو بن أبي المقدام العجلي توفي في خلافة هارون و اسم أبي المقدام ثابت و ليس عمرو عندهم في الحديث بشئ و منهم من لايكتب حديثه لضعفه و رأيه و كان متشيعا مفرطا.» الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج٦، ص٣٨٣.

«و قال أبو العباس بن عقدة: حدثنا جعفر بن محمد بن هشام قال: حدثنا محمد بن حفص بن راشد،

قال: حدثنا أبي، عن عمرو بن أبي المقدام، قال: كنتُ إذا نظرتُ إلى جعفر بن محمد[ﷺ] علمتُ أنه من سلالة النبيين.» تهذيب الكمال، مزی، ج۵، ص۷۸.

۱۰. گزیده‌ای از توصیه‌های پیامبر اکرمﷺ به ابن مسعود: «...يَا ابْنَ مَسْعُودٍ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ عَلَى دِينِهِ مِثْلُ الْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرَةِ بِكَفِّهِ...» ای پسر مسعود زمانی بر مردم بیاید که صبرکننده‌ی بر دینش مانند کسی است که آتش در دست خود بگیرد. الوافی، فیض کاشانی، ج۲۶، ص۲۰۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۴، ص۹۸.

۱۱. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَايُقَرَّبُ فِيهِ إِلَّا الْمَاحِلُ وَ لَايُظَرَّفُ فِيهِ إِلَّا الْفَاجِرُ وَ لَايُضَعَّفُ فِيهِ إِلَّا الْمُنْصِفُ؛ يَعُدُّونَ الصَّدَقَةَ فِيهِ غُرْماً وَ صِلَةَ الرَّحِمِ مَنّاً وَ الْعِبَادَةَ اسْتِطَالَةً عَلَى النَّاسِ؛ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ السُّلْطَانُ بِمَشُورَةِ (الْإِمَاءِ) النِّسَاءِ وَ إِمَارَةِ الصِّبْيَانِ وَ تَدْبِيرِ الْخِصْيَانِ.» امیر مؤمنان﵇ فرمود: روزگاری بر مردم می‌آید که جز سخن‌چین را ارج ننهند، و جز بدکار را خوش طبع نخوانند، و جز با انصاف را ناتوان ندانند. در آن روزگار صدقه را تاوان به حساب می‌آرند، و بر پیوند با خویشاوند منّت می‌گذارند، و عبادت را وسیلهٔ فخرفروشی بر مردم انگارند. در چنین هنگامی کار حکمرانی و قدرت با سه چیز است: مشورت زنان، امیر بودنِ کودکان، تدبیرِ خواجگان. نهج البلاغة، حکمت ۱۰۲.

همچنین: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ وُجُوهُهُمْ وُجُوهُ الْآدَمِيِّينَ وَ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ كَأَمْثَالِ الذُّبَابِ الضِّرَارِ سَفَّاكُونَ لِلدِّمَاءِ لَايَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ إِنْ تَابَعْتَهُمُ ارْتَابُوكَ وَ إِنْ حَدَّثْتَهُمْ كَذَّبُوكَ وَ إِنْ تَوَارَيْتَ عَنْهُمُ اغْتَابُوكَ السُّنَّةُ فِيهِمْ بِدْعَةٌ وَ الْبِدْعَةُ فِيهِمْ سُنَّةٌ وَ الْحَلِيمُ بَيْنَهُمْ غَادِرٌ وَ الْغَادِرُ بَيْنَهُمْ حَلِيمٌ وَ الْمُؤْمِنُ فِيمَا بَيْنَهُمْ مُسْتَضْعَفٌ وَ الْفَاسِقُ فِيمَا بَيْنَهُمْ مُشَرَّفٌ صِبْيَانُهُمْ عَارِمٌ وَ نِسَاؤُهُمْ شَاطِرٌ وَ شَيْخُهُمْ لَايَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ لَايَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ الِالْتِجَاءُ إِلَيْهِمْ خِزْيٌ وَ الِاعْتِدَادُ بِهِمْ ذُلٌّ وَ طَلَبُ مَا فِي أَيْدِيهِمْ فَقْرٌ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَحْرِمُهُمُ اللَّهُ قَطْرَ السَّمَاءِ فِي أَوَانِهِ وَ يُنْزِلُهُ فِي غَيْرِ أَوَانِهِ يُسَلِّطُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَسُومُونَهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ فَيَدْعُو خِيَارُهُمْ فَلَايُسْتَجَابُ لَهُمْ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ بُطُونُهُمْ آلِهَتُهُمْ وَ نِسَاؤُهُمْ قِبْلَتُهُمْ وَ دَنَانِيرُهُمْ دِينُهُمْ وَ شَرَفُهُمْ مَتَاعُهُمْ لَايَبْقَى مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ لَا مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا دَرْسُهُ مَسَاجِدُهُمْ مَعْمُورَةٌ وَ قُلُوبُهُمْ خَرَابٌ عَنِ الْهُدَى عُلَمَاؤُهُمْ أَشَرُّ خَلْقِ اللَّهِ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ حِينَئِذٍ ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ بِأَرْبَعِ خِصَالٍ جَوْرٍ مِنَ السُّلْطَانِ وَ قَحْطٍ مِنَ الزَّمَانِ وَ ظُلْمٍ مِنَ الْوُلَاةِ وَ الْحُكَّامِ. فَتَعَجَّبَ الصَّحَابَةُ وَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ يَعْبُدُونَ الْأَصْنَامَ؟ قَالَ: نَعَمْ كُلُّ دِرْهَمٍ عِنْدَهُمْ صَنَمٌ. وَ قَالَﷺ: يَأْتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ أُنَاسٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ الْمَسَاجِدَ يَقْعُدُونَ فِيهَا حَلَقاً ذِكْرُهُمُ الدُّنْيَا وَ حُبُّهُمُ الدُّنْيَا لَاتُجَالِسُوهُمْ فَلَيْسَ لِلَّهِ بِهِمْ حَاجَةٌ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: سَيَأْتِي زَمَانٌ عَلَى أُمَّتِي يَفِرُّونَ مِنَ الْعُلَمَاءِ كَمَا يَفِرُّ الْغَنَمُ عَنِ الذِّئْبِ فَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ابْتَلَاهُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ الْأَوَّلُ يَرْفَعُ الْبَرَكَةَ مِنْ أَمْوَالِهِمْ وَ الثَّانِي سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ سُلْطَاناً جَائِراً وَ الثَّالِثُ يَخْرُجُونَ مِنَ الدُّنْيَا بِلَا إِيمَانٍ»؛ پیامبر اکرمﷺ فرمود: زمانی می‌آید که رویهای ایشان رویهای آدمیان است و دلهای ایشان

دلهای شیاطین مثل گرگان درنده ریزندهٔ خونها باز نایستند از بدی و اگر پیروی کنی ایشان را در شک اندازند تو را و اگر سخن گوئی با ایشان دروغ گویند تو را و اگر غایب شوی از ایشان غیبت کنند تو را. سنّت در میان ایشان بدعت است و بدعت در میان ایشان سنت بردبار در میان ایشان بی وفا است و بی وفا میان ایشان بردبار و مؤمن در میان ایشان ضعیف است و فاسق در میان ایشان بزرگوار کودکان ایشان شوخانند و بدخویان و زنان ایشان مخالفان و دوران پیران ایشان امر نکنند به معروف و نهی نکنند از منکر پناه بردن به ایشان رسوائی است و عزت خواستن از ایشان خواری و طلب آنچه در دست ایشان است محتاجی، پس منع میکند خدا در این وقت باران از آسمان در وقت خود و می‌فرستد آن را در غیر وقت خود و بگمارد برایشان بدتران ایشان را که می‌رساند بر ایشان سختی عذاب می‌کشند پسران ایشان را و باقی می‌گذارند زنان ایشان را پس دعا می‌کنند نیکان ایشان و قبول نمی‌شود از برای ایشان. فرمود: رسول خدا ﷺ که می‌آید بر مردمان زمانی که شکمهای ایشان خداهای ایشانست و زنان ایشان قبلهٔ ایشان و دینارهای ایشان دین ایشانست و شرف ایشان متاع ایشان. باقی نیست از ایمان مگر اثر آن، و نه از قرآن مگر درس آن، مسجدهای ایشان معمور است از بنا و دلهای ایشان خرابست از هدی، عالمان ایشان بدترین خلق خدا هستند بر روی زمین، در این وقت مبتلا می‌گرداند ایشان را خدای تعالی به چهار خصلت: جور از پادشاه، و قحط از زمان، و ظلم از سرداران و حاکمان، و پرستیدن بتها! پس تعجب کردند صحابه و عرض کردند: یا رسول اللّٰه، آیا می‌پرستند بتان را؟ فرمود: هر درهم پیش ایشان بتی است. و فرمود پیغمبر ﷺ که می‌آیند در آخر الزمان مردمانی از امّت من که در مسجدها می‌نشیند در آن حلقه ذکر ایشان دنیا و حب دنیا است، همنشینی مکن با ایشان که نیست خدا را با ایشان هیچ حاجت. و فرمود پیغمبر ﷺ که می‌آید زمانی بر امت من که می‌گریزند از عالمان چنانچه می‌گریزد گوسفند از گرگ، مبتلا می‌گرداند ایشان را خدای تعالی به سه چیز: اوّل باز میگیرد برکت را از مالهای ایشان، و دوّم مسلّط می‌سازد خدا بر ایشان پادشاه ستمکار، و سوم بیرون روند از دنیا بی‌ایمان. جامع الاخبار، شعیری، ص۱۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۲، ص۴۵۳.

همچنین: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ، قَالَ: ... قُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، مَتَى يَخْرُجُ قَائِمُكُمْ ﷺ؟ قَالَ ﷺ: إِذَا تَشَبَّهَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ وَ اكْتَفَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ وَ النِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ وَ رَكِبَ ذَوَاتُ الْفُرُوجِ السُّرُوجَ وَ قُبِلَتْ شَهَادَاتُ الزُّورِ وَ رُدَّتْ شَهَادَاتُ الْعُدُولِ وَ اسْتَخَفَّ النَّاسُ بِالدِّمَاءِ وَ ارْتِكَابِ الزِّنَاءِ وَ أُكِلَ الرِّبَا وَ اتُّقِيَ الْأَشْرَارُ مَخَافَةَ أَلْسِنَتِهِمْ ...» محمد بن مسلم ثقفی گوید: از امام باقر ﷺ پرسیدم: یا بن رسول اللّٰه، کی قائم شما ﷺ خروج می‌کند؟ فرمود: آنگاه که مردان به زنان مانند شوند و زنان به مردان، مردان به مردان اکتفا کنند و زنان به زنان، و صاحبان فرج بر سرجها و زینها سوار شوند، و گواهان دروغ پذیرفته شود و گواهان عادل و درست مردود شوند، مردم خونریزی و زنا را سبک شمارند و ربا را حلال دانند و اشرار از ترس زبانشان مورد پرهیز باشند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۳۱؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۹۱؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۴۲؛ تفسیر

الصافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۳۳۹؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۲، ص۲۱۲؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۵، ص٤٤٥.

۱۲. عَنْ كُلَيْبِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ يُصْبِحُ مُؤْمِناً وَ يُمْسِيَ كَافِراً وَ يُصْبِحُ كَافِراً وَ يُمْسِيَ مُؤْمِناً وَ قَوْمٌ يُعَارُونَ الْإِيمَانَ ثُمَّ يُسْلَبُونَهُ وَ يُسَمَّوْنَ الْمُعَارِينَ، ثُمَّ قَالَ: فُلَانٌ مِنْهُمْ»؛ کلیب بن معاویهٔ اسدی گوید: امام صادق ﷺ فرمود: راستی بنده بامداد کند مؤمن و شام کند کافر و بامداد کند کافر و شب کند مؤمن، و مردمی باشند که ایمان را به عاریت دارند و سپس از آنها برگرفته شود و آنها را «مُعارین» نامند. سپس فرمود: فلانی از آنها است. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص٤١٨؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٦٦، ص۲۲۵.

همچنین: «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ فَيَا طُوبَى لِلثَّابِتِينَ عَلَى أَمْرِنَا فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ إِنَّ أَدْنَى مَا يَكُونُ لَهُمْ مِنَ الثَّوَابِ أَنْ يُنَادِيَهُمُ الْبَارِئُ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَقُولَ عِبَادِي وَ إِمَائِي آمَنْتُمْ بِسِرِّي وَ صَدَّقْتُمْ بِغَيْبِي فَأَبْشِرُوا بِحُسْنِ الثَّوَابِ مِنِّي فَأَنْتُمْ عِبَادِي وَ إِمَائِي حَقّاً مِنْكُمْ أَتَقَبَّلُ وَ عَنْكُمْ أَعْفُو وَ لَكُمْ أَغْفِرُ وَ بِكُمْ أَسْقِي عِبَادِيَ الْغَيْثَ وَ أَدْفَعُ عَنْهُمُ الْبَلَاءَ وَ لَوْلَاكُمْ لَأَنْزَلْتُ عَلَيْهِمْ عَذَابِي. قَالَ جَابِرٌ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَمَا أَفْضَلُ مَا يَسْتَعْمِلُهُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: حِفْظُ اللِّسَانِ وَ لُزُومُ الْبَيْتِ.» جابر جعفی از امام باقر ﷺ روایت نموده که حضرت فرمود: زمانی بر مردم آید که امامشان غیبت کند و خوشا بر کسانی که در آن زمان بر امر ما ثابت بمانند، کمترین ثوابی که برای آنها خواهد بود این است که باری تعالی به آنها ندا کرده و فرماید: ای بندگان و ای کنیزان من! به نهان من ایمان آوردید و غیب مرا تصدیق کردید، پس به ثواب نیکوی خود شما را مژده می‌دهم، و شما بندگان و کنیزان حقیقی من هستید، از شما می‌پذیرم و از شما در می‌گذرم و برای شما می‌بخشم و به واسطهٔ شما باران بر بندگانم می‌بارم و بلا را از آنها بگردانم، و اگر شما نبودید بر آنها عذاب می‌فرستادم. جابر گوید: عرض کردم: یا ابن رسول اللّه! برترین عملی که در آن زمان مؤمن انجام می‌دهد چیست؟ فرمود: حفظ زبان و خانه‌نشینی. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص١٤٥.

۱۳. همچنین: مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنِ الْأَصْبَغِ قَالَ: قَالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: «الصَّبْرُ صَبْرَانِ: صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ. وَ الذِّكْرُ ذِكْرَانِ: ذِكْرٌ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ، وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ ذِكْرُ اللَّهِ عِنْدَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْكَ فَيَكُونُ ذَلِكَ حَاجِزاً.» صبر دو گونه است: یکی صبر در معصیت که پسندیده و زیباست، و دیگری صبر در مقابل حرام که زیباتر است. ذکر نیز دو نوع است: یکی یاد خدا در وقت مصیبت که این ذکری خوش و زیباست، از این بهتر یاد خدا هنگام ارتکاب گناه است که مانع معصیت گردد. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۹۰؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص۲۱٦؛ وسائل الشیعه،

حر عاملی، ج۱۵، ص۲۳۷؛ ذکری الشیعة، شهید اول، ج۲، ص۵۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۶۸، ص۹۴.

۱۴. «عَنْ حَكِيمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا عليه السلام قَالَتْ: بَعَثَ إِلَيَّ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام **سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ فِي النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ** وَ قَالَ: يَا عَمَّةِ اجْعَلِي اللَّيْلَةَ إِفْطَارَكِ عِنْدِي فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سَيَسُرُّكِ بِوَلِيِّهِ وَ حُجَّتِهِ عَلَى خَلْقِهِ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي. قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَتَدَاخَلَنِي لِذَلِكَ سُرُورٌ شَدِيدٌ وَ أَخَذْتُ ثِيَابِي عَلَيَّ وَ خَرَجْتُ مِنْ سَاعَتِي حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ هُوَ جَالِسٌ فِي صَحْنِ دَارِهِ وَ جَوَارِيهِ حَوْلَهُ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، يَا سَيِّدِي الْخَلَفُ مِمَّنْ هُوَ؟ قَالَ: مِنْ سَوْسَنَ، فَأَدَرْتُ طَرْفِي فِيهِنَّ فَلَمْ أَرَ جَارِيَةً عَلَيْهَا أَثَرٌ غَيْرَ سَوْسَنَ. قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَلَمَّا أَنْ صَلَّيْتُ الْمَغْرِبَ وَ الْعِشَاءَ الآخِرَةَ أُتِيتُ فَأَفْطَرْتُ أَنَا وَ سَوْسَنُ وَ بَايَتُّهَا فِي بَيْتٍ وَاحِدٍ فَغَفَوْتُ غَفْوَةً ثُمَّ اسْتَيْقَظْتُ فَلَمْ أَزَلْ مُفَكِّرَةً فِيمَا وَعَدَنِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام مِنْ أَمْرِ وَلِيِّ اللَّهِ فَقُمْتُ قَبْلَ الْوَقْتِ الَّذِي كُنْتُ أَقُومُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ لِلصَّلَاةِ فَصَلَّيْتُ صَلَاةَ اللَّيْلِ حَتَّى بَلَغْتُ إِلَى الْوَتْرِ فَوَثَبَتْ سَوْسَنُ فَزِعَةً وَ خَرَجْتُ فَزِعَةً وَ [خَرَجَتْ] وَ أَسْبَغَتِ الْوُضُوءَ ثُمَّ عَادَتْ فَصَلَّتْ صَلَاةَ اللَّيْلِ وَ بَلَغَتْ إِلَى الْوَتْرِ فَوَقَعَ فِي قَلْبِي أَنَّ الْفَجْرَ [قَدْ] قَرُبَ فَقُمْتُ لِأَنْظُرَ فَإِذَا بِالْفَجْرِ الْأَوَّلِ قَدْ طَلَعَ فَتَدَاخَلَ قَلْبِيَ الشَّكُّ مِنْ وَعْدِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَنَادَانِي مِنْ حُجْرَتِهِ: لَاتَشُكِّي وَ كَأَنَّكِ بِالْأَمْرِ السَّاعَةَ قَدْ رَأَيْتِهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى. قَالَتْ حَكِيمَةُ: فَاسْتَحْيَيْتُ مِنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ مِمَّا وَقَعَ فِي قَلْبِي وَ رَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ وَ أَنَا خَجِلَةٌ فَإِذَا هِيَ قَدْ قَطَعَتِ الصَّلَاةَ وَ خَرَجَتْ فَزِعَةً فَلَقِيتُهَا عَلَى بَابِ الْبَيْتِ فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتِ [وَ أُمِّي]، هَلْ تُحِسِّينَ شَيْئاً؟ قَالَتْ: نَعَمْ يَا عَمَّةِ إِنِّي لَأَجِدُ أَمْراً شَدِيداً، قُلْتُ: لَا خَوْفٌ عَلَيْكِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى وَ أَخَذْتُ وِسَادَةً فَأَلْقَيْتُهَا فِي وَسَطِ الْبَيْتِ وَ أَجْلَسْتُهَا عَلَيْهَا وَ جَلَسْتُ مِنْهَا حَيْثُ تَقْعُدُ الْمَرْأَةُ مِنَ الْمَرْأَةِ لِلْوِلَادَةِ فَقَبَضَتْ عَلَى كَفِّي وَ غَمَزَتْ غَمْزَةً شَدِيدَةً ثُمَّ أَنَّتْ أَنَّةً وَ تَشَهَّدَتْ وَ نَظَرْتُ تَحْتَهَا فَإِذَا أَنَا بِوَلِيِّ اللَّهِ مُتَلَقِّياً الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ فَأَخَذْتُ بِكَتِفَيْهِ فَأَجْلَسْتُهُ فِي حَجْرِي فَإِذَا هُوَ نَظِيفٌ مَفْرُوغٌ مِنْهُ فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَا عَمَّةُ هَلُمِّي، فَأْتِينِي بِابْنِي فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَتَنَاوَلَهُ وَ أَخْرَجَ لِسَانَهُ فَمَسَحَهُ عَلَى عَيْنَيْهِ فَفَتَحَهَا ثُمَّ أَدْخَلَهُ فِي فِيهِ فَحَنَّكَهُ ثُمَّ [أَدْخَلَهُ] فِي أُذُنَيْهِ وَ أَجْلَسَهُ فِي رَاحَتِهِ الْيُسْرَى فَاسْتَوَى وَلِيُّ اللَّهِ جَالِساً فَمَسَحَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ قَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ انْطِقْ بِقُدْرَةِ اللَّهِ، فَاسْتَعَاذَ وَلِيُّ اللَّهِ عليه السلام مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ وَ اسْتَفْتَحَ ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ﴾ وَ صَلَّى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام وَاحِداً وَاحِداً حَتَّى انْتَهَى إِلَى أَبِيهِ فَنَاوَلَنِيهِ أَبُو مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ قَالَ: يَا عَمَّةِ رُدِّيهِ إِلَى أُمِّهِ حَتَّى ﴿تَقَرَّ عَيْنُها وَ لَاتَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَعْلَمُونَ﴾ فَرَدَدْتُهُ إِلَى أُمِّهِ وَ قَدِ انْفَجَرَ الْفَجْرُ الثَّانِي فَصَلَّيْتُ الْفَرِيضَةَ وَ عَقَّبْتُ إِلَى أَنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ ثُمَّ وَدَّعْتُ أَبَا مُحَمَّدٍ عليه السلام وَ انْصَرَفْتُ إِلَى مَنْزِلِي فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ثَلَاثٍ اشْتَقْتُ إِلَى وَلِيِّ اللَّهِ فَصِرْتُ إِلَيْهِمْ فَبَدَأْتُ بِالْحُجْرَةِ الَّتِي كَانَتْ سَوْسَنُ فِيهَا فَلَمْ أَرَ أَثَراً وَ لَا سَمِعْتُ ذِكْراً فَكَرِهْتُ أَنْ أَسْأَلَ، فَدَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام فَاسْتَحْيَيْتُ أَنْ

أَبْدَأَهُ بِالسُّؤَالِ فَبَدَأَنِي فَقَالَ: هُوَ يَا عَمَّةِ فِي كَنَفِ اللَّهِ وَ حِرْزِهِ وَ سِتْرِهِ وَ غَيْبِهِ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ لَهُ فَإِذَا غَيَّبَ اللَّهُ شَخْصِي وَ تَوَفَّانِي وَ رَأَيْتَ شِيعَتِي قَدِ اخْتَلَفُوا فَأَخْبِرِي الثِّقَاتَ مِنْهُمْ وَ لْيَكُنْ عِنْدَكِ وَ عِنْدَهُمْ مَكْتُوماً فَإِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ يُغَيِّبُهُ اللَّهُ عَنْ خَلْقِهِ وَ يَحْجُبُهُ عَنْ عِبَادِهِ فَلَايَرَاهُ أَحَدٌ حَتَّى يُقَدِّمَ لَهُ جَبْرَئِيلُ فَرَسَهُ ﴿لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْراً كانَ مَفْعُولاً﴾» حکیمه خاتون نقل می‌کند که در نیمهٔ شعبان سال ۲۵۵ قمری، امام حسن عسکری علیه‌السلام برای من پیغام فرستاد که افطار امشب را نزد ما صرف کن تا خداوند تو را به میلاد مسعود ولی و حجت خود و جانشین من مسرور گرداند. من بسی شادمان گشتم و همان‌وقت لباس پوشیده به خدمتش رسیدم. دیدم آقا در صحن خانه نشسته و کنیزان اطرافش را گرفته‌اند. گفتم: قربانت گردم! فرزند شما از چه زنی خواهد بود؟ فرمود: از «سوسن»، من کنیزان را نگریستم و در هیچ کدام جز سوسن اثر آبستنی ندیدم. بعد از اتمام نماز مغرب و عشا با سوسن افطار کردیم و در یک اطاق با هم خوابیدیم. لحظهٔ بعد برخاستم و مدتی دربارهٔ آنچه امام فرموده بود اندیشیدم.

سپس پیش از وقت هر شب برخاستم و نماز شب را خواندم. سوسن هم ناگهان از خواب پرید و بیرون رفت و وضو گرفت و مشغول نماز شب شد تا به نماز وتر رسید. در این موقع به دلم خطور کرد که صبح نزدیک است. پس برخاستم و نگاه کردم دیدم فجر اول طلوع نموده، فی الحال از وعدهٔ امام به شک افتادم، ناگاه صدای حضرت را شنیدم که از اطاق خودش می‌فرمود: عمه! شك مكن همين حالا آنچه گفتم آشکار می‌شود و ان شاء اللّه آن را خواهی دید! از آنچه در دلم نسبت به حضرت خطور کرده بود حیا داشتم، ناچار به اطاق برگشتم در حالی که پیش خود خجل بودم. دیدم سوسن نماز را تمام کرده و سراسیمه بیرون می‌آید. دم در او را دیدم گفتم: پدر و مادرم فدایت شود آیا چیزی در خود احساس می‌کنی؟ گفت: آری، امر سختی را حس می‌کنم. گفتم: به خواست خدا چیزی نیست، بعد بالش را میان اطاق نهادم و او را روی آن نشاندم و خود در جایی که قابله‌ها برای وضع حمل زن می‌نشینند نشستم. سوسن دست مرا گرفت و بر خود سخت فشار می‌آورد و ناله می‌نمود و شهادت به زبان جاری می‌کرد. در این موقع من نگاه کردم دیدم ولیّ خدا صلوات اللّه علیه سجده می‌کند. او را برداشتم و در دامن خود گذاردم دیدم پاک و پاکیزه است! امام علیه‌السلام صدا زد: عمه! فرزندم را بیاور. او را نزد پدرش بردم. حضرت نور دیده‌اش را گرفت و زبان مبارک به روی چشمهای او مالید تا دیده گشود، سپس زبان در دهان و گوش‌های طفل نهاد و او را در دست چپ گذارد و بدین گونه ولیّ خدا در دست پدر نشست. آنگاه دست بر سر او کشید و فرمود: فرزند! به قدرت الهی با من سخن بگو!

آن نوزاد عزیز گفت: «اعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ﴾ آنگاه بر پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر مؤمنان و همهٔ ائمه تا پدرش علیه‌السلام درود فرستاد.

امام حسن عسکری علیه‌السلام او را به من داد و فرمود: عمه او را به نزد مادرش ببر تا دیدگانش روشن گردد و محزون نشود و بداند که وعدهٔ خداوند حق است هرچند اغلب مردم باور ندارند! چون بچه را نزد

مادرش برگرداندم صبح صادق دمیده بود. من هم نماز صبح گذاردم و تا طلوع آفتاب به تعقیب پرداختم. آنگاه با امام خداحافظی کردم و به خانه برگشتم، تا روز سوم که به شوق دیدار ولیّ خدا باز سری به آنها زدم. نخست وارد اطاقی شدم که سوسن جای داشت ولی بچه را ندیدم، پس به خدمت امام رسیدم، اما نخواستم ابتدا به سخن کنم، امام فرمود: عمه! بچه در کنف حمایت خداست! عمه! چون من وفات کنم و شیعیان در بارهٔ بود و نبود این طفل دچار تردید شوند، تو بودن او را به دوستان موثق ما اعلام کن! مع هذا لازم است که مطلب نزد تو و آنها پنهان باشد، زیرا خداوند خواسته است که او را از نظرها پوشیده دارد و کسی او را نبیند، تا زمانی که جبرئیل امین اسب او را آماده گرداند و خداوند به وسیلهٔ او کار جهان را اصلاح فرماید. الغیبه، شیخ طوسی، ص۲۳٤؛ مدینة معاجز الائمه، سید هاشم بحرانی، ج۸، ص۲۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۱۷.

همچنین: «الْحِجَّةُ الْإِمَامُ قِيلَ: هُوَ الْمَهْدِيُّ الْمُنْتَظَرُ وُلِدَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ الْحِجَّةِ ابْنِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ الْخَالِصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِسُرَّمَن رَأَى **لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانِ سَنَةَ خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ**، قَبْلَ مَوْتِ أَبِيهِ بِخَمْسِ سِنِينَ وَ كَانَ أَبُوهُ قَدْ أَخْفَاهُ حِينَ وَلِدَ، وَ سَتَرَ أَمْرَهُ لِصُعُوبَةِ الْوَقْتِ وَ خَوْفِهِ مِنَ الْخُلَفَاءِ؛ فَإِنَّهُمْ كَانُوا فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ يَتَطَلَّبُونَ الْهَاشِمِيِّينَ، وَ يَقصُدُونَهُم بِالْحَبْسِ وَ الْقَتْلِ، وَ يُرِيدُونَ وَ كَانَ الْإِمَامُ مُحَمَّدُ الْحِجَّةِ يُلَقَّبُ أَيْضاً بِالْمَهْدِيِّ، وَ الْقَائِمِ، وَ الْمُنْتَظَرِ، وَ الْخَلَفِ الصَّالِحِ، وَ صَاحِبِ الزَّمَانِ، وَ أَشهَرُهَا الْمَهْدِيُّ»؛ حجت امام است گفته شده همان مهدی منتظر علیه‌السلام است. امام محمد حجت بن الحسن علیه‌السلام در سامرا شب نیمهٔ شعبان سال ۲۵۵ -پنج سال قبل از وفات پدرش- متولد شد، و پدرش ولادتش را -به خاطر سختیِ زمانه و ترس از خلیفه‌ها- مخفی کرده بود و امرش را پوشانده بود، چون خلفا در آن زمان دنبال بنی‌هاشم بودند و آنها را یا زندان می‌نمودند و یا می‌کشتند. امام محمد الحجه علیه‌السلام به مهدی و قائم و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان ملقب بود که مشهور ترین القاب، لقب مهدی است.

منبع اهل تسنن: الاتحاف، شبراوی، ص۳۷۲.

و همچنین: وَ مِمَّا يُستَحَبُّ مِنَ الأدعِيَةِ فِي هَذِهِ اللَّيلَةِ[ای: **لَيْلَةَ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانِ**] وَ فِي هَذِهِ اللَّيلَةِ وُلِدَ الحُجَّةُ الصَّالِحُ صَاحِبُ الأمرِ وَ يُستَحَبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا [هذه] وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا ...» مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۸٤۳؛ المزار، مشهدی، ص٤۱۰؛ اقبال الاعمال، سید ابن طاووس، ج۳، ص۳۳۰؛ المصباح، کفعمی، ص٥٤٥؛ بلد الامین، کفعمی، ص۱۸۷.

۱۵. همچنین فرازی از نامهٔ امام زمان علیه‌السلام به شیخ مفید: «وَ وَرَدَ عَلَيْهِ كِتَابٌ آخَرُ مِنْ قِبَلِهِ عليه‌السلام يَوْمَ الْخَمِيسِ الثَّالِثِ وَ الْعِشْرِينَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ نُسْخَتُهُ: مِنْ عَبْدِ اللَّهِ الْمُرَابِطِ فِي سَبِيلِهِ إِلَى مُلْهَمِ الْحَقِّ وَ دَلِيلِهِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّاصِرُ لِلْحَقِّ الدَّاعِي إِلَيْهِ بِكَلِمَةِ الصِّدْقِ فَإِنَّا نَحْمَدُ اللَّهَ إِلَيْكَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهَنَا وَ إِلَهَ آبَائِنَا الْأَوَّلِينَ وَ نَسْأَلُهُ الصَّلَاةَ عَلَى سَيِّدِنَا وَ مَوْلَانَا مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ وَ بَعْدُ ... **وَ لَوْ أَنَّ أَشْيَاعَنَا وَفَّقَهُمُ اللَّهُ لِطَاعَتِهِ عَلَى اجْتِمَاعٍ مِنَ الْقُلُوبِ فِي الْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ عَلَيْهِمْ لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمُ الْيُمْنُ بِلِقَائِنَا وَ لَتَعَجَّلَتْ لَهُمُ السَّعَادَةُ بِمُشَاهَدَتِنَا عَلَى حَقِّ الْمَعْرِفَةِ وَ صِدْقِهَا مِنْهُمْ بِنَا فَمَا يَحْبِسُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَ لَا نُؤْثِرُه مِنْهُمْ** وَ اللَّهُ الْمُسْتَعَانُ وَ هُوَ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ وَ صَلَاتُهُ عَلَى سَيِّدِنَا الْبَشِيرِ النَّذِيرِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ سَلَّمَ.

وَ كَتَبَ فِي غُرَّةِ شَوَّالٍ مِنْ سَنَةِ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ نُسْخَةَ التَّوْقِيعِ بِالْيَدِ الْعُلْيَا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى صَاحِبِهَا هَذَا كِتَابُنَا إِلَيْكَ أَيُّهَا الْوَلِيُّ الْمُلْهَمُ لِلْحَقِّ الْعَلِيِّ بِإِمْلَائِنَا وَ خَطِّ ثِقَتِنَا فَأَخْفِهِ عَنْ كُلِّ أَحَدٍ وَ اطْوِهِ وَ اجْعَلْ لَهُ نُسْخَةً تُطْلِعُ عَلَيْهَا مَنْ تَسْكُنُ إِلَى أَمَانَتِهِ مِنْ أَوْلِيَائِنَا شَمِلَهُمُ اللَّهُ بِبَرَكَتِنَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ الصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَ آلِهِ الطَّاهِرِين.» و نامهٔ دیگری از جانب حضرت صاحب الامر عليه‌السلام در تاریخ پنجشنبه بیست و سوم ذی الحجّه، سال چهارصد و دوازده به شیخ مفید رحمه‌الله رسید، و من آن را از عبد اللّه- رابط در راه او- به الهام‌شده حقّ و دلیل او؛ استنساخ کردم.

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم، سلام خدا بر تو باد! ای یاری‌کنندهٔ حقّ، ای خواننده به سوی او با کلمهٔ صدق و راستی، پس ما با تو حمد و ثنای خدایی را گوییم که جز او معبودی نیست، او پروردگار ما و پدران نخستین ما است، و از تو درخواست صلوات بر پیامبر و آقا و مولایمان محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله خاتم الانبیاء و بر اهل بیت پاک و طاهرش را می‌کنیم. و بعد ... و چنانچه شیعیان ما خدا به طاعت خود موفّقشان بدارد قلباً در وفای به عهدشان اجتماع می‌شدند نه تنها سعادت لقای ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد، که سعادت مشاهدهٔ ما با شتاب به ایشان می‌رسید و اینها همه در پرتو شناخت کامل ما و صداقت محض نسبت به ماست. بنابراین هیچ چیز ما را از ایشان محبوس نمی‌دارد جز اخباری که از ایشان به ما می‌رسد و ما را ناراحت می‌سازد و از ایشان انتظار نداریم، و تنها از خدا باید یاری خواست و او برای ما کافی و نیکو کارگزار و پشتیبانی است، و صلوات و سلام خداوند بر آقا و سرورمان؛ بشیر و نذیر؛ حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل پاکش باد!

و در حلول ماه شوّال در سال چهارصد و دوازده [هجری] این نامه کتابت شد: نسخهٔ توقیع به دست مبارک آن حضرت عليه‌السلام: این نامهٔ ما به جانب توست ای دوست الهام شدهٔ حقّ تعالی، و به املاء و خطّ فرد ثقه و مطمئن ما است. پس آن را از همه مخفی بدار، و آن را تا بزن و یک نسخه از آن تهیّه کن تا آن را به دید یکی از اولیای ما -که خداوند همه‌شان را مشمول برکت و دعای ما فرماید که از امانتداری او مطمئنّی- به خواست خدا برسان. و الحمد للّه، و درود بر سرورمان حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل پاکش باد.

الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۳۲٤؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۲٦، ص۲۸٦(به اجمال آورده)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۱۷٦.

دعای امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه برای گناهان محبینشان:

نُقِلَ عَنِ ابْنِ طَاوُسٍ رَحِمَهُ اللَّهُ أَنَّهُ سَمِعَ سَحَراً فِي السِّرْدَابِ عَنْ صَاحِبِ الْأَمْرِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه أَنَّهُ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنَّ شِيعَتَنَا خُلِقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنْوَارِنَا وَ بَقِيَّةِ طِينَتِنَا وَ **قَدْ فَعَلُوا ذُنُوباً كَثِيرَةً اتِّكَالًا عَلَى حُبِّنَا وَ وَلَايَتِنَا فَإِنْ كَانَتْ ذُنُوبُهُمْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ** فَقَدْ رَضِينَا وَ مَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَأَصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَ قَاصَّ بِهَا عَنْ خُمُسِنَا وَ أَدْخِلْهُمُ الْجَنَّةَ وَ زَحْزِحْهُمْ عَنِ النَّارِ وَ لَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِك.» سید بن طاوس در سرداب مقدس، سحرگاهان از حضرت صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شنید که حضرتش چنین دعا می‌فرمود: «خدایا همانا شیعیان ما از تابش انوار ما و باقی مانده طینت ما آفریده شده‌اند و اینان با اتّکا به محبت و ولایت ما گناهان زیادی انجام می‌دهند. پس اگر گناهان ایشان بین تو و بین ایشان است، از ایشان درگذر که ما از آنها راضی شدیم و اگر آن گناهان بین خودشان است، پس بین ایشان را اصلاح فرما و به خمس ما قصاص کن و ایشان را در بهشت وارد کن و از آتش دورشان فرما و بین ایشان و دشمنان ما در آتش غضب خودت جمع نکن. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۳۰۲؛ النجم الثاقب، محدث نوری، ج۲، ص۱۲۰

همچنین: نامه‌ای دیگر:

«نَحْنُ وَ إِنْ كُنَّا نَائِينَ بِمَكَانِنَا النَّائِي عَنْ مَسَاكِنِ الظَّالِمِينَ حَسَبَ الَّذِي أَرَانَاهُ اللَّهُ تَعَالَى لَنَا مِنَ الصَّلَاحِ وَ لِشِيعَتِنَا الْمُؤْمِنِينَ فِي ذَلِكَ مَا دَامَتْ دَوْلَةُ الدُّنْيَا لِلْفَاسِقِينَ فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْماً بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَايَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ- وَ مَعْرِفَتُنَا بِالذُّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلَفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعاً وَ نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُوذَ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَايَعْلَمُونَ إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ وَ ظَاهِرُونَا عَلَى انْتِيَاشِكُمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَدْ أَنَافَتْ عَلَيْكُمْ يَهْلِكُ فِيهَا مَن حُمَّ أَجَلُهُ وَ يُحْمَى عَنْهَا مَنْ أَدْرَكَ أَمَلَهُ وَ هِيَ أَمَارَةٌ لِأُزُوفِ حَرَكَتِنَا وَ مُبَاثَّتِكُمْ بِأَمْرِنَا وَ نَهْيِنَا ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ اعْتَصِمُوا بِالتَّقِيَّةِ مِنْ شَبِّ نَارِ الْجَاهِلِيَّةِ يُحَشِّشُهَا عَصَبٌ أُمَوِيَّةٌ يَهُولُ بِهَا فِرْقَةً مَهْدِيَّةً أَنَا زَعِيمٌ بِنَجَاةِ مَنْ لَمْ يَرُمْ فِيهَا الْمَوَاطِنَ وَ سَلَكَ فِي الطَّعْنِ مِنْهَا السُّبُلَ الْمَرْضِيَّةَ إِذَا حَلَّ جُمَادَى الْأُولَى مِنْ سَنَتِكُمْ هَذِهِ فَاعْتَبِرُوا بِمَا يَحْدُثُ فِيهِ وَ اسْتَيْقِظُوا مِنْ رَقْدَتِكُمْ لِمَا يَكُونُ فِي الَّذِي يَلِيهِ سَتَظْهَرُ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةٌ جَلِيَّةٌ- وَ مِنَ الْأَرْضِ مِثْلُهَا بِالسَّوِيَّةِ وَ يَحْدُثُ فِي أَرْضِ الْمَشْرِقِ مَا يَحْزُنُ وَ يُقْلِقُ وَ يَغْلِبُ مِنْ بَعْدُ عَلَى الْعِرَاقِ طَوَائِفُ عَنِ الْإِسْلَامِ مُرَّاقٌ تَضِيقُ بِسُوءِ فِعَالِهِمْ عَلَى أَهْلِهِ الْأَرْزَاقُ ثُمَّ تَنْفَرِجُ الْغُمَّةُ مِنْ بَعْدُ بِبَوَارِ طَاغُوتٍ مِنَ الْأَشْرَارِ ثُمَّ يستر [يُسَرُّ] بِهَلَاكِهِ الْمُتَّقُونَ الْأَخْيَارُ وَ يَتَّفِقُ لِمُرِيدِي الْحَجِّ مِنَ الْآفَاقِ مَا يُؤَمِّلُونَهُ مِنْهُ عَلَى تَوْفِيرٍ عَلَيْهِ مِنْهُمْ وَ اتِّفَاقٍ وَ لَنَا فِي تَيْسِيرِ حَجِّهِمْ عَلَى الِاخْتِيَارِ مِنْهُمْ وَ الْوِفَاقِ شَأْنٌ يَظْهَرُ عَلَى نِظَامٍ وَ اتِّسَاقٍ **فَلْيَعْمَلْ كُلُّ امْرِئٍ مِنْكُمْ بِمَا يَقْرُبُ بِهِ مِنْ مَحَبَّتِنَا وَ يَتَجَنَّبُ مَا يُدْنِيهِ مِنْ كَرَاهَتِنَا وَ سَخَطِنَا فَإِنَّ أَمْرَنَا بَغْتَةٌ فُجَاءَةٌ حِينَ لَا تَنْفَعُهُ تَوْبَةٌ وَ لَا يُنْجِيهِ مِنْ عِقَابِنَا نَدَمٌ عَلَى حَوْبَةٍ** وَ اللَّهُ يُلْهِمُكُمُ الرُّشْدَ وَ يَلْطُفُ لَكُمْ فِي التَّوْفِيقِ بِرَحْمَتِهِ. ما اگر چه در مکان خود توطّن کرده بیرون نمی‌آئیم و از مساکن ظالمان دوریم امّا این بنا بر آنست که خداوند متعال صلاح حال و

شیعه مؤمنان ما را به ما در اختفاء نمود به نوعی که هیچ چیز بر ما پوشیده و پنهان نیست و مادام که دولت ظَلَمه برقرار است هرچند ما به واسطه قلّت معین و ناصر، خود را پنهان از شیعه می‌گردانیم، لیکن علم ما محیط است به حقایق احوال شما، در هیچ چیز از اخبار بر ما پوشیده و پنهان نیست و آنچه در باب به شما رسد بر ما ظاهر است. و سبب اختفاء ما آنست که آن جماعتی که در روز خمّ غدیر، عهد و میثاق از آن طایفهٔ حضرت نبیّ البشیر و النذیر برای جدم امیر المؤمنین علی﵇ الملك الکبیر گرفته همگی و تمامی آن را پسی پشت انداخت، نسیاً منسیّاً انگاشتند به نوعی که گوئیا آن طایفه را اصلاً به آن مهمّ در هیچ وقت و هیچ دم اطّلاع و علم نبود، ما مراعات طرف شما را مهمل نمی‌گذاریم و هرگز شما را از خاطر خود محو و منسی نگردانیم.

چه اگر در حقّ شما نسیان و اهمال از طرف ما واقع شود هر آینه شما را آزاری به هم رسد، در آن زمان دشمنان دست تعدّی و ظلم و تفریط و ستم بر شما دراز کنند، پس شما یاری در آن هنگام تقوی و پرهیزگاری به حضرت باری نمائید و از فتنه محترز باشید زیرا که فتنه مهلک مردم است که قصد اجل خود نمود، و حامی آنست که ادراک املش فرمود و همین فتنه باعث ظهور و حرکت ماست و من شما را مخبر به امر ما و نهی حضرت ملک تعالی می‌گردانم ﴿وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ ... وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾.

دست اعتصام غیبت ما به ذیل تقیّه، مستحکم گردانید و در زمان اشتعال نار جاهلیّت ارباب نفاق و هنگام اشتداد امواج بحر عصبیّت اصحاب نفاق که آن اوان خوف و هول و زمان ترس و بیم لا حول شما فرقهٔ مهدیّه است و مرا گمان نجات شما در آن زمان آنست قصد مواطن خفیّه نکنید بلکه در زمان تقیّه طعن سبیل به طریق مرضیّه نمائید. در وقت ماه جمادی الاول این سال بر شما حول کند در آن محلّ امری حادث و مسجّل گردد باید که از خواب بیدار شوید و نظر اعتبار آنچه بر شما ظاهر و آشکار خواهد شد نمائید. و از آسمان آیه و نشان طی واضح و هویدا و از زمین نیز مثل آن آیه بالسّویه لایح و پیدا خواهد شد و در ارض مشرق نیز امری حادث و بیّن ظاهر و روشن گردد که آن سبب حزن و اضطراب همه خلقان شود.

بعد از آن طایفه از اهل اسلام بر اهل عراق غالب آیند و از بدی افعال و زشتی اعمال و اتّفاق آن طایفهٔ شقاق بر ایذای اهل عراق وسیله سدّ ابواب ارزاق اهل عراق گردید و من بعد خرابی طاغوت اشرار که مسرور به هلاکت متّقیان اخیار که به اتّفاق حاجیان قاصدان طواف بیت اللّه الملك المنّان از اکناف و اطراف جهان بودند ایذا می‌نمودند و توقیر تمام می‌فرمودند مردم را اندوه و غم و ایذا و الم أهل ستم آسودند و ما را در تیسیر حجّ ایشان به اخبار و وفاق آن اعیان به غایت عظیم بود که آیا بر نظام احوال انسان ظاهر گردد پس هرکس از شما آنچه سبب تقرّب محبّان ما باشد که به غایت الغایت در آن امر ساعی و جاهد باشد و آنچه وسیلهٔ قرب و کراهیّت و سخط ربّ العزّت شد باید که از آن کس اجتناب و احتراز لازم و واجب دانید.

به درستی که امر ما به ناگاه بر هر کسی رسد واجب است که به آن وارسد تا وقت آن باقی و ثابت باشد

و چون زمان آن درگذرد بعد از آن توبه به آن کس منفعت نرساند و ندامت از ذلّت سود ندهد و نجات از عقوبات در عرصات خواهد یافت و حضرت حقّ سبحانه تعالی شما را ملهم به رشد و صواب و لطف به شما در توفیق به طریق رحمت و ثواب نماید. الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۳۱۸؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۲٦، ص۲۸٦(به اجمال آورده)؛ نوادر الاخبار، فیض کاشانی، ص۲٤۳.

و همچنین: در تشرف علی بن مهزیار وقتی ایشان از نمایندهٔ خاص حضرت سؤال می‌نماید چرا امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محجوب و غایب هستند در جواب علی بن مهزیار می‌فرماید:

«مَا هُوَ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ وَ لَكِنْ حَجَبَهُ سُوءُ أَعْمَالِكُم...»: امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فرمود: امام علیه‌السلام، پوشیده [و در حجاب] از شما نیست بلکه بدی اعمالتان (گناهانتان) باعث دوری شما [از] امام شده است. دلائل الامامة، طبری، ص٥٤١؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٥۳، ص۳۲۱.

۱٦. برخی از مصائب وارد شده به حضرت زهرا علیهاالسلام:

۱) فَأَرْسَلَ أَبُو بَكْرٍ إِلَى قُنْفُذٍ اضْرِبْهَا فَأَلْجَأَهَا إِلَى عِضَادَةِ بَابِ بَيْتِهَا فَدَفَعَهَا فَكَسَرَ ضِلْعاً [ضِلعها] مِنْ جَنْبِهَا وَ أَلْقَتْ جَنِيناً مِنْ بَطْنِها... من ذلِكَ شَهِيدَة»؛ ابابکر قنفذ را فرستاد و به او گفت که فاطمه علیهاالسلام را بزن. پس قنفذ فاطمه علیهاالسلام را مجبور کرد به سمتی از خانه‌اش (لنگهٔ در) پناه ببرد و فاطمه علیهاالسلام را پرت کرد (هُل داد) و استخوانی از پهلویش را شکست و جنین او را (حضرت محسن علیه‌السلام) سقط کرد... و به جهت این مصائب شهیده شد. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، سلیم، ص۱۵۳؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۱۰۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۲۸۳ و ج٤۳، ص۱۹۸.

۲) «... فَرَفَعَ عُمَرُ السَّيْفَ وَ هُوَ فِي غِمْدِهِ فَوَجَأَ بِهِ جَنْبَهَا فَصَرَخَتْ: يَا أَبَتَاه»؛ عمر، شمشیر را در حالی که در غلافش بود بلند کرد و به پهلوی حضرت علیهاالسلام زد. پس حضرت علیهاالسلام ناله‌اش بلند شد: پدرجان... کتاب سلیم بن قیس الهلالی، سلیم، ص۱۵۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۲٦۹ و ج٤۳، ص۱۹۷.

۳) السَّلَامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الصِّدِّيقَةُ الشَّهِيدَة... الْمَكْسُورَ ضِلْعُهَا. اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۳، ص۱٦٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۲۰۰.

٤) قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: «... اللَّهُمَ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا... وَ خَلِّدْ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَهَا [جَنْبَيهَا]. الامالی، شیخ صدوق، ص۱۷٦؛ بشارة المصطفی، طبری، ص۳۰۷؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۹۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۳۹ و ج٤۳، ص۱۷۳.

منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۳۵.

۵) مقداد به عمر گفت: «لَقَدْ ذَهَبَتْ بِنْتُ رَسُولِ الله مِنَ الدُّنْيَا وَ كَانَ الدَّمُ يَخْرُجُ مِنْ ظَهْرِهَا وَ جَنْبِهَا بِسَبَبِ ضَرْبِكَ لَهَا بِالسَّيْفِ وَ السَّوْطِ»؛ دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفت در حالی که خون از کمر و پهلوی او جاری بود به سبب ضربهٔ شمشیر و تازیانه‌ای که تو بر او زدی. کامل بهائی، عماد الدین طبری، ص۳۱٤.

٦) ابن ابی‌المقدام از اجدادش نقل می‌کند : «وَ هِيَ لَاتَشُكُّ أَنْ لَايُدْخَلَ عَلَيْهَا إِلَّا بِإِذْنِهَا فَضَرَبَ عُمَرُ الْبَابَ بِرِجْلِهِ فَكَسَرَهُ... ثُمَّ دَخَلُوا»؛ و او [زهراعليها السلام] شک نداشت که بدون اجازه‌اش کسی وارد نخواهد شد. پس عمر لگدی به درب خانه زد و آن را شکست و سپس وارد خانه شد. تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۲، ص٦٧؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص۱۸۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۲۲۷.

همچنین: عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍعليه السلام عَنْ أَبِيهِ: ... فَلَمَّا قُبِضَ وَ نَالَهَا مِنَ الْقَوْمِ مَا نَالَهَا لَزِمَتِ الْفِرَاشَ وَ نَحَلَ جِسْمُهَا وَ ذَابَ لَحْمُهَا وَ صَارَتْ كَالْخَيَالِ»؛ امام صادقعليه السلام فرمودند: پس از رحلت پیامبرصلی الله علیه و آله، مصائب زیادی از طرف این امت به حضرت فاطمهٔ زهراعليها السلام رسید. تا اینکه در بستر شهادت قرار گرفت و جسمش ضعیف و نحیف گردید تا اینکه همانند شبحی گشت. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۸، ص۲۸۲؛ مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج۲، ص۳٦۱؛ بیت الاحزان، محدث قمی، ص۱٦٦.

و همچنین: «و کان کالخیال». دعائم الاسلام، قاضی نعمان مغربی، ج۱، ص۲۳۲.

۱۷. همچنین: عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِعليه السلام يَقُولُ: «إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِعليهم السلام بِمَا وَقَعَ بِهِمْ مِنَ الْغَيْبَاتِ حَادِثَةٌ فِي الْقَائِمِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِعليهم السلام حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُذَّةِ بِالْقُذَّةِ. قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: فَقُلْتُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، وَ مَنِ الْقَائِمُعجل الله تعالى فرجه الشريف مِنْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ؟ فَقَالَعليه السلام: يَا أَبَا بَصِيرٍ، هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْإِمَاءِ يَغِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُبْطِلُونَ ثُمَّ يُظْهِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَفْتَحُ اللَّهُ عَلَى يَدِهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ فَيُصَلِّي خَلْفَهُ **وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا** وَ لَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بُقْعَةٌ عُبِدَ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا عُبِدَ اللَّهُ فِيهَا وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ.» ابو بصیر گوید: از امام صادقعليه السلام شنیدم که می‌فرمود: سنّت‌های انبیاء با غیبت‌هایی که بر آنان واقع شده است، همه در قائم ما اهل بیتعليهم السلام مو به مو و طابق النّعل بالنّعل پدیدار می‌گردد. ابوبصیر گوید: عرض کردم: یا ابن رسول اللّه! قائم شما اهل البیت کیست؟ فرمود: ای ابو بصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی[بن جعفرعليه السلام] است او فرزند سیّدهٔ کنیزان است و غیبتی کند که باطل‌جویان در آن شکّ کنند، سپس خدای تعالی او را آشکار کند و بر دست او شرق و غرب عالم را بگشاید و روح اللّه عیسی بن مریمعليه السلام فرود آید و پشت سر او نماز گزارد و زمین به نور پروردگارش روشن گردد، و در زمین بقعه‌ای نباشد که غیر خدای تعالی در آن پرستش شود و همه دین از آن خدای تعالی گردد، گرچه مشرکان را ناخوش آید. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳٤٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۱٤٦.

و همچنین: «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَجَ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوَّلُهُمْ أَخِي وَ آخِرُهُمْ وَلَدِي، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أَخُوكَ؟ قَالَ ﷺ: عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؈. قِيلَ: فَمَنْ وَلَدُكَ؟ قَالَ ﷺ: الْمَهْدِيُّ ﷺ الَّذِي يَمْلَؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً؛ وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيّاً لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ فِيهِ وَلَدِيَ الْمَهْدِيُّ ﷺ فَيَنْزِلَ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ؈ فَيُصَلِّيَ خَلْفَهُ وَ تُشْرِقَ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَ يَبْلُغَ سُلْطَانُهُ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ.» عبد اللّه بن عبّاس گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: پس از من خلفا و اوصیا و حجّتهای الهی بر خلق دوازده نفرند که اوّل آنان برادرم و آخرین ایشان فرزند من است. عرض کردند: ای رسول خدا، برادر شما کیست؟ فرمود: علی بن ابی طالب ؈، عرض کردند: فرزند شما کیست؟ فرمود: مهدی ﷺ، کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانگونه که پر از ظلم و جور شده باشد، و سوگند به خدایی که مرا به حقّ به پیامبری برانگیخت اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند آن روز را طولانی کند تا به غایتی که فرزندم مهدی ﷺ در آن روز ظهور کند و روح اللّه عیسی بن مریم فرود آید و پشت سر او نماز خواند و زمین به نورش روشن گردد و حکومتش به شرق و غرب عالم خواهد رسید. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۸۰؛ اعلام الوری، طبرسی، ج۲، ص۱۷۳؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۱۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۷۱.

منابع اهل تسنن: فرائد السمطين، حموینی، ج۲، ص۳۱۲(أخبرني مفيد الدين أبو جعفر محمد بن عليّ بن أبي الغنائم ابن الجهم الحليّ رحمه اللّه إجازة، قال: أنبأنا القاضي خطير الدين محمود بن محمد بن الحسين ابن عبد الجبّار الطوسي، عن عمّه زين الدين عبد الجبّار، عن أبيه، عن الصّفي أبي تراب ابن الداعي، عن أبي محمد جعفر بن محمد الدوريستي، عن الشيخ المفيد محمد بن محمد بن النعمان الحارثي، عن أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن بابويه القمّي قال: حدّثنا جعفر بن محمد بن مسرور، قال: حدّثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن المعلّى بن محمد البصري، عن جعفر بن سليمان، عن عبد اللّه بن الحكيم، عن أبيه، عن سعيد بن جبير عن عبد اللّه بن عباس...)؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲۹۵.

و همچنین: فرازی از زیارت جامعهٔ کبیره به روایت امام هادی ؈: «.. وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِكُمْ وَ فَازَ الْفَائِزُونَ بِوَلَايَتِكُم...». و زمین به نور شما روشن گردید و رستگاران به ولایت و محبت شما رستگار شدند.

مجلس چهارم

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عصارهٔ تمام انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام

۱۳۸۹/۰٤/۱۷ هـ ش

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عصارهٔ تمام انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام

یوم الحسرة در حکایت حضرت خضر علیه‌السلام و اسکندر (ذو القرنین)

«قیامت» در قرآن، بیست و هشت اسم دارد،[1] یکی از این اسماء، «یوم الحسرة»

---

۱. «یوم الحسرة»: مریم(۱۹): ۳۹؛ «یوم القیامة»: البقرة(۲): ۸۵ (این اسم ۷۰ بار در قرآن آمده است)؛ «یوم الدین»: الفاتحة(۱): ٤ و الذاریات(۵۱): ۱۲ و الواقعة(۵٦): ۵٦؛ «یوم البعث»: الروم(۳۰): ۵٦؛ «یوم الفصل»: الصافات(۳۷): ۲۱ و الدخان(٤٤): ٤۰ و المرسلات(۷۷): ۱٤، ۳۸ و النبأ(۷۸): ۱۷؛ «یوم الحساب»: ص(۳۸): ۱٦، ۲٦، ۵۳ و غافر(٤۰): ۲۷؛ «یوم التلاق»: غافر(٤۰): ۱۵؛ «یوم الآزفة»: غافر(٤۰): ۱۸؛ «یوم التناد»: غافر(٤۰): ۳۲؛ «یوم الجمع»: الشوری(٤۲): ۷؛ «یوم الوعید»: ق(۵۰): ۲۰؛ «یوم التغابن»: التغابن(٦٤): ۹؛ «الساعة»: الانعام(٦): ۳۱ (این اسم ٤۸ بار در قرآن آمده است)؛ «الواقعة»: الواقعة(۵٦): ۱ و الحاقة(٦۹): ۱۵؛ «الحاقة»: الحاقة(٦۹): ۱-۳؛ «الطامة»: النازعات(۷۹): ۳٤؛ «الصاخة»: عبس(۸۰): ۳۳؛ «الغاشیة»: الغاشیة(۸۸): ۱؛ «القارعة»: القارعة(۱۰۱): ۱-۳؛ «الیوم الآخر»: البقرة(۲): ۸ (این تعبیر ۲٦ بار تکرار شده است) «دار القرار»: الغافر(٤۰): ۳۹؛ «یوم الخلود»: ق(۵۰): ۳٤؛ «یوم الخروج»: ق(۵۰): ٤۲؛ «یوم الفتح»: السجدة(۳۲): ۲۹؛ «الیوم الموعود»: البروج(۸۵): ۱و۲؛ «یوم الوقت المعلوم»: الحجر(۱۵)۳۸ و ص(۳۸): ۸۱؛ «الیوم الحق»: النبأ(۷۸): ۳۹؛ «یوم الحشر»: الحشر(۵۹): ۲.

و به صورت وصف در بعضی از آیات آمده: ﴿یَوْمٌ لَا بَیْعٌ فِیهِ وَ لَا خُلَّةٌ﴾: البقره(۲): ۲۵٤؛ ﴿یَوْمٌ لَا بَیْعٌ فِیهِ وَ لَا خِلَالٌ﴾: ابراهیم(۱٤): ۳۱؛ ﴿یَوْمَ یَقُومُ الْحِسَابُ﴾: ابراهیم(۱٤): ٤۱؛ ﴿یَوْمَ یُنْفَخُ فِی الصُّورِ﴾: الانعام(٦): ۷۳ و طه(۲۰): ۱۰۲ و النبأ(۷۸): ۱۸؛ ﴿یَوْمُ یَنْفَعُ الصَّادِقِینَ صِدْقُهُمْ﴾: المائده(۵): ۱۱۹؛ ﴿یَوْمَ لَایَنْفَعُ مَالٌ وَ لَا بَنُونَ﴾: الشعراء(۲٦): ۸۸؛ ﴿یَوْمَ لَایَنْفَعُ الظَّالِمِینَ مَعْذِرَتُهُمْ﴾: غافر(٤۰): ۵۲؛ ﴿یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾: غافر(٤۰): ۵۱؛ ﴿یَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ﴾: الروم(۳۰): ٤۳ و الشوری(٤۲): ٤۷؛ ←

است. آیهٔ کریمه این است: ﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾.[۱] به نظر ما خود این آیه کفایت می‌کند، اگر کسی بفهمد خطاب به کیست؛ به شخص خاتم ﷺ آن هم به عنوان انذار. اسمِ متعلق انذار، ﴿يَوْمَ الْحَسْرَةِ﴾ است. البته در پایان هم خدا می‌فرماید: دیگر کار گذشته است.

ما غافل بودیم و کوتاهی‌هایی کردیم[۲] که اگر خدا توفیق بدهد، شاید بتوانیم کمی جبران کنیم.

وقتی حضرت خضر ؑ با اسکندر[۳] به ظلمات رسید، خضر ؑ فرمود: زیر سُم

← ﴿يَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ﴾: الروم(۳۰): ۱۲و۱۴و۵۵ و غافر(۴۰):۴۶ و الجاثیه(۴۵):۲۷؛ ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾: المطففین(۸۳):۶؛ ﴿يَوْمَ لَايُغْنِي مَوْلًى عَنْ مَوْلًى شَيْئًا﴾: الدخان(۴۴):۴۱؛ ﴿يَوْمَ لَاتَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا﴾: الانفطار(۸۲):۱۹؛ ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾: الطارق(۸۶):۹؛ ﴿يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ﴾: هود(۱۱):۱۰۳؛ ﴿يَوْمٌ مَشْهُودٌ﴾: هود(۱۱): ۱۰۳.

۱. «و آنان را از روز حسرت بیم ده، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد.» مریم(۱۹): ۳۹.
مرحوم طبرسی ذیل آیهٔ ﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ﴾ می‌نویسد: «یوم یتحسر المسیء هلا أحسن العمل، و المحسن هلا ازداد من العمل». روزی که گنهکار حسرت می‌خورد که چرا اعمال نیک انجام نداده و انسان نیکوکار نیز حسرت می‌خورد که چرا بیشتر عمل انجام نداده است. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی، ج۶، ص۴۲۴.

۲. ﴿أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَا حَسْرَتَا عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ إِنْ كُنْتُ لَمِنَ السَّاخِرِينَ﴾ تا آنکه [مبادا] کسی بگوید: دریغا بر آنچه در حضور خدا کوتاهی ورزیدم؛ بی‌تردید من از ریشخندکنندگان بودم.
لازم به ذکر است که روایات اهل بیت ؑ، «جنب الله» را به امیر مؤمنان ؑ تفسیر نموده‌اند.

۳. در بیان این‌که اسکندر همان ذوالقرنین می‌باشد که خداوند اسم او را در قرآن آورده است:
«الطَّالَقَانِيُّ عَنِ الْجَلُودِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ وَ كَانَ قَارِئاً لِلْكُتُبِ قَالَ: قَرَأْتُ فِي بَعْضِ كُتُبِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ كَانَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْإِسْكَنْدَرِيَّةِ وَ أُمُّهُ عَجُوزٌ مِنْ عَجَائِزِهِمْ لَيْسَ لَهَا وَلَدٌ غَيْرُهُ يُقَالُ لَهُ **إِسْكَنْدَرُوسُ**، وَ كَانَ لَهُ أَدَبٌ وَ خُلُقٌ وَ عِفَّةٌ مِنْ وَقْتِ مَا كَانَ فِيهِ غُلَاماً إِلَى أَنْ بَلَغَ رَجُلًا، وَ كَانَ رَأَى فِي الْمَنَامِ كَأَنَّهُ دَنَا مِنَ الشَّمْسِ حَتَّى أَخَذَ بِقَرْنَيْهَا شَرْقِهَا وَ غَرْبِهَا، فَلَمَّا قَصَّ رُؤْيَاهُ عَلَى قَوْمِهِ **سَمَّوْهُ ذَا الْقَرْنَيْنِ**...» عبد اللّه بن سلیمان که اهل خواندن کتب آسمانی و غیر عربی بود گوید: در بعضی از کتاب‌های آسمانی خوانده‌ام که ذو القرنین مردی از اهالی اسکندریه بود و مادرش پیرزنی از عجوزه‌های ←

این اسب‌ها چیزی است که هر کس بردارد پشیمان است، هرکس هم برندارد پشیمان است. یک عده گفتند: حالا که عاقبت، ندامت است؛ چرا زحمت به خودمان بدهیم و پیاده شویم. یک عده هم پیاده شدند و برداشتند. وقتی ظلمات تمام شد، نگاه کردند دیدند زبرجد است، آنهائی که برداشتند پشیمان که چرا کم برداشتند، یکدانه بیشتر حسرتش باقی است، آنهائی هم که به کلی برنداشتند پشیمان شدند.[۱]

﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ﴾ حقیقتش این است. در این دنیا، ظلمات است.

آن شهر بود و جز او فرزندی نداشت و به او اسکندروس می‌گفتند. و او از کودکی مؤدّب و خوش‌خلق و پارسا بود تا آنکه مرد کاملی شد و در خواب دید که گویا به خورشید نزدیک شده است به غایتی که دو شاخ شرقی و غربی آن را گرفته است. چون خوابش را برای قومش بازگو کرد او را ذو القرنین نامیدند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۹۵؛ قصص الانبیاء، راوندی، ص۱۲۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۱۸۳.

۱. «عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ: ... فَقَالَ ذُو الْقَرْنَيْنِ: يَرْحَمُكَ اللَّهُ يَا خَضِرُ، إِنَّمَا تَقُولُ ابْتَلَانِي بِكَ حِينَ جُعِلْتَ أَعْلَمَ مِنِّي وَ جُعِلْتَ تَحْتَ يَدِي، أَخْبِرْنِي يَرْحَمُكَ اللَّهُ عَنْ أَمْرِ هَذَا الْحَجَرِ، فَقَالَ الْخَضِرُ: أَيُّهَا الْمَلِكُ، إِنَّ هَذَا الْحَجَرَ مَثَلٌ ضَرَبَهُ لَكَ صَاحِبُ الصُّورِ يَقُولُ: إِنَّ مَثَلَ بَنِي‌آدَمَ مَثَلُ هَذَا الْحَجَرِ الَّذِي وُضِعَ وَ وُضِعَ مَعَهُ أَلْفُ حَجَرٍ فَمَالَ بِهَا ثُمَّ إِذَا وُضِعَ عَلَيْهِ التُّرَابُ شَبِعَ وَ عَادَ حَجَراً مِثْلَهُ فَيَقُولُ كَذَلِكَ مَثَلُكَ أَعْطَاكَ اللَّهُ مِنَ الْمُلْكِ مَا أَعْطَاكَ فَلَمْ تَرْضَ بِهِ حَتَّى طَلَبْتَ أَمْراً لَمْ يَطْلُبْهُ أَبَداً مَنْ كَانَ قَبْلَكَ وَ دَخَلْتَ مَدْخَلًا لَمْ يَدْخُلْهُ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌّ يَقُولُ كَذَلِكَ ابْنُ آدَمَ وَ لَا يَشْبَعُ حَتَّى يُحْثَى عَلَيْهِ التُّرَابُ. قَالَ: فَبَكَى ذُو الْقَرْنَيْنِ بُكَاءً شَدِيداً وَ قَالَ: صَدَقْتَ يَا خَضِرُ؛ يَضْرِبُ لِي هَذَا الْمَثَلَ لَا جَرَمَ أَنِّي لَا أَطْلُبُ أَثَراً فِي الْبِلَادِ بَعْدَ مَسْلَكِي هَذَا ثُمَّ انْصَرَفَ رَاجِعاً فِي الظُّلْمَةِ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَسِيرُونَ، إِذْ سَمِعُوا خَشْخَشَةً تَحْتَ سَنَابِكِ خَيْلِهِمْ، فَقَالُوا أَيُّهَا الْمَلِكُ، مَا هَذَا؟ فَقَالَ: **خُذُوا مِنْهُ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ نَدِمَ، وَ مَنْ تَرَكَهُ نَدِمَ**؛ فَأَخَذَ بَعْضٌ، وَ تَرَكَ بَعْضٌ، فَلَمَّا خَرَجُوا مِنَ الظُّلْمَةِ إِذَا هُمْ بِالزَّبَرْجَدِ، فَنَدِمَ الْآخِذُ وَ التَّارِكُ، وَ رَجَعَ ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَى دُومَةِ الْجَنْدَلِ، وَ كَانَ بِهَا مَنْزِلُهُ، فَلَمْ يَزَلْ بِهَا حَتَّى قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ. قَالَ: وَ كَانَ ﷺ إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا الْحَدِيثِ قَالَ: رَحِمَ اللَّهُ أَخِي ذَا الْقَرْنَيْنِ مَا كَانَ مُخْطِئاً إِذْ سَلَكَ مَا سَلَكَ وَ طَلَبَ مَا طَلَبَ وَ لَوْ ظَفِرَ بِوَادِي الزَّبَرْجَدِ فِي مَذْهَبِهِ لَمَا تَرَكَ فِيهِ شَيْئاً إِلَّا أَخْرَجَهُ إِلَى النَّاسِ لِأَنَّهُ كَانَ رَاغِباً وَ لَكِنَّهُ ظَفِرَ بِهِ بَعْدَ مَا رَجَعَ فَقَدْ زَهِد»؛ ذو القرنین گفت: ای خضر ماجرا را برای ما بیان کن، خضر گفت: پادشاها امر خداوند دربارهٔ بندگانش نافذ است و او بر آنها تسلّط دارد، و اوست که دانشمندی را با دانشمند دیگر آزمایش می‌کند و اینک مرا به تو و تو را به من می‌آزماید. ذو القرنین گفت: خدا تو را رحمت کند، ای خضر! تو می‌گویی خداوند با اعلم قرار دادن تو بر من و با مسلّط گرداندن من بر تو، ما را به وسیلهٔ هم

کوتاهی نکردن در مسیر احیای امر اهل بیت علیهم‌السلام

واقعاً قرآن بهت انگیز است: ﴿اللهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾[1] در این ظلمات، گوهرها مخفی است، هر کس [از آن‌ها] برداشت روز قیامت در حسرت است که چرا کم برداشته است. آن‌هایی هم که اصلاً استفاده نکردند در

آزموده است؟ اکنون مرا از امر این سنگ با خبر کن. آن وقت خضر گفت: امر این سنگ مَثَلی است که صاحب صور به وسیلهٔ آن خواستهٔ تو را متوجّه کند که مثل بنی‌آدم مانند این سنگ است که سنگینی آن بر هزار سنگ غلبه داشت، امّا وقتی مشتی خاک بر آن ریخته شد سیر شد و مانند سنگ‌های دیگر گردید، مثل تو هم همین است که خداوند مُلک و سلطنت بسیار به تو بخشید، امّا راضی نشدی تا اینکه در طلب امری بر آمدی که قبل از تو هیچ کس طلب نکرده بود و به جایی قدم نهادی که پیش از تو هیچ کس قدم ننهاده بود، بنی آدم نیز چنین است سیر نمی‌شود تا وقتی که خاک گور بر او بریزند. در این وقت ذو القرنین به گریه افتاد و گفت: راست گفتی ای خضر، بنابراین من پس از این دیگر به دنبال کشورگشایی نمی‌روم. سپس در میان تاریکی و ظلمات تصمیم به بازگشت گرفتند، در میان راه صدایی زیر سم اسبان خود شنیدند و گفتند: پادشاها این صدا از چیست؟ ذو القرنین گفت: بردارید که هرکس بردارد پشیمان می‌شود هرکس هم از آن بر ندارد باز هم پشیمان می‌شود، بعضی مقداری برداشتند و بعضی برنداشتند. وقتی از تاریکی خارج شدند، دیدند زبرجد بوده است، در این وقت آنها که برنداشته بودند از بر نداشتن پشیمان شدند و آنها که برداشته بودند از اینکه بیشتر بر نداشته‌اند نادم و پشیمان گشتند. سپس ذو القرنین به دومةالجندل بازگشت و آنجا منزل او بود و دیگر همان جا باقی ماند تا وقتی که خداوند او را قبض روح نمود. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی که این ماجرا را بیان می‌فرمودند، فرمودند: خداوند برادرم ذو القرنین را رحمت کند که در سیر و سلوک خود و طلب آنچه مطالبه نمود خطاکار نبود و به درجهٔ زهد و تقوی رسید، چون اگر در هنگام رفتن خود و قبل از رفتن به ظلمات به وادی زبرجد می‌رسید، هیچ چیز در آنجا باقی نمی‌گذاشت و همه را برای مردم جمع می‌کرد، امّا چون در هنگام بازگشت به تقوی و زهد دست یافته بود، رغبتی به آن زبرجدها نشان نداد. تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۲، ص۳٤۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص٦۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۲۰۵؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۳، ص۳۰٤؛ النور المبین، سید نعمة الله جزائری، ص۱۵۲ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۸، ص۱٦٤.

۱. خداوند سَرور کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی به در می‌برد. البقره (۲):۲۵۷.

حسرتی هستند که قابل وصف نیست؛ چراکه دیگر تدارک ممکن نیست؛ مثلاً، در شهادت حضرت زهراعليها السلام ما می‌توانستیم یک آبادی دیگر را هم منقلب کنیم و نکردیم، حسرتش برای ابد خواهد بود؛ چراکه ایام شهادت سال گذشته برگشتنی نیست، آن وقت اگر در آنجا هم یک هیئت بیرون می‌آمد، و اسم حضرت زهراعليها السلام زنده می‌شد، آنجا نیز منقلب می‌شد.

دعای امام ششم علیه السلام برای احیا کنندگان امر اهل بیت علیهم السلام

امام ششم علیه السلام بیانی دارد. فهم اینها و رسیدن به کُنه این کلمات در حد فقهایی مثل شیخ انصاری رحمه الله است. بیان حضرت این است: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا»؛[1] این جملهٔ امام، حل مشکل یوم الحسرة است؛ اولاً: به صیغهٔ ماضی دعا شده است: «رَحِمَ اللَّه» -نه یرحم الله- و این خود بحث مفصلی دارد. نسبت تحققیّه [در فعل ماضی] تفاوتش با نسبت ترقبیّه [در فعل مضارع] چقدر است؟ آن بحث عمیق علمی است.

---

۱. امام صادق علیه السلام به فضیل فرمودند: «تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟ قَالَ: نَعَمْ، جُعِلْتُ فِدَاكَ. قَالَ: إِنَّ تِلْكَ الْمَجَالِسَ أُحِبُّهَا، فَأَحْيُوا أَمْرَنَا يَا فُضَيْلُ، [فَـ] رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا. يَا فُضَيْلُ، مَنْ ذَكَرَنَا أَوْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَخَرَجَ مِنْ عَيْنِهِ مِثْلُ جَنَاحِ الذُّبَابِ، غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ»؛ گرد هم می‌نشینید و ذکر احادیث ما می‌کنید؟ عرض کردم: بله فدایت شوم، فرمود: این نوع مجالس را دوست می‌دارم. امر ما را زنده کنید، خدا رحمت کند کسی را که امر (امامت و ولایت) ما را زنده کند. ای فضیل! هرکس ما را یاد کند یا نزد او یادی از ما بشود، و به اندازهٔ بال مگسی از دیده‌اش اشک جاری گردد، خداوند همهٔ گناهانش را بیامرزد اگرچه بیشتر از کف دریا باشد. قرب الاسناد، حمیری، ص۳۶؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۱۸۷؛ مصادقة الاخوان، شیخ صدوق، ص۳۲؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص۲۹؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۱۰، ص۹۲؛ الامالی، شیخ طوسی، ص۱۳۵؛ الامالی، شیخ مفید، ص۳۲؛ طبری، ص۴۲۵؛ الدعوات، راوندی، ص۱۰؛ المستطرفات، ابن ادریس حلی، ص۲۲۹؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۲، ص۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۱، ص۳۵۱.

علائم شناخت امام علیه‌السلام

دعای امام صادق علیه‌السلام، دعـای آن شخـصیتی اسـت کـه اولـین علامـتش علـم و استجابت دعاست: «[دلالة الإمام] فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ»[1]* دیگـر دعـای او محال است رد شود. آن وقت دعا این اسـت: خـدا رحمـت نمـوده، نـه رحمـت می‌کند، خدا کسی را که امر ما را احیا کنـد، رحمـت نمـوده اسـت. آن وقـت احیـاء امـر چیست؟ آن رحمت چیست؟ متن قرآن این است: ﴿وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾[2]* آنچه تمام افراد بـشر از بـدو خلقـت تـا آخـر اندوختـه کننـد، ارزش یـک رحمـت پروردگار را ندارد.

این رحمت را امام علیه‌السلام خواسته، آن هم برای کسی که امر آنها را احیا کنـد. بایـد در این بیاندیشیم که چه فرصـت‌هـایی را از دسـت داده و باختـه‌ایـم. سـال‌هـا گذشـت شهادت حضرت زهرا علیهاالسلام خبری نبـود و چـه کارهـا مـی‌شـد مـا انجـام دهـیم، ولـی فرصت‌ها از دست رفت، حالا باید بیدار باشیم که در هر فرصتی حـداکثر اسـتفاده را بکنیم. «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا».

---

۱. عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: «حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ يَوْماً وَ عِنْدَهُ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام وَ قَدِ اجْتَمَعَ الْفُقَهَاءُ وَ أَهْلُ الْكَلَامِ مِنَ الْفِرَقِ الْمُخْتَلِفَةِ، فَسَأَلَهُ بَعْضُهُمْ فَقَالَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، بِأَيِّ شَيْءٍ تَصِحُّ الْإِمَامَةُ لِمُدَّعِيهَا؟ قَالَ علیه‌السلام: بِالنَّصِّ وَ الدَّلِيلِ، قَالَ لَهُ: فَدَلَالَةُ الْإِمَامِ فِيمَا هِيَ؟ قَالَ علیه‌السلام: **فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ**»؛ حسن بن جهم گوید: روزی در مجلس مأمون حاضـر شـدم و امـام رضـا علیه‌السلام در آنجـا بـود، و علمای علم کلام و فقها از هر فرقه و طائفه‌ای در آن مجلس بودند، یکی از آنان از حضرت سـؤال کـرد: یا ابن رسول اللّه! به چه دلیل امامت برای مدّعی آن ثابت می‌شود؟ امام علیه‌السلام فرمود: به نصّ و دلیل، سـائل پرسید: دلالت امام در چیست؟ حضرت فرمود: در علم و دانش، و مستجاب شـدن دعـایش. تـاریخ آل زرارة، ابو غالب زراری، ص۱۹۱؛ عیون اخبار الرضـا علیه‌السلام، شـیخ صـدوق، ج۲، ص۲۱۶؛ بحـار الانـوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۳۴.

۲. «و رحمت پروردگار تو بهتر است از آنچه گرد می‌آورند.» الزخرف(۴۳): ۳۲.

اهل بیت علیهم‌السلام فانی در خداوند

آن حسرت به این جبران می‌شود، چون هرچه هست در اینجاست. آن ذوات مقدسه‌ای که اصلاً خلقت برای آن‌هاست،[۱] کسانی هستند که در خدا فانی شدند، یعنی اراده را در مقابل ارادهٔ خدا به کلی از بین بردند: ﴿وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ﴾.[۲]

---

۱. عَنِ الصَّادِقِ علیه‌السلام عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ علیه‌السلام قَالَ: «... دَخَلَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ، وَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ الْكِنْدِيُّ، وَ أَبُوذَرٍّ جُنْدَبٌ الْغِفَارِيُّ، وَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ، وَ حُذَيْفَةُ بْنُ الْيَمَانِ، وَ أَبُو الْهَيْثَمِ مَالِكُ بْنُ التَّيِّهَانِ، وَ خُزَيْمَةُ بْنُ ثَابِتٍ، وَ أَبُو الطُّفَيْلِ عَامِرٌ عَلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَجَلَسُوا بَيْنَ يَدَيْهِ وَ الْحُزْنُ ظَاهِرٌ فِي وُجُوهِهِمْ، فَقَالُوا لَهُ: فَدَيْنَاكَ بِالْآبَاءِ وَ الْأُمَّهَاتِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؛ إِنَّا نَسْمَعُ فِي أَخِيكَ عَلِيٍّ علیه‌السلام مَا يَحْزُنُنَا سَمَاعُهُ وَ إِنَّا نَسْتَأْذِنُكَ فِي الرَّدِّ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: ... اسْمِي وَ اسْمِ أَخِي عَلِيٍّ علیه‌السلام وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ علیهاالسلام وَ ابْنَيَّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهماالسلام مَكْتُوبَةٌ عَلَى سُرَادِقِ الْعَرْشِ بِالنُّورِ مُنْذُ قَالَ آدَمُ: إِلَهِي، هَلْ خَلَقْتَ خَلْقاً قَبْلِي هُوَ أَكْرَمُ عَلَيْكَ مِنِّي؟ قَالَ يَا آدَمُ: «لَوْ لَا هَذِهِ الْأَسْمَاءُ مَا [لَمَا] خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَ لَا مَلَكاً مُقَرَّباً وَ لَا نَبِيّاً مُرْسَلًا وَ لَا خَلَقْتُكَ يَا آدَمُ ...»؛ سلمان و مقداد و ابوذر و عمار و حذیفه و مالک بن تیهان و خزیمه بن ثابت و ابوطفیل بر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شدند و نزد حضرت نشستند در حالی که حزن در صورت ایشان ظاهر شده بود. پس به آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله عرض نمودند: پدران ومادران ما به فدایت ای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله؛ دربارهٔ امیر مؤمنان علیه‌السلام مطالبی شنیده‌ایم که ما را محزون می‌نماید و ما از شما در ردّ بر این مطلب اذن می‌طلبیم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: ... نام من و برادرم علی علیه‌السلام و دخترم فاطمه علیهاالسلام و دو فرزندم حسن وحسین علیهماالسلام بر صورت نوری بر پرده‌های عرش مکتوب است از زمانی که آدم علیه‌السلام فرمود: آیا خلق کردی خلقی قبل از من که نزد تو برتر از من باشد؟ خداوند تعالی فرمود: ای آدم علیه‌السلام، اگر این اسما نبود نه آسمان را بنا شده خلق می‌کردم نه زمین را گسترده نه ملک مقربی و نه پیامبر مرسلی را، و تو را نیز ای آدم خلق نمی‌کردم. الهدایة الکبری، خصیبی، ص۹۸؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۸۲؛ الروضة، شاذان بن جبرئیل، ص۱۰۷؛ الفضائل، شاذان بن جبرئیل، ص۱۲۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۵، ص۱۹.
منبع اهل تسنن: دُرّ بحر المناقب، حنفی موصلی مشهور به ابن حسنویه[۶۸۰]، ص۲۶۵ مخطوط (قال: و مما رواه سلمان و عمار بن یاسر العبسي و أبو ذر الغفاري و حذیفة بن الیمان و أبو هیثم بن التیهان و خزیمة بن ثابت ذو الشهادتین و أبو الطفیل و عمر بن وائلة " دخلوا علی النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله فجلسوا بین یدیه...).

۲. و به [پاس] دوستیِ [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند. ما برای خشنودی خداست که شما را اطعام می‌کنیم. الانسان (۷۶): ۸- ۹.

این نمونه کار آن‌ها است. آن وقت هستی‌ها، همه در راه اراده خدا فانی شد. این است که آن خدایی که ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [۱]

اراده‌اش، ارادهٔ آن‌ها شده است. این زیارت، زیارتی است که شیخ صدوق﵀ می‌فرماید: اصحّ زیارات است.[۲] این [اصح بودن] را تنها فقها می‌فهمند.

شیخ صدوق﵀، آن هم در من لا یحضر، از بین همهٔ زیارات، این زیارت را [به] اصح الزیارات، انتخاب کرده آن وقت در این زیارت آمده است: «إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُم»[۳] کسی که برای این خاندان کار بکند، آن کار اصلاً قابل تقدیر نیست. این است که ما در حجابیم و نمی‌فهمیم؛ چراکه مطلب فوق ادراک ماست.

---

۱. چون بخواهد چیزی را باشد، فرمانش این است که می‌گوید: موجود شو، پس موجود می‌شود. یس(۳٦): ۸۲.

۲. شیخ صدوق پس از نقل زیارت امام حسین﵇ می‌فرماید: «و قد أخرجت في كتاب الزيارات، و في كتاب مقتل الحسين﵇ أنواعاً من الزيارات و اخترتُ هذه لهذا الكتاب **لأنها أصح الزيارات عندي** من طريق الرواية و فيها بلاغ و كفاية»؛ در کتاب الزیارات و در کتاب مقتل الحسین﵇ زیارات متنوع و مختلفی را نقل کردم و این زیارت را برای این کتاب (من لایحضره الفقیه) پسندیدم و انتخاب کردم چون صحیح‌ترین زیارات نزد من است از جهت روایت، و در آن هدایت و کفایت است. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۵۹۸.

۳. «ارادهٔ حق تعالی در تقدیر امور بر شما فرود می‌آید، و از بیوت شما صادر می‌گردد». الکافی، شیخ کلینی، ج٤، ص۵۷۷:(عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْر)؛ کامل الزیارات، ابن قولویه، ص۳٦٦: (حَدَّثَنِي أَبِي وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَحِمَهُمُ اللَّهُ جَمِيعاً عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْر)؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج٦، ص۵۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج١٤، ص٤٩٢؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۸، ص۱۵۳.

لازم به ذکر است که شیخ صدوق﵀ بعد از نقل این زیارت می‌فرماید: «هذه الزيارة رواية الحسن بن راشد عن الحسين بن ثوير عن الصادق﵇». من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۵۹۷. که این سند همان سند کافی هست ولی متن زیارت با متن کافی و کامل الزیارات کمی متفاوت است.

مقام اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

اولاً: باید بشناسیم کار برای کیست؟ نیمهٔ شعبان چیست؟ چه اتفاقی افتاده است؟ صاحب این روز کیست ؟ اصلاً عقل مبهوت است. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف قابل وصف نیست. من خودم وقتی به این قضیه می‌رسم اصلاً مبهوتم. سنی و شیعه نقل کرده‌اند و این از عجایب است، حدیث این است:

اصحاب او به عدد اصحاب بدر،[۶•] و هر یک از آن‌ها یک شمشیر دارد. این را خوب درک کنید. اگر نوکر این مقام را دارد، آقا مقامش چیست؟ هر یک از آن‌ها یک شمشیر دارد، بر قائمهٔ آن شمشیر، کلمه‌ای نوشته شده، از هر کلمه‌ای هزار کلمه؛ یعنی هزار باب علم باز می‌شود.[۱] این مقام اصحاب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. بعد آن جمله‌ای که محیّر العقول است این است: «لَمْ يَسْبِقْهُمُ الْأَوَّلُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُمُ الآخِرُونَ».[۲]

---

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِاللَّهِ علیه‌السلام: «سَيَأْتِي مَسْجِدَكُمْ هَذَا يَعْنِي مَكَّةَ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ يَعْلَمُ أَهْلُ مَكَّةَ أَنَّهُمْ لَمْ يَلِدْهُمْ آبَاؤُهُمْ وَ لَا أَجْدَادُهُمْ **عَلَيْهِمُ السُّيُوفُ مَكْتُوبٌ عَلَى كُلِ سَيْفٍ كَلِمَةٌ تُفْتَحُ أَلْفَ كَلِمَةٍ تُبْعَثُ الرِّيحُ فَتُنَادِي** بِكُلِّ وَادٍ: هَذَا الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف يَقْضِي بِقَضَاءِ آلِ دَاوُدَ لَايَسْأَلُ عَلَيْهِ بَيِّنَةً.»؛ ابان بن تغلب روایت نموده که امام صادق علیه‌السلام فرمود: به زودی در همین مسجد شما (یعنی مکه) سیصد و سیزده مرد درآیند و اهل مکّه می‌دانند که آنان فرزند آباء و اجداد ایشان نیستند و آنان شمشیرهایی بر خود حمایل دارند که بر هریک از آنها کلمه‌ای نوشته شده است که از آن هزار کلمه گشوده می‌شود و خدای تعالی نسیمی را می‌فرستد که در هر وادی ندا کند: این حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است که به حکم داود نبی و سلیمان نبی داوری کند و بر حکم خود بیّنه و گواه نخواهد. بصائر الدرجات، صفار،ص۳۳۱؛ الغیبة، نعمانی، ص۳۲۷؛ الخصال، شیخ صدوق، ص۶۴۹؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۷۱؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۴۵۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۲۸۶.

۲. حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ ثنا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَفَّانَ الْعَامِرِيُّ ثنا عَمْرُو بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَنْقَزِيُّ ثنا يُونُسُ بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ أَخْبَرَنِي عَمَّارٌ الدُّهْنِيُّ عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ: «كُنَّا عِنْدَ عَلِيٍّ علیه‌السلام فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْمَهْدِيِّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فَقَالَ: هَيْهَاتَ، ثُمَّ عَقَدَ بِيَدِهِ سَبْعاً فَقَالَ: ذَاكَ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، إِذَا قَالَ الرَّجُلُ: اللّهَ اللّهَ. قُتِلَ، فَيَجْمَعُ اللّهُ تَعَالَى لَهُ قَوْماً، قَزَعٌ كَقَزَعِ السَّحَابِ يُؤَلِّفُ اللّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ، لَايَسْتَوْحِشُونَ إِلَى أَحَدٍ وَ لَايَفْرَحُونَ بِأَحَدٍ دَخَلَ فِيهِمْ، **عَلَى عِدَّةِ أَصْحَابِ بَدْرٍ، لَمْ يَسْبِقْهُمُ الْأَوَّلُونَ، وَ** ←

این ۳۱۳ نفر مقامی دارند که تمام اولین و آخرین، یعنی همهٔ اولیـاء الله از گذشـته تا آینده به گَرد آنان نمی‌رسند. این مقام اصحاب اوست.

انحصار اسم و کنیهٔ پیامبر ﷺ در حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

خود او کیست؟ رتبه او چیست؟ قضیهٔ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف محیّر العقول است. اگر مردم حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را بشناسند، شب نیمهٔ شعبان باید مملکت یکپارچه مـستغرق بشود. در عالم مثل ولادت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف اتفـاق نیفتـاده اسـت. وقتـی پیغمبـر ﷺ او را

لَایُدْرِکُهُمُ الآخِرُونَ عَلَی عَدَدِ أَصْحَابِ طَالُوتَ الَّذِینَ جَاوزُوا مَعَهُ النَّهْرَ. قَالَ أَبُو الطُّفَیْلِ: قَالَ ابْنُ الْحَنَفِیَّـةِ: أَ تُرِیدُهُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: إِنَّهُ یَخْرُجُ مِنْ بَیْنِ هَذَینِ الْأَخْشَبَیْنِ، قُلْـتُ: لَا جَـرَمَ وَاللّـهِ لَا أَدَعُهُمَـا [أریمهمـا] حَتَّی أَمُوتُ، فَمَاتَ بِهَا یَعْنِي مَکَّةَ حَرَسَهَا اللّهُ تَعَالَی»؛ ابو طفیل از محمد بـن حنفیـه نقـل مـی‌کنـد کـه گفت: نزد حضرت علی علیه‌السلام بودیم که مردی از آن حضرت از حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف پرسـید، پـس امـام علیه‌السلام فرمودند: ظهورش دور است سپس با دست مبارکش عدد هفـت را نـشان داد [اشـاره بـه اینکـه رمـوزی خاص دارد] و فرمودند: حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در آخر الزمان خـروج مـی‌کنـد زمـانی کـه اگـر شخـصی خداوند را صدا زد کشته می‌شود. پس خداوند گروهی را برای او جمع می‌کنـد کـه ماننـد ابرهـای پـاییز متفرق هستند و بین آنان الفت و مودّت ایجاد می‌کند؛ از اینکه کسی را از دست بدهند تـرس تنهـایی بـه آنان دست نمی‌دهد و از اینکه کسی به آنان بپیوندد خوشحال نمی‌شوند. عدد آنان به تعداد اصحاب بـدر ۳۱۳ نفر است؛ گذشتگان بر آنان پیشی نگرفتند و آیندگان منزلت آنان را درک نمی‌کنند، به تعداد افـرادی هستند که با طالوت از رود گذشتند [و بر مشقّت‌ها صبر کردنـد]. پـس ابـو الطفیـل گفـت: محمـد بـن حنفیه به من گفت: آیا او را می‌خواهی؟ گفتم: بله، ابن حنفیه گفت: که او از بین ایـن دو کـوه [کـه مکـه محاط به آنها هست] یعنی مکه خروج می‌کند. پس ابوالطفیل گفت: که ناچـار آن را تـرک نمـی‌کـنم تـا بمیرم، پس در آن ماند تا درگذشت.

منابع اهل تسنن: المستدرک، حاکم نیشابوری، ج٤، ص٥٥٤؛ عقد الـدرر، مقدسـی، ص۱۳۱؛ تـاریخ ابن خلدون، ابن خلدون، ج۱، ص۳۱۹.

ابن خلدون در مورد رجال حدیث گوید: «قال الحـاکم: هـذا حـدیث صـحیح علـی شـرط الـشیخین، انتهی. و إنما هو علی شرط مسلم فقط فـإن فیـه عمـاراً الـذهبي [الـدهنی] و یـونس بـن أبـي إسـحاق و لم‌یخرج لهما البخاري و فیه عمرو بن محمد العبقري و لم‌یخرج له البخاري احتجاجاً بل استشهاداً مـع ما ینضمّ إلی ذلك من تشیع عمار الذهبي و هـو و إن وثقـه أحمـد و ابـن معـین و أبـو حـاتم النـسائي و غیرهم.»

معرفی می‌نماید، بیان حضرت ﷺ این است: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي»؛ بعد آن چه که عقل را مبهوت می‌کند این دو جمله است: «اسْمُهُ اسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي»[1] ۷۰ اسم و

---

۱. سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ جَمِيعاً، قَالُوا: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ جَمِيعاً قَالُوا: حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ السَّرَّادُ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ، عَنْ آبَائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ: «الْمَهْدِيُّ ﷺ مِنْ وُلْدِي؛ اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وَ خُلْقاً، تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ حَتَّى تَضِلَّ الْخَلْقُ عَنْ أَدْيَانِهِمْ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يُقْبِلُ كَالشِّهَابِ الثَّاقِبِ، فَيَمْلَؤُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»؛ امام صادق ﷺ از اجداد مطهّرشان ﷺ روایت نموده‌اند که رسول خدا ﷺ فرمود: حضرت مهدی ﷺ از فرزندان من است. همنام و هم‌کنیهٔ من، از نظر خلقت و اخلاق شبیه‌ترین مردم به من است. برای او غیبت و حیرتی است که خلایق در دین‌هایشان گمراه می‌شوند. در آن هنگام است که حضرت ﷺ همچون شهابی شکافنده رو می‌آورد (ظهور می‌کند) و زمین را پر از عدل و داد می‌نماید همانگونه که پر از ظلم و جور شده است. الامامة و التبصرة، علی بن بابویه، ص۱۱۹- ۱۲۰؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۸۷، ح٤: (حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْمُتَوَكِّلُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ قَالُوا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ ﷺ ...)؛ اعلام الوری، طبرسی، ج۲، ص۲۲٦: (وَ رَوَى أَبُو بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ...)

همچنین: «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُورٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: الْمَهْدِيُّ ﷺ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وَ خُلْقاً تَكُونُ [يَكُونُ] بِهِ [لَهُ] غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ [يَضِلُّ] فِيهَا الْأُمَمُ ثُمَّ يُقْبِلُ كَالشِّهَابِ الثَّاقِبِ [فَـ] يَمْلَؤُهَا [يَمْلَأُهَا] عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً.»؛ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: مهدی ﷺ از فرزندان من است؛ اسم او اسم من و کنیه‌اش کنیهٔ من است، از نظر خلقت و اخلاق شبیه‌ترین مردم به من است، برای او غیبت و حیرتی است که امّتها در آن گمراه می‌شوند، در آن هنگام است که همچون شهابی شکافنده پیش آید و زمین را پر از عدل و داد نماید همانگونه که پر از ظلم و جور شده است. کمال الدین، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۸٦، ح۱؛ کفایة الاثر، خزاز قمی ٦۷؛ اعلام الوری، طبرسی، ج۲، ص۲۲٦: (مَا رَوَاهُ جَابِرُ بْنُ يَزِيدَ الْجُعْفِيُّ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ...)؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۲۷: (مَا رَوَاهُ جَابِرٌ الْجُعْفِيُّ عَنْ جَابِرٍ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ:...)، منتخب الانوار المضیئة، نیلی، ص۲۷: (يَرْفَعُهُ إِلَى جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: ...)

منابع اهل تسنن: فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۲، ص۳۳۵: (أنبأني السيّد الإمام جمال الدين ←

کنیهٔ خاتم ﷺ برای احدی جائز نشده،[۱] ۸۰ منحصراً در حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است. اسم، اسم خاتم ﷺ و کنیه، کنیهٔ خاتم ﷺ است.

خاتم الاوصیاء عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شبیه ترین مردم به خاتم الانبیاء ﷺ

آن جمله‌ای که مثل شیخ انصاری رحمه‌الله را مبهوت می‌کند این است: «أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وخُلْقاً»[۲]؛ هر کسی روحی دارد، بدنی دارد، نخبه ترین وبرگزیده ترین بدن و نخبه ترین وبرگزیده ترین روح در عالم هستی، خَلق و خُلقِ شخصِ اولِ عالمِ امکان است و او خاتم النبیین ﷺ است، بعد خود او می‌فرماید: «أَشْبَهُ النَّاس»؛ در تمام بشریت شبیه‌تر به من، هم در خلقت از جهت جسم، هم در خُلق از جهت کمالات روح، از مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف من نیست. این است که وصف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف فوق تصور ماست.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نور درخشنده و روشنایی فروزان خدا

شیخ طوسی رحمه‌الله در مصباح المتهجد دعای شب نیمهٔ شعبان را ذکر می‌کند، که مغز هر حکیم و فقیهی را مبهوت می‌کند. تعبیری که از امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شده دو کلمه

رضيّ الإسلام أحمد بن موسى ابن جعفر بن محمد الطاوسي الحسني رحمه الله، قال: أنبأنا شيخ الشرف شمس الدين فخار بن معد الموسوي، أخبرنا شاذان بن جبرائيل القمّي، عن جعفر بن محمد الدوريستي، عن أبيه، عن الشيخ الفقيه أبي جعفر محمد بن عليّ بن الحسين بن موسى ابن بابويه القمّي قال:...)؛ ينابيع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۹٦.

۱. «قَالَ ﷺ: لَاتَجْمَعُوا بَيْنَ اسْمِي وَ كُنْيَتِي.»؛ رسول خدا ﷺ فرمود: بین اسم و کنیه‌ام جمع نکنید. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی، ج۲، ص٤۰۷؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۰۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱٦، ص۱۱٤.

منابع اهل تسنن: مسند احمد، احمد بن حنبل، ج۲، ص٤۳۳؛ المصنف، ابن ابی شیبه کوفی، ج٦، ص۱٦۲؛ معرفة علوم الحدیث، حاکم نیشابوری، ص۱۸۹؛ الاستیعاب، ابن عبد البر، ج٤، ص۱۷۲٦؛ الکشف و البیان (تفسیر ثعلبی)، ج۳، ص۱۷۷ و...

۲. رجوع شود به صفحه قبل پاورقی۱.

است: «نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِق»؛[1] امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه نور الله است، اما نور الله المتألّق، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ضیاء الله است، اما ضیاء الله المُشرق.

این بیان حجّت خداست، آن هم در مصباح المتهجد شیخ الطائفه شیخ طوسی رحمه‌الله. عظمت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این گونه است.

---

۱. وَ مِمَّا يُستَحَبُّ مِنَ الأدعِيَةِ فِي هَذِهِ اللَّيلَةِ وَ فِي هَذِهِ اللَّيلَةِ وُلِدَ الحُجَّةُ الصَّالِحُ صَاحِبُ الأمرِ وَ يُستَحَبُّ أَنْ يُدْعَى فِيهَا بِهَذَا الدُّعَاءِ: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا [هَذِهِ] وَ مَوْلُودِهَا وَ حُجَّتِكَ وَ مَوْعُودِهَا الَّتِي قَرَنْتَ إِلَى فَضْلِهَا فَضْلَكَ فَتَمَّتْ كَلِمَتُكَ صِدْقاً وَ عَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِكَ وَ لَا مُعَقِّبَ لآيَاتِكَ **نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِقُ** وَ الْعَلَمُ النُّورُ فِي طَخْيَاءِ الدَّيْجُورِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ جَلَّ مَوْلِدُهُ وَ كَرُمَ مَحْتِدُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ شُهَّدُهُ وَ اللَّهُ نَاصِرُهُ وَ مُؤَيِّدُهُ إِذَا آنَ مِيعَادُهُ وَ الْمَلَائِكَةُ أَمْدَادُهُ سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَايَنْبُو وَ نُورُهُ الَّذِي لَايَخْبُو وَ ذُو الْحِلْمِ الَّذِي لَايَصْبُو مَدَارُ الدَّهْرِ وَ نَوَامِيسُ الْعَصْرِ وَ وُلَاةُ الْأَمْرِ وَ الْمُنْزَلِ عَلَيْهِمْ مَا يَتَنَزَّلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ أَصْحَابُ الْحَشْرِ وَ النَّشْرِ تَرَاجِمَةُ وَحْيِهِ وَ وُلَاةُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ، اللَّهُمَّ فَصَلِّ عَلَى خَاتَمِهِمْ وَ قَائِمِهِمْ الْمَسْتُورِ عَنْ عَوَالِمِهِمْ وَ أَدْرِكْ بِنَا أَيَّامَهُ وَ ظُهُورَهُ وَ قِيَامَهُ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ اقْرُنْ ثَارَنَا بِثَارِهِ وَ اكْتُبْنَا فِي أَعْوَانِهِ وَ خُلَصَائِهِ وَ أَحْيِنَا فِي دَوْلَتِهِ نَاعِمِينَ وَ بِصُحْبَتِهِ غَانِمِينَ وَ بِحَفِّهِ قَائِمِينَ وَ مِنَ السُّوءِ سَالِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِهِ الصَّادِقِينَ وَ عِتْرَتِهِ النَّاطِقِينَ وَ الْعَنْ جَمِيعَ الظَّالِمِينَ وَ احْكُمْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهُمْ يَا أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ.»؛ خدایا به حقّ امشب و مولود این شب، و به حقّ حجتّت و موعود او که به فضیلتش فضیلتِ خودت را همراه ساختی و گفتارت کامل شد به راستی و عدالت، برای کلماتت دگرگونی وجود ندارد و برای آیاتت هیچ برگرداننده‌ای نیست، نور درخشانت، و روشنایی فروزانت، و نشانهٔ روشنت در شب بسیار تاریک، آن غایب پوشیده از نظر، که تولّدش بلندمرتبه است، و اصل و نسبش شریف است، فرشتگان گواهِ اویند، و خدا یاور و تأیید کننده‌اش است آنگاه که وعده‌گاهِ ظهورش برسد و فرشتگان مددکاران اویند، شمشیر خداست که کند نشود و نور خداست که خاموش نگردد، و بردباری است که کاری بی‌منطق انجام ندهند، مدار روزگار است، [پدرانش] ناموسانِ عصر، حاکمان و صاحبانِ امر، که نازل شده بر آنان آنچه در شب قدر فرود می‌آید، اصحاب حشر و نشرند، و مفسّران وحی خدا، و صاحبانِ امر و نهیِ خداوند هستند. خدایا! بر خاتم و قائمِ ائمه علیهم‌السلام -که پوشیده از عوالم ایشان است- درود فرست، و ما را به درکِ ایام او و ظهور و قیامش نایل فرما، و ما را از یارانش قرار ده، و خونخواهیِ ما را با خونخواهیِ او همزمان قرار بده، و ما را در شمار یاران و دلدادگانش ثبت فرما، و ما را در دولتش شاد و خرّم زنده بکن، و ما را با همنشینی‌اش و برپا دارندهٔ حقّش و ایمن از بدیها قرار بده، ای مهربان‌ترین مهربانان، و سپاس مخصوص خداوند که پروردگار عالمیان است، و درودهای بی‌پایان خدا بر آقایمان حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ←

حقیقت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه «نهار» در سورهٔ شمس

سورهٔ والشمس را همه خوانده‌اید: ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾[1] سه کلمه پشت سر هم است: آن «شمس» تأویلش خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله است، آن «قمر» امیر المؤمنین علیه‌السلام است، آن «نهار» هم حجة بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.[2] ۹•

خاتم پیامبران و رسولان، و بر اهل بیت راستگو و خاندان حق‌گویش علیهم‌السلام باد، و خدایا تمام ستمکارانِ به آنها را لعنت نما، و بین ما و بین آنان داوری کن، ای داورترین داوران. مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۸۴۳؛ المزار، مشهدی، ص۴۱۰؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۳، ص۳۳۰؛ المصباح، کفعمی، ص۵۴۵؛ بلد الامین، کفعمی، ص۱۸۷.

۱. سوگند به خورشید و تابندگی‌اش، سوگند به ماه چون پیِ (خورشید) رود. سوگند به روز چون (زمین را) روشن گرداند. الشمس (۹۱): ۱-۳.

۲. «أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا﴾، قَالَ: **الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ** صلی‌الله‌علیه‌وآله أَوْضَحَ اللَّهُ بِهِ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ، قُلْتُ: ﴿وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ قَالَ: **ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ** علیه‌السلام تَلَا رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ نَفَثَهُ بِالْعِلْمِ نَفْثاً، قَالَ: قُلْتُ: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ قَالَ: ذَلِكَ أَئِمَّةُ الْجَوْرِ الَّذِينَ اسْتَبَدُّوا لِلْأَمْرِ دُونَ آلِ رَسُولِ اللَّهِ علیهم‌السلام وَ جَلَسُوا مَجْلِساً كَانَ آلُ رَسُولِ اللَّهِ علیهم‌السلام أَوْلَى بِهِ مِنْهُمْ، فَغَشُّوا دِينَ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِالظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ وَ هُوَ قَوْلُهُ: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾، قَالَ: يَغْشَى ظُلْمُهُمْ ضَوْءَ النَّهَارِ، قُلْتُ: ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ قَالَ: **ذَلِكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ فَاطِمَةَ** علیهاالسلام يُسْأَلُ عَنْ دِينِ رَسُولِ اللَّهِ فَيُجَلِّي لِمَنْ يَسْأَلُهُ، فَحَكَى اللَّهُ قَوْلَهُ: ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ وَ قَوْلُهُ: ﴿وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا﴾ قَالَ: خَلَقَهَا وَ صَوَّرَهَا، وَ قَوْلُهُ: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا﴾ أَيْ عَرَّفَهَا وَ أَلْهَمَهَا ثُمَّ خَيَّرَهَا فَاخْتَارَتْ، ﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا﴾ يَعْنِي نَفْسَهُ طَهَّرَهَا ﴿وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ أَيْ أَغْوَاهَا.» ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه‌السلام معنی این آیه را پرسیدم: «سوگند به خورشید و تابندگی‌اش»، حضرت فرمود: «شمس» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که خدا به وسیلهٔ او دینش را آشکار نموده، عرض کردم: «سوگند به ماه چون پیِ [خورشید] رَوَد» [معنایش چیست؟]، فرمود: مقصود، امیر المؤمنین علیه‌السلام است که از پی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد، و آن حضرت دانش را به‌طور کامل در او دمید. عرض کردم: معنی آیهٔ «سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد» چیست؟ فرمود: منظور، پیشوایان و جور و ستم است که مقام ائمه علیهم‌السلام را به خود اختصاص داده‌اند و جایگاه شایستهٔ امام را گرفته‌اند؛ آنها به ظلم و ستم، پرده روی دین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کشیده‌اند؛ اینست معنای: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾؛ «تاریکی شب روشنائی روز را می‌پوشاند». عرض کردم: «سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند»، فرمود: مراد از آن، امامان از نسل حضرت فاطمه علیهاالسلام است که از دین رسول

اکسیر احمر در ختم قرآن و هدیه به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

همگی تصمیم بگیرید و این کار را هم رواج بدهید: شروع کنید هر ماه بدون استثناء یک ختم قرآن بکنید و آن [ختم] قرآن را به خود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هدیه کنید.

خدا علیه‌السلام سؤال می‌شوند و آنان سؤال‌کنندگان را روشن می‌کنند، و این آیه حکایت خداوند متعال است. عرض کردم: و آیهٔ «و سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد»؟ فرمود: یعنی نفس را آفرید و صورت و نقش داد. عرض کردم: و آیهٔ «سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد»؟ فرمود: یعنی آن را شناسانید و الهامش نمود آنگاه آن را برگزید و او نیز انتخاب نمود، عرض کردم: و آیهٔ «که هرکس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد»؟ فرمود: یعنی نفسش را تطهیر نمود، و آیهٔ «و هرکه آلوده‌اش ساخت، قطعاً درباخت»؟ فرمود: یعنی نفس را اغوا نمود. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۴۲۴؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۸، ص۵۰(جماعة، عن سهل، عن محمد، عن أبيه [عن أبي محمد]، عن أبي عبد الله علیه‌السلام...)؛ تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، ص۵۶۳؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۴۳؛ تأویل الآیات، استرابادی، ج۲، ص۸۰۵:(قُلْتُ: ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ قَالَ: ذَاكَ الْإِمَامُ مِنْ ذُرِّيَّةِ فَاطِمَةَ علیهاالسلام نَسْلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَيَجَلِّي ظَلَامَ الْجَوْرِ وَ الظُّلَمِ فَحَكَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْهُ فَقَالَ: ﴿وَ **النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا**﴾ **يَعْنِي بِهِ الْقَائِمَ** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف)؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۳۳۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۶، ص۸۸ و ج۱۶، ص۸۹ و..

همچنین : أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ قَالَ: اللَّيْلُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ الثَّانِي غَشِيَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فِي دَوْلَتِهِ الَّتِي جَرَتْ لَهُ عَلَيْهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام يَصْبِرُ فِي دَوْلَتِهِمْ حَتَّى تَنْقَضِيَ، قَالَ: ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ قَالَ: **النَّهَارُ هُوَ الْقَائِمُ** عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف **مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ**، إِذَا قَامَ غَلَبَ دَوْلَتَهُ الْبَاطِلَ. وَ الْقُرْآنُ ضُرِبَ فِيهِ الْأَمْثَالُ لِلنَّاسِ وَ خَاطَبَ اللَّهُ نَبِيَّهُ بِهِ وَ نَحْنُ، فَلَيْسَ يَعْلَمُهُ غَيْرُنَا.» محمد بن مسلم گوید: از امام باقر علیه‌السلام از آیهٔ ﴿وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشى﴾؛ «سوگند به شب هنگامی که پرده افکند» پرسیدم حضرت علیه‌السلام فرمود: شب در این آیه، دومی، است که بر امیر المؤمنین علیه‌السلام ستم روا داشت در مقامی که متعلق به امیر مؤمنان علیه‌السلام بود، و حضرت علیه‌السلام در دولت آنها صبر کرد تا سپری شد.

حضرت علیه‌السلام فرمود: منظور از نهار، در آیهٔ شریفهٔ ﴿وَ النَّهارِ إِذا تَجَلَّى﴾ «سوگند به روز هنگامی که تجلّی کند»، حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از ما اهل بیت علیهم‌السلام است که هر وقت ایشان قیام فرماید دولتش بر باطل غالب می‌شود، و در قرآن مثال‌هایی برای مردم زده شده و خداوند پیامبرش و ما را بدان مخاطب ساخته است؛ بنابراین کسی غیر از ما، آن را نمی‌داند. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۴۲۵؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۳۳۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۷۲.

بعداً معلوم می‌شود اثر این کار چیست؟ اینها اکسیر احمر است، منتها ما وقتی بیدار می‌شویم که کار گذشته است. من چند سال قبل به این روایت برخوردم و سندش به حدی از اعتبار است که فقها را مبهوت می‌کند، فقیهی که ما می‌گوییم هر کسی نیست، ما فقیه را شهید اول، شهید ثانی، شیخ انصاری، میرزای شیرازی﵀ می‌دانیم.

آن حدیثی که ما به آن برخوردیم و عقل را مبهوت می‌کند نتیجه‌اش این است: کسی که عملش این باشد، یعنی هرچه می‌تواند قرآن بخواند و به صاحب الزمان﵇ هدیه کند، پاداش قطعی‌اش- که شبهه ندارد- این است که: «لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»[1] پاداشش معیّت و همراهی با او می‌شود، دیگر بهشت ارزشی ندارد. کسی که کارش این باشد: آنچه می‌تواند قرآن بخواند و به امام زمان﵇

---

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبِلَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ﵇قَالَ: قُلْتُ لَهُ: إِنَّ أَبِي سَأَلَ جَدَّكَ عَنْ خَتْمِ الْقُرْآنِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ: كُلَّ لَيْلَةٍ، فَقَالَ لَهُ: فِي شَهْرِ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ لَهُ جَدُّكَ: فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: نَعَمْ مَا اسْتَطَعْتُ. فَكَانَ أَبِي يَخْتِمُهُ أَرْبَعِينَ خَتْمَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ ثُمَّ خَتَمْتُهُ بَعْدَ أَبِي فَرُبَّمَا زِدْتُ وَ رُبَّمَا نَقَصْتُ عَلَى قَدْرِ فَرَاغِي وَ شُغُلِي وَ نَشَاطِي وَ كَسَلِي، فَإِذَا كَانَ فِي يَوْمِ الْفِطْرِ جَعَلْتُ لِرَسُولِ اللَّهِ﵌ خَتْمَةً وَ لِعَلِيٍّ﵇ أُخْرَى وَ لِفَاطِمَةَ﵆ أُخْرَى ثُمَّ لِلْأَئِمَّةِ﵈ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَيْكَ فَصَيَّرْتُ لَكَ وَاحِدَةً مُنْذُ صِرْتُ فِي هَذَا الْحَالِ فَأَيُّ شَيْءٍ لِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، قُلْتُ: اللَّهُ أَكْبَرُ فَلِي بِذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.» علی بن مغیره گوید: به امام کاظم﵇ عرض کردم: پدرم از جدّتان از ختم قرآن در هر شب پرسیده و جدّ شما فرموده بود: هر شب، و به او عرض کرده بود: در ماه رمضان؟ جدّ شما هم فرموده بود: در ماه رمضان، پدرم به او عرض کرده بود: آری هر چه توانائی داشته باشم می‌خوانم. و پدرم چنین بود که چهل بار قرآن را در ماه رمضان ختم می‌کرد و من نیز پس از پدرم (به همین اندازه‌ها) ختم می‌کنم؛ گاهی بیشتر و گاهی کمتر به اندازهٔ فراغت و شغلم و به اندازهٔ نشاط و کسالتم، و چون روز عید فطر شود یک ختم آن را به رسول خدا﵌ هدیه می‌کنم، و یکی را هدیهٔ حضرت علی﵇ و یکی را هدیه به حضرت فاطمه﵆ و همچنین برای هریک از ائمه﵈ تا برسد به شما که برای هریک یکی هدیه کنم و تا به این حال رسیده‌ام چنین کرده‌ام، برای من در برابر این عمل چه پاداشی هست؟ فرمود: پاداشت این است که روز قیامت با ایشان باشی، عرض کردم: اللّه اکبر! این است پاداش من!؟ سه بار فرمود: آری. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۶۱۸؛ المقنعه، شیخ مفید، ص۳۱۲؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج۱، ص۲۳۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۶، ص۲۱۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۵، ص۵.

هدیه بکند، آنچه به او می‌دهند این است که در دنیا و آخرت با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خواهد بود. با او بودن یعنی چه؟ مراد همراهی و معیّت با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه عصارهٔ تمام انبیا و اوصیا علیهم‌السلام

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این گونه است، وقتی‌که ظهور می‌کند، می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ فَهَا أَنَا ذَا آدَمُ وَ شَيْثٌ». هر کس اراده دارد آدم و شیث علیهما‌السلام را ببیند، من را ببیند. من آدمم؛ من شیثم؛ من نوحم؛ من سامم؛ من ابراهیمم؛ من اسماعیلم؛ من موسایم؛ من هارونم؛ من عیسایم؛ من شمعونم؛ تا به اینجا می‌رسد: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام»[1] امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه یعنی عصارهٔ تمام انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام.

---

۱. فَقَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: «... وَ سَيِّدُنَا الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مُسْنِدٌ ظَهْرَهُ إِلَى الْكَعْبَةِ وَ يَقُولُ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ وَ شَيْثٍ فَهَا أَنَا ذَا آدَمُ وَ شَيْثٌ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى نُوحٍ وَ وَلَدِهِ سَامٍ فَهَا أَنَا ذَا نُوحٌ وَ سَامٌ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ فَهَا أَنَا ذَا إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُوسَى وَ يُوشَعَ فَهَا أَنَا ذَا مُوسَى وَ يُوشَعُ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عِيسَى وَ شَمْعُونَ فَهَا أَنَا ذَا عِيسَى وَ شَمْعُونُ، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ علیهما‌السلام فَهَا أَنَا ذَا الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهما‌السلام، أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَهَا أَنَا ذَا الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام؛ أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُنَبِّئُكُمْ بِمَا نُبِّئْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُنَبَّئُوا بِهِ»؛ در آن وقت آقای ما قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به خانهٔ خدا تکیه می‌دهد و می‌فرماید: الا ای اهل عالم؛ هرکس می‌خواهد آدم و شیث را ببیند بداند که من همان آدم و شیث هستم، هرکس می‌خواهد نوح و پسرش سام را ببیند بداند که من همان نوح و سام می‌باشم، هرکس می‌خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم، هرکس می‌خواهد موسی و یوشع را ببیند بداند که من همان موسی و یوشع هستم. هرکس می‌خواهد عیسی و شمعون را ببیند بداند که من همان عیسی و شمعون هستم. هرکس می‌خواهد حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیر المؤمنین علیه‌السلام را ببیند بداند که من همان حضرت محمد و علی علیهما‌السلام هستم، هرکس می‌خواهد امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام را ببیند بداند که من همان امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام هستم. هرکس می‌خواهد امامان اولاد امام حسین علیه‌السلام را ببیند بداند که من همان ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام هستم؛ دعوتم را بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هرچه خواهید به شما ←

ارزش خدمت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و صدیقهٔ کبری علیهاالسلام

خدمت به او، کار کردن برای او، نشر مناقب او، بسط فضایل او، احیاء امـر او، آن هم در زمان غیبت او، این گوهری است که فردای قیامت حسرت می‌خوریـد کـه مـا یک قدم بیشتر می‌توانستیم برای او برداریم ولی برنداشتیم.

خدا اسم شما را در این دفتر نوشته است، البته ایـن نوشـته شـدن بیخـود نیـست، بلکه بر اثر لقمهٔ پدرتان یا شیر مادرتان بوده یا یک عمل صالحی داشـته‌ایـد کـه خـدا انتخابتان کرده و الا اسم هر کسی در دفتر صدیقهٔ کبری علیهاالسلام نوشته نمی‌شود و بـرای آن شبی که امیر المؤمنین علیه‌السلام آرزوی مرگ کرد[1] آن روز و شب را احیا کنید. ایـن مقـام و توفیقی است که قابل وصف نیست.

→

اطلاع دهم. مختـصر بـصائر الـدرجات، حـسن بـن سـلیمان حلـی، ص۱۸٤؛ بحـار الانـوار، علامـه مجلسی، ج۵۳، ص۹؛ حلیة الابرار، علامه بحرانی، ج٦، ص۳۸۱ و...

۱. «قَالَ: لَمَّا أَوْقَفَ تَكَلَّمَ فَقَالَ: أَيَّتُهَا الْغَدَرَةُ الْفَجَرَةُ ... أَوَ تُضْرَبُ الزَّهْرَاءُ علیهاالسلام نَهـراً وَ يُؤْخَـذُ مِنَّـا حَقَّنَـا قَهْـراً وَ جَبْراً فَلَا نَصِيرَ وَ لَا مُجِيرَ وَ لَا مُسْعِدَ وَ لَا مُنَجِّدَ؛ فَلَيْتَ ابْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام مَاتَ قَبْلَ يَوْمِهِ فَـلَايَـرَى الْكَفَـرَةَ الْفَجَرَةَ قَدِ ازْدَحَمُوا عَلَى ظُلْمِ الطَّاهِرَةِ الْبَرَّةِ فَتَبّاً تَبّاً وَ سُحْقاً سُحْقاً ...»؛ گوید: چون امیرالمؤمنین علیه‌السلام ایـستاد، شروع به صحبت نمود و فرمود: ای جماعت غدّار (بی‌وفا) تبهکـار ... آیـا حـضرت زهـرا علیهاالسلام در روز کتـک می‌خورد و حقّ ما به زور گرفته می‌شود و یاور و پناه و کمک‌کننده و مُعینی [برای مـا] نیـست؟ کـاش فرزنـد ابی‌طالب علیه‌السلام پیش از این می‌مرد و کافرانِ تبهکارِ فاجر را نمی‌دید که بر ظلم به بانوی پاک و نیکوکـار جمـع شده‌اند. دستتان دور باد، و از رحمـت خـدا بـه دور باشـید. مـصباح البلاغـة، علامـه میرجهـانی، ج۱، ص۲۸٤؛ نوائب الدهور، علامه میرجهانی، ج۳، ص۱۵۸(به نقل از کشف اللئالی ابن عرندس).

همچنین: و ذكر الحاكم أن فاطمة علیهاالسلام لما ماتت أنشأ علي علیه‌السلام:

نَفْـسِي عَلَـى زَفَرَاتِهَـا مَحبُوسَـةٌ ... يَـا لَيْتَهَـا خَرَجَـتْ مَـعَ الزَّفَـرَات

لَا خَيْـرَ بَعْـدَكِ فِـي الْحَيَـاةِ ... وَ إِنَّمَا أَخْشَى مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي

جان من با ناله‌هایم در سینه‌ام حبس شده، ای کاش جان من با ناله‌هایم خارج مـی‌شـد. پـس از تـو (ای فاطمه) خیری در زندگی در دنیا نیست، گریه می‌کنم من از ترس اینکه زندگی من در دنیا طولانی شود.

منابع شیعه: تنبیه الغافلین، حاکم جـشمی، ص٤۱؛ بحـار الانـوار، علامـه مجلـسی، ج۲۲، ص٥٤۷ و ج٤۳، ص۲۱۳؛ بیت الاحزان، محدث قمی، ص۱۱۸؛ جنة العاصمة، میرجهانی، ص٦٤۰.

←

امیرمؤمنان علیه السلام بر بالین احیا کنندگان فاطمیه به هنگام مرگ

سعی کنید اسمتان قلم نخورد و کار کنید، افراد دیگر را هم ضمیمه کنید، چراکه این کارها سنگین است، و احیا کنندگان دین هم کم هستند. هر چه افراد دلسوزِ فهمیده که عظمت مطلب را بفهمند، برای این کارها جلب بشوند و هرچه این مناسبات به حدّ اعلا انجام شود، آن وقت اثرش دو جاست؛ دو جائی که اصلاً گفتنی نیست:

یکی لحظهٔ جان دادن که: «اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ»؛[1] آن وقت است که بدون تردید: «يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرَنِي»[2] هرکس بمیرد مرا می‌بیند. استثناء هم ندارد. آن دم امیر المؤمنین علیه السلام به بالین شما می‌آید، بعد نگاه می‌کند می‌بیند: شما همان کسی هستید که برای همسر پهلو شکستهٔ او[3] اینگونه زحمت کشیدید، دیگر عزرائیلی نمی‌ماند.

منابع اهل تسنن: مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج۱، ص۱۲۹. [ذكر الحاكم: أنّ فاطمة عليها السّلام لما ماتت أنشأ علي عليه السّلام يقول: ...].

لازم به تذکر است که این ابیات را حضرت زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام در رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نیز خواندند.

۱. سکرات مرگ، و اندوه بر آنچه از دستشان رفته، یک جا آنان را در بر گرفت. نهج البلاغه، خطبه۱۰۹.

۲. «تفسير القمي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا يَمُوتُ مُوَالٍ لَنَا مُبْغِضٌ لِأَعْدَائِنَا إِلَّا وَ يَحْضُرُهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَرَوْنَهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ، وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مُوَالٍ لَنَا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوؤُهُ؛ (وَ الدَّلِيلُ عَلَى ذَلِكَ) قَوْلُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لِحَارِثٍ الْهَمْدَانِي:

يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرَنِي ... مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلا

ترجمه: ابن سنان گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس نیست که دوستدار ما و بیزار از دشمنان ما باشد و بمیرد مگر اینکه [در هنگام مرگش] رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام [بر بالینش] حاضر می‌شوند و او را می‌بینند و به او بشارت می‌دهند، و اگر از دوستداران ما نباشد آنان را بدان گونه‌ای می‌بیند که او را بد آید [مغموم سازد نه بشارت دهنده]؛ دلیل بر آن هم فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام به حارث همدانی است: ای حارث! هرکس بمیرد چه مؤمن چه منافق مرا در مقابل خود خواهد دید. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص: ۲٦٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٦، ص۱۸۱.

۳. رجوع شود به مجلس سوم، ص۱۱۱، پی نوشت شماره ۱٦.

سرگردانی انبیا علیهم‌السلام در روز قیامت و فریادرسی حضرت زهرا علیهاالسلام

یکی هم روز قیامت کبری است که انبیا علیهم‌السلام همه می‌گویند: «وانفسا»؛[1] ۱۱• یک مرتبه فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام می‌آید و پیراهن غرقه به خونی به دستش می‌گیرد،[2] ۱۲• جبرئیل نازل

---

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: أَخْبَرَنِي الرُّوحُ الْأَمِينُ أَنَّ اللَّهَ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ إِذَا وَقَفَ الْخَلَائِقُ وَ جَمَعَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ أُتِيَ بِجَهَنَّمَ تُقَادُ بِأَلْفِ زِمَامٍ أَخَذَ بِكُلِّ زِمَامٍ مِائَةُ أَلْفِ مَلَكٍ مِنَ الْغِلَاظِ الشِّدَادِ وَ لَهَا هَدَّةٌ وَ تَحَطُّمٌ وَ زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ وَ إِنَّهَا لَتَزْفِرُ الزَّفْرَةَ فَلَوْلَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخَّرَهَا إِلَى الْحِسَابِ لَأَهْلَكَتِ الْجَمِيعَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْهَا عُنُقٌ يُحِيطُ بِالْخَلَائِقِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ، فَمَا خَلَقَ اللَّهُ عَبْداً مِنْ عِبَادِهِ مَلَكٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا وَ يُنَادِي: يَا رَبِّ نَفْسِي نَفْسِي، وَ أَنْتَ تَقُولُ: يَا رَبِّ أُمَّتِي أُمَّتِي»؛ امام باقر علیه‌السلام فرمود: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: روح الامین (جبرئیل) به من خبر داد که خدائی که جز او خدائی نیست هنگامی که خلائق را در محشر نگه دارد و اولین و آخرین را گرد آورد در آن هنگام جهنم را با هزار مهار بیاورند و هر مهاری را صد هزار فرشتهٔ خشن و سخت گرفته است، و آن را بانگ و ناله و فریادی است، و ناله‌ای زند که اگر خدای تعالی عذاب آن را تا پایان حساب عقب نینداخته بود همه را هلاک می‌کرد. سپس از جهنم زبانه و شعله‌ای برآید که همهٔ خلایق را چه نیکوکار و چه بدکار همه را فراگیرد، در آن هنگام هیچ بنده‌ای از بندگان خدا نیست حتی فرشته و پیغمبر که فریاد زند: پروردگارا، خودم خودم (را نجات ده)، و تنها تو می‌گوئی: پروردگارا امّتم، امّتم (را نجات ده). الکافی، شیخ کلینی، ج۸، ص۳۱۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۵، ص۶۵۲.

۲. قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام قَالَ: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ ثُمَّ أَمَرَ مُنَادِياً فَنَادَى: غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ وَ نَكِّسُوا رُؤُوسَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله الصِّرَاطَ، قَالَ: فَتَغُضُّ الْخَلَائِقُ أَبْصَارَهُمْ فَتَأْتِي فَاطِمَةُ علیهاالسلام عَلَى نَجِيبٍ مِنْ نُجُبِ الْجَنَّةِ يُشَيِّعُهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ فَتَقِفُ مَوْقِفاً شَرِيفاً مِنْ مَوَاقِفِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تَنْزِلُ عَنْ نَجِيبِهَا **فَتَأْخُذُ قَمِيصَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهماالسلام بِيَدِهَا مُضَمَّخاً بِدَمِهِ** وَ تَقُولُ: يَا رَبِّ هَذَا قَمِيصُ وَلَدِي وَ قَدْ عَلِمْتَ مَا صُنِعَ بِهِ، فَيَأْتِيهَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: يَا فَاطِمَةُ لَكِ عِنْدِي الرِّضَا، فَتَقُولُ: يَا رَبِّ انْتَصِرْ لِي مِنْ قَاتِلِهِ، فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَعَالَى عُنُقاً مِنَ النَّارِ فَتَخْرُجُ مِنْ جَهَنَّمَ فَتَلْتَقِطُ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهماالسلام كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ، ثُمَّ يَعُودُ الْعُنُقُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ فَيُعَذَّبُونَ فِيهَا بِأَنْوَاعِ الْعَذَابِ ثُمَّ تَرْكَبُ فَاطِمَةُ علیهاالسلام نَجِيبَهَا حَتَّى تَدْخُلَ الْجَنَّةَ وَ مَعَهَا الْمَلَائِكَةُ الْمُشَيِّعُونَ لَهَا وَ ذُرِّيَّتُهَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ النَّاسِ عَنْ يَمِينِهَا وَ شِمَالِهَا»؛ امام صادق علیه‌السلام فرمود: هنگامی که روز قیامت شود خدای توانا خلق اولین و آخرین را در یک زمین ←

می‌شود و می‌گوید: ای فاطمه علیها السلام! خدا به تو سلام می‌رساند[۱۳] و می‌فرماید: هرچه می‌خواهی بخواه که امروز به تو داده می‌شود. بعد می‌گوید: «يَا رَبِّ شِيعَتِي».[۱۴(۱)]

→

جمع می‌کند، آنگاه منادی ندا می‌کند: چشمان خود را ببندید و سرهای خود را به زیر افکنید تا حضرت فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله از صراط بگذرد. مردم چشمان خود را می‌بندند و حضرت فاطمه علیها السلام در حالی که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است می‌آید و تعداد هفتاد هزار ملک آن حضرت علیها السلام را مشایعت می‌نمایند. آنگاه آن حضرت در یکی از مواقف بزرگ قیامت توقف می‌کند و پیراهن امام حسین علیه السلام را به دست می‌گیرد در حالی که به خون آغشته است و می‌فرماید: بار خدایا، این پیراهنِ فرزندم امام حسین علیه السلام است، تو می‌دانی با او چه کردند. بعد از این جریان از طرف خدا خطاب می‌رسد: رضای من از آن توست. حضرت زهرا صلی الله علیها خواهد فرمود: پروردگارا انتقام مرا از قاتلین فرزندم بگیر، خدای قهّار دستور می‌دهد: هیمنه‌ای از آتش جهنم بیرون می‌آید و کشندگان امام حسین علیه السلام را نظیر مرغی که دانه برچیند از صحرای محشر می‌رباید و به طرف دوزخ بازمی‌گرداند و آنان را دچار انواع عذاب می‌نماید. سپس حضرت فاطمه علیها السلام بر ناقهٔ خویش، سوار و داخل بهشت می‌گردد. آن ملائکه‌ای که آن حضرت علیها السلام را مشایعت می‌کردند و همچنین فرزندان بزرگوار حضرت زهرا علیها السلام نزد آن بانو خواهند بود و دوستان ایشان طرف راست و چپ حضرت زهرا علیها السلام قرار می‌گیرند. الامالی، شیخ مفید، ص۱۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۲۴.

۱. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: سَمِعْتُ [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام يَقُولُ: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام وَ هِيَ حَزِينَةٌ فَقَالَ لَهَا: مَا حَزَنَكِ يَا بُنَيَّةِ؟ قَالَتْ: يَا أَبَتِ ذَكَرْتُ الْمَحْشَرَ وَ وُقُوفَ النَّاسِ عُرَاةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، قَالَ: يَا بُنَيَّةَ إِنَّهُ لَيَوْمٌ عَظِيمٌ وَ لَكِنْ قَدْ أَخْبَرَنِي جَبْرَئِيلُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، قَالَ: أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ [يَنْشَقُ] عَنْهُ الْأَرْضُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا ثُمَّ [وَ] أَبِي إِبْرَاهِيمُ ثُمَّ بَعْلُكِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْكِ جَبْرَئِيلَ فِي سَبْعِينَ أَلْفَ مَلَكٍ فَيَضْرِبُ عَلَى قَبْرِكِ سَبْعَ قِبَابٍ مِنْ نُورٍ، ثُمَّ يَأْتِيكِ إِسْرَافِيلُ بِثَلَاثِ حُلَلٍ مِنْ نُورٍ فَيَقِفُ عِنْدَ رَأْسِكِ فَيُنَادِيكِ: يَا فَاطِمَةُ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله، قُومِي إِلَى مَحْشَرِكِ، [فَتَقُومِينَ] آمِنَةً رَوْعَتُكِ مَسْتُورَةً عَوْرَتُكِ ... ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ يُسْمِعُ الْخَلَائِقَ: غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ الصِّدِّيقَةُ ابْنَةُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ مَنْ مَعَهَا ... فَإِذَا صِرْتِ فِي أَعْلَى الْمِنْبَرِ أَتَاكِ جَبْرَئِيلُ علیه السلام فَيَقُولُ [فَقَالَ] لَكِ: يَا فَاطِمَةُ علیها السلام، سَلِي حَاجَتَكِ فَتَقُولِينَ: يَا رَبِّ أَرِنِي الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهما السلام فَيَأْتِيَانِكِ وَ أَوْدَاجُ الْحُسَيْنِ علیه السلام تَشْخُبُ دَماً.. **ثُمَّ يَقُولُ جَبْرَئِيلُ: يَا فَاطِمَةُ علیها السلام سَلِي حَاجَتَكِ فَتَقُولِينَ: يَا رَبِّ شِيعَتِي**، فَيَقُولُ اللَّهُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، فَتَقُولِينَ: يَا رَبِّ شِيعَةَ وُلْدِي، فَيَقُولُ اللَّهُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، فَتَقُولِينَ: يَا رَبِّ شِيعَةَ شِيعَتِي، فَيَقُولُ اللَّهُ: انْطَلِقِي. فَمَنِ اعْتَصَمَ بِكِ فَهُوَ مَعَكِ فِي الْجَنَّةِ فَعِنْدَ ذَلِكِ يَوَدُّ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيِّينَ فَتَسِيرِينَ وَ مَعَكِ شِيعَتُكِ وَ شِيعَةُ وُلْدِكِ وَ شِيعَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام آمِنَةً رَوْعَاتُهُمْ ...» روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نزد ←

اجر عمل خدمتگزاران حضرت زهرا علیها السلام

متن روایت این است: همان طوری که مرغ دانه‌ها را جمع می‌کند، او هم شیعیان و خدمتگزارانش را اینگونه جمع می‌کند.[۱] این اجر عمل شماست.

→

حضرت زهرا علیها السلام رفت و او را محزون یافت. به حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: دختر عزیزم! سبب غم و اندوه تو چیست؟ حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: شما محشر و برهنگی مردم را ذکر نمودید [بدین سبب غمگین شد]، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری آن روز روز بسیار بزرگی است، ولی جبرئیل از طرف خداوند رئوف به من خبر داد: هنگامی که در آن روز زمین شکافته شود، اوّل کسی که از زمین خارج شود من هستم، بعد از من ابراهیم خلیل علیه السلام، بعد از او شوهرت علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام، آنگاه خداوند مهربان جبرئیل را با هفتاد هزار ملک نزد قبر تو خواهد فرستاد، بر قبر تو هفت قبهٔ نور نصب خواهد شد، اسرافیل سه حلّهٔ نور برای تو می‌آورد و نزد سر تو توقف می‌کند و صدا می‌زند: ای دختر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله بیا به صحرای محشر! تو در حالی از قبر بیرون می‌آیی که بدنت پوشیده باشد و از خوف آن روز در امان خواهی بود... هنگامی که وارد صحرای محشر شوی منادی از زیر عرش ندایی می‌کند که خلایق می‌شنوند و می‌گوید: چشمان خود را ببندید تا حضرت فاطمه علیها السلام دختر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و این زنان مطهّره که با او می‌باشند عبور نمایند... هنگامی که بر فراز منبر روی، جبرئیل از طرف خداوند سبحان نزد تو می‌آید و می‌گوید: ای فاطمه علیها السلام، حاجت خود را بخواه. تو خواهی گفت: پروردگارا، حسن و حسینم علیهما السلام را به من نشان بده. حسنین علیهما السلام در حالی نزد تو می‌آیند که خون از رگهای گردن حسین علیه السلام فرو می‌ریزد ... پس از این جریان، جبرئیل به تو می‌گوید: ای فاطمه علیها السلام! حاجت خود را بخواه، تو می‌گویی: پروردگارا، من شیعیان خود را می‌خواهم. خداوند رئوف می‌فرماید: من گناه آنان را آمرزیدم. تو می‌گویی: بارخدایا، من شیعیان خود و دوستان ایشان را می‌خواهم. خداوند سبحان می‌فرماید: برو هر کدام از آنان را که دست به دامن تو شود او را وارد بهشت کن. در آن روز عموم خلایق آرزو می‌کنند: کاش از شیعیان و دوستان حضرت فاطمه علیها السلام بودند. آنگاه تو با شیعیان و دوستان و فرزندان خویشتن و شیعیان حضرت علی علیه السلام در حالی حرکت می‌کنید که خوف و بیم آنان برطرف شده و عورت‌های ایشان پوشیده است. تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، ص٤٤٤ -٤٤٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸، ص۵۳.

۱. قَالَ أَبُو جَعفَرٍ علیه السلام: «وَاللَّهِ يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شِيعَتَهَا وَ مُحِبِّيهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيءِ»؛ امام محمّد باقر علیه السلام فرمودند: ای جابر به خدا قسم که حضرت فاطمه علیها السلام در آن روز شیعیان خود را به گونه‌ای از میان اهل محشر جدا می‌کند و نجات می‌دهد که پرنده دانه‌های نیکو را از ←

اهل بیت علیهم‌السلام سبیل اعظم و صراط اقوم

خلاصه قدر نعمت را بدانید و در این راه خسته نشوید. ﴿لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾[۱] سبیل الله چیست. در زیارت جامعه است: «أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»[۲] عمل شما این است. ﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾.[۳] اجر عمل این است.

→
میان دانه‌های بی‌ارزش برمی‌چیند. تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، ص۲۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸، ص۵۲ و ج۴۳، ص۶۵.
و با اختلاف کم: شرح الاخبار، قاضی نعمان، ج۳، ص۶۳.

۱. ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ لَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَطَئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَ لَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوٍّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ مردم مدینه و بادیه‌نشینانِ پیرامونشان را نرسد که از فرمان پیامبر خدا سر باز زنند و جان خود را عزیزتر از جانِ او بدانند، چراکه هیچ تشنگی و رنج و گرسنگی‌ای در راه خدا به آنان نمی‌رسد و در هیچ مکانی که کافران را به خشم می‌آورد قدم نمی‌گذارند و از دشمنی غنیمتی به دست نمی‌آورند مگر اینکه به سبب آن، عمل صالحی برای آنان در کارنامه‌شان نوشته می‌شود، زیرا خدا پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. التوبه(۹):۱۲۰.

۲. شما (اهل بیت علیهم‌السلام) سبیل اعظم و راه استوار خدا و گواهان دار دنیا و شفیعان قیامت هستید.
عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰۷؛ المحتضر، حلی، ص۲۱۷؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۱۴، ص۱۵۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۲۹. و بدون عبارت: «السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ» در این منابع: من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۱۳؛ المزار الکبیر، مشهدی، ص۵۲۸.
منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۱۸۱.
همچنین: «أَنْتُمْ يَا مَوَالِيَّ وَ نِعمَ الْمَوَالِي، السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ». شما ای پیشوایان -و چه خوب پیشوایانی هستید- بزرگترین شاهراه‌ها و راست‌ترین راه‌ها هستید. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۵۱.
و همچنین: «أَنْتُمْ يَا سَادَاتِي السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ». شما ای سروران، راه بزرگتر و طریق مستقیم هستید. المزار، مشهدی، ص۲۴۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۷، ص۳۴۴.

۳. مگر اینکه به سبب آن، عمل صالحی برای آنان در کارنامه‌شان نوشته می‌شود. التوبه (۹):۱۲۰.

اللّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ ابْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَـذِهِ الـسَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَحَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلاً وَ عَيْنـاً حَتَّـى تُـسْكِنَهُ أَرْضَـكَ طَوْعـاً وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلاً.

پی نوشت

۱. «حَدَّثَنِي أَبِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ أَنَّهُ قَرَأَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام: ... ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ وَ هُمُ الَّذِينَ اتَّبَعُوا آلَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله، ﴿يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ﴾ هُمُ الظَّالِمُونَ آلَ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه و آله وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مَنْ غَصَبَهُمْ، ﴿يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ﴾، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ كَذَا نَزَلَتْ،» امام رضا عليه السلام فرمود: آیهٔ ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا﴾ و آنان کسانی هستند که از آل محمد صلى الله عليه و آله پیروی کردند، ﴿يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِياؤُهُمُ الطَّاغُوتُ﴾ و آنان همان کسانی هستند که بر آل محمد صلى الله عليه و آله ظلم کردند و کسانی هستند که از آن غاصبان پیروی کردند، ﴿يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُماتِ أُولئِكَ أَصْحابُ النَّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ﴾ و ستایش مخصوص خداوند پروردگار عالمیان است اینچنین نازل شد. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۱، ص۸۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٦٤، ص۲۳.

۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِخَيْثَمَةَ وَ أَنَا أَسْمَعُ: يَا خَيْثَمَةُ، أَقْرِئْ مَوَالِيَنَا السَّلَامَ وَ أَوْصِهِمْ بِتَقْوَى اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ أَنْ يَعُودَ غَنِيُّهُمْ عَلَى فَقِيرِهِمْ وَ قَوِيُّهُمْ عَلَى ضَعِيفِهِمْ وَ أَنْ يَشْهَدَ أَحْيَاهُمْ جَنَائِزَ مَوْتَاهُمْ وَ أَنْ يَتَلَاقَوْا فِي بُيُوتِهِمْ فَإِنَّ لُقْيَاهُمْ حَيَاةٌ لِأَمْرِنَا، ثُمَّ رَفَعَ يَدَهُ فَقَالَ: رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا»؛ امام صادق عليه السلام به خیثمه فرمود: سلام ما را به دوستان ما برسان، و آنها را به تقوی از خدای بزرگ سفارش کن، و اینکه توانگرشان به فقیران رسیدگی نماید و نیرومندشان به ناتوانشان، و زنده‌هایشان بر جنازه مرده‌هاشان حضور یابند و اینکه در میان خانه‌هاشان با هم برخورد کنند، زیرا برخورد آنها زنده شدن امر ماست. آنگاه دست مبارک خود را بالا برد و فرمود: خدا رحمت کند کسی که امر ما را زنده کند. قرب الاسناد، حمیری، ص۳۲؛ مصادقة الاخوان، شیخ صدوق، ص۳۲؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص۲۹؛ الامالی، شیخ طوسی، ص۱۳۵؛ بشارة المصطفی، طبری، ص۱۲۹؛ المستطرفات، ابن ادریس حلی، ص٦۲۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۱، ص۳۵۱.

همچنین: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: «اجْتَمِعُوا وَ تَذَاكَرُوا تَحُفَّ بِكُمُ الْمَلَائِكَةُ رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا.» مصادقة الاخوان، شیخ صدوق، ص۳۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۲، ص۲۲.

و همچنین: عباد بن کثیر گوید: به امام صادق عليه السلام عرض کردم: «إِنِّي مَرَرْتُ بِقَاصٍّ يَقُصُ وَ هُوَ يَقُولُ: هَذَا الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْقَى بِهِ جَلِيسٌ، قَالَ: فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، أَخْطَأَتْ أَسْتَاهُهُمُ الْحُفْرَةَ! إِنَ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ سِوَى الْكِرَامِ الْكَاتِبِينَ فَإِذَا مَرُّوا بِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ مُحَمَّداً صلى الله عليه و آله وَ آلَ مُحَمَّدٍ عليهم السلام قَالُوا: قِفُوا فَقَدْ أَصَبْتُمْ حَاجَتَكُمْ فَيَجْلِسُونَ فَيَتَفَقَّهُونَ مَعَهُمْ فَإِذَا قَامُوا عَادُوا مَرْضَاهُمْ وَ شَهِدُوا جَنَائِزَهُمْ وَ تَعَاهَدُوا غَائِبَهُمْ فَذَلِكَ الْمَجْلِسُ الَّذِي لَا يَشْقَى بِهِ جَلِيسٌ.»؛ داستان‌سرائی را دیدم که داستان می‌سرود و

می‌گفت: این است آن مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد! امام صادق﵇ فرمودند: هیهات هیهات، به خطا رفتی همانا برای خدا جز کرام کاتبین فرشتگانی است سیّاح [بر روی زمین می‌گردند] که چون به مردمی برخورند که از حضرت محمد و آل محمد﵈ یاد کنند، گویند: بایستید که به حاجت خود رسیدید، سپس می‌نشینند و با آنها دانش آموزند، و چون برخیزند از بیمارانشان عبادت کنند و بر سر مرده‌هایشان حاضر شوند و از غائبشان خبرگیری کنند. اینست مجلسی که هر که در آن نشیند شقی نگردد. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۱۸۶؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۶، ص۳۴۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۱، ص۲۵۹.

و همچنین: ابی المغرا گوید: شنیدم حضرت ابوالحسن موسی بن جعفر﵇ می‌فرمود: «لَيْسَ شَيْءٌ أَنْكَى لِإِبْلِيسَ وَ جُنُودِهِ مِنْ زِيَارَةِ الْإِخْوَانِ فِي اللَّهِ بَعْضِهِمْ لِبَعْضٍ. قَالَ: وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَذْكُرَانِ اللَّهَ ثُمَّ يَذْكُرَانِ فَضْلَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ﵈ فَلَا يَبْقَى عَلَى وَجْهِ إِبْلِيسَ مُضْغَةٌ لَحْمٍ إِلَّا تَخَدَّدَ حَتَّى إِنَّ رُوحَهُ لَتَسْتَغِيثُ مِنْ شِدَّةِ مَا يَجِدُ مِنَ الْأَلَمِ فَتَحُسُّ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ خُزَّانُ الْجِنَانِ فَيَلْعَنُونَهُ حَتَّى لَا يَبْقَى مَلَكٌ مُقَرَّبٌ إِلَّا لَعَنَهُ فَيَقَعُ خَاسِئاً حَسِيراً مَدْحُوراً»؛ برای شیطان و سپاهیانش چیزی بدتر و سخت‌تر از دید و بازدید برادران، یکدیگر برای خدا نیست. فرمود: به‌راستی دو مؤمن یکدیگر را ملاقات می‌نمایند و گفتگوی خدا می‌کنند، سپس گفتگوی برتریِ ما اهلبیت﵈ را می‌نمایند، پس باقی نمی‌ماند بر صورت ابلیس گوشتی مگر این که فرو ریخته می‌شود تا آنکه روحش استغاثه می‌کند از شدّت آنچه از درد می‌یابد، پس ملائکهٔ آسمان و دربانان بهشت آنرا می‌فهمند و وی را لعنت می‌کنند تا آنکه باقی نمی‌ماند فرشتهٔ مقرّبی مگر آنکه او را لعنت می‌کند،... الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۱۸۸؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۱۶، ص۳۴۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۶۰، ص۲۵۸.

۳. قَالَ الصَّادِقُ﵇: «إِنَّ الْإِمَامَ مُؤَيَّدٌ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَمُودٌ مِنْ نُورٍ يَرَى فِيهِ أَعْمَالَ الْعِبَادِ وَ كُلَّمَا احْتَاجَ إِلَيْهِ لِلدَّلَالَةِ اطَّلَعَ عَلَيْه... **وَ دَلَالَتُهُ فِي خَصْلَتَيْنِ فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ** وَ كُلَّمَا أَخْبَرَ بِهِ مِنَ الْحَوَادِثِ الَّتِي تَحْدُثُ قَبْلَ كَوْنِهَا كَذَلِكَ بِعَهْدٍ مَعْهُودٍ إِلَيْهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ تَوَارَثَهُ مِنْ آبَائِهِ﵈» امام صادق﵇ فرمود: امام﵇ مؤیّد به روح القدس است، و بین او و خدا ستونی از نور وجود دارد که اعمال مردم را در آن می‌بیند، و آنچه را بدان احتیاج دارد بر آن آگاه می‌گردد... نشانهٔ امام در دو خصلت است: در دانش، و مستجاب شدن دعا، و آنچه از پیش‌آمدها پیشاپیش خبر می‌دهد همان‌طور که از رسول خداﷺ به او رسیده و از پدرانش به ارث برده است. عیون اخبار الرضا﵇، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۹۳؛ الخصال، شیخ صدوق، ص۵۲۸ (با اختلاف کم)؛ کشف الغمّة، اربلی، ج۳، ص۸۳.

٤. حقیقت فضل و رحمت خداوند:

﴿وَ لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ﴾ قَالَ﵇: الْفَضْلُ رَسُولُ اللَّهِﷺ وَ الرَّحْمَةُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ.» فرمود: «فضل» رسول خداﷺ است و «رحمت» امیر مؤمنان﵇. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم

قمی، ج۱، ص۱٤٥؛ تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۱، ص۲٦۱: (عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ﷺ)؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۳۱٥: (از ابن عباس روایت کرده)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۳٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹، ص۱۹٤؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۲، ص۳۰۷.

همچنین: ابن عباس روایت کرده: ﴿بِفَضلِ اللَّهِ﴾ النَّبِيُّ ﷺ [مُحَمَّدٌ] ﴿وَ بِرَحْمَتِهِ﴾ عَلِيٌّ ﷺ». فضائل امیرالمؤمنین ﷺ، ابن عقده کوفی، ص۱۹۲؛ الامالی، طوسی، ص۲٥٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳٥، ص٤۲٥.

منابع اهل تسنن: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج٥، ص۲۱۸، شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۳٥۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج٤۲، ص۳٦۲؛ مختصر تاریخ دمشق، ابن منظور، ج۱۸ ص۱۰؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج٤، ص۳۳.

همچنین: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ ﷺ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ذَاتَ يَوْمٍ وَ هُوَ رَاكِبٌ وَ خَرَجَ عَلِيٌّ ﷺ وَ هُوَ يَمْشِي فَقَالَ لَهُ: يَا أَبَاالْحَسَنِ ... وَ إِنَّ فَضْلَكَ لَمِنْ فَضْلِي وَ إِنَّ فَضْلِي لَكَ لَفَضْلُ اللَّهِ وَ هُوَ قَوْلُ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ فَفَضْلُ اللَّهِ نُبُوَّةُ نَبِيِّكُمْ وَ رَحْمَتُهُ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ، ﴿فَبِذلِكَ﴾ قَالَ: بِالنُّبُوَّةِ وَ الْوَلَايَةِ ﴿فَلْيَفْرَحُوا﴾ يَعْنِي الشِّيعَةَ، ﴿هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ يَعْنِي مُخَالِفِيهِمْ مِنَ الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ فِي دَارِ الدُّنْيَا.» امام باقر ﷺ از پدر خود از جدّ خود ﷺ نقل نموده‌اند: روزی پیامبر اکرم ﷺ از منزل سواره خارج شد، حضرت علی ﷺ نیز به همراه ایشان پیاده راه می‌رفت. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: یا علی ﷺ! ... فضل تو از فضل من و فضل من از فضل خدا است. این آیه شاهد همین مطلب است: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ فضل خدا، نبوّت پیامبر شما است و رحمتش ولایت علی بن ابی طالب ﷺ ﴿فَبِذلِكَ﴾ یعنی به نبوّت و ولایت، ﴿فَلْيَفْرَحُوا﴾ شیعه باید شاد باشد، ﴿هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ این اعتقاد بهتر است از قبیله و عشیره و مال و فرزندی که مخالفین حضرت علی ﷺ در دنیا بر هم انباشته می‌کنند. الامالی، شیخ صدوق، ص٥۸۳؛ تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، ص۱۷۹(همین مضمون)؛ بشارة المصطفی، طبری آملی، ج۲، ص۱۷۸؛ تاویل الآیات، استرآبادی، ص۲۲۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۳٥؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص٦٥؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۲، ص۳۰۸؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج٦، ص۷۰.

پیامبر اکرم ﷺ فضل خدا و ولایت ائمه ﷺ رحمت خداوند:

«عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ وَ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَتُهُ﴾ قَالَ: ﴿فَضْلُ اللَّهِ﴾ رَسُولُهُ ﴿وَ رَحْمَتُهُ﴾ وَلَايَةُ الْأَئِمَّةِ ﷺ» زراره از امام باقر ﷺ وحمران از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که دربارهٔ آیهٔ «اگر نبود فضل و رحمت خدا...» فرمودند: فضل خدا، پیامبر ﷺ

است و رحمت او ولایت ائمه﵈. تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۱، ص۲٦۰؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی، ج۳، ص۱٤۳؛ زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج۲، ص۱۱۵؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۱، ص٤۷٤؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۱۳۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص٦۰؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۱، ص۵۲۳؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۳، ص٤۸۷.

امیر مؤمنان﵇ فضل خدا، و حضرت زهرا﵄ رحمت خداوند:

«فَضْلُ اللَّهِ عَلِيٌّ﵇ وَ رَحْمَتُهُ فَاطِمَةُ﵄». مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص۲۹٤؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج٤ص ۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۵، ص٤۲٤.

۵. چنانچه به این مطلب در حدیث شریف کساء تصریح شده است: «وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي إِنِّي مَا خَلَقْتُ سَمَاءً مَبْنِيَّةً وَ لَا أَرْضاً مَدْحِيَّةً وَ لَا قَمَراً مُنِيراً وَ لَا شَمْساً مُضِيئَةً ... إِلَّا فِي مَحَبَّةِ هَؤُلَاءِ الْخَمْسَةِ الَّذِينَ هُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ».

همچنین: امام باقر﵇ فرمودند: [خدای تعالی خطاب به رسولش فرمود:] «... وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي وَ عُلُوِّ شَأْنِي لَوْلَاكَ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ﵇ وَ عِتْرَتُكُمَا الْهَادُونَ الْمَهْدِيُّونَ الرَّاشِدُونَ﵈ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ وَ لَا الْمَكَانَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا خَلْقاً يَعْبُدُنِي... فَنَحْنُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ وَ أَوَّلُ خَلْقٍ عَبَدَ اللَّهَ وَ سَبَّحَهُ وَ نَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ وَ سَبَبُ تَسْبِيحِهِمْ وَ عِبَادَتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْآدَمِيِّينَ؛ فَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وُحِّدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ وَ بِنَا أَكْرَمَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِهِ...»؛ به عزّت و جلال و مقام والایم سوگند که اگر تو و علی﵇ و عترت هادی و مهدی و راهنمایت﵈ نبودید، بهشت و جهنم و مکان و زمین و آسمان و ملائکه و هیچ موجودی را نمی‌آفریدم که مرا بپرستد... سپس امام باقر﵇ فرمود: پس ما اولین مخلوق خدا و اولین پرستندهٔ او و تسبیح‌کننده بودیم، ما سبب آفرینش و موجب تسبیح و عبادت ملائکه و انسانها بودیم و به وسیلهٔ ما خدا شناخته شد و به وحدانیت پرستش گردید، و هرکس از مخلوقات به وسیلهٔ ما کرامتی یافت گرامی شد ... حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۱۳؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص٤۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۷.

فرازی از زیارت جامعهٔ کبیره به روایت امام هادی﵇: «وَ حُجَجُ الْجَبَّارِ بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ يُمْسِكُ السَّماءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِه.» من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص٦۱۵؛ عیون اخبار الرضا﵇، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰۸ و...

٦. حَدَّثَنَا سَعِيدٌ أَبُو عُثْمَانَ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ: «ثُمَّ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ﵇﵄ بِمَكَّةَ عِنْدَ الْعِشَاءِ وَ مَعَهُ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِﷺ وَ قَمِيصُهُ وَ سَيْفُهُ وَ عَلَامَاتٌ وَ نُورٌ وَ بَيَانٌ، فَإِذَا صَلَّى الْعِشَاءَ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ يَقُولُ: أُذَكِّرُكُمُ اللَّهَ أَيُّهَا النَّاسُ وَ مُقَامُكُمْ بَيْنَ يَدَيْ رَبِّكُمْ فَقَدِ اتَّخَذَ الْحُجَّةَ وَ بَعَثَ الْأَنْبِيَاءَ وَ أَنْزَلَ الْكِتَابَ وَ أَمَرَكُمْ أَنْ لَاتُشْرِكُوا بِهِ شَيْئاً وَ أَنْ تُحَافِظُوا عَلَى طَاعَتِهِ وَ طَاعَةِ رَسُولِهِ وَ أَنْ تُحْيُوا مَا أَحْيَا الْقُرْآنَ وَ تُمِيتُوا مَا أَمَاتَ وَ

تَكُونُوا أَعْوَاناً عَلَى الْهُدَى وَ وِزْراً عَلَى التَّقْوَى فَإِنّ الدُّنْيَا قَدْ دَنَا فَنَاؤُهَا وَ زَوَالُهَا وَ أَذِنَتْ بِالْوَدَاعِ فَإِنِّي أَدْعُوكُمْ إِلَى اللّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ الْعَمَلِ بِكِتَابِهِ وَ إِمَاتَةِ الْبَاطِلِ وَ إِحْيَاءِ سُنَّتِهِ، **فَيَظْهَرُ فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلاً عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ عَلَى غَيْرِ مِيعَادٍ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَرِيفِ رُهْبَانٌ بِاللَّيْلِ أُسْدٌ بِالنَّهَارِ فَيَفْتَحُ اللّهُ لِلْمَهْدِيِّ** أَرْضَ الْحِجَازِ وَ يَسْتَخْرِجُ مَنْ كَانَ فِي السِّجْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ تَنْزِلُ الرَّايَاتُ السُّودُ الْكُوفَةَ فَيَبْعَثُ بِالْبَيْعَةِ إِلَى الْمَهْدِيِّ عليه السلام وَ يَبْعَثُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام جُنُودَهُ فِي الآفَاقِ وَ يُمِيتُ الْجَوْرَ وَ أَهْلَهُ وَ تَسْتَقِيمُ لَهُ الْبُلْدَانُ وَ يَفْتَحُ اللّهُ عَلَى يَدَيهِ الْقُسْطَنْطَنِيَّةَ.»؛ جابر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: سپس حضرت مهدی عليه السلام -هنگام عشا- در مکه ظاهر می‌شود و با او پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله و پیراهن و شمشیر آن حضرت است و [نیز] نشانه‌ها و نور و بیان. هنگامی که نماز عشاء را می‌خواند با بلندترین صدایش ندا می‌کند می‌فرماید: ای مردم! خدا را برای شما یادآوری می‌کنم و [نیز] جایگاه شما در پیشگاه پروردگارتان، خداوند حجت را گرفت و پیامبران را مبعوث نمود و کتاب را فرو فرستاد و شما را فرمان داد که به او -به هیچ چیزی- شرک نورزید و پیوسته بر اطاعت از او و رسولش باشید و آنچه قرآن، آن را زنده کرده شما هم زنده نمایید و آنچه میرانده بمیرانید و یاران و یاوران هدایت باشید و کمک کنندهٔ تقوا، چون دنیا، فنا و زوالش نزدیک شده و رخصتِ خداحافظی می‌گیرد من شما را به سوی خدا و رسولش و عمل به قرآنش و میراندنِ باطل و زنده نگه داشتنِ سنّت و سیرهٔ پیامبر دعوت می‌کنم، سیصد و سیزده مرد به تعداد جنگ بدر-بدون اینکه زمان و مکان وعده‌ای باشد- مثل پاره‌های پراکندهٔ ابر پائیزی ظاهر می‌شوند، ترسان [از خدا] در شب و شجاعان و دلیران روز هستند و خداوند برای حضرت مهدی عليه السلام، زمین حجاز را فتح می‌کند و سادات بنی‌هاشم که در زندان‌ها هستند را آزاد و خارج می‌فرماید و پرچم‌های سیاه به کوفه فرستاده می‌شود و برای بیعت گرفتن به سوی حضرت مهدی عليه السلام هم فرستاده می‌شود، حضرت مهدی عليه السلام لشکر و سپاهش را در تمام کرانه‌ها می‌فرستد و ستم و اهلش را می‌کشد، شهرها برایش درست و ساخته می‌شود و خداوند با دستان حضرت مهدی عليه السلام قسطنطنیه را فتح می‌نماید. الملاحم و الفتن، سید بن طاووس، ص۱۳۷. و به همین مضمون: الصراط المستقیم، عاملی، ج۲، ص۲۲۵.

منابع اهل تسنن: الفتن، مروزی[م. ۲۸۸]، ص۲۱۳؛ عقد الدرر، مقدسی، ص۱۴۵؛ معارج الوصول، زرندی حنفی، ص۱۹۳؛ الحاوی للفتاوی، سیوطی، ص۷۱؛ العرف الوردی، سیوطی، ص۱۳۱؛ البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان، متقی هندی، ص۱۴۰.

همچنین: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: لَا يَزَالُ النَّاسُ يَنْقُصُونَ حَتَّى لَا يُقَالَ اللَّهُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ ضَرَبَ يَعْسُوبُ الدِّينِ بِذَنَبِهِ فَيَبْعَثُ اللَّهُ قَوْماً مِنْ أَطْرَافِهَا [وَ] يَجِيئُونَ قَزَعاً كَقَزَعِ الْخَرِيفِ وَ اللَّهِ إِنِّي لَأَعْرِفُهُمْ وَ أَعْرِفُ أَسْمَاءَهُمْ وَ قَبَائِلَهُمْ وَ اسْمَ أَمِيرِهِمْ [وَ مُنَاخَ رِكَابِهِمْ] وَ هُمْ قَوْمٌ يَحْمِلُهُمُ اللَّهُ كَيْفَ شَاءَ مِنَ الْقَبِيلَةِ الرَّجُلَ وَ الرَّجُلَيْنِ حَتَّى بَلَغَ تِسْعَةً فَيَتَوَافَوْنَ مِنَ الآفَاقِ **ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ [رَجُلًا] عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ** وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَيَحْتَبِي فَلَا يَحُلُّ حُبْوَتَهُ حَتَّى يُبَلِّغَهُ اللَّهُ ذَلِك.» الغیبة، شیخ طوسی، ص۴۷۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۳۴.

و همچنین: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ الآدَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عليه‌السلام: إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ الْقَائِمَ عليه‌السلام مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً، فَقَالَ عليه‌السلام: يَا أَبَا الْقَاسِمِ مَا مِنَّا إِلَّا وَ هُوَ قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هَادٍ إِلَى دِينِ اللَّهِ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الْأَرْضَ مِنْ أَهْلِ الْكُفْرِ وَ الْجُحُودِ وَ يَمْلَؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً هُوَ الَّذِي تَخْفَى عَلَى النَّاسِ وِلَادَتُهُ وَ يَغِيبُ عَنْهُمْ شَخْصُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِمْ تَسْمِيَتُهُ وَ هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله وَ كَنِيُّهُ وَ هُوَ الَّذِي تُطْوَى لَهُ الْأَرْضُ وَ يَذِلُّ لَهُ كُلُّ صَعْبٍ [وَ] **يَجْتَمِعُ إِلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِهِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا مِنْ أَقَاصِي الْأَرْضِ** وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ ﴿أَيْنَ ما تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ فَإِذَا اجْتَمَعَتْ لَهُ هَذِهِ الْعِدَّةُ مِنْ أَهْلِ الْإِخْلَاصِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَمْرَهُ فَإِذَا كَمَلَ لَهُ الْعَقْدُ وَ هُوَ عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ خَرَجَ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَايَزَالُ يَقْتُلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ. قَالَ عَبْدُ الْعَظِيمِ: فَقُلْتُ لَهُ: يَا سَيِّدِي وَ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ رَضِيَ؟ قَالَ: يُلْقِي فِي قَلْبِهِ الرَّحْمَةَ فَإِذَا دَخَلَ الْمَدِينَةَ أَخْرَجَ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى فَأَحْرَقَهُمَا.»؛ عبد العظیم حسنی می‌فرماید: به امام جواد عليه‌السلام عرض کردم: امیدوارم شما قائم اهل بیت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله باشید؛ کسی که زمین را پر از عدل و داد می‌نماید همچنانکه پر از ظلم و جور شده است. فرمود: ای ابو القاسم! هیچ‌یک از ما نیست جز آنکه قائم به امر خدای تعالی و هادی به دین الهی است، امّا قائمی که خدای تعالی توسّط او زمین را از اهل کفر و انکار پاک سازد و آن را پر از عدل و داد می‌نماید کسی است که ولادتش بر مردم پوشیده و شخصش از ایشان نهان و بردن نامش حرام است، و او همنام و هم‌کنیهٔ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله است و کسی است که زمین برایش پیچیده می‌شود و هر دشواری برایش هموار گردد و از اصحابش سیصد و سیزده تن به تعداد اصحاب بدر از دورترین نقاط زمین به گرد او فراهم آیند و این همان قول خدای تعالی است که فرمود: ﴿أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمُ اللَّهُ جَمِيعاً إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. و چون این تعداد از اهل اخلاص به گرد او فراهم آیند خدای تعالی امرش را ظاهر سازد و چون عقد که عبارت از ده هزار مرد باشد کامل شد به اذن خدای تعالی قیام کند و دشمنان خدا را بکشد تا خدای تعالی خشنود گردد. عبد العظیم عرض کرد: سرورم! چگونه می‌داند که خدای تعالی خشنود گردیده است؟ فرمود: در قلبش رحمت می‌افکند و چون به مدینه درآید لات و عزّی را بیرون کشیده آن دو را بسوزاند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۷۷؛ کفایة الاثر، خزاز قمی، ص۲۸۱؛ الاحتجاج، طبرسی، ج۲، ص۲۵۰؛ اعلام الوری، طبرسی، ج۲، ص۲۴۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۳۵۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۲۸۳؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۱، ص۱۳۸؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۲، ص۱۹۰.

خروج حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با ۳۱۳ نفر از ذی طوی:

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ الرَّازِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ عليه‌السلام أَنَّ الْقَائِمَ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه يَهْبِطُ مِنْ ثَنِيَّةِ ذِي طُوًى فِي عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا حَتَّى يُسْنِدَ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ وَ يَهُزُّ الرَّايَةَ الْغَالِبَةَ. قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي حَمْزَةَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه‌السلام فَقَالَ: كِتَابٌ مَنْشُورٌ.» ابی بصیر از امام باقر عليه‌السلام روایت کرده که حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در میان گروهی به شمارهٔ اهل بدر، سیصد و سیزده مرد، از ثنیّه [گردنهٔ] ذی‌طوی سرازیر می‌شود تا آنکه پشت خود را به حجر الاسود تکیه می‌دهد و پرچم پیروز را به اهتزاز در می‌آورد. علیّ بن ابی‌حمزه گوید: این را برای امام کاظم عليه‌السلام نقل کردم فرمود: کتاب منشور است. الغیبة، نعمانی، ص۳۲۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۷۰.

بیعت ۳۱۳ نفر به تعداد اهل بدر با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه:

و همچنین: «عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه‌السلام: يُبَايِعُ الْقَائِمَ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثَلَاثُمِائَةٍ وَ نَيِّفٌ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ فِيهِمُ النُّجَبَاءُ مِنْ أَهْلِ مِصْرَ وَ الْأَبْدَالُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ وَ الْأَخْيَارُ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ فَيُقِيمُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يُقِيمَ.»؛ با حضرت قائم عليه‌السلام بین رکن و مقام سیصد و چند نفر به عدد اصحاب بدر هستند که در بین آنان نجباء از اهل مصر، و ابدال از اهل شام، و اخیار از اهل عراق هستند. پس حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه حکومت می‌کند تا آنقدر که خداوند بخواهد. الغیبة، شیخ طوسی، ص۴۷۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۳۴.

خصوصیات ۳۱۳ نفر یاران آن حضرت:

«عَنْ مُقَاتِلٍ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: يَا عَلِيُّ، عَشْرُ خِصَالٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ أَ لَا تَسْأَلُنِي عَنْهَا؟ قُلْتُ: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: اخْتِلَافٌ وَ قَتْلُ أَهْلِ الْحَرَمَيْنِ، وَ الرَّايَاتُ السُّودُ، وَ خُرُوجُ السُّفْيَانِيِّ، وَ افْتِتَاحُ الْكُوفَةِ، وَ خَسْفٌ بِالْبَيْدَاءِ، وَ رَجُلٌ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ يُبَايِعُ لَهُ بَيْنَ زَمْزَمَ وَ الْمَقَامِ، يَرْكَبُ إِلَيْهِ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ أَبْدَالِ الشَّامِ، وَ نُجَبَاءُ أَهْلِ مِصْرَ، وَ تَصِيرُ أَهْلُ الْيَمَنِ عِدَّتُهُمْ عِدَّةَ أَهْلِ بَدْرٍ، فَيَتَّبِعُهُ بَنُو كَلْبٍ يَوْمَ الْأَعْمَاقِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا بَنُو كَلْبٍ؟ قَالَ: هُمْ أَنْصَارُ السُّفْيَانِيِّ، يُرِيدُ قَتْلَ الرَّجُلِ الَّذِي يُبَايِعُ لَهُ بَيْنَ زَمْزَمَ وَ الْمَقَامِ، وَ يَسِيرُ بِهِمْ فَيُقْتَلُونَ وَ تُبَاعُ ذَرَارِيُّهُمْ عَلَى بَابِ مَسْجِدِ دِمَشْقَ، وَ الْخَائِبُ مَنْ غَابَ عَنْ غَنِيمَةِ كَلْبٍ وَ لَوْ بِعِقَالٍ.» دلائل الامامة، طبری شیعی، ص۴۶۵.

و همچنین: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى الشَّامِيُّ الْبَصْرِيُّ ثنا سَهْلُ بْنُ تَمَامِ بْنِ بَزِيعٍ ثنا عِمْرَانُ الْقَطَّانُ عَنْ قَتَادَةَ عَنْ أَبِي الْخَلِيلِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ: يُبَايِعُ لِرَجُلٍ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ عِدَّةُ أَهْلِ بَدْرٍ فَيَأْتِيهِ عَصَائِبُ أَهْلِ الْعِرَاقِ وَ أَبْدَالُ أَهْلِ الشَّامِ فَيَغْزُوهُمْ جَيْشٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ حَتَّى إِذَا كَانُوا بِالْبَيْدَاءِ خَسَفَ بِهِمْ يَغْزُوهُمْ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ أَخْوَالُهُ كَلْبٌ فَيَلْتَقُونَ فَيَهْزِمُهُمْ فَكَانَ يُقَالُ الْخَائِبُ مَنْ خَابَ مِنْ غَنِيمَةِ كَلْبٍ.»

منابع اهل تسنن: المعجم الكبير، طبرانی، ج۲۳، ص۲۹۵؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج۹، ص۱۷۵؛ تاريخ المدينة، ابن شبة نميری، ج۱، ص۳۰۹(حدثنا عفان قال، حدثنا عمران القطان، عن قتادة، عن أبي الخليل، عن عبد الله بن الحارث، عن أم سلمة، عن النبي صلى الله عليه [و آله] و سلّم...)؛ مجمع الزوائد، هيثمی، ج۷، ص۳۱٤(رواه الطبراني في الكبير و الأوسط باختصار و فيه عمران القطان وثقه ابن حبان.)؛ العرف الوردی، سيوطی، ص۹۹؛ وفاء الوفاء، سمهودی، ج٤، ص۳٦.

کشته شدن نفس زکیه و خروج حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه با ۳۱۳ نفر:

عَن أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِلَى أَنْ قَالَ: «يَقُولُ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه لِأَصْحَابِهِ: يَا قَوْمِ إِنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَايُرِيدُونَنِي وَ لَكِنِّي مُرْسِلٌ إِلَيْهِمْ لِأَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ بِمَا يَنْبَغِي لِمِثْلِي أَنْ يَحْتَجَّ عَلَيْهِمْ فَيَدْعُو رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِهِ فَيَقُولُ لَهُ: إِمْضِ إِلَى أَهْلِ مَكَّةَ فَقُلْ: يَا أَهْلَ مَكَّةَ! أَنَا رَسُولُ فُلَانٍ إِلَيْكُمْ وَ هُوَ يَقُولُ لَكُمْ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ وَ الْخِلَافَةِ وَ نَحْنُ ذُرِّيَّةُ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ سُلَالَةُ النَّبِيِّينَ وَ إِنَّا قَدْ ظُلِمْنَا وَ اضْطُهِدْنَا وَ قُهِرْنَا وَ ابْتُزَّ مِنَّا حَقُّنَا مُنْذُ قُبِضَ نَبِيُّنَا إِلَى يَوْمِنَا هَذَا فَنَحْنُ نَسْتَنْصِرُكُمْ فَانْصُرُونَا فَإِذَا تَكَلَّمَ هَذَا الْفَتَى بِهَذَا الْكَلَامِ أَتَوْا إِلَيْهِ فَذَبَحُوهُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ وَ هِيَ النَّفْسُ الزَّكِيَّةُ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ الْإِمَامَ قَالَ لِأَصْحَابِهِ: أَلَا أَخْبَرْتُكُمْ أَنَّ أَهْلَ مَكَّةَ لَايُرِيدُونَنَا فَلَايَدْعُونَهُ **حَتَّى يَخْرُجَ فَيَهْبِطَ مِنْ عَقَبَةِ طُوًى فِي ثَلَاثِمِائَةٍ وَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ رَجُلًا عِدَّةِ أَهْلِ بَدْرٍ** حَتَّى يَأْتِيَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيُصَلِّي فِيهِ عِنْدَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ وَ يُسْنِدُ ظَهْرَهُ إِلَى الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ ثُمَّ يَحْمَدُ اللَّهَ وَ يُثْنِي عَلَيْهِ وَ يَذْكُرُ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ يُصَلِّي عَلَيْهِ وَ يَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ فَيَكُونُ أَوَّلُ مَنْ يَضْرِبُ عَلَى يَدِهِ وَ يُبَايِعُهُ جَبْرَئِيلَ وَ مِيكَائِيلَ وَ يَقُومُ مَعَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیهما‌السلام فَيَدْفَعَانِ إِلَيْهِ كِتَاباً جَدِيداً هُوَ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ بِخَاتَمٍ رَطْبٍ فَيَقُولُونَ لَهُ: إِعْمَلْ بِمَا فِيهِ وَ يُبَايِعُهُ الثَّلَاثُمِائَةِ وَ قَلِيلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ ثُمَّ يَخْرُجُ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَكُونَ فِي مِثْلِ الْحَلْقَةِ، قُلْتُ: وَ مَا الْحَلْقَةُ؟ قَالَ: عَشَرَةُ آلَافِ رَجُلٍ جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِهِ وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِهِ ثُمَّ يَهُزُّ الرَّايَةَ الْجَلِيَّةَ وَ يَنْشُرُهَا وَ هِيَ رَايَةُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله السَّحَابَةُ وَ دِرْعُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله السَّابِغَةُ وَ يَتَقَلَّدُ بِسَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ذِي الْفَقَارِ.» ابو بصير روايت نموده كه امام محمد باقر علیه‌السلام در ضمن حديثی طولانی فرمود: حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به ياران خود می‌فرمايد: ای مردم! اهل مكه مرا نمی‌خواهند ولی من برای هدايت فرستاده شدم تا آنچه شايسته است كه شخصی مثل من به آنها بگويد گفته و با آنها اتمام حجت كرده‌ام. آنگاه مردی از ياران خود را می‌طلبد و به وی می‌فرمايد: برو نزد اهل مكه و بگو: ای اهل مكه! من فرستادهٔ فلانی هستم او به شما می‌فرمايد: ما خانوادهٔ رحمت و معدن رسالت و خلافت هستيم. ما ذريهٔ حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و سلالهٔ پيغمبرانيم. مردم به ما ستم نمودند و ما را دربدر و مقهور كردند، و از هنگام رحلت پيغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تاكنون حقّ ما غصب شده است. اكنون ما از شما چشم ياری داريم؛ از ما ياری كنيد. وقتی آن جوان اين سخنان را می‌گويد مردم به وی هجوم می‌آورند و بين ركن و مقام او را می‌كشند و او همان مرد پاكدل است (نفس زكيه). چون خبر كشته‌شدن او به امام عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌رسد به يارانش می‌فرمايد: من به شما خبر ندادم كه اهل مكه ما را نمی‌خواهند؟ اهل مكه هم او را دعوت به مكه نمی‌كنند و او هم با سيصد و

سیزده مرد که به تعداد جنگجویان بدر هستند از کوه ذی طوی فرود می‌آیند و داخل مسجد الحرام شده و در جنب مقام ابراهیم چهار رکعت نماز می‌خواند، و تکیه به حجر الاسود می‌دهد و حمد و ثنای الهی می‌کند و بر حضرت رسالت پناه ﷺ درود می‌فرستد و به نحوی سخن می‌فرماید که هیچ کس بدان گونه سخن نگفته باشد. او نخستین کسی است که جبرئیل و میکائیل دست در دست او گذارده و با وی بیعت می‌کنند، سپس پیغمبر ﷺ و امیر المؤمنین ؑ با آنها برخاسته کتاب جدید مهرشده‌ای را که هنوز مهرش خشک نشده و بر عرب دشوار است به او می‌دهند و به وی می‌گویند: بر طبق آنچه در این کتاب نوشته است عمل کن. سپس آن سیصد نفر و عدهٔ قلیلی از اهل مکه با وی بیعت می‌کنند و چون از مکه خارج شود مثل اینکه در حلقه است. ابو بصیر می‌گوید: پرسیدم: حلقه چیست؟ فرمود: ده هزار مرد است که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ او قرار دارند و در آن هنگام پرچم او را به اهتزاز درآورده همه جا می‌گرداند، و این همان پرچم و زره سابق پیغمبر ﷺ است و شمشیر پیغمبر ﷺ به نام «ذو الفقار» را نیز حمائل می‌کند. سرور اهل الإیمان، نیلی[م. قرن۸]، ص۹۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۰۷.

حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و امامان معصوم ؑ در کلام پیامبر اکرم ﷺ:

«حدثنا أبو الحسن علي بن ثابت الدوالیني رضي الله عنه بمدينة السلام سنه اثنتين و خمسين و ثلاث مأة قال: حدثنا محمد بن علي بن عبد الصمد الكوفي قال: حدثنا علي بن عاصم عن محمد بن علي بن موسى عن أبيه علي بن موسى عن أبيه موسى بن جعفر عن أبيه جعفر بن محمد عن أبيه محمد بن علي عن أبيه علي بن الحسين عن أبيه الحسين بن علي أبي طالب عليهم السلام قال: دخلت على رسول الله ﷺ و عنده أبيّ بن كعب فقال لي رسول الله ﷺ: مرحباً بك يا أبا عبدالله يا زين السماوات و الأرضين، قال له أبي: و كيف يكون يا رسول الله ﷺ زين السماوات و الأرضين أحدٌ غيرك؟ قال: يا أبيّ والذي بعثني بالحقّ نبياً إن الحسين بن علي ؑ في السماء أكبر منه في الأرض و إنه لمكتوب عن يمين عرش الله عز وجل: مصباح هدى و سفينة نجاة و إمام خير و يمن و عزّ و فخر و علم و ذخر، و إن الله عز وجل ركب في صلبه نطفة طيبة مباركة زكية و لقد لقن دعوات ما يدعو بهن مخلوق إلا حشره الله عز وجل معه و كان شفيعه في آخرته و فرج الله كربه و قضى بها دينه و يسر أمره و أوضح سبيله و قواه على عدوه و لم يهتك ستره، فقال له أبيّ بن كعب: و ما هذه الدعوات يا رسول الله ﷺ؟ قال: تقول: إذا فرغت من صلاتك و أنت قاعد: «اللهمّ إني أسئلك بكلماتك و معاقد عرشك و سكّان سمواتك و أنبيائك و رسلك أن تستجيب لي فقد رهقني من أمري عسراً فأسألك أن تصلّى على محمد و آل محمد و أن تجعل لي من أمري يسراً»، فإن الله عز وجل يسهل أمرك و يشرح صدرك و يلقّنك شهادة أن لا إله إلا عند خروج نفسك، قال له أبيّ: يا رسول الله، فما هذه النطفة التي في صلب حبيبي الحسين ؑ؟ قال: مثل هذه النطفة كمثل القمر و هي نطفة تبيين و بيان يكون من اتبعه رشيداً و من ضلّ عنه هوياً قال: فما اسمه و ما دعاؤه؟ قال: اسمه علي ؑ و دعاؤه: «يا دائم يا ديموم يا حيّ يا قيوم يا كاشف الغمّ و يا فارج

الهمّ و یا باعث الرسل و یا صادق الوعد» من دعا بهذا الدعاء حشره الله عز وجل مع علي بن الحسين عليه السلام و كان قائده إلى الجنة، فقال له أبيّ: يا رسول الله فهل له من خلف و وصي؟ قال: نعم له مواريث السماوات و الأرض، قال: ما معنى مواريث السماوات و الأرض يا رسول الله؟ قال: القضاء بالحقّ و الحكم بالديانة و تأويل الاحكام و بيان ما يكون، قال: فما اسمه؟ قال: اسمه محمد و ان الملائكة لتستأنس به في السماوات و يقول في دعائه: «اللهم إن كان لي عندك رضوان و ود فاغفر لي و لمن تبعني من اخواني و شيعتي و طيّب ما في صلبي» فركب الله عز وجل في صلبه نطفة طيبة مباركة زكية و أخبرني جبرئيل عليه السلام: ان الله عزوجل طيّب هذه النطفة و سمّاها عنده جعفراً و جعله هادياً مهدياً راضياً مرضياً يدعو ربّه فيقول في دعائه: «يا دان غير متوان يا ارحم الراحمين اجعل لشيعتي من النار وقاء و لهم عندك رضاً و اغفر ذنوبهم و يسّر أمورهم واقض ديونهم واستر عوراتهم و هب لهم الكبائر التي بينك و بينهم يا من لايخاف الضيم و لاتأخذه سنة و لا نوم إجعل لي من كل غم فرجاً» من دعا بهذا الدعاء حشره الله تعالى ابيض الوجه مع جعفر بن محمد عليه السلام إلى الجنة. يا أبيّ ان تبارك و تعالى ركب على هذه النطفة نطفة زكية مباركة طيبة انزل عليها الرحمة و سماها عنده موسى عليه السلام قال له أبيّ: يا رسول الله كأنهم يتواصفون و يتناسلون و يتوارثون و يصف بعضهم بعضاً، قال: وصفهم لي جبرئيل عن رب العالمين جل جلاله قال: فهل لموسى من دعوه يدعو سوى دعاء آبائه، قال: نعم يقول في دعائه: «يا خالق الخلق و باسط الرزق و فالق الحب و النوى و بارئ النسم و محيي الموتى و مميت الاحياء و دائم الثبات و مخرج النبات افعل بي ما أنت أهله» من دعا بهذا الدعاء قضى الله تعالى حوائجه و حشره يوم القيمة مع موسى بن جعفر و ان الله عز وجل ركب في صلبه نطفة مباركة زكية رضية مرضية و سماها عنده علياً يكون لله تعالى في خلقه رضياً في علمه و حكمه و يجعله حجة لشيعته يحتجّون به يوم القيامة و له دعاء يدعو به «اللهم اعطني الهدى و ثبتني عليه و أحشر بي عليه آمناً آمن من لا خوف عليه و لا حزن و لا جزع انك أهل التقوى و أهل المغفرة» و ان الله عز وجل ركّب في صلبه نطفة مباركة طيبة زكية رضية مرضية و سماها محمد بن علي عليه السلام فهو شفيع شيعته و وارث علم جدّه له علامة بينه و حجة ظاهرة إذا ولد يقول: لا اله إلا الله محمد صلى الله عليه و آله رسول الله، ويقول في دعائه: «يا من لا شبيه و لا مثال أنت الله الذي لا اله إلا أنت و لا خالق أنت تفنى المخلوقين و تبقى أنت حلمت عمن عصاك و المغفرة رضاك» من دعا بهذا الدعاء كان محمد بن علي عليه السلام شفيعه يوم القيامة و ان الله تعالى ركّب في صلبه نطفة لا باغية و لا طاغية بارة مباركة طيبة طاهرة سمّاها عنده علي بن محمد فألبسها السكينة و الوقار و أودعها العلوم و كل سرّ مكتوم من لقيه و في صدره شيء أنباه به و حذره من عدوه ويقول في دعائه: «يا نور يا برهان يا منير يا مبين يا رب اكفني شرّ الشرور و آفات الدهور و أسئلك النجاة يوم ينفخ في الصور» من دعا بهذا الدعاء كان علي بن محمد عليه السلام شفيعه و قائده إلى الجنة و ان الله تبارك و تعالى ركب في صلبه نطفة و سماها عنده الحسن عليه السلام، فجعله نوراً في بلاده و خليفة في أرضه و عزاً لأمّة جدّه و هادياً لشيعته و شفيعاً لهم عند ربه و نقمه على من خالفه و حجة لمن والاه و برهاناً

لمن اتخذه إماماً يقول في دعائه: «يا عزيز العزّ في عزّه ما أعز عزيز العز في عزه يـا عزيـزاً عزنـي بعـزك و أيدني بنصرك وابعد عني همزات الشياطين وادفع عني بدفعك وامنع عنـي بمنعـك واجعلنـي مـن خيـار خلقك يا واحد يا أحد يا فرد يا صمد» من دعا بهذا الدعاء حشره الله عز وجل معه و نجاه من النـار و لـو وجبت عليه و ان الله تبارك و تعالى ركب في صلب الحسن عليه السلام نطفـة مباركـة زكيـة طيبـة طـاهرة مطهـرة يرضى بها كل مؤمن ممن قد أخذ الله تعالى ميثاقه في الولاية و يكفر بها كل جاحد فهو امـام تقـي نقـي سار مرضي هادي مهدي يحكم بالعدل و يأمر به يصدق الله تعالى و يصدقه الله تعالى فـي قولـه يخـرج من تهامة حين تظهر الدلائل و العلامات و له كنوز لا ذهب و لا فضة إلا خيول مطهمة و رجـال مـسومة **يجمع الله تعالى له من أقاصي البلاد على عده أهل بدر ثلاثمائة و ثلاثة عشر رجلاً** معه صحيفة مختومة فيهـا عدد أصحابه بأسمائهم و أنسابهم و بلدانهم و طبائعهم و حلاهم و كناهم كـدادون مجـدون فـي طاعتـه. فقال له أبيّ: و ما دلايله و علاماته يا رسول الله؟ قال: له علم إذا حان وقت خروجه انتشر ذلك العلم مـن نفسه و أنطقه الله تعالى فناداه العلم: أخرج يا ولي الله فاقتل أعداء الله و هما رايتـان و علامتـان و لـه سـيف مغمد فإذا حان وقت خروجه اختلع ذلك السيف من غمده و أنطقه الله عز وجل فناداه السيف: أخرج.

يا ولي الله فلايحل لك ان تقعد عن أعداء الله فيخرج و يقتل أعداء الله حيث ثقفهم و يقيم حدود اللـه و يحكم بحكم الله يخرج جبرئيل عليه السلام عن يمينه و ميكائيل عن يـساره و سـوف تـذكرون مـا أقـول لكم و لو بعد حين ﴿و أفوض امرى إلى الله﴾ تعالى عز وجل. يا أبيّ طوبى لمن لقيه و طوبى لمـن أحبّـه و طوبى لمن قال به ينجيهم الله به من الهلكة و بالاقرار بالله و برسوله و بجميع الأئمة عليهم السلام يفتح الله لهـم الجنة مثلهم في الأرض كمثل المسك الذي يسطع ريحه و لايتغير ابداً و مثلهم في السماء كمثـل القمـر المنير لايطفى نوره ابداً، قال أبيّ: يا رسول الله كيف بيان حال هؤلاء الأئمة عن الله عـز وجـل؟ قـال : إن الله عز وجل انزل علي اثنا عشر صحيفة اسم كل امام على خاتمـه و صـفته فـي صـحيفته.»؛ علـيّ بـن عاصم از امام جواد عليه السلام و آن حضرت نيز به واسطهٔ پدران بزرگوار خود از امام حسين عليه السلام چنين نقل كردنـد كه گفت: روزى به خدمت جدّم رسـول خـدا صلى الله عليه و آله رسـيدم، ابـيّ بـن كعـب نيـز در آنجـا بـود، حـضرت رسول صلى الله عليه و آله فرمودند: خوش آمدى اى ابا عبد اللّه! اى زينت‌بخش آسمانها و زمين‌ها، ابىّ پرسـيد: چگونـه ممكن است كسى غير از شما زينت‌بخش آسمانها و زمين‌ها باشد؟ حضرت فرمودند: قسم بـه خـدائى كه به حقّ مرا پيامبر فرموده است، [مقام] حـسين بـن علـى عليه السلام در آسـمان بـالاتر از [مقـام] او در زمـين است، و در طرف راست عرش الهى دربارهٔ او چنين نوشته شده است: چـراغ هـدايت و كـشتى نجـات، امام استوار، مايهٔ عزّت و افتخار و [دريای] علم و گنجينه، و خداوند در صلب او نطفه‌اى پاك و پـاكيزه و مبارك قرار داده است، دعاهايى به او تعليم شده كه اگر هر مخلوقى آنها را بخواند خداوند- عـزّ و جـلّ- وى را به همراه او (امام حسين عليه السلام) محشور مى‌فرمايد و در آخرت [امام حسين عليه السلام] شفيع او خواهد بـود، و خداوند ناراحتى او را برطرف خواهد كرد، و به واسـطهٔ آن دعاهـا دَيـن او را ادا كـرده، كـارش را آسـان مى‌گرداند و راهش را روشن كرده، او را در مقابل دشمن قوى مى‌گرداند، و عيـوب او را آشـكار نخواهـد

کرد. ابیّ سؤال کرد: این دعاها چیست یا رسول اللّه؟ حضرت فرمودند: بعد از اینکه از نمازت فارغ شدی در حالی که هنوز در جایت نشسته‌ای این دعاها را می‌خوانی: «اللّهمّ إنّي أسألك بكلماتك و معاقد عرشك ....» خداوندا! به حقّ کلماتت و به حقّ آنچه عرشت را عزّت بخشیده است و به حقّ ساکنین آسمانهایت و به حقّ انبیاء و پیامبرانت از تو می‌خواهم که دعای مرا مستجاب کنی زیرا که در کارهایم سختی بر من روآورده لذا از تو می‌خواهم بر محمّدﷺ و آل محمّدعليهم‌السلام درود فرستی و برای من در امور و کارهایم آسانی و راحتی قرار دهی. خداوند با خواندن این دعاها کارت را آسان می‌گرداند و به تو شرح صدر مرحمت می‌فرماید و در زمان مرگ، شهادت به وحدانیّت خود (لا اله الّا اللّه گفتن) را به تو تلقین خواهد کرد، ابیّ پرسید: یا رسول اللّه! این نطفه که در صلب حبیب من امام حسین‌عليه‌السلام قرار دارد چیست؟ فرمودند: مثل این نطفه، مثل ماه است، و آن، نطفهٔ پسران و دختران است، هرکس از او پیروی کند به رشد و تعالی می‌رسد و هرکس از او پیروی نکند در گمراهی افتاده، به غیّ و ضلالت می‌رسد. ابیّ عرض کرد: نام او و دعایش چیست؟ حضرت فرمودند: نامش علیّ است و دعایش چنین است: «یا دائم یا دیموم... » ای دائم همیشگی، ای زندهٔ پا برجا، ای که همّ و غمّ را برطرف می‌کنی، ای مبعوث‌کنندهٔ پیامبران، ای که در وعده‌هایت همیشه صادق بوده و هستی. هرکس خدا را به این دعا بخواند خداوند- عزّ و جلّ- او را با علیّ بن الحسین‌عليه‌السلام محشور می‌گرداند، و علیّ بن الحسین‌عليهما‌السلام راهنما و پیشوای او به سوی بهشت خواهد بود. ابیّ پرسید: یا رسول اللّه! آیا او وصیّ و جانشینی خواهد داشت؟ حضرت فرمودند: بله، میراث آسمانها و زمین متعلّق به اوست. ابیّ سؤال کرد: میراث آسمانها و زمین یعنی چه؟ حضرت فرمودند: قضاوت به حقّ، حکم نمودن بر اساس دین و دیانت، تأویل احکام و بیان کردن وقایع آینده. ابیّ گفت: نامش چیست؟ حضرت فرمودند: اسمش محمّدعليه‌السلام است و در آسمانها، مونس ملائکه می‌باشد و در دعایش چنین می‌گوید: ای خداوندا! اگر از من راضی هستی و مرا دوست داری، مرا و نیز برادران و شیعیانم را که از من تبعیّت می‌کنند، بیامرز و آنچه را در صلب دارم پاکیزه گردان. خداوند نیز در صلب او نطفه‌ای بابرکت و پاک و پاکیزه قرار داد و جبرئیل به من خبر داد که خداوند- عزّ و جلّ- این نطفه را پاکیزه گرداند و آن را در نزد خود جعفرعليه‌السلام نامید و او را هادی و هدایت شده و نیز راضی و پسندیده گردانید. او پروردگارش را این‌گونه می‌خواند: «یا دان غیر متوان. ..» ای که نزدیک هستی و مسامحه نمی‌کنی، ای ارحم الرّاحمین، به شیعیانم، وسیله‌ای که با آن از شرّ آتش در امان باشند مرحمت فرما و از آنها راضی باش و گناهانشان را بیامرز و امورشان را آسان گردان و قرض‌هایشان را ادا نما و زشتی‌هایشان را بپوشان و گناهان کبیره‌ای را که غیر از تو کسی از آن خبر ندارد (یا گناه‌های کبیره‌ای که مربوط به تو است و حقّ النّاس نیست) به آنها ببخش. ای که از ظلم ظالمین نمی‌هراسی و خواب و خواب‌آلودگی در تو راهی ندارد، برای من از هر سختی و مشکلی فرجی قرار ده. هرکس خدا را با این دعا بخواند خداوند او را با چهره‌ای نورانی با جعفر بن محمّدعليه‌السلام به سوی بهشت محشور می‌فرماید. ای ابیّ! خداوند بر روی این نطفه، نطفه‌ای پاکیزه و بابرکت و پاک قرار داده و

رحمت و مهربانی را بر آن نازل نموده و او را نزد خود موسی ﷺ نامیده است. ابیّ گفت: یا رسول اللّه! گویا به هم شبیه‌اند. آنها همگی به هم شبیه و از یک نسل هستند و از یکدیگر ارث می‌برند و یکدیگر را توصیف می‌نمایند، حضرت فرمودند: جبرئیل از جانب خداوند آنها را برای من توصیف نموده است، ابیّ گفت: آیا موسی ﷺ دعایی غیر از دعای پدرانش دارد؟ حضرت فرمودند: بله، او در دعایش چنین می‌گوید: «یا خالق الخلق و یا باسط الرّزق...» ای آفرینندهٔ خلق، ای که رزق و روزی را گسترانده‌ای، ای که دانهٔ هسته را می‌شکافی و می‌رویانی، ای خالق جانداران، و زنده‌کنندهٔ مردگان! و ای که زنده‌ها را می‌میرانی، ای پابرجای همیشگی، ای خارج‌کنندهٔ گیاه [از زمین] با من آن چنان رفتار کن که خود اهل آن هستی. هرکس خداوند را با این دعا بخواند، خدا حوائج او را بر می‌آورد و او را در روز قیامت با حضرت موسی بن جعفر ﷺ محشور می‌نماید، و خداوند نیز در صلب او نطفه‌ای بابرکت و پاک و پسندیده قرار داده و نامش را علیّ ﷺ گذارده است. در میان خلق، از نظر علم و حکمت مورد رضایت خداوند است و خدا او را برای شیعیان حجّت قرار می‌دهد تا در روز قیامت به (رفتار و گفتار) او استدلال و احتجاج کنند و دعایی دارد که خداوند را به آن دعا می‌خواند: «اللّهمّ أعطنی الهدی...» خدایا به من هدایت عطا کن و مرا بر آن ثابت‌قدم بدار، و مرا با امن و امان در حالی که بر هدایت هستم محشور کن همچون کسی که هیچ ترس و حزن و جزع و فزعی ندارد، تو اهل تقوی و اهل آمرزش هستی. خداوند در صلب او نطفه‌ای پربرکت، پاک و پاکیزه و پسندیده قرار داده و او را محمّد بن علی ﷺ نامیده است، او شفیع شیعیان خود و وارث علم جدّش می‌باشد و دارای علامت و حجّتی ظاهر و آشکار است. زمانی که متولّد شود می‌گوید: «لا إِلهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ ﷺ رَسُولُ اللَّهِ»، در دعایش هم می‌گوید: ای که هیچ مثل و مانندی نداری، تو همان خدایی هستی که معبودی و خالقی جز تو وجود ندارد، تو مخلوقین را فنا می‌کنی و خود باقی هستی، تو از نافرمانها درمی‌گذری و رضایت خاطر تو در آمرزش است. هرکس این دعا را بخواند محمّد بن علی ﷺ در روز قیامت شفیع او خواهد بود. و خداوند متعال در صلب او نطفه‌ای قرار داده که نه اهل بغی و ظلم است و نه اهل طغیان و نافرمانی، نیکوکار، مبارک و پاکیزه، آن را در نزد خود علیّ بن محمّد ﷺ نامیده و لباس سکینه و وقار بر او پوشانیده و علوم و اسرار پنهان را در او به ودیعت نهاده است. هرکس او را ملاقات کند و در سینه چیزی [مخفی] داشته باشد، او را به آن مطلب خبر می‌دهد و از دشمنش بر حذر می‌دارد و در دعایش چنین می‌گوید: «یا نور یا برهان... » ای نور و ای برهان، ای نورانی و ای آشکار، ای پروردگار من، خودت مرا از شرّ شرور و آفات روزگار حفظ کن و از تو می‌خواهم در روزی که صور دمیده می‌شود مرا از اهل نجات قرار دهی. هرکس این دعا را بخواند علیّ بن محمّد ﷺ شفیع و پیشوای او به سوی بهشت خواهد بود. و خداوند تبارک و تعالی در صلبش نطفه‌ای قرار داده که او را نزد خود حسن ﷺ نامید. وی را همچون نوری در شهرها قرار داد، در زمینش خلیفه گرداند و مایهٔ عزّت امّت جدّش نمود و هادی و راهنمای شیعیانش کرده نزد پروردگارش او را شفیع آنان نمود. خداوند او را مایهٔ نقمت و عذاب مخالفین قرار داد

و برای دوستانش و کسانی که او را امـام خـود بداننـد، حجّـت و برهـان گردانیـد. او در دعـایش چنـین می‌گوید: «یا عزیز العزّ في عزّه...». ای که در عزّت خود عزیزی چقدر عزیز است کـسی کـه در عـزّت خود عزیز است! مرا با عزّت خود عزیز گردان و با یاریت تأیید کـن، و بـا قـدرت خـویش وسوسـه‌هـای شیطانی را از من دور گردان، و مرا حفظ کن و از بهترین خلق خود قرار ده، یا واحد! یا احـد! ای موجـود یکتا و بی‌همتا! و ای بی‌نیاز! هرکس خدا را با این دعا بخواند، خداونـد بـا او (امـام حـسن عـسکری علیه‌السلام) محشورش می‌نماید و اگر آتش هم بر او واجب و لازم شده باشد او را از آتش می‌رهاند. خداونـد تبـارک و تعالی، در صلب امام حسن عسکری علیه‌السلام نطفه‌ای بابرکت، پاک و پاکیزه و طاهر و مطهّر قرار داده اسـت که هر مؤمنی که خداوند از وی برای ولایت پیمان گرفته به او راضی و خشنود خواهد شـد و هـر انـسان منکری به او کافر می‌شود، او امامی است با تقوی، پاک، نیکوکار، پسندیده، هدایت‌گر و هـدایت شـده، به عدل حکم می‌کند و به عدالت دستور می‌دهد، خداوند را تصدیق می‌کند و قبـول دارد و خداونـد نیـز او را در گفتارش تصدیق می‌نماید، از تهامه در زمانی که دلائـل و علامـات آشـکار شـده باشـد خـروج می‌کند. او دارای گنج‌هایی است ولی نه از طلا و نقره بلکه از اسبهایی تامّ الخلق و قوی و پیاده‌نظـامی بـا علامتهای مشخّص (و یا تامّ الخلق و قوی). خداوند- تبارک و تعالی- از دورترین شهرها به تعـداد اهـل بدر یعنی سیصد و سیزده نفر برای او سپاه گرد آورد. او نوشته‌ای در دست دارد که لاک و مهـر شـده و در آن تعداد و اسامی اصحاب او و نیز نسب شهرهای آنها و خلق و خوی، وضع ظـاهری، چهـره و قیافـه و نیز کنیهٔ آنان ثبت شده است. این نفرات جنگاور بـوده، در اطاعـت و فرمـانبرداری از او کوشـا هـستند و مجدّانه عمل می‌کند. ابیّ سؤال کرد: علائم و نشانه‌های او چیست؟ حضرت فرمودند: وقتی زمـان قیـام او برسد، آن پرچم خود به خود باز می‌شود و خداوند آن را به سخن می‌آورد سـپس پـرچم، او (حـضرت مهدیّ آل محمّد علیهم‌السلام) را صدا می‌کند و می‌گوید: «ای ولیّ خدا! قیام کن و دشمنان خدا را بکش». و ایـن دو (یعنی باز شدن پرچم و نطق او) دو علامت و نشانه‌ای برای او هستند. و نیـز شمـشیری غـلاف‌شـده دارد که وقتی زمان قیامش فرا رسد آن شمشیر از غلاف خود خـارج مـی‌شـود و خداونـد آن را بـه‌سـخن می‌آورد، شمشیر صدا می‌زند و می‌گوید: «ای ولیّ خدا به پا خیز که دیگر برای تو جائز نیـست از پیکـار با دشمنان خدا باز ایستی». پس حضرت قیام می‌کند و دشمنان خدا را-هر جا به دست آورد- مـی‌کـشد و حدود الهی را برپا کرده، اجرا می‌کند، به حکم خداونـد حکـم مـی‌کنـد در حـالی کـه جبرئیـل علیه‌السلام در سمت راست آن حضرت و میکائیل در سمت چپ ایشان خواهند بود. این مطلب را که برایتان گفـتم- و لو بعد از مدّتی- خواهید دانست و کارهایم را بر عهدهٔ خدا می‌گذارم. ای ابیّ! خوشا به حـال کـسی کـه او را ملاقات کند، خوشا به حال کسی که او را دوست بدارد، و خوشـا بـه حـال کـسی کـه بـه او معتقـد باشد، خداوند به خاطر وی و به خاطر اقرار و اعتقاد به خدا و رسول و همهٔ ائمّـه علیهم‌السلام، آنهـا را از هلاکـت نجات می‌دهد، خدای منّان درهای بهشت را برای آنها باز می‌کند. مَثَل آنها در زمین، مَثل مـشک اسـت که دائم از خود بوی خوش ساطع می‌کند ولی تغییری در او حاصل نمی‌شود. و مَثل آنها در آسـمان مَثـل

ماه نورانی است که هیچ‌گاه نورش خاموش نمی‌شود. ابیّ عرض کرد: احوالات این ائمّه، از طرف خداوند چگونه بیان شده است؟ حضرت فرمودند: خداوند، دوازده صحیفه بر من نازل فرمود که اسم هر امامی داخل قسمت مهرشده مربوط به آن امام است و وصف [و احوال] او در صحیفه مربوط به خود اوست. عیون اخبار الرضاؑ، شیخ صدوق، ج۱، ص۶۲؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۶۵؛ الخرائج و الجرائح، راوندی، ج۲، ص۵۵۱؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۱۸۶؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۴۶۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۶، ص۲۰۵.

۷. همچنین: «حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عُبْدُوسٍ النَّيْسَابُورِيُّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيُّ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: الْقَائِمُؑ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ رَبِّي، مَنْ أَطَاعَهُ أَطَاعَنِي وَ مَنْ عَصَاهُ عَصَانِي وَ مَنْ أَنْكَرَ غَيْبَتَهُ فَقَدْ أَنْكَرَنِي وَ مَنْ كَذَّبَهُ فَقَدْ كَذَّبَنِي وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ صَدَّقَنِي، إِلَى اللَّهِ أَشْكُو الْمُكَذِّبِينَ لِي فِي أَمْرِهِ وَ الْجَاحِدِينَ لِقَوْلِي فِي شَأْنِهِ وَ الْمُضِلِّينَ لِأُمَّتِي عَنْ طَرِيقَتِهِ: ﴿وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾»؛ هشام بن سالم از امام صادقؑ روایت کرده که رسول خداﷺ فرمود: حضرت قائمؑ از فرزندان من است، نامش نام من و کنیه‌اش کنیهٔ من است. او در هیئت و رنگ و رخساره مانند من است. مهدیؑ با سنّت من ظهور خواهد کرد و مردم را به ملت و شریعت من دعوت کرده آنان را به طرف کتاب خداوند خواهد خواند. هر که از وی اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هرکس از فرمان وی سرپیچد از دستور من تمرّد کرده است. هرکس منکر غیبت وی گردد مرا انکار نموده و هر که او را تکذیب کند مرا تکذیب کرده و هرکس او را تصدیق کند مرا تصدیق کرده است. من به خداوند شکایت می‌برم از اشخاصی که گفتارم را دربارهٔ وی تکذیب کنند و حرفهای مرا انکار نمایند و امت مرا از راه او برگردانند، «و زود است که ستمکاران متوجه اعمال خود شوند». کمال الدین، شیخ صدوق، ص۴۱۱؛ اعلام الوری، طبرسی، ج۲، ص۲۲۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۷۳.

و همچنین: وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِؑ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: الْمَهْدِيُّؑ مِنْ وُلْدِي يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ تَضِلُّ فِيهَا الْأُمَمُ يَأْتِي بِذَخِيرَةِ الْأَنْبِيَاءِ فَيَمْلَؤُهَا عَدْلًا وَ قِسْطاً كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً». اعلام الوری باعلام الهدی، طبرسی، ج۲، ص۲۲۶.

و همچنین: «قالَ النَّبِيُّﷺ: لَنْ تَنْقَضِيَ الْأَيَّامُ وَ اللَّيَالِي حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَجُلاً مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلاً كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً» پیامبر اکرمﷺ فرمود: شب‌ها و روزها سپری نمی‌شود مگر ایکه حق‌تعالی مردی از اهل بیت مرا - که همنام و

هم کنیهٔ من و اسم پدرش همنام پدر من است- را برانگیزاند. آن مرد زمین را از قسط و عدل پر کند همچنانکه از ظلم و جور پر شده است. الفصول المختارة، شیخ مفید، ص۲۹۷.
و همچنین: قَالَ رَسُولُ اللهﷺ: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي»؛ رسول خداﷺ فرمود: اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد هرآینه خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌نماید تا مردی از فرزندان من که همنام و هم‌کنیهٔ من است قیام نماید. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۲، ص٦٧؛ تفسیر کبیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ج۸، ص۱۵۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۸، ص۳۰۵ و...

اسم و کنیهٔ حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در لوح حضرت زهرا علیهاالسلام:

«لَمَّا احْتُضِرَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ عليه‌السلام عِنْدَ الْوَفَاةِ دَعَا بِابْنِهِ الصَّادِقِ عليه‌السلام فَعَهِدَ إِلَيْهِ عَهْداً، فَقَالَ لَهُ أَخُوهُ زَيْدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه‌السلام: لَوِ امْتَثَلْتَ فِيَّ تِمْثَالَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهما‌السلام لَرَجَوْتُ أَنْ لَاتَكُونَ أَتَيْتَ مُنْكَراً! فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَ الْأَمَانَاتِ لَيْسَتْ بِالتِّمْثَالِ وَ لَا الْعُهُودَ بِالرُّسُومِ وَ إِنَّمَا هِيَ أُمُورٌ سَابِقَةٌ عَنْ حُجَجِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى، ثُمَّ دَعَا بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ، حَدِّثْنَا بِمَا عَايَنْتَ فِي الصَّحِيفَةِ، فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: نَعَمْ يَا أَبَا جَعْفَرٍ؛ دَخَلْتُ عَلَى مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ عليهاالسلام لِأُهَنِّئَهَا بِمَوْلُودِ الْحَسَنِ عليه‌السلام فَإِذَا هِيَ بِصَحِيفَةٍ بِيَدِهَا مِنْ دُرَّةٍ بَيْضَاءَ، فَقُلْتُ: يَاسَيِّدَةَ النِّسْوَانِ، مَا هَذِهِ الصَّحِيفَةُ الَّتِي أَرَاهَا مَعَكِ؟ قَالَتْ: فِيهَا أَسْمَاءُ الْأَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِي، فَقُلْتُ لَهَا: نَاوِلِينِي لِأَنْظُرَ فِيهَا، قَالَتْ: يَا جَابِرُ لَوْ لَا النَّهْيُ لَكُنْتُ أَفْعَلُ لَكِنَّهُ نُهِيَ أَنْ يَمَسَّهَا إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ أَوْ أَهْلُ بَيْتِ نَبِيٍّ وَ لَكِنَّهُ مَأْذُونٌ لَكَ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى بَاطِنِهَا مِنْ ظَاهِرِهَا، قَالَ جَابِرٌ: فَقَرَأْتُ فِإِذَا فِيهَا: أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْمُصْطَفَى أُمُّهُ آمِنَةُ بِنْتُ وَهْبٍ، أَبُوالْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمُرْتَضَى أُمُّهُ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدِ بْنِ هَاشِمِ بْنِ عَبْدِ مَنَافٍ، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَرُّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ التَّقِيُّ أُمُّهُمَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، أَبُو مُحَمَّدٍ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَدْلُ أُمُّهُ شَهْرَبَانُويَهْ بِنْتُ يَزْدَجَرْدَ بْنِ شَاهَنْشَاهَ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ أُمُّهُ أُمُّ عَبْدِاللَّهِ بِنْتُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ أُمُّهُ أُمُّ فَرْوَةَ بِنْتُ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ، أَبُو إِبْرَاهِيمَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ الثِّقَةُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا حَمِيدَةُ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَجْمَةُ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الزَّكِيُّ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا خَيْزُرَانُ، أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَمِينُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سَوْسَنُ، أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الرَّفِيقُ أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا سُمَانَةُ وَ تُكَنَّى بِأُمِّ الْحَسَنِ، **أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ هُوَ حُجَّةُ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه** أُمُّهُ جَارِيَةٌ اسْمُهَا نَرْجِسُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ.» چون نزدیک وفات امام باقر علیه‌السلام حالت احتضار برایش روی داد فرزندش امام صادق علیه‌السلام را نزد خود خواند تا عهد و ودایع امامت را به او بسپارد. زید بن علی بن الحسین علیهماالسلام به برادر خود امام باقر علیه‌السلام عرض کرد: اگر پیروی کنی در حقّ من تمثال امام حسن و امام حسین علیهماالسلام را [چنانچه امام حسن علیه‌السلام برادر خود امام حسین علیه‌السلام را خلیفه نمود تو هم مرا خلیفه کنی] امیدوارم که عمل منکر و شنیعی نکرده باشی (کار خوب و شایسته‌ای انجام داده‌ای). امام باقر علیه‌السلام

فرمود: ای ابو الحسن! نه امانات به تمثال است و نه عهد و وصی نمودن به رسوم و آداب [تمثال]، بلکه اینها اموری است که سابق بر ظهور حجّتهای الهی تعیین شده است. سپس جابر بن عبد اللّه را نزد خود خواند و فرمود: ای جابر! صحیفه و مطالبش که با چشم خود دیدی برای ما بازگو کن [کنایه از اینکه برادر، حجج الهی و نامهایشان از پیش در لوح خدا تعیین شده و من نمی‌توانم تو را جانشین خود کنم]، جابر عرض کرد: بله ای اباجعفر علیه السلام! بر مولای خود حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام وارد شدم تا ولادت امام حسن علیه السلام را تهنیت بگویم ناگاه دیدم در دست آن مخدره صحیفه‌ای از درّ سفید بود، عرض کردم: ای سرور زنان! این صحیفه‌ای که در دست شما می‌بینم چیست؟ فرمود: در این صحیفه، اسامی ائمّه از فرزندان من ثبت است، عرض کردم: به من عطا فرما تا در آن نظر کنم، فرمود: ای جابر! اگر نهی نشده بود هرآینه چنین می‌کردم؛ ولی نهی شده که دست کسی نرسد مگر اینکه پیامبر باشد یا وصیّ پیامبر و یا اهل‌بیت پیامبر، ولی تو مأذون هستی که از ظاهر آن نظر به باطنش کنی. جابر گوید: آن را خواندم و در آن نوشته بود: ابو القاسم محمّد بن عبد اللّه المصطفی، مادرش آمنه بنت وهب؛ ابوالحسن علیّ بن ابی طالب المرتضی، مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف؛ ابو محمّد حسن بن علی البرّ و ابو عبد اللّه حسین بن علی التّقی و مادر هر دو فاطمه بنت محمّد؛ ابو محمّد علی بن حسین عدل و مادرش شهربانو دختر یزدگرد پسر شاهنشاه؛ ابو جعفر محمّد بن علی الباقر، مادرش امّ عبداللّه بنت حسن بن علی بن أبی طالب؛ ابو عبد اللّه جعفر بن محمّد الصّادق، مادرش امّ فروه بنت قاسم بن محمّد بن ابی بکر. ابو ابراهیم موسی بن جعفر الثّقه مادرش جاریه‌ای به نام حمیده. ابو الحسن علی بن موسی الرّضا مادرش جاریه‌ای به نام نجمه. ابو جعفر محمّد بن علی الزّکی مادرش جاریه‌ای به نام خیزران. ابو الحسن علی بن محمّد الامین مادرش جاریه‌ای به نام سوسن. ابو محمّد حسن بن علی الرّفیق مادرش جاریه‌ای به نام سمانه و کنیه‌اش امّ الحسن. ابوالقاسم محمّد بن حسن القائم عجل الله فرجه و او حجّت خدا بر خلقش است. مادرش جاریه‌ای به نام نرگس، صلوات اللّه علیهم اجمعین. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص۴۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۰۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۷، ص۱۲.

و همچنین: «عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ: أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقَالَ: رَحِمَكَ اللَّهُ اقْبِضْ هَذِهِ الْخَمْسَمِائَةِ دِرْهَمٍ فَضَعْهَا فِي مَوْضِعِهَا فَإِنَّهَا زَكَاةُ مَالِي، فَقَالَ لَهُ أَبُوجَعْفَرٍ علیه السلام: بَلْ خُذْهَا أَنْتَ فَضَعْهَا فِي جِيرَانِكَ وَ الْأَيْتَامِ وَ الْمَسَاكِينِ وَ فِي إِخْوَانِكَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ؛ إِنَّمَا يَكُونُ هَذَا إِذَا قَامَ قَائِمُنَا عجل الله فرجه فَإِنَّهُ يَقْسِمُ بِالسَّوِيَّةِ وَ يَعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَ الْفَاجِرِ فَمَنْ أَطَاعَهُ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ فَإِنَّمَا سُمِّيَ الْمَهْدِيَّ عجل الله فرجه لِأَنَّهُ يَهْدِي لِأَمْرٍ خَفِيٍّ يَسْتَخْرِجُ التَّوْرَاةَ وَ سَائِرَ كُتُبِ اللَّهِ مِنْ غَارٍ بِأَنْطَاكِيَّةَ فَيَحْكُمُ بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَاةِ بِالتَّوْرَاةِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْإِنْجِيلِ بِالْإِنْجِيلِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الزَّبُورِ بِالزَّبُورِ وَ بَيْنَ أَهْلِ الْفُرْقَانِ بِالْفُرْقَانِ وَ تُجْمَعُ إِلَيْهِ أَمْوَالُ الدُّنْيَا كُلُّهَا مَا فِي بَطْنِ الْأَرْضِ وَ ظَهْرِهَا فَيَقُولُ لِلنَّاسِ: تَعَالَوْا إِلَى مَا قَطَعْتُمْ فِيهِ الْأَرْحَامَ وَ سَفَكْتُمْ فِيهِ الدِّمَاءَ وَ رَكِبْتُمْ فِيهِ مَحَارِمَ اللَّهِ فَيُعْطَى شَيْئاً لَمْ يُعْطَ

أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ، قَالَ: وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: **وَ هُوَ رَجُلٌ مِنِّي اسْمُهُ كَاسْمِي يَحْفَظُنِي اللَّهُ فِيهِ وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ نُوراً بَعْدَ مَا تَمْتَلِئُ ظُلْماً وَ جَوْراً وَ سُوءاً.**»؛ جابر گوید: مردی خدمت امام باقر ﷺ رسید و من نیز آنجا حضور داشتم، عرض کرد: رحمت خدا بر شما باد، این پانصد درهم زکات مال من بوده از من بگیرید و در موردش صرف فرمایید. حضرت به او فرمودند: خودت آن را بردار و صرف همسایگان و یتیم‌ها و فقرا و برادران مسلمانت بنما. دادن زکات به دست امام ﷺ تنها در زمان ظهور قائم ما عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است چراکه آن حضرت مال را به‌طور مساوی و معادل بین تمام مردم تقسیم می‌کند؛ چه اشخاص صالح بوده و چه فاجر باشند. در آن دوران هرکس آن حضرت را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده و هرکس آن حضرت را نافرمانی و عصیان نماید خدا را نافرمانی کرده است، سپس حضرت فرمودند: آن حضرت را به خاطر این جهت «مهدی» نامیده‌اند که مردم را به امر مخفی و نهانی هدایت می‌فرماید، آن جناب تورات و تمام کتب آسمانی دیگر را از غاری که در انطاکیه هست بیرون آورده و بین اهل تورات به تورات و بین اهل انجیل به انجیل و بین اهل زبور به زبور و بین اهل فرقان به فرقان حکم می‌فرماید، تمام اموال دنیا در خدمتش گرد می‌آید اعم از آنچه در دل زمین بوده یا روی آن باشد، سپس به مردم می‌فرماید: بیایید به سوی آن چیزی که به واسطه‌اش قطع ارحام نموده و خون‌ها ریخته و حرام‌های الهی را مرتکب شده‌اید (مقصود از آن چیز، مال دنیایی است) سپس به آنها آن قدر مال عطا می‌کند که قبل از او احدی این مقدار عطا نکرده است. سپس امام باقر ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمودند: آن حضرت مردی است از من و همنام من اسمش، خدا مرا در او حفظ و نگاه می‌دارد، به سنّت من عمل کرده و زمین را پر از عدل و داد و نور می‌کند بعد از آنکه از ظلم و ستم و زشتی‌ها پر شده است. الغیبة، نعمانی، ص۲۴۲؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۶۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۲۹.

و همچنین: شبیه روایت بالا در کتب اهل تسنن:

«عَنْ سُفْيَانَ حَدَّثَنِي عَاصِمٌ عَنْ زِرٍّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ [بْنِ مَسْعُودٍ] عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ قَالَ: لَاتَذْهَبِ الدُّنْيَا أَوْ لَاتَنْقَضِي الدُّنْيَا [لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ] حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبُ [حَتَّى يَبْعَثَ فِيهِ رَجُلًا مِنِّي] رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ إِسْمِي وَ اسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً»؛ عبدالله بن مسعود گوید: پیامبر ﷺ فرمود: دنیا نرود یا تمام نشود [اگر تنها یک روز از عمر دنیا باقی مانده باشد خداوند آن روز را طولانی می‌کند] تا عرب مالک شود [تا مردی از نسل من برانگیخته شود] مردی از اهل بیت من که اسمش هم اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است؛ او زمین را پر از عدل و داد می‌کند چنانچه پر از ظلم و ستم شده است. مسند احمد، احمد بن حنبل، ج۱، ص۴۳۰؛ المصنف، ابن ابی شیبه کوفی، ج۸، ص۶۷۸؛ جامع الترمذی (سنن ترمذی)، ج۳، ص۳۴۳(هذا حدیث صحیح)؛ سنن ابی داود، سجستانی، ج۲، ص۳۰۹؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج۲، ص۵۵؛ المعجم الصغیر، طبرانی، ج۲، ص۱۴۸؛ الحد

الفاصل، رامهرمزی، ص۳۲۹؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج۱۰، ص۱۳۱؛ ذکر اخبار اصبهان، حافظ اصبهانی، ج۱، ص۳۲۹ (يلي أمر هذه الأمة في آخر زمانها رجل من أهل بيتي يواطئ اسمه اسمي) و ج۲، ص۱۶۵؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج۴، ص۴۴۲؛ حدیث خیثمة، خیثمة بن سلیمان طرابلسی، ص۱۹۲؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج۱۳، ص۲۸۴ وج ۱۵، ص۲۳۶ - ۲۳۷؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ج۱، ص۳۸۷؛ المنتظم، ابن جوزی، ج۸، ص۲۰۶؛ التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج۲، ص۲۸؛ مطالب السؤول، محمد بن طلحهٔ شافعی، ص۴۸۲؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج۱۱، ص۴۷۲و۴۱۷؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج۲، ص۲۴۹؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج۱۸، ص۳۷۹ (هذا حدیث حسن صحیح)؛ موارد الظمآن، هیثمی، ج۶، ص۱۲۹؛ الدر المنثور، سیوطی، ج۶، ص۵۸ و...

و همچنین: «عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ، عن أَبِيهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ: لَتَمْلَأَنَّ الْأَرْضُ جَوْراً وَ ظُلْماً، فَإِذَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً بَعَثَ اللهُ رَجُلًا مِنِّي اسْمُهُ اسْمِي أَوْ اسْمَ نَبِيٍّ يَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً، فَلَاتُمْنَعُ السَّمَاءُ شَيْئاً مِنْ مَطَرِهَا [قَطْرَهَا]، وَ لَا الْأَرْضُ شَيْئاً مِنْ نَبَاتَهَا، فَيَلْبَثُ فِيكُمْ سَبْعَةٌ أَوْ ثَمَانِيَةٌ فَإِنْ كَثُرَ فَتِسْعَةٌ يَعْنِي سِنِينَ.»؛ معاویة بن قره از پدرش نقل کرده که گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: به حتم و یقین زمین پر از ظلم و جور می‌شود، پس هرگاه پر از ظلم و جور شد خداوند مردی از عترت مرا مبعوث می‌نماید که همنام من است، زمین را پر از عدل و داد می‌کند همانطور که پر از ظلم و جور شده است، [در آن زمان است که] آسمان جلوی یک ذره از بارانش را نمی‌گیرد و نه زمین یک ذره از گیاهانش را، در میان شما هفت یا هشت سال درنگ می‌کند و اگر خیلی بیشتر باشد نُه سال. بغیة الباحث، علی بن ابی بکر هیثمی، ص۲۴۸؛ الکامل، عبدالله بن عدی جرجانی، ج۳، ص۹۹؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج۱۹، ص۳۲ - ۳۳؛ الجامع الصغیر، سیوطی، ج۲، ص۴۰۲؛ فیض القدیر، مناوی، ج۵، ص۳۳۴؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۴۹، ص۲۹۶ و...

و همچنین: «مَوْلِدُ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الصَّادِقِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَاقِرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ وُلِدَ عليه السلام بِسَامِرَّاءَ سَنَةَ سِتٍّ وَ خَمْسِينَ وَ مِائَتَيْنِ أُمُّهُ صَقِيلُ وَ يُكَنَّى أَبَا الْقَاسِمِ بِهَذِهِ الْكُنْيَةِ أَوْصَى النَّبِيُّ أَنَّهُ قَالَ: اسْمُهُ كَاسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي لَقَبُهُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام وَ هُوَ الْحُجَّةُ وَ هُوَ الْمُنْتَظَرُ وَ هُوَ صَاحِبُ الزَّمَانِ عليه السلام»؛ محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب –درود خدا بر همه‌شان باد– در سامرا سنهٔ ۲۵۶ متولد شد. نام مادر بزرگوارش صقیل است و کنیه‌اش حضرت ابو القاسم که پیامبر ﷺ به این کنیه وصیت نموده و فرموده: نامش نام من و کنیه‌اش کنیهٔ من است، لقبش مهدی است و اوست حجت، اوست منتظَر، و اوست صاحب الزمان عليه السلام. الغیبة، شیخ طوسی، ص۲۷۲.

۸. «وَ هُوَ الْمُسَمَّى بِاسْمِ رَسُولِ اللَّهِ الْمُكَنَّى بِكُنْيَتِهِ، قَدْ جَاءَ فِي الْأَخْبَارِ: أَنَّهُ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِهِ، وَ لَا أَنْ يُكَنِّيَهُ بِكُنْيَتِهِ إِلَى أَنْ يُزَيِّنَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَرْضَ (بِظُهُورِهِ وَ ظُهُورِ) دَوْلَتِهِ وَ يُلَقَّبُ عليه السلام: بِالْحُجَّةِ، وَ

الْقَائِمِ، وَ الْمَهْدِيِّ، وَ الْخَلَفِ الصَّالِحِ، وَ صَاحِبِ الزَّمَانِ، وَ الصَّاحِبِ عليهم السلام»؛ و او(یعنی امام زمان عليهم السلام) هم‌نام رسول خدا صلى الله عليه وآله و هم‌کنیهٔ ایشان است، و در روایات آمده است که: جایز نیست کسی نام و کنیهٔ خود را، نام و کنیهٔ حضرت بگذارد تا زمانی که خداوند زمین را به ظهور دولتش مزیّن فرماید، لقب‌های حضرت عليهم السلام عبارتند از: حجت، قائم، مهدی، خلف صالح، صاحب الزمان، صاحب عليهم السلام. منتخب الانوار، اسکافی، ص۹۰؛ اعلام الوری، طبرسی، ج۲، ص۲۱۳؛ کشف الغمه، اربلی، ج۲، ص۵۱۹.

همچنین: «و روی الفضل بن شاذان في كتاب إثبات الرجعة قال: وَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ فَارِسِيٍّ النَّيْسَابُورِيُّ قَالَ: لَمَّا هَمَّ الْوَالِي عَمْرُو بْنُ عَوْفٍ بِقَتْلِي وَ هُوَ رَجُلٌ شَدِيدٌ وَ كَانَ مُولَعاً بِقَتْلِ الشِّيعَةِ فَأُخْبِرْتُ بِذَلِكَ وَ غَلَبَ عَلَيَّ خَوْفٌ عَظِيمٌ فَوَدَّعْتُ أَهْلِي وَ أَحِبَّائِي وَ تَوَجَّهْتُ إِلَى دَارِ أَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام لِأُوَدِّعَهُ وَ كُنْتُ أَرَدْتُ الْهَرَبَ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَيْهِ رَأَيْتُ غُلَاماً جَالِساً فِي جَنْبِهِ كَانَ وَجْهُهُ مُضِيئاً كَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ فَتَحَيَّرْتُ مِنْ نُورِهِ وَ ضِيَائِهِ وَ كَادَ أَنْ أَنْسَى مَا كُنْتُ فِيهِ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْهَرَبِ فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! لَا تَهْرُبْ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَيَكْفِيكَ شَرَّهُ، فَازْدَادَ تَحَيُّرِي، فَقُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام: يَا سَيِّدِي، جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ، مَنْ هُوَ؟ وَ قَدْ أَخْبَرَنِي بِمَا كَانَ فِي ضَمِيرِي، فَقَالَ: هُوَ ابْنِي وَ خَلِيفَتِي مِنْ بَعْدِي وَ هُوَ الَّذِي يَغِيبُ غَيْبَةً طَوِيلَةً وَ يَظْهَرُ بَعْدَ امْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْراً وَ ظُلْماً فَيَمْلَأُهَا قِسْطاً وَ عَدْلًا فَسَأَلْتُهُ عَنِ اسْمِهِ فَقَالَ: هُوَ سَمِيُّ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ كَنِيُّهُ وَ لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يُسَمِّيَهُ أَوْ يُكَنِّيَهُ بِكُنْيَتِهِ إِلَى أَنْ يُظْهِرَ اللَّهُ دَوْلَتَهُ وَ سَلْطَنَتَهُ فَاكْتُمْ يَا إِبْرَاهِيمُ مَا رَأَيْتَ وَ سَمِعْتَ مِنَّا الْيَوْمَ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ، فَصَلَّيْتُ عَلَيْهِمَا وَ آبَائِهِمَا وَ خَرَجْتُ مُسْتَظْهِراً بِفَضْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَاثِقاً بِمَا سَمِعْتُ مِنَ الصَّاحِبِ عليه السلام فَبَشَّرَنِي عَمِّي عَلِيُّ بْنُ فَارِسَ، بِأَنَّ الْمُعْتَمَدَ قَدْ أَرْسَلَ أَبَا أَحْمَدَ أَخَاهُ، وَ أَمَرَهُ بِقَتْلِ عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، فَأَخَذَهُ أَبُو أَحْمَدَ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَ قَطَّعَهُ عُضواً عُضواً، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»؛ فضل بن شاذان (متوفای۲۶۰ هـ ق) در کتاب اثبات الرجعه روایت کرده که: ابراهیم بن محمّد نیشابوری گفت: چون عمرو بن عوف والی، همّت به کشتن من بست –و او مردی بود که میل زیاد داشت تا شیعیان را بکشد– پس من خبر یافتم و ترس زیادی بر من غالب شد، با اهل و عیال و دوستان خود وداع کردم و به خانهٔ حضرت امام حسن عسکری عليه السلام روی آوردم تا با آن حضرت نیز وداع کنم، و قصدم گریختن بود. چون به خانهٔ حضرت وارد شدم پسری را دیدم که پهلوی آن حضرت نشسته بود، رویش چون ماه شب چهارده بود، از نور و ضیای او حیران شدم، به مرتبه‌ای که نزدیک بود آنچه در خاطر داشتم را فراموش کنم. به من فرمود: ای ابراهیم! هیچ نیازی به گریختن نیست، به زودی خداوند متعال شرّ او را از تو کفایت می‌کند! حیرتم زیاده شد. به امام حسن عليه السلام عرض کردم: خدای تعالی مرا فدای تو گرداند! کیست این پسر که از ما فی الضمیر من خبر داد؟ آن حضرت فرمود: او فرزند من و خلیفه‌ام بعد از من است، اوست آن کسی که غایب شود غایب شدنی دراز و بعد از پر شدن زمین از جور و ظلم ظاهر شود، و پر کند زمین را از عدل و داد. از آن حضرت از نام آن سرور پرسیدم، فرمود: همنام و هم کنیهٔ پیغمبر صلى الله عليه وآله است، و بر هیچ‌کس جایز نیست که او را به نام و به کنیه ذکر کند، تا زمانی که خداوند متعال دولت و سلطنتش را ظاهر سازد. پس پنهان بدار ای ابراهیم! آنچه امروز دیدی

و از ما شنیدی مگر از اهلش، پس بر ایشان و پدران بزرگوار ایشان صلوات فرستادم و بیرون آمدم در حالتی که مستظهر به فضل خدای تعالی بودم، و وثوق و اعتماد کامل داشتم بر آنچه از حضرت صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شنیدم. پس عمویم به من بشارت داد که علی بن فارس -معتمد خلیفهٔ عباسی- برادر خود ابو احمد را برای کشتن عمرو بن عوف فرستاده است، پس او را گرفته بند از بند جدا کرد. الحمد للّه ربّ العالمین. مستدرک‌الوسائل، محدث نوری، ج۱۲، ص۲۸۱؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ۳۲۸: (روایت را از فضل بن شاذان به صورت مختصر آورده است).

۹. تفسیر شمس و قمر و نهار و لیل:

«عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنِ الْحَلَبِيِّ وَ رَوَاهُ أَيْضاً عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ أَبِي الْعَبَّاسِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا﴾: ﴿الشَّمْسُ﴾ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام ﴿وَ ضُحَاهَا﴾ قِيَامُ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه لِأَنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَالَ: ﴿وَ أَنْ يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى﴾، ﴿وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهما‌السلام، ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ هُوَ قِيَامُ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ حَبَتَرٌ وَ دُلَامٌ قَدْ غَشَا عَلَيْهِ الْحَقُّ.» فضل گوید: امام صادق عليه‌السلام [دربارهٔ آیات سورهٔ شمس] فرمود: «سوگند به خورشید و تابندگی‌اش» منظور از خورشید، امیر المؤمنین عليه‌السلام، و منظور از نوربخشی آن قیام قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، «سوگند به ماه چون پی [خورشید] رَود» مراد، امام حسن و امام حسین عليهما‌السلام هستند، «سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند» مراد، قیام حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است، «سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد» مراد، حبتر و دلام است که پرده بر روی حق کشیدند. تأویل الآیات، استرابادی، ج۲، ص۸۰۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۶۷۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۷۲:(حبتر و دلام: ابو بکر و عمر)؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۴، ص۳۰۰.

همچنین: تفسیر دیگری از شمس و قمر و نهار و لیل:

«الْبَاقِرُ وَ الصَّادِقُ عليهما‌السلام فِي قَوْلِهِ: ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا﴾ قَالَ: هُوَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله، ﴿وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه‌السلام، ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ آلُ مُحَمَّدٍ عليهم‌السلام، قَالَ: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ عَتِيقٌ وَ ابْنُ صُهَاكَ وَ بَنُو أُمَيَّةَ وَ مَنْ تَوَلَّاهُمَا.» امام باقر و امام صادق عليهما‌السلام در تأویل سورهٔ ﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا﴾ فرمودند: شمس، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، ﴿وَ الْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾ حضرت علی بن ابی‌طالب عليه‌السلام، ﴿وَ النَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ امام حسن و امام حسین و آل محمّد عليهم‌السلام هستند. ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ عتیق و ابن صهاک و بنی امیه و پیروان آنهایند. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۴۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۷۴.

فرمایش پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در تفسیر شمس و قمر و زهره و فرقدان:

«عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «اِقْتَدُوا بِالشَّمْسِ فَإِذَا غَابَتِ [غَابَ] الشَّمْسُ فَاقْتَدُوا بِالْقَمَرِ فَإِذَا غَابَ الْقَمَرُ فَاقْتَدُوا بِالزُّهَرَةِ فَإِذَا غَابَتِ الزُّهَرَةُ فَاقْتَدُوا بِالْفَرْقَدَيْنِ. فَقَالُوا [فَقِيلَ]: يَا رَسُولَ اللَّهِ،

فَمَا الشَّمْسُ وَ مَا الْقَمَرُ وَ مَا الزُّهَرَةُ وَ مَا الْفَرْقَدَانِ؟ فَقَالَ ﷺ: أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِيٌّ ﷺ الْقَمَرُ وَ الزُّهَرَةُ فَاطِمَةُ ﷺ وَ الْفَرْقَدَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنِ ﷺ»؛ جابر بن عبد اللّه انصاری گوید: پیغمبر خدا ﷺ فرمود: به خورشید اقتدا کنید، و هرگاه خورشید غایب شد و نبود به ماه اقتدا کنید، و چون ماه غایب شد و رفت به زهره اقتدا کنید، و چون زهره هم از دید شما پنهان شد و رفت به فرقدان (دو ستارهٔ درخشان دبّ اصغر) اقتدا نمایید. مردم عرض کردند: یا رسول اللّه! خورشید و قمر و زهره و فرقدان چه هستند؟ حضرت ﷺ فرمود: من خورشیدم، و حضرت علیّ ﷺ ماه، و «زهره» حضرت فاطمه ﷺ، و «فَرقدان» امام حسن و امام حسین ﷺ هستند. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۱۱۵؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲٤٤:(به جای «اقْتَدُوا» آورده: «اهتدوا» و با این اختلاف: «و الفرقدان الحسن و الحسین و تسعة من ذریة الحسین ﷺ»)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۷٤.

منابع اهل تسنن: مقتل الحسین، خوارزمی ج۱، ص۱٦٥؛ خوارزمی به جای« اقْتَدُوا » آورده «اهْتَدُوا» و با این اختلاف: «الشَّمْسُ أَنَا، وَ الْقَمَرُ عَلِيٌّ ﷺ ...»؛ شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۷۷: (حسکانی مانند خوارزمی نقل نموده است)؛ و در ج۲، ص۲۸۸:(به همین مضمون و با عبارتی دیگر از انس بن مالک نقل نموده)؛ فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۱۸: جوینی به جای «اقْتَدُوا» گفته: «اطلبوا» و با این اختلاف: «قلنا یا رسول الله: و من الشمس؟ قال: أنا. قلنا: و من القمر؟ قال: علیّ [ﷺ]. قلنا: و من الزهرة؟ قال: فاطمة [ﷺ]. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن و الحسین علیهما السلام».

۱۰. همچنین: «وَ عَنْهُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: دَخَلَ مَوْلَانَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلَى الْحَارِثِ بْنِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ - وَ كَانَ مَرِيضاً قَدْ أَشْرَفَ عَلَى الْمَوْتِ - فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَنْصَرِفَ تَعَلَّقَ الْحَارِثُ بِأَذْيَالِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَالَ: يَا مَوْلَايَ، أَخْبِرْنِي عَنِ الرُّوحُ. قَالَ: نَعَمْ، إِنَّها لَطِيفَةٌ مِنْ لَطَائِفِ الْبَارِي عَزَّ وَ جَلَّ أَخْرَجَهَا مِنْ مِلْكِهِ وَ أَسْكَنَهَا فِي مِلْكِهِ، وَ جَعَلَ لَهُ عِنْدَكَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكَ عِنْدَهُ شَيْئاً، فَأَمَّا الَّذِي لَكَ عِنْدَهُ فَهُوَ الرِّزْقُ، وَ أَمَّا الَّذِي لَهُ عِنْدَكَ فَهِيَ الرُّوحُ، فَإِذَا نَفِدَ مَا لَكَ عِنْدَهُ أَخَذَ مَا لَهُ عِنْدَكَ. فَقَالَ: يَا مَوْلَايَ، إِنِّي فِي أَوَّلِ أَيَّامِ الْآخِرَةِ وَ آخِرِ أَيَّامِ الدُّنْيَا، وَ إِنِّي أَخافُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَ لَا أَدْرِي ما يُفْعَلُ بِي. فَأَنْشَدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرَنِي ... مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلا
يَعْرِفُنِي شَخْصُهُ وَ أُعرِفُهُ ... بِنَعتِهِ وَ اسْمِهِ وَ مَا فَعَلَا
وَ أَنْتَ عِنْدَ الصِّرَاطِ تَعْرِفُنِي ... فَلَاتَخَفْ عَثْرَةً وَ لَا زَلَلاً

فَبَكَى الْحَارِثُ وَ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي مِنْ شِيعَتِكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، ثُمَّ انْصَرَفَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ فَارَقَ الْحَارِثَ الدُّنْيَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ.»

ترجمه: ابوذر غفاری گوید: مولایمان امیر مؤمنان ﷺ بر حارث بن اعور همدانی وارد شد در حالی که حارث سخت مریض و مشرف بر مرگ بود. چون حضرت خواست از نزد حارث برود، حارث به دامان

مبارک حضرت چسبید و عرض کرد: مولایم، به من از روح خبر بده، حضرت فرمود: روح، لطیفه‌ای از لطائف خدای عزوجل است که خدا آن را از قلمروی خود خارج کرد و در قلمروی خودش اسکان داد؛ چیزی نزد تو برایش قرار داد و چیزی نزد او و برای تو؛ پس آن چیزی که برای تو نزد خدا است پس آن رزق و روزی است، و اما آنچه برای خدا نزد توست پس آن روح است، پس چون آنچه برای تو نزد خداست (رزق) تمام شود خداوند آنچه از او نزد توست (روح) را می‌گیرد. حارث عرض کرد: مولایم، من در آخرین روزهای دنیا و اولین روزهای آخرت به سر می‌برم، و از قیامت می‌ترسم و نمی‌دانم با من چه رفتاری می‌شود، حضرت در جوابش این شعر را سرود:

ای حارث همدان! هرکس چه مؤمن باشد چه منافق بمیرد مرا در مقابل خود می‌بیند. او شخص مرا می‌شناسد ولی من تمام صفات و اسم و رسم و همهٔ کارهایش را می‌دانم. و تو ای حارث بر صراط مرا می‌بینی بنابراین از لغزیدن و لغزش (بر صراط) هیچ ترسی به خود راه مده.

حارث به محض شنیدن اشعار حضرت گریست و گفت: شکر مخصوص خدایی است که مرا از شیعیان شما ای امیر مؤمنان قرار داد. بعد هم حضرت از نزد حارث خارج شدند و [طولی نکشید] که حارث از دنیا رفت. رحمت خدا بر او باد. المناقب، علوی (الکتاب العتیق)، ص۵۹.

همچنین: رُوِيَ أَنَّ عَلِيّاً [أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ] ﷺ قَالَ لِلْحَارِثِ الْهَمْدَانِي:

يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرَنِي ... مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلا

ترجمه: روایت شده که حضرت علی ﷺ به حارث همدانی فرمود: ای حارث همدان! هرکس بمیرد مرا روبروی خود می‌بیند، چه مؤمن باشد چه منافق. الخرائج و الجرائح، راوندی، ج۲، ص۸۱۲؛ مختصر البصائر، حسن بن سلیمان حلی، ص: ۳۰۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۶، ص۱۸۱.

همچنین: «تَرْوِي عَنْهُ ﷺ شِعْراً قَالَهُ لِلْحَارِثِ الْأَعْوَرِ الْهَمْدَانِيِّ:

يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرَنِي ... مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلا

يَعْرِفُنِي طَرْفُهُ وَ أُعْرِفُهُ ... بِعَيْنِهِ وَ اسْمِهِ وَ مَا فَعَلَا

از حضرت علی ﷺ نقل شده که این اشعار را به حارث اعور همدانی فرمود: ای حارث همدانی! هرکس بمیرد چه مؤمن چه منافق مرا در مقابل خود می‌بیند. او با چشمش مرا می‌بیند و می‌شناسد ولی من او را با چشم و اسم و رسم و کارهایش می‌شناسم.

منبع اهل تسنن: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱، ص۲۹۹.

همچنین: «قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الزُّبَيْرِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَهْدِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ: دَخَلَ الْحَارِثُ الْهَمْدَانِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ فِي نَفَرٍ مِنَ الشِّيعَةِ وَ كُنْتُ فِيهِمْ- فَجَعَلَ الْحَارِثُ يَتَأَوَّدُ [يَتَّئِدُ] فِي مِشْيَتِهِ وَ يَخْبِطُ الْأَرْضَ بِمِحْجَنِهِ وَ كَانَ مَرِيضاً- فَأَقْبَلَ عَلَيْهِ

أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ وَ كَانَتْ لَهُ مِنْهُ مَنْزِلَةٌ، فَقَالَ: كَيْفَ تَجِدُكَ يَا حَارِثُ؟ فَقَالَ: نَالَ الدَّهْرُ يَا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ مِنِّي وَ زَادَنِي أُوَاراً [أَوْباً] وَ غَلِيلًا اخْتِصَامُ أَصْحَابِكَ بِبَابِكَ، قَالَ: وَ فِيمَ خُصُومَتُهُمْ؟ قَالَ: فِيكَ وَ فِي الثَّلَاثَةِ مِنْ قَبْلِكَ [فِي شَأْنِكَ وَ الْبَلِيَّةِ مِنْ قِبَلِكَ]: فَمِنْ مُفْرِطٍ [مِنْهُمْ] غَالٍ، وَ مُقْتَصِدٍ تَالٍ، وَ مِنْ مُتَرَدِّدٍ مُرْتَابٍ لَايَدْرِي أَ يُقْدِمُ أَمْ يُحْجِمُ، فَقَالَ: حَسْبُكَ يَا أَخَا هَمْدَانَ! أَلَا إِنَّ خَيْرَ شِيعَتِي النَّمَطُ الْأَوْسَطُ؛ إِلَيْهِمْ يَرْجِعُ الْغَالِي وَ بِهِمْ يَلْحَقُ التَّالِي ... وَ أُبَشِّرُكَ يَا حَارِثُ لَتَعْرِفُنِي عِنْدَ الْمَمَاتِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْحَوْضِ وَ عِنْدَ الْمُقَاسَمَةِ. قَالَ الْحَارِثُ: وَ مَا الْمُقَاسَمَةُ [يَا مَوْلَايَ]؟ قَالَ ﷺ: مُقَاسَمَةُ النَّارِ؛ أُقَاسِمُهَا قِسْمَةً صَحِيحَةً أَقُولُ: هَذَا وَلِيِّي فَاتْرُكِيهِ، وَ هَذَا عَدُوِّي فَخُذِيهِ، ثُمَّ أَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ بِيَدِ الْحَارِثِ فَقَالَ: يَا حَارِثُ [حَارُ] أَخَذْتُ بِيَدِكَ كَمَا أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِيَدِي فَقَالَ لِي: وَ قَدْ شَكَوْتُ [وَ اشْتَكَيْتُ] إِلَيْهِ حَسَدَ قُرَيْشٍ وَ الْمُنَافِقِينَ لِي؛ إِنَّهُ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ أَخَذْتُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ بِحُجْزَتِهِ [أَخَذْتُ بِحَبْلٍ- أَوْ بِحُجْزَةٍ] يَعْنِي عِصْمَتَهُ مِنْ ذِي الْعَرْشِ تَعَالَى وَ أَخَذْتَ أَنْتَ يَا عَلِيُّ ﷺ بِحُجْزَتِي وَ أَخَذَ ذُرِّيَّتُكَ ﷺ بِحُجْزَتِكَ وَ أَخَذَ شِيعَتُكُمْ بِحُجْزَتِكُمْ- فَمَا ذَا يَصْنَعُ اللَّهُ بِنَبِيِّهِ وَ مَا يَصْنَعُ نَبِيُّهُ بِوَصِيِّهِ؟ خُذْهَا إِلَيْكَ يَا حَارِثُ [حَارِ] قَصِيرَةً مِنْ طَوِيلَةٍ. [نَعَمْ] أَنْتَ مَعَ [مَنْ] أَحْبَبْتَ وَ لَكَ [مَا احْتَسَبْتَ- أَوْ قَالَ:] مَا اكْتَسَبْتَ، يَقُولُهَا [قَالَهَا] ثَلَاثاً. فَقَامَ الْحَارِثُ يَجُرُّ رِدَاءَهُ [جَذْلًا] وَ [هُوَ] يَقُولُ: مَا أُبَالِي بَعْدَهَا [مَا أُبَالِي وَ رَبِّي بَعْدَ هَذَا] مَتَى لَقِيتُ الْمَوْتَ أَوْ لَقِيَنِي.»

قَالَ جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ: وَ أَنْشَدَنِي أَبُو هَاشِمٍ السَّيِّدُ الْحِمْيَرِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِيمَا تَضَمَّنَهُ هَذَا الْخَبَرُ:

قَوْلُ عَلِيٍّ ﷺ لِحَارِثٍ عَجَبٌ ... كَمْ ثَمَّ أُعْجُوبَةً لَهُ حَمَلَا
يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرَنِي ... مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلَا
يَعْرِفُنِي طَرْفُهُ وَ أَعْرِفُهُ ... بِنَعْتِهِ وَ اسْمِهِ وَ مَا عَمِلَا
وَ أَنْتَ عِنْدَ الصِّرَاطِ تَعْرِفُنِي ... فَلَاتَخَفْ عَثْرَةً وَ لَا زَلَلًا
أَسْقِيكَ مِنْ بَارِدٍ عَلَى ظَمَإٍ ... تَخَالُهُ فِي الْحَلَاوَةِ الْعَسَلَا
أَقُولُ لِلنَّارِ حِينَ تُوقَفُ لِلْعَرْضِ: ... دَعِيهِ لَاتَقْتُلِي [تَقْرَبِي] الرَّجُلَا
دَعِيهِ لَاتَقْرَبِيهِ إِنَّ لَهُ ... حَبْلًا بِحَبْلِ الْوَصِيِّ مُتَّصِلَا

ترجمه: اصبغ بن نباته گوید: حارث همدانی با عده‌ای از شیعیان که من هم در میان آنان بودم محضر امیر مؤمنان علیّ بن ابی‌طالب ﷺ وارد شد. حارث خمیده راه می‌رفت و با عصای سر خمیده‌ای که داشت بر زمین می‌کوفت، و بیمار نیز بود. امیر مؤمنان ﷺ به سمت حارث پیش آمدند، و حارث جایگاه ویژه‌ای نزد حضرت داشت. حضرت به حارث فرمودند: حارث! حالت چطور است؟ عرض کرد: ای امیر مؤمنان! روزگار بر من چیره شده (سنّی از من گذشته) و سلامتی را از من ربوده است، ولی آنچه مرا بیشتر ناراحت نموده و آتش در درونم انداخته نزاعی است که اصحاب شما در مورد شما دارند، حضرت فرمود: نزاع اصحاب من در چه موردی است؟ عرض کرد: دربارهٔ شما و آن سه خلیفهٔ غاصب قبل از شما [در شأن شما و بلیّه از طرف شما]؛ عده‌ای دربارهٔ شما زیاده‌روی و غلوّ می‌کنند، برخی

میانه‌رو و همراه شما هستند، پاره‌ای هم مردّد و دودل هستند نمی‌دانند درباره‌ات قدم پیش نهند (صراحتاً از تو طرفداری کنند) یا قدم عقب بگذارند و توقف کنند، حضرت فرمود: بس است ای برادر همدانی! بدان بهترین شیعیانم کسانی هستند که راه اعتدال و میانه‌روی اختیار کرده‌اند که نه اهل غلوّ به طرف آنان برمی‌گردند و نه آن دستهٔ عقب‌افتاده به آنان می‌رسند... حارث! تو را بشارت می‌دهم که مرا [چهار جا می‌بینی و] بازخواهی شناخت: هنگام مرگ، بر صراط، کنار حوض کوثر، و در وقت مقاسمه. حارث عرض کرد: مولایم! مقاسمه چیست؟ حضرت فرمود: قسمت نمودنِ آتش جهنم؛ من آن را به‌طور صحیح تقسیم می‌کنم: می‌گویم: [آتش!] این دوست من است رهایش کن، و این دشمن من است او را بگیر. سپس حضرت ﷺ دست حارث را گرفت و فرمود: حارث! روزی از آزار و حسد قریش و منافقین به خودم، به رسول خدا ﷺ شکوه کردم، رسول خدا ﷺ دستم را در دست خود گرفت چنانچه من دست تو را گرفته‌ام و فرمود: چون روز قیامت شود من [رسول خدا ﷺ] دست به ریسمان و دستاویز عصمت پروردگارِ صاحب عرش می‌زنم و تو ای علی ﷺ دست به دامان من خواهی زد، و اولاد تو دست به دامان تو می‌زنند، و شیعیان شما دست به دامان شما. [اکنون بگو بدانم در آن حال] خدا با پیامبرش چه خواهد کرد؟ و پیامبر ﷺ با وصیّ خود؟ حارث! آنچه گفتم بپذیر که اندکی از بسیار است. آری تو با کسی محشور می‌شوی که دوستش می‌داری، و تمام اعمالی که کسب کرده و آورده‌ای برای تو است، حضرت این مطلب را سه بار تکرار فرمود. در این هنگام حارث از جای خود برخاست در حالی که [این پیرمرد مریض] از شدّت انبساط روحی و خوشحالی عبای خود را به روی زمین می‌کشید و می‌گفت: به خدا قسم از این پس دیگر باک ندارم که مرگ به سراغ من آید یا من به سوی او بروم. جمیل بن صالح [که از راویان حدیث است] گوید: سید حمیری ﷺ مضمون این خبر را برایم چنین به قالب شعر در آورد:

فرمایش حضرت علی ﷺ به حارث بسی شگفت‌انگیز است، و حارث چه شگفتی‌ها از آن گفتار برگرفته و با خود به همراه برد. حارث همدانی! هرکس چه مؤمن چه منافق پیش از مرگ مرا در مقابل و روبرو خواهد دید. او مرا با دیدگان خود [می‌بیند و] می‌شناسد من هم او را با تمام صفات و نام و نشان و کردارش می‌شناسم. تو ای حارث در صراط مرا خواهی دید، بنابراین از لغزش و افتادن از پل صراط ترس به خود راه نده. من در آن حال که تو در نهایت تشنگی و عطش هستی، از آبهای سرد و خوشگوار سیرابت می‌کنم که از فرط شیرینی پنداری عسل است. هنگامی که در موقف عرض اعمال و حساب تو را متوقف سازند، به آتش می‌گویم: او را رها کن و به این مرد نزدیک نشو. رهایش کن و نزدیکش نشو که او به ریسمانی چنگ زده که به ریسمان وصیّ رسول خدا ﷺ متصل است.

منابع: الامالی، شیخ مفید، ص۷؛ الامالی، شیخ طوسی، ص۶۲۷: (وَ عَنْهُ، قَالَ: أَخْبَرَنَا جَمَاعَةٌ، عَنْ أَبِي الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَهْدِيٍّ الْكِنْدِيُّ الْعَطَّارُ بِالْكُوفَةِ وَ غَيْرِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عَمْرِو بْنِ طَرِيفٍ الْحُجْرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ، عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ،

عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ: ... وَ أُبَشِّرُكَ- يَا حَارِ- لَيَعْرِفُنِي، وَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ، وَلِيِّي وَ عَدُوِّي فِي مَوَاطِنَ شَتَّى، لَيَعْرِفُنِي عِنْدَ الْمَمَاتِ وَ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَ عِنْدَ الْمُقَاسَمَةِ. قَالَ: قُلْتُ: وَ مَا الْمُقَاسَمَةُ، يَا مَوْلَايَ قَالَ: مُقَاسَمَةُ النَّارِ، أُقَاسِمُهَا قِسْمَةً صِحَاحاً، أَقُولُ: هَذَا وَلِيِّي، وَ هَذَا عَدُوِّي ... قَالَ جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ: فَأَنْشَدَنِي السَّيِّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ فِي كِتَابِهِ: ....)؛ بشارة المصطفی، طبری آملی، ج۲، ص۵؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۳۸: (به نقل از امالی طوسی) کشف الغمة، اربلی، ج۱، ص: ٤١٣؛ طرف، سید بن طاوس، ص۲۹۲: (به نقل از بشارة المصطفی)؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص٦٢- ٦٥: (به نقل از امالی طوسی)؛ تاویل الآیات، استرآبادی، ص٦٢٥: (ابیات را نقل نکرده است).

همچنین: «أَبِي الحَجَّافِ، قَالَ: بَلَغَنِي أَنَّ الْحَارِثَ أَتَى عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْلًا، فَقَالَ لَهُ: يَا حَارِثُ، مَا جَاءَ بِكَ هَذِهِ السَّاعَةَ؟ فَقَالَ: حُبُّكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. قَالَ: وَ اللَّهِ مَا جَاءَ بِكَ إِلَّا حُبِّي؟ قَالَ: وَ اللَّهِ مَا جَاءَ بِي إِلَّا حُبُّكَ. قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَأَبْشِرْ يَا حَارِثُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ تُحِبُّنِي إِلَّا رَأَتْنِي حَيْثُ تُحِبُّ، وَ اللَّهِ لَاتَمُوتُ نَفْسٌ تُبغِضُنِي إِلَّا رَأَتْنِي حَيْثُ تُبغِضُنِي.

يَعْنِي: إِنَّ أَوْلِيَاءَهُ يَرَوْنَهُ حَيْثُ يَقْتَصُّونَ، يُبَشِّرُهُمْ بِرَحْمَةِ اللَّهِ إِيَّاهُمْ، وَ أَعْدَاؤُهُ يَرَوْنَهُ حِينَئِذٍ وَ قَدْ نَزَلَ بِهِمُ الْمَوْتُ يُبَشِّرُهُمْ بِعَذَابٍ لَهُمْ. وَ قَدْ مَضَى مِثْلَ هَذَا فِيمَا تَقَدَّمَ.»؛ ابی حجّاف گوید: به من خبر رسید که شبی حارث خدمت حضرت علی علیه السلام آمد و حضرت به او فرمود: حارث! چه چیز تو را این موقع شب به اینجا آورده؟ عرض کرد: محبت شما ای امیر مؤمنان، حضرت فرمود: به خدا قسم محبت و عشق من تو را این موقع شب اینجا آورده؟ عرض کرد: بله به خدا قسم مرا اینجا نکشانده مگر عشق و علاقهٔ من به شما، حضرت فرمود: حارث! بشارت باد که کسی‌که مرا دوست بدارد نمی‌میرد مگر اینکه مرا طوری که دوست دارد می‌بیند، و به خدا قسم کسی که مرا دشمن می‌دارد نمی‌میرد مگر اینکه مرا در موضعی که مبغوضم می‌دارد می‌بیند.

یعنی دوستان حضرت، هنگام مردن، حضرت را می‌بینند که آنان را به رحمت الهی بشارت می‌دهد، و دشمنان حضرت ایشان را می‌بینند در حالی که مرگ بر آنها فرود آمده و حضرت آنان را به عذاب بشارت می‌دهد. و مثل این روایت قبلاً گذشت. شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص٤٥١.

۱۱. «قَالَ [سُلَيمَانُ بنُ سَالِمٍ]: بَيْنَمَا فَاطِمَةُ علیها السلام جَالِسَةٌ، إِذَا أَقْبَلَ أَبُوهَا حَتَّى جَلَسَ عِنْدَهَا فَقَالَ لَهَا: مَا لِي أَرَاكِ حَزِينَةً؟ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَ كَيْفَ لَا أَحْزَنُ، وَ أَنْتَ تُرِيدُ أَنْ تُفَارِقَنِي! فَقَالَ لَهَا: يَا فَاطِمَةُ علیها السلام، لَاتَبْكِي وَ لَاتَحْزَنِي، وَ لَابُدَّ مِنْ فِرَاقِكِ. قَالَ: فَاشْتَدَّ بُكَاؤُهَا، فَقَالَتْ: يَا أَبَتِ، أَيْنَ أَلْقَاكَ؟ فَقَالَ: تَلْقِينَنِي عَلَى حَمْلِ لِوَاءِ الْحَمْدِ، أَشْفَعُ لِأُمَّتِي. قَالَتْ: يَا أَبَتِ، وَ إِنْ لَمْ أَلْقَكَ؟ قَالَ: تَلْقِينَنِي عِنْدَ الصِّرَاطِ، جَبْرَئِيلُ عَنْ يَمِينِي، وَ مِيكَائِيلُ عَنْ شِمَالِي، وَ إِسْرَافِيلُ آخِذٌ بِحُجْزَتِي، وَ الْمَلَائِكَةُ مِنْ خَلْفِي وَ أَنَا أُنَادِي: أُمَّتِي أُمَّتِي [أُمَّتِي]، فَيُهَوِّنُ اللَّهُ عَنْهُمُ الْحِسَابَ، ثُمَّ أَنْظُرُ يَمِيناً وَ شِمَالاً إِلَى أُمَّتِي وَ كُلُّ نَبِيٍّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ [يَومَئِذٍ] مُشْتَغِلٌ بِنَفْسِهِ يَقُولُ: يَا رَبِّ، نَفْسِي نَفْسِي، وَ أَنَا أَقُولُ يَا رَبِّ، أُمَّتِي أُمَّتِي، فَأَوَّلُ مَنْ يَلْحَقُ بِي أَنْتِ وَ عَلِيٌّ وَ

الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ عليهم‌السلام...»؛ راوی می‌گوید: در حالی که حضرت فاطمه عليهاالسلام نشسته بود پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله تشریف آورد و نزدیک او نشست و فرمود: ای فاطمه عليهاالسلام! چرا تو را گریان و غمگین می‌بینم؟ حضرت فاطمه عليهاالسلام عرض کرد: یا رسول اللّه! چگونه گریه نکنم و حال آنکه می‌خواهی از من جدا شوی! پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به او فرمود: ای فاطمه! گریه مکن و غمگین باش، ناگزیر باید از تو جدا شوم. گریهٔ حضرت فاطمه عليهاالسلام فزونی گرفت و عرض کرد: ای پدر! کجا شما را ملاقات کنم؟ حضرت فرمود: تو را زیر پرچم حمد ملاقات می‌کنم و امّتم را شفاعت می‌نماییم. حضرت فاطمه عليهاالسلام عرض کرد: ای پدر! اگر شما را آنجا ندیدم؟ پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: مرا بر صراط دیدار خواهی کرد در حالی که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در سمت چپ من قرار دارد و اسرافیل قسمت جلوی جامهٔ مرا گرفته و فرشتگان پشت سر من قرار دارند و من ندا می‌دهم: ای خدا! امّتم امّتم، حساب را بر آن‌ها آسان گیر. سپس به راست و چپ امّتم می‌نگرم و در آن هنگام هر پیامبری به خود مشغول است و می‌گوید: خدایا! خودم، خودم [را نجات ده]، و من می‌گویم: خدایا! امّتم، امّتم. نخستین کسانی که در روز قیامت به من می‌پیوندند تو هستی و حضرت علی و حسن و حسین عليهم‌السلام... الروضة فی فضائل امیر المؤمنین عليه‌السلام، شاذان بن جبرئیل قمی، ص۱۲۱؛ کشف الیقین، علامه حلی، ص۳۱۸.

منبع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی، ص۲۴۳.

متوسل شدن انبیا عليهم‌السلام و خلایق به پیامبر اکرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در روز قیامت:

«عَنْ خَيْثَمَةَ الْجُعْفِيِّ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه‌السلام أَنَا وَ مُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ لَيْلاً لَيْسَ عِنْدَهُ أَحَدٌ غَيْرُنَا فَقَالَ لَهُ مُفَضَّلٌ الْجُعْفِيُّ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، حَدِّثْنَا حَدِيثاً نُسَرُّ بِهِ، قَالَ عليه‌السلام: نَعَمْ، إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ حَشَرَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ حُفَاةً عُرَاةً غُرْلًا. قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، مَا الْغُرْلُ؟ قَالَ: كَمَا خُلِقُوا أَوَّلَ مَرَّةٍ فَيَقِفُونَ حَتَّى يُلْجِمَهُمُ الْعَرَقُ فَيَقُولُونَ: لَيْتَ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَنَا وَ لَوْ إِلَى النَّارِ؛ يَرَوْنَ أَنَّ فِي النَّارِ رَاحَةً فِيمَا هُمْ فِيهِ ثُمَّ يَأْتُونَ آدَمَ عليه‌السلام فَيَقُولُونَ: أَنْتَ أَبُونَا وَ أَنْتَ نَبِيٌّ فَاسْأَلْ رَبَّكَ يَحْكُمْ بَيْنَنَا وَ لَوْ إِلَى النَّارِ. فَيَقُولُ آدَمُ: لَسْتُ بِصَاحِبِكُمْ؛ خَلَقَنِي رَبِّي بِيَدِهِ وَ حَمَلَنِي عَلَى عَرْشِهِ وَ أَسْجَدَ لِي مَلَائِكَتَهُ ثُمَّ أَمَرَنِي فَعَصَيْتُهُ وَ لَكِنِّي أَدُلُّكُمْ عَلَى ابْنِيَ الصِّدِّيقِ الَّذِي مَكَثَ فِي قَوْمِهِ ﴿أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَاماً﴾ يَدْعُوهُمْ كُلَّمَا كَذَّبُوا اشْتَدَّ تَصْدِيقُهُ (نوح). قَالَ: فَيَأْتُونَ نُوحاً فَيَقُولُونَ: سَلْ رَبَّكَ يَحْكُمْ بَيْنَنَا وَ لَوْ إِلَى النَّارِ. قَالَ: فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِكُمْ إِنِّي قُلْتُ: ﴿إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي﴾ وَ لَكِنِّي أَدُلُّكُمْ عَلَى مَنِ اتَّخَذَهُ اللَّهُ خَلِيلًا فِي دَارِ الدُّنْيَا، ائْتُوا إِبْرَاهِيمَ عليه‌السلام، قَالَ: فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ عليه‌السلام فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِكُمْ إِنِّي قُلْتُ: ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ وَ لَكِنِّي أَدُلُّكُمْ عَلَى ﴿مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ تَكْلِيماً﴾ (موسی). قَالَ: فَيَأْتُونَ مُوسَى فَيَقُولُونَ لَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِكُمْ إِنِّي قَتَلْتُ نَفْساً وَ لَكِنِّي أَدُلُّكُمْ عَلَى مَنْ كَانَ يَخْلُقُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ (عیسی). فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ: لَسْتُ بِصَاحِبِكُمْ وَ لَكِنِّي أَدُلُّكُمْ عَلَى مَنْ بَشَّرْتُكُمْ بِهِ فِي دَارِ الدُّنْيَا (أحمد). ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام: مَا مِنْ نَبِيٍّ وُلِدَ مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِلَّا وَ هُمْ تَحْتَ لِوَاءِ مُحَمَّدٍ صلى‌الله‌عليه‌وآله. قَالَ: فَيَأْتُونَهُ ثُمَّ قَالَ: فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ صلى‌الله‌عليه‌وآله، سَلْ رَبَّكَ يَحْكُمْ بَيْنَنَا وَ لَوْ إِلَى النَّارِ ...»؛ خیثمهٔ جعفی گوید: شبی من و مفضل

بن عمر محضر امام صادق﵇ بودیم و غیر از ما فرد دیگری نبود، مفضل به حضرت عرض کرد: فدایت شوم! حدیثی برای ما می‌فرمایی که با آن شاد شویم؟ حضرت فرمود: بله! چون روز قیامت شود خداوند همهٔ خلایق را روی زمین همواری در حالی که پابرهنه و عریان و غُرل هستند جمع می‌کند، [خیثمه گوید:] من عرض کردم: فدایت شوم، غُرل چیست؟ حضرت فرمود: یعنی همان شکلی که اولین بار آفریده شده‌اند. آنقدر می‌ایستند تا عرق آنها را فرامی‌گیرد، می‌گویند: ای کاش خداوند زودتر دربارهٔ ما حکم کند اگرچه حکمش رفتن به جهنم باشد، چون می‌پندارند با رفتن به جهنم از این حالتی که در آن هستند خلاصی می‌یابند. سپس نزد آدم ابوالبشر﵇ می‌آیند و می‌گویند: تو پدر ما هستی و تو پیامبری، از پروردگارت بخواه تا دربارهٔ ما حکم کند اگرچه رفتن به جهنم باشد. آدم﵇ می‌گوید: من صاحب شما نیستم؛ پروردگارم مرا به دست خود آفرید بر روی عرش خود حمل کرد و ملائکه را به سجده کردن بر من واداشت، سپس به من امر کرد تا از آن درخت نخورم اما من او را معصیت کردم، ولی من شما را به سوی فرزند راستگویم راهنمایی می‌کنم؛ کسی که نهصد و پنجاه سال در میان قومش ماند و آنها را دعوت کرد هرچه تکذیبش کردند تصدیقش بیشتر شد یعنی نوح نبی. آنها نزد نوح﵇ می‌آیند و می‌گویند: از پروردگارت بخواه تا بین ما حکم کند اگرچه رفتن به جهنم باشد. نوح﵇ می‌گوید: من صاحب شما نیستم چون گفتم: «فرزندم از خاندان من است» [ولی از خاندانم حساب نشد و هلاک شد] ولی شما را به سوی کسی که خدا او را در دنیا برای خود دوست انتخاب کرد راهنمایی می‌کنم یعنی حضرت ابراهیم﵇. خلایق نزد حضرت ابراهیم﵇ می‌آیند، او می‌گوید: من صاحب شما نیستم من همان کسی هستم که [در داستان شکستن بت‌ها] گفتم: «من بیمارم» در حالی که بیمار نبودم؛ ولی شما را راهنمایی می‌کنم به سوی حضرت عیسی﵇؛ کسی که به اذن خدا خلق می‌کرد و به اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به پیسی را شفا می‌داد. خلایق نزد او می‌آیند، او نیز می‌گوید: من صاحب شما نیستم ولی شما را راهنمایی می‌کنم به سوی احمدﷺ که در دنیا شما را به او بشارت دادم. سپس امام صادق﵇ فرمود: هیچ پیامبری از فرزندان آدم﵇ تا حضرت محمدﷺ نیست مگر آنکه زیر پرچم حضرت محمدﷺ هست. فرمود: پس نزد حضرت محمدﷺ می‌آیند و می‌گویند: ای حضرت محمدﷺ! از پروردگارت بخواه تا بین ما داوری کند و لو به آتش... تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۲، ص۳۱۱؛ نوادر الاخبار، فیض کاشانی، ص۳۵۰؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۳، ص۵۷۲؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۳، ص۲۰۸؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۷، ص٤٨٤.

همچنین: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْمُفَضَّلِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَسْبَاطٌ، عَنِ السُّدِّيِّ: ﴿أَ هؤُلاءِ [الضُّعَفَاءُ] الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَايَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفُ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾، قَالَ: فَقَالَ حُذَيْفَةُ: أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ قَوْمٌ تَكَافَأَتْ أَعْمَالُهُمْ فَقَصُرَتْ بِهِمْ حَسَنَاتُهُمْ عَنِ الْجَنَّةِ، وَ قَصُرَتْ بِهِمْ سَيِّئَاتُهُمْ عَنِ النَّارِ، فَجَعَلُوا عَلَى الْأَعْرَافِ يَعْرِفُونَ النَّاسَ بِسِيمَاهُمْ. فَلَمَّا قُضِيَ بَيْنَ الْعِبَادِ، أُذِنَ لَهُمْ فِي طَلَبِ الشَّفَاعَةِ، فَأَتَوْا آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالُوا: يَا آدَمُ أَنْتَ أَبُونَا فَاشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ، فَقَالَ: هَلْ

تَعْلَمُونَ أَحَداً خَلَقَهُ اللَّهُ بِيَدِهِ وَ نَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَ سَبَقَتْ رَحْمَةُ اللَّهُ إِلَيْهِ غَضَبَهُ وَ سَجَدَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ غَيْرِي؟ فَيَقُولُونَ: لَا، قَالَ: فَيَقُولُ: مَا عَلِمْتُ كُنْهَ مَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أُشَفِّعَ لَكُمْ، وَ لَكِنِ ائْتُوا ابْنِي إِبْرَاهِيمَ. قَالَ: فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَسْأَلُونَهُ أَنْ يُشَفِّعَ لَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْلَمُونَ مِنْ أَحَدٍ اتَّخَذَهُ اللَّهُ خَلِيلاً؟ هَلْ تَعْلَمُونَ أَحَداً أَحْرَقَهُ قَوْمُهُ فِي النَّارِ فِي اللَّهِ غَيْرِي؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيَقُولُ: مَا عَلِمْتُ كُنْهَ مَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أُشَفِّعَ لَكُمْ، وَ لَكِنِ ائْتُوا ابْنِي مُوسَى. فَيَأْتُونَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْلَمُونَ مِنْ أَحَدٍ كَلَّمَهُ اللَّهُ تَكْلِيماً وَ قَرَّبَهُ نَجِيّاً غَيْرِي؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيَقُولُ: مَا عَلِمْتُ كُنْهَ مَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أُشَفِّعَ لَكُمْ، وَ لَكِنِ ائْتُوا عِيسَى، فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ: إِشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ فَيَقُولُ: هَلْ تَعْلَمُونَ أَحَداً خَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ غَيْرِ أَبٍ غَيْرِي؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيَقُولُ: هَلْ تَعْلَمُونَ مِنْ أَحَدٍ كَانَ يُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ غَيْرِي؟ قَالَ: فَيَقُولُونَ: لَا، قَالَ: فَيَقُولُ: أَنَا حَجِيجُ نَفْسِي، مَا عَلِمْتُ كُنْهَ مَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أُشَفِّعَ لَكُمْ، وَ لَكِنَّ ائْتُوا مُحَمَّداً رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: فَيَأْتُونِي، فَأَضْرِبُ بِيَدِي عَلَى صَدْرِي ثُمَّ أَقُولُ: أَنَا لَهَا. ثُمَّ أَمْشِي حَتَّى أَقِفُ بَيْنَ يَدَيِ الْعَرْشِ، فَأُثْنِي عَلَى رَبِّي، فَيُفْتَحُ لِي مِنَ الثَّنَاءِ مَا لَمْ يَسْمَعِ السَّامِعُونَ بِمِثْلِهِ قَطُّ، ثُمَّ أَسْجُدُ فَيُقَالُ لِي: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ تُعْطَهْ، وَ اشْفَعْ تُشَفَّعْ فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَقُولُ: رَبِّ أُمَّتِي، فَيُقَالُ: هُمْ لَكَ. فَلَا يَبْقَى نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ إِلَّا غَبَطَنِي يَوْمَئِذٍ بِذَلِكَ الْمَقَامِ، وَ هُوَ الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ. قَالَ: فَآتِي بِهِمْ بَابَ الْجَنَّةِ فَاسْتَفْتِحُ، فَيُفْتَحُ لِي وَ لَهُمْ، فَيُذْهَبُ بِهِمْ إِلَى نَهَرٍ يُقَالُ لَهُ نَهَرُ الْحَيَاتِ، حَافَتَاهُ قَضَبٌ مِنْ ذَهَبٍ مُكَلَّلٍ بِاللُّؤْلُؤِ، تُرَابُهُ الْمِسْكُ، وَ حَصْبَاؤُهُ الْيَاقُوتُ، فَيَغْتَسِلُونَ مِنْهُ، فَتَعُودُ إِلَيْهِمْ أَلْوَانُ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ رِيحُهُمْ، وَ يَصِيرُونَ كَأَنَّهُمُ الْكَوَاكِبُ الدُّرِّيَّةُ، وَ يَبْقَى فِي صَدْرِهِمْ شَامَاتٌ بِيضٌ يُعْرَفُونَ بِهَا، يُقَالُ لَهُمْ: مَسَاكِينُ أَهْلِ الْجَنَّةِ». از سدی نقل شده: «آیا این ناتوانان کسانی نبودند که در دنیا سوگند یاد می‌کردید که خدا آنان را به رحمتی نمی‌رساند؟ [پس به مؤمنان می‌گویند:] به بهشت در آیید که نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید» گوید: حذیفه گفت: اصحاب اعراف جماعتی هستند که اعمال خوب و بدشان با هم برابر شده است؛ بنابراین حسناتشان کمتر از آن است که به بهشت بروند و گناهانشان کمتر از آن که به جهنم افتند، در نتیجه بر اعراف قرار دارند و مردم را با چهره‌هایشان می‌شناسند، و هنگامی که بین تمام بندگان داوری تمام شد آنان اذن پیدا می‌کنند تا شفاعت بخواهند. پس نزد حضرت آدم می‌آیند و می‌گویند: ای آدم، تو پدر ما هستی نزد پروردگارت از ما شفاعت کن، آدم گوید: آیا احدی را غیر از من می‌شناسید که خدا او را به دست قدرت خود آفریده باشد و از روح خود در او دمیده باشد و رحمتش بر او بر غضبش سبقت گرفته باشد و فرشتگان بر او سجده کرده باشند؟ می‌گویند: نه، می‌گوید: من عمق قدرتم بر شفاعت شما را نمی‌دانم ولیکن نزد فرزندم ابراهیم ﷺ بروید. آنان خدمت حضرت ابراهیم می‌آیند و از او دربارهٔ شفاعت خود نزد پروردگار درخواست می‌کنند، او می‌گوید: آیا احدی غیر از من را می‌شناسید که خداوند او را خلیل و دوست خود گرفته باشد؟ آیا احدی را می‌شناسید که قومش او را در راه خدا در آتش انداخته باشند؟ پاسخ می‌دهند: نه، ابراهیم ﷺ می‌گوید: من کنه قدرتم بر شفاعت شما را نمی‌دانم (نمی‌دانم که محدودهٔ

شفاعت کردنم چه قدر است آیا قدرت انجام چنین کاری را دارم یا خیر) ولی سراغ فرزندم حضرت موسی بروید. آنان نزد حضرت موسی می‌آیند، او می‌گوید: آیا احدی را غیر از من می‌شناسید که با خدا اینگونه حرف زده باشد و خدا او را مقرّب خود نموده باشد؟ می‌گویند: خیر، می‌گوید: اما من عمق قدرتم بر شفاعت شما را نمی‌دانم نزد حضرت عیسی علیه السلام روید. نزد حضرت عیسی می‌آیند و می‌گویند: ما را نزد پروردگار شفاعت کن، می‌گوید: آیا احدی را غیر از من می‌شناسید که خدا او را بدون پدر آفریده باشد؟ می‌گویند: خیر، می‌گوید: آیا احدی را می‌شناسید که کور مادرزاد و مبتلا به پیس را شفا دهد و مردگان را به اذن خدا زنده نماید؟ می‌گویند: خیر، می‌گوید: من حجت خودم هستم ولی نمی‌توانم باعث شفاعت دیگران شوم، سراغ حضرت محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله روید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در این هنگام همه نزد من می‌آیند و من دستم را به سینه‌ام می‌زنم آنگاه می‌گویم: من مخصوص شفاعتم، بعد هم می‌روم تا روبروی عرش می‌ایستم، پس خدایم را مدح می‌کنم پس باب مدح و ثنائی برایم باز می‌شود که شنوندگان مانندش را هرگز نشنیده‌اند، آنگاه به سجده می‌افتم. به من خطاب می‌رسد: ای محمد صلی الله علیه و آله سرت را بلند کن؛ بخواه که هرچه بخواهی عطا می‌شوی و شفاعت کن که شفاعتت مورد قبول واقع می‌شود. من سرم را بلند می‌کنم و می‌گویم: خداوندا امّتم، خطاب می‌رسد: امّتت برای تو؛ در آن هنگام هیچ پیامبر مرسل و هیچ فرشتهٔ مقرّبی باقی نمی‌ماند مگر اینکه آن روز به مقامم که مقام محمود است غبطه می‌خورد. پس آنان را با خود تا درِ بهشت می‌آورم و تقاضای باز شدن درب بهشت را می‌کنم، پس دربش برای من و آنها گشوده می‌شود، و آنها را به طرف نهری که نامش نهر حیات است می‌برند؛ نهری که کناره‌اش گیاه از طلای پوشیده با ابریشم است و خاکش مشک و سنگریزه‌هایش یاقوت است، پس آنها از آن نهر غسل می‌کنند (خود را می‌شویند) به محض شستشو، رنگ و بوی بهشتیان به آنان برمی‌گردد و آنان همچون ستاره‌هایی تابان می‌شوند ولی در سینه‌هایشان خالهای زیبای سفیدی باقی می‌ماند که با همان‌ها شناخته می‌شوند و [در بهشت] به آنها «مساکین الجنه» فقرای بهشت می‌گویند.

منبع اهل تسنن: جامع البیان، طبری، ج۸، ص۲٦۰ - ۲٦۱.

روایت فوق با اختلاف در الفاظ و مضمون یکسان در این منابع نیز آمده است:

منابع اهل تسنن: المصنف، ابن ابی شیبه کوفی، ج۷، ص٤۱٦ و ص٤۱۷؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، ج۱، ص۲۸۱؛ صحیح بخاری، بخاری، ج٤، ص۱۰٦ و ج۵، ص۲۲٦ و ج۸، ص۲۰۱؛ صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج۱، ص۱۲٤؛ السنن، ترمذی، ج٤، ص٤۵ (هذا حدیث حسن صحیح)؛ السنه، ابن ابی عاصم، ص۳٦٦ و ص۳۷۳؛ سنن الکبری، نسائی، ج٦، ص۳۳۱؛ مسند ابی یعلی، ابو یعلی موصلی، ج۱، ص۵۷ و ج۷، ص۳۱۱؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج۱٤، ص۳۹٤؛ تمهید الاوائل، باقلانی، ص٤۱۷؛ التمهید، ابن عبد البر، ج۱۹، ص٦٦؛ دلائل النبوة، بیهقی، ج۵، ص٤۷۷؛ معالم التنزیل، بغوی، ج۳، ص۱۳۱؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۵۹، ص۳۳۳؛

التفسیر الکبیر، رازی، ج۳، ص٦۳؛ الترغیب و الترهیب من الحدیث الشریف، عبدالعظیم منذری، ج٤، ص٤۳۸؛ ریاض الصالحین، نووی، ص۷۲۳؛ تهذیب الکمال، مزی، ج۲۸، ص۲٤۲؛ تفسیر ابن کثیر، ابن کثیر، ج۲، ص۲۲۷؛عمدة القاری، عینی، ج۱۵، ص۲۲۰ و ج۱۹، ص۲۷؛ الدر المنثور، سیوطی، ج۳، ص۸۷ و...

۱۲. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ: «تُحْشَرُ فَاطِمَةُ ﷺ وَ تُخْلَعُ عَلَيْهَا الْحُلَلُ وَ هِيَ آخِذَةٌ بِقَمِيصِ الْحُسَيْنِ ﷺ مُلَطَّخٌ بِالدَّمِ وَ قَدْ تَعَلَّقَتْ بِقَائِمِ الْعَرْشِ تَقُولُ: رَبِّ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِ وَلَدِيَ الْحُسَيْنِ ﷺ» پیامبر ﷺ فرمودند: دخترم حضرت فاطمه ﷺ محشور می‌شود در حالی که خلعت‌های بهشتی بر او پوشانده شده و پیراهنِ آغشته به خون امام حسین ﷺ را همراه دارد و به قائمهٔ عرش چنگ زده عرض می‌کند: بار الها، بین من و قاتل فرزندم حسین ﷺ حکم بفرما. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۱۰۸؛ تسلیة المجالس، حسینی موسوی، ج۱، ص٦۰.

همچنین: امام رضا ﷺ از اجدادشان ﷺ روایت می‌نمایند که رسول خدا ﷺ فرمودند: «تُحْشَرُ ابْنَتِي فَاطِمَةُ ﷺ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَعَهَا ثِيَابٌ مَصْبُوغَةٌ بِالدَّمِ [بِدَمٍ] فَتُعَلَّقُ بِقَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ فَتَقُولُ: يَا عَدْلُ [يَا جَبَّار] [أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ] أُحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِ وَلَدِي»؛ دخترم حضرت فاطمه ﷺ فردای قیامت در حالی که چند جامهٔ به خون آغشته همراه دارد وارد صحرای محشر می‌شود، پس به قائمه‌ای از قوائم عرش الهی چنگ می‌زند و عرض می‌کند: ای مظهر عدل، ای پروردگار جبّار، ای حکم‌فرماترین حاکمان، بین من و کشندگان فرزندم حسین ﷺ حکم فرما. عیون اخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج۲، ص۲۹ و ص۱۲؛ الحدائق الوردیة، محلی، ج۱، ص۲۰۳؛ کشف الغمه، اربلی، ج۳، ص٦۲؛ المنتخب، طریحی، ص۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤۳، ص۲۲۰ و ج۳۷، ص۷۰.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی، ص۲۹۵؛ مناقب آل محمد، عبد الواحد موصلی، ص۲۱۷؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج۱، ص۹۰؛ جواهر العقدین، سمهودی، ج۳، ص۳۸۹؛ فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۲۲۵؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص٤۷ و ج۲، ص۳۲۳.

همچنین: قال سلیمان بن یسار هلالی: وجد حجرٌ مکتوبٌ علیه:

لَابُدَّ أَن تَـرِدَ القِيَامَـةَ فَـاطِمُ وَ قَمِيصُها بدَمِ الحُسَينِ مَلَطَّـخُ
وَيلٌ لِمَن شُفَعَاؤُهُ خُصَمَاؤُهُ وَ الصُورُ فِي نَشرِ الخَلَائِقِ يُنفَخُ

تذکرة الخواص، سبط ابن جوزی، ج۲، ص۲۳۵؛ جواهر العقدین، سمهودی، ج۳، ص۳۸۸؛ نظم درر السمطین، زرندی حنفی، ص۲۱۹؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص٤٦.

و همچنین: «صاحب حاویه گوید که فاطمه علیها السّلام روز قیامت به عرصهٔ قیامت درآید، جامهٔ سبز بر دستی و جامهٔ سرخ بر دستی فریاد برآورد که: «ربّ أحکم بیني و بین قاتل ولدي» یعنی حکم کن

میان من و کشندگان دو فرزند من که ایشان را به چه حجّت کشتند یکی را به زهر و دیگری را به شمشیر.
بدین عبارت: إِنَّ فَاطِمَةَ﵄ تَجِيءُ يَومَ القِيَمَةِ بِيَدِهَا قَمِيصٌ أَخضَرُ، وَ بِأُخرَى قَمِيصٌ أَحمَرُ، فَتَقُولُ: يَا رَبِّ انتَصِف مِن قَتَلَةِ وَلَدَي، لِمَ سُمَّ أَحَدُهُمَا وَ ذُبِحَ الآخَرُ؟ فَيَحكُمُ اللَّهُ لَهَا أَوَّلًا يَعنِي الحَسَنَ عَلَيهِ السَّلَامُ مِن مُعَاوِيَةَ وَ ثَانِياً مِن يَزِيدَ لَعَنَهُ اللَّهُ». کامل بهائی، عماد الدین طبری، ص۵۱۸.
و همچنین: ذکر صاحب اللطائف: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تَجِيءُ فَاطِمَةُ [﵄] وَ بِيَدِهَا الْيُمْنَى الْحَسَنُ [﵇] وَ بِيَدِهَا الْيُسْرَى الْحُسَيْنُ[﵇] وَ عَلَى كَتِفِهَا الْأَيْمَنِ قَمِيصُ الْحَسَنِ[﵇] مُلَطَّخٌ بِالسَّمِّ وَ عَلَى الْأَيْسَرِ قَمِيصُ الْحُسَيْنِ[﵇] مُلَطَّخٌ بِالدَّمِ فَتُنَادِي وَ تَقُولُ: رَبِّ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ قَاتِلِي وُلْدِي. فَيَأْمُرُ اللَّه الزَّبَانِيَة فَيَقُول لَهُم: ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ﴾، ﴿وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾. صاحب لطائف ذکر کرده: هنگامی که روز قیامت می‌شود حضرت فاطمه﵄ می‌آید در حالی که در دست راستش امام حسن﵇ و در دست چپش امام حسین﵇ و بر کتف راستش پیراهن امام حسن﵇ آغشته به سمّ و بر کتف چپش پیراهن امام حسین﵇ آغشته به خون، پس ندا می‌کند و می‌فرماید: پروردگارا، بین من و قاتلان فرزندانم حکم کن. پس خداوند به دوزخبان دستور می‌دهد، و او به آنها می‌گوید: «او را بگیرید و در غل و زنجیرش نمایید»، «و به زودی ستمکاران خواهند دانست که به چه بازگشت‌گاهی باز خواهند گشت؟!».
شرح احقاق الحق، مرعشی نجفی، ج۲۶، ص۳۰۴، (به نقل از تبر المذاب).
و همچنین: «إنّ ما تحتجّ به فاطمة الزهراء علیها السّلام یوم الحساب یدا أبي الفضل علیه السّلام، و ثنیة أبیها المصطفی صلّی اللّه علیه و آله، و ثوب الحسین علیه السّلام المخرق بالنبال و السیوف». علی اکبر علیه السّلام، مقرم، ص۸۸ به نقل از جواهر الایقان و اسرار الشهادة.
و همچنین: قَالَ ابْنُ نَمَا: «وَ رَأَتْ سُكَيْنَةُ﵄ فِي مَنَامِهَا وَ هِيَ بِدِمَشْقَ كَأَنَّ خَمْسَةَ نُجُبٍ مِنْ نُورٍ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ عَلَى كُلِّ نَجِيبٍ شَيْخٌ وَ الْمَلَائِكَةُ مُحْدِقَةٌ بِهِمْ وَ مَعَهُمْ وَصِيفٌ يَمْشِي فَمَضَى النُّجُبُ وَ أَقْبَلَ الْوَصِيفُ إِلَيَّ وَ قَرُبَ مِنِّي وَ قَالَ: يَا سُكَيْنَةُ﵄ إِنَّ جَدَّكِ يُسَلِّمُ عَلَيْكِ، فَقُلْتُ: وَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ السَّلَامُ، يَا رَسُولُ مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: وَصِيفٌ مِنْ وَصَائِفِ الْجَنَّةِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ الْمَشِيخَةُ الَّذِينَ جَاؤُوا عَلَى النُّجُبِ؟ قَالَ: الْأَوَّلُ آدَمُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَ الثَّانِي إِبْرَاهِيمُ خَلِيلُ اللَّهِ وَ الثَّالِثُ مُوسَى﵇ كَلِيمُ اللَّهِ وَ الرَّابِعُ عِيسَى رُوحُ اللَّهِ، فَقُلْتُ: مَنْ هَذَا الْقَابِضُ عَلَى لِحْيَتِهِ يَسْقُطُ مَرَّةً وَ يَقُومُ أُخْرَى؟ فَقَالَ: جَدُّكِ رَسُولُ اللَّهِﷺ، فَقُلْتُ: وَ أَيْنَ هُمْ قَاصِدُونَ؟ قَالَ: إِلَى أَبِيكِ الْحُسَيْنِ﵇، فَأَقْبَلْتُ أَسْعَى فِي طَلَبِهِ لِأُعَرِّفَهُ مَا صَنَعَ بِنَا الظَّالِمُونَ بَعْدَهُ، فَبَيْنَمَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ أَقْبَلَتْ خَمْسَةُ هَوَادِجَ مِنْ نُورٍ فِي كُلِّ هَوْدَجٍ إِمْرَأَةٌ فَقُلْتُ: مَنْ هَذِهِ النِّسْوَةُ الْمُقْبِلَاتُ؟ قَالَ: الْأُولَى حَوَّاءُ﵄ أُمُّ الْبَشَرِ الثَّانِيَةُ آسِيَةُ﵄ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ الثَّالِثَةُ مَرْيَمُ﵄ ابْنَةُ عِمْرَانَ وَ الرَّابِعَةُ خَدِيجَةُ﵄ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، فَقُلْتُ: مَنِ الْخَامِسَةُ الْوَاضِعَةُ يَدَهَا عَلَى رَأْسِهَا تَسْقُطُ مَرَّةً وَ تَقُومُ أُخْرَى؟ فَقَالَ: جَدَّتُكِ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ﵄ أُمُّ أَبِيكِ، فَقُلْتُ: وَ اللَّهِ لَأُخْبِرَنَّهَا مَا صُنِعَ بِنَا. فَلَحِقْتُهَا وَ وَقَفْتُ بَيْنَ يَدَيْهَا أَبْكِي وَ أَقُولُ: يَا أُمَّتَاهْ جَحَدُوا وَ اللَّهِ حَقَّنَا، يَا أُمَّتَاهْ بَدَّدُوا وَ اللَّهِ شَمْلَنَا، يَا أُمَّتَاهْ اسْتَبَاحُوا وَ اللَّهِ حَرِيمَنَا، يَا أُمَّتَاهْ قَتَلُوا

وَ اللَّهِ الْحُسَيْنَ ﷺ أَبَانَا، فَقَالَتْ: كُفِّي صَوْتَكِ يَا سُكَيْنَةُ، فَقَدْ أَحْرَقْتِ كَبِدِي وَ قَطَعْتِ نِيَاطَ قَلْبِي، هَذَا قَمِيصُ أَبِيكِ الْحُسَيْنِ ﷺ مَعِي لَا يُفَارِقُنِي حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ بِهِ، ثُمَّ انْتَبَهْتُ وَ أَرَدْتُ كِتْمَانَ ذَلِكَ الْمَنَامِ وَ حَدَّثْتُ بِهِ أَهْلِي فَشَاعَ بَيْنَ النَّاسِ» ابن نما می‌گوید: حضرت سکینه ﷺ در دمشق در عالم رؤیا مشاهده فرمود که گویا پنج شتر از نور آمدند و بر هر یک از آنها شخص بزرگواری سوار بود و ملائکه در اطراف آنان گرد آمده بودند و به همراه آنان یک خدمتگزار بود. وقتی آن شتران رفتند آن خدمتگزار نزدیک من آمد و گفت: ای سکینه ﷺ جدّت به تو سلام می‌رساند. من گفتم: سلام بر رسول خدا ﷺ باد، تو کیستی؟ گفت: من یکی از خدمتگزاران بهشت هستم. گفتم: این بزرگ‌مردانی که بر این شتران سوارند چه کسانی هستند؟ گفت: شخص اول، آدم صفی اللَّه ﷺ، دوم: ابراهیم خلیل اللَّه ﷺ، سوم: موسی کلیم اللَّه ﷺ، چهارم:عیسی روح اللّه ﷺ، گفتم: آن کسی که دست بر محاسن خویش دارد گاهی بر زمین می‌افتد و برمی‌خیزد کیست؟ گفت: جدّت رسول خدا ﷺ است، گفتم: آنها قصد کجا را دارند؟ گفت: نزد پدرت امام حسین ﷺ می‌روند. من به سرعت دنبال جدّم پیغمبر خدا ﷺ رفتم تا او را از آن ستمی که ظالمین بعد از آن حضرت به ما کردند آگاه نمایم. در همین حال بودم که دیدم پنج هودج از نور آمدند. در میان هر هودجی، یک زن بود. من گفتم: این زنانی که می‌آیند چه کسانی هستند؟ گفت: اولی آنان حوا ﷺ مادر بشر است. دومی آسیه دختر مزاحم ﷺ. سومی مریم دختر عمران ﷺ. چهارمی خدیجه دختر خویلد ﷺ است. من گفتم: پنجمین زن کیست که دست خود را بر سر خویش نهاده گاهی بر زمین می‌افتد و بر می‌خیزد؟ گفت: جدّه‌ات حضرت فاطمه ﷺ دختر حضرت محمّد ﷺ، مادر پدرت هست. من گفتم: به خدا قسم من جدّه‌ام را از این ظلم و ستم‌هائی که شده آگاه می‌نمایم. من خود را به حضرت زهرا ﷺ رساندم و پس از اینکه در مقابلش قرار گرفتم شروع به گریه نمودم و گفتم: ای مادر! به خدا قسم، حقّ ما را انکار کردند، به خدا قسم جمعیت ما را پراکنده نمودند، به خدا قسم هتک حرمت ما را مباح دانستند. به خدا قسم پدر ما امام حسین ﷺ را شهید کردند. جدّه‌ام حضرت زهرا ﷺ فرمود: ای سکینه ﷺ! از گفتن این مصائب دست بکش که هرآینه جگرم را آتش زدی و رگ قلبم را قطع کردی، این پیراهن پدرت حسین ﷺ است که از من جدا نمی‌شود تا خدا را با آن ملاقات نمایم. سپس بیدار شدم و تصمیم گرفتم این خواب را پنهان کنم، اما وقتی آن را برای قوم و خویشاوندان خود نقل کردم در بین مردم پخش شد. مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص۸٤؛ اللهوف، سید ابن طاووس، ص۱۰۹(به صورت خلاصه)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۱٤۱.

۱۳. «قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ الْعَلَوِيُّ الْحَسَنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا فُرَاتٌ مُعَنْعَناً [عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ ﷺ] عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَمُرَّ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ فَتَكُونُ أَوَّلَ مَنْ تُكْسَى وَ يَسْتَقْبِلُهَا مِنَ الْفِرْدَوْسِ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ حَوْرَاءَ لَمْ يَسْتَقْبِلْنَ أَحَداً قَبْلَهَا وَ لَا أَحَداً بَعْدَهَا عَلَى نَجَائِبَ مِنْ يَاقُوتٍ أَجْنِحَتُهَا وَ أَزِمَّتُهَا اللُّؤْلُؤُ عَلَيْهَا

رَحَائِلُ مِنْ دُرٍّ عَلَى كُلِّ رِحَالَةٍ مِنْهَا نُمْرُقَةٌ مِنْ سُنْدُسٍ وَ رِكَابُهَا زَبَرْجَدٌ فَيَجُزْنَ [فَيَجُوزُونَ فَتَجُوزُ] بِهَا الصِّرَاطَ حَتَّى يَنْتَهِينَ [يَنْتَهُونَ] بِهَا إِلَى الْفِرْدَوْسِ فَيَتَبَاشَرُ بِهَا أَهْلُ الْجِنَانِ وَ فِي بُطْنَانِ الْفِرْدَوْسِ قُصُورٌ بِيضٌ وَ قُصُورٌ صُفْرٌ مِنَ اللُّؤْلُؤِ [لُؤْلُؤَةٍ] مِنْ غَرْزٍ [عِرْقٍ] وَاحِدٍ إِنَّ فِي الْقُصُورِ الْبِيضِ لَسَبْعِينَ أَلْفَ دَارٍ مَنَازِلُ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ﷺ وَ إِنَّ فِي الْقُصُورِ الصُّفْرِ لَسَبْعِينَ أَلْفَ دَارٍ مَسَاكِنُ إِبْرَاهِيمَ ﷺ وَ آلِهِ فَتَجْلِسُ عَلَى كُرْسِيٍّ مِنْ نُورٍ وَ يَجْلِسْنَ [يَجْلِسُونَ] حَوْلَهَا وَ يُبْعَثُ إِلَيْهَا مَلَكٌ لَمْ يُبْعَثْ إِلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا وَ لَا يُبْعَثُ إِلَى أَحَدٍ بَعْدَهَا فَيَقُولُ: إِنَّ رَبَّكِ يُقْرِؤُكِ السَّلَامَ وَ يَقُولُ: سَلِينِي [سَلِي] أُعْطِكِ، فَتَقُولُ: قَدْ أَتَمَّ عَلَيَّ نِعْمَتَهُ وَ هَنَّأَنِي [وَ هَيَّأَ لِي] كَرَامَتَهُ أَبَاحَنِي جَنَّتَهُ أَسْأَلُهُ وُلْدِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ مَنْ وَدَّهُمْ بَعْدِي وَ حَفِظَهُمْ مِنْ بَعْدِي. فَيُوحِي اللَّهُ إِلَى الْمَلَكِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَزُولَ مِنْ مَكَانِهِ أَنْ سُرَّهَا وَ بَشِّرْهَا أَنِّي قَدْ شَفَّعْتُهَا فِي وُلْدِهَا وَ مَنْ وَدَّهُمْ بَعْدَهَا وَ حَفِظَهُمْ فِيهَا، فَتَقُولُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ﴾ وَ أَقَرَّ بِعَيْنِي، قَالَ جَعْفَرٌ ﷺ: كَانَ أَبِي ﷺ يَقُولُ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِذَا ذَكَرَ هَذَا الْحَدِيثَ تَلَا هَذِهِ الآيَةَ: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾»؛ فرات بن ابراهیم کوفی در تفسیرش از ابن عباس چنین روایت کرده است: هنگامی که روز قیامت به پا شود، منادی ندا می‌کند: ای مردم! چشمان خود را ببندید تا حضرت فاطمه دختر حضرت محمد ﷺ عبور کند. حضرت فاطمه ﷺ اول کسی است که لباس بر او پوشانده می‌شود و دوازده هزار حوریه از فردوس (بهشت) به استقبال او خواهند آمد. آنان احدی را قبل از حضرت فاطمه ﷺ استقبال نکرده و بعد از آن هم استقبال نخواهند کرد. آن حوریه‌ها بر مرکب‌هایی که بالهای آنها از یاقوت، افسار آن مرکبها از لؤلؤ و کجاوه‌هایی از دُرّ بر پشت آنهاست که بر هریک از آنها بالشی از سُندُس (ابریشم ضخیم) قرار دارد و رکاب‌های آنها زِبَرْجَد [نوعی سنگ قیمتی] است. آنان از [پل] صراط می‌گذرند تا حضرت فاطمهٔ زهرا ﷺ را وارد بهشت می‌نمایند و بهشتیان [جهت ورود حضرت فاطمه ﷺ] خوشحالی و شادمانی می‌کنند و در عمق فردوس قصرهایی به رنگ سفید است و قصرهایی به رنگ زرد از مرواریدهای رشته شده، که در آن قصرهای سفید هفتاد هزار خانه برای حضرت محمد ﷺ و آل اوست و در آن قصرهای زرد هفتاد هزار خانه برای ابراهیم نبی ﷺ و آل او. پس حضرت فاطمه ﷺ بر صندلی‌ای از نور می‌نشنید و آن حوری‌ها به دورش می‌نشینند و فرشته‌ای به نزد حضرت فاطمه ﷺ فرستاده می‌شود که قبل از او نزد احدی فرستاده نشده بود و بعد از ایشان نیز برای احدی فرستاده نمی‌شود، پس می‌گوید: همانا پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: از من بخواه تا به تو عطا نمایم. حضرت فاطمه ﷺ می‌فرماید: خداوند متعال نعمتش را بر من تمام کرد و با کرامتش مرا تهنیت گفت و بهشتش را ارزانی‌ام نمود؛ من از خداوند می‌خواهم که فرزندان و ذریهٔ من و افرادی که ایشان را دوست داشته‌اند به من عطا فرماید. خداوند متعال در این هنگام به آن فرشته وحی می‌کند: به فاطمهٔ زهرا ﷺ بگو: من شفاعت او دربارهٔ فرزندان و کسانی که دوستدار آنهایند و کسانی که فرزندان حضرت فاطمه ﷺ را حفظ کردند، قبول کردم. سپس آن بانوی معظمه می‌فرماید: «سپاس آن خداوندی را که غم و اندوه مرا برطرف» و چشم مرا روشن کرد. امام صادق ﷺ فرمود: پدرم امام باقر ﷺ

می‌فرمود: هرگاه ابن عباس این حدیث را نقل می‌کرد این آیه را تلاوت می‌نمود: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ﴾؛ و کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان از آنان پیروی کردند، فرزندانشان را [در بهشت] به آنان ملحق می‌کنیم. تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، ح ۵۸۵، ص۴۴۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۲۴ - ۲۲۵؛ عوالم العلوم (مستدرک حضرت زهراؑ)، عبد الله بحرانی، ج۱۱، قسمت دوم، ص۱۱۵۱.

و به همین مضمون در این منابع: مسائل علی بن جعفر، علی بن جعفر الصادقؑ، ص۳۴۵ - ۳۴۶؛ تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، ح ۵۸۶، ص۴۴۴؛ دلائل الامامة، طبری، ص۱۵۳ - ۱۵۴؛ الدر النظیم، مشغری عاملی، ص۴۶۳ – ۴۶۴؛ تأویل الآیات، استرابادی، ج۲، ص۶۱۸ - ۶۱۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۲۷۴ – ۲۷۵.

۱۴. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِؑ قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيَّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ تُقْبِلُ ابْنَتِي فَاطِمَةُؑ عَلَى نَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنْبَيْنِ خِطَامُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ قَوَائِمُهَا مِنَ الزُّمُرُّدِ الْأَخْضَرِ ذَنَبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَى رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْناً كُلُّ رُكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالدُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ يُضِيءُ كَمَا الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي أُفُقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جَبْرَئِيلُ آخِذٌ بِخِطَامِ النَّاقَةِ يُنَادِي بِأَعْلَى صَوْتِهِ: غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُؑ بِنْتُ مُحَمَّدﷺ، فَلَا يَبْقَى يَوْمَئِذٍ نَبِيٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُؑ بنت محمدﷺ فَتَسِيرُ حَتَّى تُحَاذِيَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ فَتَزُجُّ بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا وَ تَقُولُ: إِلَهِي وَ سَيِّدِي، أُحْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِي اللَّهُمَّ احْكُمْ بَيْنِي وَ بَيْنَ مَنْ قَتَلَ وُلْدِي. فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا حَبِيبَتِي وَ ابْنَةَ حَبِيبِي سَلِينِي تُعْطَيْ وَ اشْفَعِي تُشَفَّعِي فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَا جَازَنِي ظُلْمُ ظَالِمٍ، فَتَقُولُ: إِلَهِي وَ سَيِّدِي ذُرِّيَّتِي وَ شِيعَتِي وَ شِيعَةَ ذُرِّيَّتِي وَ مُحِبِّيَّ وَ مُحِبِّي ذُرِّيَّتِي، فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ: أَيْنَ ذُرِّيَّةُ فَاطِمَةَؑ وَ شِيعَتُهَا وَ مُحِبُّوهَا وَ مُحِبُّو ذُرِّيَّتِهَا؟ فَيُقْبِلُونَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ، فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَةُؑ حَتَّى تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ»؛ امام باقرؑ از جابر بن عبداللّه انصاری از رسول خداﷺ روایت نموده‌اند: موقعی که روز قیامت فرا می‌رسد دخترم فاطمهٔ زهراؑ در حالی می‌آید که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است و از دو پهلوی آن ناقه، حریرهای بهشتی آویزان است، مهار آن از مروارید تر، پاهایش از زمرد سبز، دم آن از مشک ناب، دیدگانش از درّ و یاقوت سرخ خواهد بود. قبه‌ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده که اندرون آن از بیرون آشکار، بیرون از اندرون (که اندرونش) حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خدای رحیم است. حضرت فاطمهؑ تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه است، هر پایه‌ای از آن به وسیلهٔ یک مروارید مرصع به درّ و یاقوت است در حالی که می‌درخشد همانند ستاره‌ای درخشنده در افق

آسمان. در طرف راست و چپ حضرت فاطمه﵄ هفتاد هزار ملک خواهد بود و جبرئیل که در آن موقع مهار ناقهٔ حضرت فاطمه﵄ را گرفته با صدای بلند می‌گوید: چشمان خود را ببندید تا حضرت فاطمه (دختر حضرت محمّد ﷺ) عبور نماید. در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدّیق و شهیدی نیست مگر اینکه دیدگان خویشتن را می‌بندد تا اینکه حضرت زهرا﵄ از صحرای محشر عبور نماید. و چون آن حضرت﵄ به زیر عرش پروردگار می‌رسد، از آن ناقه فرود می‌آید و عرضه می‌دارد: پروردگارا! بین من و آن افرادی که در حقّ من ظلم نمودند و فرزندان مرا شهید کردند قضاوت کن. آنگاه از طرف خداوند رئوف ندا می‌رسد: ای حبیبه و فرزند رسول من، از من بخواه تا عطا نمایم، شفاعت کن تا من بپذیرم؛ به عزت و جلال خودم قسم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد. در این هنگام حضرت فاطمه﵄ عرض می‌کند: بار خدایا! فرزندان، شیعیان، دوستان، و دوستان دوستان فرزندان مرا به من ببخش! آنگاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا می‌دهد: فرزندان، شیعیان، دوستان، و دوست دوستان ذرّیهٔ حضرت فاطمه﵄ کجایند؟ ایشان در حالی که ملائکهٔ رحمتِ پروردگار آنان را احاطه کرده‌اند می‌آیند. سپس حضرت فاطمه﵄ جلو می‌رود تا آنان را وارد بهشت می‌نماید. الامالی، شیخ صدوق، ص٦٩؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص١٤٨؛ بشارة المصطفی، عماد الدین طبری، ص٤٣؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج٣، ص١٠٨؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٣، ص٢١٩: (به نقل از امالی صدوق).

و با اختلاف کم: الفضائل، شاذان بن جبرئیل قمی، ص١١ (با این عبارت: «عَلَيْهَا قُبَّةٌ مِنْ نُورٍ يُرَى بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا وَ ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ عَفْوِاللَّهِ وَ ظَاهِرُهَا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ»).

۱۵. روایت کامل شفاعت حضرت زهرا﵄ در صحرای قیامت که فرازی از آن را در پاورقی ذکر کردیم:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ﵇ قَالَ: قَالَ جَابِرٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ﵇: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، حَدِّثْنِي بِحَدِيثٍ فِي فَضْلِ جَدَّتِكَ فَاطِمَةَ﵄ إِذَا أَنَا حَدَّثْتُ بِهِ الشِّيعَةَ فَرِحُوا بِذَلِكَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇ حَدَّثَنِي أَبِي﵇ عَنْ جَدِّي﵇ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نُصِبَ لِلْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ فَيَكُونُ مِنْبَرِي أَعْلَى مَنَابِرِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ: يَا مُحَمَّدُ اخْطُبْ، فَأَخْطُبُ بِخُطْبَةٍ [خُطْبَةً] لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ بِمِثْلِهَا. ثُمَّ يُنْصَبُ لِلْأَوْصِيَاءِ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ وَ يُنْصَبُ لِوَصِيِّي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﵇ فِي أَوْسَاطِهِمْ مِنْبَرٌ مِنْ نُورٍ فَيَكُونُ مِنْبَرُهُ [مِنْبَرُ عَلِيٍّ﵇] أَعْلَى مَنَابِرِهِمْ ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ [يَقُولُ لَهُ]: يَا عَلِيُّ اخْطُبْ، فَيَخْطُبُ بِخُطْبَةٍ [خُطْبَةً] لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِمِثْلِهَا. ثُمَّ يُنْصَبُ لِأَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ فَيَكُونُ لِابْنَيَّ وَ سِبْطَيَّ وَ رَيْحَانَتَيَّ أَيَّامَ حَيَاتِي مِنْبَرٌ [مِنْبَرَانِ] مِنْ نُورٍ ثُمَّ يُقَالُ لَهُمَا: اُخْطُبَا، فَيَخْطُبَانِ بِخُطْبَتَيْنِ لَمْ يَسْمَعْ أَحَدٌ مِنْ أَوْلَادِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ بِمِثْلِهِمَا. **ثُمَّ يُنَادِي الْمُنَادِي [مُنَادٍ] وَ هُوَ جَبْرَئِيلُ: أَيْنَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ ﷺ؟** أَيْنَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ﵄؟ أَيْنَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؟ أَيْنَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ؟ أَيْنَ أُمُّ كُلْثُومٍ أُمُّ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا﵇؟ فَيَقُمْنَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ، لِمَنِ

الْكَرَمُ الْيَوْمَ؟ فَيَقُولُ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ فَاطِمَةُ﵈: ﴿لِلَّهِ الْواحِدِ الْقَهَّارِ﴾ فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: يَا أَهْلَ الْجَمْعِ، إِنِّي قَدْ جَعَلْتُ الْكَرَمَ لِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ فَاطِمَةَ﵈، يَا أَهْلَ الْجَمْعِ طَأْطِئُوا الرُّءُوسَ وَ غُضُّوا الْأَبْصَارَ فَإِنَّ [إِنَّ] هَذِهِ فَاطِمَةُ﵍ تَسِيرُ إِلَى الْجَنَّةِ. فَيَأْتِيهَا جَبْرَئِيلُ بِنَاقَةٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّةِ مُدَبَّجَةِ الْجَنْبَيْنِ خِطَامُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ الْمُحَقَّقِ الرَّطْبِ عَلَيْهَا رَحْلٌ مِنَ الْمَرْجَانِ فَتُنَاخُ بَيْنَ يَدَيْهَا فَتَرْكَبُهَا فَيَبْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ فَيَصِيرُوا عَلَى يَمِينِهَا وَ يَبْعَثُ إِلَيْهَا مِائَةَ أَلْفِ مَلَكٍ يَحْمِلُونَهَا عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ حَتَّى يُصَيِّرُوهَا [يُسَيِّرُوهَا] عِنْدَ [عَلَى] بَابِ الْجَنَّةِ فَإِذَا صَارَتْ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ تَلْتَفِتُ، فَيَقُولُ اللَّهُ: يَا بِنْتَ حَبِيبِي، مَا الْتِفَاتُكِ وَ قَدْ أَمَرْتُ بِكِ إِلَى جَنَّتِي [الْجَنَّةِ]؟ فَتَقُولُ: يَا رَبِّ أَحْبَبْتُ أَنْ يُعْرَفَ قَدْرِي فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ، فَيَقُولُ اللَّهُ [تَعَالَى]: يَا بِنْتَ حَبِيبِي، إِرْجِعِي فَانْظُرِي مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لَكِ أَوْ لِأَحَدٍ مِنْ ذُرِّيَّتِكِ خُذِي بِيَدِهِ فَأَدْخِلِيهِ الْجَنَّةَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇: وَ اللَّهِ **يَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِكَ الْيَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شِيعَتَهَا وَ مُحِبِّيهَا كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَ الْجَيِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِيِّ** فَإِذَا صَارَ شِيعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ يُلْقِي اللَّهُ فِي قُلُوبِهِمْ أَنْ يَلْتَفِتُوا فَإِذَا الْتَفَتُوا يَقُولُ [فَيَقُولُ] اللَّهُ: يَا أَحِبَّائِي مَا الْتِفَاتُكُمْ وَ قَدْ شَفَعْتُ فِيكُمْ فَاطِمَةُ﵍ بِنْتُ حَبِيبِي؟ فَيَقُولُونَ: يَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ يُعْرَفَ قَدْرُنَا فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ، فَيَقُولُ اللَّهُ: يَا أَحِبَّائِي إِرْجِعُوا وَ انْظُرُوا مَنْ أَحَبَّكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ﵍، أُنْظُرُوا مَنْ أَطْعَمَكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ﵍ أُنْظُرُوا مَنْ كَسَاكُمْ لِحُبِّ فَاطِمَةَ﵍ أُنْظُرُوا مَنْ سَقَاكُمْ شَرْبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ﵍، أُنْظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْكُمْ غِيبَةً فِي حُبِّ فَاطِمَةَ﵍، خُذُوا بِيَدِهِ وَ أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇: وَ اللَّهِ لَايَبْقَى فِي النَّاسِ إِلَّا شَاكٌّ أَوْ كَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ فَإِذَا صَارُوا بَيْنَ الطَّبَقَاتِ نَادَوْا كَمَا قَالَ اللَّهُ [تَعَالَى]: ﴿فَمَا لَنا مِنْ شافِعِينَ وَ لَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ فَيَقُولُونَ: ﴿فَلَوْ أَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾. قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ﵇: هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ، مُنِعُوا مَا طَلَبُوا ﴿وَ لَوْ رُدُّوا لَعادُوا لِما نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكاذِبُونَ﴾»؛ امام صادق﵇ فرمود: جابر بن عبد اللّه به پدرم امام باقر﵇ عرض کرد: جانم به فدای تو ای فرزند رسول خدا! از تو می‌خواهم تا دربارهٔ فضل و برتری جدّه‌ات حضرت فاطمه﵄ حدیثی برایم نقل کنی که شیعیان از شنیدن آن خوشحال شوند. پدرم فرمود: پدرم امام سجاد﵇ از جدّم نقل نمود که رسول خداﷺ فرمود: هنگامی که روز قیامت شود منبرهایی از نور برای پیامبران برپا خواهد شد، در آن روز منبر من از منبر همهٔ انبیا بالاتر خواهد بود. پس خدای متعال خواهد فرمود: ای محمّدﷺ! برخیز و سخنرانی کن. من در آن روز خطبه‌ای ایراد خواهم نمود که هیچ یک از پیامبران شبیه آن را نشنیده باشند. سپس منبرهایی از نور برای اوصیای انبیا نصب خواهد شد که منبر وصیّ من حضرت علی بن ابی طالب﵇ در وسط آنها و بالاتر از همه خواهد بود، آنگاه خداوند می‌فرماید: ای علی﵇! خطبه‌ای بخوان، و حضرت علی﵇ خطبه‌ای ایراد خواهد نمود که تا آن زمان کسی از اوصیا شبیه آن را نشنیده باشد. سپس منبرهایی از نور برای فرزندان انبیا بر پا خواهند کرد پس دو منبر برای امام حسن و حسین﵈ بر پا می‌شود و سپس به آنها گفته می‌شود که برخیزند و خطبه‌ای ایراد نمایند و خطبه‌ای از آن دو صادر می‌شود که هیچ یک از فرزندان انبیا و مرسلین مثل آن را نشنیده‌اند. سپس جبرئیل ندا می‌دهد: فاطمه﵄ دختر محمّدﷺ کجاست؟ خدیجه﵄ کجاست؟ مریم

کجاست؟ آسیه کجاست؟ امّ کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجاست؟ وقتی آنها همه برخاستند خداوند متعال می‌فرماید: ای اهل محشر! در این روز کرامت از آن کیست؟ حضرت محمّد و علی و حسن و حسین علیهم‌السلام می‌گویند: کرامت، مخصوص خداوندی است که یگانه و قهّار می‌باشد. پس خداوند می‌فرماید: ای اهل محشر! من عزّت و کرامت را برای محمّد، علی، حسن و حسین و فاطمه علیهم‌السلام قرار دادم، پس سر خود را فرود آورید و چشم خود را ببندید تا فاطمه علیهاالسلام به سوی بهشت رود. در این هنگام جبرئیل، ناقه‌ای از بهشت، برای حضرت فاطمه علیهاالسلام آماده می‌کند و دو پهلوی آن را با بهترین پارچه‌ها و زینت‌های بهشتی پوشانیده و آن را می‌نشاند و حضرت فاطمه علیهاالسلام بر آن سوار می‌شود. آنگاه در حالی که اطراف شتر را هزاران فرشته پر کرده‌اند، حضرت فاطمه علیهاالسلام به سوی بهشت می‌رود ولی هنگامی که بر در بهشت می‌رسد پشت سرش را می‌نگرد، و در این حال از طرف خداوند خطاب می‌رسد: ای دختر حبیب من! برای چه توقف کرده و پشت سرت را می‌نگری در حالی که من فرمان دادم تا داخل بهشت شوی؟ حضرت فاطمه علیهاالسلام عرضه می‌دارد: پروردگارا! دوست دارم در چنین روزی قدر و منزلت من شناخته شود. خداوند می‌فرماید: ای دختر حبیب من! بازگرد و در میان اهل محشر بنگر، و هرکسی که محبت تو یا یکی از فرزندان تو را در دل دارد دست او را بگیر و داخل بهشت نما. امام باقر علیه‌السلام فرماید: ای جابر! به خداوند سوگند که حضرت فاطمه علیهاالسلام در آن روز شیعیان و محبّین خود را به گونه‌ای از میان اهل محشر جدا می‌کند و نجات می‌دهد که پرنده دانه‌های نیکو را از میان دانه‌های بی‌ارزش جدا می‌کند. هنگامی که حضرت فاطمه علیهاالسلام با شیعیانش بر در بهشت می‌رسند خداوند در دل شیعیان حضرت فاطمه علیهاالسلام القا می‌کند که بایستند، پس آنان می‌ایستند و پشت سر خود را می‌نگرند. خداوند عزیز و بزرگ می‌فرماید: ای دوستان من! برای چه پشت سر خود را می‌نگرید در حالی که من شفاعت حضرت فاطمه علیهاالسلام را دربارهٔ شما پذیرفته‌ام. شیعیان جواب می‌دهند: پروردگارا! ما دوست داریم که در این چنین روزی قدر و منزلت ما شناخته شود. خدا می‌فرماید: پس بازگردید و هرکسی را که شما را برای دوستی حضرت فاطمه علیهاالسلام دوست می‌داشته، و هرکسی که برای محبت حضرت فاطمه علیهاالسلام شما را اطعام کرده و یا پوشانیده و یا جرعه‌ای آب داده، و یا در غیاب شما از شما دفاع و حمایت کرده، دست آنان را بگیرید و داخل بهشت نمایید. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: به خداوند سوگند که در محشر، از میان مردمان کسی باقی نمی‌ماند مگر اشخاص شکّاک، کافر و منافق. پس وقتی این سه گروه می‌بینند که چگونه مؤمنان به شفاعت حضرت فاطمه علیهاالسلام و شیعیان نجات می‌یابند می‌گویند: «ما شفیع و دوست مهربانی نداریم، ای کاش چاره‌ای می‌داشتیم و از مؤمنین محسوب می‌شدیم». امام محمّد باقر علیه‌السلام فرمود: هیهات، هیهات! که آنچه را می‌خواهند به آن نخواهند رسید و حتّی اگر بازگردانده شوند و فرصت دیگری به آنها داده شود باز همان اعمالی را انجام خواهند داد که پیش از آن انجام داده‌اند که خداوند متعال فرماید: «اگر برمی‌گشتند باز مشغول همان کاری می‌شدند که نباید بشوند، همانا ایشان دروغگویانند». تفسیر

فرات الکوفی، فرات کوفی، ص۲۹۸؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص۶۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸، ص۵۱و ج۴۳، ص۶۵.

همچنین: در روایتی، اهل بیت علیهم‌السلام بهترین شیعیان خود را مانند سلمان، برای نجات اهل محشر می‌فرستند:

امام حسن عسکری علیه‌السلام در تفسیر خویش می‌فرماید: «... قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام: وَ هَذَا الْيَوْمُ يَوْمُ الْمَوْتِ فَإِنَّ الشَّفَاعَةَ وَ الْفِدَاءَ لَاتُغْنِي فِيهِ فَأَمَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَإِنَّا وَ شِيعَتَنَا وَ أَهْلَنَا نَجْزِي عَنْ شِيعَتِنَا كُلَّ جَزَاءٍ لَيَكُونَنَّ عَلَى الْأَعْرَافِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الطَّيِّبُونَ مِنْ آلِهِمْ علیهم‌السلام، فَنَرَى بَعْضَ شِيعَتِنَا فِي تِلْكَ الْعَرَصَاتِ مِمَّنْ كَانَ مِنْهُمْ مُقَصِّراً فِي بَعْضِ شَدَائِدِهَا فَنَبْعَثُ عَلَيْهِمْ خِيَارَ شِيعَتِنَا كَسَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ وَ عَمَّارٍ وَ نُظَرَائِهِمْ فِي الْعَصْرِ الَّذِي يَلِيهِمْ ثُمَّ فِي كُلِّ عَصْرٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَيَنْقَضُّونَ عَلَيْهِمْ كَالْبُزَاةِ وَ الصُّقُورِ يَتَنَاوَلُونَهُمْ كَمَا تَتَنَاوَلُ الصُّقُورُ صَعْوَهَا ثُمَّ يُزَفُّونَ إِلَى الْجَنَّةِ زَفّاً وَ إِنَّا لَنَبْعَثُ عَلَى آخَرِينَ مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ خِيَارِ شِيعَتِنَا كَالْحَمَامِ فَيَلْتَقِطُونَهُمْ مِنَ الْعَرَصَاتِ كَمَا يَلْتَقِطُ الطَّيْرُ الْحَبَّ وَ يَنْقُلُونَهُمْ إِلَى الْجِنَانِ بِحَضْرَتِنَا وَ سَيُؤْتَى بِالْوَاحِدِ مِنْ مُقَصِّرِي شِيعَتِنَا فِي أَعْمَالِهِ بَعْدَ أَنْ صَانَ الْوَلَايَةَ وَ التَّقِيَّةَ وَ حُقُوقَ إِخْوَانِهِ وَ يُوقَفُ بِإِزَائِهِ مَا بَيْنَ مِائَةٍ وَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ مِنَ النُّصَّابِ فَيُقَالُ لَهُ: هَؤُلَاءِ فِدَاؤُكَ مِنَ النَّارِ، فَيَدْخُلُ هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُونَ الْجَنَّةَ وَ أُولَئِكَ النُّصَّابُ النَّارَ وَ ذَلِكَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ يَعْنِي بِالْوَلَايَةِ ﴿لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ﴾ فِي الدُّنْيَا مُنْقَادِينَ لِلْإِمَامَةِ لِيُجْعَلَ مُخَالِفُوهُمْ فِدَاهُمْ مِنَ النَّارِ.»؛ امام صادق علیه‌السلام فرمود: و این روز [یوم در آیه] روز مرگ است که شفاعت و فدیه‌ای [مورد قبول واقع نمی‌شود و شخص نزدیک به مرگ را از مرگ] بی‌نیاز نمی‌کند. اما روز قیامت ما اهلبیت علیهم‌السلام و شیعیان ما و اهل بیت ما شیعیانمان را کفایت کرده و بی‌نیاز می‌سازیم. همانا پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و خوبانی از خاندان ایشان بر بلندی‌هایی بین بهشت و دوزخ قرار خواهند داشت. و بعضی از شیعیانمان که در برخی سختی‌ها و گناهانشان مقصر بوده‌اند را در آن صحرای محشر می‌بینیم، پس بهترین شیعیانمان همچون سلمان و مقداد و اباذر و عمار و همتایان آنها که در عصر بعد از آنها و در هر عصری تا روز قیامت آمده‌اند را سراغ آنان می‌فرستیم، پس بر آنان همچون بازها و پرندگان شکاری فرود می‌آیند و آنها را برمی‌دارند همانطور که بازان شکاری، صعو (مرغان کوچک اندازهٔ گنجشک با سینهٔ سرخ) را برمی‌دارند، آنگاه آنها را به سرعت به سوی بهشت می‌آورند. و همانا ما بر دستهٔ دیگری از دوستدارانمان، بهترین شیعیانمان را همچون کبوتر می‌فرستیم آنان نیز آنها را از صحرای محشر بر می‌چینند همانطور که پرنده دانه از زمین برمی‌چیند و آنان را به بهشت به حضور ما انتقال می‌دهند، و به زودی در مقابل هریک از گنهکاران از شیعیانمان بعد از اینکه ولایت و تقیه و حقوق برادرانشان را رعایت کرده باشند، صد و بیشتر تا صدهزار نفر از ناصبی‌ها به جهنم فرستاده می‌شوند. پس به شیعهٔ آزادشده گفته می‌شود: این ناصبی‌ها فدایان تو در جهنم‌اند (عوض تو به جهنم رفته‌اند)، پس این مؤمنین داخل بهشت و آن ناصبی‌ها داخل جهنم

می‌شوند؛ و این همان کلام خداوند عزوجل است که فرمود: «چه بسا کافران دوست می‌داشتند که در دنیا مسلمان بوده» و اهل ولایت و تسلیم امر امامت می‌بودند تا مخالفین آنها فداء آنها در جهنم می‌شدند. تفسیر الامام العسکری، منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص۲٤۲؛ تاویل الآیات الظاهره، استرآبادی، ص۵۵؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۱۲۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۳۳۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸، ص٤٤؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱، ص٤۱٦.

مجلس پنجم

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شبیه ترین مردم به خاتم الانبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله در خلقت و خُلق

۱۳۹۰/۰٤/۱۰

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شبیه ترین مردم به خاتم الانبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله در خلقت و خُلق

فوق بیان و ادراک بودن عظمت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

در ماه شعبان شبی هست و در آن شب، مولودی هست. عظمت شب ولادت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و عظمت خود امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، فوق بیان و ادراک ماست. شیخ الطائفه تقریباً هزار سال قبل این دعا را در کتاب مصباح المتهجد ذکر می‌کند: ابتدا دعا این است: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا»[1] چه شبی است که در این دعا باید خدا را به آن شب قسم داد و عظمت آن شب در چه حد است که امام علیه‌السلام دستور داده بگوئیم: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا».

ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه خورشیدِ منظومهٔ ملکوت

اما کسی که آن شب متولد شده، عقل عاجز از درک آن است. در مُلک، منظومه‌ای است، خدا در منظومهٔ مُلک، خورشید را آفریده است، در ملکوت هم منظومه‌ای است و خورشیدِ منظومهٔ ملکوت، ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه[2] ۱۰ و صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است.

---

۱. رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۲۹، پاورقی۱.

۲. «عَنِ النَّزَّالِ بْنِ سَبْرَةَ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فِي حَدِيثٍ يَذْكُرُ فِيهِ أَمْرَ الدَّجَّالِ وَ يَقُولُ فِي آخِرِهِ: لَاتَسْأَلُونِّي عَمَّا يَكُونُ بَعْدَ هَذَا فَإِنَّهُ عَهِدَ إِلَيَّ حَبِيبِي أَنْ لَا أُخْبِرَ بِهِ غَيْرَ عِتْرَتِي، قَالَ النَّزَّالُ بْنُ سَبْرَةَ: فَقُلْتُ لِصَعْصَعَةَ بْنِ صُوحَانَ: مَا عَنَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام بِهَذَا الْقَوْلِ؟ فَقَالَ صَعْصَعَةُ: يَا ابْنَ سَبْرَةَ، إِنَّ الَّذِي يُصَلِّي عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ علیه‌السلام خَلْفَهُ هُوَ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْعِتْرَةِ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام وَ ←

اگر چشمی قدرت دارد جرم خورشید را ببیند، عقلی هم در عالم، قدرت دارد مقام آن خورشید را که صاحب الزمان و مهدی موعود عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، درک کند.[۲]

ما عمری گذشت و هنوز نفهمیدیم رعیت چه امامی هستیم؟! وقتی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف شناخته می‌شود که خاتم انبیاء صلی‌الله‌علیه‌وآله، شخص اول عالم شناخته بشود. چرا؟ حدیث، صحیح است، معنای حدیث صحیح این است که تمام فقهاء عظام مذهب- بلا استثناء- بر طبق سند این حدیث در اعظم و دقیق ترین مسائل احکام خدا فتوا می‌دهند. فقهاء مذهب مبانی‌شان در حجیّت خبر مختلف است. عدهٔ کثیری خبرِ ثقه را حجّت می‌دانند، عده‌ای مثل فقیه نحریر، صاحب مدارک[۱]، به خبر ثقه هم فتوا نمی‌دهد، به خبر صحیح فتوا می‌دهد.[۲]

هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ مِنْ مَغْرِبِهَا يَظْهَرُ عِنْدَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ فَيُطَهِّرُ الْأَرْضَ وَ يَضَعُ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ فَلَايَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَداً، فَأَخْبَرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام أَنَّ حَبِيبَهُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَهِدَ إِلَيْهِ أَنْ لَايُخْبِرَ بِمَا يَكُونُ بَعْدَ ذَلِكَ غَيْرَ عِتْرَتِهِ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام». نزّال بن سبره از امیرالمؤمنین علیه‌السلام حدیثی نقل کرده که در آن از دجّال یاد فرموده و در پایان آن آمده است: از من از آنچه پس از آن واقع خواهد شد پرسش نکنید، زیرا حبیبم به من سفارش کرده که آن را به غیر عترتم نگویم. نزال بن سبره گوید: به صعصعة بن صوحان گفتم: مقصود امیر المؤمنین از این سخن چه بود؟ صعصعه گفت: ای پسر سبره! آن کس که عیسی بن مریم علیه‌السلام پشت سر او نماز می‌خواند، دوازدهمین فرد از عترت است و نهمین فرزند حسین بن علی علیهماالسلام، و او خورشیدی است که از مغرب زمین طلوع فرماید و نزد رکن و مقام ظاهر شود و زمین را طاهر سازد و میزان عدل را برقرار کند و کسی به کسی ستم نکند، و امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: حبیبش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به او سفارش فرموده که اخبار پس از آن را جز به عترتش که ائمّهٔ طاهرین علیهم‌السلام هستند نگوید. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۷۷ - ۷۸ و ص۵۲۷؛ الخرائج و الجرائح، راوندی، ج۳، ص۱۱۳۷؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۳۲؛ منتخب الانوار المضیئة، نیلی نجفی، ص۱۷۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۱۹۵.

۱. سید شمس الدین محمد بن علی بن حسین موسوی عاملی جبعی مشهور به صاحب مدارک متوفای (۱۰۰۹ هـ ق) پدر ایشان از شاگردان بارز شهید ثانی و دامادشان بودند، و از اساتید ایشان مقدس اردبیلی و شیخ حسین بن عبد الصمد عاملی پدر شیخ بهائی می‌باشند.

۲. صاحب مدارک در کتاب مدارک فقط به روایات صحیحه تمسک کرده و از روایات موثق پرهیز نموده‌اند. از جمله آن موارد در مدارک الاحکام، ج۱، ص۴۹ ردّ روایتی است که در آن عثمان بن عیسی

مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از فرزندان پغمبرخاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و شبیه ترین مردم به ایشان

این مطلب در خبر صحیح است، و آن خبر این است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وَ خُلْقاً»؛[۱] حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه از فرزندان من است. اسم او اسم من و کنیهٔ او کنیهٔ من است. از نظر خَلق و خُلق شبیه‌ترین مردم به من است.

خداوند، مدّاح و توصیف کنندهٔ پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله

این جا دیگر عقل از درک آن عاجز است؛ اولاً پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله کیست؟ او کسی است که در قرآن یک سوره هست، اسم آن سوره، سورهٔ بلد است. بعد به قرآن رجوع کنید، اسم سوره‌ها مختلف است: سورهٔ یس، سورهٔ صافات، سورهٔ مُلک؛ مطلب عمده هر سوره، اسم آن سوره می‌شود.

اسم این سوره «بلد» است. «بلد» یعنی چه؟ شهر. مشهد، شهر است. تهران، شهر است. مدینه، شهر است. مکه، شهر است. خداوند، آن ذات قدّوسی که میلیاردها کهکشان به ارادهٔ او می‌گردد و می‌چرخد و تمام عالم امکان به امر ﴿كُنْ﴾ از او ﴿فَيَكُون﴾[۲] است، همچون خدایی به آن شهری که پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن شهر است، قسم یاد می‌کند: ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾[۳]، چون تو در این شهر هستی من به این شهر قسم یاد می‌کنم. عظمت خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله این است، او کیست؟

ذکر شده است، با اینکه عثمان بن عیسی ثقه بوده ولی به جهت واقفی بودن وی روایت را ردّ می‌نماید و در ج۲، ص۱۸۱: روایت سکونی را ضعیف دانسته، چرا که در سند آن سکونی بوده که امامی نیست.

۱. رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۲۷، پاورقی۱.

۲. ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛ چون بخواهد چیزی را باشد، فرمانش این است که می‌گوید: موجود شو، پس موجود می‌شود. یس(۳٦): ۸۲.

۳. «قسم به این شهر، و حال آنکه تو در این شهر جای داری». البلد (۹۰): ۱- ۲.

پیامبر خاتمﷺ آن کسی است که یک سوره در قرآن به اسم معراج او، سورهٔ «اسراء»، نامیده شده است. مبدأ سورهٔ اسراء این است: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾[۱]. مثل شیخ انصاریﷺ دیگر اینجا مبهوت می‌شود. خدا خودش را تسبیح می‌کند که او را آن شب به معراج برده، عظمت پیغمبر خاتمﷺ این است: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾[۲] آن شب او را بردیم تا آیات‌مان را به او نشان بدهیم. حالا آن آیات چیست؟!

باز یک سوره در قرآن به اسم سورهٔ نجم است: ﴿وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾[۳]. [قسم به آن ستاره چون پنهان شد، [که] یار شما نه گمراه شده و نه در نادانی مانده و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست.] قسم به نجم و ستاره یاد می‌کند بر شرح حال این پیغمبر. آن وقت مدح این است، مداح کیست ؟ مداح خدا، مدح سورهٔ والنجم، مدح هم این است: ﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى، ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾[٤] [«و از سر هوس سخن نمی‌گوید. این سخن بجز وحیی که وحی می‌شود نیست. آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت، [سروش] نیرومندی که [مسلّط] درایستاد. در حالی که او در افق اعلی بود. سپس نزدیک آمد و نزدیکتر شد، تا [فاصله‌اش] به قدرِ [طول] دو [انتهای] کمان یا نزدیکتر شد.] تا

---

۱. «منزّه است آن [خدایی] که بنده‌اش [پیغمبر خاتمﷺ] را شبانگاهی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی- که پیرامون آن را برکت داده‌ایم- سیر داد، تا از نشانه‌های خود به او بنمایانیم.» الاسراء(۱۷):۱.

۲. همان.

۳. النجم (۵۳): ۱-٤.

٤. النجم (۵۳): ۳-۹.

می‌رسد به آنجا: ﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾[1] [«به راستی که [برخی] از آیات بزرگِ پروردگار خود را دید.»]. این آیات چیست؟

معرفی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله توسط خداوند در شب معراج

آن وقت آن شب چه دید؟ شبی که به معراج رفت آن معراجی که خدا خودش را به آن معراج تسبیح می‌کند، پرده از مقابل چشمش برداشته شد، نگاه کرد دوازده ستاره دید. ستارهٔ اول امیرالمومنین علیه‌السلام، بعد دید یک ستاره بین این ستاره ها مثل ستارهٔ صبح می‌درخشد، پرسید: پروردگارا! این کیست؟ خدا معرفی کرد: این مهدی آل محمد علیهم‌السلام است.[2] [3]• امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است. بعد حدیث صحیح این است:

---

۱. النجم (۵۳): ۱۸.

۲. عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ صلی‌الله‌علیه‌وآله، إِنِّي اطَّلَعْتُ عَلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيّاً وَ شَقَقْتُ لَكَ مِنِ اسْمِي اسْماً فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ، ثُمَّ اطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيّاً علیه‌السلام وَ جَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَ خَلِيفَتَكَ وَ زَوْجَ ابْنَتِكَ وَ أَبَا ذُرِّيَّتِكَ وَ شَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ علیه‌السلام وَ خَلَقْتُ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهم‌السلام مِنْ نُورِكُمَا ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ. يَا مُحَمَّدُ صلی‌الله‌علیه‌وآله، لَوْ أَنَّ عَبْداً عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي ثُمَّ أَتَانِي جَاحِداً لِوَلَايَتِهِمْ فَمَا أَسْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَ لَا أَظْلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي. **يَا مُحَمَّدُ، تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ**، فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: إِرْفَعْ رَأْسَكَ، فَرَفَعْتُ رَأْسِي وَ إِذَا أَنَا **بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ علیهم‌السلام وَ مِحْمَد بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه فِي وَسْطِهِمْ ﴿كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ﴾**، قُلْتُ: **يَا رَبِّ، وَ مَنْ هَؤُلَاءِ؟** قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام وَ هَذَا الْقَائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه الَّذِي يُحَلِّلُ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ الْجَاحِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى طَرِيَّيْنِ فَيُحْرِقُهُمَا فَلَفِتْنَةُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ بِهِمَا أَشَدُّ مِنْ فِتْنَةِ الْعِجْلِ وَ السَّامِرِيِّ.» امام صادق علیه‌السلام از اجداد مطهرشان از امیر مؤمنان علیه‌السلام از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روایت می‌فرماید که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: وقتی مرا به آسمانها بردند خدایم به من وحی کرد: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله، من بر زمین نظری افکندم و تو را از آن میان برگزیدم و تو را ←

«الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مِنْ وُلْدِي...». آن خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله که مداحش خداست، مداح امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شده است، مقام ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است. «الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي...»[۱]. در عالم، اسم پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و کنیهٔ او برای احدی جائز نیست[۲]، فقط یک نفر است که هم اسمِ خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله، اسم اوست و هم کنیهٔ خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله، کنیهٔ اوست.

→ پیامبر ساختم و از اسم خود برای تو اسمی برگرفتم که من محمود و تو محمّدی. سپس دوم بار بر زمین نظری افکندم و از آن میان علیّ علیه‌السلام را برگزیدم و او را وصیّ و خلیفهٔ تو قرار دادم و همسر دختر و پدر فرزندانت ساختم و برای او اسمی از اسماء خود برگرفتم که من علیّ اعلی هستم و او علی علیه‌السلام است، و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را از نور شما دو تن آفریدم. سپس ولایت ایشان را بر ملائکه عرضه داشتم و کسی که آن را پذیرفت نزد من از مقرّبین است. ای محمّد اگر بنده‌ای مرا عبادت کند تا آنکه منقطع شود و مانند مَشک کهنه پوسیده گردد و در حالی که منکر ولایت ایشان است به نزد من آید او را در بهشت خود جای نمی‌دهم و تحت سایهٔ عرشم نمی‌آورم. ای محمّد، آیا دوست می‌داری که ایشان را ببینی؟ گفتم: آری ای پروردگار من. فرمود: سرت را بلند کن، سرم را بلند کردم ناگاه انوار علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علیّ و جعفر بن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّد بن علی و علی بن محمّد و حسن بن علی و محمّد بن الحسن علیهم‌السلام را دیدم و مرحم‌د فرزند حسن (قائم) عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در وسط آنان مانند ستاره‌ای درخشان بود. گفتم: پروردگارا، آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان ائمّه علیهم‌السلام هستند و این قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کسی است که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند و توسّط او از دشمنانم انتقام خواهم گرفت؛ او راحت دوستان من است و کسی است که دل شیعیانت را از ظالمان و منکران و کافران شفا می‌دهد، و لات و عزّی را در حالی که جسمشان تازه است بیرون می‌آورد و آنها را آتش می‌زند و فتنهٔ مردم به آن دو در آن روز از فتنهٔ گوساله و سامری سخت‌تر است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۵۲؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص۶۱؛ تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، ص۷۴؛ کفایة الاثر، خزاز قمی، ص۱۵۳؛ الجواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۸۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۱، ص۶۲۲؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۳، ص۱۲۰؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۷، ص۳۳۳.

۱. رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۲۷، پاورقی۱.

۲. رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۲۸، پاورقی۱.

انحصار اسم و کنیهٔ خاتم صلی الله علیه و آله در ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه

پیغمبر صلی الله علیه و آله دو اسم دارد: اسم آسمانی «احمد صلی الله علیه و آله» است، اسم زمینی «محمد صلی الله علیه و آله» است.[۱] ۴۰ هر دو اسم را خود پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله به امام زمان عجل الله تعالی فرجه هدیه کرد: هم اسمش را هم کنیه‌اش را. اسم، اسم خاتم صلی الله علیه و آله؛ کنیه هم ابوالقاسم صلی الله علیه و آله؛[۲] این اسم و این کنیه برای هیچ امامی نیست الا ولیّ عصر عجل الله تعالی فرجه.

علم و خُلق پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله در وجود مهدی آل محمد علیهم السلام

این است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه را بشناسید. آنجایی که عقل مبهوت است این است: «أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وَ خُلْقاً»،[۳] او شبیه ترین تمام مردم عالم هم در خَلق، هم در خُلق به من، آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله دارد، همه در وجود او منعکس است.

---

۱. «وَ فِي تَفْسِيرِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ سَأَلَ بَعْضُ الْيَهُودِ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: **لِمَ سُمِّيتَ مُحَمَّداً وَ أَحْمَدَ** ...؟ فَقَالَ: **أَمَّا مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله فَإِنِّي فِي الْأَرْضِ مَحْمُودٌ، وَ أَمَّا أَحْمَدُ فَإِنِّي فِي السَّمَاءِ أَحْمَدُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ**». در تفسیر علی بن ابراهیم قمی آمده که بعضی یهودیان از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کردند: به چه سبب شما محمد و احمد و بشیر و نذیر نامیده شدید؟ حضرت در پاسخ فرمود: اما محمد نامیده شدم چون من در روی زمین ستوده شده هستم، اما احمد نامیده شده‌ام چون در آسمان بیشتر از زمین ستوده هستم. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۳۶۵؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۱۶۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۳۶۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۶، ص۹۶ و..

۲. «حَدَّثَنِي أَبُو الْقَاسِمِ طَاهِرُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى الْعَلَوِيُّ عَنْ أَبِيهِ هَارُونَ عَنْ أَبِيهِ مُوسَى قَالَ: قَالَ سَيِّدِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه السلام: الْخَلَفُ الصَّالِحُ مِنْ وُلْدِي وَ **هُوَ الْمَهْدِيُّ** عجل الله تعالی فرجه؛ **اسْمُهُ مُحَمَّدٌ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو الْقَاسِمِ يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ**». امام صادق علیه السلام فرمود: "خلف صالح" از فرزندان من است و "مهدی" اوست. نامش (م ح م د) و کنیه‌اش ابو القاسم است. کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲۷۵؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۲۲۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۲۴.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۹۲.

رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۲۸، پاورقی۱.

۳. رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۲۷، پاورقی۱.

آنچه پیغمبر خاتم ﷺ دارد چیست؟ علمی است که خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾[۱] علم او به حدی است که آیة الکرسی را بخوان: ﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾[۲]، آن وقت آن «علی عظیم» به علم پیغمبر خاتم ﷺ که می‌رسد تعبیرش این است: ﴿وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾[۳] علمش در حدی از عظمت است که خدای علیّ عظیم، آن علم را عظیم شمرده است. به خُلقش می‌رسد می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾[٤] هم آن علم، هم آن خُلق، هر دو به مهدی آل محمد عجل‌الله‌تعالی‌فرجه داده شده است. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است.

ارزش هر انسان به معرفتش

بعد از این همیشه متوجه مقام او باشید و به این کلمات با او گفتگو کنید. هر چه معرفت شما به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بالاتر رود، ارزش عمل شما بیشتر است.[۵] مقام او چه مقامی است وچه منصبی است؟!

---

۱. به تو آموخت که از این پیش نمی‌دانسته‌ای و خدا لطف بزرگ خود را بر تو ارزانی داشت. النساء (٤): ۱۱۳.

۲. البقره(۲):۲۵۵.

۳. و خدا لطف بزرگ خود را بر تو ارزانی داشت. النساء (٤): ۱۱۳.

٤. هر آینه تو[ای پیامبر] بر خُلق و خوی عظیمی هستی. القلم (٦٨): ٤.

۵. قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: «أَفْضَلُكُمْ إِيمَاناً أَفْضَلُكُمْ مَعْرِفَةً»؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: افضل شما در ایمان، افضل شما در معرفت است. جامع الأخبار، شعیری، ص۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳، ص١٤.

منبع اهل تسنن: ربیع الأبرار، زمخشری، ج٤، ص٢٤: (با این عبارت: قال النبي ﷺ: أفضلكم أفضلكم معرفة).

همچنین: «قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّادِقُ ﷺ: اعْرِفُوا مَنَازِلَ شِيعَتِنَا عِنْدَنَا عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا وَ فَهْمِهِمْ مِنَّا.» جایگاه و درجات شیعیان ما را بر اساس کثرت روایت آنها از ما و فهم [و معرفت] آنان نسبت به ما، بشناسید. الغیبه، نعمانی، ص۲۲.

موسی کلیم الله علیه السلام و آرزوی ایشان

موسی بن عمران علیه السلام کیست؟ موسی بن عمران علیه السلام کسی است که خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾[۱]، ﴿وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا﴾[۲] موسی بن عمران علیه السلام کسی بود که خدا نُه آیه به او داد، یک آیه‌اش عصایی بود که انداخت، سحر تمام سحره را بلعید. یک آیه‌اش این بود: دستش را از آستین درمی‌آورد، دنیا را به آن دست منوّر می‌کرد، آن وقت چنین موسی بن عمرانی در سِفر اول تورات، تمکین و فضلی که خدا به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داده مطالعه کرد. وقتی به مقام او پی برد گفت: بار الها!... -این دعای موسی بن عمران علیه السلام است-، گفت: بار الها! مرا به آن مقام برسان. مقام این‌چنین مقامی است. چنین موسایی آرزو می‌کند. بعد جواب می‌آید: ای موسی! این مقام برای احدی میسّر نیست. باز دوباره در سِفر دوم تورات نظر کرد، آن مناقب و آن فضائل و آن مکارم و آن کمالات را نسبت به آن حضرت دید، دوباره دعا کرد: خدایا! مرا او قرار بده! جواب آمد: این میسّر نیست. مرتبهٔ سوم در سِفر سوم تورات نظر نمود و مانند همان مناقب را دید. اینجا است که عقل همهٔ علما، حکما، فقها مبهوت است. مرتبهٔ سوم باز دعا کرد: خدایا، مرا آن آخرین جانشین خاتم صلی الله علیه و آله قرار بده، جواب آمد: میسّر نیست.[۳] این مقام امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

---

۱. و خدا با موسی آشکارا سخن گفت. النساء (٤): ١٦٤.

۲. و او را از جانب راست کوه طور ندا دادیم و نزدیکش ساختیم تا با او راز گوییم. مریم (۱۹): ۵۲.

۳. عَنْ سَالِمٍ الْأَشَلِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ علیه السلام يَقُولُ: «نَظَرَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ فِي السِّفْرِ الْأَوَّلِ إِلَى مَا يُعْطَى قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ عجل الله تعالی فرجه الشریف مِنَ التَّمْكِينِ وَ الْفَضْلِ، فَقَالَ مُوسَى: رَبِّ اجْعَلْنِي قَائِمَ آلِ مُحَمَّدٍ عجل الله تعالی فرجه الشریف، فَقِيلَ لَهُ: إِنَّ ذَاكَ مِنْ ذُرِّيَّةِ أَحْمَدَ صلی الله علیه و آله، ثُمَّ نَظَرَ فِي السِّفْرِ الثَّانِي فَوَجَدَ فِيهِ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ: مِثْلَهُ، فَقِيلَ لَهُ: مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ نَظَرَ فِي السِّفْرِ الثَّالِثِ فَرَأَى مِثْلَهُ فَقَالَ مِثْلَهُ فَقِيلَ لَهُ: مِثْلُهُ.» امام باقر علیه السلام فرمود: موسی بن عمران در سِفر اوّل تورات به اقتدار و فضلی که به قائم آل محمّد عجل الله تعالی فرجه الشریف داده می‌شود نگریست و عرض کرد: خداوندا، مرا قائم آل محمّد عجل الله تعالی فرجه الشریف گردان! پس به او گفته شد او از تبار احمد صلی الله علیه و آله است. سپس ←

تقوا و پرهیز از هوی و هوس، راه ارتباط با امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

راه ارتباط با او چیست؟ راه ارتباط این است. این شیشه را می‌بینید؟ تاریخ این شیشه را ببین. هرچه هست اینجاست. این لامپ از جنس شیشه است، آن شیشه در دل سنگ و خاک آمیخته بود. آن سنگ در کوره رفت و ذوب شدو شیشه از آن جدا شد، ذرات آن شیشه‌ها، ذرات، جمع شد. بعد شیشه‌گر آن ذرات را خمیر کرد، در آن دمید، لامپ شد، سپس به این دستگاه متصل شد و با برق رابطه پیدا کرد، الآن دیگر شیشه نیست، سر تا پا نور است. دل من و تو این است؛ روح ما هم این است. این روح، آلوده به سنگِ هوا و هوس است باید با مجاهده از آن هوا و هوس جدا بشود، آن روح شیشه صاف می‌شود؛ بعد آن شیشه در کورهٔ تقوا می‌شود لامپ، وقتی لامپ شد مرکز برق امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف است، آنگاه که دل به آن مرکز متصل شد، یکسره نور می‌شود.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف رحمت بر عالمیان و پرورش دهنده گل باغ انسانیت

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف وقتی می‌آید تجسم پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله که بود؟ ﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾[1] وجود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، رحمة للعالمین است؛ بعضی از نادان‌ها تصور می‌کنند که وقتی می‌آید، قلع و قمع می‌کند، بعد فکر می‌کنند وقتی ما را می‌کشد پس چرا در انتظارش باشیم؟! اینقدر فهم و درایت نیست که مطلب را درک کنند؛ باغ را دیده‌ای؟ باغبان به باغ می‌آید، خارها را از زمین

→ در سِفر دوم نگریست در آن نیز همانند آن را یافت، پس مانند آنچه گفته بود تکرار کرد و به او مثل همان جواب داده شد. باز در سِفر سوم نگاه کرد و مانند آنچه دیده بود مشاهده کرد و همان تقاضا را نمود و همان پاسخ را شنید. الغیبة، نعمانی، ص۲٤٦؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۲٤۷؛ الصراط المستقیم، عاملی، ج۲، ص۲۵۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۷۷.

منبع اهل تسنن: عقد الدرر، مقدسی، ص۲٦.

۱. و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم. الانبیاء (۲۱): ۱۰۷.

می‌کِشد. باید بکشد یا نه؟! باغ برای پرورش گُل، است نه برای خار. همانطوری که باغبان خارها را از باغ درو می‌کند، امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هم خارهای باغ انسانیت را درو می‌کند. اگر گُل بشوی پرورش‌ات می‌دهد.

جراح چه می‌کند؟ وقتی غدّه پیدا شود، اول آن غده را معالجه می‌کند تا جایی که میسر است مرهم می‌گذارد، دوا می‌دهد، اگر دوا اثر نکرد، مرهم نتیجه نداد، آن وقت چه باید بکند؟ یا باید این آدم بمیرد یا باید این غده درآید، آنجاست که غدّه را جراحی می‌کند و در می‌آورد. آیا به آن جراح می‌شود گفت: چرا غدّه را در آوردی؟! چرا بر سر این بیچاره تیغ کشیدی ؟! امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه غدّه‌های انسانیت را در می‌آورد. این است که شمشیر او رحمت است، و بخشش او نیز رحمت است؛ بلکه تمام وجودش رحمت است.[۱] ۶.

خدایا! به خون سیدالشهداء علیه‌السلام، به آن لب زهر خوردهٔ علی بن موسی الرضا علیه‌السلام همهٔ ما را مورد نظر خاص او قرار بده! اگر یک نگاه کند با آن نگاه چه می‌کند؟!

حسین بن روح کسی است که نَفَس امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به این شخص خورده و به این مقام رسیده است که گذشته را می‌بیند، آینده را می‌بیند، در بغداد است، بلخ و سرخس زیر نظر اوست، همدان در قبضهٔ قدرت اوست.[۲] اگر نوکر امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است، نائب ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است، خود صاحب امر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در چه مقامی است؟! این است که موسی بن عمران علیه‌السلام، کلیم الله، حسرت مقام او را می‌خورد. خوشا به حال شما اگر قدر بدانید.

---

۱. فرازی از زیارت آل یس: «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: **خَرَجَ التَّوْقِيعُ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ** حَرَسَهَا اللَّهُ بَعْدَ الْمَسَائِلِ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ، لَا لِأَمْرِهِ تَعْقِلُونَ حِكْمَةٌ بالِغَةٌ فَما تُغْنِ النُّذُرُ ... عَنْ قَوْمٍ لَايُؤْمِنُونَ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، إِذَا أَرَدْتُمُ التَّوَجُّهَ بِنَا إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْنَا فَقُولُوا كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: سَلَامٌ عَلَى آلِ يَس، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِيَّ آيَاتِهِ ... السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَ الْعِلْمُ الْمَصْبُوبُ **وَ الْغَوْثُ وَ الرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ** وَعْداً غَيْرَ مَكْذُوب...» الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۳۱۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۱۷۱.

۲. رجوع شود به مجلس دوم، ص۵۸، عنوان: تابش شعاع نور امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بر قلب حسین بن روح.

دعای فرج و هدیهٔ قرآن به ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه راه ارتباط با آن حضرت

هرسال شب نیمه شعبان، ساعت ۱۱، همه دعای فرج را بخوانید. دورهٔ سال هم این برنامه را ترک نکنید. هر روز به قدری که وقتتان اجازه می‌دهد قرآن بخوانید و به خود ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنید. اگر این کار را انجام دهید، دورهٔ سال هر روز بالاترین گوهر را که کلام الله است قرائت کنی و به او هدیه کنی، شب بیست و سوم رمضان که شب قدر است و دفتر عملت به امضای او می‌رسد،[۷۰] با تو چه معامله خواهد کرد؟

افسوس که عمر گذشت و ما از این زندگی بهره‌ای نبردیم. شما جوان هستید! از دوران جوانی کار کنید، قرآن را هر روز ترک نکنید، به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنید، اگر یک گِلی را کنار دسته گُل بگذاری، روز اول اثری نمی‌بینی، اما اگر یک ماه این گِل کنار آن گُل بود بعد که برداشتی می‌بینی بوی گُل می‌دهد. دل من و تو هم این‌گونه است، یک روز قرآن بخوانی، مثل گِلی است که یک روز کنار گُل است، اما اگر یک‌سال هرروز قرآن بخوانی، آن قرآن را هم به او هدیه کنی، این هدیه به او برمی‌گردد، دیگر کار، کار تو نیست؛ از من و تو هدیه‌ای به سلیمان زمان می‌شود. آن وقت او به کرمش با ما چه معامله خواهد کرد؟! راه ارتباط با ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است.

تابش انوار حجّت خدا بر دل‌های شیعیان

شما تصور می‌کنید که او از نظرها پنهان است ولی خبر ندارید که چشم‌ها از دیدن او محروم است، اما اشعهٔ انوار او بر همهٔ این دل‌ها می‌تابد. خودش فرمود: ما شما را فراموش نمی‌کنیم، ما مراعات شما را از دست نمی‌دهیم.[۱] همهٔ شما تحت نظر او هستید، سعی کنید از این نظر بیگانه نشوید.

---

۱. فرازی از نامهٔ امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به شیخ مفید رحمه‌الله: «فَإِنَّا نُحِيطُ عِلْماً بِأَنْبَائِكُمْ وَ لَا يَعْزُبُ عَنَّا شَيْءٌ مِنْ أَخْبَارِكُمْ- وَ مَعْرِفَتُنَا بِالذُّلِّ الَّذِي أَصَابَكُمْ مُذْ جَنَحَ كَثِيرٌ مِنْكُمْ إِلَى مَا كَانَ السَّلَفُ الصَّالِحُ عَنْهُ شَاسِعاً وَ ←

راه ارتباط با مبدأ عالم و حجّت خدا

نماز را اول وقت بخوانید،[1] رابطه را با خدا حفظ کنید، قرآن را هر روز بخوانید و به او هدیه کنید. با این دو عمل، هم به مبدأ عالم مرتبط هستید، هم به حجت او، سعادت دنیا و آخرت نصیب همهٔ شماست.

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلا.

اللهم أصلح كل فاسد من أمور المسلمين، اللهم صل و سلم على وليك وحجتك صاحب العصر و الزمان عدد ما في علمك، بحق محمد و آله الطاهرين، و الحمد لله رب العالمين.

نَبَذُوا الْعَهْدَ الْمَأْخُوذَ وَراءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لايَعْلَمُونَ **إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ** وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمُ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ فَاتَّقُوا اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ»؛ ما از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی‌ماند. ما از لغزشهائی که از برخی شیعیان سر می‌زند از وقتی که بسیاری از آنان میل به بعضی از کارهای ناشایسته‌ای نموده‌اند که نیکان گذشته از آنان احتراز می‌نمودند و پیمانی که از آنان برای توجّه به خداوند و دوری از زشتی‌ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته‌اند اطّلاع داریم، گویا آنان نمی‌دانند که **ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم**، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می‌آورد و دشمنانتان شما را از میان می‌بردند. تقوا پیشه سازید و به ما اعتماد کنید. الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۳۱۸ - ۳۲۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۱۷٤.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به ص۱۰۷، پی نوشت شماره۱۵.

۱. رجوع شود به مجلس دوم، ص٦٧، پی نوشت شماره ٦.

پی نوشت

۱. «قَالَ السَّيِّدُ عَلِيُّ بْنُ طَاوُسٍ نَوَّرَ اللَّهُ مَرْقَدَهُ: إِذَا فَرَغْتَ مِنْ زِيَارَةِ الْعَسْكَرِيَّيْنِ عليهما السلام فَامْضِ إِلَى السِّرْدَابِ الْمُقَدَّسِ وَ قِفْ عَلَى بَابِهِ وَ قُلْ: إِلَهِي إِنِّي قَدْ وَقَفْتُ عَلَى بَابِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَدْ مَنَعْتَ النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ إِلَى بُيُوتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَقُلْتَ: ﴿يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَاتَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ﴾ اللَّهُمَّ وَ إِنِّي أَعْتَقِدُ حُرْمَةَ نَبِيِّكَ فِي غَيْبَتِهِ كَمَا أَعْتَقِدُهَا فِي حَضْرَتِهِ وَ أَعْلَمُ أَنَّ رُسُلَكَ وَ خُلَفَاءَكَ أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ يَرَوْنَ مَكَانِي وَ يَسْمَعُونَ كَلَامِي وَ يَرُدُّونَ سَلَامِي عَلَيَّ وَ أَنَّكَ حَجَبْتَ عَنْ سَمْعِي كَلَامَهُمْ و...السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ بِلَادِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلَفَ السَّلَفِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا صَاحِبَ الشَّرَفِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ الْمَعْبُودِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا كَلِمَةَ الْمَحْمُودِ **السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا شَمْسَ الشُّمُوسِ** السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَهْدِيَّ الْأَرْضِ وَ مُبَيِّنَ عَيْنِ الْفَرْضِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ وَ الْعَالِيَ الشَّأْنِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَاتَمَ الْأَوْصِيَاءِ وَ ابْنَ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُعِزَّ الْأَوْلِيَاءِ وَ مُذِلَّ الْأَعْدَاءِ...». بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۸۵.

و همچنین: «أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام [فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ] قَالَ: الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ، **الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلِّلَةِ** بِنُورِهَا لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأُفُقِ بِحَيْثُ لَاتَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ، الْإِمَامُ الْبَدْرُ الْمُنِيرُ...». عبد العزیز بن مسلم گوید: امام علی بن موسی الرضا عليه السلام (در مورد صفات مختصهٔ امامان) فرمود: امام، حلال و حرام خدا را بیان می‌کند و حدود خدا را بر پا می‌دارد و از دین خدا دفاع می‌کند و با حکمت و پند نیک و دلیل رسا به راه خدا دعوت می‌نماید، امام مانند آفتاب در عالم طلوع می‌کند و بر افق قرار می‌گیرد که دست و دیدهٔ مردم بدان نمی‌رسد، امام ماه تابنده است. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۰۰؛ الامالی، شیخ صدوق، ص۷۷۵؛ عیون اخبار الرضا عليه السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۹۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۷۷؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص۴۳۸؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۲۷؛ ینابیع المعاجز، سید هاشم بحرانی، ص۱۸۶؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۴، ص۲۸۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۲۳.

و همچنین: «عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَا طَارِقُ، الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ نُورُ اللَّهِ... الْإِمَامُ الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَإِ وَ الدَّالُّ عَلَى الْهُدَى الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذُّنُوبِ الْمُطَّلِعُ عَلَى الْغُيُوبِ **الْإِمَامُ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ عَلَى الْعِبَادِ** بِالْأَنْوَارِ فَلَاتَنَالُهُ الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ...»؛ طارق بن شهاب از امیر المؤمنین عليه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: طارق! امام، کلمة اللّه و حجت

اللَّه و وجه اللَّه و نور اللَّه است ... امام، آب خوشگوار در تشنگی و راهنمای هدایت است، امام پاک از گناه و مطلع بر عیوب است، امام خورشید درخشان بر بندگان است، کسی را یارای چشم بستن یا دست رساندن به مقام او نیست. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۷۰.

و همچنین: «حَدَّثَنَا أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ عُمْرُوسٍ الْهَمَدَانِيُّ بِهَمَدَانَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُوعَلِيٍّ الْحَسَنُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْقَحْطَبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ الْحَكَمِ بْنِ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْأَوْزَاعِيِّ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي كَثِيرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: عَلِيٌّ ؑ **فِي السَّمَاءِ السَّابِعَةِ كَالشَّمْسِ بِالنَّهَارِ فِي الْأَرْضِ** وَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا كَالْقَمَرِ بِاللَّيْلِ فِي الْأَرْضِ، أَعْطَى اللَّهُ عَلِيّاً ؑ مِنَ الْفَضْلِ جُزْءاً لَوْ قُسِمَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَسِعَهُمْ، وَ أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْفَهْمِ جُزْءاً لَوْ قُسِمَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ لَوَسِعَهُمْ، شَبَّهْتُ لِينَهُ بِلِينِ لُوطٍ وَ خُلُقَهُ بِخُلُقِ يَحْيَى و... مَثَلُهُ كَمَثَلِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ يُزَارُ وَ لَايَزُورُ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ الْقَمَرِ إِذَا طَلَعَ أَضَاءَ الظُّلْمَةَ **وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ الشَّمْسِ إِذَا طَلَعَتْ أَنَارَتْ** وَصَفَهُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ مَدَحَهُ بِآيَاتِهِ وَ وَصَفَ فِيهِ آثَارَهُ وَ أَجْرَى مَنَازِلَهُ فَهُوَ الْكَرِيمُ حَيّاً وَ الشَّهِيدُ مَيِّتاً». رسول خدا ﷺ فرمود: امیرالمؤمنین علی ؑ در آسمان هفتم چون خورشید درخشان روز است در زمین، و در آسمان دنیا چون ماه تابان شب است، خداوند فضیلتی به حضرت علی ؑ داده که اگر بین تمام مردم تقسیم شود به همهٔ آنها می‌رسد، همچنین فهمی به حضرت علی ؑ عطا فرموده که اگر بر اهل زمین تقسیم شود همه را دربرگیرد، نرمی‌اش را به نرمی لوط نبی و اخلاقش را به اخلاق حضرت یحیی تشبیه نمودم.

... مَثل علی بن ابی طالب ؑ مثل خانهٔ خداست که همه به زیارت خانهٔ خدا می‌روند ولی کعبه به زیارت کسی نمی‌رود. (امیر المؤمنین علی ؑ) همانند ماه است که چون برآید بر هر تاریکی پرتو افکند و مثل خورشید است که وقتی طلوع کند روشن سازد، خدا او را در کتاب خود ستوده و به آیات خویش مدح نموده و آثارش را در آن وصف نموده و در منازلش روان ساخته است. پس او تا زنده است گرامی است و در مردن به شهادت سعادتمند است. الامالی، شیخ صدوق، ص۵۷ - ۵۸؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۱۰؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۶۰: (به اجمال)؛ حلیة الابرار، علامه بحرانی، ج۲، ص۱۱۹؛ مدینة المعاجز، علامه بحرانی، ج۲، ص۳۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۹، ص۳۷ و ص۸٤.

و همچنین: «وَ حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ الْقُمِّيُّ بِمَكَّةَ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ مُحَاذِي الْمُسْتَجَارِ سَنَةَ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ وَ أَرْبَعِمِائَةٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو مُحَمَّدِ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ الشَّامِيُّ مِنْ كِتَابِهِ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ الْقَطَّانُ فِي دُكَّانِهِ بِدَارِ الْقُطْنِ قَالَ حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ عَبْدِ الْغَفَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا الْأَعْمَشُ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؑ فَقَالَ: أَ تَدْرِي مَنْ هَذَا؟ قُلْتُ: هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ؑ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: هَذَا الْبَحْرُ الزَّاخِرُ هَذَا **الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ** أَسْخَى مِنَ الْفُرَاتِ كَفّاً وَ أَوْسَعُ مِنَ الدُّنْيَا قَلْباً فَمَنْ أَبْغَضَهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»؛ ابو هریره گوید: من نزد پیغمبر ﷺ بودم که حضرت علی ؑ پیش

آمد و آن حضرت به من فرمود: می‌دانی این کیست؟ گفتم: این علی بن ابی‌طالب علیه السلام است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این دریائی است خروشان، خورشیدی است تابان، از فرات بخشنده‌تر است و دلش از سراسر جهان پهناورتر است، هر که او را دشمن بدارد پس لعنت خدا بر اوست. مائة منقبة، ابن شاذان، ص۳۱ - ۳۲؛ کنز الفوائد، کراجکی، ص۶۲ - ۶۳؛ الدر النظیم، عاملی، ص۳۲۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۷، ص۲۲۷ و ج۳۹، ص۳۱۰.

و همچنین: أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الْفَسَوِيُّ بِقِرَاءَتِي عَلَيْهِ مِنْ أَصْلِهِ قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو يَعْقُوبَ بْنُ يُوسُفَ بْنِ مَكِّيٍّ الزَّنْجَانِيُّ بِهَمَذَانَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بْنُ سُلَيْمَانَ بِبَغْدَادَ، قَالَ: قُرِئَ عَلَى هِلَالِ بْنِ الْعَلَاءِ الرَّقِّيِّ وَ أَنَا أَسْمَعُ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، عَنِ الدَّرَاوَرْدِيِّ عَنْ مَكْحُولٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ [صلی الله علیه و آله]: اِهْتَدُوا بِالشَّمْسِ، فَإِذَا غَابَ الشَّمْسُ فَاهْتَدُوا بِالْقَمَرِ، فَإِذَا غَابَ الْقَمَرُ فَاهْتَدُوا بِالزُّهَرَةِ، فَإِذَا غَابَتِ الزُّهَرَةُ فَاهْتَدُوا بِالْفَرْقَدَيْنِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا الشَّمْسُ وَ مَا الْقَمَرُ وَ مَا الزُّهَرَةُ وَ مَا الْفَرْقَدَانِ؟ قَالَ صلی الله علیه و آله: **الشَّمْسُ أَنَا، وَ الْقَمَرُ عَلِيٌّ** [علیه السلام] وَ الزُّهَرَةُ فَاطِمَةُ [علیها السلام]، وَ الْفَرْقَدَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ [علیهما السلام] وَ تِسعَةٌ مِن ذُرِّيَّةِ الحُسَينِ [علیهم السلام]. جابر بن عبداللّه انصاری می‌گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود: با نور خورشید، دنبال هدایت و مطلوب خود باشید، اگر خورشید غایب شد به وسیلهٔ ماه هدایت یابید، اگر ماه پنهان شد به وسیلهٔ ستارهٔ زهره راه را پیدا کنید، اگر زهره ناپدید شد به وسیلهٔ فرقدین به دنبال هدایت باشید. سؤال شد: یا رسول اللّه! شمس، قمر، زهره و فرقدان را نمی‌شناسیم بیان فرمایید تا بدانیم اینان کیستند؟ حضرت فرمود: من خورشید هدایتم، امیر المؤمنین علی علیه السلام قمر عالمتاب است، حضرت فاطمه علیها السلام ستارهٔ نورانی در شب ظلمانی است، امام حسن و امام حسین علیهما السلام و نُه امام از نسل امام حسین علیه السلام فرقدان هستند. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۱۱۴؛ الفضائل، ابن شاذان، ص۱۶۳؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۴۴؛ خلاصة عبقات الانوار، سید حامد نقوی، ج۴، ص۳۲۰.

منابع اهل تسنن: شواهد التنزیل، حاکم حسکانی، ج۱، ص۷۷؛ مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج۱، ص۱۶۴.

و همچنین: «عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ فَقَالَ: يَا أَبَا خَالِدٍ، النُّورُ وَ اللَّهِ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَ هُمْ وَاللَّهِ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهِ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ، وَ اللَّهِ **يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ بِالنَّهَارِ**، وَ هُمْ وَ اللَّهِ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ. وَ اللَّهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهِّرُ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سِلْماً لَنَا فَإِذَا كَانَ سِلْماً لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ.» ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: قول خدای عز و جل «به خدا و رسولش و نوری که فرستاده‌ایم ایمان آورید» چیست؟ فرمود: ای اباخالد! به خدا سوگند مقصود

از نور، ائمه از آل محمد ﷺ تا روز قیامت هستند. به خدا که ایشان همان نور خداوندند که فرو فرستاده است. به خدا که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین. به خدا ای ابا خالد، نور امام ﷺ در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن‌تر است، به خدا که ائمه ﷺ دلهای مؤمنین را منوّر سازند و خدا از هرکس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد. به خدا ای ابا خالد بنده‌ای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بنده‌ای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد و تسلیم ما باشد و چون با ما سِلم شد خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۹۴؛ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۳۷۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۳۹۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص۳۰۸؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۵، ص۳۴۱؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص۲۸۰.

۲. فرازی از فرمایش امام رضا ﷺ در بیان مقام و شئونات امامت

«أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرِّضَا ﷺ بِمَرْوَ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنَا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي ﷺ فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ ﷺ ثُمَّ قَالَ: يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ، جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ آرَائِهِمْ؛ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَقْبِضْ نَبِيَّ ﷺ حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تِبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيَّنَ فِيهِ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ﴾ وَ أَنْزَلَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمُرِهِ ﷺ ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً﴾ وَ أَمْرُ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ يَمْضِ ﷺ حَتَّى بَيَّنَ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ أَقَامَ لَهُمْ عَلِيّاً ﷺ عَلَماً وَ إِماماً وَ مَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزَ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلُّ قَدْراً وَ أَعْظَمُ شَأْناً وَ أَعْلَى مَكَاناً وَ أَمْنَعُ جَانِباً وَ أَبْعَدُ غَوْراً **مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ** أَوْ يُقِيمُوا إِماماً بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ بَعْدَ النُّبُوَّةِ وَ الْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَّفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِماماً﴾ فَقَالَ الْخَلِيلُ سُرُوراً بِهَا: ﴿وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي﴾ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ و... **الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ** مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ **هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَأَتِ الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْحُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ جَهِلَتِ الْأَلِبَّاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدَبَاءُ وَ عَيِيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ**

شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَ أَقَرَّتْ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنْعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي غِنَاهُ لَا كَيْفَ وَ أَنَّى وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمُ مِنْ يَدِ الْمُتَنَاوِلِينَ وَ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ فَأَيْنَ الِاخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا **أَ تَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ** ﷺ؟ كَذَبَتْهُمْ وَ اللَّهِ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَّتْهُمُ الْأَبَاطِيلَ فَارْتَقَوْا مُرْتَقًى صَعْباً دَحْضاً تَزِلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ أَقْدَامُهُمْ رَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ نَاقِصَةٍ وَ آرَاءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزْدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بُعْداً..»». عبد العزیز بن مسلم گوید: ما در ایام امام رضا ﷺ در مرو بودیم. در آغاز ورود خود، روز جمعه در مسجد جامع گرد آمدیم و در موضوع امر امامت که مورد اختلاف فراوان مردم بود گفتگو کردیم. من شرفیاب حضور مولایم امام رضا ﷺ شدم و بررسی‌های مردم در امر امامت را به عرض ایشان رساندم، حضرت تبسمی کرده فرمود: ای عبد العزیز! این مردم نادانند و از رأی و دین خود فریب خورده‌اند، به راستی خداوند عز و جل جان پیغمبر خود را نگرفت تا دین را برای او کامل کرد و قرآنی به او فرستاد که شرح هر چیز در آن است، حلال و حرام و حدود و احکام و آنچه مردم بدان نیاز دارند همه را در آن بیان کرده و فرموده: «ما در این کتاب چیزی را فرو گذار نکردیم». در سفر حجة الوداع که آخر عمر پیغمبر ﷺ بود نازل فرمود (آیهٔ سوم سورهٔ مائده): «امروز دین را برای شما کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را برای شما پسندیدم، تا دین شما باشد» امر امامت از تمام نعمت است. پیغمبر اکرم ﷺ از دنیا نرفت تا همهٔ معالم دین را برای مردم بیان کرد و راه آنان را بر ایشان روشن ساخت و آنها را بر جادهٔ حق واداشت و امیر المؤمنین علی ﷺ را برای آنها رهبر و پیشوا ساخت و از چیزی که مورد نیاز امّت باشد صرف نظر نکرد تا آن را بیان نمود. هر که گمان برد که خدا دینش را کامل نکرده کتاب خدا را رد کرده و هر که کتاب خدا را رد کند بدان کافر است. آیا قدر و موقعیت امامت را در میان امّت می‌دانند؟ تا اختیار و انتخاب آنان در آن روا باشد. به راستی امامت اندازه‌ای فراتر و مقامی والاتر و موقعی بالاتر و آستانی منیع‌تر و عمقی فروتر از آن دارد که مردم با عقل خود بدان رسند یا با رأی و نظر خود آن را درک کنند یا به انتخاب خود امامی بگمارند. امامت مقامی است که حضرت ابراهیم ﷺ پس از آنکه مقام نبوّت و خلّت را پا بر جا کرد بدان رسید، این امامت سومین درجه و فضیلتی بود که خدا او را بدان مشرّف کرد و نامش را به وسیلهٔ آن بلند نمود و فرمود: «به درستی که من تو را برای مردم امام نمودم» خلیل از شادمانیِ آن عرض کرد: «و از ذریه و نژاد من هم»؟ خداوند تبارک و تعالی فرمود: «عهد و فرمان من به دست ظالمان نخواهد رسید». این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت باطل کرد و آن را مخصوص برگزیدگان پاک ساخت... امام یگانهٔ روزگار خود است، کسی با او برابر نیست و دانشمندی با او همسر نیست، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، بدون تحصیل مخصوص به فضل و از طرف بخشنده بدان اختصاص یافته، کیست که به حقّ شناسائی امام برسد یا بتواند او را انتخاب کند؟ هیهات هیهات، خردها درباره‌اش گمراهند و خاطرها در گمگاه، عقلها سرگردان و چشمها بی‌دید، بزرگان در اینجا کوچکند و حکیمان در حیرت، و بردباران کوته‌نظر، و هوشمندان گیج و نادان، و

شُعرا لال و گنگ، و اُدبا درمانده، و سخندانان بی‌زبان، شرح یک مقامش نتوانند و وصف یکی از فضائلش ندانند، همه به عجز معترفند، چگونه می‌توان کنهش را وصف کرد و اسرارش را فهمید؟ چطور کسی می‌تواند به جای او بایستد و حاجت مربوط به او را برآورد؟ نه، چطور؟ از کجا؟ او در مقام خود اختری است که بر افروزد و از دسترس دست‌یازان و وصف واصفان فراتر است، انتخاب بشر کجا به این پایه می‌رسد، عقل کجا و مقامِ امام کجا؟ کجا چنین شخصیتی یافت می‌شود! گمان می‌برند که در غیر خاندان رسول ﷺ، امامی یافت می‌شود؟ خودشان تکذیب خود کنند، بیهوده آرزو برند و به گردنهٔ بلند لغزاننده‌ای گام نهند که آنها را به نشیب پرتاب کند، خواهند به عقل نارسای خود امامی سازند و به رأی گمراه‌کنندهٔ خود پیشوائی پردازند، جز دوری از مقصود حق بهره نبرند. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۹۸ - ۲۰۱؛ الامالی، شیخ صدوق، ص۷۷۳ - ۷۷۶؛ عیون اخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۹۵ - ۱۹۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۶۷۵ - ۶۷۸؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۹۶-۹۹؛ الغیبة، نعمانی، ص۲۲۵ - ۲۲۸؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۲۶ - ۲۲۸؛ ینابیع المعاجز، علامه بحرانی، ص۱۸۶ - ۱۸۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۱، ص۳۲۲و ج۴، ص۲۸۲ - ۲۸۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۲۵.

همچنین: «عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: يَا طَارِقُ، الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ نُورُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ وَ آيَةُ اللَّهِ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَ يَجْعَلُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَ يُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَ الْوَلَايَةَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ أَخَذَ لَهُ بِذَلِكَ الْعَهْدَ عَلَى جَمِيعِ عِبَادِهِ فَمَنْ تَقَدَّمَ عَلَيْهِ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ فَهُوَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ إِذَا شَاءَ اللَّهُ شَاءَ... **[الْإِمَامُ] خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي نَهْيِهِ وَ أَمْرِهِ لَايُوجَدُ لَهُ مَثِيلٌ وَ لَايَقُومُ لَهُ بَدِيلٌ فَمَنْ ذَا يَنَالُ مَعْرِفَتَنَا أَوْ يَعْرِفُ دَرَجَتَنَا أَوْ يَشْهَدُ كَرَامَتَنَا أَوْ يُدْرِكُ مَنْزِلَتَنَا؟ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْأَفْهَامُ فِيمَا أَقُولُ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَقَاصَرَتِ الْعُلَمَاءُ وَ كَلَّتِ الشُّعَرَاءُ وَ خَرِسَتِ الْبُلَغَاءُ وَ لَكِنَتِ الْخُطَبَاءُ وَ عَجَزَتِ الْفُصَحَاء** وَ تَوَاضَعَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنِ الْأَوْلِيَاءِ وَ هَلْ يُعْرَفُ أَوْ يُوصَفُ أَوْ يُعْلَمُ أَوْ يُفْهَمُ أَوْ يُدْرَكُ أَوْ يُمْلَكُ مَنْ هُوَ شُعَاعُ جَلَالِ الْكِبْرِيَاءِ وَ شَرَفُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ؟ جَلَّ مَقَامُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ عَنْ وَصْفِ الْوَاصِفِينَ وَ نَعْتِ النَّاعِتِينَ وَ أَنْ يُقَاسَ بِهِمْ أَحَدٌ مِنَ الْعَالَمِينَ كَيْفَ وَ هُمُ الْكَلِمَةُ الْعُلْيَاءُ وَ التَّسْمِيَةُ الْبَيْضَاءُ وَ الْوَحْدَانِيَّةُ الْكُبْرَى الَّتِي أَعْرَضَ عَنْهَا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلَّى وَ حِجَابُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ الْأَعْلَى **فَأَيْنَ الِاخْتِيَارُ مِنْ هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ مِنْ هَذَا وَ مَنْ ذَا عَرَفَ أَوْ وَصَفَ مَنْ وَصَفْت** ظَنُّوا أَنَّ ذَلِكَ فِي غَيْرِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ كَذَبُوا وَ زَلَّتْ أَقْدَامُهُمْ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ رَبّاً وَ الشَّيَاطِينَ حِزْباً كُلُّ ذَلِكَ بِغْضَةً لِبَيْتِ الصَّفْوَةِ وَ دَارِ الْعِصْمَةِ وَ حَسَداً لِمَعْدِنِ الرِّسَالَةِ وَ الْحِكْمَةِ و...».

طارق بن شهاب از امیر المؤمنین ﷺ نقل می‌کند که فرمود: طارق! امام، کلمة اللّه و حجت اللّه و وجه اللّه و نور اللّه و حجاب اللّه و آیة الله است، خدا انتخابش می‌کند و هرچه خواست در او قرار می‌دهد. به واسطهٔ همین مقام اطاعتش و ولایتش بر تمام جهان واجب است، او ولیّ خدا در آسمانها و زمین است، این پیمان از تمام جهانیان گرفته شده است، هر که خود را بر او مقدم بدارد کافر به خدا است،

هر کار مایل باشد می‌کند هر چه خدا بخواهد انجام می‌دهد... امامان، خلیفهٔ خدا در امر و نهی او هستند. مثل و مانند ندارد و کسی را یارای برابری با او نیست، چه کسی می‌تواند عارف به مقام شود یا به درجات ما واقف گردد و شاهد عظمت ما باشد و منزلت ما را دریابد؟ عقل و خردها حیران است و اندیشه سرگردان دربارهٔ آنچه می‌گویم، بزرگان کوچکند، و دانشمندان ناتوان، و شعراء گنگ، و بلیغان لال، و سخنوران الکن، و فصیحان عاجز، آسمان و زمین در مقام ستایش اولیا اظهار کوچکی می‌نمایند. آیا می‌توان شناخت یا ستایش نمود و یا فهمید و یا درک کرد یا احاطه نمود کسی را که پرتو جلال کبریا و افتخار زمین و آسمان است؟ بزرگتر است مقام آل محمّدﷺ از وصف ستایشگران و توصیف وصف‌کنندگان و اینکه احدی را با آنها مقایسه نمود، چگونه می‌توان مقایسه کرد با اینکه آنها کلمهٔ عالی و نام درخشان و وحدانیت کبرائی هستند که هرکس به آنها پشت کند یا از آنها کناره گیرد از آن وحدانیت فاصله گرفته، و حجاب اعظم خداوند. چگونه می‌توان چنین شخصیت‌ها را با انتخاب تعیین نمود و کجا عقل‌ها می‌توانند آنها را درک کنند که آنها را بشناسد یا وصف کند آنها را که من توصیف نمودم؟ و خیال کردند چنین موقعیت و مقامی می‌تواند در غیر آل‌محمّدﷺ باشد، دروغ گفتند و گمراه شدند و گوساله را به خدائی پذیرفتند و در گروه شیاطین وارد شدند؛ تمام این انحرافات به واسطهٔ عقده و کینه‌ای بود که با آل محمّدﷺ و خاندان عصمت داشتند و حسادتی که به آنها می‌ورزیدند. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۶۹ - ۱۷۲.

۳. «عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقاً أَفْضَلَ مِنِّي وَ لَا أَكْرَمَ عَلَيْهِ مِنِّي، قَالَ عَلِيٌّﷺ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ جَبْرَئِيلُ؟ فَقَالَﷺ: يَا عَلِيُّ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَ فَضَّلَنِي عَلَى جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ وَ الْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأَئِمَّةِﷺ مِنْ بَعْدِكَ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَّامُنَا وَ خُدَّامُ مُحِبِّينَا. يَا عَلِيُّ ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَ مَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ بِوَلَايَتِنَا. يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا الْحَوَّاءَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ فَكَيْفَ لَانَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَقْدِيسِهِ لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْوَاحُنَا فَأَنْطَقَهَا بِتَوْحِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُوراً وَاحِدا اسْتَعْظَمَتْ أَمْرَنَا... وَ إِنَّهُ لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَذَّنَ جَبْرَئِيلُ مَثْنَى مَثْنَى وَ أَقَامَ مَثْنَى مَثْنَى ثُمَّ قَالَ لِي: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ، فَقُلْتُ لَهُ: [يَا] جَبْرَئِيلُ أَتَقَدَّمُ عَلَيْكَ؟ قَالَ: نَعَمْ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيَاءَهُ عَلَى مَلَائِكَتِهِ أَجْمَعِينَ وَ فَضَّلَكَ خَاصَّةً قَالَ: فَتَقَدَّمْتُ فَصَلَّيْتُ بِهِمْ وَ لَا فَخرَ [فَخْرَ] فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى حُجُبِ النُّورِ قَالَ لِي جَبْرَئِيلُ: تَقَدَّمْ يَا مُحَمَّدُ وَ تَخَلَّفَ عَنِّي، فَقُلْتُ لَهُ: يَا جَبْرَئِيلُ فِي مِثْلِ هَذَا الْمَوْضِعِ تُفَارِقُنِي؟ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنَّ انْتِهَاء حَدِّيَ الَّذِي وَضَعَنِي اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ

فَإِنْ تَجَاوَزْتُهُ احْتَرَقَتْ أَجْنِحَتِي بِتَعَدِّي حُدُودِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَزُخَّ بِيَ النُّورَ زَخَّةً حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عُلُوِّ مَكَانِهِ فَنُودِيتُ فَقُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَ سَعْدَيْكَ تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَيْتَ، فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَ رَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَ حُجَّتِي عَلَى بَرِيَّتِي لَكَ وَ لِمَنْ تَبِعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَ لِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ نَارِي وَ لِأَوْصِيَائِكَ أَوْجَبْتُ كَرَامَتِي وَ لِشِيعَتِهِمْ أَوْجَبْتُ ثَوَابِي فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَ مَنْ أَوْصِيَائِي؟ **فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ، أَوْصِيَاؤُكَ الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ عَرْشِي فَنَظَرْتُ وَ أَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ** فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُوراً فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ أَخْضَرُ عَلَيْهِ اسْمُ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوَّلُهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام **وَ آخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي**، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي بَعْدِي؟ فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَائِي وَ أَحِبَّائِي وَ أَصْفِيَائِي وَ حُجَجِي بَعْدَكَ عَلَى بَرِيَّتِي وَ هُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ وَ خَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَ لَأُعْلِيَنَّ بِهِمْ كَلِمَتِي وَ لَأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لَأُمَلِّكَنَّهُ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ لَأُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّيَاحَ وَ لَأُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحَابَ الصِّعَابَ وَ لَأُرْقِيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ وَ لَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لَأُمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى يُعْلِنَ دَعْوَتِي وَ يَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلَى تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأُدَاوِلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». امام رضا عليه السلام از پدران بزرگوار خود از امیر المؤمنین عليه السلام روایت نموده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند خلقی برتر از من و گرامی‌تر از من نزد خود خلق نفرموده است، حضرت علیّ عليه السلام فرمودند: من عرض کردم: شما برتر هستید یا جبرئیل؟ [که البته این سؤال حضرت از باب تعلّم نبوده بلکه امیرمؤمنان عليه السلام اراده کرده بودند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله حقیقت مطلب را بیان فرمایند تا همه فضائل پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت ایشان عليهم السلام را بدانند] حضرت فرمودند: ای علیّ! خداوند تبارک و تعالی پیامبران مرسل خود را بر ملائکهٔ مقرّب خود برتری داده است و مرا بر تمام انبیاء و مرسلین برتری داده است، و فضیلت، بعد از من برای تو و امامان بعد از تو می‌باشد، و ملائکه کمک‌کار ما و دوستان ما هستند. ای علیّ! همان ملائکه‌ای که حامل عرش الهی و اطرافیان هستند و همراه حمد خدا به تسبیح او نیز مشغولند و برای کسانی که به ولایت ما ای علیّ ایمان آورده‌اند استغفار می‌کنند. اگر ما نبودیم خداوند، نه آدم و نه حواء را و نه بهشت و جهنّم و نه آسمان و زمین را خلق نمی‌کرد، پس چگونه از ملائکه افضل نباشیم؟ و حال آنکه ما پیش از آنان پروردگارمان را شناختیم و او را تسبیح و تقدیس نموده و به یگانگی او شهادت دادیم، زیرا اوّلین چیزی که خداوند خلق کرد ارواح ما بود که آنها را به توحید و تمجید خویش به نطق آورد و پس از آن ملائکه را خلق فرمود که وقتی ارواح ما را به صورت یک نور واحد دیدند، این مسأله را بسیار بزرگ و عظیم یافتند... و آن زمان که به معراج برده شدم، جبرئیل اذان و اقامه گفت و هر بند را دو بار تکرار می‌کرد سپس به من گفت: جلو بایست ای محمّد! گفتم: ای جبرئیل! آیا از تو جلوتر بایستم؟ گفت: بله! زیرا خداوند تبارک و تعالی انبیائش را بر تمام ملائکه‌اش برتری داده و خصوصا تو را به تنهایی برتری داده است، من نیز جلو ایستادم و آنان به من اقتدا کردند، با این حال فخر و تکبّر ندارم. و آنگاه که به حجب نور رسیدم، جبرئیل به من گفت: جلوتر برو و خود عقب ایستاد، به او

گفتم: آیا در چنین موضع و موقعی مرا رها می‌کنی؟ جبرئیل گفت: آخرین مرزی که خداوند عزّ و جلّ برای من قرار داده اینجاست، اگر از آن عبور کنم بالهایم به خاطر تعدّی از حدّ و مرزهای پروردگارم آتش خواهد گرفت. در این موقع تا به حدّی از علوّ مقام که خدا خواست رسیدم، ندایی آمد و مرا خواندند، ندا را پاسخ گفتم و عرض کردم: بله ای پروردگارم! بلندمرتبه و والامقام هستی! دوباره ندا آمد: ای محمّد! تو بندهٔ من و من ربّ تو هستم، پس مرا بپرست، و بر من توکّل کن، تو نور من در بین بندگانم و فرستادهٔ من به سوی خلقم و حجّت من بر مخلوقاتم هستی، بهشتم را برای تو و پیروانت خلق کرده‌ام، و آتشم را برای مخالفینت، و برای اوصیایت کرامت و احترامم را واجب نموده‌ام و برای شیعیانشان ثوابم را، گفتم: پروردگارا! اوصیاء من چه کسانی هستند؟ ندائی آمد: ای محمّدﷺ! نام اوصیاء تو بر پایهٔ عرشم نوشته شده است، من در حضور پروردگارم- جلّ جلاله- به پایهٔ عرش نظر کردم، دوازده نور دیدم که در هر نور، سطری سبز رنگ بود و بر آن سطر، نام یکی از اوصیایم، اوّلین آنان علیّ بن ابی‌طالب‌ؑ و آخرین آنان مهدیّ امّتم بودند، گفتم: پروردگارا! اینها بعد از من اوصیاء من هستند؟ ندا آمد: ای محمّدﷺ! اینان اوصیاء، دوستان، برگزیدگان و حجّتهای من بعد از تو در بین مخلوقاتم هستند و آنها اوصیاء و جانشینان تو و بهترین خلق من بعد از تو هستند، قسم به عزّت و جلالم که دینم را توسّط آنان پیروز می‌کنم و کلمهٔ خویش را به وسیلهٔ آنان بالا خواهم برد و زمین را با آخرین آنان از لوث وجود دشمنانم پاک خواهم کرد و شرق و غرب عالم را به ملک و در اختیار او درخواهم آورد، بادها را فرمانبردار او خواهم کرد، ابرهای سخت و سهمگین را در مقابل او و برای او خوار و ذلیل خواهم نمود و او را به آسمان‌ها خواهم برد و با لشکریانم یاریش خواهم نمود و با ملائکه‌ام مدد خواهم رساند تا دعوت مرا آشکار گرداند و خلق را بر توحید و یکتاپرستی گرد آورد، سپس پادشاهی او را ادامه و استمرار می‌دهم و روزگار را تا قیام قیامت در اختیار اولیایم یکی از پس دیگری قرار خواهم داد. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۵؛ عیون اخبار الرضاؑ، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۳۷؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۵٤؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۲، ص۸۷٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۳٤۵؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱٤، ص۵۲۹.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۷۷.

و همچنین: «حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ سِنَانٍ الْمَوْصِلِيُّ الْمُعَدِّلُ، قَالَ: أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْخَلِيلِيُّ الآمُلِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ صَالِحٍ الْهَمْدَانِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: أَخْبَرَنِي الرَّيَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ جَابِرٍ، قَالَ: سَمِعْتُ سَلَّامَ بْنَ أَبِي عُمْرَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا سَلْمَى يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ يَقُولُ: لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ قَالَ الْعَزِيزُ جَلَّ ثَنَاؤُهُ: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ﴾ قُلْتُ: ﴿وَ الْمُؤْمِنُونَ﴾، قَالَ: صَدَقْتَ يَا مُحَمَّدُﷺ! مَنْ خَلَّفْتَ لِأُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَيْرَهَا، قَالَ: عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُﷺ! إِنِّي اطَّلَعْتُ

عَلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا، فَشَقَقْتُ لَكَ اسْماً مِنْ أَسْمَائِي، فَلَا أُذْكَرُ فِي مَوْضِعٍ إِلَّا وَ ذُكِرْتَ مَعِي، فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ ﷺ، ثُمَّ اطَّلَعْتُ فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيّاً ؑ؛ وَ شَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِي، فَأَنَا الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ. يَا مُحَمَّدُ ﷺ إِنِّي خَلَقْتُكَ وَ خَلَقْتُ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ ؑ مِنْ سِنْخِ نُورِي، وَ عَرَضْتُ وَلَايَتَكُمْ عَلَى أَهْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ، فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْكَافِرِينَ. يَا مُحَمَّدُ ﷺ! لَوْ أَنَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِي عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ أَو يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِداً لِوَلَايَتِكُمْ، مَا غَفَرْتُ لَهُ أَوْ يُقِرَّ بِوَلَايَتِكُمْ. يَا مُحَمَّدُ ﷺ! تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَقَالَ لِي: الْتَفِتْ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ فَالْتَفَتُّ وَ إِذَا بِعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ؛ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ، وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ، وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ، وَ الْمَهْدِيِّ ﷺ فِي ضَحْضَاحٍ مِنْ نُورٍ قِيَاماً يُصَلُّونَ، **وَ هُوَ فِي وَسَطِهِمْ- يَعْنِي الْمَهْدِيَّ ﷺ- كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ**، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَؤُلَاءِ الْحُجَجُ وَ هُوَ الثَّائِرُ مِنْ عِتْرَتِكَ، وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي إِنَّهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي، وَ الْمُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي.»؛ ابو سلمی می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: شبی که مرا در آسمان سیر دادند (به معراج بردند) خداوند فرمود: رسول به آنچه از طرف پروردگارش نازل شده ایمان آورد، عرضه داشتم: و مؤمنان [نیز ایمان آوردند]، خداوند فرمود: راست گفتی ای محمد ﷺ، چه کسی را برای امّتت جانشین قرار دادی؟ گفتم: بهترین امّت را، فرمود: علی بن ابی‌طالب ؑ؟ جواب دادم: بله، فرمود: ای محمد ﷺ من بر زمین اِشراف نمودم تو را از آن برگزیدم و برایت اسمی از اسم‌هایم را مشتق نمودم، در هیچ موضعی نام من برده نمی‌شود جز اینکه تو با من یاد می‌شوی؛ من محمودم و تو محمد ﷺ. سپس اِشرافی کردم و از زمین، علی ؑ را برگزیدم و نامی از نام‌هایم را برایش مشتق نمودم؛ من اعلی هستم و او علی ؑ. ای محمد ﷺ، من تو و علی و فاطمه و حسن و حسین ؑ را از ریشهٔ نور خودم آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمان‌ها و زمینیان عرضه نمودم، پس هرکس ولایت شما را بپذیرد از مؤمنان است و کسی که ولایت شما را انکار کند از کافران. ای محمد ﷺ، اگر بنده‌ای از بنده‌های من چنان مرا عبادت کند که منقطع شود یا مثل مَشک کهنهٔ فرسوده شود ولی به سوی من بیاید در حالی که منکر ولایت شماست هرگز او را نمی‌آمرزم یا اینکه به ولایت شما اقرار نماید. ای محمد ﷺ آیا دوست می‌داری آنان را ببینی؟ گفتم: بله، سپس فرمود: به سمت راست عرش توجه نما، التفات نمودم در این هنگام علی و فاطمه و حسن و حسین، علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی ؑ را دیدم و حضرت مهدی ﷺ را که در شعاعی از نور ایستاده نماز می‌خوانند و **حضرت مهدی ﷺ در وسط آنان همچون ستاره‌ای فروزان** است، فرمود: ای محمد ﷺ، اینان حجت‌ها هستند و مهدی ﷺ قیام کننده از خاندان توست، به عزت و جلالم سوگند که او حجتی واجب بر اولیائم است و انتقام گیرنده از دشمنانم. مقتضب الاثر، جوهری، ص۱۱؛ مائة

منقبة، ابـن شـاذان، ص۳۹؛ الغیبـة، شـیخ طوسـی، ص۱٤۸؛ الاربعـون حـدیثا، بـن بابویـه، ص٤؛ الطرائف، سید بن طاووس، ص۱۷۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص۲۱٦.

منابع اهل تسنن: مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج۱، ص۱٤٦؛ فرائد السمطین، حمـوینی شـافعی، ج۲، ص۳۱۹؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۳۸۰.

همچنین: روایت امام باقر علیه السلام از سالم فرزند عبدالله بن عمر:

«حَدَّثَنَا أَبُو الْحَارِثِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ سَهْلٍ الطَّبَرَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الرَّقِّيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِيسَى بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الدَّسْتُوَائِيُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجُعْفِيِّ **عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ** علیه السلام **عَنْ سَالِمِ** بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِيهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْحَى إِلَيَّ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي: يَا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله، مَنْ خَلَّفْتَ فِي الْأَرْضِ فِي أُمَّتِكَ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِذَلِكَ؟ قُلْتُ: يَا رَبِّ أَخِي، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ؛ قَالَ: يَا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله، إِنِّي اطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَلَا أُذْكَرُ حَتَّى تُذْكَرُ مَعِي فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ أَنْتَ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله ثُمَّ إِنِّي اطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً أُخْرَى فَاخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَجَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ فَأَنْتَ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ وَ عَلِيٌّ علیه السلام سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ ثُمَّ شَقَقْتُ لَهُ اسْماً مِنْ أَسْمَائِي فَأَنَا الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ. يَا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيّاً وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ علیهم السلام مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَ مَنْ جَحَدَهَا كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ. يَا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله، لَوْ أَنَّ عَبْداً مِنْ عِبَادِي عَبَدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ ثُمَّ لَقِيَنِي جَاحِداً لِوَلَايَتِهِمْ أَدْخَلْتُهُ نَارِي، ثُمَّ قَالَ: **يَا مُحَمَّدُ، أَ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ**، فَقَالَ: تَقَدَّمْ أَمَامَكَ، فَتَقَدَّمْتُ أَمَامِي فَإِذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام **وَ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ** عجل الله فرجه **كَأَنَّهُ الْكَوْكَبُ الدُّرِّيُّ فِي وَسْطِهِمْ**، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الْأَئِمَّةُ علیهم السلام وَ هَذَا الْقَائِمُ عجل الله فرجه مُحَلِّلُ حَلَالِي وَ مُحَرِّمُ حَرَامِي وَ يَنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي؛ يَا مُحَمَّدُ صلی الله علیه و آله أَحْبِبْهُ فَإِنِّي أُحِبُّهُ وَ أُحِبُّ مَنْ يُحِبُّهُ». امـام بـاقر علیه السلام فرمـود: رسـول خـدا صلی الله علیه و آله فرمـود: خدای عزوجل در شب معراج به من وحـی فرمـود: ای محمـد صلی الله علیه و آله، چـه کـسی را در میـان امّـت خـود جانشین نموده‌ای؟ و [این در حالی بود که] خدای عزوجل آگاه به آن بود، گفتم: خـدایا بـرادرم، فرمـود: ای محمد صلی الله علیه و آله، علیّ بن ابی‌طالب علیه السلام؟ گفتم: بله ای پروردگار، فرمود: ای محمد صلی الله علیه و آله مـن بـه زمـین نظـر افکندم پس تو را انتخاب نمودم؛ پس یاد نمی‌شوم مگر اینکـه تـو نیـز بـا مـن یـاد مـی‌شـوی؛ پـس مـن محمودم و تو محمد صلی الله علیه و آله. آنگاه دو مرتبه به زمین نظر افکندم و علیّ بـن ابـی‌طالـب علیه السلام را برگزیـدم و او را جانشین تو قرار دادم، بنابراین تو سرور پیامبران هستی و علی علیه السلام سرور جانشینان. آنگاه نـامی از نامهـایم را برایش مشتق نمودم، پس من «اعلی» هستم و او علی علیه السلام. ای محمد صلی الله علیه و آله! من، علی و فاطمه و حـسن و حسین و ائمه علیهم السلام را از یک نور آفریدم آنگاه ولایت آنها را بر فرشـتگان عرضـه داشـتم پـس هـرکس آن را

بپذیرد از مقربین است و هرکس منکرش شود از کافران. ای محمدﷺ اگر بنده‌ای از بندگانم آن قدر مرا عبادت کند که منقطع و از هم گسیسته شود آنگاه مرا ملاقات کند در حالی که منکر ولایت آنهاست او را وارد جهنم خود می‌کنم. آنگاه فرمود: ای محمدﷺ، آیا دوست داری آنها را ببینی؟ گفتم: بله، فرمود: جلو بیا، پس جلو آمدم ناگاه علیّ بن ابی‌طالب و حسن و حسین و علی بن حسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علیﷺ را دیدم و حضرت حجت قائمﷺ را که در میان آنها همچون ستاره‌ای فروزان بود، گفتم: پروردگارا، اینها کیانند؟ فرمود: اینها امامانﷺ هستند و این هم [حضرت] قائمﷺ؛ کسی که حلال مرا حلال و حرام مرا حرام می‌کند (دین از تحریفات دوران غیبت رها می‌شود) و از دشمنانم انتقام می‌گیرد؛ ای محمدﷺ او را دوس بدار که من هم او را دوست دارم و هم محبانش را. الغیبة، نعمانی، ص۹٤.

و همچنین: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ النَّخَعِيِّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ سَعْدٍ الْخَفَّافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَ مِنْهَا إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى وَ مِنَ السِّدْرَةِ إِلَى حُجُبِ النُّورِ نَادَانِي رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ: يَا مُحَمَّدُ، أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ فَلِي فَاخْضَعْ وَ إِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ وَ بِي فَثِقْ فَإِنِّي قَدْ رَضِيتُ بِكَ عَبْداً وَ حَبِيباً وَ رَسُولًا وَ نَبِيّاً وَ بِأَخِيكَ عَلِيٍّ خَلِيفَةً وَ بَاباً فَهُوَ حُجَّتِي عَلَى عِبَادِي وَ إِمَامٌ لِخَلْقِي بِهِ يُعْرَفُ أَوْلِيَائِي مِنْ أَعْدَائِي وَ بِهِ يُمَيَّزُ حِزْبُ الشَّيْطَانِ مِنْ حِزْبِي وَ بِهِ يُقَامُ دِينِي وَ تُحْفَظُ حُدُودِي وَ تُنَفَّذُ أَحْكَامِي وَ بِكَ وَ بِهِ وَ بِالْأَئِمَّةِﷺ مِنْ وُلْدِهِ أَرْحَمُ عِبَادِي وَ إِمَائِي **وَ بِالْقَائِمِﷺ مِنْكُمْ أَعْمُرُ أَرْضِي بِتَسْبِيحِي وَ تَهْلِيلِي وَ تَقْدِيسِي وَ تَكْبِيرِي وَ تَمْجِيدِي وَ بِهِ أُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَائِي** وَ أُورِثُهَا أَوْلِيَائِي وَ بِهِ أَجْعَلُ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِيَ السُّفْلى وَ كَلِمَتِيَ الْعُلْيَا وَ بِهِ أُحْيِي عِبَادِي وَ بِلَادِي بِعِلْمِي وَ لَهُ أُظْهِرُ الْكُنُوزَ وَ الذَّخَائِرَ بِمَشِيَّتِي وَ إِيَّاهُ أُظْهِرُ عَلَى الْأَسْرَارِ وَ الضَّمَائِرِ بِإِرَادَتِي وَ أَمُدُّهُ بِمَلَائِكَتِي لِتُؤَيِّدَهُ عَلَى إِنْفَاذِ أَمْرِي وَ إِعْلَانِ دِينِي ذَلِكَ وَلِيِّي حَقّاً وَ مَهْدِيُّ عِبَادِي صِدْقاً.» رسول خداﷺ فرمودند: چون مرا به آسمان هفتم و از آنجا به سدرة المنتهی و از سدرة المنتهی به حجاب‌های نور بردند، پروردگارم جل جلاله مرا ندا کرد: ای محمدﷺ، تو بندهٔ منی و من پروردگار توام، برای من تواضع کن و مرا بپرست و بر من توکل کن و به من اعتماد کن که من تو را به بندگی پسندیدم و حبیب و رسول و پیغمبر خود ساختم، و برادرت حضرت علیﷺ را خلیفه و باب پسند کردم، اوست حجت من بر بندگانم و امام خلقم، به او دوستانم از دشمنانم شناخته شوند و به او حزب شیطان از حزب من جدا شود و به او دینم بر پا گردد و حدودم حفظ شود و احکامم اجرا گردد و به تو و به او و امامان از فرزندانش به بندگانم رحم کنم و به حضرت قائمﷺ از شما زمینم را آباد سازم به تسبیح و تهلیل و تقدیس و تکبیر و تمجید و به وسیلهٔ او زمین را از دشمنان خود پاک کنم و به دوستانم ارث دهم و به سبب او کلمهٔ کافرانِ به خودم، سُفلی و کلمهٔ خودم

را عُلیا قرار می‌دهم، و به او بندگانم و بلادم را زنده کنم و گنجها و ذخائرش را بـه خواسـت خـودم عیـان کنم، او را بر اسرار و درونها به ارادهٔ خود مطلع سازم و به فرشتگان خود کمک دهم تـا او را بـرای اجـرای امر من و اعلان دینم تإیید کنند، او حقیقتاً ولیّ من است و هدایتگر راستین بنده‌های من. الامالی، شـیخ صدوق، ص۷۳۱؛ البرهان فی تفـسیر القـرآن، علامـه سـید هاشـم بحرانـی، ج۳؛ ص۴۸۹؛ الجـواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۳۴۲.

همچنین: «حَدَّثَنَا أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ هَـارُونُ بْـنُ مُوسَـى رَضِـيَ اللَّهُ عَنْهُ فِي شَهْرِ رَبِيعٍ الْأَوَّلِ سَنَةَ إِحْدَى وَ ثَمَانِينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو عَلِـيٍّ مُحَمَّـدُ بْـنُ هَمَّـامٍ قَـالَ حَدَّثَنِي عَامِرُ بْنُ كَثِيرٍ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي شُعَيْبٍ الْحَرَّانِيُّ قَالَ حَـدَّثَنَا مِـسْكِينُ بْنُ بُكَيْرٍ أَبُو بِسْطَامَ عَنْ سَعْدِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ هِشَامِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ هَارُونُ وَ حَـدَّثَنَا حَيْـدَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَعِيمٍ السَّمَرْقَنْدِيُّ قَالَ حَـدَّثَنِي أَبُـو النَّـضْرِ مُحَمَّـدُ بْـنُ مَـسْعُودٍ الْعَيَّاشِـيُّ عَـنْ يُوسُـفَ بْـنِ المشحت [السُّخْتِ] الْبَصْرِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ الْحَارِثِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْبَشَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْـنِ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ هِشَامِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: «كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَـلْمَانُ وَ زَيْـدُ بْـنُ ثَابِتٍ وَ زَيْدُ بْنُ أَرْقَمَ عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ إِذْ دَخَلَ الْحَـسَنُ وَ الْحُـسَيْنُ عليهما السلام فَقَبَّلَهُمَـا رَسُـولُ اللَّـهِ ﷺ وَ قَـامَ أَبُـو ذَرٍّ فَانْكَبَّ عَلَيْهِمَا وَ قَبَّلَ أَيْدِيَهُمَا ثُمَّ رَجَعَ فَقَعَدَ مَعَنَا، فَقُلْنَا لَهُ سِرّاً: رَأَيْتَ رَجُـلًا شَـيْخاً مِـنْ أَصْـحَابِ رَسُـولِ اللَّهِ ﷺ يَقُومُ إِلَى صَبِيَّيْنِ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ فَيَنْكَبُّ عَلَيْهِمَا وَ يُقَبِّلُ أَيْدِيَهُمَا! فَقَالَ: نَعَمْ، لَوْ سَـمِعْتُمْ مَـا سَـمِعْتُ فِيهِمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَفَعَلْتُمْ بِهِمَا أَكْثَرَ مِمَّا فَعَلْتُ، قُلْنَا: وَ مَا ذَا سَمِعْتَ يَـا أَبَـا ذَرٍّ؟ قَـالَ: سَـمِعْتُهُ يَقُـولُ لِعَلِيٍّ وَ لَهُمَا عليهم السلام: يَا عَلِيُّ عليه السلام، وَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَلَّى وَ صَامَ حَتَّى يَصِيرَ كَالشِّنِ الْبَالِي إِذَا مَا نَفَعَ صَـلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ إِلَّا بِحُبِّكُمْ، يَا عَلِيُّ مَنْ تَوَسَّلَ إِلَى اللَّهِ بِحُبِّكُمْ فَحَقٌّ عَلَـى اللَّـهِ أَنْ لَايَـرُدَّهُ، يَـا عَلِـيُّ مَـنْ أَحَـبَّكُمْ وَ تَمَسَّكَ بِكُمْ فَقَدْ تَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى. قَالَ: ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ وَ خَرَجَ وَ تَقَدَّمْنَا إِلَى رَسُـولِ اللَّـهِ ﷺ فَقُلْنَا: يَـا رَسُولَ اللَّهِ، أَخْبَرَنَا أَبُو ذَرٍّ عَنْكَ بِكَيْتَ وَ كَيْتَ، قَالَ: صَدَقَ أَبُـوذَرٍّ صَـدَقَ وَ اللَّـهِ مَـا أَظَلَّـتِ الْخَـضْرَاءُ وَ لَا أَقَلَّتِ الْغَبْرَاءُ عَلَى ذِي لَهْجَةٍ أَصْدَقَ مِنْ أَبِي ذَرٍّ، قَالَ: ثُمَّ قَالَ ﷺ: خَلَقَنِيَ اللَّهُ تَبَـارَكَ وَ تَعَـالَى وَ أَهْـلَ بَيْتِـي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ بِسَبْعَةِ آلَافِ عَامٍ ثُمَّ نَقَلَنَا إِلَى صُلْبِ آدَمَ ثُمَّ نَقَلَنَا مِـنْ صُـلْبِهِ فِـي أَصْـلَابِ الطَّاهِرِينَ إِلَى أَرْحَامِ الطَّاهِرَاتِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَيْنَ كُنْتُمْ وَ عَلَى أَيِّ مِثَالٍ كُنْتُمْ؟ قَـالَ: كُنَّـا أَشْـبَاحاً مِنْ نُورٍ تَحْتَ الْعَرْشِ نُسَبِّحُ اللَّهَ تَعَالَى وَ نُمَجِّدُهُ، ثُمَّ قَالَ ﷺ: لَمَّا عُـرِجَ بِـي إِلَـى الـسَّمَاءِ وَ بَلَغَـتُ سِـدْرَةَ الْمُنْتَهَى وَدَّعَنِي جَبْرَئِيلُ فَقُلْتُ: حَبِيبِي جَبْرَئِيلُ، أَ فِي هَذَا الْمَقَامِ تُفَـارِقُنِي؟ فَقَـالَ: يَـا مُحَمَّـدُ ﷺ، إِنِّـي لَا أَجُوزُ هَذَا الْمَوْضِعَ فَتَحْتَرِقَ أَجْنِحَتِي ثُمَّ زُجَّ [زُخَّ] بِي فِي النُّورِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ: يَا مُحَمَّـدُ ﷺ إِنِّي اطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ اطِّلَاعَةً فَاخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُـكَ نَبِيّـاً ثُـمَّ اطَّلَعْـتُ ثَانِيـاً فَـاخْتَرْتُ مِنْهَـا عَلِيّـاً عليه السلام فَجَعَلْتُـهُ وَصِـيَّكَ وَ وَارِثَ عِلْمِـكَ وَ الْإِمَـامَ بَعْـدَكَ وَ أُخْـرِجُ مِـنْ أَصْـلَابِكُمَا الذُّرِّيَّـةَ الطَّـاهِرَةَ وَ الْأَئِمَّـةَ الْمَعْصُومِينَ عليهم السلام خُزَّانَ عِلْمِي؛ فَلَوْلَاكُمْ مَا خَلَقْتُ الدُّنْيَا وَ لَا الآخِرَةَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ، يَـا مُحَمَّـدُ ﷺ **أَ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ، فَنُودِيتُ: يَا مُحَمَّدُ ارْفَعْ رَأْسَكَ، فَرَفَعْتُ رَأْسِـي فَـإِذَا أَنَـا بِـأَنْوَارِ عَلِـيٍّ وَ**

الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّﷺ، **وَ الْحُجَّةِ**ﷺ **يَتَلَأْلَأُ مِنْ بَيْنِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ**، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ، مَنْ هَؤُلَاءِ وَ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: يَا مُحَمَّدُﷺ، هُمُ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ الْمُطَهَّرُونَ مِنْ صُلْبِكَ وَ هُوَ الْحُجَّةُ الَّذِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ يَشْفِي صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ، قُلْنَا: بِآبَائِنَا وَ أُمَّهَاتِنَا أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَقَدْ قُلْتَ عَجَباً، فَقَالَﷺ: وَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا أَنَّ قَوْماً يَسْمَعُونَ مِنِّي هَذَا ثُمَّ يَرْجِعُونَ عَلَى أَعْقَابِهِمْ بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ يُؤْذُونَنِي فِيهِمْ لَا أَنَالَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي.»؛ انس بن مالک می‌گوید: من، ابوذر، سلمان و زید بن ارقم خدمت پیامبرﷺ بودیم. ناگاه امام حسن و امام حسینؑ بر آن حضرت وارد شدند. رسول خداﷺ آن دو را بوسید. سپس ابوذر حرکت کرد و خودش را بر روی آن دو افکند و دست‌هایشان را بوسید. بعد هم به جای خود برگشت و با ما نشست. ما مخفیانه به ابوذر گفتیم: تو پیرمردی از اصحاب رسول خداﷺ هستی، برای دو بچه از بنی‌هاشم بلند می‌شوی و دست آن دو را می‌بوسی؟ ابوذر گفت: آری، اگر آنچه را که من از رسول خداﷺ دربارهٔ این دو شنیدم شما می‌شنیدید بیشتر از آنچه من انجام دادم انجام می‌دادید، گفتیم: ای اباذر چه چیز شنیده‌ای؟ ابوذر گفت: شنیدم پیامبرﷺ به علیؑ و این دو پسر می‌فرمود: ای علی، به خدا سوگند اگر مردی نماز بگزارد و روزه بگیرد تا مانند مَشک خشکیده شود نماز و روزه‌اش فایده‌ای ندارد مگر به دوستی شما. ای علی هرکس به خدا به واسطهٔ دوستی شما متوسل شود بر خدا سزاوار و حقّی است که او را ناامید برنگرداند، یا علی هرکس شما را دوست دارد و چنگ به دامن شما بزند به دستگیرهٔ محکمی چنگ زده است. گفت: ابوذر این را گفت، بلند شد و رفت. خدمت رسول خداﷺ رفتیم عرض کردیم: ابی‌ذر از زبان شما چنین و چنان به ما گزارش داد، رسول خداﷺ فرمود: ابوذر راست گفته است، آسمان بر مردی سایه نیفکنده و زمین مردی بر روی خود حمل نکرده است که راستگوتر از ابوذر باشد، سپس پیامبرﷺ فرمود: خدا من و اهل بیت مرا -هفت هزار سال قبل از خلقت حضرت آدم- از یک نور آفرید بعد ما را به پشت آدم انتقال داد. بعد، از پشت او -در پشت‌های پاک- به رَحِم‌های پاک. گفتم: ای رسول خدا! شما کجا و به چه شکلی بودید؟ فرمود: ما در کالبدهایی از نور در زیر عرش بودیم، خدای را تسبیح و تقدیس و تمجید می‌کردیم. بعد پیامبرﷺ فرمود: چون مرا به آسمان بردند و به سدرة المنتهی رسیدم جبرئیل مرا واگذاشت، گفتم: دوست من جبرئیل، آیا در این مکان از من جدا می‌شوی؟ گفت: اگر از این مکان کناره نگیرم بال‌هایم می‌سوزد. بعد هم اندازه‌ای که خدا خواست به نور پرتاب شدم، خدای تبارک و تعالی به سوی من وحی نمود: ای محمّدﷺ، من بر زمین توجه کردم تو را برگزیدم و تو را پیامبر قرار دادم، بعد دوباره به زمین توجه کردم علیؑ را اختیار کردم، او را جانشین تو، وارث علم تو و امام بعد از تو قرار دادم. ذریهٔ پاک، امامان معصوم و گنجینه‌های علم خودم را از نسل تو و علیؑ بیرون آوردم، اگر شما نبودید دنیا و آخرت، بهشت و جهنم را نمی‌آفریدم. ای محمّدﷺ، آیا دوست داری آنان را ببینی؟ عرض کردم: آری، در این لحظه ندائی شنیدم که: ای محمّدﷺ! سرت را بلند کن، سرم را بلند

کردم ناگاه نورهای علی، فاطمه، حسن، حسین، علی بن الحسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد، حسن بن علی علیهم السلام را دیدم و نیز حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف را [دیدم] که چهرهٔ او در میان آنها همچون ستاره‌ای درخشان می‌درخشید. عرض کردم: پروردگارا اینان کیستند و این چهرهٔ فروزان کیست؟ فرمود: ای محمّد صلی الله علیه و آله، اینان امامان معصوم از نسل تو و این حجتی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند و دل‌های مؤمنان را شفا می‌دهد. همه گفتیم: ای رسول خدا، پدران و مادران ما فدای شما، سخنی شگفت‌آور گفتی. حضرت فرمود: شگفت‌آورتر از این کلام اینکه گروهی از من این سخن را -بعد از آنکه خدا آنان را هدایت می‌کند- می‌شنوند عقب‌گرد می‌نمایند مرا دربارهٔ فرزندانم آزار می‌دهند خداوند شفاعت مرا به آنان نرساند. کفایة الاثر، خزاز قمی، ص۷۲؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص٤١٥:(عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِك)؛ الجواهر السنية، حر عاملی، ص۲۷۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٣٦، ص٣٠١:(عَنِ الشَّيْخِ الْمُفِيدِ يَرْفَعُهُ إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِك).

٤. «قَالَ [صلی الله علیه و آله]: **أَنَا فِي السَّمَاءِ أَحْمَدَ، وَ فِي الْأَرْضِ مُحَمَّدٌ** صلی الله علیه و آله؛ فَأَهْلُ السَّمَاءِ فِي تَحْمِيدِ اللَّهِ وَ رَسُولُ اللَّهِ أَحْمَدُهُمْ وَ اللَّهُ تَعَالَى فِي تَحْمِيدِ أَهْلِ الأَرْضِ كَمَا قَالَ تَعَالَى: ﴿فَأُولَئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُوراً﴾، وَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُحَمَّدُهُمْ». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من در آسمان "احمد" و در زمین "محمد" هستم، آسمانیان در ستایش کردن خدا هستند و رسول خدا صلی الله علیه و آله حامدترین آنهاست و خدای متعال در حمد نمودن زمینیان است چنانچه فرمود: «تلاش آنها به نیکی مقبول افتد» و رسول خدا صلی الله علیه و آله ستودهٔ آنهاست.

منبع اهل تسنن: التفسير الكبير، فخر رازی، ج۱، ص٢٨٤.

همچنین: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ رَبِيعَةَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبِي: إِنِّي مُحَدِّثُكَ الْحَدِيثَ فَاحْفَظْهُ عَنِّي وَ اكْتُمْهُ عَلَيَّ مَا دُمْتُ حَيّاً أَوْ يَأْذَنَ اللَّهُ فِيهِ بِمَا يَشَاءُ؛ كُنْتُ مَعَ مَنْ عَمِلَ مَعَ ابْنِ الزُّبَيْرِ فِي الْكَعْبَةِ حَدَّثَنِي أَنَّ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَمَرَ الْعُمَّالَ أَنْ يَبْلُغُوا فِي الْأَرْضِ قَالَ: فَبَلَغْنَا صَخْراً أَمْثَالَ الْإِبِلِ فَوَجَدْتُ عَلَى تِلْكَ الصُّخُورِ كِتَاباً مَوْضُوعاً فَتَنَاوَلْتُه... ثُمَّ اخْتَارَ مِنْ ذَلِكَ الْبَيْتِ نَبِيّاً يُقَالُ لَهُ مُحَمَّدٌ صلی الله علیه و آله وَ يُدْعَى فِي السَّمَاءِ أَحْمَدَ يَبْعَثُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَبِيّاً وَ لِرِسَالَتِهِ مُبَلِّغاً وَ لِلْعِبَادِ إِلَى دِينِهِ دَاعِياً مَنْعُوتاً فِي الْكُتُبِ تُبَشِّرُ بِهِ الْأَنْبِيَاء...»؛ مردی از اهالی مکه به نام عبد الله بن ربیعه می‌گوید: پدرم به من گفت: با تو در مورد حدیث و خبری سخن می‌گویم آن را از من حفظ کن و داشته باش و تا من زنده‌ام کتمان کن و به کسی نگو یا اینکه خداوند اذن در آنچه خودش خواهد بدهد: من با عاملِ ابن زبیر در کعبه بودم به من گفت: ابن زبیر به عمّال خود دستور داد تا درون زمین برسند، او گفت: به سنگ بزرگی اندازهٔ شتر رسیدیم بر آن صخره‌ها موضوعی را دیدم پس نزدیک آمدم ... سپس از آن خانه، پیامبر را انتخاب نمود که بدان پیامبر، محمد صلی الله علیه و آله گفته می‌شود و در آسمان احمد خوانده می‌شود، خداوند او را در آخر الزمان به پیامبری و تبلیغ کنندهٔ رسالت و دعوت کنندهٔ بندگان به سوی دینش مبعوث می‌نماید، در کتاب‌های

آسمانی بدین صفت آمده است، پیامبران به آن پیامبر شاد و مسرور می‌شوند. مقتضب الاثر، جوهری، ص۱۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص۲۱۸.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به این منابع: کمال الدین، شیخ صدوق، ص٤٢٤؛ الهدایة الکبری، خصیبی، ص۳۵۵؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۲۵٦؛ عیون المعجزات، حسین بن عبد الوهاب، ص۱۲۷؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۱٤؛ دلائل الامامة، طبری شیعی، ص٤۹۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۲۵۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۲.

منبع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص۲۵۸.

همچنین: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ وَ عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ الشَّيْبَانِيُّ قَالُوا حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْهَيْثَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنْ أَبِيهِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ عَنْ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: خَرَجْتُ إِلَى الشَّامِ تَاجِراً سَنَةَ ثَمَانٍ مِنْ مَوْلِدِ النَّبِيِّ ...[وَ كَانَ بَحِيرَى الرَّاهِبُ مِمَّنْ قَد عَرَفَ النَّبِيَّ ﷺ بِصِفَتِهِ وَ نَعتِهِ وَ نَسَبِهِ وَ اِسمِهِ قَبلَ ظُهُورِهِ بِالنُّبُوَّةِ وَ كَانَ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ لِخُرُوجِهِ، فَقَالَ بَحِيرَى] .. فَوَجَدْنَا فِي كِتَابِ شَمْعُونَ الصَّفَا أَنَّهُ دَعَا عَلَيْهِمْ فَغَارَتْ وَ ذَهَبَ مَاؤُهَا ثُمَّ قَالَ: مَتَى مَا رَأَيْتُمْ قَدْ ظَهَرَ فِي هَذِهِ الْحِيَاضِ الْمَاءُ فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لِأَجْلِ نَبِيٍّ يَخْرُجُ فِي أَرْضِ تِهَامَةَ مُهَاجِراً إِلَى الْمَدِينَةِ **اسْمُهُ فِي قَوْمِهِ الْأَمِينُ وَ فِي السَّمَاءِ أَحْمَدُ** وَ هُوَ مِنْ عِتْرَةِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ لِصُلْبِهِ فَوَ اللَّهِ إِنَّهُ لَهُو...». حضرت ابو طالب ﷺ فرمود: سال هشتم ولادت پیامبر ﷺ برای تجارت به شام رفتم ... [بحیرای راهب از کسانی بود که پیامبر ﷺ را پیش از ظهورش به صفت و نعت و نسب و به پیامبری می‌شناخت و از منتظرین ظهور او بود، پس بحیرا گفت:] ... در کتاب شمعون الصّفا خوانده‌ام که او آنها را نفرین می‌کند پس آبش فرو رفته و خشک می‌شود، سپس گفت: هر وقت دیدید که آب در این حوضها نمایان شد، بدانید که به خاطر پیامبری است که در زمین تهامه مبعوث شده و به مدینه مهاجرت می‌کند، اسمش در میان قومش "امین" است و در آسمانها "احمد"، او از عترت اسماعیل بن ابراهیم و از صلب اوست، به خدا سوگند که این همان است. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۱۸٤؛ الخرائج و الجرائح، راوندی، ج۳، ص۱۰۸۷؛ حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص٤٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۵، ص۱۹٦.

۵. همچنین: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: يَا بُنَيَّ، إِعْرِفْ مَنَازِلَ الشِّيعَةِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ فَإِنَّ الْمَعْرِفَةَ هِيَ الدِّرَايَةُ لِلرِّوَايَةِ وَ بِالدِّرَايَاتِ لِلرِّوَايَاتِ يَعْلُو الْمُؤْمِنُ إِلَى أَقْصَى دَرَجَاتِ الْإِيمَانِ، إِنِّي نَظَرْتُ فِي كِتَابٍ لِعَلِيٍّ ﷺ فَوَجَدْتُ فِي الْكِتَابِ **أَنَّ قِيمَةَ كُلِّ امْرِئٍ وَ قَدْرَهُ مَعْرِفَتُهُ**، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُحَاسِبُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي دَارِ الدُّنْيَا.» امام صادق ﷺ فرمود: (پدرم) امام باقر ﷺ به من چنین فرمودند: فرزندم، حدّ دانش و درک پیروان مکتب حضرت علیّ ﷺ را از اینکه آنان

چه مقدار سخنان معصومین را آموخته و درک نموده‌اند و به دیگران می‌آموزند و به اندازهٔ معرفتشان به‌دست بیاور زیرا معرفت همان فهم روایات است و مؤمن با درایت در روایات به بلندترین قلّه‌های ایمان می‌رسد، من کتابی از حضرت علی﵇ مطالعه می‌کردم که این عبارت در آن دیدم: معیار ارزش و مقام هرکس به اندازهٔ آگاهی و شناخت اوست زیرا خداوند تبارک و تعالی هنگام سنجش اعمال انسان، به اندازهٔ خِردی که در دنیا به او داده از کردارش حساب می‌کشد. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱، ص۱۰۶.

و همچنین: «أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ يَرْفَعُهُ إِلَى أَحَدِهِمْ﵇ أَنَّهُ قَالَ: بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ حَجّاً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صَدَقَةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُكُمْ أَكْثَرُ صِيَاماً مِنْ بَعْضٍ وَ أَفْضَلُكُمْ أَفْضَلُ مَعْرِفَةً». ابن ابی‌عمیر از امام معصوم﵇ روایت می‌کند که فرمود: برخی از شما بیش از بعضی دیگر اهل نماز هستید؛ و بعضی از شما بیشتر اهل حج و بعضی بیشتر صدقه می‌دهید. و برخی بیشتر از برخی دیگر روزه می‌گیرید، ولی بهترین شما آنهایی هستند که معرفت بهتری دارند. صفات الشیعة، شیخ صدوق، ص۱۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳، ص۱۴.

همچنین: «عَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الصَّبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ: مَا أَنْتُمْ وَ الْبَرَاءَةَ يَبْرَأُ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ بَعْضُهُمْ أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ أَكْثَرُ صَلَاةً مِنْ بَعْضٍ وَ بَعْضُهُمْ أَنْفَذُ بَصَراً مِنْ بَعْضٍ وَ هِيَ الدَّرَجَاتُ»؛ صباح بن سیابه گوید: امام صادق﵇ فرمود: شما را با بیزاری چکار که از یک دیگر بیزاری میجوئید؟ همانا مؤمنین بعضی از بعض دیگر افضلند و بعضی از بعض دیگر نمازش بیشتر است و بعضی بصیرتشان از دیگران بیشتر است و اینها درجات ایمان است. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۴۵؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۶۶، ص۱۶۸.

قبولی اعمال به سبب معرفت امام﵇

«عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا﴾ قَالَ: نَحْنُ وَ اللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي **لَايَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا**». معاویة بن عمار گوید: امام صادق﵇ در مورد آیهٔ «خدا را نامهای نیکوست او را با آنها بخوانید» فرمود: سوگند به خدا مائیم آن نامهای نیکو که خدا عملی را از بندگان نپذیرد مگر آنکه معرفت ما را داشته باشند. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۴۳؛ تأویل الآیات، سید شرف الدین علی حسینی، ج۱، ص۱۸۹؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۲۵۵؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۶۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۱، ص۶؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۲، ص۱۰۳؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۵، ص۲۵۱.

۶. «[قَالَ المَجلِسِي] فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ حَمْدَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ وَ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ نُصَيْرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ الْفُرَاتِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُفَضَّلِ عَنِ

الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، قَالَ: سَأَلْتُ سَيِّدِيَ الصَّادِقَ عليه السلام: هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام مِنْ وَقْتٍ مُوَقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟ فَقَالَ: حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوَقِّتَ ظُهُورَهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شِيعَتُنَا... قَالَ الْمُفَضَّلُ: فَمَا يَصْنَعُ بِأَهْلِ مَكَّةَ؟ قَالَ: يَدْعُوهُمْ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ فَيُطِيعُونَهُ وَ يَسْتَخْلِفُ فِيهِمْ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ يَخْرُجُ يُرِيدُ الْمَدِينَةَ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي، فَمَا يَصْنَعُ بِالْبَيْتِ؟ قَالَ: يَنْقُضُهُ فَلَايَدَعُ مِنْهُ إِلَّا الْقَوَاعِدَ الَّتِي هِيَ أَوَّلُ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ بِبَكَّةَ فِي عَهْدِ آدَمَ وَ الَّذِي رَفَعَهُ إِبْرَاهِيمُ وَ إِسْمَاعِيلُ مِنْهَا وَ إِنَّ الَّذِي بُنِيَ بَعْدَهُمَا لَمْ يَبْنِهِ نَبِيٌّ وَ لَا وَصِيٌّ ثُمَّ يَبْنِيهِ كَمَا يَشَاءُ اللَّهُ وَ لَيُعَفِّيَنَّ آثَارَ الظَّالِمِينَ- بِمَكَّةَ وَ الْمَدِينَةِ وَ الْعِرَاقِ وَ سَائِرِ الْأَقَالِيمِ وَ لَيَهْدِمَنَّ مَسْجِدَ الْكُوفَةِ وَ لَيَبْنِيَنَّهُ عَلَى بُنْيَانِهِ الْأَوَّلِ وَ لَيَهْدِمَنَّ الْقَصْرَ الْعَتِيقَ مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ بَنَاهُ. قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي، يُقِيمُ بِمَكَّةَ؟ قَالَ: لَا، يَا مُفَضَّلُ بَلْ يَسْتَخْلِفُ مِنْهَا رَجُلًا مِنْ أَهْلِهِ فَإِذَا سَارَ مِنْهَا وَثَبُوا عَلَيْهِ فَيَقْتُلُونَهُ فَيَرْجِعُ إِلَيْهِمْ فَيَأْتُونَهُ مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ يَبْكُونَ وَ يَتَضَرَّعُونَ وَ يَقُولُونَ: يَا مَهْدِيَّ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام التَّوْبَةَ التَّوْبَةَ، فَيَعِظُهُمْ وَ يُنْذِرُهُمْ وَ يَحْذَرُهُمْ وَ يَسْتَخْلِفُ عَلَيْهِمْ مِنْهُمْ خَلِيفَةً وَ يَسِيرُ فَيَثِبُونَ عَلَيْهِ بَعْدَهُ فَيَقْتُلُونَهُ فَيَرِدُ إِلَيْهِمْ أَنْصَارُهُ مِنَ الْجِنِّ وَ النُّقَبَاءِ وَ يَقُولُ لَهُمْ: إِرْجِعُوا فَلَاتُبْقُوا مِنْهُمْ بَشَراً إِلَّا مَنْ آمَنَ؛ **فَلَوْلَا أَنَّ رَحْمَةَ رَبِّكُمْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ أَنَا تِلْكَ الرَّحْمَةُ لَرَجَعْتُ إِلَيْهِمْ مَعَكُمْ فَقَدْ قَطَعُوا الْأَعْذَارَ بَيْنَهُمْ** وَ بَيْنَ اللَّهِ وَ بَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ ... قَالَ الْمُفَضَّلُ: قُلْتُ: يَا سَيِّدِي، فَأَيْنَ تَكُونُ دَارُ الْمَهْدِيِّ وَ مُجْتَمَعُ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: دَارُ مُلْكِهِ الْكُوفَةُ وَ مَجْلِسُ حُكْمِهِ جَامِعُهَا وَ بَيْتُ مَالِهِ وَ مَقْسَمُ غَنَائِمِ الْمُسْلِمِينَ مَسْجِدُ السَّهْلَةِ وَ مَوْضِعُ خَلَوَاتِهِ الذَّكَوَاتُ الْبِيضُ مِنَ الْغَرِيِّيْنِ...». در یکی از تألیفات علمای شیعه به سلسله سند از مفضل بن عمر روایت شده که گفت: از آقایم حضرت صادق عليه السلام پرسیدم: آیا مأموریت حضرت مهدی منتظر عليه السلام وقت معینی دارد که باید مردم بدانند کی خواهد بود؟ فرمود: حاشا که خداوند وقت ظهور او را طوری معین کند که شیعیان ما آن را بدانند... مفضل عرض کرد: حضرت قائم عليه السلام با اهل مکه چه می‌کند؟ فرمود: آنها را دعوت به حکمت و موعظهٔ حسنه می‌کند، آنها هم از وی اطاعت می‌کنند. حضرت قائم عليه السلام مردی از خاندان خود را در آنجا به نیابت خود منصوب داشته و مکه را به قصد مدینه ترک می‌گوید. مفضل عرض کرد: حضرت با خانهٔ خدا چه می‌کند؟ فرمود: آن را می‌شکند (خراب می‌کند) و بر همان پایه‌ای که روز نخست در عهد حضرت آدم عليه السلام برای مردم بنا شده و حضرت ابراهیم عليه السلام و اسماعیل عليه السلام بالا برده بودند، بر پا می‌دارد. و آنچه بعد از آن در مسجد الحرام تعمیر شده که پیغمبری یا جانشین پیغمبری آن را نساخته است، آن طور که خدا می‌خواهد آن را می‌سازد. و هر آثاری که در مکه و مدینه و عراق و سایر جاها از ستمگران باقی مانده باشد همه را ویران می‌کند. مسجد کوفه را نیز خراب کرده و بر اساس بنای اولی آن بنا می‌کند. و همچنین قصر عتیق را نیز ویران می‌کند. خدا لعنت کند سازندهٔ آن را، خدا لعنت کند او را. مفضل عرض کرد: آقا! آیا حضرت قائم عليه السلام در مکه اقامت می‌کند؟ فرمود: نه! بلکه نائب خود را در آنجا می‌گذارد، ولی چون اهل مکه دیدند حضرت قائم عليه السلام از میان آنها رفته هجوم می‌آورند و نائب او را می‌کشند. حضرت قائم عليه السلام به

سوی آنها برمی‌گردد و آنها به‌طور سرشکسته و ذلیل و گریه‌کنان نزد وی می‌آیند و التماس می‌کنند و می‌گویند: ای مهدی آل محمد! توبه کردیم! توبه کردیم! حضرت قائم آنها را موعظه می‌کند و از غضب خدا می‌ترساند و شخصی از اهل مکه را به نیابت خود انتخاب می‌کند و از مکه خارج می‌شود. این بار نیز اهل مکه هجوم می‌آورند و نائب او را می‌کشند. حضرت قائم هم یاوران خود از طایفهٔ جن را به سوی مکه فرستاده و سفارش می‌کند که جز افراد با ایمان یک نفر از آنها را باقی نگذارید؛ **اگر به ملاحظهٔ رحمت پروردگار نبود که همهٔ اشیاء را گرفته و مظهر رحمتش نیز من می‌باشم،** خودم با شما به سوی آنها باز می‌گشتم زیرا آنها به کل از خداوند و من فاصله گرفته و هر گونه پیوندی را قطع کرده‌اند... مفضل گفت: مولایم، خانهٔ حضرت مهدی در کجا خواهد بود و مؤمنین در کجا جمع می‌شوند؟ حضرت فرمود: مقرّ حکومتش، کوفه، و مجلس قضاوتش مسجد جامع آن، مرکز بیت المال و محل تقسیم غنائم مسلمانان، مسجد سهله، و محل خلوت و مناجات‌هایش تپه‌های سفید و نورانی نجف [و کوفه] است. الهدایة الکبری، خصیبی، ص۳۹۹ - ۴۰۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۳، ص۱۱؛ الزام الناصب، حائری یزدی، ج۲، ص۲۲۶ - ۲۲۷.

همچنین: «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مِهْرَانَ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: نَحْنُ أَئِمَّةُ الْمُسْلِمِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ سَادَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَادَةُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ مَوَالِي الْمُؤْمِنِينَ، وَ نَحْنُ أَمَانُ أَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ، وَ نَحْنُ الَّذِينَ بِنَا يُمْسِكُ اللَّهُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ بِنَا يُمْسِكُ الْأَرْضَ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ بِنَا يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ بِنَا يَنْشُرُ الرَّحْمَةَ وَ يُخْرِجُ بَرَكَاتِ الْأَرْضِ وَ لَوْ لَا مَا فِي الْأَرْضِ مِنَّا لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا، قَالَ: وَ لَمْ تَخْلُو [تَخْلُ] الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ فِيهَا ظَاهِرٌ مَشْهُورٌ أَوْ غَائِبٌ مَسْتُورٌ وَ لَاتَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ. قَالَ سُلَيْمَانُ: فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ: فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ؟ قَالَ: كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ.» سلیمان اعمش از امام صادق از امام باقر نقل نموده‌اند که امام سجاد فرمود: ما پیشوای مسلمانانیم و حجت خدا بر جهانیان و سرور مؤمنین و رهبر سفید چهرگان و مولای مؤمنین. ما موجب امان و آسایش مردم هستیم در روی زمین همان‌طور که ستارگان موجب امان اهل آسمانند. خداوند به واسطهٔ ما آسمان را نگهداشته که بر زمین فرو نریزد مگر به اذن و اجازهٔ او، و به وسیلهٔ ما زمین را نگهداشته که اهلش را تکان ندهد، باران به واسطهٔ ما می‌بارد و رحمت به واسطهٔ ما گسترش می‌یابد و زمین به وسیلهٔ ما نعمتهای خود را خارج می‌کند. اگر راهنمائی از ما خانواده نباشد زمین اهلش را فرو می‌برد. از زمانی که خداوند آدم را آفرید زمانی از حجت خالی نبود یا حجتی آشکار و مشهور و یا غائب و مستور، و تا روز قیامت از حجت خالی نخواهد بود. اگر چنین نبود خدا پرستش نمی‌گردید. سلیمان گفت: به امام صادق عرض کردم: چگونه مردم از حجت غائب و مستور بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: همان‌طوری که از خورشید بهره می‌برند هنگامی که در پس پرده‌های ابر پنهان است. الامالی، شیخ صدوق، ص۲۵۳؛

کمال الدین، شیخ صدوق، ص۲۰۷؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۳، ص٦.
منبع اهل تسنن: فرائد السمطین، حموینی شافعی، ج۱، ص٤٥.

۷. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ فَقَالَ: مَا عِنْدِي فِيهِ شَيْءٌ وَ لَكِنْ إِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ تِسْعَ عَشْرَةَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ قُسِمَ فِيهَا الْأَرْزَاقُ وَ كُتِبَ فِيهَا الآجَالُ وَ خَرَجَ فِيهَا صِكَاكُ الْحَاجِّ وَ أَطْلَعَ اللَّهُ إِلَى عِبَادِهِ فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ إِلَّا شَارِبَ الْخَمْرِ، فَإِذَا كَانَتْ لَيْلَةُ ثَلَاثَةٍ وَ عِشْرِينَ ﴿فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ ثُمَّ يُنْهَى ذَلِكَ وَ يُمْضَى، قَالَ: قُلْتُ: إِلَى مَنْ؟ **قَالَ: إِلَى صَاحِبِكُمْ وَ لَوْلَا ذَلِكَ لَمْ يُعْلَمْ**». عبدالله بن سنان گوید: از حضرت از نیمهٔ شعبان پرسیدم، حضرت فرمود: در این باره اطلاعی ندارم لکن هرگاه نوزدهم ماه رمضان شود روزی‌ها در آن [شب] تقسیم می‌شود و عمرها مکتوب گشته (حتمی شود) و فهرست (لیست) حاجیان در می‌آید (مشخص می‌گردد) و خداوند بر بندگان خود اشراف می‌یابد و همهٔ آنها جز شرابخوار را می‌بخشد. پس چون شب بیست و سوم شود «در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد» آنگاه آن را به پایان رسانیده حتمی می‌سازد، گوید: عرض کردم: به چه کسی؟ فرمود: به امامتان، و اگر چنین نبود نمی‌دانست که در آن سال چه خواهد شد. بصائر الدرجات، صفار، ص۲٤۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹٤، ص۲۲؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج٤، ص٦۲٥؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۲، ص۱۲۰.
همچنین: «عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ هِشَامٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ: ﴿فِيها يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ قَالَ: تِلْكَ لَيْلَةُ الْقَدْرِ يُكْتَبُ فِيهَا وَفْدُ الْحَاجِّ وَ مَا يَكُونُ فِيهَا مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ أَوْ مَوْتٍ أَوْ حَيَاةٍ وَ يُحْدِثُ اللَّهُ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا يَشَاءُ **ثُمَّ يُلْقِيهِ إِلَى صَاحِبِ الْأَرْضِ**. قَالَ الْحَرْثُ بْنُ الْمُغِيرَةِ الْبَصْرِيُّ: **قُلْتُ: وَ مَنْ صَاحِبُ الْأَرْضِ؟ قَالَ ﷺ: صَاحِبُكُمْ**». هشام گوید: به امام صادق ﷺ عرض کردم: [مراد از] آیهٔ ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ چیست؟ حضرت فرمود: آن شب قدر است که در آن، رفتن حاجیان [به حج] قطعی می‌شود و نیز طاعات و معصیت و مرگ و زندگی افراد، و خدا در شب و روز هرچه بخواهد حادث می‌کند آنگاه آن را به صاحب زمین می‌رساند (تقدیم می‌کند). حرث بن مغیرهٔ بصری گوید: من عرض کردم: صاحب زمین کیست؟ فرمود: امامتان. بصائر الدرجات، صفار، ص۲٤۱؛ ینابیع المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ص۱٥۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹٤، ص۲۳؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج٤، ص٦۲٥؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۲، ص۱۲۰.
و همچنین: «عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ قَالَ: نَزَلَ فِيهَا مَا يَكُونُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ مِنْ مَوْتٍ أَوْ مَوْلُودٍ، قُلْتُ لَهُ: إِلَى مَنْ؟ فَقَالَ: إِلَى مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ إِنَّ النَّاسَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ فِي صَلَاةٍ وَ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ **وَ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ فِي شُغُلٍ تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهِ بِأُمُورِ السَّنَةِ مِنْ غُرُوبِ الشَّمْسِ إِلَى طُلُوعِهَا** مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ لَهُ

إِلَى أَنْ يَطْلُعَ الْفَجْرُ». داود بن فرقد گوید: از امام صادق از آیهٔ ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ سؤال کردم، حضرت فرمود: در شب قدر مقدرات امسال تا سال بعد، از مرگ و تولد فرود می‌آید. من عرض کردم: به نزد چه کسی؟ حضرت فرمود: به نزد کسی که امید است باشد (منظور، امام هر زمان)؛ همانا مردم در آن شب در نماز و دعا و درخواست کردن هستند و صاحب این امر (امام زمان هر عصر) مشغول است به اینکه ملائکه امور آن سال را از هر فرمان و دستور الهی از غروب خورشید تا طلوع آن بر او نازل می‌گردانند و آن شب برای او رحمت و سلامت و تهنیت است تا اینکه صبح می‌شود. بصائر الدرجات، صفار، ص۲۴۰؛ ینابیع المعاجز، علامه سید هاشم بحرانی، ص۱۵۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۴، ص۲۲؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۵، ص۶۴۱.

و همچنین: «مَا رَوَاهُ الشَّيْخُ أَبُو جَعْفَرٍ الطُّوسِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ رِجَالِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجْلَانَ السَّكُونِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ: بَيْتُ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ عليهما السلام مِنْ حُجْرَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ سَقْفُ بَيْتِهِمْ عَرْشُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ فِي قَعْرِ بُيُوتِهِمْ فُرْجَةٌ مَكْشُوطَةٌ إِلَى الْعَرْشِ، مِعْرَاجُ الْوَحْيِ، وَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِلُ عَلَيْهِمْ بِالْوَحْيِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَ طَرْفَةِ عَيْنٍ، وَ الْمَلَائِكَةُ لَاينْقَطِعَ فَوْجُهُم، فَوْجٌ يَنْزِلُ وَ فَوْجٌ يَصْعَدُ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَشَطَ لِإِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنْ السَّمَاوَاتِ حَتَّى أَبْصَرَ الْعَرْشَ وَ زَادَ اللَّهُ فِي قُوَّةِ نَاظِرِهِ وَ إِنَّ اللَّهَ زَادَ فِي قُوَّةِ نَاظِرِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ عليهم السلام وَ كَانُوا يُبْصِرُونَ الْعَرْشَ وَ لَايَجِدُونَ لِبُيُوتِهِمْ سَقْفاً غَيْرَ الْعَرْشِ فَبُيُوتُهُمْ مُسَقَّفَةٌ بِعَرْشِ الرَّحْمَنِ **وَ مَعَارِجُ مِعْرَاجِ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فَوْجٌ بَعْدَ فَوْجٍ بِلَا انْقِطَاعٍ لَهُمْ وَ مَا مِنْ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ الْأَئِمَّةِ مِنَّا إِلَّا وَ فِيهِ مِعْرَاجُ الْمَلَائِكَةِ** لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلَامٍ﴾ قَالَ: قُلْتُ: مِنْ كُلِّ أَمْرٍ، قَالَ: بِكُلِّ أَمْرٍ، قُلْتُ: هَذَا التَّنْزِيلُ؟ قَالَ: نَعَمْ». عبدالله بن عجلان سکونی گوید: از امام باقر عليه السلام شنیدم که می‌فرمود: خانهٔ حضرت علی و فاطمه عليهما السلام از خانهٔ پیامبر اکرم صلى الله عليه و آله است و سقف خانهٔ آنها عرش پروردگار، و در دل خانهٔ آنها شکافی است به عرش، معراج وحی است و ملائکه، صبح و شام و در هر ساعت و چشم بر هم زدنی بر آنها با وحی نازل می‌شوند، فوج ملائکه قطع نمی‌شود، فرود می‌آیند و صعود می‌کنند، خداوند تبارک و تعالی آسمان‌ها را برای حضرت ابراهیم گشود تا چشمش به عرش افتاد و خداوند قدرت دیدش را افزون کرد. ولی خداوند قدرت دید حضرت محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین عليهم السلام را افزایش داد به نحوی که عرش را در میان خانهٔ خود مشاهده می‌کردند، و برای خانهٔ آنها سقفی جز عرش نبود، خانه‌های آنها سقفش عرش خدا است و محل عروج فوج ملائکه بدون انقطاع. هریک از خانه‌های ائمه از ما خانواده، معراج ملائکه است به دلیل این آیه: «تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بِكُلِّ أَمْرٍ سَلامٌ». راوی گوید: عرض کردم: آیه، «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» است، حضرت فرمود: «بکل امر»، عرض کردم: اینچنین نازل شده [یا تأویل است]، فرمود: آری تنزیل است. تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین علی حسینی، ص۸۱۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۷۱۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۹۷.

و همچنین: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ يَقُولُ:

يَنْزِلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ، وَ الْمُحْكَمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ وَاحِدٌ، فَمَنْ حَكَمَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ حَكَمَ بِأَمْرٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ. **إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا** وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ إِنَّهُ لَيَحْدُثُ لِوَلِيِّ الْأَمْرِ سِوَى ذَلِكَ كُلَّ يَوْمٍ عِلْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَاصُّ وَ الْمَكْنُونُ الْعَجِيبُ الْمَخْزُونُ مِثْلُ مَا يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾» امام باقر ﷺ فرمود: خداوند راجع به شب قدر فرموده است: «در آن شب هر امر محکمی فیصله داده می‌شود»؛ خدا می‌فرماید: هر امر محکمی از آسمان نازل می‌شود و محکم دو چیز نیست، بلکه تنها یک چیز است، پس هر که حکم بی‌اختلاف کند، حکمش حکم خدای عز و جل است و هر که حکمی کند که در آن اختلافی باشد و خود را مصیب داند، به حکم طاغوت (باطل) حکم کرده است. همانا سال به سال در شب قدر، تفسیر و بیان کارها بر ولیّ امر (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) نازل می‌شود. در آن شب امام ﷺ دربارهٔ کار خودش چنین و چنان دستور می‌گیرد و راجع به کار مردم هم به چنین و چنان مأمور می‌شود، و نیز برای ولیّ امر غیر از شب قدر هم در هر روزی که خدای عز و جل صلاح داند، مانند آن شب امر مخصوص و پوشیده و شگفت در گنجینه پدید می‌آید، سپس قرائت فرمود: «اگر همهٔ درختانی که در زمین هست قلم باشد، و دریا و هفت دریای دیگر به کمک او مرکّب شود، کلمات خدا تمام نشود، زیرا که خدا نیرومند و فرزانه است». الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۴۸؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۴، ص۴۰۴؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۷۰۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۷۹؛ و..

و همچنین: «... قَوْلُهُ: ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا﴾ قَالَ: تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ رُوحُ الْقُدُسِ عَلَى إِمَامِ الزَّمَانِ وَ يَدْفَعُونَ إِلَيْهِ مَا قَدْ كَتَبُوهُ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ». آیهٔ ﴿تَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا﴾ یعنی فرشتگان و روح القدس بر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نازل می‌شوند و اموراتی که نوشته‌اند را به ایشان تقدیم می‌نمایند. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۴۳۲؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۳۵۳؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۷۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۴، ص۱۴.

مجلس ششم

ثابت قدمان در تولّی و تبرّی در عصر غیبت

در درجهٔ «معنا» و مقام «منّا اهل البیت علیهم‌السلام»

۱۳۹۱/۰۳/۱۰

ثابت قدمان در تولّی و تبرّی در عصر غیبت
در درجهٔ «معنا» و مقام «منّا اهل البیت علیهم‌السلام»

مقام حضرت حُرّ در کلام امام حسین علیه‌السلام

بهترین کاری که باید به آن پرداخته شود، از خود کلمات ائمهٔ دین علیهم‌السلام استفاده می‌شود. گوهری شریف‌تر از عمر ما نیست. سید الشهداء علیه‌السلام در یک ثانیه از همین عمر، مردی را منقلب کرد و از اسفل سافلین به اعلا علیین رساند؛ به همان جایی که هیچ عقلی قدرت ادراک آن مقام را ندارد. یک ثانیه از این عمر، حرّ بن یزید ریاحی را به آن مقام رساند، کسی نفهمید سید الشهدا علیه‌السلام به او چه فرمود. وقتی که در لحظه‌ای منقلب شد، آن حضرت علیه‌السلام این گونه تعبیر فرمود: «أَنْتَ الْحُرُّ».[1] کسی

---

۱. «قَالَ الرَّاوِي: ... ثُمَّ ضَرَبَ فَرَسَهُ قَاصِداً إِلَى الْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ يَدُهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَنَبْتُ فَتُبْ عَلَيَّ فَقَدْ أَرْعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَوْلَادِ بِنْتِ نَبِيِّكَ، وَ قَالَ لِلْحُسَيْنِ علیه‌السلام: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَنَا صَاحِبُكَ الَّذِي حَبَسَكَ عَنِ الرُّجُوعِ وَ جَعْجَعَ بِكَ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ الْقَوْمَ يَبْلُغُونَ مِنْكَ مَا أَرَى وَ أَنَا تَائِبٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَهَلْ تَرَى لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام: نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ فَانْزِلْ فَقَالَ: أَنَا لَكَ فَارِساً خَيْرٌ مِنِّي لَكَ رَاجِلاً وَ إِلَى النُّزُولِ يَصِيرُ آخِرُ أَمْرِي، ثُمَّ قَالَ: فَإِذَا كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ خَرَجَ عَلَيْكَ فَأْذَنْ لِي أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ قَتِيلٍ بَيْنَ يَدَيْكَ لَعَلِّي أَكُونُ مِمَّنْ يُصَافِحُ جَدَّكَ مُحَمَّداً صلی‌الله‌علیه‌وآله غداً فِي الْقِيَامَةِ. فَأَذِنَ لَهُ فَجَعَلَ يُقَاتِلُ أَحْسَنَ قِتَالٍ حَتَّى قَتَلَ جَمَاعَةً مِنْ شُجْعَانٍ وَ أَبْطَالٍ ثُمَّ اسْتُشْهِدَ فَحُمِلَ إِلَى الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَجَعَلَ يَمْسَحُ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ وَ يَقُولُ: أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّتْكَ أُمُّكَ حُرّاً فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ.» راوی گوید: ... حرّ رکاب بر اسب زد و متوجّه امام حسین علیه‌السلام شد در حالی که دست بر سر خود گذاشته و عرض می‌کرد: بار الها به سوی تو بازگشتم توبه‌ام را بپذیر که من دلهای دوستان تو و فرزندان دختر پیغمبر تو را لرزاندم. پس به آن ←

که سیّد احرار به او لقب حریّت از همهٔ قیود بدهد، این مقامی است که قابل درک نیست. عمر در چه راهی صرف شود بهتر است؟ حلّ هر معضله‌ای در روایات اهل بیت علیهم‌السلام است.

امام حسن عسکری علیه‌السلام خزینهٔ علم الله

هر گفته‌ای که سندی از کتاب یا کلمات آن‌ها که حملهٔ علم الکتاب[۲] هستند نداشته باشد، ارزشی ندارد.[۱] این روایت روایتی عجیب است[۲]؛ اولاً: چه کسی این روایت را نقل می‌فرماید؟ ثانیاً از چه شخصیتی این کلمات را نقل می‌کند؟

→ حضرت عرض کرد: فدایت شوم، من همانم که به همراه تو بودم و نگذاشتم تو باز گردی و کار را بر تو تنگ گرفتم ولی گمان نمی‌بردم که این مردم کار را با تو تا به این حدّ خواهند رساند و من اکنون به سوی خدا بازگشته‌ام، آیا توبهٔ مرا پذیرفته می‌بینی؟ امام حسین علیه‌السلام فرمود: آری، خداوند توبهٔ تو را می‌پذیرد، از اسب پیاده شو. عرض کرد: حال، سواره بودنم بهتر است تا پیاده شدن و پایان کارم به پیاده شدن می‌انجامد. سپس گفت: چون من نخستین کس بودم که سر راه بر تو گرفتم اجازه بفرما تا اوّلین شهید راه تو من باشم شاید فردای قیامت از افرادی باشم که با جدّت حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله مصافحه می‌کنند. باری امام حسین علیه‌السلام به حرّ اجازه فرمود. حرّ جنگ نمایانی کرد تا آنکه عدّه‌ای از دلاوران و قهرمانان دشمن را کشت، سپس شربت شهادت نوشید. پیکرش را نزد امام حسین علیه‌السلام آوردند؛ امام حسین علیه‌السلام با دست خود گرد و غبار از صورت حرّ پاک می‌کرد و می‌فرمود: همچنانکه مادرت تو را حرّ نامید واقعاً تو آزادمردی در دنیا و آخرت. اللهوف، سید بن طاووس، ص۶۲؛ اسرار الشّهاده، فقیه و اصولی مدقق علامه دربندی، ص۲۹۱.

۱. «قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام لِسَلَمَةَ بْنِ كُهَيْلٍ وَ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ: شَرِّقَا وَ غَرِّبَا [فَوَ اللَّهِ] لَاتَجِدَانِ [لَن تَجِدَا] عِلْماً صَحِيحاً إِلَّا شَيْئاً خَرَجَ [يَخرُجُ] مِنْ عِنْدِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ.» امام باقر علیه‌السلام به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه فرمود: به مشرق روید و به مغرب روید، هیچ علمی را که صحیح باشد پیدا نخواهید کرد مگر آن علمی که از ما اهل بیت بیرون آمده باشد. بصائر الدرجات، صفار، ص۳۰؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۹۹؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۲۱، ص۴۷۷.

۲. مقصود معظّم له، روایت امام سجاد علیه‌السلام است که چند صفحهٔ دیگر در متن آمده است.

کسی این روایت را نقل می‌فرماید[۱] که خدا تعبیرش از او در حدیث لوح این است: «وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِيَ»؛[۲] [۳]• خزینهٔ علم خداست. این راویِ روایت است. مروی عنه کیست؟ کسی است که روز قیامت که همهٔ انبیا علیهم‌السلام نگران هستند،[۳] منادی ندا می‌دهد: «أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ»؟[٤]

---

۱. مقصود معظّم له، امام حسن عسکری علیه‌السلام است.

۲. فرازی از حدیث لوح که خداوند امام حسن عسکری علیه‌السلام را اینگونه توصیف می‌فرماید: «... أُخْرِجُ مِنْهُ [أي: مِن عَلِيِّ بنِ مُحَمَّدٍ علیهما‌السلام] الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي وَ **الْخَازِنَ لِعِلْمِيَ الْحَسَنَ** علیه‌السلام وَ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مِ ح م د صلی‌الله‌علیه‌وآله رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ...». از علیّ بن محمد علیهما‌السلام دعوت‌کننده به راه من و گنجینهٔ علمم [امام] حسن علیه‌السلام خارج می‌نمایم، و آن را با پسرش م ح م د صلی‌الله‌علیه‌وآله که [همچون جدّش] برای تمام بشر رحمت است کامل می‌کنم. الامامة و التبصرة، علی بن بابویه قمی، ص۱۰٤؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۵۲۸؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۱۰؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۱، ص٤۹؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص۲۱۱؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۲۵۵؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۱۷٦؛ الروضة فی فضائل امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شاذان بن جبرئل قمی، ص٦۳؛ جامع الاخبار، شعیری، ص۱۹؛ الصراط المستقیم، عاملی، ج۲، ص۱۳۷؛ ارشاد القلوب، دیلمی، ج۲، ص۲۹۱؛ روضة المتقین، محمدتقی مجلسی، ص۷؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ص۱٤۵ و ۲۲۰؛ الجواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۰۳؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۲۹۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص۱۹٦؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ص٤۷٦؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۱، ص۷۷٦.

منابع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص۱٦۹؛ فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۱۳۷.

۳. رجوع شود به ص۱۳٦، عنوان: سرگردانی انبیا علیهم‌السلام در روز قیامت و فریادرسی حضرت زهرا علیهاالسلام.

٤. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ: أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه‌السلام؟ فَكَانَ (كَأَنِّي) أَنْظُرُ إِلَى وَلَدِي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیهم‌السلام يَخْطِرُ بَيْنَ الصُّفُوفِ»؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: روز قیامت منادی ندا می‌دهد: زین العابدین علیه‌السلام کجا است؟ گویا می‌نگرم فرزندم علیّ بن حسین بن علیّ بن ابی‌طالب علیهم‌السلام را که میان صف‌ها راه می‌رود. الامالی، شیخ صدوق، ص٤۱۰؛ علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۳۰؛ مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۳۰٤؛ مدینة معاجز الائمه، سید هاشم بحرانی، ج٤، ص۲٤۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٦، ص۳.

دلالی محبت بین خدا و خلق، افضل از صد سال عبادت

راوی، امام یازدهم علیه السلام؛ مروی عنه امام علی بن الحسین زین العابدین علیه السلام. متن روایت بهت‌آور است و ما قسمتی را اشاره می‌کنیم: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى علیه السلام»، خدا به موسی بن عمران علیه السلام وحی کرد، آن وحی چه بود؟ دو کلمه: «حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي، وَ حَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ»[1].

دو کار را انجام بده: «اول: مرا نزد خلقم محبوب کن. دوم: خلق مرا نزد من محبوب نما.»

متن حدیث برای اهلش حیرت‌آور است. ای موسی علیه السلام! این کار سیّد الاعمال است. دیگر فوق این دو قابل تصور نیست. کسی موسی بن عمران علیه السلام را به این

---

۱. [امام حسن عسکری علیه السلام از امام سجاد علیه السلام روایت می‌فرمایند:] «قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیهما السلام: أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى علیه السلام: «حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي، وَ حَبِّبْ خَلْقِي إِلَيَّ»، قَالَ: يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ؟ قَالَ: ذَكِّرْهُمْ آلَائِي وَ نَعْمَائِي لِيُحِبُّونِي؛ فَلَئِنْ تَرُدَّ آبِقاً عَنْ بَابِي، أَوْ ضَالًّا عَنْ فِنَائِي، أَفْضَلُ لَكَ مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ بِصِيَامِ نَهَارِهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا. قَالَ مُوسَى علیه السلام: وَ مَنْ هَذَا الْعَبْدُ الآبِقُ مِنْكَ؟ قَالَ: الْعَاصِي الْمُتَمَرِّدُ. قَالَ: فَمَنِ الضَّالُّ عَنْ فِنَائِكَ؟ قَالَ: الْجَاهِلُ بِإِمَامِ زَمَانِهِ تُعَرِّفُهُ، وَ الْغَائِبُ عَنْهُ بَعْدَ مَا عَرَفَهُ، الْجَاهِلُ بِشَرِيعَةِ دِينِهِ تُعَرِّفُهُ شَرِيعَتَهُ، وَ مَا يَعْبُدُ بِهِ رَبَّهُ، وَ يَتَوَصَّلُ [بِهِ] إِلَى مَرْضَاتِهِ.» قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: فَأَبْشِرُوا [مَعَاشِرَ] عُلَمَاءِ شِيعَتِنَا بِالثَّوَابِ الْأَعْظَمِ وَ الْجَزَاءِ الْأَوْفَرِ». امام سجاد علیه السلام فرمود: خداوند به موسی علیه السلام وحی فرمود: مرا در نظر بندگانم محبوب کن و کاری بکن که مخلوقات نزد من محبوب شوند. موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا، چگونه [این کار را] انجام دهم؟ خداوند فرمود: نعمتها و احسانهای مرا برای آنان بیان کن تا مرا دوست بدارند. اگر تو بنده‌ای را که از در من رویگردان شده به سویم برگردانی و گمراهی را به آستانه‌ام عودت بدهی، برای تو بیش از صد سال [هزار سال- صدهزار سال] عبادت ثواب دارد، که روزهایش را روزه گرفته باشی و شبهایش را نماز خوانده باشی. موسی علیه السلام عرض کرد: خداوندا، بندهٔ آبق کیست؟ خداوند فرمود: بندهٔ گنهکار متمرّد. موسی علیه السلام دوباره عرض کرد: بندهٔ گمراه کدام است؟ خداوند فرمود: کسی که امام زمان خود را نشناسد و به شریعت و دین او جاهل باشد، با اینکه به آن شریعت معتقد است ولی خداوندش را عبادت نمی‌کند تا به رضای او دست یابد. امام زین العابدین علیه السلام فرمود: پس بشارت دهید علمای شیعه را به ثواب بسیار زیاد و پاداش فراوان. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری، ص۳٤۲؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱٦؛ المحجة البیضاء، فیض کاشانی، ج۱، ص۳۱؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص٤.

سادگی نمی‌شناسد؛ ﴿وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيّاً﴾[۱] ﴿وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾[۲] اگر کسی آن مفعول مطلق تکلیم را فهمید، در می‌یابد که طرف خطاب در این روایت کیست.

وقتی که او فهمید این دو کلمه چیست، گفت: پروردگارا! «يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ؟» چگونه این دو کار را انجام بدهم؟ کار اول که وظیفهٔ همهٔ شماست، سعادتی است که قابل توصیف نیست.

کاری کن که دلاّل محبت شوی؛ محبت خالق به خلق، خلق به خالق.

اما خالق به خلق: « ذَكِّرْهُمْ آلَائِي وَ نَعْمَائِي»[۳] آن‌ها را به نعمت‌ها و آلاء من متذکر کن، وقتی فهمیدند که من با آن‌ها چه کردم، خلق من دوست‌دار من می‌شوند؛ این کار اول توست. در مجالس و منابر، آنچه را خدا به موسی علیه‌السلام فرمود و در قرآن ذکر نمود، بیان کنید: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ، يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾[۴] اگر تشریح کنید که این انسان اول چه بود: ﴿مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ﴾؛ همان نطفهٔ قذره[۵] که قذارتش در این حد بود که پدر و مادر از آن احتراز می‌کردند و باید شسته و در چاله‌ای ریخته می‌شد، چه کسی بود که همان نطفه را در آن ظلمات ثلاث (خلقاً من بعد خلق) به جایی رساند که خودش فرمود: ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾[۶].

---

۱. و از جانب راست طور، او را ندا دادیم، و در حالی که با وی راز گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم. مریم (۱۹): ۵۲.

۲. و خدا با موسی آشکارا سخن گفت. النساء (٤): ١٦٤.

۳. رجوع شود به صفحهٔ قبل، پاورقی۱.

٤. پس انسان باید بنگرد که از چه آفریده شده است؟ از آب جهنده‌ای خلق شده، [که] از صُلْبِ مرد و میان استخوان‌های سینهٔ زن بیرون می‌آید. الطارق (٨٦): ٥ - ٧.

٥. کثیفی که از آن احتراز می‌شود.

٦. آن گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است. المؤمنون (۲۳): ١٤.

بعد این نطفه، فقیهی مثل شیخ الطائفه، شهید اول، شهید ثانی﵀ شد؛ چه کسی این چراغ را در این مغز روشن کرد و بشر را به آنجا رساند؟ «ذَكِّرْهُمْ آلَائِي وَ نَعْمَائِي».[1]

اگر مردم خدا را از این راه بشناسند، این همان راهِ قرآن و کلمات اهل بیت عصمت﵈ است. طریق سعادت و هدایت این است.

دیگر تارک الصلاتی نمی‌ماند، بیگانهٔ از خدایی نمی‌ماند. بشر باید بفهمد هر شب، کیست که در نیمهٔ شب به یک چرت تمام مدارک، مشاعر، علوم، افکار همه را قبض می‌کند، سیاست‌مداران عالم در حال خواب از سیاست بی خبرند و فقهای عالم از فقه. علم از علما، حکمت از حکما، امارت از امراء همه با غلبه خواب گرفته می‌شود. کسی‌که نیمهٔ روز ادعا می‌کند من با بمب اتم می‌توانم دنیا را زیر و رو کنم، نیمهٔ شب اختیار خویش را از دست می‌دهد. این است: «ذَكِّرْهُمْ آلَائِي وَ نَعْمَائِي».

اما خلق به خالق: کار دوم تو این است که خلق مرا محبوب من کنی، تا این بندگانم، محبوبم شوند.

بازگرداندن بندهٔ فراری و گمراه به درگاه الهی

این‌جا به قدری اهمیت دارد که فرمود: ای موسی﵇! اگر صد سال همهٔ روزها را روزه بگیری، همهٔ شب‌ها را تا صبح در نماز به درگاه من سجده کنی، آن صد سال در مقابل این دو عمل ناچیز است. مطلب به قدری مهم بود که موسی﵇ متحیر شد، پرسید: پروردگارا! آن دو کار چیست که صد سال نماز و روزهٔ من به آن نمی‌رسد؟

آن هم نماز موسی﵇! روزهٔ موسی﵇! در مدت صد سال، اما دو تا عمل ممکن است به یک ساعت محقق بشود، پرسید: پروردگارا! آن دو کار چیست؟

---

۱. رجوع شود به ص۲۲٤، پاورقی۱.

فرمود: «لَئِنْ تَرُدَّ آبِقاً عَنْ بَابِي، أَوْ ضَالّاً عَنْ فِنَائِي»[۱] آن دو کار این است که یک آبقی را به درگاه ما برگردانی. کار دوم این است که گمراهی را به فِنا و دربار ما هدایت کنی.

باز موسی علیه‌السلام از تفسیر این دو پرسید، خداوند تعالی فرمود: اما آن آبقی که به درگاه ما برمی‌گردانی؛ «الْعَاصِي الْمُتَمَرِّد» آن کسی است که به عصیان و تمرّدش از در خانهٔ ما گریخته، باید او را برگردانی، گنهکار را توبه بدهی و از گناه پاکیزه کنی.

پرسید: آن ضالّی که باید هدایت کنم کیست؟ جواب آمد: کسی است که امام زمانش را نشناخته است، باید او را با امام زمانش آشنا کنی. چون همه چیز در معرفت به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است. اگر آشنا به او شد: «أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ»[۲] می‌فهمد که او سبیل اعظم و صراط اقوم است.

عظمت تعلیم و تعلّم در ملکوت آسمان‌ها

سعادت نصیب شما می‌شود، چراکه روی سخن با شماست، دورهٔ سال چه کردید؟ «تعلّمتم» آموختید، ولی در ایام تعطیلات بیکار ننشینید، به تعلیم علم بپردازید.

این روایت در کافی است: «مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ، وَ عَمِلَ لِلَّهِ، وَ عَلَّمَ لِلَّهِ»؛[۳] کسی‌که

---

۱. همان.

۲. شما (اهل بیت علیهم‌السلام) سبیل اعظم و راه استوار خدا و گواهان دار دنیا و شفیعان قیامت هستید.
رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۳۹، پاورقی۲.

۳. «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَام: «مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ، وَ عَمِلَ لِلَّهِ، وَ عَلَّمَ لِلَّهِ، دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيماً، فَقِيلَ :تَعَلَّمَ لِلَّهِ، وَ عَمِلَ لِلَّهِ، وَ عَلَّمَ لِلَّه». امام صادق علیه‌السلام فرمود: هرکس برای خدا یاد گیرد و برای خدا عمل کند و برای خدا یاد بدهد در ملکوت آسمانها بزرگ خوانده شود و گفته شود: برای خدا یاد بگیر و با خدا عمل کن و برای خدا یاد بده. الامالی، شیخ طوسی، ص۴۷؛ تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فراس، ج۲، ص۴۹۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲۹.
همچنین: «عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّه علیه‌السلام: مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ و عَمِلَ بِه و عَلَّمَ لِلَّه دُعِيَ ←

برای خدا یاد بگیرد، و برای خدا به آن عمل نماید و بـرای خـدا آن علـم را بـه دیگـران تعلیم دهد، آنچه فرا گرفته‌اید را برای خدا به کار ببندید. کسی کار را تمام می‌کنـد کـه در این تعطیلات برای خدا علوم خویش را به دیگران یاد بدهـد. «دُعِـيَ فِـي مَلَكُـوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيماً»[۱] در ملکوت آسمان‌ها عظیم خوانـده مـی‌شـود. ایـن‌هـا عقـل را مبهوت می‌کند. ملکوت سماوات، نه مُلک سماوات. ملکوت سماوات، آنجـایی کـه حملهٔ عرش؛ ملائکه‌ای که در وصفشان این گونه آمده: «الْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ وَ الْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ»؛[۲] پایه‌های وجود ایـن ملائکـه از اطـراف جهـان

→ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيماً فَقِيلَ: تَعَلَّمَ لِلَّه و عَمِلَ لِلَّه و عَلَّمَ لِلَّه.» امام صادق﵇ فرمود: هـرکس بـرای خدا یاد گیرد و برای خدا عمل کند و برای خدا یاد بدهد در ملکوت آسمانها بزرگ خوانـده شـود و گفتـه شود: برای خدا یاد گرفته و برای خدا عمل نموده و یاد داده است. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۵.

۱. همان.

۲. فرازی از خطبهٔ امیر مؤمنان﵇:

«... ثُمَّ فَتَقَ مَا بَيْنَ السَّمَوَاتِ الْعُلَا فَمَلَأَهُنَّ أَطْوَاراً مِنْ مَلَائِكَتِهِ مِنْهُمْ سُجُودٌ لَايَرْكَعُونَ وَ رُكُـوعٌ لَايَنْتَـصِبُونَ وَ صَافُّونَ لَايَتَزَايَلُونَ وَ مُسَبِّحُونَ لَايَسْأَمُونَ لَايَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَ لَا سَـهْوُ الْعُقُـولِ وَ لَا فَتْـرَةُ الْأَبْـدَانِ وَ لَا غَفْلَةُ النِّسْيَانِ وَ مِنْهُمْ أُمَنَاءُ عَلَى وَحْيِهِ وَ أَلْسِنَةٌ إِلَى رُسُلِهِ وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ وَ مِنْهُمُ الْحَفَظَـةُ لِعِبَـادِهِ وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جِنَانِهِ **وَ مِنْهُمُ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرَضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ وَ الْمَارِقَـةُ مِـنَ الـسَّمَاءِ الْعُلْيَـا أَعْنَـاقُهُمْ وَ الْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَـانُهُمْ وَ الْمُنَاسِـبَةُ لِقَـوَائِمِ الْعَـرْشِ أَكْتَـافُهُمْ** نَاكِـسَةٌ دُونَـهُ أَبْـصَارُهُمْ مُتَلَفِّعُـونَ تَحْتَـهُ بِأَجْنِحَتِهِمْ مَضْرُوبَةٌ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَنْ دُونَهُمْ حُجُبُ الْعِـزَّةِ وَ أَسْـتَارُ الْقُـدْرَةِ لَايَتَوَهَّمُـونَ رَبَّهُـمْ بِالتَّـصْوِيرِ وَ لَايُجْـرُونَ عَلَيْـهِ صِـفَاتِ الْمَـصْنُوعِينَ وَ لَايَحُدُّونَـهُ بِالْأَمَـاكِنِ وَ لَايُـشِيرُونَ إِلَيْـهِ بِالنَّظَـائِرِ.» آنگـاه میـان آسمان‌های بلند را باز نمود، و به انواع مختلفه از فرشتگان خود پـر کـرد، (قـسم اوّل از آنـان فرشـتگانی هستند که) بعضی از ایشان در حال سجودند، رکوع نمی‌کنند، و برخی در رکوعند بـه پـا نمـی‌ایـستند، و گروهی در صفّ ایستاده‌اند از جای خود بیرون نمی‌روند، و بعضی تسبیح‌گو هستند خـسته نمـی‌شـوند آنان را نه خواب در چشم‌ها و نه سهو در عقل‌ها می‌آید، و نه سستی و نه غفلت فراموشی فرا مـی‌گیـرد. و دسته‌ای از آنان (قسم دوّم از فرشتگان) امین بر وحی خداوند متعال هستند و برای پیغمبران او زبـان‌هـا و ترجمانانند، و برای رساندن حکم و فرمان الهی در حال رفت و آمد هـستند. و جمـاعتی از اینـان (قـسم سوّم از ایشان) نگهبان بندگان و دربـان بـرای بهـشت‌هـای او هـستند، و عـدّه‌ای از آنـان (قـسم چهـارم فرشتگان) قدم‌هاشان در طبقات زیرینِ زمین ثابت و گردن‌هاشـان از آسـمان‌هـای زبـرین در گذشـته، و ←

بیرون رفته و دوش ایشان موافق با پایه‌های عرش است. چنین کسانی در مقابل این عظمت ناچیزند.

اگر موفق شوید یک نفر را از گمراهی در بیاورید؛ تارک الصلاتی را نماز خوان کنید، شرابخواری را توبه بدهید، شخصی را که چشم او آلوده است به عفّت نظر دعوت کنید، اثرش این است:

او را محبوب خدا می‌کنی، وقتی او را محبوب خدا نمودی، ثوابش مانند صد سال عبادت نماز و روزهٔ است.

اجر عظیم علمای شیعه در برقراری رابطه بین ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و مردم

ایام ماه رجب، بهاری است که قلب‌ها منقلب می‌شود؛ هفت روز روزهٔ ماه رجب هفت در جهنم را می‌بندد، هشت روز روزه‌اش هشت در بهشت را باز می‌کند،[1]

اعضاء ایشان از اطراف جهان بیرون رفته، و دوش‌های آنان موافق با پایه‌های عرش است (و از هیبت و عظمت انوار الهی) در برابر عرش چشم‌هایشان به زیر افتاده، و در زیر آن خود را به بال‌هایشان پیچیده‌اند (در علم و معرفت خود فرو رفته‌اند تا حدّی که می‌توانند در عوالم بی‌پایان معارف خدائی سیر کنند، مانند طایری که توسّط دو بال خویش تا اندازه‌ای که می‌تواند در هوا پرواز می‌کند) میان آن فرشتگان و کسانی که از ایشان فروترند حجاب‌های عزّت و پرده‌های قدرت زده شده (که کسی به پشت آن پرده‌ها راه علمی ندارد مگر انبیاء و اوصیاء ایشان و خوّاص از بندگان خدای تعالی و معرفت و خدا شناسی آن فرشتگان به طوری است که) پروردگارشان را در وهم و خیال به صورتی در نیاورند، و نه اوصاف خلائق را بر او جاری سازند، و نه او را به مکان‌هایی محدود کنند، و به نظائرش اشاره نمی‌کنند (زیرا فرشتگان شناسایند و دانا، پس کسی که پروردگارش را به صورتی در آورد و اوصاف خلائق را بر او جاری سازد و او را به حدّی محدود کند و به جانبش اشاره نماید نادان است). نهج البلاغه، خطبهٔ اول.

۱. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ: «إِنَّ نُوحاً عَلَيهِ السَّلَامُ رَكِبَ السَّفِينَةَ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ رَجَبٍ فَأَمَرَ مَنْ مَعَهُ أَنْ يَصُومُوا ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ قَالَ: مَنْ صَامَ ذَلِكَ الْيَوْمَ تَبَاعَدَتْ عَنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ سَنَةٍ، وَ مَنْ صَامَ سَبْعَةَ أَيَّامٍ أُغْلِقَتْ عَنْهُ أَبْوَابُ النِّيرَانِ السَّبْعَةُ، وَ مَنْ صَامَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجِنَانِ [الجَنَّةِ] الثَّمَانِيَةُ، وَ مَنْ صَامَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً أُعْطِيَ مَسْأَلَتَهُ وَ مَنْ زَادَهُ زَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ.» فرمود: نوح علیه‌السلام در نخستین روز از رجب به کشتی سوار شد، پس همسفران خود را فرمود تا آن روز را روزه بدارند و فرمود: کسی که آن روز را روزه

اینگونه ماهی است! بعد ماه شعبان، ماه رسول الله ﷺ، بعد از ماه رجب که شهر ولیّ الله امیر المومنین ؑ است، بعد هم منتهی به شهر الله می‌شود.[۱] هر شخصی را که هدایت نمایید ثوابی به شما عطا شود، همانگونه که به هدایت یک نفر اجر هزار سال عبادت به موسی بن عمران ؑ عطا می‌شود. سعادت این است.

ایجاد محبّت و برائت در قلوب شیعیان

آنگاه که امام سجاد ؑ این حکایت را نقل کرد، جمله‌ای دارد، که باید این جملهٔ حدیث را فهمید.

امام زین العابدین ؑ حکایت را نقل کرد، فرمود: «فَأَبْشِرُوا مَعَاشِرَ عُلَمَاءِ شِيعَتِنَا بِالثَّوَابِ الْأَعْظَمِ وَ الْجَزَاءِ الْأَوْفَرِ»[۲] علماء شیعهٔ ما را به ثواب اعظم، بشارت بدهید. آن ثوابی که صاحب صحیفهٔ سجادیه بفرماید: «الثواب الاعظم» چه ثوابی است؟ همان ثوابی که حجّت خدا دربارهٔ کسی که مردم را دوست‌دار اهل بیت ؑ کند بیان فرمودند:

→ بدارد آتش دوزخ به اندازهٔ طی کردن یک سال راه از او دور می‌شود، و کسی که هفت روز روزه بدارد درهای هفتگانهٔ دوزخ به روی او بسته می‌شود، و کسی که هشت روز روزه بدارد درهای هشتگانهٔ بهشت به روی او گشوده می‌گردد و کسی که پانزده روز روزه بدارد هرچه خواهد به او عطا می‌شود، و هر کس بر آن بیفزاید خدای عزّ و جلّ بر آن می‌افزاید. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۵۳؛ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۹۳؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۹۸؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۱۱، ص۵۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۰، ص۴۷۱؛ روضة المتقین، علامه مجلسی، ج۳، ص۲۶۱.

۱. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ؑ: «أَنَّهُ كَانَ يَصُومُهُ وَ يَقُولُ: رَجَبٌ شَهْرِي وَ شَعْبَانُ شَهْرُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ اللَّهِ تَعَالَى.» امیرالمؤمنین ؑ ماه رجب را روزه می‌گرفتند و می‌فرمودند: رجب، ماه من است و شعبان، ماه رسول خدا ﷺ و رمضان، ماه خدای متعال. مسار الشیعة، شیخ مفید، ص۵۶؛ مصباح المتهجد، شیخ طوسی، ص۷۹۷؛ تذکرة الفقهاء، علامة حلی، ج۶، ص۱۹۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۰، ص۴۸۰.

۲. رجوع شود به ص۲۲۴، پاورقی۱.

اول: کسی که مردم را دوست ما بکنـد. دوم: از دشـمنان مـا بیزارشـان بکنـد،[۱] چنین کسی روز قیامـت تـاجی بـر سـرش مـی‌گذارنـد کـه «یُـضِيءُ لِجَمِيـعِ أَهْـلِ الْعَرَصَاتِ»؛[۲] بر تمامی اهالی عرصات محشر نور می‌دهد. ثواب اعظم ایـن دو کار است: «تولی»، «تبری».

کاری کنید که مردم امام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را بـشناسند، از دشـمن او بیـزاری بجوینـد. افسوس که نفهمیدیم امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کیست؟ او را اول بشناسید، بعد بشناسانید. مقام او را از مقام کسانی که در غیبت او دست به دامانش زده‌اند، بشناسید.

بهتر این است متن حدیث قرائت بشود:

---

۱. در این قسمت از کلام معظم له بین چند روایت جمع شده است که روایت آن در ادامه خواهد آمد.

۲. «عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ علیه‌السلام قَالَ: قَالَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي‌طَالِبٍ علیه‌السلام: مَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِشَرِيعَتِنَا فَأَخْرَجَ ضُعَفَاءَ شِيعَتِنَا مِنْ ظُلْمَةِ جَهْلِهِمْ إِلَى نُورِ الْعِلْمِ الَّذِي حَبَوْنَاهُ بِهِ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنْ نُورٍ **يُضِيءُ لِجَمِيعِ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ** [يُضِيءُ لِأَهْلِ جَمِيعِ تِلْكَ الْعَرَصَاتِ] وَ [عَلَيْهِ] حُلَّةٌ لَاتَقُومُ [يَقُومُ] لِأَقَلِّ سِلْكٍ مِنْهَا الدُّنْيَا بِحَذَافِيرِهَا ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا عِبَادَ اللَّهِ هَذَا عَالِمٌ مِنْ تَلَامِذَةِ بَعْضِ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ أَلَا فَمَنْ أَخْرَجَهُ فِي الدُّنْيَا مِنْ حَيْرَةِ جَهْلِهِ فَلْيَتَشَبَّثْ بِنُورِهِ لِيُخْرِجَهُ مِنْ حَيْرَةِ ظُلْمَةِ هَذِهِ الْعَرَصَاتِ إِلَى نُزْهَةِ الْجِنَانِ فَيُخْرِجُ كُلَّ مَنْ كَانَ عَلَّمَهُ فِي الدُّنْيَا خَيْراً أَوْ فَتَحَ عَنْ قَلْبِهِ مِنَ الْجَهْلِ قُفْلًا أَوْ أَوْضَحَ لَهُ عَنْ شُبْهَةٍ.»

امام حسن عسکری علیه‌السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: هر که پیرو و شیعهٔ ما بوده و عالم بـه دسـتورات ما باشد، و پیروان ضعیف و ناتوان ما را از تاریکی جهل و نـادانی بـه نـور علـم و دانـشی کـه بـه او عطـا نموده‌ایم خارج سازد، روز قیامت تاجی از نور بر سر دارد و تمامی اهل آن ساحت را روشن سازد، و نیـز جامه‌ای دارد که تمام دنیا با ذرّه‌ای از رشته و نخ آن برابری نمی‌کند. سپس نداکننـده‌ای فریـاد بـرآورد: ای بندگان خدا! این فرد دانشمند، یکی از شاگردان علمای آل محمّد است!!. و بدانید افرادی که در ایـن سـرا با توسّل به نور دانش او از حیرت جهل و نادانی برون رفته‌انـد در آن سـرا نیـز بـه کمـک نـور او از تمـام عرصه‌ها به بهشت‌های دور رهنمون شوند. پس به هر که در دنیا خیری آموخته، و قفل جهـل و نـادانی از قلبش گشوده، یا شبهه‌ای را برایش روشن و آشکار ساخته، همه و همه را از آن عرصه‌ها خارج می‌سـازد.

تفسیر الامام العسکری علیه‌السلام، منسوب بـه امـام عـسکری علیه‌السلام، ص۳۳۹؛ الاحتجـاج، شـیخ طبرسـی، ج۱، ص۷؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱۵؛ الفـصول المهمـه،حر عـاملی، ج۱، ص۶۰۰؛ بحـار الانـوار، علامه مجلسی، ج۷، ص۲۲۴؛ کشف اللثام (ط.ق)، فاضل هندی، ج۲، ص۵۳۳.

ثابت قدمان در تولّی و تبرّی در مقام معیّت با اهل بیت علیهم‌السلام

«عن یونس بن عبد الرحمن، عن موسی بن جعفر علیه‌السلام، فقلت له: یا بن رسول الله! أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِ؟ قَالَ علیه‌السلام: أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَق» اما «وَ لکنَّ» آن قائمی که زمین را «مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ» از دشمنان پاکیزه می‌کند و زمین را از عدل پر می‌کند «کَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً»، چنانکه مملوّ از جور و ظلم شده، او من نیستم، او «الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي»، پنجمین از اولاد من است. مهم این بیان امام هفتم علیه‌السلام است: «طُوبَی لِشِیعَتِنَا» اما کدام طبقه؟ «الْمُتَمَسِّکِینَ بِحُبِّنَا فِي غَیْبَةِ قَائِمِنَا».

این مقام شیعهٔ اوست. کسانی که در این زمان هستند دو صفت دارند: «الثَّابِتِینَ عَلَی مُوَالاتِنَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا» حالا مقام چه مقامی است؟

اگر مقام نوکر این است، مقام آقا چیست؟ «أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ». اصلاً عقل مبهوت است. همین بازاری، همین زارع، همین کاسب که بر این موالات ثابت قدم است، از آن اعدا بریء و متبرّی است، اینها «مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ». این عبارت در اصحاب احدی از ائمه علیهم‌السلام نیست: «ما از آنهاییم» این مقام شیعهٔ اوست. «قَدْ رَضُوا بِنَا أَئِمَّةً وَ رَضِینَا بِهِمْ شِیعَةً» شیعیان به امامت ما راضی شدند، ما هم به تشیّع آن‌ها راضی شدیم. «طُوبَی لَهُمْ».

موسی بن جعفر علیه‌السلام که کلامش کلام خداست و عصمت مطلقه‌اش تضمین است قضیه را به این اهمیت می‌بیند و می‌فرماید: «هُمْ وَ اللَّهِ مَعَنَا»؛ آنهایی که در غیبت او بر موالات او ثابت و از اعداء او بیزارند، آنها با ما هستند، اما همراه اهل بیت علیهم‌السلام بودن دو گونه است:

زیر آفتاب، با آفتاب هستی اما این معیّت نیست. فقه حدیث این است: «هُمْ وَ اللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا».[1] با آفتاب نیست، کنار آفتاب است؛ یعنی آن شیعه‌ای که در

---

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِیَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ یُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه‌السلام فَقُلْتُ لَهُ: یَا ابْنَ ←

این زمان متمسک به ولایت چهارده معصوم علیهم‌السلام است و برائت از آن اعداء در قلب او راسخ است؛ او در درجهٔ خود موسی بن جعفر علیهما‌السلام است، در درجهٔ خود پیغمبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. اگر شیعهٔ امام زمان علیه‌السلام این مقام را دارد، خود او کیست؟ برای این که او را بشناسید، این جمله را در خاتمهٔ کلام می‌گویم، که دامن همّت به کمر ببندید و هر چه می‌توانید مردم را به او آشنا کنید.

قصور عقول بشر در مقابل صاحب العصر و الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

روایت این است: «علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر علیه‌السلام،» نعمانی در غیبت از کلینی، صدوق در علل و در اکمال الدین، نقل می‌کند. یک جمله‌اش برای همه تا آخر عمر بس است.

رَسُولِ اللَّهِ، أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ؟ فَقَالَ: أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَقِّ وَ لَكِنَّ الْقَائِمَ الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ يَمْلَؤُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي؛ لَهُ غَيْبَةٌ يَطُولُ أَمَدُهَا خَوْفاً عَلَى نَفْسِهِ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ فِيهَا آخَرُونَ، ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام: طُوبَى لِشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا [بِحَبْلِنَا] فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف **الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالاتِنَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَئِمَّةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً، فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ، وَ هُمْ وَ اللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ.**»؛ یونس بن عبدالرّحمن گوید: بر امام کاظم علیه‌السلام وارد شدم و عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! آیا شما قائم به حقّ هستید؟ حضرت فرمود: من قائم به حقّ هستم و لیکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد او پنجمین از فرزندان من است؛ او را غیبتی طولانی است زیرا بر نفس خود می‌هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتدّ شده و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود. سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشتهٔ ما متمسّک هستند و بر دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آنها از ما و ما از آنهائیم، آنها ما را به امامت و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان پذیرفته‌ایم، پس خوشا بر احوال آنها و خوشا بر احوال آنها؛ به خدا سوگند آنان در روز قیامت هم‌درجهٔ ما هستند. کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۶۱؛ کفایة الاثر، خزاز قمی، ص۲۶۹؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۲، ص۲۴۰؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۳۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۱۵۱.

امام علیه السلام فرمود: «إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهَ اللَّهَ فِي أَدْيَانِكُمْ»؛[1] هنگامی که پنجمین فرزند از فرزندان امام هفتم علیه السلام غایب شد پس خدا را، خدا را، در دینتان مواظب باشید. این جملهٔ اول است.

---

۱. «حَدَّثَنَا أَبِي وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالا حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عِيسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهَ اللَّهَ فِي أَدْيَانِكُمْ لَايُزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ، يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَابُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ مِحْنَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ امْتَحَنَ بِهَا خَلْقَهُ لَوْ عَلِمَ آبَاؤُكُمْ وَ أَجْدَادُكُمْ دِيناً أَصَحَّ مِنْ هَذَا لَاتَّبَعُوهُ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا سَيِّدِي، مَنِ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ؟ فَقَالَ: يَا بُنَيَّ عُقُولُكُمْ تَصْغُرُ [تَضْعُفُ] عَنْ هَذَا وَ أَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمْلِهِ وَ لَكِنْ إِنْ تَعِيشُوا فَسَوْفَ تُدْرِكُونَهُ[تُدْرِكُوهُ].» علی بن جعفر علیه السلام از برادرشان امام کاظم علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: هرگاه پنجمین فرزند هفتمین (امام) ناپدید شود، خدا را، خدا را، نسبت به دینتان مواظب باشید، مبادا کسی شما را از دینتان جدا کند. پسر جان ناچار صاحب الامر غیبتی کند که معتقدین به امامت هم از آن برگردند، همانا امر غیبت یک آزمایشی است از جانب خدای عز و جل که خلقش را به وسیلهٔ آن بیازماید، اگر پدران و اجداد شما دینی درست‌تر از این دین سراغ داشتند، از آن پیروی می‌کردند (پس اگر دیگران به واسطهٔ طول غیبت امام از دین برگشتند شما ثابت و پا برجا باشید)، من عرض کردم: آقای من! پنجمین فرزند هفتمین (امام) کیست؟ فرمود: پسر جان! عقل شما از درک آن کوچکتر و مغز شما از گنجایش آن تنگتر است ولی اگر زنده باشید بدان خواهید رسید. مسائل علیّ بن جعفر علیه السلام، علی بن جعفر علیه السلام، ص۳۲۵؛ الامامة و التبصرة، علیّ بن بابویه قمی، ص۱۱۳؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۳۶ (علي بن محمد، عن الحسن بن عيسى بن محمد بن علي بن جعفر، عن أبيه عن جده، عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر علیه السلام)؛ الغیبة، نعمانی، ص۱۵۵ - ۱۵۶ (محمد بن يعقوب الكليني (رحمه الله)، عن علي بن محمد، عن الحسن بن عيسى بن محمد بن علي بن جعفر، عن أبيه، عن جده، عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر علیه السلام). کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۶۰ (حدثنا أبي، و محمد بن الحسن رضي الله عنهما قالا: حدثنا سعد بن عبد الله، عن الحسن بن عيسى بن محمد بن علي بن جعفر، عن أبيه، عن جده محمد بن علي، عن علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر علیه السلام). علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۲۴۴ (محمد بن علي بن جعفر، عن جده محمد بن علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر علیه السلام). کفایة الاثر، خزاز قمی، ص۲۶۸؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص۱۶۶ (روى سعد بن عبد الله، عن أبي محمد الحسن بن عيسى العلوي قال: حدثني أبي عيسى بن محمد، عن أبيه ←

بعد علی بن جعفر علیه‌السلام پرسید: «يَا سَيِّدِي، مَنِ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ؟» آن پنجمی از اولاد هفتمی کیست؟ علی بن جعفر علیه‌السلام کیست؟ کسی است که در دامن امام ششم علیه‌السلام تا زیر دست امام دهم علیه‌السلام رشد پیدا کرده و اکسیر اعظم گردیده است.

حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام بیانش به چنین کسی این است: «يَا بُنَيَّ،[1] عُقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَ أَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمْلِهِ».

فرمود: عقل شما کوتاه است که درک کنید حجت بن الحسن عجل‌الله‌تعالی‌فرجه کیست؟

اگر عقل علی بن جعفر علیه‌السلام قاصر است، عقول بشر در مقابل آن شمس الشموس عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به چه اندازه خاموش است؟ این است ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، این است امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه.

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلا.

→ محمد بن علي بن جعفر، عن أبيه علي بن جعفر، عن أخيه موسى بن جعفر علیه‌السلام). دلائل الامامة، طبری، ص٥٣٤؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج٢، ص٢٣٩.

منبع اهل تسنن: اثبات الوصية، مسعودی، ص٢٧٠ (انتهای روایت به این صورت است: ...قال أبو **محمد الحسن بن عيسى**: فقلت: يا سيدي، من الخامس من ولد السابع؟ قال: يا بنيّ، عقولكم تصغر عن هذا و أحلامكم تضيق عن حمله). لازم به ذکر است که با توجه به نقل مسعودی، سؤال‌کننده علی بن جعفر نبوده.

١. معظم له اینجا «بُنی» را به علی بن جعفر تطبیق داده‌اند. در بیان این روایت ملا صالح مازندرانی می‌گوید: که باید «بَنِیَّ» خوانده شود یعنی جمع بنین مضاف به یاء متکلم و تشدید به علت ادغام یاءِ جمع در یاء متکلم است چون سیاق جمله جمع هست و مخاطب فرزندان آن حضرت است یعنی امام در جمع فرزندان خود این حدیث را بیان کردند و علی بن جعفر نقل نمودند و دخول علی بن جعفر در خطاب از دو جهت است اول: اینکه امام علیه‌السلام از جهت آنکه بیشتر مخاطبین، فرزندان آن حضرت بودند از باب تغلیب «بَنِیَّ» -به معنای فرزندان من- را بیان فرموده‌اند. دوم: مخاطب، شیعیان هستند که امام پدر معنوی آنان است وعلی بن جعفر علیه‌السلام هم یکی از آنان است.

پی نوشت

۱. «فَضَرَبَ الْحُرُّ بْنُ يَزِيدَ فَرَسَهُ وَ جَازَ عَسْكَرَ عُمَرَ بْنِ سَعْدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ إِلَى عَسْكَرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَاضِعاً يَدَهُ عَلَى رَأْسِهِ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أُنِيبُ [أَنَبْتُ] فَتُبْ عَلَيَّ فَقَدْ أَرْعَبْتُ قُلُوبَ أَوْلِيَائِكَ وَ أَوْلَادَ نَبِيِّكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، هَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟ قَالَ: نَعَمْ تَابَ اللَّهُ عَلَيْكَ، قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَ تَأْذَنُ لِي فَأُقَاتِلَ عَنْكَ؟ فَأَذِنَ لَهُ فَبَرَزَ وَ هُوَ يَقُولُ:

أَضْرِبُ فِي أَعْنَاقِكُمْ بِالسَّيْفِ عَنْ خَيْرِ مَنْ حَلَّ بِلَادَ الْخَيْفِ

فَقَتَلَ مِنْهُمْ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا ثُمَّ قُتِلَ فَأَتَاهُ الْحُسَيْنُ عليه السلام وَ دَمُهُ يَشْخَبُ فَقَالَ: بَخٍ بَخٍ يَا حُرُّ أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ»؛ حر بن یزید بر اسب خود زد و از لشکر عمر بن سعد در حالی که دست بر سر نهاده بود به لشکر امام حسین علیه السلام آمد و در آن حال می‌گفت: خدایا به تو بازگشتم توبه ام را بپذیر که دل دوستانت و اولاد پیغمبرت را به ترس آوردم، یا ابن رسول اللّه آیا توبهٔ من قبول است؟ امام حسین علیه السلام فرمود: آری خدا توبه ات را پذیرفت، عرض کرد: یا ابن رسول اللّه، به من اجازه می‌دهی از طرف تو به نبرد بروم؟ حضرت به او اجازه فرمود و حرّ به میدان رفت و می‌گفت: شمشیر بر گردن های شما میزنم در دفاع از برترین کسانی که در مکه نزول کردند. و هیجده کس از آنها را کشت، و کشته شد. امام حسین علیه السلام بر بالینش آمد و هنوز خون از او فواره می زد، فرمود: به به! تو حرّ و آزاد هستی چنانچه در دنیا و آخرت حرّ نامیده شدی. الامالی، شیخ صدوق، ص۲۲۳؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۸۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٤، ص۳۱۹.

همچنین: کلام امام حسین علیه السلام هنگامی که حُرّ برای توبه می‌آید: «أَ فَتَرَى ذَلِكَ لِي تَوْبَةً؟ قَالَ عليه السلام: نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ يَغْفِرُ لَكَ، مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: أَنَا الْحُرُّ بْنُ يَزِيدَ، قَالَ عليه السلام: أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّتْكَ أُمُّكَ، أَنْتَ الْحُرُّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الدُّنيَا وَ الآخِرَةُ.»؛ آیا این را به عنوان توبه‌ام می‌پذیری؟! امام حسین علیه السلام فرمود: بله، خدا توبه‌ات را می‌پذیرد و تو را می‌بخشد، نام تو چیست؟ گفت: من حرّ بن یزید هستم! حضرت فرمود: تو حرّ و آزاد مرد هستی همانگونه که مادرت تو را به این نام نامیده است، به خواست خدا در دنیا و آخرت حرّ هستی. مقتل الحسین علیه السلام، ابو مخنف ازدی، ص۱۲۲.

منبع اهل تسنن: تاریخ طبری، طبری، ج٤، ص۳۲۵.

نکته: لازم به ذکر است که کلام حضرتِ حرّ به عمر بن سعد لعنه اللّه تصریح در این مطلب دارد که ایشان از همان ابتدا قصد جنگ با امام حسین علیه السلام را نداشته است:

نقل شیخ مفید:

«ثُمَّ ضَرَبَ فَرَسَهُ فَلَحِقَ بِالْحُسَيْنِ عليه السلام فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَا صَاحِبُكَ الَّذِي حَبَسْتُكَ

عَنِ الرُّجُوعِ وَ سَايَرْتُكَ فِي الطَّرِيقِ وَ جَعْجَعْتُ بِكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ الْقَوْمَ يَرُدُّونَ عَلَيْكَ مَا عَرَضْتَهُ عَلَيْهِمْ وَ لَايَبْلُغُونَ مِنْكَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ؛ وَ اللَّهِ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّهُمْ يَنْتَهُونَ بِكَ إِلَى مَا أَرَى مَا رَكِبْتُ مِنْكَ الَّذِي رَكِبْتُ وَ إِنِّي تَائِبٌ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِمَّا صَنَعْتُ، فَتَرَى لِي مِنْ ذَلِكَ تَوْبَةً؟ فَقَالَ لَهُ الْحُسَيْنُ ﷺ: نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْك...» سپس [حُرّ] اسب را رانده به امام حسین ﷺ ملحق شد و عرضه داشت: خدا مرا فدای تو گرداند؛ من همان درمانده‌ای هستم که تو را از بازگشت به وطنت جلوگیری کردم و در راه همه جا قدم به قدم با تو آمدم و نگذاشتم از راه منحرف شوی و تو را در این مکان وحشتناک و خونخوار فرود آوردم، و خیال نمی‌کردم این مردم پیشنهادهایت را رد کنند و تو را به این حال گرفتار سازند. و به خدا سوگند اگر از هدف آنها باخبر بودم هیچ گاه چنان رفتاری با تو انجام نمی‌دادم اینک از در توبه و انابه درآمده و از خدا می‌خواهم از کردهٔ من درگذرد شما که سیّد و کریم هستید دربارهٔ من چه اندیشه دارید؟ آیا توبهٔ مرا می‌پذیرید؟ امام حسین ﷺ فرمود: آری، خدا توبهٔ تو را می‌پذیرد. الارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۹۹؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ج۱، ص۱۸٤؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۱، ص٤٦٠.

نقل ابومخنف و طبری، ابن اثیر و نویری:

«ثُمَّ ضَرَبَ فَرَسَهُ فَلَحِقَ بِحُسَيْنٍ ﷺ فَقَالَ لَهُ: جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَا صَاحِبُكَ الَّذِي حَبَسْتُكَ عَنِ الرُّجُوعِ وَ سَايَرْتُكَ فِي الطَّرِيقِ وَ جَعْجَعْتُ بِكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ وَ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ الْقَوْمَ يَرُدُّونَ عَلَيْكَ مَا عَرَضْتَ عَلَيْهِمْ أَبَداً وَ لَايَبْلُغُونَ مِنْكَ هَذِهِ الْمَنْزِلَةَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَا أُبَالِي أَنْ أُضِيعَ الْقَوْمَ فِي بَعْضِ أَمْرِهِمْ وَ لَايَرَوْنَ أَنِّي خَرَجْتُ مِنْ طَاعَتِهِمْ وَ أَمَا هُمْ فَسَيَقْبَلُونَ مِنْ حُسَيْنٍ هَذِهِ الْخِصَالَ الَّتِي يُعْرَضُ عَلَيْهِمْ وَ وَاللَّهِ لَوْ ظَنَنْتُ أَنَّهُمْ لَايَقْبَلُونَهَا مِنْكَ مَا رَكِبْتُهَا مِنْكَ وَ إِنِّي قَدْ جِئْتُكَ تَائِباً مِمَّا كَانَ مِنِّي إِلَى رَبِّي وَ مُوَاسِياً لَكَ بِنَفْسِي حَتَّى أَمُوتَ بَيْنَ يَدَيْكَ أَ فَتَرَى ذَلِكَ لِي تَوْبَةً؟ قَالَ: نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَ يَغْفِرُ لَكَ، مَا اسْمُكَ؟ قَالَ: أَنَا الْحُرُّ بْنُ يَزِيدَ، قَالَ: أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّتْكَ أُمُّكَ؛ أَنْتَ الْحُرُّ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». سپس حرّ اسبش را زد [تازاند] و به امام حسین ﷺ پیوست و به حضرت عرض کرد: خداوند مرا فدای شما گرداند ای فرزند رسول خدا، من همان درمانده‌ای هستم که تو را از بازگشت به وطنت جلوگیری کردم و در راه همه جا قدم به قدم با تو آمدم و نگذاشتم از راه منحرف شوی و تو را در این مکان وحشتناک و خونخوار فرود آوردم، و به خدایی که جز او خدایی نیست قَسم گمان نداشتم این قوم پیشنهادهایت را نپذیرند [حقّ تو را رعایت نکنند] و تو را به این حال گرفتار سازند، پس با خودم گفتم: من قسمتی از دستور این قوم را اطاعت می‌کنم که نگویند از اطاعتشان خارج شده‌ام ولی آنها شرایط [امام] حسین ﷺ را می‌پذیرند، به خدا اگر می‌دانستم که نمی‌پذیرند چنان نمی‌کردم. اینک پیش تو آمده‌ام و از آنچه انجام داده‌ام به پیشگاه پروردگار توبه می‌کنم و تو را با جان یاری می‌کنم تا پیش رویت بمیرم، آیا توبهٔ من پذیرفته می‌شود؟ حضرت فرمود: آری، خدا توبهٔ تو را می‌پذیرد و تو را می‌بخشد، نام تو چیست؟ عرض کرد: من حرّ بن یزید هستم، حضرت فرمود: تو چنانکه مادرت نام تو

را حرّ گذاشت حرّ هستی، ان شاء الله در دنیا و آخرت [هم] حرّ هستی. مقتل الحسین، ابـو مخنـف ازدی، ص۱۲۱.

منابع اهل تسنن: تاریخ طبری، طبری، ج٤، ص۳۲۵؛ الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج٤، ص٦٤؛ نهایـة الارب، نویری، ج۲۰، ص٤٤٥.

نقل ابن نما حلی:

«وَ أَخَذَ يَدْنُو قَلِيلًا فَقَـالَ لَـهُ الْمُهَـاجِرُ بْـنُ أَوْسٍ: تُرِيـدُ أَنْ تَحْمِـلَ؟ فَـسَكَتَ فَأَخَذَتْـهُ الرِّعْـدَةُ ثُـمَّ لَحِـقَ بِالْحُسَيْنِ وَ قَالَ لَهُ: جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؛ أَنَـا صَـاحِبُكَ الَّـذِي حَبَـسْتُكَ عَـنِ الرُّجُـوعِ وَ سَايَرْتُكَ فِي الطَّرِيقِ وَ جَعْجَعْتُ بِكَ إِلَى هَذَا الْمَكَانِ **وَ مَا ظَنَنْتُ أَنَّ الْقَوْمَ يَبْلُغُونَ مِنْكَ هَذِهِ الْمَنْزِلَـةَ فَهَـلْ لِي تَوْبَةٌ؟** قَالَ: نَعَمْ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْكَ». حرّ کم‌کم به حضرت نزدیک مـی‌شـد، پـس مهـاجر بـن اوس گفت: قصد حمله داری؟ حرّ ساکت ماند و لرزه او را گرفت، آنگاه به امام حسین پیوست و بـه حـضرت عرض کرد: خدا مرا فدایتان کند ای پسر رسول خدا، من همان هستم که نگذاشتم برگردی و قدم بـه قـدم بـا تو آمدم تا تو را به اینجا فرود آوردم و گمان نمی‌کردم این جماعت با تـو اینگونـه گرفتـار کننـد آیـا بـرای مـن توبه‌ای هست؟ حضرت فرمود: بله، خدا توبه‌ات را می‌پذیرد. مثیر الاحزان، ابن نما حلی، ص٤٤.

رجز خوانی حضرت حُرّ که نشان دهندهٔ معرفت ایشان به سید الشهدا است:

نقل شیخ مفید:

«ثُمَّ قَالَ [أَيِ الحُرُّ]: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، لِأُمِّكُمُ الْهَبَلُ وَ الْعَبَـرُ، **أَ دَعَـوْتُمْ هَـذَا الْعَبْـدَ الـصَّالِحَ** حَتَّـى إِذَا أَتَـاكُمْ أَسْلَمْتُمُوهُ؟ وَ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ قَاتِلُو أَنْفُسِكُمْ دُونَهُ ثُمَّ عَدَوْتُمْ عَلَيْهِ لِتَقْتُلُوهُ أَمْـسَكْتُمْ بِنَفَـسِهِ وَ أَخَـذْتُمْ بِكَظْمِـهِ وَ أَحَطْتُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ لِتَمْنَعُوهُ التَّوَجُّهَ فِي بِلَادِ اللَّهِ الْعَرِيضَةِ فَصَارَ كَالْأَسِيرِ فِي أَيْدِيكُمْ لَايَمْلِـكُ لِنَفْـسِهِ نَفْعاً وَ لَايَدْفَعُ عَنْهَا ضَرّاً وَ حَلَأْتُمُوهُ وَ نِسَاءَهُ وَ صِـبْيَتَهُ وَ أَهْلَـهُ عَـنْ مَـاءِ الْفُـرَاتِ الْجَـارِي يَـشْرَبُهُ الْيَهُـودُ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسُ وَ تَمَرَّغُ فِيهِ خَنَازِيرُ السَّوَادِ وَ كِلَابُهُ فَهَـا هُـمْ قَـدْ صَـرَعَهُمُ الْعَطَـشُ **بِـئْسَ مَـا خَلَّفْـتُمْ مُحَمَّداً ﷺ فِي ذُرِّيَّتِهِ** لَا سَقَاكُمُ اللَّهُ يَوْمَ الظَّمَإِ الْأَكْبَرِ. فَحَمَلَ عَلَيْهِ رِجَالٌ يَرْمُونَ بِالنَّبْـلِ فَأَقْبَـلَ حَتَّـى وَقَـفَ أَمَامَ الْحُسَيْنِ». سپس حُرّ گفت: ای مردم کوفه! مادر بـه عزایتـان بنـشیند و گریـه کنـد، آیـا ایـن مـردِ شایسته را به سوی خود خواندید و چون به سوی شما آمد می‌گفتیـد در یـاری او بـا دشـمنانش خواهیـد جنگید، دست از یاریش برداشتید پس به طرف او آمده ومی‌خواهید او را بکشید؟ و جان او را بـه دسـت گرفته راه نفس کشیدن را بر او بسته‌اید، و از هر سو او را محاصره کرده‌اید و او را از رفتن به سـوی زمینهـا و شهرهای پهناور خدا جلوگیری می‌کنید!؟ همانند اسیری در دست شما گرفتار شده نه می‌توانـد سـودی به خود برساند و نه زیانی از خود دفـع کنـد، و آب فراتـی کـه یهـود و نـصاری و مجـوس مـی‌آشـامند و خوک‌های سیاه و سگان در آن می‌غلطند به روی او و زنان و کودکان و خاندانش بسته‌ایـد، تـا جـائی کـه تشنگی ایشان را به حال بیهوشی انداخته است، چه بد رعایت حـضرت محمـد ﷺ را دربـارهٔ فرزنـدانش کردید، خدا در روز تشنگی (محشر) شما را سیراب نکند! پس تیراندازان بر او یورش بردنـد، و حـرّ (کـه

چنین دید) آمد تا پیش روی امام حسین علیه السلام ایستاد. الارشاد، شیخ مفید، ج۲، ص۱۰۰؛ الدرّ النظیم، یوسف بن حاتم عاملی، ص٥٥٤؛ اعلام الوری، شیخ طبرسی، ج۱، ص٤٦١؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٥، ص۱۱؛ الدمعة الساکبة، بهبهانی، ج٤، ص۲۹۳؛ اسرار الشّهادة، فقیه و اصولی مدقق علامه دربندی، ص۲۹۰.

نقل ابو مخنف و طبری، ابن اثیر و نویری:

«فَاسْتَقْدَمَ أَمَامَ أَصْحَابِهِ [وَ تَقَدَّمَ الْحُرِّ أَمَامَ أَصْحَابِهِ] ثُمَّ قَالَ: أَيُّهَا الْقَوْمِ أَلَاتَقْبَلُونَ مِنْ حُسَيْنٍ علیه السلام خَصْلَةً مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ الَّتِي عَرَضَ عَلَيْكُمْ فَيُعَافِيَكُمُ اللَّهُ مِنْ حَرْبِهِ وَ قِتَالُهُ؟ قَالُوا: هَذَا الْأَمِيرُ عُمَرُ بْنِ سَعْدٍ فَكَلِّمهُ، فَكَلَّمَهُ بِمِثْلِ مَا كَلَّمَهُ بِهِ قَبْلُ وَ بِمِثْلِ مَا كَلَّمَ بِهِ أَصْحَابَهُ، قَالَ عُمَرُ: قَدْ حَرَصْتُ لَوْ وَجَدْتُ إِلَى ذَلِكَ سَبِيلًا فَعَلْتُ، فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ لِأُمِّكُمُ الْهَبَلُ وَ الْعَبَرُ إِذْ دَعَوْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا أَتَاكُمْ أَسْلَمتُمُوهُ وَ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ قاتِلُوا أَنْفُسَكُمْ دُونَهُ ثُمَّ عَدَوْتُمْ عَلَيْهِ لِتَقْتُلُوهُ أَمْسَكْتُمْ بِنَفَسِهِ وَ أَخَذْتُمْ بِكَظْمِهِ وَ أَحَطْتُمْ بِهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ فَمَنَعْتُمُوهُ التَّوَجُّهَ فِي بِلَادِ اللَّهِ الْعَرِيضَةَ حَتَّى يَأْمَنَ وَ يَأْمَنَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَصْبَحَ فِي أَيْدِكُمْ كَالأَسِيرِ لَايَمْلِكُ لِنَفْسِهِ نَفْعاً وَ لَايَدْفَعُ ضَرّاً وَ خَلَأْتُمُوهُ وَ نِسَاءَهُ وَ صِبيَتَهُ وَ أَصْحَابَهُ عَنْ مَاءِ الْفُرَاتِ الْجَارِي الَّذِي يَشْرَبُهُ الْيَهُودِيُّ وَ الْمَجُوسِيُّ وَ النَّصْرَانِيُّ وَ تَمَرَّغَ فِيهِ خَنَازِيرُ السَّوَادِ وَ كِلَابِهِ، وَ هَا هُم قَدْ صَرَعَهُمُ الْعَطَشُ بِئْسَمَا خَلَّفْتُمُ مُحَمَّداً صلی الله علیه و آله فِي ذُرِّيَّتِهِ **لَا أَسْقَاكُمُ اللَّهُ يَوْمَ الظَّمَأُ إِن لَمْ تَتُوبُوا وَ تَنزَعُوا عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ يَوْمِكُمْ هَذَا فِي سَاعَتِكُم هَذِهِ فَحَمَلَت عَلَيْهِ رِجَالٌ لَهُمْ تَرْمِيهِ بِالنَّبْلِ فَأَقْبَلَ حَتَّى وَقَفَ أَمَامَ الْحُسَيْنِ** علیه السلام». پس حرّ مقابل یاران حضرت جلو آمد و گفت: ای قوم، چرا یکی از پیشنهادهایی که حسین علیه السلام برای ترک جنگ و کشتار داد نمی‌پذیرید؟ گفتند: این امیر عمر بن سعد است با او حرف بزن. حرّ همین کلمات و صحبت‌های قبلی خود را به عمر گفت، عمر گفت: من حریص بودم که اگر راهی برای ترک مخاصمه پیدا شود انجام دهم [ولی پیدا نکردم]. پس حر گفت: ای مردم کوفه! مادر به عزایتان بنشیند که حسین علیه السلام را به سوی خود خواندید و چون به سوی شما آمد او را رها کردید و یاریش نکردید، و می‌گفتید در یاری او با دشمنانش خواهید جنگید، ولی دست از یاریش برداشتید پس به طرف او آمده و می‌خواهید او را بکشید؟ و جان او را به دست گرفته راه نفس کشیدن را بر او بسته‌اید، و از هر سو او را محاصره کرده‌اید و او را از رفتن به سوی زمینها و شهرهای پهناور خدا جلوگیری می‌کنید تا خود و اهلش امنیت یابند!؟ همانند اسیری در دست شما گرفتار شده نه می‌تواند سودی به خود برساند و نه زیانی از خود دفع کند، و آب فراتی که یهود و نصاری و مجوس می‌آشامند و خوک‌های سیاه و سگان در آن می‌غلطند به روی او و زنان و کودکان و خاندانش بسته‌اید، تا جائی که تشنگی ایشان را به حال بیهوشی انداخته است، چه بد رعایت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را دربارهٔ فرزندانش کردید، اگر توبه نکردید و الساعه از مسیرتان برنگشتید خدا در روز تشنگی (محشر) شما را سیراب نکند! پس تیراندازان بر او یورش بردند، و حرّ (که چنین دید) آمد تا پیش روی امام حسین علیه السلام ایستاد. مقتل الحسین علیه السلام، ابومخنف ازدی، ص۱۲۲.

منابع اهل تسنن: تـاریخ طبـری، طبـری، ج٤، ص٣٢٥ - ٣٢٦؛ الکامـل فـی التـاریخ، ابـن اثیـر، ج٤، ص٦٤؛ نهایة الارب، نویری، ج٢٠، ص٤٤٥.

نقل بلاذری:

«وَ أَقْبَلَ الْحُرُّ عَلَى أَهْلِ الْكُوفَةِ وَ هُوَ عِنْدَ الْحُسَيْنِ ﷺ فَقَالَ: لِأُمِّكُمُ الْهَبَلُ وَ الْعِبَرُ؛ دَعَوْتُمُوهُ حَتَّى إِذَا أَتَاكُمْ أَسْلَمْتُمُوهُ فَصَارَ فِي أَيْدِيكُمْ كَالْأَسِيرِ قَدْ خَلَأْتُمُوهُ وَ نِسَاءَهُ وَ أَصْحَابَهُ عَنْ مَاءِ الْفُرَاتِ الْجَارِي الَّذِي يَشْرَبُهُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسُ وَ يَتَمَرَّغُ فِيهِ خَنَازِيرُ السَّوَادِ، لَبِئْسَمَا خَلَّفْتُمْ بِهِ مُحَمَّداً ﷺ فِي ذُرِّيَّتِهِ، فَدَعَوا هَذَا الرَّجُلَ يَمْضِي فِي بِلَادِ اللَّهِ، أَمَا أَنْتُمْ مُؤْمِنُونَ؟ وَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ مُصَدِّقُونَ؟ وَ بِالْمَعَادِ مُوقِنُونَ؟ فَحَمَلَتْ عَلَيْهِ رِجَالٌ لَهُمْ فَرَمَتْهُ بِالنَّبْلِ، فَأَقْبَلَ حَتَّى وَقَفَ أَمَامَ الْحُسَيْنِ ﷺ». حـرّ در حـالی کـه نـزد امـام حسین ﷺ بود پیش روی لشکر دشمن و کوفیان آمد و گفت: مادرتان بـه عزایتـان بنـشیند و برایتـان گریـه کند، امام حسین ﷺ را دعوت کردید ولی وقتی آمد او را یـاری نکردیـد و او در میـان دسـتانتان همچـون اسیر شد، او و زنان و یارانش را از آب فراتی که یهـود و نـصاری و مجـوس از آن مـی‌نوشـند و خوکهـای عراق در آن می‌غلطند منع کردید، چه بد حضرت محمد ﷺ را دربارهٔ نسل و فرزندانش رعایـت کردیـد، این مرد را دعوت کردید که در شهرها بیاید، آیا شما مؤمن نیستید!؟ آیا بـه پیـامبری حـضرت محمـد ﷺ ایمان ندارید؟ آیا یقین به معاد ندارید؟ در این هنگام تیراندازان دشـمن بـه او حملـه کردنـد و او آمـد تـا روبروی حضرت ایستاد. منبع اهل تسنن: انساب الاشراف، بلاذری، ج٣، ص١٨٩.

نقل ابن جوزی:

«ثُمَّ نَادَاهُمُ الْحُرُّ: وَيْحَكُمْ لَا أُمَّ لَكُمْ، أَنْتُمُ الَّذِينَ أَقْدَمْتُمُوهُ فَلَمَّا أَتَاكُمْ أَسْلَمْتُمُوهُ فَصَارَ كَالْأَسِيرِ وَ مَنَعْتُمُوهُ وَ أَهْلَهُ الْمَاءَ الْجَارِيَ الَّذِي تَشْرَبُ مِنْهُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسُ وَ يَتَمَرَّغُ فِيهِ خَنَازِيرُ السَّوَادِ، **بِئْسَ مَا خَلَّفْتُمْ مُحَمَّداً ﷺ فِي أَهْلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ** وَ إِذَا لَمْ تَنْصُرُوهُ وَ تَقُوا لَهُ بِمَا حَلَفْتُمْ عَلَيْهِ فَدَعُوهُ يَمْضِي حَيْثُ شَاءَ مِنَ بِلَادِ اللَّهِ، **أَمَا أَنْتُمْ بِاللَّهِ مُؤْمِنُونَ وَ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ ﷺ جَدِّهِ مُصَدِّقُونَ وَ بِالْمَعَادِ مُوقِنُونَ؟**». سپس حـرّ کوفیـان را بانگ زد: وای بر شما، ای بی مادران، شما کسانی هستید که حسین ﷺ را نزد خـود خواندیـد ولـی چـون نزدتان آمد او را یاری نکرده رها ساختید و او همچون اسیری در دستان شما ماند. همچنین او و اهلـش را از آبی که یهود و نصاری و مجوس از آن می‌خورند و خوکـان عـراق در آن مـی‌غلطنـد منـع کردیـد! چـه بسیار بد رعایت حال اهل و عیال و فرزندان حضرت محمد ﷺ داشـتید، و هرگـاه او را یـاری نمـی‌کنیـد [اقلاً] او را رها کنید تا به هرکدام از شهرهای خدا که خواست برود، آیا شما مؤمن نیـستید؟ آیـا شـما بـه نبوّت حضرت محمد ﷺ اعتقاد ندارید؟ آیا یقین به معاد ندارید؟ منبـع اهـل تـسنن: تـذکرة الخـواص، سبط بن جوزی، ص٢٢٧.

٢. امام حسین ﷺ خطاب به اصبغ بن نباته فرمودند: «نَحْنُ الَّذِينَ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَ بَيَانُ مَا فِيهِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ مَا عِنْدَنَا لِأَنَّا أَهْلُ سِرِّ اللَّهِ. فَتَبَسَّمَ فِي وَجْهِي، ثُمَّ قَالَ: نَحْنُ آلُ اللَّهِ وَ وَرَثَةُ رَسُولِهِ»؛ مـائیم که علم و بیان قرآن نزد ما است و آنچه نزد ما است نزد احدی از خلق نیست؛ چون ما اهل بیـت اهلیّـت

اسرار خدا را داریم. سپس حضرت در صورت من خندید و فرمود: ما آل اللّه و وارثان رسول او هستیم. مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۲۱۱؛ مدینة معاجز الائمه، علامه بحرانی، ج۳، ص۵۰۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٤، ص١٨٤؛ عوالم امام حسین علیه السلام، عبد الله بحرانی، ص۵۰؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۰، ص۴۷۰.

همچنین: امام صادق علیه السلام خطاب به خثیمه فرمودند: «يَا خَيْثَمَةُ نَحْنُ شَجَرَةُ النُّبُوَّةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَفَاتِيحُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَدِيعَةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ نَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ نَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ؛ فَمَنْ وَفَا بِذِمَّتِنَا فَقَدْ وَفَا بِذِمَّةِ اللَّهِ وَ مَنْ وَفَا بِعَهْدِنَا فَقَدْ وَفَا بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مَنْ خَفَرَهَا فَقَدْ خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ.» ای خیثمه، ما درخت نبوت و خانهٔ رحمت و کلید حکمت و کانون دانش و محلّ رسالت و آمد و شدگاه فرشتگان و محل سِرّ و راز خدائیم، ما هستیم امانت خدا در میان بندگانش، و ما هستیم حرم بزرگ خدا، ما هستیم امان خدا، ما هستیم پیمان خدا، هر که به پیمان ما وفا کند به پیمان خدا وفا کرده و هر که با ما پیمان‌شکنی کند پیمان و عهد خدا را شکسته است. بصائر الدرجات، صفار، ص۷۷؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۲۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٢٦، ص٢٤٥.

و همچنین: امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ وَ أَنَا خَلِيفَتُهُ وَ أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ وَ أَنَا خَازِنُ عِلْمِ اللَّهِ وَ أَنَا الْمُؤْتَمَنُ عَلَى سِرِّ اللَّهِ وَ أَنَا إِمَامُ الْبَرِيَّةِ بَعْدَ خَيْرِ الْخَلِيقَةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله نَبِيِّ الرَّحْمَةِ.»؛ من حجت خدا و خلیفهٔ او و صراط و باب خدا و خازن علم خدا و مؤتمن سِرّ اویم، و امام همهٔ مردم پس از بهترین مردم - حضرت محمد صلی الله علیه و آله که پیامبر رحمت است- هستم. الامالی، شیخ صدوق، ص۸۸؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۰۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۹، ص۳۳۵.

و همچنین: فرازی از زیارت جامعهٔ کبیره از امام هادی علیه السلام: «السَّلَامُ عَلَى مَحَالِّ مَعْرِفَةِ اللَّهِ وَ مَسَاكِنِ بَرَكَةِ اللَّهِ وَ مَعَادِنِ حِكْمَةِ اللَّهِ وَ حَفَظَةِ سِرِّ اللَّهِ...» سلام بر مراکز معرفت خدا، و قرارگاه‌های برکت خدا، و معادن حکمت خدا، و نگهبانان سِرّ خدا.

۳. حدیث مشهور لوح:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ ظَرِيفٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَّادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: «قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: إِنَّ لِي إِلَيْكَ حَاجَةً فَمَتَى يَخِفُّ عَلَيْكَ أَنْ أَخْلُوَ بِكَ فَأَسْأَلَكَ عَنْهَا؟ فَقَالَ لَهُ جَابِرٌ: أَيَّ الْأَوْقَاتِ أَحْبَبْتَهُ. فَخَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ فَقَالَ لَهُ: يَا جَابِرُ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ علیها السلام بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ مَا أَخْبَرَتْكَ بِهِ أُمِّي أَنَّهُ فِي ذَلِكَ اللَّوْحِ مَكْتُوبٌ، فَقَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي دَخَلْتُ عَلَى أُمِّكَ فَاطِمَةَ علیها السلام فِي حَيَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَهَنَّيْتُهَا بِوِلَادَةِ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَ رَأَيْتُ فِي يَدَيْهَا لَوْحاً أَخْضَرَ ظَنَنْتُ أَنَّهُ مِنْ زُمُرُّدٍ وَ رَأَيْتُ فِيهِ كِتَاباً أَبْيَضَ شِبْهَ لَوْنِ الشَّمْسِ، فَقُلْتُ لَهَا: بِأَبِي

وَ أُمِّي يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، مَا هَذَا اللَّوْحُ؟ فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ ﷺ فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ ابْنَيَّ وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وُلْدِي وَ أَعْطَانِيهِ أَبِي لِيُبَشِّرَنِي بِذَلِكَ، قَالَ جَابِرٌ: فَأَعْطَتْنِيهِ أُمُّكَ فَاطِمَةُ ﷺ فَقَرَأْتُهُ وَ اسْتَنْسَخْتُهُ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: فَهَلْ لَكَ يَا جَابِرُ أَنْ تَعْرِضَهُ عَلَيَّ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَمَشَى مَعَهُ أَبِي إِلَى مَنْزِلِ جَابِرٍ فَأَخْرَجَ صَحِيفَةً مِنْ رَقٍ فَقَالَ: يَا جَابِرُ انْظُرْ فِي كِتَابِكَ لِأَقْرَأَ أَنَا عَلَيْكَ، فَنَظَرَ جَابِرٌ فِي نُسْخَةٍ فَقَرَأَهُ أَبِي فَمَا خَالَفَ حَرْفٌ حَرْفاً، فَقَالَ جَابِرٌ: فَأَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنِّي هَكَذَا رَأَيْتُهُ فِي اللَّوْحِ مَكْتُوباً: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ لِمُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيِّهِ وَ نُورِهِ وَ سَفِيرِهِ وَ حِجَابِهِ وَ دَلِيلِهِ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَظِّمْ يَا مُحَمَّدُ ﷺ أَسْمَائِي وَ اشْكُرْ نَعْمَائِي وَ لَاتَجْحَدْ آلَائِي إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا قَاصِمُ الْجَبَّارِينَ وَ مُدِيلُ الْمَظْلُومِينَ وَ دَيَّانُ الدِّينِ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَمَنْ رَجَا غَيْرَ فَضْلِي أَوْ خَافَ غَيْرَ عَدْلِي عَذَّبْتُهُ عَذَاباً لَا أُعَذِّبُهُ أَحداً مِنَ الْعالَمِينَ فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ فَتَوَكَّلْ إِنِّي لَمْ أَبْعَثْ نَبِيّاً فَأُكْمِلَتْ أَيَّامُهُ وَ انْقَضَتْ مُدَّتُهُ إِلَّا جَعَلْتُ لَهُ وَصِيّاً وَ إِنِّي فَضَّلْتُكَ عَلَى الْأَنْبِيَاءِ وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ وَ أَكْرَمْتُكَ بِشِبْلَيْكَ وَ سِبْطَيْكَ حَسَنٍ وَ حُسَيْنٍ ﷺ فَجَعَلْتُ حَسَناً ﷺ مَعْدِنَ عِلْمِي بَعْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ وَ جَعَلْتُ حُسَيْناً ﷺ خَازِنَ وَحْيِي وَ أَكْرَمْتُهُ بِالشَّهَادَةِ وَ خَتَمْتُ لَهُ بِالسَّعَادَةِ فَهُوَ أَفْضَلُ مَنِ اسْتُشْهِدَ وَ أَرْفَعُ الشُّهَدَاءِ دَرَجَةً جَعَلْتُ كَلِمَتِيَ التَّامَّةَ مَعَهُ وَ حُجَّتِيَ الْبَالِغَةَ عِنْدَهُ بِعِتْرَتِهِ أُثِيبُ وَ أُعَاقِبُ؛ أَوَّلُهُمْ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ ﷺ وَ زَيْنُ أَوْلِيَائِيَ الْمَاضِينَ، وَ ابْنُهُ شِبْهُ جَدِّهِ الْمَحْمُودِ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ ﷺ عِلْمِي وَ الْمَعْدِنُ لِحِكْمَتِي، سَيَهْلِكُ الْمُرْتَابُونَ فِي جَعْفَرٍ ﷺ الرَّادُّ عَلَيْهِ كَالرَّادِّ عَلَيَّ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأُكْرِمَنَّ مَثْوَى جَعْفَرٍ ﷺ وَ لَأَسُرَّنَّهُ فِي أَشْيَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ وَ أَوْلِيَائِهِ، أُتِيحَتْ بَعْدَهُ لِمُوسَى ﷺ فِتْنَةٌ عَمْيَاءُ جِنْدِسٌ إِلا إِنَّ خَيْطَ فَرْضِي لَايَنْقَطِعُ وَ حُجَّتِي لَاتَخْفَى وَ أَنَّ أَوْلِيَائِي يُسْقَوْنَ بِالْكَأْسِ الْأَوْفَى مَنْ جَحَدَ وَاحِداً مِنْهُمْ فَقَدْ جَحَدَ نِعْمَتِي وَ مَنْ غَيَّرَ آيَةً مِنْ كِتَابِي فَقَدِ افْتَرَى عَلَيَّ وَيْلٌ لِلْمُفْتَرِينَ الْجَاحِدِينَ عِنْدَ انْقِضَاءِ مُدَّةِ مُوسَى عَبْدِي وَ حَبِيبِي وَ خِيَرَتِي، أَلَا إِنَّ الْمُكَذِّبَ بِالثَّامِنِ مُكَذِّبٌ بِكُلِّ أَوْلِيَائِي وَ عَلِيٌّ ﷺ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ مَنْ أَضَعُ عَلَيْهِ أَعْبَاءَ النُّبُوَّةِ وَ أَمْتَحِنُهُ بِالاضْطِلَاعِ بِهَا يَقْتُلُهُ عِفْرِيتٌ مُسْتَكْبِرٌ يُدْفَنُ فِي الْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِي، حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَسُرَّنَّهُ بِمُحَمَّدٍ ﷺ ابْنِهِ وَ خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثِ عِلْمِهِ فَهُوَ مَعْدِنُ عِلْمِي وَ مَوْضِعُ سِرِّي وَ حُجَّتِي عَلَى خَلْقِي لَايُؤْمِنُ عَبْدٌ بِهِ إِلَّا جَعَلْتُ الْجَنَّةَ مَثْوَاهُ وَ شَفَّعْتُهُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ كُلُّهُمْ قَدِ اسْتَوْجَبُوا النَّارَ، وَ أَخْتِمُ بِالسَّعَادَةِ لِابْنِهِ عَلِيٍّ ﷺ وَلِيِّي وَ نَاصِرِي وَ الشَّاهِدِ فِي خَلْقِي وَ أَمِينِي عَلَى وَحْيِي، أُخْرِجُ مِنْهُ الدَّاعِيَ إِلَى سَبِيلِي **وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِيَ الْحَسَنَ** ﷺ، وَ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِابْنِهِ مرحمد ﷺ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ؛ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بَهَاءُ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ فَيُذَلُّ أَوْلِيَائِي فِي زَمَانِهِ وَ تُتَهَادَى رُءُوسُهُمْ كَمَا تُتَهَادَى رُءُوسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيُقْتَلُونَ وَ يُحْرَقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَجِلِينَ تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَفْشُو الْوَيْلُ وَ الرَّنَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقّاً بِهِمْ أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمْيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الآصَارَ وَ الْأَغْلَالَ أُولئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَواتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ. قَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ سَالِمٍ: قَالَ أَبُو بَصِيرٍ: لَوْ لَمْ تَسْمَعْ فِي دَهْرِكَ إِلَّا هَذَا الْحَدِيثَ لَكَفَاكَ، فَصُنْهُ إِلَّا عَنْ أَهْلِهِ»؛ از ابی بصیر نقل شده که امام صادق ﷺ فرمود: پدرم امام باقر ﷺ به جابر

بن عبد الله انصاری فرمود: من با تو کاری دارم، چه زمانی می‌توانی حاضر شوی تا با تو خلوت نمایم و از آن امر سؤال کنم؟ جابر عرض کرد: هر وقت شما دوست دارید. پدرم یک روز با جابر تنها شد و به او فرمود: ای جابر، به من از آن لوحی که در دست مادرم حضرت فاطمه علیها السلام دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدی گزارش بده و نیز از آنچه مادرم به تو گزارش داد که در آن لوح نوشته است، جابر در پاسخ گفت: من خدا را گواه می‌گیرم که یک روز در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه و آله خدمت مادرت حضرت فاطمه علیها السلام رفتم و او را به ولادت امام حسین علیه السلام مبارکباد گفتم، در دستش لوح سبزی دیدم که به گمانم از زمرّد بود و در آن نوشتهٔ سپیدی مانند رنگ آفتاب بود، عرض کردم: پدرم و مادرم قربانت ای دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله، این لوح چیست؟ فرمود: این لوحی است که خدا آن را به رسول خود هدیه کرده و در آن نام پدرم و نام شوهرم و نام دو پسرم و نام امامان از فرزندانم هست و پدرم برای مژدگانی آن را به من داده است، جابر ادامه داد: مادرت حضرت فاطمه علیها السلام آن را به دست من داد و من آن را خواندم و از آن رونویس کردم، [امام صادق علیه السلام فرمود:] پدرم به او فرمود: ای جابر، می‌توانی آن را به من نشان بدهی؟ عرض کرد: بله. پس پدرم همراه جابر به خانهٔ جابر رفت و او صحیفه‌ای از پوست آهو در آورد، پدرم فرمود: ای جابر، در نوشتهٔ خود نگاه کن تا من آن را بخوانم، جابر نگاه به نسخهٔ خود انداخته بود و پدرم آن را می‌خواند، یک حرف، اختلاف نداشت. جابر عرض کرد: من خدا را گواه می‌گیرم که در لوح اینچنین نوشته بود: «به نام خدای بخشایندهٔ مهربان؛ این نامه‌ای است از طرف خداوند عزیز حکیم برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله بنده و نور و سفیر و حجاب و دلیل حضرت او، روح الامین آن را از نزد ربّ العالمین آورده است. ای محمد صلی الله علیه و آله، اسماء مرا بزرگ شمار و نعمت‌های مرا شکرگزار و لطف‌های مرا انکار مدار، به‌راستی من منم خدایی که شایستهٔ پرستشی جز من نیست؛ شکنندهٔ جبّاران و انتقام‌گیرندهٔ ستمکشان و سزادهندهٔ روز رستاخیز، به راستی منم خدا، نیست شایستهٔ پرستشی جز من، هر که جز فضل مرا امید دارد و جز از عدل من ترسد، او را چنان کیفری دهم که هیچ کدام از جهانیان را چونان کیفر ندهم، پس مرا بپرست و بر من توکل کن، به راستی من پیغمبری ارسال نکردم که روزگارش را به پایان رسانم و عمرش به سر آید جز آنکه برای او وصیّی قرار داده‌ام، به راستی من تو را بر پیغمبران برتری دادم و وصیّ تو را بر همهٔ اوصیاء برتری نهادم و تو را به دو شیر- بچه‌ات- ارجمند ساختم و به دو دخترزاده‌ات [امام] حسن و [امام] حسین علیهما السلام؛ [امام] حسن علیه السلام را پس از پدرش معدن و کانِ دانش نمودم و [امام] حسین علیه السلام را گنجبان وحی خویش، او را به شهادت گرامی داشتم و به سرانجام سعادتش واداشتم، پس او بهتر شهید است و از همهٔ شهیدان بلندپایه‌تر، من کلمهٔ تامّهٔ خود را همراه او کردم و حجّت رسای خویش را نزد او نهادم، به وسیلهٔ خاندان او پاداش دهم و کیفر نهم. اولینشان [حضرت] علی [بن الحسین] علیهما السلام سیّد عابدان و زیور دوستان گذشته این سامان. [بعد از آن] پسرش همانند جدّ ستوده‌اش [حضرت] محمد [بن علی] علیهما السلام، شکافندهٔ دانشم و معدن حکمتم، محققاً هلاک شوند آنان که شک کنند دربارهٔ او؛ [پس از آن] جعفر [بن محمد] علیهما السلام: آنکه او را نپذیرد مرا نپذیرفته، گفتار بر جای من است که: هر آینه

گرامی دارم ایستگاه [حضرت] جعفر ﷺ را و او را دربارهٔ پیروان و یاران و دوستانش شاد سازم، پس از وی [حضرت] موسی [بن جعفر] ﷺ است که اندر آشوبی دچار است سخت و تار، زیرا رشتهٔ قرارداد من از بین نرود و حجت من نهان نماند و به راستی دوستانم از جام سرشار بنوشند، هر که یکی از آنها را منکر باشد محققاً منکر نعمت من است و هر که یک آیه از کتاب مرا بر گرداند بر من افترا بسته، وای بر افترا بندهای منکر، در هنگام سر آمدن مدّت [حضرت] موسی بن جعفر ﷺ بنده و دوستم. وای بر کسانی که افترا بستند و منکر شدند. پس از درگذشت او، دوست من و برگزیده من، علی [بن موسی الرضا] ﷺ را که ولی و ناصر من است و آن کس است که من بارهای وظائف نبوّت را به دوش او نهم و او را به اطلاع کامل بدان‌ها بیازمایم، دیو گردن فرازی [مأمون] او را بکشد، در شهری که آن را بندهٔ شایسته‌ای [ذو القرنین] ساخته، به خاک رود، در کنار بدترین آفریده‌هایم (یعنی هارون الرشید). گفتار من این است که او را به پسرش: حضرت محمد [بن علی] ﷺ شاد کنم که جانشین اوست، پس از وی و وارث دانش اوست، پس معدن علم و جایگاه سِرّ من باشد بر خلق من، بنده‌ای به او معتقد نشود جز آنکه بهشتش جای سازم و شفاعت او را در هفتاد کس از خاندانش که سزاوار دوزخ باشند بپذیرم، و سرانجام سعادت را نصیب حضرت علی [بن محمد] ﷺ را که ولیّ و ناصر و گواه من است در خلق من و امین من است بر وحی من و از او بر آور، آنکه به راه و کیش من دعوت کند و گنجبان دانش من باشد: [پس از وی] امام حسن (عسکری ﷺ) را و کامل گردانم این سلسلهٔ امامت را به پسر [نهم از اولاد امام حسین ﷺ] که م ح م د ﷺ باشد و رحمت بر جهانیان و دارای کمال موسی و بهای عیسی و صبر ایوب است، در دوران او دوستانم خوار شوند و سر آنها را دشمنان به هم پیشکش کنند چنانچه سرهای ترک و دیلم را به هم پیشکش نمایند، آنها را بکشند و بسوزانند و در ترس باشند، مرعوب و هراسان و زمین از خونشان رنگین گردد، وای وای و شیون در میان زنان آنها فاش و آشکار شود، آنان به راستی دوستان من باشند و به وسیلهٔ آنها دفع کنم هر فتنهٔ پیچیده و تاری را و برای آنها بردارم زمین‌لرزه‌ها و بارهای سنگین و زنجیر گران را، آنانند که خاص بر آنها است صلوات از پروردگار آنها، به همراه رحمت و مهر و آنانند همان هدایت‌شدگان. عبد الرحمن بن سالم گوید: ابو بصیر گفت: اگر در عمر خود جز این حدیث را نشنیده بودی، برای تو بس است، آن را از جز اهلش نگه دار. الکافی، کلینی، ج۱، ص۵۲۷ و..

٤. سند تفسیر امام حسن عسکری ﷺ و صحّت انتساب تفسیر به آن حضرت ﷺ:

«قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ دَقَّاقٍ: حَدَّثَنِي الشَّيْخَانِ الْفَقِيهَانِ: أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَاذَانَ وَ أَبُو مُحَمَّدٍ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيٍّ الْقُمِّيُّ ﷺ قَالا: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْفَقِيهُ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ الْقُمِّيُّ ﷺ قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْحَسَنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُفَسِّرُ الْأَسْتَرْآبَاذِيُّ الْخَطِيبُ ﷺ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو يَعْقُوبَ يُوسُفُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَيَّارٍ وَ كَانَا مِنَ الشِّيعَةِ الْإِمَامِيَّةِ قَالَا: كَانَ أَبَوَانَا إِمَامِيَّيْنِ، وَ كَانَتِ الزَّيْدِيَّةُ هُمُ

الْغَالِبُونَ بِأَسْتَرْآبَاذَ وَ كُنَّا فِي إِمَارَةِ الْحَسَنِ بْنِ زَيْدٍ الْعَلَوِيُّ الْمُلَقَّبُ بِالدَّاعِي إِلَى الْحَقِّ إِمَامُ الزَّيْدِيَّةِ، وَ كَانَ كَثِيرَ الْإِصْغَاءِ إِلَيْهِمْ، يَقْتُلُ النَّاسَ بِسِعَايَاتِهِمْ، فَخَشِينَا عَلَى أَنْفُسِنَا، **فَخَرَجْنَا بِأَهْلِينَا إِلَى حَضْرَةِ الْإِمَامِ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ أَبِي الْقَائِمِ** عليهم السلام، فَأَنْزَلْنَا عِيَالاتِنَا فِي بَعْضِ الْخَانَاتِ، ثُمَّ اسْتَأْذَنَّا عَلَى **الْإِمَامِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ** عليه السلام فَلَمَّا رَآنَا قَالَ: مَرْحَباً بِالآوِينَ إِلَيْنَا، الْمُلْتَجِئِينَ إِلَى كَنَفِنَا، قَدْ تَقَبَّلَ اللَّهُ تَعَالَى سَعْيَكُمَا، وَ آمَنَ رَوْعَكُمَا وَ كَفَاكُمَا أَعْدَاءَكُمَا، فَانْصَرِفَا آمِنِينَ عَلَى أَنْفُسِكُمَا وَ أَمْوَالِكُمَا. فَعَجِبْنَا مِنْ قَوْلِهِ ذَلِكَ لَنَا، مَعَ أَنَّا لَمْ نَشُكَّ فِي صِدْقِ مَقَالِهِ. فَقُلْنَا: فَمَا ذَا تَأْمُرُنَا أَيُّهَا الْإِمَامُ أَنْ نَصْنَعَ فِي طَرِيقِنَا- إِلَى أَنْ نَنْتَهِيَ إِلَى بَلَدٍ خَرَجْنَا مِنْ هُنَاكَ، وَ كَيْفَ نَدْخُلُ ذَلِكَ الْبَلَدَ وَ مِنْهُ هَرَبْنَا، وَ طَلَبُ سُلْطَانِ الْبَلَدِ لَنَا حَثِيثٌ وَ وَعِيدُهُ إِيَّانَا شَدِيدٌ! فَقَالَ عليه السلام: خَلِّفَا عَلَيَّ وَلَدَيْكُمَا هَذَيْنِ- لِأُفِيدَهُمَا الْعِلْمَ الَّذِي يُشَرِّفُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى بِهِ، ثُمَّ لَاتَحْفَلَا بِالسُّعَاةِ، وَ لَا بِوَعِيدِ الْمَسْعِيِّ إِلَيْهِ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ (يَقْصِمُ السُّعَاةَ) وَ يُلْجِئُهُمْ إِلَى شَفَاعَتِكُمْ فِيهِمْ عِنْدَ مَنْ قَدْ هَرَبْتُمْ مِنْهُ. قَالَ أَبُو يَعْقُوبَ وَ أَبُو الْحَسَنِ: فَأْتَمَرَا لِمَا أُمِرَا، وَ [قَدْ] خَرَجَا وَ خَلَّفَانَا هُنَاكَ، وَ كُنَّا نَخْتَلِفُ إِلَيْهِ، فَيَتَلَقَّانَا بِبِرِّ الآبَاءِ وَ ذَوِي الْأَرْحَامِ الْمَاسَّةِ. فَقَالَ لَنَا ذَاتَ يَوْمٍ: إِذَا أَتَاكُمَا خَبَرُ كِفَايَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَوَيْكُمَا وَ إِخْزَائِهِ أَعْدَاءَهُمَا وَ صِدْقِ وَعْدِي إِيَّاهُمَا، **جَعَلْتُ مِنْ شُكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ أُفِيدَكُمَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ مُشْتَمِلًا عَلَى بَعْضِ أَخْبَارِ آلِ مُحَمَّدٍ** عليهم السلام **فَيُعَظِّمُ اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ شَأْنَكُمَا.**

قَالا: فَفَرِحْنَا وَ قُلْنَا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَإِذَا نَأْتِي (عَلَى جَمِيعِ) عُلُومِ الْقُرْآنِ وَ مَعَانِيهِ قَالَ عليه السلام: كَلَّا، إِنَّ الصَّادِقَ عليه السلام عَلَّمَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُعَلِّمَكُمَا بَعْضَ أَصْحَابِهِ فَفَرِحَ بِذَلِكَ، وَ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ جَمَعْتَ عِلْمَ الْقُرْآنِ كُلَّهُ فَقَالَ عليه السلام: قَدْ جَمَعْتُ خَيْراً كَثِيراً، وَ أُوتِيتُ فَضْلًا وَاسِعاً، لَكِنَّهُ مَعَ ذَلِكَ أَقَلُّ قَلِيلٍ [مِنْ] أَجْزَاءِ عِلْمِ الْقُرْآنِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿قُلْ لَوْ كانَ الْبَحْرُ مِداداً لِكَلِماتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِماتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنا بِمِثْلِهِ مَدَداً﴾ وَ يَقُولُ: ﴿وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ﴾ وَ هَذَا عِلْمُ الْقُرْآنِ وَ مَعَانِيهِ، وَ مَا أَوْدَعَ مِنْ عَجَائِبِهِ، فَكَمْ تَرَى مِقْدَارَ مَا أَخَذْتَهُ مِنْ جَمِيعِ هَذَا [الْقُرْآنِ] وَ لَكِنَّ الْقَدْرَ الَّذِي أَخَذْتَهُ، قَدْ فَضَّلَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ عَلَى كُلِّ مَنْ لَايَعْلَمُ كَعِلْمِكَ، وَ لَايَفْهَمُ كَفَهْمِكَ. قَالا: فَلَمْ نَبْرَحْ مِنْ عِنْدِهِ حَتَّى جَاءَنَا فَيْجٌ قَاصِدٌ مِنْ عِنْدِ أَبَوَيْنَا بِكِتَابٍ يُذْكَرُ فِيهِ أَنَّ الْحَسَنَ بْنَ زَيْدٍ الْعَلَوِيَّ قَتَلَ رَجُلًا بِسِعَايَةِ أُولَئِكَ الزَّيْدِيَّةِ، وَ اسْتَصْفَى مَالَهُ ثُمَّ أَتَتْهُ الْكُتُبُ مِنَ النَّوَاحِي وَ الْأَقْطَارِ- الْمُشْتَمِلَةِ عَلَى خُطُوطِ الزَّيْدِيَّةِ بِالْعَدْلِ الشَّدِيدِ، وَ التَّوْبِيخِ الْعَظِيمِ يُذْكَرُ فِيهَا أَنَّ ذَلِكَ الْمَقْتُولَ كَانَ مِنْ أَفْضَلِ زَيْدِيٍّ عَلَى ظَهْرِ الْأَرْضِ، وَ أَنَّ السُّعَاةَ قَصَدُوهُ لِفَضْلِهِ وَ ثَرْوَتِهِ. فَتَنَكَّرَ لَهُمْ، وَ أَمَرَ بِقَطْعِ آنَافِهِمْ وَ آذَانِهِمْ، وَ أَنَّ بَعْضَهُمْ قَدْ مُثِّلَ بِهِ لِذَلِكَ وَ آخَرِينَ قَدْ هَرَبُوا. وَ أَنَّ الْعَلَوِيَّ نَدِمَ وَ اسْتَغْفَرَ، وَ تَصَدَّقَ بِالْأَمْوَالِ الْجَلِيلَةِ- بَعْدَ أَنْ رَدَّ أَمْوَالَ ذَلِكَ الْمَقْتُولِ عَلَى وَرَثَتِهِ، وَ بَذَلَ لَهُمْ أَضْعَافَ دِيَةِ [وَلِيِّهِمْ] الْمَقْتُولِ وَ اسْتَحَلَّهُمْ. فَقَالُوا: أَمَّا الدِّيَةُ فَقَدْ أَحْلَلْنَاكَ مِنْهَا، وَ أَمَّا الدَّمُ فَلَيْسَ إِلَيْنَا إِنَّمَا هُوَ إِلَى الْمَقْتُولِ، وَ اللَّهُ الْحَاكِمُ. وَ أَنَّ الْعَلَوِيَّ نَذَرَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ لَايَعْرِضَ لِلنَّاسِ فِي مَذَاهِبِهِمْ. وَ فِي كِتَابِ أَبَوَيْهِمَا: أَنَّ الدَّاعِيَ إِلَى الْحَقِّ «الْحَسَنَ بْنَ زَيْدٍ» قَدْ أَرْسَلَ إِلَيْنَا بِبَعْضِ ثِقَاتِهِ بِكِتَابِهِ وَ خَاتَمِهِ وَ أَمَانِهِ، وَ ضَمِنَ لَنَا رَدَّ أَمْوَالِنَا وَ جَبْرَ النَّقْصِ الَّذِي لَحِقَنَا فِيهَا وَ أَنَّا صَائِرَانِ إِلَى الْبَلَدِ، وَ مُتَنَجِّزَانِ مَا وَعَدَنَا. فَقَالَ الْإِمَامُ عليه السلام: ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ

حَقٌّ﴾ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الْعَاشِرُ جَاءَنَا كِتَابُ أَبَوَيْنَا: أَنَ الدَّاعِيَ إِلَى الْحَقِّ قَدْ وَفَى لَنَا بِجَمِيعِ عِدَاتِهِ، وَ أَمَرَنَا بِمُلَازَمَةِ الْإِمَامِ الْعَظِيمِ الْبَرَكَةِ، الصَّادِقِ الْوَعْدِ. **فَلَمَّا سَمِعَ الْإِمَامُ﴿ع﴾ [بِهَذَا] قَالَ: هَذَا حِينَ إِنْجَازِي مَا وَعَدْتُكُمَا مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ**، ثُمَّ قَالَ﴿ع﴾: [قَدْ] وَظَّفْتُ لَكُمَا كُلَّ يَوْمٍ شَيْئاً مِنْهُ تَكْتُبَانِهِ، فَالْزَمَانِي وَ وَاظِبَا عَلَيَّ يُوَفِّرِ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ السَّعَادَةِ حُظُوظَكُمَا. **فَأَوَّلُ مَا أَمْلَى عَلَيْنَا أَحَادِيثُ فِي فَضْلِ الْقُرْآنِ وَ أَهْلِهِ، ثُمَّ أَمْلَى عَلَيْنَا التَّفْسِيرَ بَعْدَ ذَلِكَ، فَكَتَبْنَا فِي مُدَّةٍ مُقَامِنَا عِنْدَه، وَ ذَلِكَ سَبْعُ سِنِينَ، نَكْتُبُ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهُ مِقْدَارَ مَا نَنْشَطُ لَهُ.** فَكَانَ أَوَّلُ مَا أَمْلَى عَلَيْنَا وَ كَتَبْنَاهُ؛ «حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ سَيِّدِ الْمُسْتَشْهَدِينَ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ خَلِيفَةِ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ فَارُوقِ الْأُمَّةِ، وَ بَابِ مَدِينَةِ الْحِكْمَةِ، وَ وَصِيِّ رَسُولِ الرَّحْمَةِ «عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ»﴿ع﴾ عَنْ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ الْمَخْصُوصِ بِأَشْرَفِ الشَّفَاعَاتِ فِي يَوْمِ الدِّينِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ قَالَ...». مرحوم محمد بن قاسم مفسر استرابادی گوید: یوسف بن محمد بن زیاد و علی بن محمد بن سیار که هر دو شیعهٔ امامیه هستند گفتند: پدران ما هر دو شیعهٔ امامی بودند و زیدیه در استراباد بسیار زیاد بود و ما در زمان حکومت امام زیدیه حسن بن زید علوی ملقب به داعی به حق بودیم و او (حسن بن زید علوی) زیاد به سخن زیدیه گوش می‌داد و به صرف سعایت زیدیه مردم را می‌کشت و ما بر خودمان ترس داشتیم. با اهل و عیالمان به قصد حضرت امام حسن عسکری﴿ع﴾ پدر امام زمان﴿عج﴾ خارج شدیم، با زنانمان در بعض کاروانسراهای وسط راه منزل کردیم، آنگاه اجازه گرفتیم تا بر امام حسن عسکری﴿ع﴾ وارد شویم. چون حضرت ما را مشاهده نمود فرمود: مرحبا به کسانی که به ما و جانب ما پناه گرفتند، خداوند متعال سعی شما دو تا را قبول فرماید و شما را از شرّ دشمنانتان حفظ کند. پس با امنیت کامل بر خود و اموالتان خارج شوید. ما از کلام حضرت برای ما تعجب کردیم با اینکه در راستی گفتارش یک‌ذرّه شک نداشتیم، پس عرض کردیم: ای امام، در راهمان ما را به چه امر می‌فرمایی تا انجام دهیم تا به شهری که از آنجا حرکت کردیم برسیم؟ و چگونه وارد شهر شویم که از آن می‌ترسیم و پادشاهش سرسختانه به دنبال ما است و تهدیدش بر ما بسیار سخت و تند است!؟ حضرت فرمود: این دو پسرانتان را جا بگذارید تا آنها را به علمی که خداوند آن دو را بدان شرافت داده برخوردار نمایم، آنگاه با سعایت کنندگان جمع نشوید و نه به تهدید کسی که سعایت به او شده (یعنی پادشاه) چون خدای عزوجل ساعیان و سعایت کنندگان را در هم می‌شکند و آنان را به شفاعت شما دربارهٔ آنها نزد حاکمی که از آن می‌ترسید محتاج می‌کند (می‌کشاند). ابویعقوب و ابو الحسن گفتند: هرچه حضرت امر فرمودند امتثال کردیم و پدرانمان رفتند و ما را آنجا جا گذاشتند و ما نزد حضرت ماندیم و حضرت ما را با برّ پدران و اقوام نزدیک پذیرفت. روزی به ما فرمود: هرگاه خبر کفایت خدای متعال از پدرانتان و خواری دشمنانشان و راستی وعدهٔ من به آن دو برایتان آمد از شکر خدای متعال شما دو فرزندشان را به تفسیر

قرآنی که مشتمل بر بعض روایات اهل بیت﵈ است برخوردار می‌نمایم تا خدای متعال شأن شما را به آن تفسیر بزرگ نماید. گویند: خوشحال شدیم و عرض کردیم: ای فرزند رسول خدا! در اینصورت ما با تمام علوم قرآن و معانی آن می‌آییم، حضرت فرمود: هرگز، همانا امام صادق﵇ آنچه من می‌خواهم به شما دو نفر بیاموزانم را به بعض اصحابش آموخت و آنان به این خوشحال شدند و عرض کردند: ای فرزند رسول خدا، به تحقیق تمام علم قرآن را جمع نمودی، حضرت فرمود: خیر زیادی را جمع نمودم و فضل زیادی عطا شدم لکن با این حال این کمترین از علم قرآن است؛ خدای عزوجل می‌فرماید: «بگو اگر دریا برای [نوشتن] کلمات پروردگارم مرکّب شود، پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان یابد، یقیناً دریا پایان می‌یابد، و اگرچه مانند آن دریا را به کمک بیاوریم» و می‌فرماید: «و اگر آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا مرکب و هفت دریای دیگر آن را پس از پایان یافتنش مدد رسانند، کلمات خدا پایان نپذیرد؛ یقیناً خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است» و این علم قرآن و معانی و نیز عجایب آن هست پس چه مقدار از تمام قرآن را بهره بردی ولکن مقداری که یاد گرفته‌ای خداوند متعال تو را با آن مقدار بر همهٔ کسانی که علم و فهم تو را ندارند برتری داده است. عرض کردند: هنوز از خدمت حضرت نرفته بودیم که پیک و قاصدی از طرف پدرانمان با نامه‌ای آمد که در آن نوشته شده بود که حسن بن زید علوی مردی را به سعایت زیدی‌ها کشته و تمام مالش را گرفته است. سپس نامه‌ای از نواحی و اقطار آمد –نامه‌ای که مشتمل بر خطوط و اسناد زیدیه به سرزنش سخت و توبیخ زیاد آنان بود و در آن نوشته شده بود که آن مقتول از بزرگترین زیدی‌های روی زمین بوده و سعایت‌کنندگان قصد فضل و ثروتش را داشته‌اند پس حاکم دگرگون شده و فرمان به بریدن بینی و گوش‌هایشان داده است و اینکه برخی از آنها بدین سبب مُثله شده‌اند و برخی هم گریخته‌اند، و علوی (پادشاه) پشیمان شده و استغفار نموده و اموال بزرگی را صدقه داده است– بعد از آنکه اموال مقتول را به ورثه‌اش برگردانده و چند برابر دیهٔ مقتول را به آنها داده و حلالیت طلبیده است. و آنها در پاسخش گفته‌اند: اما دیه پس ما تو را حلال کردیم، ولی خون پس آن در دست خود مقتول است و خدا حاکم است. و اینکه علوی برای خدای عزوجل نذر کرده که متعرض مردم در مذهب‌هایشان نشود. و در نامهٔ پدرانشان آمده بود که داعی به حق "حسن بن زید" به برخی موثقین خود برای ما نامه و مهر و امانش فرستاده و ضامن شده که اموال ما را برگرداند و کمبودی که دچارش شدیم را جبران کند و ما به شهر خود بازگردیم و وعده‌هایمان را عملی می‌کند. در این هنگام امام﵇ فرمود: «همانا وعدهٔ خدا حق است». روز دهم، نامهٔ پدرانمان رسید که داعی به حق به تمام وعده‌هایش وفا کرده و به ما فرمان داده که ملازمِ امامِ با برکت و راستگو در وعده‌اش (امام عسکری﵇) باشیم. چون امام عسکری﵇ این را شنید فرمود: هنگام عملی کردنِ وعده‌ام هست یعنی تفسیر قرآن، بعد هم فرمود: برای هر روزتان مقدار کمی تفسیر قرآن موظف کردم که آن را شما دو نفر بنویسید پس ملازم من باشید و بر من مواظبت کنید هر روز تا خدا بهره‌های زیادی از سعادت به شما بدهد. پس نخستین چیزی که بر ما املا کرد احادیث فضیلت قرآن و اهل قرآن بود،

بعد هم تفسیر قرآن را بر ما املا نمود، و ما در مدّت اقامتمان نزد حضرت که هفت سال بود نوشتیم، هر روز به اندازه‌ای که نشاط داشتیم می‌نوشتیم. پس نخستین چیزی که بر ما املا فرمود و ما آن را نوشتیم این حدیث بود: پدرم امام هادی﵇ از پدرش امام جواد﵇ از پدرش امام رضا﵇ از پدرش امام کاظم﵇ از پدرش امام صادق﵇ از پدرش امام باقر﵇ از پدرش امام سجاد﵇ از پدرش امام حسین﵇ از پدرش امیر مؤمنان و سرور اوصیا و جانشین رسول خدا و فاروق امّت و دروازهٔ شهر حکمت و وصیّ رسول رحمت؛ علیّ بن ابی‌طالب﵇ از رسول خدا و سرور پیامبران و پیشوای پیشانی سفیدان و مخصوص به بالاترین مقام شفاعت در روز قیامتﷺ نقل نموده‌اند که حضرت فرمود: ... تفسیر الامام العسکری﵇، منسوب به امام عسکری، ص۹-۱۲.

همچنین: لازم به ذکر است که شیخ صدوق﵀ در کتب خویش مطالب فراوانی از این تفسیر آورده است از جمله در کتاب «من لایحضره الفقیه » که کتاب فتوایی ایشان می‌باشد و در اول کتاب بیان فرموده تمام مطالب «من لایحضره الفقیه» حجّت بین او و خداوند متعال است. و نیز مرحوم طبرسی﵀ در کتاب الاحتجاج و قطب راوندی، ابن شهر آشوب از این تفسیر نقل روایت نموده‌اند و همچنین محقق کرکی و شهید ثانی در ضمن اجازات خود از این تفسیر روایت نقل نموده‌اند.

آنچه بیان شد از مرحوم میرزای نوری طبرسی در کتاب خاتمهٔ مستدرک، ج۵، ص۱۸۶ است که ایشان به طور مفصّل صحت انتساب این تفسیر به امام حسن عسکری﵇ را بیان می‌نماید.

و همچنین: بیان ابی منصور احمد بن علی بن ابیطالب طبرسی[م. ۵۴۸] در معرفی کتاب خویش به نام الاحتجاج و تصریح به تفسیر امام حسن عسکری﵇:

«... ثُمَّ نَشْرَعَ فِي ذِكْرِ طَرَفٍ مِنَ مَجَالَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْأَئِمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، وَ رُبَّمَا يَأْتِي فِي أَثْنَاءِ كَلَامِهِمْ كَلَامُ جَمَاعَةٍ مِنَ الشِّيعَةِ، حَيْثُ تَقْتَضِي الْحَالُ ذِكْرَهُ وَ لَانَأْتِي فِي أَكْثَرِ مَا نُورِدُهُ مِنَ الْأَخْبَارِ بِإِسْنَادِهِ إِمَّا لِوُجُودِ الْإِجْمَاعِ عَلَيْهِ أَوْ مُوَافَقَتِهِ لِمَا دَلَّتِ الْعُقُولُ إِلَيْهِ، أَوْ لِاشْتِهَارِهِ فِي السِّيَرِ وَ الْكُتُبِ بَيْنَ الْمُخَالِفِ وَ الْمُؤَالِفِ، إِلاَّ مَا أَوْرَدَتُهُ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَيْسَ فِي الِاشْتِهَارِ عَلَى حَدٍّ مَا سِوَاهُ، وَ إِنْ كَانَ مُشْتَمِلًا عَلَى مِثْلِ الَّذِي قَدَّمْنَاهُ، فَلِأَجْلِ ذَلِكَ ذَكَرْتُ إِسْنَادَهُ فِي أَوَّلِ جُزْءٍ مِنْ ذَلِكَ دُونَ غَيْرِهِ لِأَنَّ جَمِيعَ مَا رَوَيْتُ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّمَا رَوَيْتُهُ بِإِسْنَادٍ وَاحِدٍ مِنْ جُمْلَةِ الْأَخْبَارِ الَّتِي ذَكَرَهَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي تَفْسِيرِهِ». سپس شروع می‌کنیم در ذکر گوشه‌ای از کلمات گهربار پیامبرﷺ و ائمه﵈. و چه بسا در وسط کلامشان کلام جماعتی از شیعه بیاید [البته] در جایی که حال، مقتضی ذکرش هست و در بیشتر موارد، اِسناد روایات را نمی‌آوریم چون یا اجماع بر آن هست یا آنچه از امام عسکری﵇ ایراد نموده‌ام که فرمود: در شهرت داشتن [نیازی] بر سند و حدّ غیرش نیست اگرچه مشتمل بر مانند چیزی که مقدم کردیم باشد، به این علت در ابتدای قسمتی از آن اِسنادش را ذکر کردم چون تمام روایاتی که از آن حضرت آورده‌ام از یک اِسناد روایت نموده‌ام که در تفسیر حضرت﵇ آمده است. الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۹ - ۱۰.

و همچنین: «تفسیر العسکري» **الذي أملاه الإمام أبو محمد الحسن بن علي العسكري** (المولود سنة ۲۳۲) و القائم بأمر الإمامة (في ۲۵٤) و المتوفى (۲٦۰)، و هو برواية الشيخ أبي جعفر محمد بن علي بن بابويه القمي نزيل الري المولود بدعاء الحجة عليه السلام بعد سفارة أبي القاسم الحسين بن روح النوبختي (في ۳۰۵) و استدعاء والده الدعاء بتوسطه و المتوفى بالري (في ۳۸۱) و نسخه متداولة...». الذریعة، آقا بزرگ طهرانی، ج٤، ص۲۸۵.

۵. غلبه بر دشمن مذهب شیعه:

«وَ اجْتَمَعَ قَوْمٌ مِنَ الْمُوَالِينَ وَ الْمُحِبِّينَ لآلِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ بِحَضْرَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ، فَقَالُوا: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ لَنَا جَاراً مِنَ النُّصَّابِ يُؤْذِينَا وَ يَحْتَجُّ عَلَيْنَا فِي تَفْضِيلِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّالِثِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ، وَ يُورِدُ عَلَيْنَا حُجَجاً لَانَدْرِي كَيْفَ الْجَوَابُ عَنْهَا وَ الْخُرُوجُ مِنْهَا فَقَالَ الْحَسَنُ ﷺ: أَنَا أَبْعَثُ إِلَيْكُمْ مَنْ يُفْحِمُهُ عَنْكُمْ، وَ يُصَغِّرُ شَأْنَهُ لَدَيْكُمْ. فَدَعَا بِرَجُلٍ مِنْ تَلَامِذَتِهِ وَ قَالَ: مُرَّ بِهَؤُلَاءِ إِذَا كَانُوا مُجْتَمِعِينَ يَتَكَلَّمُونَ فَتَسَمَّعْ إِلَيْهِمْ، فَيَسْتَدْعُونَ مِنْكَ الْكَلَامَ فَتَكَلَّمْ، وَ أَفْحِمْ صَاحِبَهُمْ، وَ اكْسِرْ عِزَّتَهُ وَ فُلَّ حَدَّهُ وَ لَاتُبْقِ لَهُ بَاقِيَةً. فَذَهَبَ الرَّجُلُ وَ حَضَرَ الْمَوْضِعَ وَ حَضَرُوا، وَ كَلَّمَ الرَّجُلُ فَأَفْحَمَهُ، وَ صَيَّرَهُ لَايَدْرِي فِي السَّمَاءِ هُوَ، أَوْ فِي الْأَرْضِ [قَالُوا:] وَ وَقَعَ عَلَيْنَا مِنَ الْفَرَحِ وَ السُّرُورِ مَا لَايَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ تَعَالَى، وَ عَلَى الرَّجُلِ وَ الْمُتَعَصِّبِينَ لَهُ مِنَ الْحُزْنِ وَ الْغَمِّ- مِثْلُ مَا لَحِقَنَا مِنَ السُّرُورِ. فَلَمَّا رَجَعْنَا إِلَى الْإِمَامِ ﷺ قَالَ لَنَا: إِنَّ الَّذِي فِي السَّمَاوَاتِ مِنَ الْفَرَحِ وَ الطَّرَبِ بِكِسْرِ هَذَا الْعَدُوِّ لِلَّهِ كَانَ أَكْثَرَ مِمَّا كَانَ بِحَضْرَتِكُمْ، وَ الَّذِي كَانَ بِحَضْرَةِ إِبْلِيسَ وَ عُتَاةِ مَرَدَتِهِ مِنَ الشَّيَاطِينِ مِنَ الْحُزْنِ وَ الْغَمِّ أَشَدُّ مِمَّا كَانَ بِحَضْرَتِهِمْ. وَ لَقَدْ صَلَّى عَلَى هَذَا [الْعَبْدِ] الْكَاسِرِ لَهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ الْحُجُبِ وَ الْكُرْسِيِّ، وَ قَابَلَهَا اللَّهُ بِالْإِجَابَةِ فَأَكْرَمَ إِيَابَهُ، وَ عَظَّمَ ثَوَابَهُ. وَ لَقَدْ لَعَنَتْ تِلْكَ الْأَمْلَاكُ عَدُوَّ اللَّهِ الْمَكْسُورَ، وَ قَابَلَهَا اللَّهُ بِالْإِجَابَةِ فَشَدَّدَ حِسَابَهُ وَ أَطَالَ عَذَابَه». روزی گروهی از محبّین و والیان اهل بیت ﷺ نزد امام حسن عسکری ﷺ حاضر شده و عرض کردند: ای فرزند رسول خدا، در همسایگی ما فردی از دشمنان اهل‌بیت ﷺ زندگی می‌کند که پیوسته موجب آزار ما می‌شود و در برتری خلفای ثلاثه بر امیرالمؤمنین ﷺ دلائلی ذکر می‌کند که ما در پاسخ آنها می‌مانیم. امام ﷺ فرمود: فردی را به سوی شما می‌فرستم تا او را مجاب کرده و دلائلش را باطل نماید. سپس یکی از شاگردانش را مأمور نمود تا در مجلس بحث آنان با فرد مزبور حاضر شده و به گفتارشان گوش دهد، و هنگامی که از او تقاضای سخن نمودند تا حدّ امکان در بطلان سخن و پوچی اعتقاد آن فرد کوشیده و کاملاً مجابش کند. او نیز از جای برخاسته و به همراه آنان در مجلس بحثشان حاضر شد و به همان شیوهٔ امام ﷺ وارد بحث شده و او را به سختی شکست داد و مجاب نمود. از این پیروزی، اصحاب و دوستان اهل‌بیت ﷺ به قدری خوشحال شدند که جز خدا نداند، و به همان اندازه مخالفین و معاندین محزون و شکسته گشتند. و وقتی نزد امام ﷺ بازگشتند فرمود: اهل آسمان به جهت شکست و مغلوب شدن آن دشمن خدا بیش از شما مسرور شدند، و ابلیس و یاران مستکبرش چندین

برابر مخالفین، محزون و مغموم گشتند، و فرشتگان آسمانها و عرش و کرسی برای این شخص غالب، طلب رحمت و مغفرت نموده، و برای آن دشمن مخالف، لعن و نفرین کردند، و خداوند همه را مستجاب نمود. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری، ص۳۵۳؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۱۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۱.

٦. کمال دین؛ تولی و تبری

عَنِ الرِّضَا علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: «كَمَالُ الدِّينِ **وَلَايَتُنَا وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا.**» ثُمَّ قَالَ الصَّفْوَانِيُّ: وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَتِمُّ الْوَلَايَةُ وَ لَا تَخْلُصُ الْمَحَبَّةُ وَ لَا تَثْبُتُ الْمَوَدَّةُ لِآلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام إِلَّا بِالْبَرَاءَةِ مِنْ عَدُوِّهِمْ قَرِيباً كَانَ أَوْ بَعِيداً فَلَا تَأْخُذْكَ بِهِ رَأْفَةٌ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: ﴿لَا تَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ كانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾ الْآيَةَ.» امام رضا علیه السلام فرمودند: کمال دین، ولایت ما اهل بیت علیهم السلام و بیزاری از دشمنان ماست. سپس صفوانی [شخصی که ابن ادریس از کتاب او نقل روایت نموده است، می‌گوید:] بدان که ولایت تامّ نمی‌شود و محبت و مودت به آل محمد علیهم السلام خالص نیست مگر به واسطهٔ برائت و بیزاری از دشمنان اهل بیت؛ خواه این دشمن نزدیک باشد، خواه دور، نسبت به دشمنان مبادا که رأفت و سازشی نشان بدهی زیرا خداوند می‌فرماید: «قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند -هرچند پدرانشان یا پسرانشان یا برادرانشان یا عشیرهٔ آنان باشند- دوست بدارند. مستطرفات السرائر، ابن ادریس حلی، ص۲٦٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۷، ص۵۸.

وجوب تولی و تبری

«فِي خَبَرِ الْأَعْمَشِ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَاجِبٌ وَ الْوَلَايَةُ لَهُمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ مِنَ الَّذِينَ ظَلَمُوا آلَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ هَتَكُوا حِجَابَهُ وَ أَخَذُوا مِنْ فَاطِمَةَ علیها السلام فَدَكَ وَ مَنَعُوهَا مِيرَاثَهَا وَ غَصَبُوهَا وَ زَوْجَهَا حُقُوقَهُمَا وَ هَمُّوا بِإِحْرَاقِ بَيْتِهَا وَ أَسَّسُوا الظُّلْمَ وَ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْأَنْصَابِ وَ الْأَزْلَامِ أَئِمَّةِ الضَّلَالِ وَ قَادَةِ الْجَوْرِ كُلِّهِمْ أَوَّلِهِمْ وَ آخِرِهِمْ وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ أَشْقَى الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ شَقِيقِ عَاقِرِ نَاقَةِ ثَمُودَ قَاتِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام وَاجِبَةٌ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ جَمِيعِ قَتَلَةِ أَهْلِ الْبَيْتِ علیهم السلام وَاجِبَةٌ.» دوستی با اولیای خدا واجب است و ولایت آنها نیز واجب و بیزاری از دشمنانشان لازم است و نیز بیزاری از کسانی که به آل محمد علیهم السلام ظلم کرده و احترام آنها را نگه نداشتند و فدک را از حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام [غصبانه] گرفتند و مانع ارثش شدند و حقوق او و همسرش را غصب نمودند و خانه‌اش را آتش زدند و ظلم را بنیان نهاده و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله را تغییر دادند، [همچنین] برائت و بیزاری از ناکثین و قاسطین و مارقین واجب است و نیز برائت از انصاب و ازلام (دو نوع قمار جاهلی) و بیزاری از رهبران ضلالت و شتم تمامشان از اول تا آخر لازم و واجب است. و برائت از شقی‌ترین جهانیان همطراز با کشندهٔ ناقهٔ ثمود کشندهٔ امیر المؤمنین علیه السلام واجب است و بیزاری از تمام قاتلین اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است.

الخصال، شیخ صدوق، ص۶۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۰، ص۲۲۶ و ج۲۷، ص۵۲
همچنین: «عَنِ الْفَضْلِ شَاذَانَ قَالَ: سَئَلَ الْمَأْمُونُ عَلِيَّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنْ يَكْتُبَ لَهُ مَحْضَ الإِسلَامِ عَلَى سَبِيلِ الإِيجَازِ وَ الاِختِصَارِ، فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَهُ:... وَ حُبُّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ وَاجِبٌ وَ كَذَلِكَ بُغْضُ أَعْدَاءِ اللَّهِ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَئِمَّتِهِمْ...». مأمون ملعون از امام رضا علیه السلام خواست که مغز اسلام را مختصراً برایش بنویسند حضرت برایش نوشتند: ... و دوستی دوستان خدا واجب است و همچنین بغض دشمنان خدا و برائن از آنها و بزرگانشان. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۱۳۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۶، ص۱۸۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۰، ص۳۵۶ و ج۶۵، ص۲۶۲

تولی و تبری، بزرگترین طهارت نماز:

«الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيُّ علیه السلام فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ آبَائِهِ علیهم السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطَّهُورُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ وَ لَايَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً بِغَيْرِ طَهُورٍ وَ لَا صَدَقَةً مِنْ غُلُولٍ وَ إِنَّ أَعْظَمَ طَهُورِ الصَّلَاةِ الَّذِي لَايَقْبَلُ اللَّهُ الصَّلَاةَ إِلَّا بِهِ وَ لَا شَيْئاً مِنَ الطَّاعَاتِ مَعَ فَقْدِهِ مُوَالاةُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله لِأَنَّهُ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ مُوَالاةُ عَلِيٍّ علیه السلام بِأَنَّهُ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ مُوَالاةُ أَوْلِيَائِهِمَا وَ مُعَادَاةُ أَعْدَائِهِمَا». رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: کلید نماز، وضو، و تحریم آن، تکبیرة الاحرام، و پایان آن سلام است، و خدا نماز را بدون طهارت نمی‌پذیرد و صدقه را از غل و خیانت. و همانا بزرگترین طهارت نماز که خدا نماز را تنها با آن قبول می‌کند و مقدار کمی از اطاعت را نمی‌پذیرد، دوستی و محبت پیامبر صلی الله علیه و آله -چون حضرتش سرور پیامبرانند- و دوستی حضرت علی علیه السلام -چون حضرتش سرور اوصیا هستند- و دوستیِ دوستان این دو و دشمنی دشمنان‌شان است. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری، ص۵۲۱؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱، ص۳۹۸؛ البرهان فی تفسیر القرآن، علامه بحرانی، ج۱، ص۳۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۷، ص۳۱۶.

لعن کردن بعد از هر نماز

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْمُنَخَّلِ بْنِ جَمِيلٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا انْحَرَفْتَ عَنْ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَلَاتَنْحَرِفْ إِلَّا بِانْصِرَافِ لَعْنِ بَنِي أُمَيَّةَ». از جابر نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه نماز واجب را تمام کردی روی از قبله نگردان مگر اینکه بنی امیه را لعن کنی. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۲، ص۱۰۹؛ منتهی المطلب، علامه حلی، ج۵، ص۲۶۵؛ روضة المتقین، مجلسی اول، ج۲، ص۳۸۰؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۸، ص۸۰۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۳، ص۵۸.

همچنین: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنِ الْخَيْبَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرٍ وَ أَبِي سَلَمَةَ السَّرَّاجِ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ هُوَ يَلْعَنُ فِي دُبُرِ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ أَرْبَعَةً مِنَ الرِّجَالِ وَ أَرْبَعاً مِنَ النِّسَاءِ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ مُعَاوِيَةُ وَ يُسَمِّيهِمْ وَ فُلَانَةُ وَ فُلَانَةُ وَ هِنْدٌ وَ أُمُّ الْحَكَمِ

أُخْتُ مُعَاوِيَةَ». حسین بن ثویر و ابی سلمهٔ سراج گویند: ما شنیدیم که امام صادق﵇ در عقب نمازهای واجبش چهار مرد و چهار زن را لعن می‌کرد: فلان و فلان و فلان و معاویه. حضرت نام آنها را آشکارا می‌برد. از زنان هم فلانه و فلانه و هند و ام حکم خواهر معاویه. الکافی، شیخ کلینی، ج۳، ص۳۴۲؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج٦، ص٤٦٢؛ بحار الانوار، ج۲۲، ص۱۲۸.

و همچنین: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرٍ وَ أَبِي سَلَمَةَ السَّرَّاجِ قَالَا: سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ﵇ وَ هُوَ يَلْعَنُ فِي دُبُرِ كُلِّ مَكْتُوبَةٍ أَرْبَعَةً مِنَ الرِّجَالِ وَ أَرْبَعاً مِنَ النِّسَاءِ التَّيْمِيَّ وَ الْعَدَوِيَّ وَ فُلَاناً وَ مُعَاوِيَةَ وَ يُسَمِّيهِمْ وَ فُلَانَةَ وَ فُلَانَةَ وَ هِنْدَ وَ أُمَّ الْحَكَمِ أُخْتَ مُعَاوِيَةَ.» تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۲، ص۳۲۱؛ روضة المتقین، مجلسی اول، ج۲، ص۳۸۰؛ الوافی، فیض کاشانی، ج۸، ص۸۰۳؛ منتقی الجمان، حسن بن زین الدین عاملی، ج۲، ص۸۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۰، ص۳۹۷.

شیعه با اقتدا به خدا و رسول خداﷺ و اهل بیت﵈ برائت پیدا می‌کند:

«رُوِيَ عَنْ الصَّادِقِ﵇: إِنَّ الآيَاتُ فِي بَاطِنِ الْقُرْآنِ هُمْ آلُ مُحَمَّدٍ﵈ فَلَا أَظْلَمَ مِمَّنْ كَذَّبَ بِفَضْلِ آلِ مُحَمَّدٍ﵈ وَ أَنْكَرَ إِمَامَتَهُمْ وَ وَلَايَتَهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ - تَعَالَى - قَدْ لَعَنَ أَعْدَاءَ آلِ مُحَمَّدٍ﵈ فِي كِتَابِهِ، وَ الرَّسُولُ مُقْتَدٍ بِرَبِّهِ، وَ الْعِتْرَةُ الطَّاهِرَةُ﵈ مُقْتَدِيَةً بِالرَّسُولِﷺ، وَ شِيعَتِهِمْ مُقْتَدُونَ بِهِمْ». امام صادق﵇ فرمود: آیات در باطن قرآن همان اهل بیت﵈ هستند بنابراین کسی ظالم‌تر از کسی که فضائل اهل‌بیت﵈ را تکذیب کند و امامت و ولایتشان را انکار کند نیست؛ چون خداوند متعال دشمنان اهل‌بیت﵈ را در کتابش لعن نموده و رسول خداﷺ به پروردگارش اقتدا نموده و اهل بیت﵈ به رسول خداﷺ، و شیعیان به اهل بیت﵈ [اقتدا نموده و آنها را لعن می‌کنند]. المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۷۰؛

برائت از حقوقی است که اهل بیت﵈ بر شیعیان دارند:

«عَنْ أَبِي يَحْيَى المَادِئِنِي [الْمَدَائِنِي] عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇، أَنَّهُ قَالَ: مِنْ حَقِّنَا عَلَى أَوْلِيَائِنَا وَ أَشْيَاعِنَا أَنْ لَايَنْصَرِفَ الرَّجُلُ مِنْ صَلَاتِهِ حَتَّى يَدْعُوَ بِهَذَا الدُّعَاءِ، وَ هُوَ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّكَ الْعَظِيمِ الْعَظِيمِ [بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ] أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرِين [آلِهِ الطَّاهِرِينَ] وَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيْهِمْ صَلَاةً تَامَّةً دَائِمَةً وَ أَنْ تُدْخِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ أَوْلِيَائِهِمْ حَيْثُ كَانُوا وَ أَيْنَ كَانُوا فِي سَهْلٍ أَوْ جَبَلٍ أَوْ بَرٍّ أَوْ بَحْرٍ مِنْ بَرَكَةِ دُعَائِي مَا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُهُمْ؛ إِحْفَظْ يَا مَوْلَايَ الْغَائِبِينَ مِنْهُمْ وَ ارْدُدْهُمْ إِلَى أَهَالِيهِمْ سَالِمِينَ وَ نَفِّسْ عَنِ الْمَهْمُومِينَ وَ فَرِّجْ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ وَ اكْسُ الْعَارِينَ وَ أَشْبِعِ الْجَائِعِينَ وَ أَرْوِ الظَّامِئِينَ وَ اقْضِ دَيْنَ الْغَارِمِينَ وَ زَوِّجِ الْعَازِبِينَ وَ اشْفِ مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ وَ أَدْخِلْ عَلَى الْأَمْوَاتِ مَا تَقَرُّ بِهِ عُيُونُهُمْ وَ انْصُرِ الْمَظْلُومِينَ مِنْ أَوْلِيَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ أَطْفِئْ نَائِرَةَ الْمُخَالِفِينَ اللَّهُمَّ وَ ضَاعِفْ لَعْنَتَكَ وَ بَأْسَكَ وَ نَكَالَكَ وَ عَذَابَكَ عَلَى اللَّذَيْنِ كَفَرَا نِعْمَتَكَ، وَ خَوَّنَا رَسُولَكَ، وَ اتَّهَمَا نَبِيَّكَ وَ بَايَنَاهُ، وَ حَلَّا عَقْدَهُ فِي وَصِيَّتِهِ، وَ نَبَذَا عَهْدَهُ فِي خَلِيفَتِهِ مِنْ بَعْدِهِ، وَ ادَّعَيَا مَقَامَهُ، وَ غَيَّرَا أَحْكَامَهُ، وَ بَدَّلَا سُنَّتَهُ، وَ قَلَبَا دِينَهُ، وَ

صَغَّرَا قَدْرَ حُجَجِكَ، وَ بَدَءَا بِظُلْمِهِمْ، وَ طَرَّقَا طَرِيقَ الْغَدْرِ عَلَيْهِمْ، وَ الْخِلَافِ عَنْ أَمْرِهِمْ، وَ الْقَتْلِ لَهُمْ، وَ إِزْهَاقِ الْحُرُوبِ عَلَيْهِمْ، وَ مَنْعِ خَلِيفَتِكَ مِنْ سَدِّ الثَّلْمِ، وَ تَقْوِيمِ الْعِوَجِ، وَ تَثْقِيفِ الْأَوَدِ، وَ إِمْضَاءِ الْأَحْكَامِ، وَ إِظْهَارِ دِينِ الْإِسْلَامِ، وَ إِقَامَةِ حُدُودِ الْقُرْآنِ. اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا وَ ابْنَتَيْهِمَا وَ كُلَّ مَنْ مَالَ مَيْلَهُمْ وَ حَذَا حَذْوَهُمْ، وَ سَلَكَ طَرِيقَتَهُمْ، وَ تَصَدَّرَ بِبِدْعَتِهِمْ لَعْناً لَايَخْطُرُ عَلَى بَالٍ، وَ يَسْتَعِيذُ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ، وَ الْعَنِ اللَّهُمَّ مَنْ دَانَ بِقَوْلِهِمْ، وَ اتَّبَعَ أَمْرَهُمْ، وَ دَعَا إِلَى وَلَايَتِهِمْ، وَ شَكَّكَ فِي كُفْرِهِمْ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ».

امام صادق علیه‌السلام فرمود: از حقّ ما بر دوستان و شیعیانمان این است که از نماز منصرف نشوند مگر اینکه این دعا را بخوانند: «خداوندا تو را به حقّ بزرگِ بزرگت می‌خوانم که بر حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل پاکش علیهم‌السلام درود بفرستی و درود تامّ و همیشگی بر آنان بفرستی، و بر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمد علیهم‌السلام و محبان و دوستانشان در هرجا که هستند -زمین و کوه و خشکی و دریا- از برکت دعایم وارد کن آنچه چشمانشان بدان روشن می‌شود، مولایم غایبان از آنها را حفظ نما و سالم به اهل و عیالشان بازگردان و در غصه‌داران گشایش حاصل فرما و برای افراد اندوهناک آسایش عطا نما و برهنگان را بپوشان و گرسنگان را سیر گردان و تشنگان را سیراب نما و قرضِ بدهکاران ادا نما و بی‌زنان را ازدواج بده و مریضان مسلمان را شفا عنایت فرما و بر اموات هرچه چشمانشان را روشن می‌سازد وارد کن و مظلومان از دوستان اهل بیت علیهم‌السلام را یاری نما و آتش شعلهٔ مخالفان را خاموش گردان. بار خدایا و لعنت و سختی و عقاب و شکنجه‌ات را بر آن دو نفر که کفران نعمتت نمودند و به رسولت خیانتها روا داشتند و پیامبرت را متّهم کردند و از او جداشدند و پیمانش را دربارهٔ وصیّش گسستند و عهدش را در مورد خلیفهٔ بعدش شکستند [بلکه پا را فراتر گذاشتند] و ادّعای جانشینی حضرت کردند و احکامش را تغییر دادند و سنّتش را تبدیل کردند و دینش را دگرگون کردند و قدر اهل بیتت را پایین آوردند و به همهٔ آنها ظلم روا داشتند و راه بی‌وفایی و خیانت بر آنها و مخالفت امر آنان و کشتن‌شان و برانگیختن جنگ‌ها بر علیه آنها پایه‌ریزی کردند و [نیز] خلیفه‌ات را از محکم نمودن رخنه و راست نمودن کجی و خمیدگی و امضای احکام و اظهار دین اسلام و اقامهٔ حدود قرآن منع نمودند. خدایا این دو را و دخترانشان را لعنت کن و نیز تمام کسانی که متمایل به این دو هستند و جا پای آنها می‌گذارند و راه اینها را می‌روند و به بدعت‌های این دو سینه سپر نموده‌اند؛ لعنی که بر هیچ مغزی خطور نکند و جهنمیان از آن اذیت شوند و پناه ببرند، و خدایا لعنت کن کسانی که به قولشان نزدیک شدند و امرشان را پیروی کردند و مردم را به ولایت آنها فرا خواندند و در کفر آنها شک کردند از اولین و آخرین.

مهج الدعوات، سید بن طاووس، ص۳۳۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۳، ص۵۹.

برائتِ امام کاظم علیه‌السلام از منحرفین:

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ السَّائِيِّ قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ علیه‌السلام **وَ هُوَ فِي السِّجْنِ**: وَ أَمَّا مَا ذَكَرْتَ يَا عَلِيُّ مِمَّنْ تَأْخُذُ مَعَالِمَ دِينِكَ لَاتَأْخُذَنَّ مَعَالِمَ دِينِكَ عَنْ غَيْرِ شِيعَتِنَا فَإِنَّكَ إِنْ تَعَدَّيْتَهُمْ أَخَذْتَ دِينَكَ عَنِ الْخَائِنِينَ الَّذِينَ خَانُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ خَانُوا أَمَانَاتِهِمْ إِنَّهُمُ ائْتُمِنُوا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَلَا فَحَرَّفُوهُ وَ

بَدَّلُوهُ فَعَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَ لَعْنَةُ رَسُولِهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ لَعْنَةُ آبَائِيَ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ وَ لَعْنَتِي وَ لَعْنَةُ شِيعَتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». علیّ بن سوید سائی گوید: امام کاظم علیه السلام در حالی که در زندان بودند [در پاسخ به سؤالی که از ایشان شده بود] نوشتند: اما آنکه گفتی از چه کسی معالم دینت را اخذ کنی: آن را از غیر شیعهٔ ما اخذ نکن چون اگر از شیعهٔ ما تعدی کنی و از غیر شیعه اخذ کنی در این صورت دینت را از خائنان به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و خائنان امانات خدا و رسول صلی الله علیه و آله اخذ کرده‌ای؛ اینها کتاب خدا رابه عنوان امانت اخذ کردند لکن آن را تحریف و تبدیل نمودند، لعنت خدا و رسول و ملائکه و آباء من و من و شیعیانم بر آنها باد. رجال الکشی، شیخ طوسی، ج۱، ص۷؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۲۷، ص۱۵۰؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۸۲.

امیر المؤمنین علیه السلام در قنوت نماز لعن می‌کنند:

«أَخْبَرَنَا ابْنُ الصَّلْتِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْقَاسِمِ، قَالَ: أَخْبَرَنَا عَبَّادٌ، قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَابِسٍ، عَنِ الْحُصَيْنِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَعْقِلٍ، عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام: أَنَّهُ قَنَتَ فِي الصُّبْحِ فَلَعَنَ مُعَاوِيَةَ وَ عَمْرَو بْنَ الْعَاصِ وَ أَبَا مُوسَى وَ أَبَا الْأَعْوَرِ وَ أَصْحَابَهُمْ.» عبد الله بن معقل گوید: حضرت علی علیه السلام در قنوت نماز صبح، معاویه و عمرو عاص و ابوموسی اشعری و ابو اعور و یاران آنها را لعن کرد. فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، ابن عقده کوفی، ص۹۷؛ الامالی، شیخ طوسی، ص۷۲۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۳، ص۱۸۵.

امام رضا علیه السلام در سجدهٔ شکر لعن می‌فرماید:

«رَوَيْنَاهُ بِإِسْنَادِنَا إِلَى سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فِي كِتَابِ فَضْلِ الدُّعَاءِ، وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام وَ بُكَيْرُ بْنُ صَالِحٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَا: دَخَلْنَا عَلَيْهِ وَ هُوَ سَاجِدٌ فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَأَطَالَ فِي سُجُودِهِ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ فَقُلْنَا لَهُ: أَطَلْتَ السُّجُودَ، فَقَالَ: مَنْ دَعَا فِي سَجْدَةِ الشُّكْرِ بِهَذَا الدُّعَاءِ كَانَ كَالرَّامِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَوْمَ بَدْرٍ، قَالَا: قُلْنَا: فَنَكْتُبُهُ، قَالَ: اكْتُبَا إِذَا أَنْتُمَا سَجَدْتُمَا سَجْدَةَ الشُّكْرِ فتقولا [فَقُولَا] اللَّهُمَّ الْعَنِ اللَّذَيْنِ بَدَّلَا دِينَكَ وَ غَيَّرَا نِعْمَتَكَ وَ اتَّهَمَا رَسُولَكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ خَالَفَا مِلَّتَكَ وَ صَدَّا عَنْ سَبِيلِكَ وَ كَفَرَا آلَاءَكَ وَ رَدَّا عَلَيْكَ كَلَامَكَ وَ اسْتَهْزَءَا بِرَسُولِكَ وَ قَتَلَا ابْنَ نَبِيِّكَ وَ حَرَّفَا كِتَابَكَ وَ جَحَدَا آيَاتِكَ وَ سَخِرَا بِآيَاتِكَ وَ اسْتَكْبَرَا عَنْ عِبَادَتِكَ وَ قَتَلَا أَوْلِيَاءَكَ وَ جَلَسَا فِي مَجْلِسٍ لَمْ يَكُنْ لَهُمَا بِحَقٍّ وَ حَمَلَا النَّاسَ عَلَى أَكْتَافِ آلِ مُحَمَّدٍ اللَّهُمَ الْعَنْهُمَا لَعْناً يَتْلُو بَعْضُهُ بَعْضاً وَ احْشُرْهُمَا وَ أَتْبَاعَهُمَا إِلَى جَهَنَّمَ زُرْقاً اللَّهُمَّ إِنَّا نَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ بِاللَّعْنَةِ لَهُمَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْهُمَا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتَلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ اللَّهُمَّ زِدْهُمَا عَذَاباً فَوْقَ عَذَابٍ وَ هَوَاناً فَوْقَ هَوَانٍ وَ ذُلًّا فَوْقَ ذُلٍّ وَ خِزْياً فَوْقَ خِزْيٍ. اللَّهُمَّ دُعَّهُمَا فِي النَّارِ دَعّاً وَ أَرْكِسْهُمَا فِي أَلِيمِ عِقَابِكَ رَكْساً اللَّهُمَّ احْشُرْهُمَا وَ أَتْبَاعَهُمَا إِلَى جَهَنَّمَ زُمَراً اللَّهُمَّ فَرِّقْ جَمْعَهُمْ وَ شَتِّتْ أَمْرَهُمْ وَ خَالِفْ بَيْنَ كَلِمَتِهِمْ وَ بَدِّدْ جَمَاعَتَهُمْ وَ الْعَنْ أَئِمَّتَهُمْ وَ اقْتُلْ قَادَتَهُمْ وَ سَادَتَهُمْ وَ كُبَرَاءَهُمْ وَ الْعَنْ رُؤَسَاءَهُمْ وَ اكْسِرْ رَايَتَهُمْ وَ أَلْقِ الْبَأْسَ بَيْنَهُمْ وَ لَا تُبْقِ مِنْهُمْ دَيَّاراً اللَّهُمَّ الْعَنْ

أَبَاجَهْلٍ وَ الْوَلِيدَ لَعْناً يَتْلُو بَعْضُهُ بَعْضاً وَ يَتْبَعُ بَعْضُهُ بَعْضاً اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْناً يَلْعَنُهُمَا بِهِ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَ كُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَ كُلُّ مُؤْمِنٍ امْتَحَنْتَ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْناً يَتَعَوَّذُ مِنْهُ أَهْلُ النَّارِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا لَعْناً لَمْ يَخْطُرْ لِأَحَدٍ بِبَالٍ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمَا فِي مُسْتَسِرِّ سِرِّكَ وَ ظَاهِرِ عَلَانِيَتِكَ وَ عَذِّبْهُمَا عَذَاباً فِي التَّقْدِيرِ وَ شَارِكْ مَعَهُمَا ابْنَتَيْهِمَا وَ أَشْيَاعَهُمَا وَ مُحِبِّيهِمَا وَ مَنْ شَايَعَهُمَا إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعاء». محمد بن اسماعیل بن بزیع و سلیمان بن جعفر هر دو نقل نموده‌اند که ما بر حضرت رضا﵇ وارد شدیم در حالی که در سجدهٔ شکر بود، پس سجده‌اش را طولانی نمود، سپس سر مبارکش را بلند نمود. ما به آن حضرت عرض کردیم: سجده را طول دادید، حضرت فرمود: هرکس در سجدهٔ شکر این دعا را بخواند همچون کسی است که با رسول خداﷺ در جنگ بدر تیراندازی نموده باشد. ما عرض کردیم: [بفرمایید تا] ما آن را بنویسیم، فرمود: بنویسید: هرگاه سجدهٔ شکر کردید بگویید: «خداوندا لعنت کن آن دو نفری که دینت را تبدیل کردند و نعمتت را تغییر دادند و رسولت را متّهم کردند و با ملّتت مخالفت کردند و از راهت برگشتند و کفران نعمت‌هایت نمودند و کلامت را بر خودت برگرداندند و پیامبرت را مسخره کردند و فرزند پیامبرت را کشتند و قرآنت را تحریف کردند و آیاتت را منکر شدند و مسخره کردند و در برابر عبادتت گردن‌کشی کردند و دوستانت را کشتند و در جایگاهی نشستند که حقّشان نبود، و مردم را بر بازوان اهل بیت﵈ حمل کردند. خداوندا آن دو را لعنی بکن که بعضش در پی بعض دیگر باشد (تمام نشود بلکه همیشه و پیوسته؛ لعن یکی پس از دیگری) و آن دو و پیروانشان را کبودچشم محشور فرما. خداوندا ما به سویت با لعنت به این دو و بیزاری از این دو در دنیا و آخرت تقرب می‌جوییم. خدایا قاتلان امیر مؤمنان﵇ و امام حسین﵇ فرزند حضرت علی و فاطمه﵄ دختر پیامبر خداﷺ را لعنت فرما. خداوندا عذاب بالای عذاب بر آن دو پیوسته و مدام زیاد فرما، و نیز خواری بالای خواری و ذلّت بالای ذلّت و رسوایی بالای رسوایی. پروردگارا آن دو را در آتش جهنمت سخت بکشان و در عذاب دردناکت بپوشان. خداوندا آن دو و پیروانشان را گروه گروه به جهنم محشور گردان. خدایا جمعشان را جدا و امرشان را متشتت و متفرق نما و بین کلماتشان خلاف نما و جماعتشان را پراکنده نما و مقتداهایشان را لعنت کن و پیشوایانشان و سروران و بزرگانشان را بکش و رؤسایشان را لعنت نما و پرچمشان را در هم شکن و بین آنان جنگ بینداز و احدی از آنان را باقی مگذار. بارخدایا ابوجهل و ولید را لعنی همیشگی کن یکی پس از دیگری (ابوجهل و ولید). پروردگارا آن دو را لعنی بکن لعنی که هر فرشتهٔ مقرب و هر پیامبر مرسل و هر مؤمنی که قلبش را برای ایمان آزموده‌ای آنها را آنگونه لعن می‌کنند (با شدّت و غلاظ و همیشگی). بارخدایا آن دو را لعنی کن که جهنمیان از شدّتش پناه برند و آزرده شوند. خداوندا آن دو را لعنی کن که به مغز کسی خطور نمی‌کند. خدایا آن دو را در پنهانیِ پنهانت و ظاهرِ ظاهرت لعن کن و آن دو را عذابِ تقدیر نما و نیز دختران و پیروان و دوستان و رهروان راهشان را؛ که تو شنوندهٔ دعایی. مهج الدعوات، سید بن طاووس، ص۲۵۷؛ المصباح، کفعمی، ص۵۵٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۰، ص۳۹۳.

عمل عجیب امام باقر﵇ در رمی جمرات:

«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي الصَّخْرَةِ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَلَى عَلِيِّ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَاهِرٍ الْعَلَوِيِّ قَالَ أَبُو الصَّخْرِ: فَأَظُنُّهُ مِنْ وُلْدِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ، قَالَ: وَ كَانَ أَبُو طَاهِرٍ فِي دَارِ الصَّيْدِيِّينَ نَازِلٌ [نَازِلًا] قَالَ: فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ عِنْدَ الْعَصْرِ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَكْوَةٌ مِنْ مَاءٍ وَ هُوَ يَتَمَسَّحُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيْنَا السَّلَامَ ثُمَّ ابْتَدَأَنَا فَقَالَ: مَعَكُمْ أَحَدٌ؟ فَقُلْنَا: لَا، ثُمَّ الْتَفَتَ يَمِيناً وَ شِمَالًا لَايَرَى أَحَداً ثُمَّ قَالَ: أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي أَنَّهُ كَانَ مَعَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ﵇ بِمِنًى وَ هُوَ يَرْمِي الْجَمَرَاتِ وَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍعَلَيهِ السَّلَامُ رَمَى الْجَمَرَاتِ قَالَ: فَاسْتَتَمَّهَا ثُمَّ بَقِيَ فِي يَدِهِ بَعْدُ خَمْسُ حَصَيَاتٍ فَرَمَى اثْنَتَيْنِ فِي نَاحِيَةٍ وَ ثَلَاثَةً فِي نَاحِيَةٍ فَقَالَ لَهُ جَدِّي: جُعِلْتُ فِدَاكَ؛ لَقَدْ رَأَيْتُكَ صَنَعْتَ شَيْئاً مَا صَنَعَهُ أَحَدٌ قَطُّ؛ رَأَيْتُكَ رَمَيْتَ الْجَمَرَاتِ ثُمَّ رَمَيْتَ بِخَمْسَةٍ بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةً فِي نَاحِيَةٍ وَ اثْنَيْنِ فِي نَاحِيَةٍ، قَالَ: نَعَمْ؛ إِنَّهُ إِذَا كَانَ كُلُّ مَوْسِمٍ أَخرَجَا [أَخْرَجَ] الْفَاسِقَيْنِ الْغَاصِبَيْنِ ثُمَّ يُفَرِّقُ بَيْنَهُمَا هَاهُنَا لَايَرَاهُمَا إِلَّا إِمَامٌ عَدْلٌ فَرَمَيْتُ الْأَوَّلَ اثْنَتَيْنِ وَ الآخَرَ ثَلَاثَةً لِأَنَّ الآخَرَ أَخْبَثُ مِنَ الْأَوَّلِ. [في الخرائج و المحتضر: فرميت الأول بثنتين، و الثاني بثلاث لأنه أكفر و أظهر لعداوتنا، و الأول أدهى و أمرّ].

حسن بن علی گوید: من و یکی از آشنایان بر علیّ بن عیسی علوی وارد شدیم، ابوصخر گفت: من گمان کردم او از نسل عمر بن علی است، گوید: و ابو طاهر در دار الصیدیّین بود ما عصر هنگام بر او وارد شدیم در حالی که مقابلش مشک آبی بود و [بدان] تبرک می‌جست. من بر او سلام کردم، او جواب ما را داد و ابتداءً گفت: کسی با شما هست؟ گفتیم: نه، سپس راست و چپ نگاه کرد کسی را ندید، سپس فرمود: پدرم از پدربزرگم نقل کرده که همراه با امام باقر﵇ در منی بوده در حالی که هر دو مشغول پرتاب سنگ شیطان بوده‌اند. گفت: حضرت پرتاب سنگها را تمام کرد و تنها پنج سنگ در دستش باقی ماند که دو تا را در گوشه‌ای و سه تای دیگر را در گوشه‌ای پرتاب نمود. جدّم به حضرت عرض کرد: فدایت شوم، کاری را انجام دادید که احدی انجام نداده؛ من دیدم سنگها را پرتاب کردید آنگاه پنج تای آخری دو تا را این طرف و سه تای دیگر را آن طرف انداختید، حضرت فرمود: بله، در هر موسمی این دو فاسق غاصب خارج می‌شوند بین آن دو تنها امام عادل فرق می‌گذارد لذا دو سنگ را برای اولی و سه تا را برای دومی پرتاب کردم چون دومی خبیث‌تر از اولی بود. بصائر الدرجات، صفار، ص۳۰۶؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص۲۷۷؛ الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج۲، ص۸۱۶؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۳۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۷، ص۳۰۵.

اعتقاد علمای شیعه در برائت:

۱) بیان شیخ صدوق﵀

«اعْتِقَادُنَا فِي الظَّالِمِينَ أَنَّهُمْ مَلْعُونُونَ وَ الْبَرَاءَةُ مِنْهُمْ وَاجِبَة... وَ الظُّلْمُ هُوَ وَضْعُ الشَّيْءِ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ فَمَنِ ادَّعَى الْإِمَامَةَ وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ فَهُوَ الظَّالِمُ الْمَلْعُونُ وَ مَنْ وَضَعَ الْإِمَامَةَ فِي غَيْرِ أَهْلِهَا فَهُوَ ظَالِمٌ مَلْعُونٌ وَ قَالَ النَّبِيُّﷺ: مَنْ جَحَدَ عَلِيّاً﵇ إِمَامَتَهُ مِنْ بَعْدِي فَإِنَّمَا جَحَدَ نُبُوَّتِي وَ مَنْ جَحَدَ نُبُوَّتِي فَقَدْ جَحَدَ رُبُوبِيَّتَهُ

...وَ اعْتِقَادُنَا فِي الْبَرَاءَةِ أَنَّهَا وَاجِبَةٌ مِنَ الْأَوْثَانِ الْأَرْبَعَةِ وَ الأنـداد الأربعـه [و الْإِنَـاثِ الْأَرْبَـعِ] وَ مِـنْ جَمِيـعِ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ وَ أَنَّهُمْ شَرُّ خَلْقِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ لَايَتِمُّ الْإِقْرَارُ بِاللَّهِ وَ بِرَسُـولِهِ وَ بِالْأَئِمَّـةِ عليهم السلام إِلَّا بِـالْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِهِم...». الاعتقادات فی دین الامامیه، شیخ صدوق، ص۱۰۶.

۲) بیان شیخ مفید رحمه الله

«و ولاية أولياء الله تعالى مفترضة و بها قوام الإيمان و عـداوة أعدائـه واجبـة علـى كـلّ حـال. قـال اللـه عزوجل: ﴿لَاتَجِدُ قَوْماً يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ يُـوادُّونَ مَـنْ حَـادَّ اللَّـهَ وَ رَسُـولَهُ وَ لَـوْ كـانُوا آبـاءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ﴾. و قال: ﴿وَ لَوْ كانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِـيِّ وَ مـا أُنْـزِلَ إِلَيْـهِ مَـا اتَّخَـذُوهُمْ أَوْلِياءَ﴾، و قال رسول الله صلى الله عليه و آله: أوثق عرى الإيمان الحبّ في الله و البغض في الله و الولاية لأوليـاء اللـه و العداوة لأعداء الله.» المقنعه، شیخ مفید، ص۳۳ .

۳) بیان آیت الله خوئی رحمه الله:

«قيام السيرة المستمرة بين عوام الشيعة و علمائهم على غيبة المخالفين، بل سـبّهم و لعـنهم فـي جميـع الأعصار و الأمصار، بل في الجواهر: أن جواز ذلك من الضروريات.» مصباح الفقاهة، آیت الله خـوئی، ج۱، ص۳۲٤.

۷. تعلیم دادن بغض دشمنان به اولاد شیعه:

«عَنْ مَالِكِ بْنِ خَالِدٍ الْأَسَدِيِّ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ آبَائِهِ، قَالَ: كَـانَ الْحَـسَنُ بْـنُ عَلِـيٍّ عليه السلام يَقُـولُ: مَعْشَرَ الشِّيعَةِ! عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ بُغْضَ عُثْمَانَ، فَإِنَّهُ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ حُبٌّ لِعُثْمَانَ فَأَدْرَكَ الدَّجَّالَ آمَنَ بِهِ، فَـإِنْ لَمْ يُدْرِكْهُ آمَنَ بِهِ فِي قَبْرِهِ». حسن بن ابـراهیم از پـدرانش نقـل کـرده کـه امـام حـسن علیه السلام مـی‌فرمـود: ای جماعت شیعه، بغض و کینهٔ عثمان را به فرزندانتان یاد دهید چون هرکس در قلبش محبت عثمـان باشـد و دجال را درک کند به او ایمان می‌آورد و اگر در زمان دجال نباشد و او را درک نکنـد در قبـر بـه او ایمـان می‌آورد. تقریب المعارف، ابوصلاح حلبـی، م٤٤٧، ص۲۹٤؛ بحـار الانـوار، علامـه مجلـسی، ج۳۱، ص۳۰۸.

مجلس هفتم

ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محور عالم هستی

۱۳۹۱/۰٤/۰۵

ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محور عالم هستی

مصیبتِ قحط علما در مملکت

سبزوار مرکز علم بوده است؛ در چنین شهری، در معقول مرحوم حاج ملا هادی سبزواری بوده و در منقول مرحوم حاج میرزا حسین بزرگ، کسی که مرحوم میرازی شیرازی در شهادت اجتهاد او نوشته: این مرد فکرش مثل فوّاره و چشمه جوشش می‌کند. آن بلاد چنین ارکانی داشته و امروز همهٔ مملکت خالی شده، و این هم از بزرگترین مصائب است.

احیای تولّی و تبرّی در احیای فاطمیّه علیهاالسلام

امیدواریم همهٔ شما از خدّام صدیقهٔ کبری علیهاالسلام باشید. چنانکه گفتند: شما جوان‌ها در فاطمیه دامن همّت به کمر زدید و آن حقّ مظلوم و مَهضُوم[1] را احقاق کردید. بزرگترین خدمت امروز، احیاء فاطمیه است. قضیهٔ حضرت زهرا علیهاالسلام امتیازش این

---

۱. المَهْضومُ: المَکْسور. تاج العروس، ج۱۷، ص۷۶۰.
همچنین: هَضَمَه یَهْضِمُه هَضْماً و اهْتَضَمَه و تَهَضَّمَه: ظَلمه و غصَبه و قهرَه. لسان العرب، ابن منظور، ج۱۲، ص۶۱۳.
و همچنین: هضَم الشيءَ الرِّخوَ: شدَخه و کسره. و سقطت الثمرة من الشجرة... رأیته متهضِّماً: متکسّر الوجه من الحزن. اساس البلاغة، زمخشری، ص۷۰۳.

است که مشتمل بر دو رکن است: «هم تولّی، هم تبرّی».[۱] روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام به حول و قوهٔ خدا و به عنایت ولیّ عصر علیه السلام در این مملکت، عَلَمی بلند شد که کمر وهابیت را شکست و دنیا را بیچاره کرد. بیرق و عزای فاطمیه وقتی به پا شد ما فکر کردیم که ممکن است علمای الازهر یا علمای سعودی اعتراض کنند که این غوغا برای چیست؟ آن پرده و بیرق[۲] عزای او را ترتیب دادیم، و آن پرده یک کتاب شرح دارد. از قرآن شروع می‌شود و به سنت قطعیه تمام می‌شود. آن پرده و بیرق کمر همهٔ علمای عامه را می‌شکند. اگر تمام علمای عامه جمع بشوند، فخر رازی هم زنده شود، همگی از جواب این پرده و بیرق عاجزند.

قرآن می‌فرماید: ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾[۳] ۱۰ آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله به شما داد [برای شما آورد] بگیرید.

محوریّت حضرت زهرا علیها السلام در رضا و غضب الهی

بعد از این جمله، فرمودهٔ پیغمبر صلی الله علیه و آله را نوشتیم: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِغَضَبِكِ وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ».[۴] ۲۰

---

۱. رجوع شود به مجلس ششم، ص۲۳۲، پاورقی۱ و ص۲۵۰، پی نوشت شمارهٔ۶.

۲. مقصود پرچمی است که طبق فرمایش معظم له ترتیب یافته و روایتِ «بضعة مني» بر آن نقش بسته و غضب حضرت زهرا علیها السلام در آن مکتوب است.

۳. الحشر (۵۹): ۷.

۴. «قَالَ رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله لِفَاطِمَةَ علیها السلام: إِنَّ الله [الرَّبَّ] يَغْضَبُ لِغَضَبِكِ وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ»؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند: به راستی خداوند [پروردگار] به غضب تو غضب می‌کند و به خشنودیت خشنود می‌شود». الآحاد و المثانی، ضحاک، ج۵، ص۳۶۳؛ الکامل، عبد الله بن عدی، ج۲، ص۳۵۱؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج۱، ص۱۰۸ و ج۲۲، ص۴۰۱؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۵۴ (قال: هذا حدیث صحیح الاسناد و لم یخرجاه)؛ اسد الغابة، ابن الاثیر، ج۵، ص۵۲۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۳، ص۱۵۶ (ابن عساکر، به این عبارت نقل کرده: یا فاطمة إن الله تبارك و تعالى ليغضب، و قال الحيري: يغضب لغضبك و يرضى لرضاك)؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج۱، ←

امام منقّدین عامّه در رجال[۱]، از اشکال بر سند این روایت عاجز شده است.[۲]

نتیجه این است: بعد از هزار سال نتوانستند این گفتهٔ پیغمبر ﷺ را انکار کنند. آن وقت مسأله این است: منتهای کمال بشر این است که به جایی برسد که خدا از او

ص۵۳۵ و ج۲، ص۴۹۲؛ فرائد السمطین، جوینی، ج۲، ص۴۶؛ مجمع الزوائد، هیثمی، ج۹، ص۲۰۳ (قال: رواه الطبرانی و اسناده حسن)؛ نظم درر السمطین، زرندی حنفی، ص۱۷۸ (زرندی حنفی، به این عبارت نقل کرده: قال لفاطمة: إنّ الله يَغْضَبُ لِغَضَبِك)؛ الإصابة، ابن حجر، ج۸، ص۲۶۶؛ إمتاع الاسماع، مقریزی، ج۴، ص۱۹۶؛ کنز العمال، متقی هندی، ج۱۳، ص۶۷۴؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج۱۱، ص۴۴؛ ینابیع المودة، قندوزی، ج۲، ص۵۷ و ص۱۳۲ و ۴۶۴؛ ذیل تاریخ بغداد، بغدادی، ج۲، ص۱۴۰.

منابع شیعه: کشف الیقین، علامه حلی، ص۳۵۱؛ منهاج الکرامة، علامه حلی، ص۷۲؛ نهج الحق و کشف الصدق، علامه حلی، ص۲۷۰.

نکته: در چاپ‌های موجود، کتاب میزان الاعتدال، ذهبی، ج۱، ص۵۳۱ و ج۲، ص۴۹۲، عبارت «إنَّ الله يَغضَبُ لِغَضَبِكِ وَ يَرضَى لِرِضَاكِ» آمده است. ولی در چاپ مطبعة السعادة مصر که در سال ۱۳۲۵ هجری قمری به طبع رسیده به این عبارت آمده است: «إنّ الرَّبَ يَغضَبُ لِغَضَبِكِ وَ يَرضَى لِرِضَاكِ».

همچنین: أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ الْكُوفِيُّ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ أَخْبَرَنَا الْمُنْذِرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قِرَاءَةً قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ سُلَيْمَانَ التَّمِيمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبَايَةَ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ﷺ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ ؑ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا». ابن عباس از پیامبر ﷺ نقل نموده که ایشان فرمودند: خداوند به خشم [حضرت] فاطمه ؑ خشمگین و به خشنودی و رضایت او راضی می‌شود. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۳۰۳؛ الامالی، شیخ مفید، ص۹۵(با این سند از امام باقر ؑ از رسول خدا ﷺ «قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو حَفْصٍ عُمَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ الْكَاتِبُ الْإِسْكَافِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ الْمُحَارِبِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ ؑ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: ...»؛ اعلام الوری، طبرسی، ص۱۴۹(از پیامبر ﷺ روایت نموده)؛کشف الغمة، اربلی، ج۱، ص۴۶۷(از امام صادق ؑ روایت نموده).

۱. مقصود ایشان، ذهبی، از مشهورین اهل تسنن است.

۲. تاریخ الاسلام، ذهبی، ج۳، ص۴۴: (صح عن المِسوَر أن رسول الله صلّى الله عليه [و آله] و سلّم قال: إنما فاطمة بضعة مني يريبني ما رابها و يؤذيني ما آذاها).

راضی شود و رضایت او تابع رضای خدا و غضبش تابع غضب خدا بشود. مدلول این حدیث که مورد اتفاق تمام علمای مذاهب اسلام است، این است که رضا و غضب خدا تابع رضا و غضب فاطمهٔ زهراعليها السلام است. این است که عقل سرگردان می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِغَضَبِكِ وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ». در ادامه باز یک آیه آوردیم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾.[1] این نصّ کلام خداست.

بعد هم آن حدیث صحیح بخاری و مسلم را آوردیم.[2] حدیث این است: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا»؛[3] فاطمهعليها السلام پارهٔ وجود من است، هر چیز که او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند و هرچه او را آزار دهد مرا می‌آزارد»، به نصّ قرآن هم اذیت او، موجب لعن خدا و پیغمبرصلى الله عليه وآله است.

بعد هم دو بیت شعر است. این پرده و بیرق، علمای عامه را منقلب کرده، بعضی از اساتید دانشگاه که سنی مذهب‌اند، این پرده وبیرق را دیدند، بعد هم آن دو بیت شعر را:

---

۱. «هر آینه کسانی که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خدا در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خوارکننده مهیا کرده است». الاحزاب (۳۳): ۵۷.

۲. حدثنا قتيبة حدثنا الليث عن ابن أبي مليكة عن المسور بن مخرمة «... فَإِنَّمَا هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيبُنِي مَا أَرَابَهَا وَ يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا»؛ فاطمهعليها السلام پارهٔ وجود من است، هر چیز که او را ناراحت کند مرا ناراحت می‌کند و هرچه او را آزار دهد مرا می‌آزارد. صحیح بخاری، بخاری، ج٦، ص١٥٨؛ صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج٧، ص١٤٠ - ١٤١: (حدثنا أحمد بن عبد الله بن يونس و قتيبة بن سعيد كلاهما عن الليث بن سعد قال: ابن يونس حدثنا ليث حدثنا عبد الله بن عبيد الله بن أبي مليكة القرشي التيمي ان المسور بن مخرمة ...)

۳. حَدَّثَنِي أَبُو مَعْمَرٍ إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الْهُذَلِيُّ، حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ عَمْرٍو، عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا».به راستی که فاطمهعليها السلام پارهٔ [تن] من است هر که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است. صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج٧، ص١٤٠ - ١٤١.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به کتاب فدک نحلهٔ خاتم، ج١، ص٣٧٣.

مسلمانان چرا شب دفن شد صدیقهٔ کبری
چرا گم شد نشان قبر آن انسیهٔ حوراء
هنوز از رحلت ختم رسل نگذشته ایامی
نگین خاتم پیغمبران بشکست واویلا

دفن شبانه و مخفی شدن قبر حضرت زهرا علیها السلام

آن استاد سنی مذهب گفته بوده: ما باید برویم تحقیق کنیم که چرا فاطمه زهرا علیها السلام شب دفن شد؟[1] [3] با این همه مقام چرا قبر مخفی شد؟[2] [4].

---

۱. «أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام دَفَنَ فَاطِمَةَ علیها السلام لَيلاً.»؛ همانا حضرت علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را شبانه دفن نمود. المصنف، عبد الرزاق صنعانی، ج۳، ص۵۲۱؛ المصنف، ابن ابی شیبة کوفی، ج۳، ص۲۲۶؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج۸، ص۲۹؛ الآحاد و المثانی، ضحاک، ج۵، ص۳۵۵؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج۲۲، ص۳۹۸؛ شرح مسلم، نووی، ج۱۲، ص۷۷.
همچنین: «لَمَّا [فَلَمَّا] تُوُفِّيَت دَفَنَهَا [زَوجُهَا] عَلِيٌّ [ابنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيهِ السَّلَامُ] لَيلاً». چون حضرت فاطمه علیها السلام وفات نمود همسرش حضرت علی علیه السلام او را شبانه دفن نمود. صحیح بخاری، بخاری، ج۵، ص۸۲؛ صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج۵، ص۱۵۴؛ السقیفة و فدک، جوهری، ص۱۰۷؛ مسند الشامیین، طبرانی، ج۴، ص۱۹۸؛ سنن الکبری، بیهقی، ج۴، ص۲۹؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج۱۱، ص۱۵۳ و ج۱۴، ص۵۷۳؛ مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج۱، ص۱۲۸(.. و لم یؤذن بها ابوبکر)؛ عمدة القاری، عینی، ج۱۷، ص۲۵۸؛ البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج۵، ص۳۰۷؛ سیرة النبویة، ابن کثیر، ج۴، ص۵۶۸؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج۱۶، ص۲۱۸ و ص۲۸۰.
۲. «الْأَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ أَنَّهُ سَأَلَ [سُئِلَ] أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَنْ [عِلَّةِ] دَفْنِهَا لَيْلًا؟ فَقَالَ: إِنَّهَا كَانَتْ سَاخِطَةً عَلَى قَوْمٍ كَرِهَتْ حُضُورَهُمْ جِنَازَتَهَا وَ حَرَامٌ عَلَى مَنْ يَتَوَلَّاهُمْ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ وُلْدِهَا»؛ اصبغ بن نباته می‌گوید: از حضرت علی علیه السلام دربارهٔ اینکه حضرت فاطمه علیها السلام شبانه دفن گردید جویا شدند، فرمود: چون فاطمهٔ زهرا علیها السلام بر گروهی خشمناک بود و راضی نبود که آنان برای تشییع جنازه‌اش حاضر شوند. و بر کسانی که آن گروه را دوست داشته باشند حرام است که بر جنازهٔ احدی از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام نماز بخوانند. الامالی، شیخ صدوق، ص۷۵۵؛ روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۵۳؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۳، ص۱۳۸؛ تسلیة المجالس، محمد بن ابی طالب، ج۱، ص۵۶۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۱۸۳.

احیای فاطمیه، بزرگترین مرهم بر قلب حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

حال اگر این توفیق نصیب شما شده، روز شهادت حضرت زهراعلیهاالسلام کوشش کنید تا محیط شهر را منقلب کنید.

این بزرگترین مرهم بر جراحت قلب حضرت ولی عصر علیه‌السلام است. اوست که می‌بیند چه بدنی زیر خاک رفته؟ اوست که خبر دارد چه گذشته است؟ اینکه در روز شهادت حضرت زهراعلیهاالسلام شهر سیاه پوش می‌شود، تسلیت به امام زمان علیه‌السلام است؛ اگر او راضی شد، رضای خداوند آنجاست. سعی کنید اسمتان از این دفتر قلم نخورد. سال به سال باید عظمت آن روز مضاعف شود. آن مقدار هیئات که امسال برگزار شده، سال دیگر باید دو برابر بشود. اگر این قدم برداشته شد، خواه ناخواه نتیجه‌اش چیست؟

آرزوی مرگ کردن امیرمؤمنان علیه‌السلام به هنگام شهادت حضرت زهراعلیهاالسلام

امیر المؤمنین علیه‌السلام کیست؟ همان کسی است که شب نوزدهم ماه رمضان وقتی ضربت به سر او خورد، جبرئیل بین زمین و آسمان فریاد زد: «تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى»[1] این ندای جبرئیل بود، اما خود او وقتی به محراب غرق به خون افتاد

---

۱. «... وَ نَادَى جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ كُلُّ مُسْتَيْقِظٍ: تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى وَ انْطَمَسَتْ وَ اللَّهِ نُجُومُ السَّمَاءِ وَ أَعْلَامُ التُّقَى وَ انْفَصَمَتْ وَ اللَّهِ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى قُتِلَ ابْنُ عَمِّ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى قُتِلَ الْوَصِيُّ الْمُجْتَبَى قُتِلَ عَلِيٌّ الْمُرْتَضَى قُتِلَ وَ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ قَتَلَهُ أَشْقَى الْأَشْقِيَاءِ. قَالَ: فَلَمَّا سَمِعَتْ أُمُّ كُلْثُومٍ نَعْيَ جَبْرَئِيلَ فَلَطَمَتْ عَلَى وَجْهِهَا وَ خَدِّهَا وَ شَقَّتْ جَيْبَهَا وَ صَاحَتْ: وَا أَبَتَاهْ وَا عَلِيَّاهْ وَا مُحَمَّدَاهْ وَا سَيِّدَاهْ...»؛ ... و جبرئیل علیه‌السلام بین آسمان و زمین ندا داد با صوتی که هر شخص بیدار آن را شنید: به خدا سوگند ستون‌های هدایت در هم شکست و ستارگان آسمان و نشانه‌های تقوا محو شد و دستاویز محکمی که میان خالق و مخلوق بود گسیخته گردید؛ پسر عم مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله کشته شد، وصیّ برگزیده کشته شد، علیّ مرتضی علیه‌السلام به شهادت رسید، به خدا سوگند سید اوصیاء به شهادت رسید و بدبخت‌ترین اشقیاء او را شهید نمود. فرمود: هنگامی که امّ کلثوم ندای جبرئیل را شنید به صورت و گونه‌اش زد و گریبان چاک داد و صدا زد: وا ابتاه! وا علیّاه! وا محمداه! وا سیداه. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۲، ص۲۸۲.

فرمود: «فُزتُ و رَبّ الکعبة»[۱]. کسی که هزار ضربت در غزوات پیغمبر ﷺ بر بدنش وارد شد[۲] یک آخ نگفت، یک آه نکشید، اما وقتی آن بدن را تحویل پیغمبر ﷺ داد فرمود:

نَفْسِي عَلَى زَفَرَاتِهَا مَحبُوسَةٌ يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَات[۳]

---

۱. «جَعَلَ ﷺ يُعَاوِدُ مَضْجَعَهُ فَلَايَنَامُ ثُمَّ يُعَاوِدُ النَّظَرَ فِي السَّمَاءِ وَ يَقُولُ: وَ اللَّهِ مَا كَذَبْتُ وَ لَا كُذِبْتُ وَ إِنَّهَا لَلَّيْلَةُ الَّتِي وُعِدْتُ فَلَمَّا طَلَعَ الْفَجْرُ شَدَّ إِزَارَهُ وَ هُوَ يَقُولُ:

اشْدُدْ حَيَازِيمَكَ لِلْمَوْتِ فَإِنَّ الْمَوْتَ لَاقِيكَا
وَ لَا تَجْزَعْ مِنَ الْمَوْتِ وَ إِنْ حَلَّ بَوَادِيكَا

وَ خَرَجَ ﷺ فَلَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ لَعَنَهُ اللَّهُ قَالَ: فُزْتَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ كَانَ مِنْ أَمْرِهِ مَا كَان.» [حضرت ﷺ آن شب را] نخوابید و مکرر از بستر برمی‌خواست و به آسمان نگاه می‌کرد و می‌فرمود: به خدا که دروغ نگفته‌ام و به من دروغ اطلاع نداده‌اند و این همان شبی است که وعده داده شده بودم. چون سپیده زد کمربندش را محکم بست در حالی که می‌فرمود: کمرت را برای مرگ محکم ببند زیرا مرگ به دیدار تو خواهد آمد. و آنگاه که بر تو وارد شد از مرگ جزع و بی‌تابی مکن. و [از خانه] خارج شد. هنگامی که ابن ملجم لعنه الله به [سر مبارک] ایشان ضربه زد فرمود: به پروردگار کعبه قسم که رستگار شدم. و شد آنچه شد. خصائص الائمة، شریف رضی، ص۶۳؛ مدینة المعاجز، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۴۰.
همچنین رجوع شود به: شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۲، ص۴۴۲؛ المسترشد، طبری، ص۴؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج۱، ص۳۸۵؛ الطرائف، سید بن طاووس، ص۵۱۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۱،ص۲.
منابع اهل تسنن: الامامة و السیاسة، ابن قتیبه، ج۱، ص۱۳۸؛ انساب الاشراف، بلاذری، ج۲، ص۴۸۸؛ استیعاب، ابن عبد البر، ج۳، ص۱۱۲۵؛ اسد الغابة، ابن اثیر، ج۴، ص۳۸؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۴۲، ص۵۶۱؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج۹، ص۲۰۷ و..

۲. قال ابن دأب – في كتابه– في مناقب علی بن ابی طالب ﷺ: «... وَ تَرْكُ الشِّكَايَةِ فِي مَوْضِعِ أَلَمِ الْجِرَاحَةِ وَ كِتْمَانُ مَا وَجَدَ فِي جَسَدِهِ مِنَ الْجِرَاحَاتِ مِنْ قَرْنِهِ إِلَى قَدَمِهِ وَ كَانَتْ أَلْفَ جِرَاحَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّه...». ابن دأب در کتابش که در مناقب امیر المؤمنین ﷺ است می‌گوید: [یکی دیگر از صفات آن حضرت ﷺ این است] که هیچگاه از درد و زخم شکایت نمی‌کرد و آن جراحت‌هایی که در بدنش از سر تا پایش پیدا شد را پنهان می‌کرد که این جراحات هزار جراحت در راه خدا بود. الاختصاص، شیخ مفید، ص۱۴۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۰، ص۹۹.

۳. جان من با ناله‌هایم در سینه‌ام حبس شده، ای کاش جان من با ناله‌هایم خارج می‌شد.
رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۳۴، پاورقی۱.

این است که شهادت حضرت زهراعليها السلام آبرویی برای خدمتگزارانش مهیا می‌کند که هنگام جان دادن، شب اول قبر، روز قیامت کبری سزای آن عمل را خواهند دید. آنچه که اسم شما را در این دفتر نگه می‌دارد و باعث می‌شود این اسم قلم نخورد، این برنامه است: از امروز همگی زندگی‌تان را طبق این برنامه منظم کنید؛ باید بدانید که راه ارتباط با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف چیست؟

صحیفهٔ سجادیه، زبور آل محمد علیهم السلام

امروز پنجم شعبان میلاد امام زین العابدین علی بن الحسین علیهما السلام است. کجا ما شناختیم؟ کجا فهمیدیم؟ صحیفهٔ سجادیهٔ او، زبور آل محمد علیهم السلام است.[1] ** در این صحیفه در هر دعایی شقّ القمری کرده و باب معرفة الله را به روی بشر باز کرده است.

زین العابدین علیه السلام زینت تمام بندگان خدا از اولین تا آخرین

او کسی است که روز قیامت منادی ندا می‌کند: «أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ».[2] قرآن بخوان، بعد بفهم امام چهارم کیست؟ ﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾[3] نتیجهٔ خلقت منحصر در عبادت است. نتیجه این است که زیور بشریت و زینت انسانیت،

---

۱. «و قد اشتهرت هذه الصحيفة بـ «زبور آل محمّد عليهم السلام» و «إنجيل آل محمّد عليهم السلام» كما سمّاها العلامة ابن شهرآشوب في «معالم العلماء». رياض السالكين، سيد عليخان مدنی، ج۱، ص۵.
همچنین: «الصحيفة السجادية الأولى المنتهى سندها إلى الإمام زين العابدين علی ابن الحسين بن علي بن أبي طالب عليه السلام المعبر عنها (أخت القرآن) و (إنجيل أهل البيت) و (زبور آل محمد عليهم السلام) و يقال لها (الصحيفة الكاملة) أيضاً، و للأصحاب اهتمام بروايتها و يخصّونها بالذكر في إجازاتهم». الذريعة، آقا بزرگ طهرانی، ج۱۵، ص۱۸.

۲. رجوع شود به مجلس ششم، ص۲۲۳، پاورقی٤.

۳. جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام. الذاریات (۵۱): ٥٦.

عبادت خداست. باز زینت تمام بندگان خدا از اولین تا آخرین، زین العابدین علی بن حسین علیه السلام است.[۱] امروز هم، روز چنین شخصیتی است.

عظمت نیمهٔ شعبان و میلاد قلب عالَم امکان

پیش آمد نیمهٔ شعبان قابل بیان نیست. آن کسی که در آن شب متولد می‌شود، چه کسی است؟ او قلب عالم امکان است.[۲] در زیارت او کلماتی است که عقل جمیع فقهای مذهب از شیخ طوسی رحمه الله تا شیخ انصاری رحمه الله متحیّر است. شیخ طوسی

---

۱. «قَالَ مُصْعَبُ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الزُّبَيْرِيِّ، عَنْ مَالِكٍ: وَ لَقَدْ أَحْرَمَ عَلِيُّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام، فَلَمَّا أَرَادَ أَنْ يَقُولَ: "لَبَّيْكَ" قَالَهَا فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ حَتَّى سَقَطَ مِنْ نَاقَتِهِ، فَهَشَمَ. وَ لَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّهُ كَانَ يُصَلِّي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ أَلْفَ رَكْعَةٍ إِلَى أَنْ مَاتَ، **وَ كَانَ يُسَمَى بِالْمَدِينَةِ زَيْنُ العَابِدِينَ علیه السلام لِعِبَادَتِهِ**». مصعب بن عبد الله الزبیری از مالک نقل می‌کند که گوید: امام سجاد علیه السلام مُحرِم شد چون خواست لبّیک بفرماید آن را فرمود ولی بیهوش شد به نحوی که از شترش روی زمین افتاد، پس سر مبارکش شکافته و شکسته شد. و به من رسیده که در هر شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خواند تا اینکه وفات نمود. و در مدینه به خاطر عبادت، "زین العابدین" یعنی زینت عبادت‌کنندگان لقب گرفت.

منابع اهل تسنن: تهذیب الکمال، مزی، ج۲۰، ص۳۹۰؛ تاریخ الاسلام، ذهبی، ج٦، ص٤٣٦؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج۷، ص۲٦۹.

و همچنین: عبارت «و کان یسمي بالمدینة زین العابدین لعبادته» در این منابع آمده است:

منابع اهل تسنن: نهایة الارب، نویری، ج۲۱، ص۳۲٦؛ تذکرة الحفاظ، ذهبی، ج۱، ص۷۵؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی، ج٤، ص۳۹۲؛ مرآة الجنان، یافعی یمنی، ج۱، ص۱۵۱؛ تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج۷، ص۲٦۹؛ شذرات الذهب، عبد الحی عکری (ابن عماد حنبلی)، ج۱، ص۱۰۵.

و همچنین: «أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ بْنُ طَاوُسٍ أَنَا عَاصِمِ بْنِ الْحَسَنِ أَنَا أَبُو عُمَرَ بْنِ مَهْدِيٍّ قَالَا قُرِئَ عَلَى أَبِي الْعَبَّاسِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ نا أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى الصُّوفِيِّ نا مُحَمَّدِ بْنِ رَاشِدِ الْحِبَالِ نا عُمَرَ بْنِ صَخْرِ السُّلَمِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: **كَانَ أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه السلام يُصَلِّي فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ أَلْفَ رَكْعَةٍ.**» امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم علی بن حسین علیه السلام در شبانه روز هزار رکعت نماز می‌خواند. تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج٤١، ص۳۷۹؛ تهذیب الکمال، مزی، ج۲۰، ص۳۹۱ و...

۲. «وَ بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرى، وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّماءُ»؛ و خلق به برکت او روزی می‌خورند. به وجود او زمین و آسمان پابرجا مانده. فرازی از دعای ندبه و دعای عدیله.

عَلَم طایفه است، شیخ الطایفه محمد بن الحسن الطوسی این کتاب را هزار سال قبل نوشته، اسم این کتاب «مصباح المتهجد و سلاح المتعبد» است.

گسترش علم از دو حرف به بیست و پنج حرف در زمان ظهور حجت خدا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

در نیمهٔ شعبان دعایی از حجّت خدا ذکر کرده، آن دعا غوغاست: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا»[۱] بار الها! به حقّ این شب و آن کس که در این شب متولد شد. زمان چه زمانی، و حادثهٔ زمانی چه حادثه‌ای است؟ این دعا محیر العقول است. بعد به اوصاف امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌رسد. آنجایی که هر بیانی الکن است هر قلمی می‌شکند اینجاست: «سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَ نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو».[۲]

معنای این دو کلمه چیست؟ نهایت کمال بشریت، دو کلمه است: «یکی علم، و یکی قدرت»؛ دانایی و توانایی. این منتهای کمال انسان است. امام زمان علیه‌السلام در قدرت به کجا رسیده، در علم و حکمت به چه مقامی نائل شده؛ در این دعاست. اما قدرتش: «سَيْفُ اللَّه»، شمشیر خداست اما آن شمشیری که کندی ندارد، «سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو». اما علمش به کجا رسیده؟ «نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو»؛ او نور خداست، اما آن نوری که خاموش شدنی نیست. امام زمان علیه‌السلام این است.

صد و بیست و چهار هزار پیغمبر از آدم علیه‌السلام تا خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله، تمام ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام از امیر المؤمنین علیه‌السلام تا امام یازدهم علیهم‌السلام آنچه آورده‌اند دو حرف از علم است؛ یعنی صحف آدم علیه‌السلام، صحف نازل بر نوح علیه‌السلام، زبور و مزامیر داوود علیه‌السلام، تورات موسی بن عمران علیه‌السلام، انجیل عیسی بن مریم علیه‌السلام، قرآنی که: ﴿وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾[۳] آنچه از آن‌ها ظاهر شد، تنها دو حرف است، ولی در زمان ظهور ولی

---

۱. رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۲۹، پاورقی۱.

۲. همان.

۳. النحل (۱۶): ۸۹.

عصر ﷺ بعد از آن دو حرف، بیست و پنج حرف علم به زبان او در دنیا پخش می‌شود.[۱] مقام امام زمان ﷺ مولود نیمهٔ شعبان این چنین است. سعی کنید، کاری انجام دهید که دست عنایت او بر سر فرد فرد شما باشد.

فقط راه این است: اول: تقوا، چون مقام او مقام عصمت کبری است، راه به او بدون تقوا میسّر نیست. هرچه از گناه پرهیز کنید، به او نزدیک‌ترید. این کلمهٔ اول است.

کلمهٔ دوم: از امروز شروع کنید، از اول قرآن به قدری که می‌توانید هر روز قرآن بخوانید و آن قرآن را به شخص او هدیه کنید. این به مقتضای حدیث صحیح، کاری می‌کند که نظر آن حضرت که اکسیر اعظم خداست، به روح شما می‌خورد و وقتی خورد آن دل را طلای ناب می‌کند. خاصیت نظر او این است.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه لوح محفوظ خدا و محیط به تمام عوالم وجود

فقه این مذهب بر اساس روایات است. روایت هم دو جهت دارد: یک سند، یک دلالت. کلید دلالت روایات، علم اصول است. کلید سند روایات، علم رجال است. ریشه و پایه در علم رجال دو امر است: یکی توثیق خاص و یکی توثیق عام. پایه گذار توثیق عام، صاحب این قضیه‌ای است که الآن می‌گویم و او ابو جعفر محمد بن

---

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: «الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفاً [جُزْءًا] فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ [جُزْءَان] فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ [الْجُزْءَيْن] فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفاً [جُزْءًا] فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ [الْجُزْءَيْن] حَتَّى يَبُثَّهَا سَبْعَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفاً [جُزْءًا].»؛ علم، بیست و هفت حرف است. آنچه پیغمبران آورده‌اند دو حرف است و مردم هم تاکنون بیش از آن دو حرف ندانسته‌اند، پس موقعی که قائم ما عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قیام می‌کند بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را هم به آنها ضمیمه نموده تا آنکه بیست و هفت حرف خواهد شد. الخرائج و الجرائح، راوندی، ج۲، ص۸٤۱؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۱۱۷؛ منتخب الانوار المضیئة، نیلی نجفی، ص۲۰۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۳۳٦.

قولویه که رکن ارکان مذهب حق است.[۱] ۷۰ مقام علمی او این است. توثیق او در رجال کامل الزیارات، سند تمام فقهای مذهب در استنباط است. این مقامِ صاحب این قضیه است. خود او می‌گوید: سالی که قرامطه، حجر الأسود را از جای خودش برداشتند و بعد در فصل حج بنا بر این شد که حجر الأسود را به جای خودش برگردانند، من در آن سال بار سفر بستم که به مکه بروم. ناقل قضیه چنین شخصیتی است که تمام فقها، جمیع علما در ظرف هزار سال، متّفق بر علم و وثاقت او هستند، خود او می‌گوید: به بغداد رسیدم، وقتی وارد بغداد شدم، مبتلا به مرضی شدم که قدرت حرکت از من گرفته شد. دیدم که از چنین فیضی محروم شدم، چون خبر داشتم کسی که حجر الأسود را به جای خودش می‌گذارد، منحصراً امام زمان علیه السلام است. خاصیت حجر این است که اگر از جای خودش برداشته شد، دیگر ممکن نیست در مقام مستقر شود الاّ به دست امام زمان علیه السلام. در زمان حجّاج حجر الاسود از جای خودش منتقل شد، کسی که با دستش نصب کرد، زین العابدین علیه السلام بود. گفت: چون خبر داشتم کسی که این حجر را به جای خود خواهد گذاشت ولی عصر علیه السلام است آمدم تا به عشق دیدار او به مکه بروم ولی اینچنین در بغداد زمین‌گیر شدم، ابن

---

۱. «جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن قولويه أبو القاسم و كان أبوه يلقب مسلمة من خيار أصحاب سعد، و كان أبو القاسم من ثقات أصحابنا و أجلائهم في الحديث و الفقه، روى عن أبيه و أخيه عن سعد و قال: ما سمعت من سعد إلا أربعة أحاديث، و عليه قرأ شيخنا أبو عبد الله الفقه و منه حمل، **و كل ما يوصف به الناس من جميل و ثقة و فقه فهو فوقه**، [و] له كتب حسان، كتاب مداواة الجسد، كتاب الصلاة، كتاب الجمعة و الجماعة، كتاب قيام الليل، كتاب الرضاع، كتاب الصداق، كتاب الأضاحي، كتاب الصرف، كتاب الوطئ بملك اليمين، كتاب بيان حل الحيوان من محرمه، كتاب قسمة الزكاة، كتاب العدد، كتاب العدد في شهر رمضان، كتاب الرد على ابن داود في عدد شهر رمضان، كتاب الزيارات [كامل الزيارات]، كتاب الحج، كتاب يوم و ليلة، كتاب القضاء و آداب الحكام، كتاب الشهادات، كتاب العقيقة، كتاب تاريخ الشهور و الحوادث فيها، كتاب النوادر، كتاب النساء و لم يتمه. قرأت أكثر هذه الكتب على شيخنا أبي عبد الله رحمه الله و على الحسين بن عبيد الله رحمه الله.» فهرست اسماء مصنفي الشيعة (رجال النجاشي)، نجاشی، ص۱۲۳ - ۱۲٤).

هشام را به نیابت انتخاب کردم، گفتم تو برو به مکه چون من قدرت رفتن ندارم، یک نامه به تو می‌دهم. تو مترصّد باش و ببین وقتی که حجر الأسود را می‌آورند، آن کسی که حجر را به جای خودش می‌گذارد و حجر الأسود مستقر می‌شود کیست؟ وقتی آن شخصیت را دیدی به هر قدرتی که در توان داری کاری کن به او برسی و این نامهٔ مرا به او برسانی. ابن هشام گفت: به نیابت ابا جعفر ابن قولویه از بغداد برای تشرف به حج حرکت کردم. روز هشتم بنا شد حجر الأسود را به مقام برگردانند. من عده‌ای را انتخاب کردم که خودم را به وسیلهٔ آن عده به رکن برسانم، ببینم حجر به دست چه کسی نصب می‌شود. دیدم حجر الأسود را با تشریفات آوردند. اعیان و اشراف آمدند، بزرگان قوم. هر کسی دست برد حجر را برداشت و به مقرش گذاشت؛ حجر برگشت، همه درمانده شدند. ناگهان دیدند جوانی گندمگون، بر چهره‌اش خالی است. چه قیافه‌ای، چه رخساری! -اسم او اسم پیغمبر خاتم ﷺ؛ کنیهٔ او کنیهٔ خاتم ﷺ، شکل و شمایل او شکل و شمایل رسول اعظم ﷺ- گفت: ناگهان دیدم این جوان پیدا شد، تمام صفوف باز شد. همه بی‌اختیار به این طرف و آن طرف افتادند، آمد سنگ را برداشت و در محلّش گذاشت، سنگ آرام گرفت. تا سنگ را گذاشت، برگشت. آن‌ها که افتاده بودند پا شدند. آن غوغا تمام شد، من هم پشت سرش دوان دوان رفتم که خودم را به او برسانم، او آهسته می‌رفت، اما من می‌دویدم به جوری که مردم تصور کردند من دیوانه شدم، راه را باز می‌کردند و من دوان دوان و او آرام آرام. تا به جایی رسید که احدی نبود مگر من و او. آنجا ایستاد و فرمود: «هَاتِ مَا مَعَكَ» آنچه همراه توست بده. من دست کردم نامهٔ ابن قولویه را بیرون آوردم به دستش دادم. هنوز نامه را باز نکرده فرمود: به او بگو: «امسال سال مرگ تو نیست، از این مرض بهبودی پیدا می‌کنی، سی سال دیگر آماده باش سال سی‌ام بعد از امسال، سال مرگ توست.» این است لوح محفوظ خدا. این است آن «نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو»،[1] او محیط به تمام عالم وجود است. نامهٔ ابن قولویه را باز نکرده خوانده و تمام آجال و

۱. نورِ خدایی که خاموش نمی‌شود. رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۲۹، پاورقی۱.

مقدارت عالم همه زیر نظر اوست و بعد خبر می‌دهد تو از این مرض بـه سـلامت در می‌آیی و سی سال دیگر هم می‌میری. سال سی‌ام شد. ابن قولویه آمادهٔ مرگ شـد. بـه او گفتند: تو بلایی و مرضی نداری؟ گفت: این امر قابل برگشت نیست؛ خبری کـه او داده محقق است. همان سال ابن قولویه درگذشت.[۱]

---

۱. مَا رُوِيَ عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ قُولَوَيْهِ قَالَ: لَمَّـا وَصَـلْتُ بَغْـدَادَ فِـي سَـنَةِ تِـسْعٍ وَ ثَلَاثِـينَ وَ ثَلَاثِمِائَةٍ لِلْحَجِّ وَ هِيَ السَّنَةُ الَّتِي رَدَّ الْقَرَامِطَةُ فِيهَا الْحَجَرَ إِلَى مَكَانِهِ مِنَ الْبَيْتِ كَانَ أَكْبَرُ هَمِّي الظَّفَـرَ بِمَـنْ يَنْصِبُ الْحَجَرَ لِأَنَّهُ يَمْضِي فِي أَثْنَاءِ الْكُتُبِ قِصَّةُ أَخْذِهِ وَ أَنَّهُ يَنْصِبُهُ فِي مَكَانِهِ الْحُجَّةُ فِي الزَّمَـانِ كَمَـا فِـي زَمَانِ الْحَجَّاجِ وَضَعَهُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ ﷺ فِي مَكَانِهِ فَاسْتَقَرَّ. فَاعْتَلَلْتُ عِلَّةً صَعْبَةً خِفْـتُ مِنْهَـا عَلَـى نَفْـسِي وَ لَمْ يَتَهَيَّأْ لِي مَا قَصَدْتُ لَهُ فَاسْتَنَبْتُ الْمَعْرُوفَ بِابْنِ هِشَامٍ وَ أَعْطَيْتُهُ رُقْعَةً مَخْتُومَةً أَسْأَلُ فِيهَا عَنْ مُدَّةِ عُمُـرِي وَ هَلْ تَكُونُ الْمَنِيَّةُ فِي هَذِهِ الْعِلَّةِ أَمْ لَا؟ وَ قُلْتُ: هَمِّي إِيصَالُ هَذِهِ الرُّقْعَةِ إِلَى وَاضِـعِ الْحَجَـرِ فِـي مَكَانِـهِ وَ أَخْذُ جَوَابِهِ وَ إِنَّمَا أَنْدُبُكَ لِهَذَا. قَالَ: فَقَالَ الْمَعْرُوفُ بِابْنِ هِـشَامٍ: لَمَّـا حَـصَلْتُ بِمَكَّـةَ وَ عُـزِمَ عَلَـى إِعَـادَةِ الْحَجَرِ بَذَلْتُ لِسَدَنَةِ الْبَيْتِ جُمْلَةً تَمَكَّنْتُ مَعَهَا مِنَ الْكَوْنِ بِحَيْثُ أَرَى وَاضِعَ الْحَجَرِ فِي مَكَانِـهِ وَ أَقَمْـتُ مَعِي مِنْهُمْ مَنْ يَمْنَعُ عَنِّي ازْدِحَامَ النَّاسِ فَكُلَّمَا عَمَدَ إِنْسَانٌ لِوَضْعِهِ اضْطَرَبَ وَ لَمْ يَسْتَقِمْ فَأَقْبَلَ غُلَامٌ أَسْـمَرُ اللَّوْنِ حَسَنُ الْوَجْهِ فَتَنَاوَلَهُ وَ وَضَعَهُ فِي مَكَانِهِ فَاسْتَقَامَ كَأَنَّهُ لَمْ يَزُلْ عَنْهُ وَ عَلَتْ لِذَلِكَ الْأَصْـوَاتُ وَ انْـصَرَفَ خَارِجاً مِنَ الْبَابِ فَنَهَضْتُ مِنْ مَكَانِي أَتْبَعُهُ وَ أَدْفَعُ النَّاسَ عَنِّي يَمِيناً وَ شِمَالًا حَتَّى ظُنَّ بِيَ الِاخْـتِلَاطُ فِـي الْعَقْلِ وَ النَّاسُ يُفْرِجُونَ لِي وَ عَيْنِي لَا تُفَارِقُهُ حَتَّى انْقَطَعَ عَنِ النَّاسِ فَكُنْتُ أُسْرِعُ السَّيْرَ خَلْفَهُ وَ هُـوَ يَمْـشِي عَلَى تُؤَدَةٍ وَ لَا أُدْرِكُهُ فَلَمَّا حَصَلَ بِحَيْثُ لَا أَحَدٌ يَرَاهُ غَيْرِي وَقَفَ وَ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ: هَاتِ مَا مَعَكَ. فَنَاوَلْتُـهُ الرُّقْعَةَ فَقَالَ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْظُرَ فِيهَا: قُلْ لَهُ لَا خَوْفَ عَلَيْكَ فِي هَذِهِ الْعِلَّةِ وَ يَكُونُ مَـا لَابُـدَّ مِنْـهُ بَعْـدَ ثَلَاثِـينَ سَنَةً. قَالَ: فَوَقَعَ عَلَيَّ الزَّمَعُ حَتَّى لَمْ أُطِقْ حَرَاكاً وَ تَرَكَنِي وَ انْصَرَفَ. قَالَ أَبُو الْقَاسِمِ: فَأَعْلَمَنِي بِهَذِهِ الْجُمْلَـةِ فَلَمَّا كَانَ سَنَةُ تِسْعٍ وَ سِتِّينَ اعْتَلَّ أَبُو الْقَاسِمِ فَأَخَذَ يَنْظُرُ فِي أَمْرِهِ وَ تَحْصِيلِ جَهَازِهِ إِلَى قَبْرِهِ وَ كَتَبَ وَصِـيَّتَهُ وَ اسْتَعْمَلَ الْجِدَّ فِي ذَلِكَ. فَقِيلَ لَهُ: مَا هَذَا الْخَوْفُ؟ وَ نَرْجُو أَنْ يَتَفَـضَّلَ اللَّـهُ تَعَـالَى بِالـسَّلَامَةِ فَمَـا عَلَيْـكَ مَخُوفَةٌ. فَقَالَ: هَذِهِ السَّنَةُ الَّتِي خُوِّفْتُ فِيهَا فَمَاتَ فِي عِلَّتِهِ.»؛ ابـو القاسـم جعفـر بـن محمّـد بـن قولويـه می‌گوید: در سال ۳۳۹ هجری، به قصد حجّ بیرون آمدم و به بغداد رسیدم. و این همـان سـالی بـود کـه قرمطی‌ها «حجر الاسود» را به جایش برگردانده بودند. و من قصد داشتم کسی را که حجر الاسـود را در جایش نصب می‌کند، ببینم؛ چون در کتابها خوانده بودم کـه فقـط امـام هـر عـصری مـی‌توانـد آن را در جایش بگذارد. چنانچه در زمان حجّاج بن یوسف، امام زین العابـدین ﷺ آن را در جـای خـود گـذارد و استقرار پیدا کرد. ولی در بغداد، سخت مریض شدم و نتوانستم بروم. و از آن مرض برای خودم ترسـیدم. و شخصی معروف بـه ابـن هـشام را نایـب گـرفتم و نامـهٔ مهـرداری هـم بـه او دادم. و در آن نامـه از آن ←

ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محور عالم هستی

ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است. شب و روز عالم به او وابسته است. همهٔ عالم هستی، دور محور وجود او می‌گردد.[1] اگر امسال این توفیق حاصل شود، شب نیمهٔ شعبان،

→ حضرت، از مدت عمرم پرسیده بودم و اینکه آیا این مرض، مرض مرگ من است یا نه؟به او گفتم که: تمام همّ و غم من این است که تو این نامه را به گذارندهٔ حجر الاسود بر جای خود برسانی و جوابش را بگیری. و به خاطر همین تو را می‌فرستم. شخصی که معروف به ابن هشام بود، می‌گوید: هنگامی که به مکّه رسیدم، تصمیم گرفته شد که حجرالاسود را نصب کنند. و من به خادمان کعبه پول دادم تا در جایی که امکان دارد گذارندهٔ حجرالاسود در جای خود را ببینم. ایستادم و چند نفر از خادمان نیز اطراف من ایستادند و از ازدحام جمعیت جلوگیری کردند. من می‌دیدم که هرکس می‌رفت تا آن را در جایش نصب کند، حجر الاسود می‌لرزید و نمی‌ایستاد. تا اینکه جوانی زیباروی و گندمگون آمد و حجر الاسود را گرفت و در جایش گذارد، و سنگ ایستاد. مثل اینکه اصلاً از جای خود برداشته نشده است. در این هنگام صدای شادی از مردم برخاست. و آن جوان به سوی درب رفت و من از جایم برخاستم به دنبال او رفتم و مردم را این طرف و آن طرف می‌زدم. و مردم گمان کردند من دیوانه شده‌ام، [لذا] راه را برایم باز می‌کردند و چشمم را از او بر نداشتم تا اینکه از مردم جدا شد. او با حالت تأنّی و به آرامی راه می‌رفت و من هرچند می‌دویدم به او نمی‌رسیدم. چون به جایی رسید که جز من کسی دیگر او را نمی‌دید. ایستاد و متوجه من شد و فرمود: بده آنچه با خود داری، پس نامه را به او دادم. بدون اینکه به نامه نگاه کند فرمود: «به او بگو: از این مرض خوفی برای تو نیست. و آن چیزی که از او فراری نیست بعد از سی سال است». راوی می‌گوید: چنان دهشتی بر من حاکم شده بود که نمی‌توانستم هیچ گونه حرکتی بکنم. تا اینکه مرا ترک کرد و رفت. ابن قولویه می‌گوید: او مرا از این جمله آگاه ساخت. و هنگامی که سال ۳۶۹ هجری رسید، ابن قولویه مریض شد شروع کرد به وصیت کردن و به فکر تجهیز و قبر خود افتاد. و در این مورد، زیاد کوشش می‌کرد. و مردم به او می‌گفتند: از چه می‌ترسی؟ امیدواریم که خدا سلامتی را به تو مرحمت فرماید. پس برای تو خوفی نیست. ایشان می‌گفت: این همان سالی است که مرا از آن ترسانده‌اند. و در همان مرض هم مُرد. الخرائج و الجرائح، راوندی، ج۱، ص۴۷۷؛ فرج المهموم، سید بن طاووس، ص۲۵۵؛ کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۳۰۶؛ مدینة معاجز الائمه، سید هاشم بحرانی، ج۸، ص۱۵۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۵۸.

۱. «عَنْ طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام أَنَّهُ قَالَ: «يَا طَارِقُ، الْإِمَامُ كَلِمَةُ اللَّهِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ وَ وَجْهُ اللَّهِ وَ نُورُ اللَّهِ وَ حِجَابُ اللَّهِ وَ آيَةُ اللَّهِ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَ يَجْعَلُ فِيهِ مَا يَشَاءُ وَ يُوجِبُ لَهُ بِذَلِكَ الطَّاعَةَ وَ ←

ساعت ۱۱، سر تا سر این مملکت دست به دعا بردارد، که إن شاء الله خواهد شد و این سنت هر ساله در این مملکت اجرا می‌شود، در آن ساعت زن‌ها، مردها، کوچک و بزرگ، عالم و طالب علم دست به دعا بردارد، آن دعا با نفس بندگان گمنام خدا به درگاه خدا به اجابت برسد، فرج آن حضرت نزدیک شود و به حول و قوهٔ خدا همهٔ مشکلات دین و دنیای مردم به برکت عنایت او حل می‌شود.

امیدواریم همهٔ شما مخصوصاً دانشگاهیان کاری کنید که دانشگاه منقلب بشود. راه تحول دانشگاه هم دو کلمه است: قرآن و امام زمان علیه السلام: ـ «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا».[1]

اگر هر روز قرائت قرآن را ترک نکنید و به او هدیه کنید، نَفس شما منقلب خواهد شد و دیگران را هم متأثر خواهد کرد. ان شاء الله این عمل به وسیلهٔ شما از هر کسی

الْوَلَايَةَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فَهُوَ وَلِيُّهُ فِي سَمَاوَاتِهِ وَ أَرْضِهِ... الْإِمَامُ هُوَ الشَّمْسُ الطَّالِعَةُ عَلَى الْعِبَادِ بِالْأَنْوَارِ فَلَا تَنَالُهُ الْأَيْدِي وَ الْأَبْصَارُ ... فَهُمْ رَأْسُ دَائِرَةِ الْإِيمَانِ وَ قُطْبُ الْوُجُودِ وَ سَمَاءُ الْجُودِ وَ شَرَفُ الْمَوْجُودِ و ..» امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: ای طارق! امام، کلمة اللّه و حجت اللّه و وجه اللّه و نور اللّه و حجاب اللّه و آیة اللّه است. خدا انتخابش می‌کند و هرچه خواست در او قرار می‌دهد. به واسطهٔ همین مقام، اطاعت و ولایتش بر تمام عالم واجب است. او ولیّ خدا در آسمان ها و زمین است... امام علیه السلام خورشید درخشان بر بندگان است، به مقام او کسی را یارای چشم بستن یا دست رساندن نیست. ائمهٔ اطهار علیهم السلام مرکز دائرهٔ هستی و قطب وجود و آسمان جود و شرف موجود هستند. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۷۰.

۱. احتجاج، طبرسی، ج۲، ص۴۵۰.
همچنین: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ يَحْيَى بْنِ أُدَيْمٍ عَنْ شَرِيكٍ عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام دَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَصْحَابَهُ بِمِنًى فَقَالَ صلی الله علیه و آله: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ أَمَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ...». بصائر الدرجات، صفار، ج۱، ص۴۱۴.
برای تحقیق بیشتر رجوع شود به کتاب مصباح الهدی معظم له جلد۴، ص۳۱۹.

صادر شود، هم در نامهٔ عمل او نوشته می‌شود و هم در نامهٔ عمل شما.[۱] ۸• از این زندگی استفاده کنید.

خواندن قرآن چه اثری دارد؟ امام ششم فرمود: به هر حرفی - نه کلمه‌ای و آیه‌ای - که از دهان آن قاری قرآن دربیاید، اگر با تدبّر و تعلّم باشد، به آن حرف، خدا به او ده حسنه می‌دهد و ده گناه از نامهٔ عملش محو می‌کند، ده درجه هم در آخرت به او عنایت می‌کند.[۲] پیامبر خدا فرمودند: «الم»، در «الف، لام، میم» سی

---

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ: مَنْ عَلَّمَ خَيْراً فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ، قُلْتُ: فَإِنْ عَلَّمَهُ غَيْرُهُ يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ؟ قَالَ: إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ، قُلْتُ: فَإِنْ مَاتَ؟ قَالَ: وَ إِنْ مَاتَ.»؛ ابو بصیر گوید: از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: کسی‌که عمل خوب و شایسته‌ای به دیگری تعلیم دهد برای اوست مثل پاداش کسی‌که به آن عمل می‌کند. عرض کردم: اگر [کسی که از شخص اول آموخته] به دیگری بیاموزد باز همین پاداش برای او [شخص اول] هست؟ فرمود: اگر [با واسطهٔ شخصی به شخص دیگری] به همهٔ مردم بیاموزد همان ثواب برای او [شخص اول] جاری است. عرض کردم: اگرچه آن شخص تعلیم دهنده [شخص اول] بمیرد؟ فرمود: اگرچه بمیرد. بصائر الدرجات، صفار، ص۲۵؛ کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۵: (عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ...)؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۷: (به نقل از بصائر الدرجات).

۲. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: وَ قَدْ رُوِيَ هَذَا الْحَدِيثُ عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ قَالَ: «مَنِ اسْتَمَعَ حَرْفاً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ غَيْرِ قِرَاءَةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَ مَنْ قَرَأَ نَظَراً مِنْ غَيْرِ صَوْتٍ [صَلَاةٍ] كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ دَرَجَةً وَ **مَنْ تَعَلَّمَ مِنْهُ حَرْفاً ظَاهِراً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ وَ رَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، قَالَ: لَا أَقُولُ بِكُلِّ آيَةٍ وَ لَكِنْ بِكُلِّ حَرْفٍ بَاءٍ أَوْ تَاءٍ أَوْ شِبْهِهِمَا.** قَالَ: وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفاً ظَاهِراً وَ هُوَ جَالِسٌ فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهِ خَمْسِينَ حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُ خَمْسِينَ سَيِّئَةً وَ رَفَعَ لَهُ خَمْسِينَ دَرَجَةً وَ مَنْ قَرَأَ حَرْفاً وَ هُوَ قَائِمٌ فِي صَلَاتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ وَ رَفَعَ لَهُ مِائَةَ دَرَجَةٍ وَ مَنْ خَتَمَهُ كَانَتْ لَهُ دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ مُؤَخَّرَةً أَوْ مُعَجَّلَةً، قَالَ: قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، خَتَمَهُ كُلَّهُ؟ قَالَ: خَتَمَهُ كُلَّهُ.» محمد بن بشیر از امام سجاد حدیث کند- و (راوی حدیث یعنی منصور) گوید: و این حدیث از حضرت صادق نیز روایت شده- که فرمود: هرکس یک حرف از قرآن را گوش کند گرچه ←

حسنه خدا می‌دهد[۱] و سی گناه محو می‌کند و سی درجه هم عنایت می‌کند.[۲] ۹۰ نود مطلب در «الف، لام، میم» است. هر حرفی این اثر را دارد. آن وقت مهم این است: وقتی من و تو قرآن بخوانیم، آن قرآن اگر قرآن ماست، حدّش این است که این روایت معتبر مبیّن است، به هر حرفی ده حسنه ثبت و ده سیئه محو، ده درجه اعطاء می‌شود، اما اگر آن قرآن را به خود امام زمان عليه السلام هدیه کردید، آن قرآن، قرآن او می‌شود. دیگر قابل بیان نیست که اثر آن قرآن چه خواهد شد.

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلا.

اللهم صل و سلم على وليك و حجتك و خليفتك في خلقك عدد ما في علمك صلاة دائمة بدوام ملكك و سلطانك و اصلح كلّ فاسد من أمور المسلمين.

نخواند خداوند برای او یک حسنه بنویسد و یک گناه از او محو کند و یک درجه برایش بالا برد، و هرکس با نگاه و بدون صوت و تلفظ آن را بخواند برایش به هر حرفی حسنه‌ای بنویسد و گناهی از او محو کند و درجهٔ او را بالا برد، و هرکس یک حرف ظاهر از آن را بیاموزد خداوند برایش ده حسنه بنویسد و ده گناهش را محو کند و ده درجه برایش بالا برد، فرمود: نمی‌گویم: به هر آیه بلکه به هر حرفی چون باء، تاء، یا مانند اینها، و هرکس یک حرف ظاهر آن را در نماز در حال نشسته بخواند خداوند برای او پنجاه حسنه بنویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه برای او بالا برد، و هرکس یک حرف از آن در حال ایستاده در نمازش بخواند خداوند در برابر یک حرف صد حسنه برایش بنویسد و صد گناه از او محو کند و صد درجه برایش بالا برد، و هرکس آن را ختم کند یک دعای اجابت‌شده‌ای (نزد خداوند) دارد چه تأخیر افتد و چه همان زمان به او بدهند، گوید: عرض کردم: قربانت گردم، همهٔ قرآن را ختم کند؟ فرمود: همهٔ آن را ختم کند. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۶۱۲؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۶۸؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۶، ص۱۸۸.

۱. در هر حرفی ده حسنه.

۲. عنه صلی الله علیه و آله و سلم قال: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللَّهِ، فَتَعَلَّمُوا مِنْ مَأْدُبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ، وَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ، وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ، وَ نَجَاةٌ لِمَنْ تَبِعَهُ، لَايَعْوَجُّ فَيَقُومُ، وَ لَايَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ، وَ لَاتَنْقَضِي عَجَائِبُهُ، وَ لَايَخْلُقُ عَنْ كَثْرَةِ الرَّدِّ، فَاتْلُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ يُؤْجِرُكُم عَلَى

تِلَاوَتِهِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ. أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ ﴿الم﴾ عَشْرٌ، وَ لَكِنْ أَلِفُ عَشْرٌ، وَ لَام عَشر، وَ مِيمُ عَشْرٌ.»؛ این قرآن مرکز تربیت الهی است پس در حدّ توان ادب آن را بیاموزید، این قرآن همان ریسمان الهی و نور نمایان و مایهٔ شفای سودمند است و نگهدارندهٔ کسی است که به آن چنگ زند و نجات‌بخش کسی است که از آن پیروی کند هرگز از مسیر حق منحرف نمی‌شود تا نیازمند به اصلاح باشد و هرگز گمراه نمی‌کند تا در خور عتاب باشد. شگفتی‌های قرآن پایان‌پذیر نیست و فراوانی تکرار آن را کهنه نمی‌سازد پس آن را تلاوت کنید، زیرا در برابر هر حرفی ده حسنه به شما پاداش می‌دهد، من نمی‌گویم یک کلمه مانند «الم» ده حسنه دارد بلکه می‌گویم: به هر حرفی، مثلاً الف ده حسنه و لام ده حسنه و میم ده حسنه دارد. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص٤٤؛ زبدة التفاسیر، ج۱، ص۱۱.

پی نوشت

۱. «حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ رَسُولَهُ ﷺ حَتَّى قَوَّمَهُ عَلَى مَا أَرَادَ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ فَمَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا.» امام صادق ﷺ می‌فرماید: خدای عز و جل رسولش را تحت تربیت خویش قرار داد تا چنان‌که می‌خواست او را استوار ساخت، سپس امرش را به ایشان واگذار کرد و فرمود: «آنچه را رسول برای شما آورد بگیرید و از آنچه نهیتان کرد باز ایستید» و آنچه را خدا به پیغمبرش واگذار کرده، به ما واگذار فرموده است. بصائر الدرجات، صفار، ص۴۰۳؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۶۸(محمد بن یحیی، عن محمد بن الحسن، عن یعقوب بن یزید، عن الحسن بن زیاد، عن محمد بن الحسن المیثمي، عن أبي عبدالله ﷺ...)؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۳۳۲؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد بن محمد رضا قمی مشهدی، ج۱۳، ص۱۶۹.

همچنین:«حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ أَدَّبَ نَبِيَّهُ عَلَى مَحَبَّتِهِ فَقَالَ: ﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ قَالَ: ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ فَقَالَ: ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ وَ قَالَ: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ قَالَ: ثُمَّ قَالَ: وَ إِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ فَوَّضَ إِلَى عَلِيٍّ ﷺ وَ ائْتَمَنَهُ فَسَلَّمْتُمْ وَ جَحَدَ النَّاسُ وَ اللَّهِ لَحَسْبُكُمْ أَنْ تَقُولُوا إِذَا قُلْنَا وَ تَصْمُتُوا إِذَا صَمَتْنَا وَ نَحْنُ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَ بَيْنَ اللَّهِ فَمَا جَعَلَ اللَّهُ لِأَحَدٍ مِنْ خَيْرٍ فِي خِلَافِ أَمْرِنَا.» ابو اسحاق گوید: از حضرت صادق ﷺ شنیدم [که] می‌فرمود: خداوند پیامبرش را بر اساس محبت خود تربیت نموده و سپس فرمود: «در حقیقت، تو را خُلق و خویی والا است» آنگاه [کار دین و امّت را] به او واگذار کرده و فرمود: «هرچه را پیامبر برای شما آورده بگیرید و شما را از آنچه باز داشته است باز ایستید) و فرمود: «کسی که از پیامبر ﷺ اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است». آنگاه امام ﷺ فرمود: پیامبر خدا ﷺ [کار را] به حضرت علی ﷺ واگذار کرد و او را امین شمرد، شما [شیعیان] تسلیم شدید و مردم (مخالفین) انکار کردند، به خدا قسم شما را کافی است همین که، سخن بگوئید جایی که ما گفته‌ایم و ساکت باشید جایی که ما ساکت شدیم. ما واسطهٔ میان شما و خدا هستیم، خداوند برای هیچ کس در مخالفت امر ما خیری قرار نداده است. بصائر الدرجات، صفار، ص۴۰۴؛ تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۱، ص۲۵۹: (عن أبي اسحاق النحوي)؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص۳۳۰: (أحمد بن محمد بن عیسی، عن عبد الرحمن بن أبي نجران، عن عاصم بن حمید، عن أبي إسحاق النحوي قال: سمعت أبا جعفر ﷺ)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۱۳۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۳۳۴.

و همچنین: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِي‌عَيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهِلَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام: إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صلى الله عليه و آله غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ أَ فَتَرَى النَّاسَ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِآرَائِهِمْ، قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلًا وَ صِدْقاً وَ كَذِباً وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً وَ عَامّاً وَ خَاصّاً وَ مُحْكَماً وَ مُتَشَابِهاً وَ حِفْظاً وَ وَهَماً وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيباً فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ إِنَّمَا أَتَاكُمُ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٍ مُنَافِقٍ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ مُتَصَنِّعٍ بِالْإِسْلَامِ لَايَتَأَثَّمُ وَ لَايَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مُتَعَمِّداً فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله وَ رَآهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَخَذُوا عَنْهُ وَ هُمْ لَايَعْرِفُونَ حَالَهُ- وَ قَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ إِذا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ﴾ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكَذِبِ وَ الْبُهْتَانِ فَوَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ وَ رَجُلٍ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهِمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَرْوِيهِ فَيَقُولُ: أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله: فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهِمٌ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهِمٌ لَرَفَضَهُ، وَ رَجُلٍ ثَالِثٍ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَايَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَايَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ وَ آخَرَ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله مُبْغِضٍ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله لَمْ يَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صلى الله عليه و آله مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ: كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ: ﴿مَا آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ فَيَشْتَبِهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنَى اللَّهُ بِهِ وَ رَسُولُهُ صلى الله عليه و آله وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْهَمُ وَ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لَايَسْتَفْهِمُهُ حَتَّى إِنْ كَانُوا لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِئُ فَيَسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله حَتَّى يَسْمَعُوا وَ قَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله كُلَّ يَوْمٍ دَخْلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخْلَةً فَيُخْلِينِي فِيهَا أَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرُبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله أَكْثَرُ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخَلْوَةِ مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ

تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِيَّ وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَكَتُّ عَنْهُ وَ فَنِيَتْ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي فَمَا نَزَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأَنِيهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهْمَهَا وَ حِفْظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عِلْماً أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئاً عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفاً وَاحِداً ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْماً وَ فَهْماً وَ حُكْماً وَ نُوراً فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي، مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئاً وَ لَمْ يَفُتْنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ أَ فَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النِّسْيَانَ فِيمَا بَعْدُ؟ فَقَالَ: لَا، لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ النِّسْيَانَ وَ الْجَهْلَ.» سلیم بن قیس گوید: به امیر المؤمنین ﷺ عرض کردم: من از سلمان و مقداد و ابوذر چیزی از تفسیر قرآن و هم احادیثی از پیغمبر ﷺ شنیده‌ام که با آنچه در نزد مردم است مخالف است و باز از شما می‌شنوم چیزی که آنچه را از سلمان و مقداد و ابوذر شنیده‌ام تصدیق می‌کند، و در دست مردم مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر ﷺ می‌بینم که شما با آنها مخالفید و همه را باطل می‌دانید، آیا عقیده دارید که مردم عمداً به رسول خدا ﷺ دروغ می‌بندند و قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنند؟ سلیم گوید: حضرت به من توجه کرد و فرمود، سؤالی کردی اکنون پاسخش را بفهم.

همانا نزد مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و خاطرهٔ درست و نادرست همه هست و در زمان پیغمبر ﷺ مردم بر حضرتش دروغ بستند تا آنکه میان مردم به سخنرانی ایستاد و فرمود: «ای مردم همانا دروغ‌بندان بر من زیاد شده‌اند هر که عمداً به من دروغ بندد باید جای نشستن خود را دوزخ داند.» سپس بعد از او هم بر او دروغ بستند همانا حدیث از چهار طریقی که پنجمی ندارد به شما می‌رسد.

اول: شخص منافقی که تظاهر به ایمان می‌کند و اسلام ساختگی دارد و از عمداً دروغ بستن به پیغمبر ﷺ پروا ندارد و آن را گناه نمی‌شمارد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگو است از او نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند لیکن مردم می‌گویند این شخص همدم پیغمبر بوده و او را دیده و از او شنیده است مردم از او اخذ کنند و از حالش آگاهی ندارند در صورتی که خداوند پیغمبرش را از حال منافقین خبر داده و ایشان را توصیف نموده و فرموده است: «چون ایشان را ببینی از ظاهرشان خوشت آید و اگر سخن گویند به گفتارشان گوش دهی» منافقین پس از پیغمبر ﷺ زنده ماندند و به رهبران گمراهی و کسانی که با باطل و دروغ و تهمت مردم را به دوزخ خوانند پیوستند و آنها پُستهای حساسشان دادند و بر گردن مردمشان سوار کردند و به وسیلهٔ آنها دنیا را به‌دست آوردند زیرا مردم همراه زمامداران و دنبال دنیا می‌روند مگر آن را که خدا نگه دارد. این بود یکی از چهار نفر.

دوم: کسی که چیزی از پیغمبر ﷺ شنیده و آن را درست نفهمیده و به غلط رفته ولی قصد دروغ نداشته آن حدیث در دست اوست، به آن معتقد است و عمل می‌کند و به دیگران می‌رساند و می‌گوید من این

را از رسول خدا ﷺ شنیدم. اگر مسلمین بدانند که او به غلط رفته از او قبول نمی‌کنند و اگر هم خودش بداند اشتباه کرده آن را رها می‌کند.

سوم: شخصی که چیزی از پیغمبر ﷺ شنیده که به آن امر می‌فرمود سپس پیغمبر ﷺ از آن نهی فرموده و او آگاه نگشته یا نهی چیزی را از پیغمبر شنیده و سپس آن حضرت به آن امر فرموده و او اطلاع نیافته پس او منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده. اگر او بداند منسوخ است ترکش کند و اگر مسلمین هنگامی که از او می‌شنوند بدانند منسوخ است ترکش کنند.

چهارم: شخصی که بر پیغمبر ﷺ دروغ نبسته و دروغ را از ترس خدا و احترام پیغمبر ﷺ مبغوض دارد و حدیث را هم فراموش نکرده بلکه آنچه شنیده چنانکه بوده حفظ کرده و همچنانکه شنیده نقل کرده، به آن نیفزوده و از آن کم نکرده و ناسخ را از منسوخ شناخته، به ناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده، زیرا امر پیغمبر ﷺ هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ و خاص و عام و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا ﷺ به دو طریق سخن می‌فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن. و خدای عز و جل در کتابش فرموده: آنچه را پیغمبر ﷺ برایتان آورده اخذ کنید و از آنچه نهیتان کرده باز ایستید، کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند بر او مشتبه شود، اصحاب پیغمبر ﷺ که چیزی از او می‌پرسیدند همگی که نمی‌فهمیدند، بعضی از آنها از پیغمبر ﷺ می‌پرسیدند ولی (به علت شرم یا احترام یا بی‌قیدی) فهم‌جوئی نمی‌کردند و دوست داشتند که یک نفر بیابانی و رهگذری بیاید و از پیغمبر ﷺ بپرسد تا آنها بشنوند. اما من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بر پیغمبر ﷺ وارد می‌شدم با من خلوت می‌کرد و در هر موضوعی با او بودم (محرم رازش بودم و چیزی از من پوشیده نداشت). اصحاب پیغمبر ﷺ می‌دانند که جز من با هیچ کس چنین رفتار نمی‌کرد، بسا بود که در خانهٔ خودم بودم و پیغمبر ﷺ نزدم می‌آمد، و این همنشینی در خانهٔ من بیشتر از خانهٔ پیغمبر ﷺ واقع می‌شد و چون در بعضی از منازل بر آن حضرت وارد می‌شدم، زنان خود را بیرون می‌کرد و تنها با من بود و چون برای خلوت به منزل من می‌آمد فاطمه ﷺ و هیچ یک از پسرانم را بیرون نمی‌کرد، چون از او می‌پرسیدم جواب می‌داد و چون پرسشم تمام می‌شد و خاموش می‌شدم او شروع می‌فرمود. هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا ﷺ نازل نشد جز اینکه برای من خواند و املا فرمود و من به خط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را به من عطا فرماید، و از زمانی که آن دعا را دربارهٔ من کرد هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ علمی را که املا فرمود و من نوشتم فراموش نکردم و آنچه را که خدا تعلیمش فرمود از حلال و حرام و امر و نهی گذشته و آینده و نوشته‌ای که بر هر پیغمبر پیش از او نازل شده بود از طاعت و معصیت به من تعلیم فرمود و من حفظش کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم، سپس دستش را بر سینه‌ام گذاشت و از خدا خواست دلم را از علم و فهم و حکم و نور پرکند، عرض کردم: ای پیغمبر خدا پدر و مادرم قربانت، از زمانی که آن دعا را دربارهٔ من کردی چیزی را فراموش نکردم و آنچه را هم ننوشتم از

یادم نرفت، آیا بیم فراموشی بر من داری؟ فرمود: نه بر تو بیم فراموش و جهل ندارم. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص٦٢؛ الاعتقادات، شیخ صدوق، ص۱۱۸؛ الخصال، شیخ صدوق، ص۲۵۵(حدثنا أبي رضي الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن إبراهيم بن عمر اليماني، و عمر بن أذينة، عن أبان بن – أبي عياش، عن سليم بن قيس الهلالي قال : قلت لأمير المؤمنين﵇...)؛ الغیبة، نعمانی، ص۸۰(أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة، و محمد بن همام بن سهيل، و عبد العزيز و عبد الواحد ابنا عبدالله بن يونس الموصلي، عن رجالهم، عن عبد الرزاق ابن همام، عن معمر بن راشد، عن أبان بن أبي‌عياش، عن سليم بن قيس...)؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۲۷، ص۲۰٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی ج۲، ص۲۲۸.

همچنین: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَكَّارِ بْنِ بَكْرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ أَشْيَمَ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَخْبَرَهُ بِهَا ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ دَاخِلٌ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَ بِهِ الْأَوَّلَ فَدَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا شَاءَ اللَّهُ حَتَّى كَأَنَّ قَلْبِي يُشْرَحُ بِالسَّكَاكِينِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي تَرَكْتُ أَبَا قَتَادَةَ بِالشَّامِ لَا يُخْطِئُ فِي الْوَاوِ وَ شِبْهِهِ وَ جِئْتُ إِلَى هَذَا يُخْطِئُ هَذَا الْخَطَأَ كُلَّهُ فَبَيْنَا أَنَا كَذَلِكَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ آخَرُ فَسَأَلَهُ عَنْ تِلْكَ الْآيَةِ فَأَخْبَرَهُ بِخِلَافِ مَا أَخْبَرَنِي وَ أَخْبَرَ صَاحِبَيَّ فَسَكَنَتْ نَفْسِي فَعَلِمْتُ أَنَّ ذَلِكَ مِنْهُ تَقِيَّةٌ قَالَ: ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي: يَا ابْنَ أَشْيَمَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوَّضَ إِلَى سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ﵇ فَقَالَ: ﴿هذا عَطاؤُنا فَامْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسابٍ﴾ وَ فَوَّضَ إِلَى نَبِيِّهِﷺ فَقَالَ ﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ فَمَا فَوَّضَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِﷺ فَقَدْ فَوَّضَهُ إِلَيْنَا.» موسی بن اشیم گوید: خدمت امام صادق﵇ بودم که مردی راجع بآیه‌ئی از قرآن پرسید و حضرت جوابش فرمود، سپس مردی وارد شد و همان آیه را پرسید، حضرت بر خلاف آنچه به اولی فرموده بود، به او جواب گفت، از اختلاف گوئی آن حضرت آنچه خدا خواهد، در دلم وارد شد، به طوری که گویا دلم را با کاردها میبرند. با خود گفتم من ابو قتاده را که در یک «واو» اشتباه نمیکرد، در شام رها کردم و نزد این مرد آمدم که چنین اشتباه بزرگی میکند، در آن میان که من آن افکار داشتم، مرد دیگری وارد شد و از همان آیه سؤال کرد، حضرت بر خلاف آنچه به من و [دو] رفیقم گفته بود، به او جواب داد، من دلم آرام گرفت، زیرا دانستم اختلاف گوئی حضرت به خاطر تقیه است. سپس آن حضرت به من توجه کرد و فرمود: پسر اشیم! خدای عز و جل امر را به سلیمان بن داود واگذار کرد و فرمود «اینست عطاء ما خواهی ببخش یا نگهدار، حسابی بر تو نیست. و به پیغمبرشﷺ واگذار کرد و فرمود: «آنچه را رسول برای شما آورده بگیرید و از آنچه منعتان کرده باز ایستید» و آنچه به رسول خداﷺ واگذار نموده، به ما واگذار کرده است. کافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲٦۵؛ بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص۴۰۵:(حدثنا إبراهيم بن هاشم عن يحيى بن أبي عمران عن يونس عن بكار بن أبي بكر عن موسى بن اشيم...)؛ اختصاص، شیخ مفید، ص۳۳۰؛ تفسیر برهان، علامه سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۳۳٦؛ بحار الأنوار، علامه

مجلسی، ج٤٧، ص٥٠؛ تفسیر نور الثقلین، شیخ حویزی، ج٥، ص٢٨٠؛ تفسیر کنز الدقائق، شیخ محمد قمی مشهدی، ج١١، ص٢٤٤.

٢. «عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِبٍ عليه السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَنَّهُ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ لِغَضَبِكِ وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ...»؛ امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه علیها السلام، خداوند تبارک و تعالی به غضب تو غضبناک و با رضایت تو راضی می‌شود... الامالی، شیخ صدوق، ص٤٦٧؛ دلائل الامامة، طبری، ص١٤٦(عن أبي الحسن، قال: حدثني أحمد بن يزد المهلبي، قال: حدثنا أبو طاهر أحمد بن عيسى، قال: حدثني الحسين بن زيد، عن الحسن بن زيد بن الحسن بن علي، عن أبيه و فاطمة ابنة الحسين، عن أبيها الحسين بن علي، عن أبيه عليه السلام، أن رسول الله صلى الله عليه و آله قال لفاطمة عليها السلام...)؛ روضة الواعظين، فتال نیشابوری، ص١٤٩؛ الامالی، شیخ طوسی، ص٤٢٧(همان سند شیخ صدوق)؛ مناقب آل ابی‌طالب، ابن شهر آشوب، ج٣، ص١٠٦ - ١٠٧(و ابن سعيد الواعظ في شرف النبي عن أمير المؤمنين، و أبو صالح المؤذن في الفضائل عن ابن عباس، و أبو عبد الله العكبري في الإبانة، و محمود الأسفرائيني في الديانة، رووا جميعاً ان النبي صلى الله عليه و آله قال...)؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج٢، ص١٠٣.

منبع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مغازلی، ص٢٧٥(أخبرنا أبو طالب محمد بن أحمد بن عثمان أخبرنا أبو بكر أحمد بن إبراهيم بن الحسن بن شاذان إذناً أخبرني ابن أبي العلاء المكّي حدثنا أبوعبيد الله سعيد بن عبد الرحمن المخزومي بمكّة في دار النّدوة حدّثنا حسين بن زيد العلويّ حدّثنا [عليُّ بن عمر بن علي عن] جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عن عليّ أنّ رسول الله صلى الله عليه و آله قال...).

٣. «عَنْ عَائِشَةَ قَالَتْ: دُفِنَتْ فَاطِمَةُ بِنتِ رَسُولِ اللّٰهِ لَيلاً دَفَنَهَا عَلِيٌّ [عليه السلام] وَ لَم يَشعُر بِهَا أَبُو بَكرٍ حَتَّى دُفِنَت وَ صَلَّى عَلَيهَا عَلِيُّ بنُ أَبِي طَالِبٍ». عایشه گوید: فاطمه دختر رسول خدا شبانه توسط حضرت علی دفن شد و ابوبکر نفهمید تا دفن شد و حضرت علی علیه السلام بر فاطمه علیها السلام نماز خواند. مستدرک، حاکم نیشابوری، ج٣، ص١٦٢.

و همچنین: فتح الباری، ابن حجر، ج٣، ص١٦٧:(قال ابن حجر: و صح أن علياً دفن فاطمة ليلاً)؛ نیل الاوطار، شوکانی، ج٤، ص١٣٧: (قال الحافظ في الفتح: و صح أن علياً دفن فاطمة ليلاً).

مسألهٔ دفن شبانه و تکلم نکردن حضرت صدیقهٔ طاهره علیها السلام با ابوبکر در این منابع نیز آمده است:

المصنف، صنعانی، ج٥، ص٤٧٢؛ تاریخ المدینة، نمیری، ج١، ص١٩٧؛ الطبقات الکبری، ابن سعد، ج٢، ص٣١٥؛ تاریخ الطبری، طبری، ج٢، ص٤٤٨؛ سنن الکبری، بیهقی، ج٦، ص٣٠٠؛ شرح صحیح مسلم، نووی، ج١٢، ص٧٣؛ الصواعق المحرقة، هیتمی مکی، ص١٥.

دفن شبانه و پنهان نمودن قبر به روایت سید مرتضی(م. ٤٣٦) و ابن شهر آشوب(م. ٥٨٨)

«عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ وَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ عَنْ

مَعْمَرٍ عَنِ الزُّهْرِيِ أَنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام دُفِنَتْ لَيْلًا وَ عَنْهُ فِي هَذَا الْكِتَابِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهم السلام دَفَنُوهَا لَيْلًا وَ غَيَّبُوا قَبْرَهَا.»

از زهری نقل شده است که حضرت فاطمه علیها السلام شبانه دفن شد. و از او در همان کتاب است که امیرالمؤمنین و حسنین علیهم السلام فاطمه علیها السلام را شبانه دفن کردند و قبرش را پنهان کردند. الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج٤، ص١١٤؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج٣، ص١٣٧؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤٣، ص١٨٣.

منبع اهل تسنن: شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج١٦، ص٢٨٠.

همچنین: «وَ رَوَى الْوَاقِدِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ: مَتَى دَفَنْتُمْ فَاطِمَةَ [عليها السلام]؟ قَالَ: دَفَنَّاهَا بِلَيْلٍ بَعْدَ هَدَأَت، قَالَ: قُلْتُ: فَمَنْ صَلَّى عَلَيْهَا؟ قَالَ: عَلِيٌّ [عليه السلام]».

واقدی از عکرمه نقل کرده که گفت: از ابن عباس پرسیدم: کی فاطمه علیها السلام را دفن کردید؟ گفت: شب بعد از اینکه آرمید او را دفن نمودیم، گفت: گفتم: چه کسی بر حضرت فاطمه علیها السلام نماز گزارد؟ گفت: حضرت علی علیه السلام. الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج٤، ص١١٣.

منابع اهل تسنن: الطبقات الکبری، ابن سعد، ج٨، ص٣٠(أخبرنا محمد بن عمر حدثنا عمر بن محمد بن عمر بن علي عن أبيه عن علي بن حسين قال سألت بن عباس...)؛ المنتخب من ذيل المذيل، طبری، ص٩١؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج١٦، ص٢٧٩؛ الاصابة، ابن حجر، ج٨، ص٢٦٨.

روایت بزرگان از علما و فقهای شیعه و نقل مشاهیر اهل تسنن

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا وَ يَدْفِنَهَا لَيْلًا وَ يُعَفِّيَ قَبْرَهَا فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ دَفَنَهَا وَ عَفَّى مَوْضِعَ قَبْرِهَا...»؛ امام سجاد علیه السلام از پدرشان امام حسین علیه السلام نقل می‌کنند: هنگامی که وفات حضرت فاطمه علیها السلام رسید به امیر مؤمنان علیه السلام وصیت فرمود: امر کفن و دفنش را بر عهده گیرد و او را شب هنگام، دفن کند و قبرش را پوشیده دارد. پس امیرمؤمنان علیه السلام، فاطمه علیها السلام را تجهیز و دفن کرد و جای قبرش را پنهان نمود. الاستغاثة، ابوالقاسم کوفی، ج١، ص١١؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج٣، ص٧٠؛ الامالی، شیخ مفید،ص١٧٢-١٧٣؛ الامالی، شیخ طوسی، ص١٠٩؛ بشارة المصطفی، طبری، ص٣٩٦؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج٤٣، ص٢١١.

همچنین: «فَلَمَّا تُوُفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيٌّ عليه السلام لَيْلاً وَ لَمْ يُؤْذَنْ بِهَا اَبَابَكْرٍ وَ صَلَّى عَلَيْهَا...»؛ هنگامی‌که حضرت فاطمه علیها السلام از دنیا رفت، امیر مؤمنان علیه السلام ایشان را شبانه دفن نمود و به ابوبکر خبر نداد و خودش بر جنازهٔ او نماز گزارد. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج٣، ص١٣٧؛ العمدة، ابن بطریق، ص٣٩١-٣٩٠؛ الطرائف، سید بن طاووس، ص٢٥٨؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٢٨، ص٣١٢.

منابع اهل تسنن: صحیح بخاری، بخاری، ج٥، ص٨٢؛ تاریخ المدینة، ابن شبة نمیری، ج١، ص١٩٧؛ صحیح مسلم، مسلم، (به همین مضمون) ح٣٣٠٤؛ السقیفة و فدک، جوهری، ص١٠٧؛ البدایة و

النهاية، ابن كثير، ج۵، ص۳۰۷؛ فتح الباری، ابن حجر، ج۷، ص۳۷۸؛ عمدة القاری، عینی، ج۱۷، ص۲۵۸.

همچنین: «دَفَنَهَا عَلِيٌ [بنِ أبِي طَالِب] لَيْلًا وَ لَمْ يُؤْذَنْ بِهَا أَبَابَكْرٍ[وَ لَم يشعر بِهَا أَبُو بَكر] وَ صَلّى عَلَيهَا عَلِيّ[عليه السلام]...»؛ حضرت علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را شبانه به خاک سپرد و ابوبکر را مطلع نکرد و خودش بر جنازهٔ او نماز گزارد. تاریخ الطبری، طبری، ج۲، ص۴۴۸ و (ط. آخر تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم) ج۳، ص۲۰۸؛ السقیفه و فدک، جوهری، ص۱۰۷؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج۱۱، ص۱۵۳؛ مسند شامین، طبرانی، ج۴، ص۱۹۸؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۶۳؛ سنن الکبری، بیهقی، ج۴، ص۲۹؛ تذکرة الخواص، سبط بن جوزی، ص۲۸۷(به همین مضمون]؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید معتزلی، ج۱۶، ص۲۱۸؛ السیرة النبویة، ابن کثیر، ج۴، ص۵۶۸؛ البدایة و النهایة، ابن کثیر، ج۵، ص۳۰۷.

روایت شیخ صدوق رحمه الله

«عن ابي عبد الله علیه السلام: ... فَلَمَّا قَضَتْ نَحْبَهَا وَ هُمْ فِي ذَلِكَ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ أَخَذَ عَلِيٌ علیه السلام فِي جَهَازِهَا مِنْ سَاعَتِهِ كَمَا أَوْصَتْهُ فَلَمَّا فَرَغَ مِنْ جَهَازِهَا أَخْرَجَ عَلَى الْجَنَازَةِ وَ أَشْعَلَ النَّارَ فِي جَرِيدِ النَّخْلِ وَ مَشَى مَعَ الْجَنَازَةِ بِالنَّارِ حَتَّى صَلَّى عَلَيْهَا وَ دَفَنَهَا لَيْلا...»؛ امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از آنکه حضرت زهرا علیها السلام شهید شد، طبق وصیت آن حضرت، امیرالمؤمنین علیه السلام شبانه مشغول غسل و کفن و دفن او شد. بعد از تکمیل غسل و کفن، جنازه را از خانه بیرون آورد و چند شاخه از درخت خرما را آتش زده و جلوی جنازه حرکت داد تا اینکه بر او نماز خوانده و شبانه دفن کرد. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۸۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۰۴.

روایت فتال نیشابوری

«وَ رُوِيَ: ... فَلَمَّا أَنْ هَدَأَتِ الْعُيُونُ وَ مَضَى [شطرٌ] مِنَ اللَّيْلِ أَخْرَجَهَا عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ علیهم السلام وَ عَمَّارٌ وَ الْمِقْدَادُ وَ عَقِيلٌ وَ الزُّبَيْرُ وَ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانُ وَ بُرَيْدَةُ وَ نَفَرٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ خَوَاصِّهِ صَلُّوا عَلَيْهَا وَ دَفَنُوهَا فِي جَوْفِ اللَّيْلِ.»؛ روایت شده هنگامی که مقداری از شب گذشت و چشم‌ها به خواب رفت، حضرت علی و حسن و حسین علیهم السلام و عمار و مقداد و عقیل و زبیر و ابوذر و سلمان و بریده و تنی چند از بنی هاشم و خواص [دوستان علی علیه السلام] پیکر مطهر حضرت فاطمه علیها السلام را بیرون آوردند و بر آن نماز خوانده و در تاریکی شب به خاک سپردند. روضة الواعظین، فتال نیشابوری، ص۱۵۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۱۹۳.

روایت کشف الغمّة

«وَ رَوَى ابْنُ بَابَوَيْهِ عن الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيهِمَا السَّلَامُ أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام غَسَّلَ فَاطِمَةَ علیها السلام وَ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّهُ صَلَّى عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام وَ كَبَّرَ عَلَيْهَا خَمْساً وَ دَفَنَهَا لَيْلًا، وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّ فَاطِمَةَ علیها السلام دُفِنَتْ لَيْلًا.»؛ و ابن بابویه روایت کرده از حسن بن علی علیهما السلام که امیر المؤمنین علیه السلام غسل دادند حضرت فاطمه علیها السلام را . و از امیر

المؤمنین﵇ روایت شده که بر حضرت فاطمه﵄ نماز گذارد به پنج تکبیر، و ایشان را شبانه دفن فرمود. و از امام باقر﵇ مروی است که فاطمهٔ زهرا﵄ شبانه دفن شد. کشف الغمة، اربلی، ج۲، ص۱۲۵؛ وسائل شیعه، حر عاملی، ج۳، ص۷۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۸، ص۳۷۸.

٤. روایت صدوق﵀(م. ۳۸۱)

«عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْأَسَدِيِّ عَنِ النَّخَعِيِّ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ ابْنِ الْبَطَائِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِاللَّهِ﵇: لِأَيِّ عِلَّةٍ دُفِنَتْ فَاطِمَةُ﵄ بِاللَّيْلِ وَ لَمْ تُدْفَنْ بِالنَّهَارِ؟ قَالَ: لِأَنَّهَا أَوْصَتْ أَنْ لَايُصَلِّيَ عَلَيْهَا الرَّجُلَانِ الْأَعْرَابِيَّانِ.»؛ از بطائنی روایت شده که گفت: از امام جعفر صادق﵇ پرسیدم: برای چه حضرت زهرا﵄ شبانه دفن شد و او را روز به خاک نسپردند؟ حضرت فرمود: زیرا آن حضرت﵄ وصیت نمود که آن دو اعرابی جاهل - ابو بکر و عمر- به جنازه‌اش نماز نگزارند. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۸۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۳، ص۱۵۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۰۶.

کلام سید مرتضی(م. ٤٣٦)

«وردت به الرِّوَايَاتُ الْمُسْتَفِيضَةُ الظَّاهِرَةُ الَّتِي هِيَ كَالْمُتَوَاتِرِ أَنَّهَا﵄ أَوْصَتْ بِأَنْ تُدْفَنَ لَيْلًا حَتَّى لَا يُصَلِّيَ عَلَيْهَا الرَّجُلَانِ، وَ صَرَّحَتْ بِذَلِكَ، وَ عَهِدَتْ فِيهِ عَهداً»؛ روایات مستفیضه که در حد تواتر است دلالت می‌کند که حضرت زهرا﵄ وصیت نمود وی را شبانه دفن کنند، برای آنکه آن دو مرد (ابوبکر و عمر) بر او نماز نخوانند و به این خواسته‌اش تصریح و تأکید فرمود و بر انجام آن پیمان گرفت. الشافی فی الامامة، شریف مرتضی، ج٤، ص۱۱۵.

نظر ابن ابی الحدید در مورد کلام سید مرتضی﵀: «كُلُّ مَا ذَكَرَهُ الْمُرْتَضَى فِيهِ فَهُوَ الَّذِي يَظْهَرُ وَ يَقْوَى عِنْدِي لَأَنَّ الرِّوَايَاتِ بِهِ أَكْثَرُ وَ أَصَحُّ مِنْ غَيْرِهَا وَ كَذَلِكَ الْقَوْلُ فِي مَوجِدَتِهَا وَ غَضَبِهَا»؛ هرچه سید مرتضی﵀ در این مورد ذکر کرده نزد من اظهر و اقوی است (یعنی همان قول نزد من ارجحیت دارد) چون روایات [در صحت قول سید مرتضی﵀] بیشتر و صحیح‌تر از غیر آن است، و همچنین است کلام در مورد خشم گرفتنِ [حضرت] فاطمه﵄ و نیز غضبش [بر آن دو نفر]. شرح نهج البلاغة، ابن ابی‌الحدید، ج۱٦، ص۲۸٦.

روایت شیخ صدوق و شیخ مفید(م. ٤١٣)

«قَالَتْ [فَاطِمَةُ الزَّهْرَاء﵄ لِعَلِيِّ بنِ اَبِيطَالِبِ﵇]: سَأَلْتُكَ بِحَقِّ رَسُولِ اللَّـهِﷺ إِذَا أَنَا مِتُّ أَلَّا يَشْهَدَانِي وَ لَايُصَلِّيَا عَلَيَّ...»؛ حضرت فاطمه﵄ به امیرالمؤمنین﵇ فرمودند: من از تو، به حق رسول خدا ﷺ می‌خواهم بعد از آنکه از دنیا رفتم، آن دو نفر (عمر و ابابکر) بر جنازهٔ من حاضر نشوند و بر بدنم نماز نخوانند. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۷۷؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص۱۸۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۹، ص۱۹۳.

روایت ابن شهر آشوب(م. ۵۸۸)

«أَنَّ فَاطِمَةَ عليها السلام لَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ أَوْصَتْ عَلِيّاً عليه السلام أَنْ لَايُصَلِّيَ عَلَيْهَا أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ فَعَمِلَ بِوَصِيَّتِهَا.»؛ همانا حضرت فاطمه عليها السلام هنگام شهادت، به امیر مؤمنان عليه السلام وصیت کرد که عمر و ابابکر بر او نماز نگذارند. پس حضرت علی عليه السلام به وصیت او عمل کرد. مناقب آل ابی طالب، ابن شهرآشوب، ج۳، ص۱۳۷؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۱۸۲؛ ریاض الابرار، جزائری، ج۱، ص٦٤

روایت بزرگان شیعه

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ وَصَّتْ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عليه السلام أَنْ يَتَوَلَّى أَمْرَهَا وَ يَدْفِنَهَا لَيْلًا وَ يُعَفِّيَ قَبْرَهَا فَتَوَلَّى ذَلِكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ دَفَنَهَا وَ عَفَّى مَوْضِعَ قَبْرِهَا...»؛ حضرت فاطمه عليها السلام به امیر مؤمنان عليه السلام وصیت فرمود: خودش امر کفن و دفنش را بر عهده گیرد و او را شب هنگام دفن کند و قبرش را پوشیده دارد. پس امیر مؤمنان عليه السلام، فاطمه عليها السلام را تجهیز و دفن کرد و جای قبرش را پنهان نمود. الاستغاثة، ابوالقاسم کوفی، ج۱، ص۱۱؛ شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج۳، ص۷۰؛ الامالی، شیخ مفید،ص۱۷۲-۱۷۳؛ الامالی، شیخ طوسی، ص۱۰۹؛ بشارة المصطفی، طبری، ص۳۹٦؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۱۱.

نقل ابوبکر جوهری(م. ۳۲۳) و ابن ابی الحدید(م. ٦٥٦)

«فَلَمَّا حَضَرَتْهَا الْوَفَاةُ أَوْصَتْ أَنْ لَايُصَلِّيَ [أَبَابَكرٍ]عَلَيْهَا»؛ چون لحظات احتضار حضرت فاطمه عليها السلام فرا رسید وصیت کرد که (ابابکر) به وی نماز نخواند.

منابع اهل تسنن: السقیفة و فدک، جوهری، ص۱۰٤؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج۱٦، ص۲۱٤.

همچنین: «... فَجَلَسَ عَلِيٌّ عليه السلام عَلَى شَفِيرِ الْقَبْرِ فَقَالَ: يَا أَرْضُ اسْتَوْدَعْتُكِ وَدِيعَتِي هَذِهِ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله، فَنُودِيَ مِنْهَا: يَا عَلِيُّ أَنَا أَرْفَقُ بِهَا مِنْكَ فَارْجِعْ وَ لَاتَهْتَمَّ، فَرَجَع وَ انْسَدَّ الْقَبْرُ وَ اسْتَوَى بِالْأَرْضِ فَلَمْ يُعْلَمْ أَيْنَ كَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.» پس حضرت علی عليه السلام بر جانبی از قبر نشست و فرمود: ای قبر! من امانت خود را به تو سپردم این دختر رسول خدا صلى الله عليه وآله است، پس ندایی شنید که می‌گفت: یا علی! من از تو به وی مهربانترم. برگرد و مغموم و مهموم نباش. حضرت علی عليه السلام بازگشت و قبر مسدود و با زمین هم‌سطح گردید و آن قبر تا قیام قیامت معلوم نخواهد شد. المنتخب، طریحی، ص۱۱٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۱۵.

منبع اهل تسنن: مقتل الحسین، الخوارزمی، ج۱، ص۱۳۲.

۵. حکایتی از علامه محمدتقی مجلسی والد محمد باقر مجلسی:

سمیت الصحیفة بإنجیل أهل البیت و زبور آل محمد صلوات الله علیهم أجمعین، کما أن الإنجیل کان یجري علی لسان عیسی بن مریم علیهما السلام، و الزبور یجري علی لسان داود علیه السلام.

و أما ما انكشف لهذا الضعيف و هو سندي و تواتر عني أني كنت في أوائل البلوغ طالباً لمرضاة الله تعالى ساعيا في طلب رضاه و لم يكن لي قرار إلا بذكر الله تعالى إلى أن **رأيت بين النوم و اليقظة أن صاحب الزمان صلوات الله عليه كان واقفاً في الجامع القديم في أصبهان** قريباً من باب الطنبي الذي الآن مدرسي فسلمت عليه صلوات الله عليه و أردت أن أقبل رجله عليه السلام فلم يدعني و أخذني فقبلت يده و سألت عنه مسائل قد أشكلت علي (منها) إني كنت أوسوس في صلواتي و كنت أقول: إنها ليست كما طلبت مني و أنا مشتغل بالقضاء و لايمكنني صلاة الليل و سألت عنه شيخنا البهائي- رحمه الله- فقال: صل صلاة الظهر و العصر و المغرب بقصد القضاء و صلاة الليل و كنت أفعل هكذا. فسألت عن الحجة عليه السلام أصلي صلاة الليل؟ فقال عليه السلام: صلّها و لاتفعل كالمصنوع الذي كنت تفعل غير ذلك من المسائل التي لم يبق في بالي ثمَّ قلت: يا مولاي لايتيسر لي أن أصل إلى خدمتك كل وقت فأعطني كتابا أعمل عليه دائماً فقال عليه السلام: أعطيت لأجلك كتاباً إلى مولانا محمد التاج و كنت أعرفه في النوم فقال صلوات الله عليه: رح و خذ منه فخرجت من باب المسجد الذي كان مقابلاً لوجهه عليه السلام إلى جانب دار البطيخ (محلة من أصبهان) فلما وصلت إلى ذلك الشخص فلما رآني قال لي: **بعثك الصاحب عليه السلام إلى؟ قلت: نعم** فأخرج من جيبه كتابا قديما فتحته ظهر لي أنه كتاب الدعاء فقبلته و وضعته على عيني و انصرفت عنه متوجها إلى الصاحب عليه السلام فانتبهت و لم يكن معي ذلك الكتاب فشرعت في التضرع و البكاء و الجواز لفوت ذلك الكتاب إلى أن طلع الصبح. فلما فرغت من الصلاة و التعقيب و كان في بالي أن مولانا محمد هو الشيخ و تسميته بالتاج لاشتهاره من بين العلماء فلما جئت إلى مدرسة و كان في جوار المسجد الجامع **فرأيته مشتغلاً بمقابلة الصحيفة** و كان القارئ السيد الصالح أمير ذو الفقار الجربادقاني فجلست ساعة حتى فرغ منه. و الظاهر أنه كان في سند الصحيفة لكن للغم الذي كان لي لم أعرف كلامه و لا كلامهم و كنت أبكي فذهبت إلى الشيخ و قلت له: رؤياي و أنا أبكي لفوات الكتاب، فقال الشيخ: أبشر بالعلوم الإلهية و المعارف اليقينية و جميع ما كنت تطلب دائماً و كان أكثر صحبتي مع الشيخ في التصوف و كان مائلاً إليه فلم يسكن قلبي و خرجت باكياً متفكراً إلى أن ألقى في روعي أن أذهب إلى الجانب الذي ذهبت إليه في النوم فلما وصلت إلى دار البطيخ رأيت رجلاً صالحاً كان اسمه (آقا حسن) و يلقب ب (تاجا) فلما وصلت إليه و سلمت عليه قال: يا فلان الكتب الوقفية التي عندي كل من يأخذه من الطلبة لايعمل بشروط الوقف و أنت تعمل بها تعال و انظر إلى هذه الكتب و كلما تحتاج إليه خذه، فذهبت معه إلى بيت كتبه فأعطاني أول ما أعطى الكتاب الذي رأيته في النوم فشرعت في البكاء و النحيب، و قلت: يكفيني. و ليس في بالي إني ذكرت له النوم أم لا و جئت عند الشيخ و شرعت في المقابلة مع نسخته التي كتبها جد أبيه من نسخة الشهيد، و كتب الشهيد نسختها من نسخة عميد الرؤساء و ابن السكون و قابلها مع نسخة ابن إدريس بواسطة أو بدونها و كانت النسخة التي أعطانيها الصاحب عليه السلام أيضاً مكتوبة من خط الشهيد

و كانت موافقة غاية الموافقة حتى في النسخ التي كانت مكتوبة على هامشها و بعد أن فرغت من المقابلة شرع الناس في المقابلة عندي و ببركة إعطاء الحجة صلوات الله عليه صارت الصحيفة الكاملة في جميع البلاد كالشمس طالعه في كل بيت و سيما في أصبهان فإن أكثر الناس لهم الصحيفة المتعددة و صار أكثرهم صلحاء و أهل الدعاء، و كثير منهم مستجابو الدعوة.
و هذه الآثار معجزة من الصاحب عليه السلام و الذي أعطاني الله تعالى من العلوم بسبب الصحيفة لا أحصيها و ذلك من فضل الله علينا و على الناس و الحمد لله رب العالمين هذه طريق إجازتي القريبة.
و أما إجازاتي الظاهرة فأكثر من أن أحصيها.» روضة المتقين، محمدتقی مجلسی، ج١٤، ص٤٢٠.

٦. فرازی از دعای ندبه: «أَيْنَ وَجْهُ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ تَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاء أَيْنَ السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ [أَهْلِ] الْأَرْضِ وَ السَّماءِ...» کجاست وجه الله که اولیای الهی فقط به او رو می‌کنند؟ کجاست آن کسی که سببِ متصل بین زمین و آسمان است؟ المزار، مشهدی، ص٥٧٩؛ اقبال الاعمال، سید بن طاووس، ج١، ص٥٠٩ و...
همچنین: «عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي هَرَاسَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ رُفِعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ.» امام باقر ﷺ فرمود: اگر [به فرض محال] امام یک ساعت از زمین گرفته شود زمین و اهلش مضطرب و طوفان زده شوند همچنانکه دریا با اهلش موج می‌زند. الکافی، شیخ کلینی، ج١، ص١٧٩؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص٢٠٢(حدثنا أبي، و محمد الحسن رضي الله عنهما قالا: حدثنا سعد بن عبد الله قال: حدثنا محمد بن عيسى بن عبيد، عن أبي عبد الله زكريا بن محمد المؤمن، عن أبي – هراسة، عن أبي جعفر ﷺ...)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٢٣، ص٣٤؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج٣، ص٤٤؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج٧، ص١٨٩.
و همچنین: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: أَ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ؟ قَالَ: لَا، قُلْتُ: فَإِنَّا نُرَوَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ أَنَّهَا لَاتَبْقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ أَوْ عَلَى الْعِبَادِ، فَقَالَ: لَاتَبْقَى إِذاً لَسَاخَتْ.» محمد بن فضیل گوید: به امام رضا ﷺ عرض کردم: زمین بدون امام باقی می‌ماند؟ فرمود: نه، گفتم: برای ما از امام صادق ﷺ روایت شده که زمین بدون امام باقی نباشد مگر اینکه خدای تعالی بر اهل زمین یا بر بندگان خشم گیرد، فرمود: [صحیح است] و در این هنگام زمین باقی نماند، [و با اهلش فرو رود]. الکافی، شیخ کلینی، ج١، ص١٧٩؛ بصائر الدرجات، صفار، ص٥٠٩: (حدثنا محمد بن سليمان عن سعد بن سعد عن أحمد بن عمر عن أبي الحسن الرضا ﷺ...)؛ عیون اخبار الرضا ﷺ، شیخ صدوق، ج١، ص٢٤٦: (حدثنا أبي قال: حدثنا سعد بن عبد الله عن عباد بن سليمان عن سعد بن سعد الأشعري عن أحمد بن عمر عن أبي الحسن الرضا ﷺ)؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص٢٠١ - ٢٠٢: (حدثنا محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد رضي الله عنه قال: حدثنا محمد – ابن الحسن الصفار قال: حدثنا

العباس بن معروف، عن علي بن مهزيار، عن محمد ابـن الهيـثم، عـن محمـد بـن الفـضيل، عـن أبـي الحسن الرضا﵇).

و همچنين: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ﵇ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ:«لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْماً [وَاحِـداً] بِـلَا إِمَـامٍ مِنَّـا لَـسَاخَتِ الْأَرْضُ بِأَهْلِهَا، وَ لَعَذَّبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ، وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَ أَمَاناً فِـي الْأَرْضِ لِأَهْـلِ الْأَرْضِ، لَنْ يَزَالُوا بِأَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمْ الْأَرْضُ مَا دُمْنَـا بَـيْنَ أَظْهُـرِهِمْ، فَـإِذَا أَرَادَ اللَّـهُ أَنْ يُهْلِكَهُـمْ، ثُـمَّ لَايُمْهِلَهُمْ، وَ لَايُنْظِرَهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ و رَفَعَنَا إِلَيه، ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ (تَعَالَى) بِهِـمْ مَـا يَـشَاءُ [مَـا شَـاءَ وَ أَحَبَّ].». راوی گوید: شنیدم امام باقر﵇ می‌فرمود: اگر زمین یک روز بدون امامی از ما اهل بیت باشـد حتماً زمین اهلش را فرو می‌برد و خداوند مردم را به سخت‌ترین عذاب‌ها شکنجه می‌نماید، و این بـدین خاطر است که خداوند ما را حجت در روی زمین و [نیز] امـان در زمـین بـرای اهـل زمـین- قـرار داده است، همیشه مردم در امان و امنیت از فروبرده شدن هستند مادامی که ما در میان آنهـا هـستیم. بنـابراین اگر ارادهٔ خداوندی بر هلاکت آنان تعلق گرفت - و به آنها نه مهلت داد و نه فرصت- مـا را از میـانِ آنهـا برمی‌دارد و ما را به سوی خودش می‌برد. در این هنگام است که خداوند هر کار بخواهد و دوست داشـته باشد با مردم انجام می‌دهد. الاصول الستة عشر، عده‌ای از محدثین، ص١٦؛ کمال الـدین، شـیخ صـدوق، ص٢٠٤؛ دلائل الامامة، طبری شیعی، ص٤٣٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٢٣، ص٣٧.

و همچنين: امام بـاقر﵇ فرمودنـد: «... نَحْـنُ سَـبَبُ خَلْـقِ الْخَلْـقِ وَ سَـبَبُ تَـسْبِيحِهِمْ وَ عِبَـادَتِهِمْ مِـنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْآدَمِيِّينَ فَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا وُحِّدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِـدَ اللَّـهُ وَ بِنَـا أَكْـرَمَ اللَّـهُ مَـنْ أَكْـرَمَ مِـنْ جَمِيـعِ خَلْقِه...»؛ ما سبب آفرینش و موجب تسبیح و عبادت ملائکه و انسانها بودیم و به وسیله ما خدا شـناخته شد و به وحدانیت پرستش گردید و هرکس از مخلوقات به واسطه ما مقامی یافـت گرامـی شـد ... حلیـة الأبرار، سید هاشم بحرانی، ج١، ص١٣؛ غایة المرام، سید هاشـم بحرانـی، ج١، ص٤٠؛ بحـار الأنـوار، علامه مجلسی، ج٢٥، ص١٧.

٧. «جعفر بن محمد بن قولويه القمي، يكنى أبا القاسم، ثقة. له تصانيف كثيـرة علـى عـدد أبـواب الفقـه، منها: كتاب مداواة الجسد لحياة الأبد، كتاب الجمعة و الجماعة، كتاب الفطرة، كتـاب الـصرف، كتـاب الوطئ بملك اليمين، كتاب الرضاع، كتاب الأضاحي، و له كتاب جامع الزيارات و ما روى في ذلك مـن الفضل عن الأئمة عليه السلام، و غير ذلك، و هي كثيرة، و له فهرسـت مـا رواه مـن الكتـب و الأصـول. أخبرنا برواياته و فهرست كتبه جماعة من أصحابنا، منهم: الشيخ أبـو عبـد اللـه محمـد بـن محمـد بـن النعمان المفيد و الحسين بن عبيد الله و أحمد بن عبدون و غيرهم، عـن جعفـر بـن محمـد بـن قولويـه القمي.» الفهرست، شیخ طوسی، ص٩١ - ٩٢.

همچنین: «جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن قولويه، أبو القاسم السهمي الشيعي. قلت: كـان ابـن قولويه هذا من كبار الشيعة، و من علمائهم المشهورين، و كان من أصحاب سـعد بـن عبـد اللـه، و هـو

شيخ الشيخ المفيد. و قال فيه المفيد: **كما يوصف الناس من جميل و فقه و دين و ثقة، فهو فوق ذلك.** و له كتب حسان، منها: كتاب الصلاة و كتاب الجمعة و الجماعة و كتاب قيام الليل، و كتاب الصداقة، و كتاب قسمة الزكاة، و كتاب الشهور و الحوادث، و غير ذلك من كتب الفقه. حمل عنه الشيخ محمد بن محمد بن النعمان المفيد، و أبو جعفر محمد بن يعقوب، و أبو الحسين يحيى بن محمد بن عبد الله الحسيني، و أحمد بن عبدون، و الحسين بن عبيد الله الغضائري، و حيدرة بن نعيم السمرقندي، و محمد بن سليم الصابوني بمصر. و أحسبه من أهل مصر ذكر ابن أبي علي وفاته في هذه السنة.»

منبع اهل تسنن: تاريخ الاسلام، ذهبى، ج٢٦، ص٣٩٣ - ٣٩٤.

و همچنين: جعفر بن محمد بن جعفر بن موسى بن قولويه أبو القاسم القمي الشيعي، من كبار الشيعة و علمائهم المشهورين متهم، و ذكره الطوسي و ابن النجاشي و علي بن الحكم في شيوخ الشيعة و تلمذ له المفيد و بالغ في إطرائه و حدث عنه أيضاً الحسين بن عبيد الله الغضايري و محمد بن سليم الصابوني سمع منه بمصر، مات سنة ثمان و ستين و ثلاث مائه.»

منبع اهل تسنن: لسان الميزان، ابن حجر، ج٢، ص١٢٥.

٨. همچنين: «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَمَّادِ الْحَارِثِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي‌عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَجِيءُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ مِنَ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ أَوْ كَالْجِبَالِ الرَّوَاسِي فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَنَّى لِي هَذَا وَ لَمْ أَعْمَلْهَا فَيَقُولُ: هَذَا عِلْمُكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ النَّاسَ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِكَ»؛ امام صادق ﷺ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمود: مردى روز قيامت مى‌آيد و برايش حسنات زيادى همچون ابر متراكم (و بر هم نشسته) يا همچون كوه‌هاى استوار است، پس مى‌گويد: پروردگارا! اين حسنات از كجا براى من بوده در حالى كه آنها را من انجام نداده‌ام؟! ندا مى‌آيد: اين علم توست كه به مردم تعليم نمودى كه بعد از تو بدان عمل كردند. بصائر الدرجات، صفار، ج١، ص٦، ح١٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسى، ج٢، ص١٨.

٩. همچنين: حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى، عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، عَنْ أَبِيهِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ ﷺ سَيِّدِ الْمُسْتَشْهَدِينَ عَنْ أَبِيهِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدِ الْوَصِيِّينَ، وَ خَلِيفَةِ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَ فَارُوقِ الْأُمَّةِ، وَ بَابِ مَدِينَةِ الْحِكْمَةِ، وَ وَصِيِّ رَسُولِ الرَّحْمَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ﷺ عَنْ رَسُولِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَ قَائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِينَ وَ الْمَخْصُوصِ بِأَشْرَفِ الشَّفَاعَاتِ فِي يَوْمِ الدِّينِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَجْمَعِينَ قَالَ: «... عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ الشِّفَاءُ النَّافِعُ، وَ الدَّوَاءُ الْمُبَارَكُ [وَ] عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ، وَ نَجَاةٌ لِمَنْ [اتَّبَعَهُ] تَبِعَهُ، لَايَعْوَجُّ فَيُقَوَّمَ، وَ لَايَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبَ وَ لَاتَنْقَضِي عَجَائِبُهُ، وَ لَايَخْلُقُ عَلَى كَثْرَةِ الرَّدِّ. [وَ] اتْلُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْجُرُكُمْ عَلَى تِلَاوَتِهِ- بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ: ﴿الم﴾ عَشْرٌ، وَ لَكِنْ أَقُولُ «الْأَلِفُ» عَشْرٌ، وَ «اللَّامُ» عَشْرٌ، وَ «الْمِيمُ» عَشْرٌ.»

امیرالمؤمنین﵇ فرمود: رسول خدا ﷺ فرمودند: بر شما باد به قرآن چراکه مایهٔ شفای سودمند است و دوای مبارک است و نگهدارندهٔ کسی است که به آن چنگ زند، و نجات‌بخش کسی است که از آن پیروی کند، هرگز از مسیرحق منحرف نمی‌شود تا نیازمند به اصلاح باشد، و هرگز گمراه نمی‌کند تا [مردم] شاخه شاخه شوند. شگفتی‌های قرآن پایان‌پذیر نیست و فراوانی تکرار، آن را کهنه نمی‌سازد پس آن را تلاوت کنید زیرا خداوند در برابر تلاوت هر حرفی ده حسنه به شما پاداش می‌دهد، من نمی‌گویم: یک کلمه مانند ﴿الم﴾ ده حسنه دارد بلکه می‌گویم: به هر حرفی، مثلاً الف ده حسنه و لام ده حسنه و میم ده حسنه دارد. تفسیر الامام العسکری﵇، منسوب به امام عسکری، ص۱٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۱۸۳.

و همچنین: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «الْقُرْآنُ مَأْدُبَةُ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَأْدُبَةَ الْقُرْآنِ [اللَّهِ] مَا اسْتَطَعْتُمْ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ حَبْلُ اللَّهِ وَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ فَاقْرَءُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْجُرُكُمْ عَلَى تِلَاوَتِهِ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ ﴿الم﴾ حَرْفٌ وَاحِدٌ وَ لَكِنْ أَلِفٌ وَ لَامٌ وَ مِيمٌ ثَلَاثُونَ حَسَنَة.» پیغمبر ﷺ فرمود: قرآن، مرکز تربیت الهی است پس در حدّ توان ادب آن را بیاموزید. به درستی که این قرآن، ریسمان الهی و نور نمایان و مایهٔ شفای سودمنداست. پس بخوانید آن را که خداوند در برابر تلاوت هر حرفی ده حسنه به شما پاداش می‌دهد. آگاه باشید که نمی‌گویم که ﴿الم﴾ یک حرف است و لیکن الف و لام و میم سی حسنه است. جامع الاخبار، شعیری، ص٤۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۱۷.

همچنین: عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ: «أَعْرِبُوا الْقُرْآنَ، فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَأَعْرَبَهُ فَلَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَ كَفَّارَةُ عَشْرِ سَيِّئَاتٍ، وَ رَفْعُ عَشْرِ دَرَجَاتٍ»؛ عبد الله بن مسعود از رسول خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود: قرآن را با لحن عربی بخوانید، به درستی کسی که قرآن را اینگونه بخواند در ازای هر حرفی به او ده حسنه عطا می‌شود و ده گناه از او بخشیده می‌شود و او را ده درجه بالا می‌برد. المعجم الاوسط، طبرانی، ج۷، ص۳۰۷، ح۷۵۷٤.

همچنین: عَنْ عبد الله بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: اقْرَءُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّكُمْ تُؤْجَرُونَ عَلَيْهِ إِنَّهُ يُكْتَبُ لَكُمْ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ يُكَفَّرُ عَنْكُمْ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ سَيْئَاتٍ أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ ﴿الم﴾ حَرْفٌ وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ وَ لَامٌ حَرْفٌ وَ مِيمٌ حَرْفٌ. الرد علی من یقول الم حرف، ابن منده، ص٥٦، ح۱٥.

همچنین: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بِشْرٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا مِسْعَرٌ، عَنْ سُلَيْمَانَ الضَّبِّيِّ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ عَلْقَمَةَ، أَوْ الْأَسْوَدِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَبْتَغِي بِهِ وَجْهَ اللَّهِ كَانَ لَهُ بِكُلِّ حَرْفٍ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَ مَحْوُ عَشْرِ سَيِّئَاتٍ». المصنف، ابن ابی الشیبه، ج٦، ص۱۱۸، ح۲۹۹۳٥.

مجلس هشتم

انحصار مطلق سبیل الله در امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

۱۳۹۲/۰۳/۰۸

انحصار مطلق سبیل الله در امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

برتری عالِم بر عبادت هفتاد هزار عابد

امروز باید فرد فرد شما خودتان را آماده کنید چون مسئولیت بسیار سنگین بوده، و از طرفی روز حسرت و ندامت در پیش است،[1] ۱• چنین سرمایهٔ گرانمایه‌ای که قابل تقدیر واندازه گیری نیست، در حال زوال است؛ بنابراین امروز باید بهترین بهره و بالاترین مقام تعیین و تحصیل گردد؛ البته راه را باید از هدات امر علیه‌السلام گرفت.

این روایت برای اهل فقه و رجال و حدیث بهت انگیز است: یعقوب بن یزید و ابراهیم بن هاشم، هر دو، از ابن ابی عمیر -که از اصحاب اجماع است- روایت می‌کنند. سند در کمال اعتبار و رجال هم موثق‌اند.[2] ۲• سند مشتمل بر «من أجمعتِ العصابةُ علی تصحیح ما یصحّ عنهم»است،[2] ۳• از ابی حمزهٔ ثمالی از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند.

---

۱. ﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ﴾.«و آنان را از روز حسرت بیم ده، در آن هنگام که همه چیز پایان می‌یابد.» مریم (۱۹): ۳۹.

۲. در علم رجال در باب ابن ابی عمیر آمده است: «أَجْمَعَ أَصْحَابُنَا عَلَى تَصْحِيحِ مَا يَصِحُّ عَنْ هَؤُلَاءِ وَ تَصْدِيقِهِمْ، وَ أَقَرُّوا لَهُمْ بِالْفِقْهِ وَ الْعِلْمِ: وَ هُمْ سِتَّةُ نَفَرٍ آخر دون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي عبد الله علیه‌السلام، منهم يونس بن عبد الرحمن، و صفوان بن يحيى بياع السابري، و محمد بن أبي عمير، و عبد الله بن المغيرة، و الحسن بن محبوب، و أحمد بن محمد بن أبي نصر.» اختیار معرفة الرجال (رجال الكشی)، ص٥٥٦.

حدیثی که هر فقیه متبحّری را متحیّر می‌کند، این است: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ عبادة سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ»؛[1] هفتاد هزار عابد که عبادتشان مقبول خداست، عبادت همهٔ ایشان در کفّهٔ میزان قیامت مرجوح است، ولی آن عالمی که بهره‌ای از علمش برده شود، راجح بر همهٔ این‌هاست. این چه فرصتی است که از دست می‌رود آن هم در چنین زمانی؟

مسئولیت سنگین حفظ ایتام در زمان غیبت

با توجه به مسئولیت سنگین حفظ ایتام اهل بیت علیهم‌السلام[2] ٤٠ از شبهات، و از اینکه مبادا لغزش‌های مادی و شبهات اعتقادی آن‌ها را از دین بیگانه کند، صیانت این ایتام

---

۱. حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ وَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ هَاشِمٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ: عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.» عالمی که دیگران از علمش بهره برند [درجهٔ قرب او] از هفتاد هزار عابد بالاتر است. بصائر الدرجات، صفار، ص۲٦؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۳؛ تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ص۲۹٤؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۱٦، ص۳٤۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷۵، ص۱۷۳.

۲. قَالَ الإِمَامُ الحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ العسكريُّ علیه‌السلام: حدَّثَني أَبِي، عَنْ آبَائِهِ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّه قال: «أَشَدُّ مِنْ يُتْمِ [هذا] الْيَتِيمِ [يَتِيمِ] الَّذِي انْقَطَعَ عَنْ [أُمِّهِ وَ] أَبِيهِ يُتْمُ يَتِيمٍ انْقَطَعَ عَنْ إِمَامِهِ وَ لَايَقْدِرُ عَلَى الْوُصُولِ إِلَيْهِ وَ لَايَدْرِي كَيْفَ حُكْمُهُ فِيمَا يُبْتَلَى بِهِ مِنْ شَرَائِعِ دِينِهِ، أَلَا فَمَنْ كَانَ مِنْ شِيعَتِنَا عَالِماً بِعُلُومِنَا وَ هَذَا الْجَاهِلُ بِشَرِيعَتِنَا الْمُنْقَطِعُ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا يَتِيمٌ فِي حَجْرِهِ أَلَا فَمَنْ هَدَاهُ وَ أَرْشَدَهُ وَ عَلَّمَهُ شَرِيعَتَنَا كَانَ مَعَنَا فِي الرَّفِيقِ الْأَعْلَى»؛ امام حسن عسکری علیه‌السلام از پدران گرامی‌شان علیهم‌السلام روایت نموده‌اند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ناگوارتر از یتیمی فرد بی‌مادر و پدر، یتیمی آن کسی است که از امامش دور افتاده و توان وصول به او را ندارد و پاسخ مسائل مورد نیازش را نمی‌داند، پس بدانید شیعهٔ ما که دانای به علوم ماست، و فردی که- به دلیل عدم دیدار- از علم ما بی‌خبر مانده همچون یتیمی در کنف حمایت ایشان است. بدانید کسی که او را هدایت و ارشاد نموده و دستورات و شرائع ما را به او تعلیم می‌کند همراه ما در اعلی علّیین خواهد بود. تفسیر الامام العسکری علیه‌السلام، امام عسکری، ص۳۳۹؛ الاحتجاج، طبرسی، ج۱، ص۷؛ الصراط المستقیم، عاملی، ج۳، ص۵۵؛ عوالی اللئالی، احسائی، ج۱، ص۱٦؛ تأویل الآیات، استرابادی، ص۷٤؛ حقائق الایمان، شهید ثانی، ص۲٦۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲، و ج۱۰۵، ص۱۷۱.

در چنین زمانی بر کسانی که دورهٔ سال تفقّه کرده‌اند،آیا چه چیزی را ایجاب می‌کند؟ این نصّ سنّت مسلّم است. کتاب خدا شروع می‌شود: ﴿الم * ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتقِينَ﴾،[۱] امام﵇ وقتی تفسیر می‌کند می‌فرماید: ﴿الم﴾ از حروف اسم اعظم است -که بر همه مخفی است- و ترکیب و تحقّق و تألیفش با ماست. آیه از این‌چنین جمله‌ای شروع می‌شود. بعد عظمت کتاب، به اسمِ اشارهٔ بعید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ بهرهٔ این کتاب را به یک طبقه مختص می‌کند؛ از افق قلوب عامه مسلوب می‌شود، همه محروم‌اند، الا این طائفه: ﴿هُدًى لِلْمُتقِينَ﴾، اینها چه کسانی هستند؟ ﴿الذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصلَاةَ وَ مِمّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾[۲] کیفیت کلام خدا، نظم و ترتیب، برای اهل تفسیر و تأویل اینگونه است: اول ایمان به غیب،[۳] دوم اقامهٔ صلاة، سوم چیست؟ ﴿وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾- این بیان امام است- أي: «مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبُثُّون»؛[۴] ° از آنچه که به آنان آموختیم نشر علم می‌کنند.

---

۱. الف، لام، میم. این است کتابی که در (حقانیت) آن هیچ تردیدی نیست؛ (و) مایهٔ هدایت تقواپیشگان است. البقره(۲):۱-۲.

۲. آنان که به غیب ایمان می‌آورند، و نماز را بر پا می‌دارند، و از آنچه به ایشان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند. البقره(۲):۳.

۳. قال الصادق﵇: «وَ الْغَيْبُ فَهُوَ الْحُجَّةُ الْغَائِبُ﵇». رجوع شود به مجلس اول، ص۲۷، پاورقی۱.

٤. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمْدَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ﵇ قَالَ: ﴿الم﴾ هُوَ حَرْفٌ مِنْ حُرُوفِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الْمُقَطَّعِ فِي الْقُرْآنِ الَّذِي يُؤَلِّفُهُ النَّبِيُّﷺ وَ الْإِمَامُ فَإِذَا دَعَا بِهِ أُجِيبَ ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ﴾ قَالَ: بَيَانٌ لِشِيعَتِنَا، ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ قَالَ: مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يُنْبِئُونَ [يَبُثُّون] وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ يَتْلُونَ.» ابو بصیر گوید امام صادق﵇ فرمود: «الم» یک حرف از بعض حروف اسم اعظم خدا است که هر جزئی از آن در جایی از قرآن مجید آمده است، و پیغمبر و امام معصوم که به مکان آن‌ها آگاهی دارند هر گاه خواسته باشند خدا را به نام اعظمش بخوانند آن حروف تقطیع شده را با هم تلفیق کرده و دعا می‌کنند، خدا نیز اجابت می‌فرماید. «این کتاب شکّی در آن نیست که به یقین راهنمای پرهیزکاران است» فرمود: یعنی روشنگر است برای پیروان ما، «آنان که به عالم غیب ایمان داشته و نماز را به پا دارند و از هر چه روزی ←

حفظ شیعه با تحکیم عقاید، تهذیب اخلاق و تعلیم احکام

این وظیفهٔ فرد فرد شماست؛ از فرصت ایام تعطیلی استفاده کنید: «تحکیم عقاید، تهذیب اخلاق، تعلیم احکام»،[1] این سه گزینه را منتشر کنید، حداکثر استفاده را برای روز حسرت کبری ببرید؛ آبرویی نزد خدا در این ایام تحصیل کنید.

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه روح قرآن

راه چیست؟ چه باید بکنید؟ نَفَس من و تو به تنهایی کارساز نیست. زمان، زمانی است که قابل وصف نیست. در چنین زمانی باید کمک گرفت. راه کمک چیست؟ «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ

→ به آنان کردیم به مستمندان انفاق کنند» از آنچه به آنان می‌آموزیم آگاهی پیدا می‌کنند و همان مقدار را که از قرآن به آن‌ها آموخته‌ایم خود می‌خوانند، و به دیگران یاد می‌دهند. معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۲۳؛ بحار الانوار،علامه مجلسی، ج۲، ص۱۷، و ج۸۹، ص۳۷۵.

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتَ الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه‌السلام قَالَ: «دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقِيلَ: عَلَّامَةٌ، فَقَالَ: وَ مَا الْعَلَّامَةُ؟ فَقَالُوا لَهُ: أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ، قَالَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهِلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ، ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: **آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ**؛ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ.» امام هفتم علیه‌السلام فرمود: چون رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد مسجد شد مشاهده نمود جماعتی گرد مردی را گرفته‌اند، فرمود: چه خبر است؟ گفتند: علامه‌ایست. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اینها علمی است که ندانستن آن هیچ زیان و ضرری ندارد و عالمش را سودی نبخشد، سپس فرمود: همانا علم سه چیز است: آیهٔ محکم [عقائد]، فریضهٔ عادله [اخلاق]، سنّت پابرجا [احکام]؛ و غیر از اینها فضل است. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳۲؛ عوالی اللئالی، احسائی، ج٤، ص۷۹؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱۳؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۱۷، ص۳۲۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱، ص۲۱۱.

الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا».[۱] به قرآن و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه، که روح قرآن است، تمسک کنید.[۲] ۶* به هر جا رفتید اول به مردم سفارش کنید هر روز قرآن بخوانند[۳] و تلاوت قرآن را ترک نکنند؛ چون بدون این بهار، هرگز بذر هدایت و تعلیم به ثمر نمی‌رسد. قرآن بهار دل‌هاست،[۴] ۷* و قلب شما و قلب مستمعین شما را زنده می‌کند. بعد از این نسیم بهاری قرآن، آن آیهٔ محکمه، و این فریضهٔ عادله، و آن سنّت قائمه،[۵] در قلوب می‌نشیند و به ثمر می‌رسد.

محال بودنِ وصول به خدا، جز از راه اتصال به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

تنها باید دو کلمه هدف باشد: یکی خدا، دیگری راه خدا. جز خدا و جز صراط خدا باید قلم بر هرچه و هر کسی کشید؛ فقط خدا و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه: «مَن مِنُهُ

---

۱. رجوع شود به مجلس هفتم، ص۲۷۶، پاورقی۱.

۲. چنانچه در روایتی که از ابو بصیر در پی‌نوشت شماره ۵ همین مجلس گذشت، حضرت علیه‌السلام «﴿الْكِتَابُ﴾ عَلِيٌّ علیه‌السلام»؛ یعنی باطن قرآن، امامان معصوم علیهم‌السلام هستند، روایت ذیل هم دلالت دارد بر این که روح قرآن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه می‌باشد:
حضرت امام موسی کاظم علیه‌السلام در تفسیر باطنی آیهٔ شریفهٔ ﴿حم وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ فرمودند: «أَمَّا ﴿حم﴾ فَهُوَ مُحَمَّدٌ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هُوَ فِي كِتَابِ هُودٍ الَّذِي أُنْزِلَ عَلَيْهِ وَ هُوَ مَنْقُوصُ الْحُرُوفِ، وَ أَمَّا ﴿الْكِتَابُ الْمُبِينُ﴾ فَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ علیه‌السلام...» اما «حم» محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله است و آن در کتابی است که بر هود نازل گشته و از حروفش کاسته شده (یعنی از ابتدا و انتهای نام محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله حذف شده)، و اما «کتاب مبین» امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۴۷۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۸، ص۸۵.

۳. رجوع شود به مجلس سوم، ص۷۷ عنوان: قرائت قرآن در وصیّت امیر مؤمنان علیه‌السلام به محمد بن حنفیه.

۴. حضرت علی علیه‌السلام در خطبه‌ای فرمودند: «تَعَلَّمُوا كِتَابَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الْحَدِيثِ وَ أَبْلَغُ الْمَوْعِظَةِ وَ تَفَقَّهُوا فِيهِ فَإِنَّهُ رَبِيعُ الْقُلُوبِ وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِهِ فَإِنَّهُ شِفَاءٌ لِما فِي الصُّدُورِ» قرآن را بیاموزید که نیکوترین سخن و رساترین پند است و در آن اندیشه کنید که بهار دلهاست و از پرتو قرآن درمان جویید که شفابخش سینه‌های [بیمار] است. نهج البلاغة، خطبه ۱۱۰.

۵. «قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله: إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ». رجوع شود به صفحه قبل.

الوُجُود»[۱] اوست، دوم کسی است که «مَن بِه الوُجُود»[۲] است. و غیر از این «مِـن» و «باء»، این «ابتداء» (کسی‌که ابتداء وجود از اوست) و این «ما یبتدئ به» (کسی‌کـه وجود به او ابتدا می‌شود) هرگز احدی کاره‌ای نیست و هـیچ چیـزی مطـرح نیـست. مردم را با خدا آشنا کنید، راه هم در این است که آیـات خـدا را بـرای مـردم بخوانیـد: ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾.[۳] افسوس که ما قـرآن را نفهمیدیم. راه تبلیغ و هدایت تنها در این راه است، آیات خدا را در آفاق و در انفـس بـر مـردم بخوانیـد. حجـب زائـل و فطـرت‌هـا بیـدار مـی‌شـود: ﴿وَ فِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾[۴] ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ، يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَ التَرَائِبِ﴾[۵] نظر در آیات سماوات و ارض و انفس، قلب را با مبدأ آشـنا مـی‌کنـد. راه امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است که او را به مردم بـشناسانید. طریـق شناسـاندن او چیـست؟ اینجاست که عقل از درک آن عاجز می‌شود. راه به حضرت چیست؟ چون وصول بـه

---

۱. کسی که وجود از اوست (یعنی خداوند متعال).

۲. کسی که وجود (عالَم) به او پابرجاست (یعنی امام علیه‌السلام).

۳. زود است که نمایان کنیم آیات خویش را در سراسر گیتی و در خود ایشان تا روشن شود برای ایـشان کـه اوست حق. فصلت (٤١): ٥٣.

* «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَـالَ: ... قُلْـتُ لَـهُ: ﴿حَتَّـى يَتَبَـيَّنَ لَهُـمْ أَنَّـهُ الْحَـقُّ﴾ قَـالَ: خُـرُوجُ الْقَائِمِ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَـرَاهُ [هَـذَا] الْخَلْـقُ لَابُـدَّ مِنْـهُ.» ابـو بـصیر گویـد: بـه امـام صادق علیه‌السلام عرض کردم: [تفسیر این آیه چیست]: «تا آشکار شود برای آنهـا کـه او حـق اسـت»، امـام علیه‌السلام فرمود: [مقصود خداوند از آن] خروج حضرت قائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است که آن حق [و حقیقتی] از جانـب خـدای عز و جل است که مردم آن را می‌بینند و به ناچار واقع خواهد شد. الکافی، شیخ کلینـی، ج۸، ص۳۸۱؛ الغیبة، نعمانی، ص۲۷۷؛ بحار الانوار، علامـه مجلـسی، ج۵۲، ص، ج۵۱، ص٦٢؛ ٢٤١؛ تفـسیر نـور الثقلین، حویزی، ج٤، ص٥٥٦.

٤. و در خود شما، پس مگر نمی‌بینید. الذاریات (٥١): ٢١.

٥. پس بنگرد انسان از چه شد آفریده، آفریده شد از آبی جهنده که بـرون آیـد از میـان کمـر و اسـتخوانهای سینه. الطارق (٨٦): ٥ تا ٧.

خدا، جز با رسیدن بـه امـام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه محـال اسـت[۱] ۸• «أَنْـتُمُ الـسَّبِيلُ الْأَعْظَـمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ».[۲] راه این است: زیارات را بخوانید و بفهمید و به مردم بفهمانیـد کـه او کیست؟ غوغایی است! چند کلمه از متن این زیارت را ما می‌خوانیم تـا خـدا نـور معرفت او را بر دل‌ها اشراق کند.

ندای جبرئیل به خلیفة الله بودن امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به هنگام ظهور

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّه»[۳] هرچه هست در ایـن جملـه اسـت. وقتـی هـم ظهور می‌کند، ابری بالای سر اوست و منادی ندا می‌دهـد: «هَـذَا الْمَهْـدِيُّ خَلِيفَـةُ

---

۱. قَالَ حُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه‌السلام:... «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُـوهُ عَبَـدُوهُ فَـإِذَا عَبَدُوهُ اسْتَغْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ. فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بِـأَبِي أَنْـتَ وَ أُمِّـي، **فَمَـا مَعْرِفَـةُ اللَّهِ؟ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامَهُمُ الَّذِي يَجِبُ عَلَيْهِمْ طَاعَتُه**». امام حسین علیه‌السلام در میان اصـحاب خـود فرمود: اصحاب من! خداوند مردم را آفرید تا او را بشناسند، وقتی شناختند او را مـی‌پرسـتند، وقتـی او را پرستیدند از پرستش دیگران بی نیاز می‌شوند. مردی عرض کرد: یا بن رسول اللّه، پـدر و مـادرم فـدایت، معرفت و شناخت خدا چیست؟ فرمود: آنست که اهل هر عصر و زمانی امام‌شان را که اطاعتش بر آنهـا واجب است بشناسند. علل الـشرایع، شـیخ صـدوق، ج۱، ۹؛ کنـزالفوائـد، کراجکـی، ص۱۵۱؛ بحـار الانوار، علامه مجلسی، ج۵، ص۳۱۲.

۲. شما (اهل بیت علیهم‌السلام) طریق اعظم و راه استوار خدا و گواهان دار دنیا و شفیعان قیامت هستید.
رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۳۹، پاورقی۲.

۳. فرازی از زیارت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در سامرّا: «إِذَا وَصَلْتَ إِلَى حَرَمِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ بِـسُرَّ مَـنْ رَأَى فَاغْتَسِلْ وَ الْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِكَ وَ قِفْ عَلَى بَابِ حَرَمِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تَنْـزِلَ الـسَّرْدَابَ وَ زُرْ بِهَـذِهِ الزِّيَـارَةِ وَ قُلِ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ الْمَاضِـينَ، الـسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ الْعَالَمِينَ... السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّـهِ عَلَـى مَـنْ فِـي الْأَرْضِ وَ الـسَّمَاءِ، الـسَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ، وَ نَعَتَكَ بِبَعْضِ نُعُوتِـكَ الَّتِـي أَنْـتَ أَهْلُهَـا وَ فَوْقَهَـا... أَشْـهَدُ أَنَّـكَ الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَـضَى وَ مَـنْ بَقِـيَ، وَ أَنَّ حِزْبَـكَ هُـمُ الْغَـالِبُونَ وَ أَوْلِيَـاءَكَ هُـمُ الْفَـائِزُونَ، وَ أَعْـدَاءَكَ هُـمُ الْخَاسِرُونَ، وَ أَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ وَ فَاتِقُ كُلِّ رَتْقٍ، وَ مُحَقِّقُ كُلِ حَقٍ، وَ مُبْطِلُ كُلِّ بَاطِلٍ، رَضِـيتُكَ يَـا مَـوْلَايَ إِمَاماً وَ هَادِياً، وَ وَلِيّاً وَ مُرْشِداً، لَا أَبْتَغِي بِكَ بَدَلًا، وَ لَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِكَ وَلِيّـاً...» المـزار، مـشهدی، ص۵۸۷؛ المزار، شهید اول، ص۲۰۴؛ المصباح، کفعمی، ص۴۹۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۱۷.

اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ».[۱] ۰۹ خلیفة الله است، یعنی چه؟ «الله». الف «الله» را اگر برداریم می‌شود: «لله». لام «لله» را اگر برداریم می‌شود: «له». لام دوم اگر برداشته شود می‌شود: «هو»؛ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ . اول «هو»، آخر «هو». سوره را ببینید. این است سرّ اینکه این سوره محبوب امیر المؤمنین علیه السلام است.[۲] ۱۰ ﴿قُلْ هُو﴾. اول چیست؟

---

۱. عَنْ كَثِيرِ بْنِ مُرَّةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمرِو بْنِ العَاصِ [عَبْدِ اللهِ بْنِ عُمَرَ] عَنْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَالَ: «يَخْرُجُ الْمَهْدِيُّ عجل الله فرجه وَ عَلَى رَأْسِهِ مَلَكٌ يُنَادِي [غَمَامَةٌ فِيهَا مُنَادٍ يُنَادِي] [أَنَّ هَذَا الْمَهْدِيُّ عجل الله فرجه خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ.» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: حضرت مهدی عجل الله فرجه قیام می‌کند در حالی که بالای سر او فرشته‌ای [در حالی که بالای سر او ابری است و میان آن ابر، کسی است که] ندا می‌دهد: این مهدی عجل الله فرجه، خلیفة الله است او را پیروی کنید. کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲۸۸؛ الصراط المستقیم، عاملی، ج۲، ص۲۵۹؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۵، ص۲۲۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۸۱.
منابع اهل تسنن: مسند الشاميين، طبرانی، ج۲، ص۷۲؛ الكامل، جرجانی، ج۵، ص۲۹۶؛ الاربعین حديثاً فی ذكر المهدی، حافظ ابو نعیم، الحديث السادس عشر؛ البيان فی اخبار آخر الزمان، گنجی شافعی، ص۵۱۲(به نقل از ابو نعیم)؛ عقد الدرر، مقدسی، ص۱۳۵(أخرجه الحافظ أبو نعيم الأصبهاني، فی مناقب المهدي)؛ فرائد السمطين، حموينی شافعی، ج۲، ص۳۱۶(به نقل از ابو نعیم)؛ ميزان الاعتدال، ذهبی، ج۲، ص۶۷۹؛ لسان الميزان، ابن حجر، ج۱، ص۱۰۵؛ الفصول المهمة، ابن صباغ، ج۲، ص۱۱۱۷(روته الحفّاظ كأبي نعيم والطبراني وغيرهما)؛ ا لعرف الوردی فی أخبار المهدی، سيوطی، ص۹۷(أخرج أبو نعيم)؛ تاريخ الخميس، ديار بكری، ج۲، ص۲۸۸(أخرجه أبو نعيم فی مناقب المهدی)؛ اتحاف اهل الإسلام، حنفی مصری، ص۸۵ (النسخة مصورة من المخطوطة الكائنة بمكتبة الظاهرية بدمشق)؛ ينابيع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲۹۶.

۲. «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ أَنَّ النَّبِيَّ بَعَثَ سَرِيَّةً وَ اسْتَعْمَلَ عَلَيْهَا عَلِيّاً علیه السلام فَلَمَّا رَجَعُوا سَأَلَهُمْ فَقَالُوا: كُلُّ خَيْرٍ غَيْرَ أَنَّهُ قَرَأَ بِنَا فِي كُلِّ الصَّلَاةِ بِ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ، لِمَ فَعَلْتَ هَذَا؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: **لِحُبِّي لِـ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾**، فَقَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله: مَا أَحْبَبْتَهَا حَتَّى أَحَبَّكَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ». رسول خدا صلی الله علیه و آله گروهی را [برای جنگ] فرستاد و حضرت علی علیه السلام را بر ایشان امیر کرد. وقتی بازگشتند رسول خدا صلی الله علیه و آله از ایشان جویای حال شد. گفتند: همه چیز خوب بود جز آن که حضرت علی علیه السلام در همهٔ نمازهایی که باهم خواندیم، سورهٔ قل هو الله احد می‌خواند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند: ای علی علیه السلام، چرا چنین کردی؟ امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ فرمود: چون من سورهٔ قل هو الله احد را دوست دارم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: دلیل حبّ تو نسبت به این سوره این است که خداوند متعال تو را دوست دارد. التوحید، شیخ صدوق، ص۹۴؛ بحارالانوار، علامه مجلسی، ج۸۲، ص۳۶ و ج۸۹، ص۳۴۸.

«هاء» الله به چه ختم می‌شود؟ به «هاء»، «يَا هُو»، «يَا مَنْ لَا هُو إِلَّا هُو»،[۱] «يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُو إِلَّا هُو»،[۲] کسی که خلیفه و مستخلفٌ این‌چنین خدائی است، آیا قابل وصف کردن است؟ این معنای عبارت اول.

---

۱. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَالَ: «رَأَيْتُ الْخَضِرَ فِي الْمَنَامِ قَبْلَ بَدْرٍ بِلَيْلَةٍ فَقُلْتُ لَهُ: عَلِّمْنِي شَيْئاً أُنْصَرْ بِهِ عَلَى الْأَعْدَاءِ، فَقَالَ: قُلْ: يَا هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ فَلَمَّا أَصْبَحْتُ قَصَصْتُهَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ لِي: يَا عَلِيُّ، عُلِّمْتَ الِاسْمَ الْأَعْظَمَ فَكَانَ عَلَى لِسَانِي يَوْمَ بَدْرٍ. وَ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ قَرَأَ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ: يَا هُوَ يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ اغْفِرْ لِي وَ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ. وَ كَانَ عَلِيٌّ ﷺ يَقُولُ ذَلِكَ يَوْمَ صِفِّينَ وَ هُوَ يُطَارِدُ فَقَالَ لَهُ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، مَا هَذِهِ الْكِنَايَاتُ؟ قَالَ ﷺ: اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ وَ عِمَادُ التَّوْحِيدِ لِلَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ؛ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ﴾ وَ آخِرَ الْحَشْرِ، ثُمَّ نَزَلَ فَصَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الزَّوَالِ. قَالَ: وَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: اللَّهُ مَعْنَاهُ الْمَعْبُودُ الَّذِي يَأْلَهُ فِيهِ الْخَلْقُ وَ يُؤْلَهُ إِلَيْهِ وَ اللَّهُ هُوَ الْمَسْتُورُ عَنْ دَرْكِ الْأَبْصَارِ الْمَحْجُوبُ عَنِ الْأَوْهَامِ وَ الْخَطَرَاتِ.» امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: یک شب پیش از جنگ بدر خضر ﷺ را در خواب دیدم و به او گفتم که مرا چیزی تعلیم کن که با آن بر دشمنان نصرت یابم، گفت: بگو: «یا هو یا من لا هو الا هو» ای او! ای آن که اویی جز او نیست! چون صبح کردم خوابم را برای رسول خدا ﷺ تعریف نمودم، حضرت به من فرمود: ای علی، اسم اعظم به تو تعلیم شده، و در روز بدر این جمله پیوسته بر زبانم جاری بود. به درستی امیرالمؤمنین ﷺ سورهٔ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را خواند و چون فارغ شد فرمود: ای او! ای آنکه اویی جز او نیست! مرا بیامرز و بر این جماعت کافر نصرتم بخش. همچنین حضرت علی ﷺ در روز جنگ صفین در حالی که دشمن را تعقیب می‌کرد، همین عبارت را قرائت می‌فرمود. عمار بن یاسر به آن حضرت عرض‌کرد: یا امیرالمؤمنین ﷺ این اشارات و کنایه‌ها چیست؟ حضرت فرمود: اسم اعظم خدا و ستون توحید خداوند، جملهٔ لا اله الا هو است. بعد هم آیهٔ ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلهَ إِلَّا هُوَ﴾ و آیات آخر سورهٔ حشر را قرائت فرمود، سپس فرود آمد و پیش از زوال (ظهر) چهار رکعت نماز به جا آورد. همچنین امیر المؤمنین ﷺ فرمود: «الله» مفهومش معبود و پرستیده‌ای است که خلق در او حیرانند و به او پناه می‌برند یا به سوی او باز می‌گردند و خدا همان است که از درک چشم‌ها مستور و از خیال‌ها و اندیشه‌ها محجوب است. التوحید، شیخ صدوق، ص۸۹؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی، ج۱۰، ص٤٨٦؛زبدة التفاسیر، ملا فتح الله کاشانی، ج۷، ص۵۵۵؛ الفصول المهمة، حر عاملی، ج۱، ص۱۳٦؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۸۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳، ص۲۲۲؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج١٤، ص٤٩٨ و...

۲ . فرازی از دعای عرفه.

دوم: «وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ»[۱] تمام آنچه همهٔ پدران او داشته‌اند -مطلقاً- در وجود حضرتش جمع است.

انحصار مطلقِ سبیل اللّه در امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

بعد به این فقره می‌رسد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَايُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ». لا یؤتی معنایش این است که راهی به خدا نیست جز از این راه: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ»، حضرت سبیل الله است، اما چه سبیلی؟ «الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ» انحصارِ مطلق است و هیچ استثنائی هم در کار نیست.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ» در تمام قرآن یک سورهٔ نور است. در آن سوره یک آیهٔ نور است، آن نوری که در آن آیهٔ نور است، حجّة بن الحسن صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه است؛ «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ» خاموش شدنی نیست.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَاتَخْفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَن فِي السَّمَاءِ» او کسی است که از حَمَلهٔ عرش تا اسفل سافلین کسی نیست که زیر این پرچم نباشد. اصلاً شرح هر کلمه‌ای غوغایی است، منتها ما فقط به اشاره می‌گذریم.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ»، اما چه سلامی؟ سلام کسی که تو را شناخته، به چه شناخته؟ «سَلَامَ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ»،[۲] به آنچه خدا به آن تعریف کرده و تو را بدان شناسانده، اما این شناخت نیز قید دارد و مطلق نیست، آن قیدش برای اهلش بُهت انگیز است: «بِبَعْضِ نُعُوتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَ فَوْقَهَا» معنای این عبارت چیست؟ یعنی تو آن قدر فوق عقول هستی که آنچه هم خدا دربارهٔ تو فرموده است، تازه این بعضی از اوصاف و نعوت توست! آیا ما او را شناختیم؟!! این مطالب را بفهمید.

---

۱. فرازی از زیارت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در سامرّا. رجوع شود به ص۳۰۳، پاورقی۳.
۲. «السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامَ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ». همان.

کلمه‌ای که برای ما نیست و ما عظمت آن را نمی‌فهمیم این جمله است: «صفاتی کـه تو اهل آن صفات هستی بلکه فوق آن صفاتی» یعنی چه؟ یعنی آنچه خدا دربـارهٔ تـو فرموده، همه دون مقام توست!! ای ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ما را ببخش که نه تو را شـناختیم و نه تو را به مردم شناساندیم، عمری گذشت و نفهمیدیم.

ختم کلام اینجاست: «وَ أَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ». در قرآن تدبّر کنیـد: ﴿وَ مَـا أُوتِيـتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلّا قَلِيلًا﴾؛[1] در این آیه تمام علـوم اولـین و آخـرین بـه قلّـت وصـف شـده است، حالا صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چه کسی است که خازن کلّ علم است؛ هیچ علمی نیست الّا این که در مخزن وجود اوست؛ «وَ فَاتِقُ كُلِّ رَتْقٍ وَ مُحَقِّـقُ كُـلِّ حَـقٍّ» ایـن کلمه‌ای است که اصلاً شریکی از اولین تا آخرین ندارد، همه محقِّـق‌انـد امـا محقّـق بعض الحق؛ مُبطل‌اند؛ اما مبطل بعض الباطل. تنها کسی که طبیعی حق را در عـالم محقق خواهد کرد اوست؛ کلّی منحصر به فـردی کـه طبیعـت باطـل را بـه کلّـی زوال خواهد داد اوست: «وَ مُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ وَ مُبْطِلُ كُلِّ بَاطِلٍ»[2] هنگامی که به دنیـا آمـد، آیهٔ ﴿وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾[3] بـر بـازوی راسـت او نوشـته شده بود.[4] ۱۱.

---

۱. «و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است». الاسراء (۱۷): ۸۵.

۲. فرازی از زیارت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در سامرّا. رجوع شود به ص۳۰۳، پاورقی۳.

۳. و بگو: حق ظاهر و باطل نابود شدنیست. آری، باطل همواره نابودشدنی است. الاسراء (۱۷): ۸۱.

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ﴾ قَـالَ: إِذَا قَـامَ الْقَـائِمُ عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ذَهَبَـتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ.» امام باقر علیه‌السلام در مورد آیهٔ فـوق فرمـود: هنگـامی کـه حـضرت قـائم عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قیـام کنـد دولـت (حاکمیت) باطل از میان می‌رود. الکافی، شیخ کلینی، ج۸، ص۲۸۷؛ تفسیر الصافی، فـیض کاشـانی، ج۳، ص۲۱۲؛ بحار الانـوار، علامـه مجلـسی، ج۲٤، ص۳۱۳؛ تفـسیر نـور الثقلـین، حـویزی، ج۳، ص۲۱۲؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۷، ص٤۹۲.

٤. «عَنْ حَكِيمَةَ ابْنَةِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ: «كَانَتْ تَدْخُلُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیه‌السلام فَتَدْعُو لَهُ أَنْ يَرْزُقَهُ اللَّـهُ وَلَداً وَ إِنَّهَا قَالَتْ: دَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَقُلْتُ لَهُ: كَمَا كُنْتُ أَقُول وَ دَعَوْتُ لَهُ كَمَا كُنْتُ أَدْعُو، فَقَـالَ: يَـا عَمَّـةُ، أَمَّـا الَّذِي تَدْعِينَ إِلَى اللَّهِ أَنْ يَرْزُقَنِيهِ يُولَدُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَـةِ وَ كَانَـتْ لَيْلَـةَ الْجُمُعَـة... فَـإِذَا أَنَـا بِحِـسِّ سَـيِّدِي وَ ←

نام او را در مدارس و مجالس، احیاء کنید، باشد که گوشهٔ چشمی به ما کنند، اگر یک نگاه کند عالَمی را منقلب می‌کند.

شیعه شدن مملکت ایران به دست علّامهٔ حلّی

علامهٔ حلّی، فحل الفحول است. او کسی است که یک مجلس او این مملکت را منقلب کرد!! «سلطان محمد خدا بنده» بر زنش غضب کرد و او را سه طلاقه‌اش کرد، بعد پشیمان شد. برای حلّ معضل خویش علمای چهار مذهب را جمع کرد، همه گفتند: رجوع ممکن نیست مگر اینکه محلِّلی اخذ شود، و سلطان راضی به این امر نبود، یکی به او گفت: ای سلطان! در حلّه عالمی هست، او از عهدهٔ همهٔ این‌ها بر خواهد آمد، و مشکلت را حل می‌کند. سلطان فرستاد علامهٔ حلی را آوردند. فحول چهار مذهب را در مجلس جمع کرد. علم این است، آن کمالات کجاست؟! علّامه وارد شد، کفش‌هایش را برداشت، یک‌سره رفت کنار سلطان نشست. بعد

بِصَوْتِ أَبِي‌مُحَمَّدٍ ﷺ وَ هُوَ يَقُولُ: يَا عَمَّتِي هَاتِي ابْنِي إِلَيَّ، فَكَشَفْتُ عَنْ سَيِّدِي فَإِذَا هُوَ سَاجِدٌ مُتَلَقِّياً الْأَرْضَ بِمَسَاجِدِهِ وَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾ فَضَمَمْتُهُ..»؛ [حکیمه خاتون دختر امام جواد ﷺ می‌فرمایند]: هر وقت خدمت امام حسن عسکری ﷺ می‌رسیدم دعا می‌کردم که خداوند فرزندی به وی موهبت کند. یک روز چون دست به دعا برداشتم حضرت فرمود: عمه! آنچه از خدا می‌خواستی به من روزی کند، امشب متولد می‌گردد! و آن شب، شب جمعه نیمهٔ شعبان بود... [حکیمه می‌فرماید:] هنگام سحر صدای امام ﷺ را شنیدم که می‌فرماید: عمه، فرزندم را نزد من بیاور. چون روپوش از روی او برداشتم دیدم روی زمین افتاده و خدا را سجده می‌کند و بر روی بازوی راستش این آیه نوشته شده: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾ او را در آغوش گرفتم... الهدایة الکبری، خصیبی، ص۳۵۷؛ الغیبة، شیخ طوسی،ص۲٤۰؛ دلائل الامامة، طبری، ص۵۰۰؛ عیون المعجزات، ابن عبد الوهاب، ص۱٤۰؛ کشف الغمة، اربلی، ج۲، ص۹۹۷؛ الصراط المستقیم، نباطی بیاضی، ج۲، ص۲۱۰؛ مدینة المعاجز، بحرانی، ج۸، ص۳۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۲۰.

منبع اهل تسنن: اثبات الوصیة، مسعودی، ص۲٦۰.

شروع به بحث کرد.- چون وقت نیست، نتیجه را بیان می‌کنیم- علمای چهار مذهب را بیچاره کرد؛ کاری کرد که سلطان محمد خدا بنده در همان مجلس تصمیم گرفت و دستور داد که در خطبهٔ تمام نمازها در سر تا سر مملکت، خطبهٔ به اسم خلفا محو و به اسم امیر المؤمنین علیه السلام، اثبات شد.[1] ۱۲•

---

۱. «کان سبب إیمان السلطان محمد ألجایتو رحمه الله إنه غضب علی امرأته و قال لها: «أنت طالق ثلاثاً»، ثمَّ ندم و جمع العلماء فقالوا: لابد من المحلل، فقال: عندکم في کل مسألة أقاویل مختلفة؛ أ فلیس لکم هنا اختلاف؟ فقالوا: لا، و قال أحد وزرائه: إن عالماً بالحلّة و هو یقول ببطلان هذا الطلاق، فبعث کتابه إلی العلامة و أحضره. و لما بعث إلیه قال علماء العامة: إن له مذهباً باطلاً و لا عقل للروافض و لایلیق بالملك أن یبعث إلی طلب رجل خفیف العقل، قال الملك: حتی یحضر. فلما حضر العلامة بعث الملك إلی جمیع علماء المذاهب الأربعة و جمعهم، فلما دخل العلامة أخذ نعلیه بیده و دخل المجلس و قال: السلام علیکم، و جلس عند الملك. فقالوا للملك: أ لم نقل لك إنهم ضعفاء العقول؟ قال الملك: إسألوا عنه في کل ما فعل، فقالوا له: لِمَ ما سجدت الملك و ترکت الآداب؟ فقال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله کان ملکاً و کان یسلم علیه، و قال الله تعالی: ﴿فَإِذا دَخَلْتُمْ بُیُوتاً فَسَلِّمُوا عَلَی أَنْفُسِکُمْ تَحِیَّةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبارَکَةً﴾ و لا خلاف بیننا و بینکم أنه لایجوز السجود لغیر الله قالوا له: لِمَ جلست عند الملك؟ قال: لم یکن مکان غیره، و کل ما یقوله العلامة بالعربي کان یترجم المترجم للملك. قالوا له: لأي شيء أخذت نعلك معك و هذا مما لایلیق بعاقل بل إنسان؟ قال: خفت أن یسرقه الحنفیة کما سرق أبو حنیفة نعل رسول الله صلی الله علیه و آله، فصاحت الحنفیة: حاشا و کلّا متی کان أبوحنیفة في زمن رسول الله؟ بل کان تولده بعد المائة من وفاة رسول الله صلی الله علیه و آله، فقال: فنسیت، لعلّه کان السارق الشافعي، فصاحت الشافعیة و قالوا: کان تولد الشافعي في یوم وفاة أبي حنیفة و کان أربع سنین في بطن أمه و لایخرج رعایة لحرمة أبي حنیفة. فلما مات خرج و کان نشؤه في المائتین من وفاة رسول الله صلی الله علیه و آله. فقال: لعلّه کان مالك، فقالت المالکیة بمثل ما قالته الحنفیة. فقال: لعلّه کان أحمد بن حنبل فقالوا بمثل ما قالته الشافعیة. فتوجه العلامة إلی الملك فقال: أیها الملك! علمت أن رؤساء المذاهب الأربعة لم یکن أحدهم في زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و لا في زمان الصحابة فهذا أحد بدعهم أنهم اختاروا من مجتهدیهم هذه الأربعة و لو کان منهم من کان أفضل منهم بمراتب لایجوزون أن یجتهد بخلاف ما أفتاه واحد منهم، فقال الملك: ما کان واحد منهم في زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و الصحابة؟ فقال الجمیع: لا، فقال العلامة: و نحن معاشر الشیعة تابعون لأمیر المؤمنین علیه السلام نفس رسول الله صلی الله علیه و آله و أخیه و ابن عمّه و وصیّه. و علی أي حال فالطلاق الذي أوقعه الملك باطل لأنه لم تتحقق شروطه، و منها العدلان، فهل قال الملك بمحضرهما؟ قال [الملك]: لا، و شرع في البحث مع علماء العامة حتی ألزمهم جمیعاً، فتشیّع الملك ←

بعد علامهٔ حلی ﷺ به کربلا رفت. در راه تنها و سواره بود. همچنان که می‌رفت دید یکی کنارش پیاده راه می‌رود. علامه همیشه در تفکر بود، یا فکر یا کتابت یا درس. چون دید آن مرد کنار اوست، برای حسن صحبت، باب مکالمه را باز کرد. لب که گشود علّامه دید این مردِ عادی نیست. یک مسأله طرح کرد جواب داد؛ مشکل دومش را طرح کرد جواب داد؛ مشکلاتی که خودش با آن قدرت علمی درمانده بود، یکی بعد از دیگری گره را باز کرد؛ علّامه مبهوت شد، تازیانه از دستش افتاد. گفت: یک مشکل دیگر دارم، آن مشکل این است: آیا می‌شود در این زمان کسی "قلب عالم امکان"، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را ببیند؟! این مشکل من را هم مثل بقیّهٔ مشکلات حل کن. آن مرد خم شد تازیانه را برداشت و به دست علامه داد و فرمود: چه جور نمی‌بیند که تازیانه را از دست او می‌گیرد!؟[1]

اگر کار کنید اینگونه مورد عنایت واقع می‌شوید.

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلا.

اللهم لا تفرّق بيننا وبينه أبداً.

→ و بعث إلى البلاد و الأقاليم حتى يخطبوا للأئمة الاثني عشر ﷺ في الخطبة و يكتبوا أساميهم عليهم السلام في المساجد و المعابد، و الذي في إصبهان موجود الآن في الجامع القديم الذي كتب في زمانه في ثلاث مواضع، و على منارة دار السيادة التي تمّمها سلطان محمد بعد ما أحدثها أخوه غازان أيضاً موجود، و في محاسن أصفهان موجود، إن ابتداء الخطبة كان بسعي بعض السادات اسمه (ميرزا قلندر). و من المعابد التي رأيت، معبد (پيربكران) الذي في لنجان و بني في زمانه، الأسامي موجودة الآن، و كذا في معبد قطب العارفين نور الدين عبد الصمد النطنزي الذي لي نسبة إليه من جانب الأم، موجود الآن.» روضة المتقين، محمدتقی مجلسی، ج۱۰، ص۳۰؛ شرح تبصرة المتعلمين، ضياء الدين العراقی، ج۱، ص۵۷.

۱. «کرامت سوم چیزی است که: در السنه و افواه اشتهار دارد و این فقیر مؤلف کتاب از آخوند ملا صفر لاهیجی سابق الذکر شنیده‌ام حکایت می‌کرد از استادش مرحوم مبرور آقا سید محمد ابن آقا سید علی ←

صاحب مناهل که او می‌فرمود که: علامه [حلی﵀] در شب جمعه به زیارت سید الشهدا﵇ می‌رفت و تنها بود و بر درازگوش سوار بود و تازیانه بر دست مبارکش بود و در اثنا راه شخص عربی پیاده به همراه علامه افتاد و با هم به مکالمه مشغول شدند. چون قدری با هم سخن گفتند، بر علامه معلوم شد که این شخص مرد فاضلی است. پس در مسائل علمیه با هم صحبت داشتند و علامه فهمید که آن شخص بسیار صاحب علم و فضیلت و متبحر است. پس علامه مشکلاتی که برای او در علوم مانده بود یک یک را از آن شخص سؤال می‌کرد و آن شخص حلّ مشاکل و معاضل او می‌نمود تا این که سخن در مسئله شد و آن شخص فتوائی گفت، علامه منکر آن شد و گفت که حدیثی بر طبق فتوی نداریم. آن مرد گفت که حدیثی در این باب، شیخ طوسی﵀ در تهذیب ذکر کرده و شما از کتاب تهذیب از اول فلان قدر ورق بشمارید پس در فلان صفحه در فلان سطر این حدیث مذکور است. علامه در حیرت شد که این شخص که باشد، پس از آن مرد پرسید که آیا در این زمان که غیبت کبری است می‌توان حضرت صاحب الامر﵇ را دید یا نه؟ و در این هنگام تازیانه از دست علامه افتاد. پس آن حضرت﵇ خم شد و تازیانه را از زمین برگرفت و در میان دست علامه گذاشت و فرمود: چگونه صاحب الزمان﵇ را نمی‌توان دید و حال این که دست او در میان دست توست!! پس علامه بی‌اختیار خود را از دراز گوش به زیر انداخت که پای آن حضرت﵇ را ببوسد پس غش نمود. چون به هوش آمد کسی را ندید. پس بعد از اینکه به خانه برگشت رجوع به کتاب تهذیب نمود آن حدیث را در همان ورق و در همان صفحه و همان سطر که آن حضرت﵇ نشان داده بود یافت. و علامه به خط خود در حاشیهٔ کتاب تهذیب در آن مقام نوشت که این حدیث آن چیزی است که حضرت صاحب الامر﵇ به آن خبر داد و در ورق و صفحه و سطر این کتاب نشان داد. آخوند ملا صفرعلی می‌گفت که استادم مرحوم آقا سید محمد می‌گفت که من همان کتاب را دیدم و در حاشیه آن حدیث خط علامه را دیدم که به مضمون سابق بود.» قصص العلماء، تنکابنی، ص۸۸۳-۸۸۵ و طبع علمیه اسلامیه: ص۳۵۹؛ دار السلام، میثمی عراقی، ص٤٤٥: (به نقل از مرحوم تنکابنی).

پی نوشت

۱. «فِي الْخَبَرِ النَّبَوِيِّ ﷺ أَنَّهُ يُفْتَحُ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ عُمُرِهِ أَرْبَعٌ وَ عِشْرُونَ خِزَانَةً عَدَدَ سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَخِزَانَةٌ يَجِدُهَا مَمْلُوءَةً نُوراً وَ سُرُوراً فَيَنَالُهُ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَرَحِ وَ السُّرُورِ مَا لَوْ وُزِّعَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ لَأَدْهَشَهُمْ عَنِ الْإِحْسَاسِ بِأَلَمِ النَّارِ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَطَاعَ فِيهَا رَبَّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا مُظْلِمَةً مُنْتِنَةً مُفْزِعَةً فَيَنَالُهُ مِنْهَا عِنْدَ مُشَاهَدَتِهَا مِنَ الْفَزَعِ وَ الْجَزَعِ مَا لَوْ قُسِمَ عَلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ لَنَقَّصَ [لَنَغَّصَ] عَلَيْهِمْ نَعِيمَهَا وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي عَصَى فِيهَا رَبَّهُ ثُمَّ يُفْتَحُ لَهُ خِزَانَةٌ أُخْرَى فَيَرَاهَا خَالِيَةً لَيْسَ فِيهَا مَا يَسُرُّهُ وَ لَايَسُوؤُهُ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي نَامَ فِيهَا أَوِ اشْتَغَلَ فِيهَا بِشَيْءٍ مِنْ مُبَاحَاتِ الدُّنْيَا فَيَنَالُهُ مِنَ الْغَبْنِ وَ الْأَسَفِ عَلَى فَوَاتِهَا حَيْثُ كَانَ مُتَمَكِّناً مِنْ أَنْ يَمْلَأَهَا حَسَنَاتٍ مَا لَايُوصَفُ وَ مِنْ هَذَا قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ﴾»؛ در روایت پیامبر ﷺ آمده ک حضرت فرمود: روز قیامت به ازای هر روز از ایام عمر شخص به عدد ساعت‌های شب و روز بیست و چهار خزانه گشوده می‌شود. پس یک خزانه را پر از نور و سرور می‌بیند که به هنگام دیدنش چنان شادی و سرور به او دست می‌دهد که اگر بر دوزخیان تقسیم شود احساس دردِ آتش را از یادشان می‌برد و این خزانهٔ ساعتی است که در آن پروردگارش را اطاعت کرده است. سپس خزانهٔ دیگری برایش باز می‌شود آن را تاریک و بدبو و ترسناک می‌یابد، به هنگام مشاهدهٔ آن چنان ترس و وحشتی او را در بر می‌گیرد که اگر بر اهل بهشت تقسیم شود نعمت بهشت را بر [کام] آنها تلخ می‌سازد و این خزانهٔ ساعتی است که در آن پروردگارش را نافرمانی کرده است. سپس خزانهٔ دیگری برایش گشوده می‌شود و آن را خالی می‌یابد و در آن چیزی که او را شادمان یا ناراحت کند یافت نمی‌شود و آن خزانهٔ ساعتی است که در آن خواب بوده و یا به حلال‌های دنیا اشتغال داشته است. پس او را احساس خسارت و تأسف غیرقابل وصف به خاطر از دست دادن آن ساعت در بر می‌گیرد، زیرا قدرت بر پر کردن خزانهٔ آن ساعت از حسنات را داشته و از همین باب گفتار حق تعالی است: «آن روز، روز غبن است». عدة الداعی، ابن فهد حلی، ص۱۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷، ص۲۶۲.

۲. بررسی رجال حدیث:

۱) یعقوب بن یزید

«یعقوب بن یزید بن حماد الأنباري السلمي، أبو یوسف، من کتاب المنتصر، روی عن أبي جعفر الثاني ﷺ، و انتقل إلی بغداد، و کان ثقةً صدوقاً...».رجال النجاشی، نجاشی، ص۴۵۰.

همچنین: «یعقوب بن یزید الکاتب، و یزید أبوه ثقتان». الابواب (رجال الطوسی)، شیخ طوسی، ص۳۶۹.

و همچنین: «حدثني جعفر بن معروف، قال: حدثني يعقوب بن يزيد، عن محمد بن عذافر، عن عمر بن يزيد، قال، قال لي أبو عبد الله ﷺ: يا بن يزيد، أنت و الله منا أهل البيت، قلت له: جعلت فداك من آل محمد؟ قال: أي و الله من أنفسهم، قلت: من أنفسهم؟ قال: أي و الله من **أنفسهم يا عمر**، أما تقرأ كتاب الله عز وجل: ﴿إن أولى الناس بإبراهيم للذين اتبعوه و هذا النبي و الذين آمنوا و الله وليّ المؤمنين﴾...». عمر بن يزيد گويد: امام صادق ﷺ به من فرمود: ای پسر يزيد، تو به خدا قسم از ما اهل بيت هستی، گفتم: فدايت شوم، از آل محمد ﷺ هستم؟ فرمود: بله به خدا قسم از نفس آنها هستی، گفتم: از نفس‌هايشان؟ فرمود: بله به خدا قسم از نفس‌هايشان ای عمر؛ مگر قرآن نمی‌خوانی: «مسلماً نزديک‌ترين مردم به ابراهيم کسانی هستند که از او پيروی کردند، و اين پيامبر و کسانی که ايمان آورده‌اند و خدا ياور و سرپرست مؤمنان است. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشی)، شيخ طوسی، ج۲، ص۶۲۳.

لازم به ذکر است که هم يعقوب بن يزيد و هم عمر بن يزيد از اجلاّ هستند.

۲) إبراهيم بن هاشم

«إبراهيم بن هاشم القمي، تلميذ يونس بن عبد الرحمان.» رجال طوسی، شيخ طوسی، ص۳۵۳.

«إبراهيم بن هاشم، أبو إسحاق القمي، أصله من الكوفة و انتقل إلى قم، و أصحابنا يقولون: انه أول من نشر حديث الكوفيين بقم، و ذكروا أنه لقي الرضا عليه السلام». الفهرست، شيخ طوسی، ص۳۵ - ۳۶.

و فی الصفحة ۲۸۷ إبراهيم بن هاشم القمي . = صحيح.

«أن السيد ابن طاووس ادعى الاتفاق على وثاقته، حيث قال عند ذكره رواية عن أمالي الصدوق في سندها إبراهيم بن هاشم: " و رواة الحديث ثقات بالاتفاق. فلاح السائل: الفصل التاسع عشر، الصفحة ۱۵۸.» معجم رجال الحديث، خوئی، ج۱، ص۲۹۱.

۳) ابن ابی عمير

«محمد بن أبي عمير زياد بن عيسى أبو أحمد الأزدي من موالي المهلب بن أبي صفرة و قيل مولى بني أمية. و الأول أصح. بغدادي الأصل و المقام، لقى أبا الحسن موسى ﷺ و سمع منه أحاديث كناه في بعضها فقال: يا أبا أحمد، و روى عن الرضا ﷺ، جليل القدر عظيم المنزلة فينا و عند المخالفين. الجاحظ يحكي عنه في كتبه و قد ذكره في المفاخرة بين العدنانية و القحطانية...». فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نجاشی، ص۳۲۶.

همچنين: «قال أبو عمرو: قال محمد بن مسعود: حدثني علي بن الحسن قال: ابن أبي عمير أفقه من يونس و أصلح و أفضل...». اختيار معرفة الرجال (رجال الكشی)، شيخ طوسی، ج۲، ص۸۵۴.

و همچنين: «محمد بن أبي عمير، يكنى أبا احمد، من موالي الأزد، و اسم أبي عمير زياد، و كان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة، و أنسكهم نسكا، و أورعهم و أعبدهم، و قد ذكره الجاحظ في كتابه في فخر قحطان على عدنان بهذه الصفة التي وصفناه، و ذكر انه كان أوحد أهل زمانه في الأشياء كلها. و

أدرك من الأئمة عليهم السلام ثلاثة: أبا إبراهيم موسى عليه السلام، و لم يرو عنه، و أدرك الرضا عليه السلام و الجواد عليه السلام، و روى عنه أحمد بن محمد بن عيسى كتب مائة رجل من رجال الصادق عليه السلام...» الفهرست، شيخ طوسى، ص۲۱۸.

و همچنين: «محمد بن أبي عمير: أبو أحمد الأزدي محمد بن أبي عمير زياد بن عيسى، كان من أوثق الناس عند الخاصة و العامة و أنسكهم نسكا، و أورعهم و أعبدهم، جليل القدر، عظيم المنزلة، أدرك ثلاثة من الأئمة: الكاظم و الرضا و الجواد عليهم السلام...». فتح الابواب، سيد بن طاووس، ص٦٥.

٤) سيف بن عميرة

«سيف بن عميرة النخعي عربي، كوفي، ثقة، روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام. له كتاب يرويه جماعات من أصحابنا...» فهرست اسماء مصنفى الشيعة (رجال النجاشى)، نجاشى، ص۱۸۹.

همچنين: «سيف بن عميرة، له كتاب، روى عن أبي عبد الله عليه السلام...». الابواب (رجال الطوسى)، شيخ طوسى، ص۳۳۷.

و همچنين: «سيف بن عميرة، ثقة، كوفي نخعي عربي. له كتاب، أخبرنا به عدة من أصحابنا...» الفهرست، شيخ طوسى، ص۱٤۰.

٥) أبو حمزة الثمالي

«ثابت بن أبي صفية أبوحمزة الثمالي و اسم أبي صفية دينار، مولى، كوفي، ثقة، و كان آل المهلب يدّعون ولاءَه و ليس من قبيلهم، لأنهم من العتيك قال محمد بن عمر الجعابي: ثابت بن أبي صفية مولى المهلب بن أبي صفرة، و أولاده نوح و منصور و حمزة قتلوا مع زيد، لقى علي بن الحسين و أباجعفر و أبا عبد الله و أبا الحسن عليهم السلام و روى عنهم، و كان من خيار أصحابنا و ثقاتهم و معتمديهم في الرواية و الحديث. وروى عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: " أبو حمزة في زمانه مثل سلمان في زمانه ". و روى عنه العامة، و مات في سنة خمسين و مائة. له كتاب تفسير القرآن...». فهرست اسماء مصنّفى الشيعة (رجال النجاشى)، نجاشى، ص۱۱۵.

همچنين: «وجدت بخط أبي عبد الله محمد بن نعيم الشاذاني، قال: سمعت الفضل ابن شاذان، قال: سمعت الثقة، يقول: سمعت الرضا عليه السلام يقول: أبو حمزة الثمالي في زمانه كلقمان في زمانه، و ذلك أنه قدم أربعة منا، علي بن الحسين عليه السلام، و محمد بن علي عليه السلام، و جعفر بن محمد عليه السلام، و برهة من عصر موسى بن جعفر عليه السلام ...». اختيار معرفة الرجال (رجال الكشى)، شيخ طوسى، ج۲، ص٤٥٨.

۳. (أجمعت العصابة على تصحيح ما يصحّ عن هؤلاء و تصديقهم لما يقولون، و أقروا لهم بالفقه من دون أولئك الستة الذين عددناهم و سمّيناهم ستة نفر: جميل بن دراج و عبد الله بن مسكان و عبدالله بن بكير و حماد بن عثمان وحماد بن عيسى... (أجمع أصحابنا على تصحيح ما يصحّ عن هؤلاء و تصديقهم و أقروا لهم بالفقه و العلم، و هم ستّة نفر آخر، دون الستة نفر الذين ذكرناهم في أصحاب أبي

عبد الله علیه السلام، منهم : یونس بن عبد الرحمان و صفوان بن یحیی بیاع السابري **و محمد بن أبي عمیر** و عبد الله بن المغیرة و الحسن بن محبوب و أحمد ابن محمد بن أبي نصر، و قال بعضهم: مکان الحسن بن محبوب، الحسن بن علي ابن فضال و فضالة بن أیوب. و قال بعضهم: مکان فضالة بن أیوب، عثمان بن عیسی، و أفقه هؤلاء یونس بن عبد الرحمان، و صفوان بن یحیی... و لکنه في فوائده في ترجمة ابن أبي عمیر: حکی دعوی الاجماع عن الکشي... و کیف کان فمن الظاهر أن کلام الکشي لاینظر إلی الحکم بصحة ما رواه أحد المذکورین عن المعصومین علیهم السلام، حتی إذا کانت الروایة مرسلة أو مروية عن ضعیف أو مجهول الحال، و إنما ینظر إلی بیان جلالة هؤلاء، و أن الاجماع قد انعقد علی وثاقتهم و فقههم و تصدیقهم في ما یروونه. و معنی ذلك أنهم لا یهتمون بالکذب في أخبارهم و روایتهم، و أین هذا من دعوی الاجماع علی الحکم بصحة جمیع ما رووه عن المعصومین علیهم السلام، و إن کانت الواسطة مجهولاً أو ضعیفاً...». معجم رجال الحدیث، خوئی، ج۱، ص۵۸ -۵۹.

٤. همچنین: قَالَ الْحُسَیْنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام: «مَنْ کَفَلَ لَنَا یَتِیماً قَطَعَتْهُ عَنَّا مِحْنَتُنَا [مَحَبَّتُنَا] بِاسْتِتَارِنَا فَوَاسَاهُ مِنْ عُلُومِنَا الَّتِي سَقَطَتْ إِلَیْهِ حَتَّی أَرْشَدَهُ وَ هَدَاهُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ [لَهُ: یَا] أَیُّهَا الْعَبْدُ الْکَرِیمُ الْمُوَاسِي [لِأَخِیهِ] أَنَا [إِنِّي] أَوْلَی بِالْکَرَمِ [مِنْكَ] اجْعَلُوا لَهُ یَا مَلَائِکَتِي فِي الْجِنَانِ بِعَدَدِ کُلِّ حَرْفٍ عَلَّمَهُ أَلْفَ أَلْفِ قَصْرٍ وَ ضُمُّوا إِلَیْهَا مَا یَلِیقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النِّعَمِ [النَّعِیمِ]»؛ امام حسین علیه السلام فرمود: هرکس کفالت یتیمی از ما- که رنج غیبت، ارتباطش را از ما بریده- را بر عهده گیرد و با علوم ما او را همراهی و کمک کند تا ارشاد و هدایت شود، خداوند عزّ و جلّ به او فرماید: «ای بندهٔ کریم من! که به برادرت یاری نمودی، من به کرم از تو سزاوارترم، ای فرشتگانم برای او در بهشت‌ها به تعداد هر حرفی که تعلیم داده هزار هزار قصر قرار دهید، و در خور آن قصرها نیز از سایر نعمتها بدان بیافزاید. تفسیر الامام العسکری، منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام، ص۳٤۱؛ الاحتجاج، طبرسی، ج۱، ص۸؛ الصراط المستقیم، عاملی، ج۳، ص۵۵؛ الفصول المهمة، حر عاملی، ج۱، ص٦۰۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص٤؛ و ج۸، ص۱۸۰: (با اختلاف در این عبارت: «مَنْ کَفَلَ لَنَا یَتِیماً قَطَعَتْهُ عَنَّا غَیْبَتُنَا وَ اسْتِتَارُنَا ... إِنِّي أَوْلَی بِهَذَا الْکَرَمِ ... وَ أَضِیفُوا إِلَیْهَا مَا یَلِیقُ بِهَا مِنْ سَائِرِ النِّعَمِ).

فضیلت کفیل ایتام آل محمد علیهم السلام بر عابد

از امام جواد علیه السلام روایت شده که ایشان فرمودند: «إِنَّ مَنْ تَکَفَّلَ بِأَیْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام الْمُنْقَطِعِینَ عَنْ إِمَامِهِمْ، **الْمُتَحَیِّرِینَ فِي جَهْلِهِمْ، الْأُسَرَاءِ فِي أَیْدِي شَیَاطِینِهِمْ، وَ فِي أَیْدِي النَّوَاصِبِ مِنْ أَعْدَائِنَا**، فَاسْتَنْقَذَهُمْ مِنْهُمْ، وَ أَخْرَجَهُمْ مِنْ حَیْرَتِهِمْ، وَ قَهَرَ الشَّیَاطِینَ بِرَدِّ وَسَاوِسِهِمْ وَ قَهَرَ النَّاصِبِینَ بِحُجَجِ رَبِّهِمْ، وَ دَلِیلِ أَئِمَّتِهِمْ، لَیُفَضَّلُونَ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَی عَلَی الْعَابِدِ بِأَفْضَلِ الْمَوَاقِعِ بِأَکْثَرَ مِنْ فَضْلِ السَّمَاءِ عَلَی الْأَرْضِ، وَ الْعَرْشِ وَ الْکُرْسِيِّ وَ الْحُجُبِ [عَلَی السَّمَاءِ] وَ فَضْلُهُمْ عَلَی هَذَا الْعَابِدِ کَفَضْلِ الْقَمَرِ لَیْلَةَ الْبَدْرِ عَلَی أَخْفَی کَوْکَبٍ فِي السَّمَاءِ»؛ به درستی هر که سرپرستی یتیمان آل محمّد علیهم السلام- همان‌ها که از

امامشان دور افتاده و در حیرت جهل غوطه‌ور و در دستان دشمنان ناصبی ما اسیرند- را بر عهده گیرد و ایشان را نجات داده و از سرگردانی برهاند، و شیاطین را با دفع وسوسه‌هایشان مغلوب سازد، و بر ناصبیان [دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام] توسّط حجّت‌های پروردگار و دلائل امامانشان علیهم‌السلام چیره شود، مقام و منزلتش نزد خداوند به بهترین وجهی بر شخص عابد برتری و فضیلت یابد، فضیلتی به مراتب بالاتر از فضل آسمان بر زمین و عرش و کرسی و پرده‌های آسمان، و برتری این جماعت بر گروه عابدان همچون فضیلتی است که ماه شب بدر [ماه کامل] بر کم‌سوترین ستارهٔ آسمان دارد. تفسیر الامام العسکری، منسوب به امام عسکری علیه‌السلام، صص۳٤٤؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۹؛ الیقین، سید بن طاووس، ص۹؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص٦.

فضیلت کفیل ایتام آل محمد علیهم‌السلام بالاتر از هزار هزار جهاد با دشمنان

امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسُ وَ عَفَارِيتُهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا، وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ وَ شِيعَتُهُ النَّوَاصِبُ. أَلَا فَمَنِ انْتَصَبَ لِذَلِكَ مِنْ شِيعَتِنَا كَانَ أَفْضَلَ مِمَّنْ جَاهَدَ الرُّومَ وَ التُّرْكَ وَ الْخَزَرَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ، لِأَنَّهُ يَدْفَعُ عَنْ أَدْيَانِ مُحِبِّينَا، وَ ذَلِكَ يَدْفَعُ عَنْ أَبْدَانِهِمْ»؛ عالمان شیعهٔ ما محافظان‌اند در مرزی که در سوی دیگر آن ابلیس و دار و دسته‌اش هستند. اینان مانع از شیاطین می‌شوند که به ضعفای شیعیان ما حمله کنند، و مانع از اینکه ابلیس و پیروان ناصبی‌اش بر آنان مسلّط شوند، پس بدانید هر که این گونه در مقام دفاع از شیعیان ما برآید هزار هزار برابر مرتبه‌اش از شخص جهاد کننده با روم و ترک و خزَر بیشتر است، زیرا آنها [علما] از دین محبین ما و ایشان [مجاهدین] از جسم آنان دفاع می‌کنند. تفسیر الامام العسکری، منسوب به امام عسکری علیه‌السلام، ص۳٤۳؛ الاحتجاج، طبرسی، ج۱، ص۸ و ج۲، ص۱۵۵؛ الیقین، سید بن طاووس، ص۸؛ الصراط المستقیم، عاملی، ج۳، ص۵۵؛ عوالی اللئالی، ابن ابی جمهور، ج۱، ص۱۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۵.

متکفل ایتام آل محمد علیهم‌السلام، افضل مردم نزد خداوند

امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: «لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عجل‌الله‌فرجه مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَ الدَّالِّينَ عَلَيْهِ، وَ الذَّابِّينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ، وَ الْمُنْقِذِينَ لِضُعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ، وَ مِنْ فِخَاخِ النَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا ارْتَدَّ عَنْ دِينِ اللَّهِ، وَ لَكِنَّهُمُ الَّذِينَ يُمْسِكُونَ أَزِمَّةَ قُلُوبِ ضُعَفَاءِ الشِّيعَةِ كَمَا يُمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»؛ اگر بعد از غیبت قائم ما (امام زمان عجل‌الله‌فرجه) نبودند علمایی که دعوت‌کننده‌اند به سوی او و دلالت‌کننده و راهنمایانانند بر او و دفاع کننده از دین او به حجت‌های خدا و نجات دهندهٔ بندگان ضعیف و ناتوان خدا از دامهای شیطان و دار و دستهٔ او از تله‌های دشمنان و نواصب هستند؛ هر آینه کسی باقی نمی‌ماند مگر آنکه از دین خدا خارج می‌شد، و لیکن علما کسانی هستند که مهار دلهای ضعیفان و ناتوانان شیعه را (از گمراه شدن) نگاه

می‌دارند چنان‌که ناخدا، سکّان کشتی را نگاه می‌دارد. آنان کسانی هستند که نـزد خـدای متعـال برترنـد. تفسیر الامام العسکری، منسوب به امام عسکری﵇، ص۳٤٥؛ الاحتجاج، شیخ طبرسـی، ج۱، ص۹ و ج۲، ص۲٦۰؛ الصراط المستقیم، عاملی، ج۳، ص٥٦؛ عوالی اللئـالی، احـسائی، ج۱، ص۱۹؛ البرهـان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج٥، ص۳۲۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص٦.

متکفل ایتام آل محمد﵈، بالاتر از هزار هزار عابد

امام کاظم﵇ فرمود: «فَقِيهٌ وَاحِدٌ يُنْقِذُ يَتِيماً مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُـشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِـيمِ مَـا هُـوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ، أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.لِأَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطْ، وَ هَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ نَفْسِهِ ذَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَ إِمَائِهِ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَتِهِ. وَ لِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ أَلْفِ عَابِـدٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدَة»؛ فقیهی که در پی نجات یتیمی از ایتام ما که نه ما را دیده و نه بـه مـا دسترسـی دارد برآید، و مسائل مورد نیازش را به او تعلیم دهد، [تحمّل این یک فقیه] بـر ابلـیس سـخت‌تـر از هـزار عابد است، زیرا فرد عابد فقط برای نجات خودش تلاش می‌کند، ولی فقیه علاوه بر خود به فکر تمام بندگان خدا است، تا آنان را از دست ابلیس و یارانش نجـات دهـد. بـه همـین خـاطر [مقـام او] نـزد خداوند از هزار هزار مرد عابد و هزار هزار زن عابده برتر است. تفسیر الامام العـسکری، منـسوب بـه امام عسکری﵇، ص۳٤۳؛ الاحتجـاج، طبرسـی، ج۱، ص۸ و ج۲، ص۱۷۰؛ الـصراط المـستقیم، عاملی، ج۳، ص٥٦؛ عوالی اللئـالی، احـسائی، ج۱، ص۱۸؛ منیـة المریـد، شـهید ثـانی، ص۱۱۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص٥.

تلقین خداوند به هنگام مرگ برای متکفل ایتام آل محمد﵈

از امام عسکری﵇ نقل است که امیر المؤمنین﵇ فرمودند: «مَـنْ قَـوَّى مِـسْكِيناً فِـي دِينِـهِ، ضَـعِيفاً فِـي مَعْرِفَتِهِ عَلَى نَاصِبٍ مُخَالِفٍ فَأَفْحَمَهُ لَقَّنَهُ اللَّهُ تَعَالَى يَوْمَ يُدْلَى فِي قَبْـرِهِ أَنْ يَقُـولَ: اللَّـهُ رَبِّـي، وَ مُحَمَّـدٌﷺ نَبِيِّي، وَ عَلِيٌّ﵇ وَلِيِّي، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي، وَ الْقُرْآنُ بَهْجَتِي وَ عُدَّتِي وَ الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَانِي. فَيَقُـولُ اللَّـهُ: أَدْلَيْـتَ بِالْحُجَّةِ، فَوَجَبَتْ لَكَ أَعَالِي دَرَجَاتِ الْجَنَّة، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَتَحَوَّلُ عَلَيْـهِ قَبْـرُهُ أَنْـزَهَ رِيَـاضِ الْجَنَّـة.»؛ هـرکس بنده‌ای که نسبت به امور دینی بی‌بضاعت و در معارف ضعیف است را تقویت نمـوده و در برابـر دشـمن مجهز و غالب نماید، روزی که در قبرش قرار داده می‌شود خداوند این کلمـات را بـه او تلقـین فرمایـد: اللَّه پروردگار من، و حضرت محمّدﷺ پیامبرم، و حضرت علی﵇ ولـیّ مـن، و کعبـه، قبلـه‌ام، و قـرآن مایهٔ سرور و ذخیرهٔ من است، و اهل ایمان برادران من هستند. آنگاه از جانب خداوند خطاب مـی‌رسـد: سخن حقّ را اظهار کردی و اعتقاد صحیحت را بیان نمودی، پس مقـام و منـازل رفیـع بهـشت را برایـت واجب نمودم. در این حال قبر او تبدیل به خوش منظره‌ترین باغ‌هـای بهـشت مـی‌گـردد. تفـسیر الامـام العسکری، منسوب به امام عـسکری﵇، ص۳٤٦؛ الاحتجـاج، شـیخ طبرسـی، ج۱، ص۱۰؛ الـصراط المستقیم، عاملی، ج۳، ص٥۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سـید هاشـم بحرانـی، ج۱، ص۲٦٦؛ بحـار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۷ و ج٦، ص۲۲۸.

استقبال ملائکه از متکفل ایتام آل محمد علیهم‌السلام

همچنین: «قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام: أَفْضَلُ مَا يُقَدِّمُهُ الْعَالِمُ مِنْ مُحِبِّينَا وَ مَوَالِينَا أَمَامَهُ لِيَوْمِ فَقْرِهِ وَ فَاقَتِهِ، وَ ذُلِّهِ وَ مَسْكَنَتِهِ، أَنْ يُغِيثَ فِي الدُّنْيَا مِسْكِيناً مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ نَاصِبٍ عَدُوٍّ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ، يَقُومُ مِنْ قَبْرِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ صُفُوفٌ مِنْ شَفِيرِ قَبْرِهِ إِلَى مَوْضِعِ مَحَلِّهِ مِنْ جِنَانِ اللَّهِ فَيَحْمِلُونَهُ [فَيَحْمِلُوهُ] عَلَى أَجْنِحَتِهِمْ، [وَ] يَقُولُونَ: مَرْحَباً طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ عَنِ الْأَبْرَارِ، وَ يَا أَيُّهَا الْمُتَعَصِّبُ لِلْأَئِمَّةِ الْأَخْيَارِ»؛ از امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل است که امام رضا علیه‌السلام فرمودند: بهترین توشه‌ای که شخص دانشمند دوستدار ما برای روز فقر و نیاز و ذلّت خود ذخیره می‌کند، این است که در دنیا از دوستان ناتوان ما فریادرسی نماید، و ایشان را از چنگال دشمنان خدا و رسول او نجات دهد. [در این صورت] وقتی از قبر برخیزد صفوف فرشتگانی را مشاهده کند که از محلّ قبر تا جایگاهش در بهشت برین صف کشیده‌اند، و او را با بال‌های خود بلند نموده و به عمارت مخصوصش در بهشت حمل می‌کنند و به او می‌گویند: آفرین بر تو! خوش باد تو را، ای کسی که سگ‌ها [دشمنان] را از خوبان [محبین اهل بیت علیهم‌السلام] دفع نمودی و از ائمهٔ اطهار علیهم‌السلام حمایت و طرفداری می‌نمودی و در مورد امامان بر حق از خود غیرت فوق العاده نشان دادی. تفسیر الامام العسکری، منسوب به امام عسکری علیه‌السلام، ص۳۵۰؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۱۹: (يَقُولُونَ لَهُ: مَرْحَباً طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَاب) ج۲، ص٤٤٠: (وَ يَقُولُونَ: طُوبَى لَكَ طُوبَاكَ طُوبَاكَ)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۱: (يَقُولُونَ طُوبَاكَ طُوبَاكَ يَا دَافِعَ الْكِلَابِ) و ج۷، ص۲۰۸ و ص۲۲٦.

همچنین: «قال الرضا علیه‌السلام: أفضل ما يقدمه العالم من محبينا ليوم فقره و مسكنته أن يعين في الدنيا مسكيناً من يد ناصب عدو لله و رسوله يقوم من قبره و الملائكة صفوف إلى محل من الجنان فيحملونه على أجنحتهم و يقولون: طوباك طوباك يا دافع الكلاب عن الأبرار و يا أيها المتعصب للأئمة الأخيار». الصراط المستقيم، عاملی، ج۳، ص۵۸.

شفاعت کردن متکفل ایتام آل محمد علیهم‌السلام در روز قیامت:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام: «يُقَالُ لِلْعَابِدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: نِعْمَ الرَّجُلُ كُنْتَ هِمَّتُكَ ذَاتُ نَفْسِكَ، وَ كَفَيْتَ النَّاسَ مَئُونَتَكَ، فَادْخُلِ الْجَنَّةَ.اَلا أَنَّ الْفَقِيهَ مَنْ أَفَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرَهُ، وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ، وَ وَفَّرَ عَلَيْهِمْ نِعَمَ جِنَانِ اللَّهِ، وَ حَصَلَ لَهُمْ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى. وَ يُقَالُ لِلْفَقِيهِ: يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لِأَيْتَامِ آلِ مُحَمَّدٍ، الْهَادِي لِضُعَفَاءِ مُحِبِّيهِ وَ مَوَالِيهِ قِفْ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عَنْكَ أَوْ تَعَلَّمَ مِنْكَ. فَيَقِفُ، فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَ مَعَهُ فِئَاماً وَ فِئَاماً حَتَّى قَالَ عَشْراً وَ هُمُ الَّذِينَ أَخَذُوا عَنْهُ عُلُومَهُ، وَ أَخَذُوا عَمَّنْ أَخَذَ عَنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَانْظُرُوا كَمْ فَرْقٌ مَا بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ.» امام رضا علیه‌السلام فرمود: روز قیامت به عابد گویند: «آفرین! چه آدم خوبی! خودت را نجات دادی و هیچ کاری به دیگران نداشتی. پس داخل بهشت شو. آگاه باشید که "فقیه" کسی است که خیرش را به همهٔ مردم می‌رساند، و از دست دشمنانشان می‌رهاند. و برای آنان نعمتهای بهشت خدایی را تمام و کمال دریافت می‌کند، و رضوان الهی را برایشان بدست می‌آورد. و به

فقیه گفته شود: ای سرپرست ایتام آل محمّد ﷺ، دوستدار ضعفای شیعه و موالی آنان، بایست تا شفاعتت را مشمول هر که از تو تحصیل کرده و دانشی آموخته، نمایی. پس می‌ایستد و گروه گروه؛ تا ده گروه صد هزار نفری را وارد بهشت می‌کند، و ایشان همان افراد علم آموخته و شاگرد او تا روز قیامتند، حال تفاوت میان دو جایگاه [عابد و فقیه] را بنگرید! تفسیر الامام العسکری ﷺ، منسوب به امام عسکری، ص۳٤٤؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۹؛ الصراط المستقیم، عاملی، ج۳، ص٥٦؛ عوالی اللئالی، احسائی، ج۱، ص۱۹؛ منیة المرید، شهید ثانی، ص۱۱۸؛ الفصول المهمة، حر عاملی، ج۱، ص٦۰۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص٥.

جایگاه متکفل ایتام آل محمد ﷺ در بهشت

«وَ قَالَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ﷺ: مَنْ كَانَ هَمُّهُ فِي كَسْرِ النَّوَاصِبِ عَنِ الْمَسَاكِينِ الْمُوَالِينَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ يَكْسِرُهُمْ عَنْهُمْ، وَ يَكْشِفُ عَنْ مَخَازِيهِمْ وَ يُبَيِّنُ عَوْرَاتِهِمْ وَ يُفَخِّمُ أَمْرَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ﷺ، جَعَلَ اللَّهُ هِمَّةَ أَمْلَاكِ الْجِنَانِ فِي بِنَاءِ قُصُورِهِ وَ دُورِهِ، يَسْتَعْمِلُ بِكُلِّ حَرْفٍ مِنْ حُرُوفِ حُجَجِهِ عَلَى أَعْدَاءِ اللَّهِ أَكْثَرَ مِنْ [عَدَدِ] أَهْلِ الدُّنْيَا أَمْلَاكاً، قُوَّةُ كُلِّ وَاحِدٍ تَفْضُلُ عَنْ حَمْلِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرَضِينَ، فَكَمْ مِنْ بِنَاءٍ وَ كَمْ مِنْ [نِعْمَةٍ، وَ كَمْ مِنْ] قُصُورٍ لَايَعْرِفُ قَدْرَهَا إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ» امام صادق ﷺ فرمود: هرکس تمام کوشش و تلاشش این باشد که شرّ مخالفین را از سر دوستان بیچارهٔ ما کوتاه کند و رسوایی‌ها و نقاط ضعفشان را کشف نماید و زشتی‌ها و اسرار پوشیده‌شان را آشکار گرداند و امر (رسالت) پیامبر خدا ﷺ و (ولایت) اهل بیتش ﷺ را بزرگ بدارد؛ خداوند همت فرشتگان بهشت را در ساختن قصرها و عمارت‌های او قرار می‌دهد و به عدد هر حرفی که با دشمنان خدا احتجاج می‌کند جمعی از فرشتگان مقتدر و توانا در ساختن قصرهایش کار و فعالیّت می‌کنند؛ فرشتگانی که نیرو و قدرت هریک از آنها از بار آسمانها و زمین‌ها زیادتر است! و چه مقدار عمارت و قصرها که مقدارش جز پروردگار جهانیان نمی‌داند. تفسیر الامام العسکری، منسوب به امام عسکری ﷺ، ص۳٤۹ - ۳٥۰؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۱۲؛ الیقین، سید بن طاووس، ص۹؛ الصراط المستقیم، عاملی، ج۳، ص٥۸ (با اختلاف کم)؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۱۰ و ج۸، ص۱۸۰.

نجات دادن مؤمن در بند ناصبی، افضل از اسیر درمانده در دست کفار

«وَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ﷺ لِرَجُلٍ: أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ: صَدِيقٌ كُلَّمَا رَآكَ أَعْطَاكَ بَدْرَةَ دَنَانِيرَ أَوْ صَدِيقٌ كُلَّمَا رَآكَ بَصَّرَكَ بِمَصِيدَةٍ مِنْ مَصَائِدِ الشَّيَاطِينِ وَ عَرَّفَكَ مَا تُبْطِلُ بِهِ كَيْدَهُمْ وَ تَخْرِقُ [بِهِ] شَبَكَتَهُمْ وَ تَقْطَعُ حَبَائِلَهُمْ؟ قَالَ: بَلْ صَدِيقٌ كُلَّمَا رَآنِي عَلَّمَنِي كَيْفَ أَخْزِي الشَّيْطَانَ عَنْ نَفْسِي وَ أَدْفَعُ عَنِّي بَلَاءَهُ، قَالَ ﷺ: فَأَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ: اسْتِنْقَاذُكَ أَسِيراً مِسْكِيناً مِنْ أَيْدِي الْكَافِرِينَ أَوْ اسْتِنْقَاذُكَ أَسِيراً مِسْكِيناً مِنْ أَيْدِي النَّاصِبِينَ؟ قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، سَلِ اللَّهَ أَنْ يُوَفِّقَنِي لِلصَّوَابِ فِي الْجَوَابِ، قَالَ ﷺ: اللَّهُمَّ وَفِّقْهُ، قَالَ: بَلِ اسْتِنْقَاذِيَ الْمِسْكِينَ الْأَسِيرَ مِنْ يَدِ النَّاصِبِ فَإِنَّهُ تَوْفِيرُ الْجَنَّةِ عَلَيْهِ وَ إِنْقَاذُهُ مِنَ النَّارِ، وَ ذَلِكَ تَوْفِيرُ الرَّوْحِ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَ دَفْعُ الظُّلْمِ عَنْهُ فِيهَا وَ اللَّهُ يُعَوِّضُ هَذَا الْمَظْلُومَ بِأَضْعَافِ مَا لَحِقَهُ مِنَ الظُّلْمِ وَ يَنْتَقِمُ مِنَ

الظَّالِمِ بِمَا هُوَ عَادِلٌ بِحُكْمِهِ، قَالَ ﷺ: وُفِّقْتَ لِلَّهِ أَبُوكَ! أَخَذْتَهُ مِنْ جَوْفِ صَدْرِي لَمْ تَجْزِمْ مِمَّا قَالَهُ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَرْفاً وَاحِداً» امام سجاد ﷺ به مردی فرمود: کدامیک از این دو را بیشتر دوست داری: دوستی که هر بار تو را می‌بیند همیانی پر از دینار به تو بدهد یا دوستی که هر بار تو را می‌بیند تو را با دامی از دامهای شیطان آشنا سازد و به تو بشناساند که چگونه مکر آنان را باطل کنی و تور دامشان را بشکافی و دامهایشان را پاره کنی؟ عرض کرد: آن دوستی که هر بار مرا می‌بیند به من بیاموزد که چگونه شیطان را از خود برانم و بلای او را از خود دفع کنم. حضرت فرمود: کدامیک را بیشتر دوست داری؟ اینکه اسیر درمانده‌ای را از دست کُفّار نجات دهی یا اسیر درمانده‌ای را از دست ناصبی‌ها؟ عرض کرد: یا بن رسول الله! از خداوند بخواه که مرا در جواب به آنچه درست است توفیق دهد، حضرت فرمود: خدایا به او چنین توفیقی بده. آن مرد گفت: نجات دادن آن اسیر درمانده در دست ناصبی؛ چراکه در این کار ارزانی داشتن بهشت بر او و نجاتش از آتش جهنم است و آن یکی ارزانی داشتن راحتی در دنیا و دفع ظلم از او در دنیا است و خداوند برای این مظلوم چند برابر ظلمی که از آن ظالم به او رسیده [در قیامت] جبران خواهد کرد و از آن ظالم با عدل خویش انتقام خواهد گرفت. حضرت فرمود: توفیق داده شدی، پدرت خالص برای خدا (مرحبا به پدرت) که همچون توئی آورد! این را از تهِ دل من گرفتی، مطلبی که حتی یک حرف آن با آنچه رسول خدا ﷺ فرموده مو نمی‌زند. تفسیر الامام العسکری، منسوب به امام عسکری ﷺ، ص۳٤۸ - ۳٤۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۹.

همچنین: «وَ سُئِلَ الْبَاقِرُ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ﷺ: إِنْقَاذُ الْأَسِيرِ الْمُؤْمِنِ مِنْ مُحِبِّينَا مِنْ يَدِ النَّاصِبِ يُرِيدُ أَنْ يُضِلَّهُ بِفَضْلِ لِسَانِهِ وَ بَيَانِهِ أَفْضَلُ، أَمْ إِنْقَاذُ الْأَسِيرِ مِنْ أَيْدِي [أَهْلِ] الرُّومِ؟ قَالَ الْبَاقِرُ ﷺ لِلرَّجُلِ: أَخْبِرْنِي أَنْتَ عَمَّنْ رَأَى رَجُلاً مِنْ خِيَارِ الْمُؤْمِنِينَ يَغْرَقُ وَ عُصْفُورَةٌ تَغْرَقُ لَا يَقْدِرُ عَلَى تَخْلِيصِهِمَا بِأَيِّهِمَا اشْتَغَلَ فَاتَهُ الآخَرُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ أَنْ يُخَلِّصَهُ؟ قَالَ: الرَّجُلُ مِنْ خِيَارِ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ ﷺ: فَبُعْدُ مَا سَأَلْتَ فِي الْفَضْلِ أَكْثَرُ مِنْ بُعْدِ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ؛ إِنَّ ذَاكَ يُوَفِّرُ عَلَيْهِ دِينَهُ وَ جِنَانَ رَبِّهِ وَ يُنْقِذُهُ مِنَ النِّيرَانِ، وَ هَذَا الْمَظْلُومُ إِلَى الْجِنَانِ يَصِيرُ.» از امام باقر ﷺ سؤال شد: آیا نجات دادن یک مؤمن اسیر از دوستداران شما از دست یک ناصبی که با قدرت زبان و بیان خود می‌خواهد وی را گمراه کند برتر است یا نجات دادن اسیری از دست رومیان [کافران]؟ فرمود: به من بگو: آیا کسی‌که می‌بیند مردی از خوبان مؤمنین در حال غرق شدن است و کبوتری نیز در حال غرق شدن است و نمی‌تواند هر دو را نجات دهد، نجات دادن کدامیک بهتر است؟ عرض کرد: آن مرد از خوبان مؤمنین. حضرت فرمود: فاصلهٔ برتری مطلبی که سؤال کردی خیلی بیشتر از فاصلهٔ برتری بین این دوتا است؛ همانا آن یکی دینش و بهشت پروردگارش را برایش ارزانی می‌دارد و او را از آتش جهنم نجات می‌دهد، و این مظلوم هم اگر در مظلومیّتش بماند به بهشت خواهد رفت. تفسیر الامام العسکری، منسوب به امام حسن عسکری ﷺ، ص۳٤۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۹ - ۱۰.

و همچنین: «قَالَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا لِرَجُلٍ: أَيُّهُمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ: رَجُلٌ يَرُومُ قَتْلَ مِسْكِينٍ قَدْ ضَعُفَ أَ تُنْقِذُهُ مِنْ يَدِهِ أَوْ نَاصِبٌ يُرِيدُ إِضْلَالَ مِسْكِينٍ مِنْ ضُعَفَاءِ شِيعَتِنَا تَفْتَحُ عَلَيْهِ مَا يَمْتَنِعُ بِهِ وَ يُفْحِمُهُ وَ يَكْسِرُهُ بِحُجَجِ اللَّهِ تَعَالَى؟ قَالَ: بَلْ إِنْقَاذُ هَذَا الْمِسْكِينِ الْمُؤْمِنِ مِنْ يَدِ هَذَا النَّاصِبِ؛ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾ أَيْ: وَ مَنْ أَحْيَاهَا وَ أَرْشَدَهَا مِنْ كُفْرٍ إِلَى إِيمَانٍ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً مِنْ قِبَلِ أَنْ يَقْتُلَهُمْ بِسُيُوفِ الْحَدِيدِ.» امام حسین علیه‌السلام خطاب به مردی فرمود: کدامیک نزد تو محبوب‌تر است: مردی قصد کشتن بیچاره‌ای ناتوان می‌کند، آیا این بیچاره را از دست قاتل نجات دهی (نزد تو محبوب‌تر است) یا دشمن اهل بیت که می‌خواهد بیچارگان و ناتوانان شیعیان ما را گمراه کند، تو آنچه او قبول نمی‌کند راهش را باز کنی (جوابش دهی) و او را با برهان ساکت گردانی و با حجت‌های الهی در هم شکنی؟ آن مرد عرض کرد: بلکه نجات دادن این مؤمن بیچاره از دست این ناصبی و شکستن حجّت آن؛ همانا خدای متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ أَحْياها فَكَأَنَّما أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾ کسی‌که مردم را زنده نماید و آنان را از کفر به سوی ایمان ارشاد گرداند، گویا همهٔ مردم را زنده گردانیده است پس از کشتن آن‌ها با شمشیرهای آهنین. تفسیر الامام العسکری، منسوب به امام عسکری علیه‌السلام، ص۳۴۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۹.

و همچنین: «وَ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ [ابْنِ أَبِي‌طَالِبٍ] علیه‌السلام وَ قَدْ حَمَلَ إِلَيْهِ رَجُلٌ هَدِيَّةً فَقَالَ لَهُ: أَيُّمَا أَحَبُّ إِلَيْكَ: أَنْ أَرُدَّ عَلَيْكَ بَدَلَهَا عِشْرِينَ ضِعْفاً، عِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ، أَوْ أَفْتَحَ لَكَ بِهَا بَاباً مِنَ الْعِلْمِ تَقْهَرُ فُلَاناً النَّاصِبِيَّ فِي قَرْيَتِكَ، تُنْقِذُ بِهِ ضُعَفَاءَ أَهْلِ قَرْيَتِكَ؟ إِنْ أَحْسَنْتَ الِاخْتِيَارَ جَمَعْتُ لَكَ الْأَمْرَيْنِ، وَ إِنْ أَسَأْتَ الِاخْتِيَارَ خَيَّرْتُكَ لِتَأْخُذَ أَيَّهُمَا شِئْتَ، قَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَتَوَابِي فِي قَهْرِي لِذَلِكَ النَّاصِبِ وَ اسْتِنْقَاذِي لِأُولَئِكَ الضُّعَفَاءِ مِنْ يَدِهِ، قَدْرُهُ عِشْرُونَ أَلْفَ دِرْهَمٍ؟ قَالَ علیه‌السلام: بَلْ أَكْثَرُ مِنَ الدُّنْيَا عِشْرِينَ أَلْفَ أَلْفِ مَرَّةٍ! فَقَالَ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ، فَكَيْفَ أَخْتَارُ الْأَذْوَنَ! بَلْ أَخْتَارُ الْأَفْضَلَ، الْكَلِمَةَ الَّتِي أَقْهَرُ بِهَا عَدُوَّ اللَّهِ، وَ أَذُودُهُ عَنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ. فَقَالَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه‌السلام: قَدْ أَحْسَنْتَ الِاخْتِيَارَ. وَ عَلَّمَهُ الْكَلِمَةَ وَ أَعْطَاهُ عِشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ فَذَهَبَ، فَأَفْحَمَ الرَّجُلَ فَاتَّصَلَ خَبَرُهُ بِهِ علیه‌السلام، فَقَالَ لَهُ إِذْ حَضَرَهُ: يَا عَبْدَاللَّهِ! مَا رَبِحَ أَحَدٌ مِثْلَ رِبْحِكَ وَ لَا اكْتَسَبَ أَحَدٌ مِنَ الْأَوِدَّاءِ مَا اكْتَسَبْتَ مَوَدَّةَ اللَّهِ أَوَّلًا، وَ مَوَدَّةَ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عَلِيٍّ علیه‌السلام ثَانِياً وَ مَوَدَّةَ الطَّيِّبِينَ مِنْ آلِهِمَا ثَالِثاً وَ مَوَدَّةَ مَلَائِكَةِ اللَّهِ [الْمُقَرَّبِينَ] رَابِعاً وَ مَوَدَّةَ إِخْوَانِكَ الْمُؤْمِنِينَ خَامِساً وَ اكْتَسَبْتَ بِعَدَدِ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ كَافِرٍ مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنَ الدُّنْيَا [وَ مَا فِيهَا أَلْفَ] أَلْفِ مَرَّةٍ فَهَنِيئاً [لَكَ] هَنِيئاً.» امام حسن مجتبی علیه‌السلام هنگامی که شخصی هدیه‌ای به ایشان تقدیم کرد، به وی فرمود: در پاسخ این هدیه‌ات کدام را ترجیح می‌دهی که به تو بدهم؟ ده برابر این یعنی بیست هزار درهم یا اینکه بابی از علم بر تو باز کنم که بر فلان ناصبی شهر خودت غلبه کنی و بدین ترتیب ضعفای شهر خود را از وی نجات دهی؟ اگر درست انتخاب کنی هر دو را به تو خواهم داد و اگر بد انتخاب کنی تو را مخیر می‌گذارم که هرکدام را که خواستی برگزینی. عرض کرد: یا ابن رسول الله! آیا ثواب این پیروزی من بر آن ناصبی و نجات ضُعَفا از دست او به اندازهٔ بیست هزار درهم می‌شود؟ فرمود: بلکه بیست میلیون برابر دنیا! عرض کرد: یا ابن

رسول الله! چگونه ممکن است امر حقیرتر را برگزینم!؟ قطعاً آنکه بهتر است برمی‌گزینم، سخنی را که با آن بر دشمن خدا غلبه کنم و وی را از تعرّض به اولیای خدا بازدارم. امام حسن علیه السلام فرمود: بهترین را انتخاب کردی! پس هم آن مطلب را به وی آموخت و هم بیست هزار درهم را به وی داد. آن شخص رفت و بر آن دشمن غلبه کرد و خبرش به امام رسید. وقتی دوباره محضر امام آمد، حضرت به او فرمود: ای بندهٔ خدا! کسی مثل تو سود نبرد و احدی از کسانی‌که در مسیر مودّت و دوستی گام بر می‌دارند، مانند تو چیزی کسب نکرد، تو اولاً مودّت خداوند، ثانیاً مودّت حضرت محمد و حضرت علی علیهما السلام، ثالثاً مودّت اهل بیت ایشان علیهم السلام؛ و رابعاً مودّت فرشتگان خدا، و خامساً مودّت برادران مؤمنت را به دست آوردی، و به ازای هر مؤمن و کافری چیزی را به دست آوردی که هزار مرتبه از دنیا برتر است، گوارایت باد. تفسیر الامام العسکری، منسوب به امام عسکری علیه السلام، ص۳۴۷ - ۳۴۸؛ الاحتجاج، شیخ طبرسی، ج۱، ص۱۱ - ۱۲؛ الصراط المستقیم، عاملی، ج۳، ص۵۷ - ۵۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۸ -۹.

۵. همچنین: «قَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي عِمْرَانَ عَنْ يُونُسَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ﴿الْكِتَابُ﴾ عَلِيٌّ علیه السلام ﴿لَا شَكَّ فِيهِ ﴿هُدىً لِلْمُتَّقِينَ﴾ قَالَ علیه السلام: بَيَانٌ لِشِيعَتِنَا، قَوْلُهُ: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ قَالَ: مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يُنْبِئُونَ[يَبُثُّون] وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ يَتْلُونَ. وَ قَالَ: ﴿الم﴾ هُوَ حَرْفٌ مِنْ حُرُوفِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ، الْمُتَقَطِّعِ فِي الْقُرْآنِ الَّذِي خُوطِبَ بِهِ النَّبِيُّ وَ الْإِمَامُ فَإِذَا دَعَا بِهِ أُجِيبَ.»؛ ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل نموده که حضرت فرمود: منظور از کتاب، حضرت علی علیه السلام هست که شکّی در آن نیست. ﴿هُدىً لِلْمُتَّقِينَ﴾ فرمود: بیان است برای شیعیان ما. فرمود: آیهٔ ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ [منظور از ﴿مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾] یعنی از چیزهایی که به آنها تعلیم داده‌ایم خبر می‌دهند و از همان قرآنی که به آنان یاد داده‌ایم تلاوت می‌کنند. و فرمود: ﴿الم﴾ حرفی از حروفِ اسمِ اعظم خداست که در قرآن گسسته و جدا جدا است، که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام بدان مخاطب واقع شده‌اند و هرگاه امام علیه السلام آن را بخواند دعایش مستجاب می‌شود. تفسیر القمی، قمی، ج۱، ص۳۰؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۴، ص۳۵۲: (علامه مجلسی از تفسیر قمی اینگونه نقل می‌کند: «تفسير القمي أَبِي عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: ﴿الم﴾ وَ كُلُّ حَرْفٍ فِي الْقُرْآنِ مُقَطَّعَةٌ مِنْ حُرُوفِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي يُؤَلِّفُهُ الرَّسُولُ وَ الْإِمَامُ فَيَدْعُو بِهِ فَيُجَابُ قَالَ: قُلْتُ قَوْلُهُ ﴿ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فِيهِ﴾ قَالَ ﴿الْكِتَابُ﴾ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّهُ إِمَامٌ ﴿هُدىً لِلْمُتَّقِينَ فَالْآيَتَانِ لِشِيعَتِنَا هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ وَ هُوَ الْبَعْثُ وَ النُّشُورُ وَ قِيَامُ الْقَائِمِ عجل الله فرجه وَ الرَّجْعَةُ ﴿وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ قَالَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ يَتْلُونَ»). و در پایان می‌فرماید: أقول: هذا الخبر على هذا الوجه كان في بعض نسخ التفسير.

و همچنین: «عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ قَالَ: كِتَابُ عَلِيٍّ ﷺ لَا رَيْبَ فِيهِ، ﴿هُدىً لِلْمُتَّقِينَ﴾ قَالَ: الْمُتَّقُونَ شِيعَتُنَا ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ وَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يُنْبِئُونَ [يَبُثُّونَ].» امام صادق ﷺ در مورد آیهٔ ﴿الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ فرمود: مراد کتاب حضرت علی ﷺ است که هیچ شکّی در آن نیست، ﴿هُدىً لِلْمُتَّقِينَ﴾ مراد شیعیان پرهیزکار ما هستند، ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ یعنی: و از آنچه بدیشان تعلیم داده‌ایم نشر می‌دهند. تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۱، ص ۲۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲۱.

و همچنین: قَالَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَحِمَهُ اللَّهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ أَنَّهُ قَالَ ﴿الم﴾ وَ كُلُّ حَرْفٍ فِي الْقُرْآنِ مُنْقَطِعَةٍ مِنْ حُرُوفِ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ الَّذِي يُؤَلِّفُهُ الرَّسُولُ وَ الْإِمَامُ فَيَدْعُو بِهِ فَيُجَابُ قَالَ قُلْتُ قَوْلُهُ ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ فَقَالَ: ﴿الْكِتَابُ﴾ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ لَا شَكَّ فِيهِ أَنَّهُ إِمَامُ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ فَالْآيَتَانِ لِشِيعَتِنَا هُمُ الْمُتَّقُونَ وَ ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ وَ هُوَ الْبَعْثُ وَ النُّشُورُ وَ قِيَامُ الْقَائِمِ ﷺ وَ الرَّجْعَةُ ﴿وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ قَالَ مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ مِنَ الْقُرْآنِ يَتْلُونَ». تأویل الآیات، استر آبادی، ص۳۳.

۶. «حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُوسَى النُّمَيْرِيِّ عَنْ عَلَاءِ بْنِ سَيَابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿إِنَّ هذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ قَالَ ﷺ: **يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ**». امام صادق ﷺ راجع به قول خدای تعالی «همانا این قرآن به آنچه استوارتر است، راهنمائی می‌کند» فرمود: به سوی امام راهنمائی می‌کند. بصائر الدرجات، صفار، ص۴۷۷؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۱۶؛ (علی بن إبراهیم، عن أبیه، عن ابن أبی عمیر، عن إبراهیم بن عبد الحمید عن موسی بن أکیل النمیری، عن العلاء بن سیابة)؛ تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۲، ص۲۸۲؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص۱۳۲: (حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْمُقْرِي قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرٍو مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُقْرِي الْجُرْجَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرٍ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمَوْصِلِيُّ بِبَغْدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ الطَّرِيفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّاسُ بْنُ يَزِيدَ بْنِ الْحَسَنِ الْكَحَّالُ مَوْلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ حَدَّثَنِي مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ قَالَ: الْإِمَامُ مِنَّا لَايَكُونُ إِلَّا مَعْصُوماً وَ لَيْسَتِ الْعِصْمَةُ فِي ظَاهِرِ الْخِلْقَةِ فَيُعْرَفَ بِهَا وَ لِذَلِكَ لَايَكُونُ إِلَّا مَنْصُوصاً، فَقِيلَ لَهُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَعْنَى الْمَعْصُومِ فَقَالَ: هُوَ الْمُعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ وَ حَبْلُ اللَّهِ هُوَ الْقُرْآنُ لَايَفْتَرِقَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ الْإِمَامُ يَهْدِي إِلَى الْقُرْآنِ **وَ الْقُرْآنُ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ** وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾)؛ عباس کحّال، غلام زید بن علی گوید: پدرم برایم گفت: امام کاظم ﷺ -به نقل از پدرشان امام صادق ﷺ و ایشان از پدرشان امام باقر ﷺ- فرمود: امام سجاد ﷺ فرمود: از ما خاندان جز معصوم،

شخص دیگری نمی‌تواند امام باشد، و عصمت امری نیست که در ظاهر فرد باشد و به وسیلهٔ آن شناخته شود، و به همین جهت معصوم باید [از ناحیهٔ خدا] تعیین شود. شخصی عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، معنای معصوم چیست؟ حضرت فرمود: معصوم کسی است که به ریسمان خدا چنگ در زند، و ریسمان خدا همان قرآن است و این دو (معصوم و قرآن) تا روز قیامت از یکدیگر جدا نمی‌شوند. امام هدایت می‌کند به قرآن، و قرآن راهنمایی می‌کند به امام، و این فرمودهٔ خداوند عزّ و جلّ است آنجا که می‌فرماید: «همانا این قرآن [مردم را] به راست‌ترین و پایدارترین راه هدایت می‌کند». تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۳٦٦؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۳، ص۵۰۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۱٤۵؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۱، ص۳۷۷.

همچنین: «عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قُطْبَ الْقُرْآنِ وَ قُطْبَ جَمِيعِ الْكُتُبِ عَلَيْهَا يَسْتَدِيرُ مُحْكَمُ الْقُرْآنِ وَ بِهَا يُوهَبُ الْكُتُبُ وَ يَسْتَبِينُ الْإِيمَانُ وَ قَدْ أَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُقْتَدَى بِالْقُرْآنِ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ؛ وَ ذَلِكَ حَيْثُ قَالَ فِي آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَهَا إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ: الثَّقَلَ الْأَكْبَرَ، وَ الثَّقَلَ الْأَصْغَرَ؛ فَأَمَّا الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ رَبِّي، وَ أَمَّا الْأَصْغَرُ فَعِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي فَاحْفَظُونِي فِيهِمَا فَلَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا». مسعدة بن صدقه روایت می‌کند که امام صادق ﷺ فرمود: خداوند ولایت ما اهل بیت را قطب قرآن و قطب همهٔ کتاب‌های آسمانی قرارداده است. محکمات قرآن بر دور ولایت ما می‌چرخد، و به واسطهٔ ولایت ماست که کتاب‌های آسمانی به پیامبران داده شده است، و به واسطهٔ ولایت ماست که ایمان در عالم آشکار شد. و رسول خدا ﷺ در آخرین خطبه‌ای که ایراد نمود، [مردم را] امر فرمود تا به قرآن و آل محمد ﷺ اقتدا کنند آنجا که فرمود: من در میان شما دو چیز ارزشمند باقی می‌گذارم: متاع ارزشمند بزرگتر، و متاع ارزشمند کوچک‌تر؛ اما بزرگتر کتاب پروردگارم است، و اما کوچکتر عترت من است که اهل بیت من هستند. بنابراین بر شما لازم است که مرا [و حقّ مرا] در آن دو متاع ارزشمند حفظ نمایید، و مادامی که به آن دو تمسّک جویید گمراه نمی‌شوید. تفسیر العیاشی، عیاشی، ج۱، ص۵؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۲۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۲۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص۲۷؛ غایة المرام، سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۳٤۱.

۷. حضرت علی ﷺ در خطبه‌ای فرمودند: «... إِعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَايَغُشُّ وَ الْهَادِي الَّذِي لَايُضِلُّ وَ الْمُحَدِّثُ الَّذِي لَايَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ زِيَادَةٍ فِي هُدًى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمًى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ وَ لَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ وَ اسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ وَ هُوَ الْكُفْرُ وَ النِّفَاقُ وَ الْغَيُّ وَ الضَّلَالُ فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ وَ تَوَجَّهُوا إِلَيْهِ بِحُبِّهِ... إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَعِظْ أَحَداً بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ فَإِنَّهُ

حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ سَبَبُهُ الْأَمِينُ وَ فِيهِ رَبِيعُ الْقَلْبِ وَ يَنَابِيعُ الْعِلْمِ وَ مَا لِلْقَلْبِ جِلَاءٌ غَيْرُه». بدانید ایـن قـرآن پنددهنده‌ای است که کسی را نمی‌فریبد، و هدایتگری است که گمراه نمی‌نماید، و سخنگویی اسـت کـه دروغ نمی‌گوید. احدی با قرآن ننشست جز اینکه به فزونـی یـا کمـی از پـیش آن برخاسـت: فزونـی در هدایت، و کم شدن در کوردلی. بدانید برای کسی بعد از بودن با قرآن تهیدستی نیـست، و بـرای احـدی منهای قرآن بی‌نیازی. از قرآن برای بیماریهای خود شفا جویید، و از آن برای پیروزی بر مشکلات یـاری خواهید، که شفای بزرگترین بیماریها همچون کفر و نفاق و تبـاهی و ضـلالت در قـرآن اسـت. پـس بـه وسیلهٔ قرآن از خدا بخواهید، و با عشق به قرآن به سوی خدا روی آورید... خداوند احـدی را بـه چیـزی مانند این قرآن پند نداده، زیرا قرآن ریسمان محکـم خـدا و دسـتاویز مطمـئن اوسـت، در آن بهـار دل و چشمه‌های دانش است و دل را به غیر آن مایهٔ جلا نیست. نهج البلاغه، خطبهٔ۱۷۶.

۸. همچنین: امام صادق﵇ فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ خَلَقَ خَلْقاً فَفَـوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ فَنَحْنُ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ شُـهَدَاؤُهُ عَلَـى خَلْقِـهِ وَ أُمَنَـاؤُهُ عَلَـى وَحْيِهِ وَ خُزَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ عَيْنُهُ فِي بَرِيَّتِـهِ وَ لِـسَانُهُ النَّـاطِقُ وَ قَلْبُـهُ الْـوَاعِي وَ بَابُـهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ و نَحْنُ الْعَامِلُونَ بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ **بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ** نَحْـنُ الْأَدِلَّاءُ عَلَـى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّه»؛ خدا یکی است و یگانه، و به امر خویش متفرد و تنها است، خلقـی را آفریـد و امر دین خود را به ایشان تفویض فرمود و آن خلق ما هستیم. ای پسر ابی‌یعفـور، مـائیم حجـت خـدا در میان بندگانش و گواهان او بر خلقش و امینان او بر وحیش و خزینه‌داران او بر علمش و وجـه او کـه از آن آمده می‌شود (یعنی راهی که از آن طریق به سوی خدا می‌روند) و چشم او در میـان مخلوقـاتش و زبـان گویا و قلب آگاه او و درگاه [باب] او که بر او راهنمایی می‌کند. و ما عمل کنندگان به امـر او و فراخوانـان به راهش هستیم. به وسیلهٔ ما خدا شناخته شد و پرستش گردید، ما راهنمایان به سوی خـدائیم و اگـر مـا نبودیم خدا پرستش نمی‌شد. التوحید، شیخ صدوق، ص۱۵۲(حَـدَّثَنَا مُحَمَّـدُ بْـنُ مُوسَـى بْـنِ الْمُتَوَكِّـلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَحْمَـدَ بْـنِ مُحَمَّـدِ بْـنِ عِيـسَى عَـنِ الْحَـسَنِ بْـنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُـو عَبْـدِ اللَّـه﵇)؛ بحـار الانـوار، علامـه مجلـسی، ج۲۶، ص۲۶۰؛ نور البراهین، جزائری، ج۱، ص۳۸۷.

همچنین: امام باقر﵇ فرمودند: [خدای تعالی خطاب به رسولش فرمود:] «... وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِـي وَ عُلُـوِّ شَأْنِي لَوْلَاكَ وَ لَوْ لَا عَلِيٌّ﵇ وَ عِتْرَتُكُمَا الْهَادُونَ الْمَهْدِيُّونَ الرَّاشِدُونَ مَا خَلَقْتُ الْجَنَّةَ وَ النَّـارَ وَ لَا الْمَكَـانَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْمَلَائِكَةَ وَ لَا خَلْقاً يَعْبُدُنِي... فَنَحْنُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ وَ أَوَّلُ خَلْـقٍ عَبَـدَ اللَّـهَ وَ سَبَّحَهُ وَ نَحْنُ سَبَبُ خَلْقِ الْخَلْقِ وَ سَبَبُ تَسْبِيحِهِمْ وَ عِبَادَتِهِمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْآدَمِيِّينَ **فَبِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَـا وُحِّدَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ** وَ بِنَا أَكْرَمَ اللَّهُ مَنْ أَكْرَمَ مِنْ جَمِيعِ خَلْقِـه...»؛ بـه عـزت و جـلال و مقـام والایـم سوگند که اگر تو و حضرت علی﵇ و عترت هادی و مهدی و راهنمایت﵈ نبود بهشت و جهنم و مکـان

و زمین و آسمان و ملائکه و هیچ موجودی را نمی‌آفریدم که مرا بپرستد... سپس امام باقر﵇ فرمود: پس ما اولین مخلوق خدا و اولین پرستندهٔ او و تسبیح‌کننده بودیم. ما سبب آفرینش و موجب تسبیح و عبادت ملائکه و انسانها بودیم، و به وسیلهٔ ما خدا شناخته شد و به وحدانیت پرستش گردید، و به واسطهٔ ما گرامی شد هرکس از مخلوقات مقامی یافت... حلیة الابرار، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۱۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۵، ص۱۷.

همچنین: امیر مؤمنان﵇ خطاب به سلمان و ابوذر فرمودند: «إِنَّهُ لَايَسْتَكْمِلُ أَحَدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفاً مُسْتَبْصِراً وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ وَ مُرْتَابٌ. يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ، قَالَا: لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، قَالَ﵇: **مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصِ** الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكاةَ وَ ذلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾...» ایمان شخص کامل نمی‌شود مگر مرا به کُنه معرفت با نورانیت بشناسد. وقتی مرا به اینصورت شناخت آنگاه خدا دلش را به ایمان آزمایش نموده و شرح صدر برای اسلام به او عنایت کرده و در اینصورت است که عارف و بینا و مستبصر می‌شود. و هرکس کوتاهی از این عرفان بنماید در حال شک و ارتیاب است. ای سلمان و ای اباذر! شناخت من با نورانیت، شناخت خدا است و شناخت خدا، معرفت من است با نورانیّت؛ این است همان دین خالص که خداوند می‌فرماید: ﴿وَ مَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفاءَ...﴾. المناقب (الکتاب العتیق)، علوی، ص٦٧؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٢٦، ص١.

۹. ابر بالای سر حضرت مهدی﵇ در لوح حضرت زهرا﵄:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ سَيِّدِنَا أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ﵇، قَالَ: قَالَ أَبِي لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ: لِي إِلَيْكَ حَاجَةٌ أُرِيدُ أَخْلُو بِكَ فِيهَا. فَلَمَّا خَلَا بِهِ فِي بَعْضِ الْأَيَّامِ قَالَ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّوْحِ الَّذِي رَأَيْتَهُ فِي يَدِ أُمِّي فَاطِمَةَ﵄ قَالَ جَابِرٌ: أَشْهَدُ بِاللَّهِ لَقَدْ دَخَلْتُ عَلَى فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِﷺ لِأُهَنِّئَهَا بِوَلَدِهَا الْحُسَيْنِ﵇، فَإِذَا بِيَدِهَا لَوْحٌ أَخْضَرُ مِنْ زَبَرْجَدَةٍ خَضْرَاءَ، فِيهِ كِتَابٌ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ وَ أَطْيَبُ مِنْ رَائِحَةِ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَتْ: هَذَا لَوْحٌ أَهْدَاهُ اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) إِلَى أَبِي، فِيهِ اسْمُ أَبِي وَ اسْمُ بَعْلِي وَ اسْمُ الْأَوْصِيَاءِ بَعْدَهُ مِنْ وُلْدِي، فَسَأَلْتُهَا أَنْ تَدْفَعَهُ إِلَيَّ لَأَنْسِخَهُ فَفَعَلَتْ، فَقَالَ لَهُ: فَهَلْ لَكَ أَنْ تُعَارِضَنِي بِهِ قَالَ: نَعَمْ. فَمَضَى جَابِرٌ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ أَتَى بِصَحِيفَةٍ مِنْ كَاغَدٍ فَقَالَ لَهُ: أُنْظُرْ فِي صَحِيفَتِكَ حَتَّى أَقْرَأَهَا عَلَيْكَ، وَ كَانَ فِي صَحِيفَتِهِ مَكْتُوبٌ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ هَذَا كِتَابٌ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ، أَنْزَلَهُ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى مُحَمَّدٍﷺ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ. يَا مُحَمَّدُ، عَظِّمْ أَسْمَائِي، وَ اشْكُرْ نَعْمَائِي، وَ لَاتَجْحَدْ آلَائِي، وَ لَاتَرْجُ سِوَايَ، وَ لَاتَخْشَ غَيْرِي، فَإِنَّهُ مَنْ يَرْجُو سِوَايَ وَ يَخْشَى غَيْرِي أُعَذِّبُهُ عَذَاباً لا أُعَذِّبُهُ أَحَداً مِنَ الْعالَمِينَ. يَا مُحَمَّدُ، إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ

عَلَى الْأَنْبِيَاءِ، وَ فَضَّلْتُ وَصِيَّكَ عَلَى الْأَوْصِيَاءِ، وَ جَعَلْتُ الْحَسَنَ عليه السلام عَيْبَةَ عِلْمِي مِنْ بَعْدِ انْقِضَاءِ مُدَّةِ أَبِيهِ، وَ الْحُسَيْنَ عليه السلام خَيْرَ أَوْلَادِ الْأَوَّلِينَ وَ الآخِرِينَ، فِيهِ تَثْبُتُ الْإِمَامَةُ، وَ مِنْهُ يَعْقِبُ عَلِيٌّ عليه السلام زَيْنُ الْعَابِدِينَ، وَ مُحَمَّدٌ عليه السلام الْبَاقِرُ لِعِلْمِي وَ الدَّاعِي إِلَى سَبِيلِي عَلَى مِنْهَاجِ الْحَقِّ، وَ جَعْفَرٌ عليه السلام الصَّادِقُ فِي الْعَقْلِ وَ الْعَمَلِ تَنْشِبُ مِنْ بَعْدَهُ فِتْنَةٌ صَمَّاءُ، فَالْوَيْلُ كُلُّ الْوَيْلِ لِلْمُكَذِّبِ بِعَبْدِي وَ خِيَرَتِي مِنْ خَلْقِي مُوسَى، وَ عَلِيٌّ الرِّضَا عليه السلام يَقْتُلُهُ عِفْرِيتٌ كَافِرٌ يُدْفَنُ بِالْمَدِينَةِ الَّتِي بَنَاهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ إِلَى جَنْبِ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ، وَ مُحَمَّدٌ عليه السلام الْهَادِي إِلَى سَبِيلِي الذَّابُّ عَنْ حَرِيمِي وَ الْقَيِّمُ فِي رَعِيَّتِهِ حَسَنٌ أَغَرُّ، يَخْرُجُ مِنْهُ ذُو الِاسْمَيْنِ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ عليهما السلام، **وَ الْخَلَفُ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه و آله يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ عَلَى رَأْسِهِ غَمَامَةٌ بَيْضَاءُ تُظِلُّهُ مِنَ الشَّمْسِ، يُنَادِي بِلِسَانٍ فَصِيحٍ يُسْمِعُهُ الثَّقَلَيْنِ [الثقلان] وَ الْخَافِقَيْنِ [الخافقان]، وَ هُوَ الْمَهْدِيُّ صلى الله عليه و آله مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ** عليهم السلام، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً.»؛ محمد بن سنان از امام صادق عليه السلام نقل نموده که حضرت فرمود: پدرم امام باقر عليه السلام به جابر بن عبدالله فرمود: حاجتی به تو دارم و بایست آن را در خلوت از تو بخواهم. چون روزی با جابر خلوت کرد به جابر فرمود: به من خبر بده از لوحی که آن را در دست مادرم فاطمه عليها السلام دیدی؟ جابر عرض نمود: خدا را گواه می‌گیرم که بر حضرت فاطمه عليها السلام دختر رسول خدا صلى الله عليه و آله وارد شدم تا ولادت پسرش [امام] حسین عليه السلام را به او تبریک بگویم. در این حال دیدم در دست حضرت فاطمه عليها السلام لوح سبزی از زبرجد سبز بود، در آن نوشته‌ای بود که از خورشید نورانی‌تر و از بوی بلند شدهٔ مشک خوشبوتر بود، پرسیدم: این چیست ای دختر رسول خدا؟ فرمود: این لوحی است که خداوند آن را به پدرم هدیه فرموده است، در این لوح اسم پدرم و اسم شوهرم و اسم جانشینان بعدش از فرزندانم هست، از حضرت فاطمه عليها السلام خواستم تا آن لوح را به من بدهد تا نسخه‌برداری کنم و این کار را کردم، امام باقر عليه السلام به جابر فرمود: آیا می‌توانی آن لوح را بیاوری تا آن را با من مقایسه و مقابله کنی؟ عرض کرد: بله، پس جابر به منزلش رفت و صحیفهٔ کاغذی را آورد، حضرت به جابر فرمود: در صحیفه‌ات نگاه کن تا آن را بر تو بخوانم، و در صحیفه‌اش نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحیم؛ این نوشته‌ای از خداوند عزیز علیم است که روح الأمین جبرئیل بر حضرت محمد صلى الله عليه و آله خاتم پیامبران فرستاده است. ای محمد، نام‌های مرا بزرگ شمار و نعمت‌های مرا شکرگزار باش و نعمت‌های مرا انکار مکن و به غیر من امید نبند و از غیر من نترس که هرکس به غیر من امید داشته باشد و از غیر من بترسد او را چنان عذاب دهم که احدی از جهانیان را آن‌طور عذاب نداده باشم. ای محمد صلى الله عليه و آله، من تو را بر پیامبران برگزیدم و جانشین تو را بر سایر جانشینان پیامبران برتری دادم و حسن عليه السلام را -بعد از سپری شدن ایام پدرش- خزینهٔ علم خود قرار دادم و حسین عليه السلام بهترین فرزندان اولین و آخرین را که در او امامت پابرجا می‌شود، و از نسل حسین عليه السلام، علی زین العابدین عليه السلام است، و محمد عليه السلام که شکافندهٔ دانش من و دعوت کننده به راه من بر راه روشن حق است، و جعفر عليه السلام که در عقل و عمل صادق است و بعد از او فتنهٔ سختی پدیدار خواهد شد؛ پس وای بر کسی که بندهٔ من و بهترین از خلقم -حضرت موسی بن جعفر عليه السلام را- تکذیب کند، و علیّ الرضا عليه السلام که مرد بسیار پست و کافر او

را می‌کشد و در شهری که بندهٔ صالح بنا نموده در کنار بدترین خلق خدا دفن می‌شود، و محمد ﷺ که هدایت کنندهٔ به سوی راه من و دفاع کننده از حریم من است، و سرپرست در رعیت حسن و زیبا که از او دو اسم -علی و حسن ﷺ- خارج می‌شود، و فرزند شایسته محمد ﷺ که در آخر زمان خارج می‌شود و بر سرش ابری سفید است که بر او سایه می‌افکند به لهجه و زبانی فصیح و گویا -با جن و انس، مشرق و مغرب- صدا می‌زند که او مهدی ﷺ از خاندان محمد ﷺ است که زمین را پر از عدل می‌کند همان‌طور که پر از ستم شده است. الامالی، شیخ طوسی، ص۲۹۲؛ بشارة المصطفی، طبری، ص۲۸٤؛ تأویل الآیات، استرابادی، ج۱، ص۲۰٦؛ الجواهر السنیة، حر عاملی، ص۲۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳٦، ص۲۰۳.

۱۰. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ﷺ: مَثَلُكَ مَثَلُ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثُلُثَيِ الْقُرْآنِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ كَذَلِكَ مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثُلُثِ ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَكَ بِلِسَانِهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثُلُثَيْ أَعْمَالِ الْعِبَادِ وَ مَنْ أَحَبَّكَ بِقَلْبِهِ وَ نَصَرَكَ بِلِسَانِهِ وَ يَدِهِ كَانَ مِثْلَ ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادِ.»؛ امام صادق ﷺ فرمود: پیامبر اکرم ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: مَثَل تو مَثَل «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» است؛ به درستی که هرکس یک مرتبه این سوره را قرائت نماید همانند این است که ثلث قرآن را تلاوت کرده باشد، و کسی که دو مرتبه تلاوت کند همانند این است که دو سوم قرآن را قرائت کرده باشد، و کسی که سه مرتبه قرائت نماید همانند این است که تمام قرآن را تلاوت کرده باشد. [یا علی محبت به شما نیز] همچنین است؛ کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد ثلث ثواب اعمال تمام بندگان برای اوست، و کسی که تو را با قلبش دوست داشته باشد و با زبانش تو را یاری نماید دو سوم ثواب اعمال تمام بندگان از آن اوست، و کسی که هم با قلبش تو را دوست داشته باشد و هم با زبان و دستش تو را یاری نماید، ثواب اعمال تمام بندگان برای اوست. المحاسن، برقی، ج۱، ص۱۵۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۷، ص۹٤ و ج۳۹، ص۲۸۸. و با اختلاف کم: تأویل الآیات، استرابادی، ج۲، ص۸٦۰.

همچنین: «قَالَ أَبُو هَاشِمٍ: إِنِّي قُلْتُ فِي نَفْسِي: أَشْتَهِي أَنْ أَعْلَمَ مَا يَقُولُ أَبُو مُحَمَّدٍ ﷺ فِي الْقُرْآنِ أَ هُوَ مَخْلُوقٌ أَوْ أَنَّهُ غَيْرُ مَخْلُوقٍ؟ وَ الْقُرْآنُ سِوَى اللَّهِ، فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ: أَ مَا بَلَغَكَ مَا رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ خَلَقَ اللَّهُ لَهَا أَرْبَعَةَ آلَافِ جَنَاحٍ فَمَا كَانَتْ تَمُرُّ بِمَلَإٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا خَشَعُوا لَهَا وَ قَالُوا: **هَذِهِ نِسْبَةُ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى.**»؛ ابو هاشم می‌گوید: با خود گفتم: دوست دارم بدانم که نظر امام عسکری ﷺ در مورد قرآن چیست؟ آیا آن مخلوق است یا نه؟ در حالی که قرآن، غیر خداست. حضرت ﷺ رو به من کرد و فرمود: آیا به تو نرسیده آنچه از امام صادق ﷺ نقل شده که چون ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ نازل شد، خداوند چهار هزار بال برایش خلق نمود، و هر وقت از مقابل عده‌ای از

فرشتگان می‌گذشت تواضع می‌کردند و می‌گفتند: این نسبت پروردگار تبارک و تعالی است. الخرائج و الجرائح، راوندی، ج۲، ص٦٨٦؛ الدر النظیم، شامی، ص٧٤٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۰، ص٢٥٤؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۵، ص٧٠٦.

و همچنین: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ عَرَجَ بِنَبِيِّهِ ﷺ إِلَى سَمَائِهِ... فَقَالَ لَهُ: إِقْرَأْ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ كَمَا أَنْزَلْتُ فَإِنَّهَا نِسْبَتِي وَ نَعْتِي...»؛ امام صادق ﷺ فرمودند: خداوند عزیز جبّار پیامبرش را به آسمان عروج داد... پس از آن حق تعالی به حضرت فرمود: بخوان: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را به همان نحوی که نازل کردم چراکه این سوره، نسبت و نعت و اوصاف مرا بیان می‌کند. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۱۵؛ وسائل الشیعة، حر عاملی، ج۵، ص٤٦٧؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۸، ص۳۵۸؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۵، ص۷۰۷.

و همچنین: «عَنِ النَّبِيِّ ﷺ: قَالَ: قَالَ جَبْرَئِيلُ: مَا زِلْتُ خَائِفاً عَلَى أُمَّتِكَ حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَلَمَّا نَزَلْتُ بِهَا أَمِنْتُ عَلَى أُمَّتِكَ الْعَذَابَ» پیامبر اکرم ﷺ فرمود: جبرئیل به من گفت: من پیوسته [از نزول عذاب الهی] بر امّتت می‌ترسیدم تا اینکه سورهٔ «قل هو الله احد» نازل شد، هنگامی که این سوره نازل شد از [نزول] عذاب بر امّتت آسوده خاطر شدم. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج۵، ص۲۸۵.

و همچنین رجوع شود به: بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۹، ص٣٥٤.

منبع اهل تسنن: الدرّ المنثور، سیوطی، ج٦، ص٤١٢.

و همچنین: «قَالَ وَهْبُ بْنُ وَهْبٍ الْقُرَشِيُّ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ ﷺ يَقُولُ: قَدِمَ وَفْدٌ مِنْ أَهْلِ فِلَسْطِينَ عَلَى الْبَاقِرِ ﷺ فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَهُمْ ثُمَّ سَأَلُوهُ عَنِ الصَّمَدِ فَقَالَ: تَفْسِيرُهُ فِيهِ الصَّمَدُ خَمْسَةُ أَحْرُفٍ: فَالْأَلِفُ دَلِيلٌ عَلَى إِنِّيَّتِه... ثُمَّ قَالَ ﷺ: لَوْ وَجَدْتُ لِعِلْمِيَ الَّذِي آتَانِيَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَمَلَةً لَنَشَرْتُ التَّوْحِيدَ وَ الْإِسْلَامَ وَ الْإِيمَانَ وَ الدِّينَ وَ الشَّرَائِعَ مِنَ الصَّمَدِ، وَ كَيْفَ لِي بِذَلِكَ وَ لَمْ يَجِدْ جَدِّي أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ ﷺ حَمَلَةً لِعِلْمِهِ حَتَّى كَانَ يَتَنَفَّسُ الصُّعَدَاءَ وَ يَقُولُ عَلَى الْمِنْبَرِ: سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي...»؛ وهب بن وهب قرشی گوید: از حضرت صادق ﷺ شنیدم که می‌فرمود: گروهی از اهل فلسطین بر حضرت باقر ﷺ وارد شدند و او را از مسائلی چند سؤال کردند و ایشان جواب فرمود. بعد از حضرت از معنای "الصمد" سؤال کردند، حضرت ﷺ فرمود: تفسیرش در خودش هست و "الصمد" پنج حرف است: پس الف دلیل است بر انیّت خداوند... سپس آن حضرت ﷺ فرمود: اگر حاملانی چند برای علم خویش که خدای عز و جل به من عطا فرموده می‌یافتم هر آینه توحید و اسلام و ایمان و دین و شریعتها را از لفظ "الصمد" نشر می‌دادم و چگونه این امر مرا میسّر شود و حال آنکه جدّم امیرالمؤمنین ﷺ حاملانی برای علم خویش نیافت حتی آنکه چنان بود که آه سرد از سینهٔ پر درد بر می‌کشید و بر سر منبر می‌فرمود: از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید. التوحید، شیخ صدوق، ص۹۲؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، ج۱۰، ص٤٨٨، بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳، ٢٢٤.

۱۱. حکایت متولد شدن اعجازآمیز امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه به روایت حکیمه خاتون علیها‌السلام (نقل قطب راوندی)

«عَنْ حَكِيمَةَ قَالَتْ: دَخَلْتُ يَوْماً عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ علیه‌السلام فَقَالَ: يَا عَمَّةُ بِبَيتِي عِنْدَنَا اللَّيْلَةَ فَإِنَّ اللَّهَ سَيُظْهِرُ الْخَلَفَ فِيهَا، قُلْتُ: وَ مِمَّنْ؟ قَالَ: مِنْ نَرْجِسَ، قُلْتُ: فَلَسْتُ أَرَى بِنَرْجِسَ حَمْلًا، قَالَ: يَا عَمَّةُ إِنَّ مَثَلَهَا كَمَثَلِ أُمِّ مُوسَى لَمْ يَظْهَرْ حَمْلُهَا بِهَا إِلَّا وَقْتَ وِلَادَتِهَا فَبِتُّ أَنَا وَ هِيَ فِي بَيْتٍ فَلَمَّا انْتَصَفَ اللَّيْلُ صَلَّيْتُ أَنَا وَ هِيَ صَلَاةَ اللَّيْلِ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي: قَدْ قَرُبَ الْفَجْرُ وَ لَمْ يَظْهَرْ مَا قَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ، فَنَادَانِي أَبُومُحَمَّدٍ علیه‌السلام مِنَ الْحُجْرَةِ: لَاتَعْجَلِي، فَرَجَعْتُ إِلَى الْبَيْتِ خَجِلَةً فَاسْتَقْبَلَتْنِي نَرْجِسُ وَ هِيَ تَرْتَعِدُ فَضَمَمْتُهَا إِلَى صَدْرِي وَ قَرَأْتُ عَلَيْهَا: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ وَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فَأَجَابَنِي الْخَلَفُ مِنْ بَطْنِهَا يَقْرَأُ كَقِرَاءَتِي قَالَتْ وَ أَشْرَقَ نُورٌ فِي الْبَيْتِ فَنَظَرْتُ فَإِذَا الْخَلَفُ تَحْتَهَا سَاجِدٌ لِلَّهِ تَعَالَى إِلَى الْقِبْلَةِ فَأَخَذْتُهُ فَنَادَانِي أَبُو مُحَمَّدٍ علیه‌السلام مِنَ الْحُجْرَةِ: هَلُمِّي بِابْنِي إِلَيَّ يَا عَمَّةُ، قَالَتْ: فَأَتَيْتُهُ بِهِ فَوَضَعَ لِسَانَهُ فِي فِيهِ وَ أَجْلَسَهُ عَلَى فَخِذِهِ وَ قَالَ: انْطِقْ يَا بُنَيَّ بِإِذْنِ اللَّهِ، فَقَالَ: أَعُوذُ بِاللَّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أَبِي علیهم‌السلام، قَالَتْ حَكِيمَةُ: وَ غَمَرَتْنَا طُيُورٌ خُضْرٌ، فَنَظَرَ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه‌السلام إِلَى طَائِرٍ مِنْهَا فَدَعَاهُ فَقَالَ لَهُ: خُذْهُ وَ احْفَظْهُ حَتَّى يَأْذَنَ اللَّهُ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ بالِغُ أَمْرِهِ، قَالَتْ حَكِيمَةُ: قُلْتُ لِأَبِي مُحَمَّدٍ: مَا هَذَا الطَّائِرُ وَ مَا هَذِهِ الطُّيُورُ؟ قَالَ: هَذَا جَبْرَئِيلُ وَ هَذِهِ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ، ثُمَّ قَالَ: يَا عَمَّةُ رُدِّيهِ ﴿إِلَى أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُها وَ لَاتَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَايَعْلَمُونَ﴾ فَرَدَدْتُهُ إِلَى أُمِّهِ، قَالَتْ حَكِيمَةُ: وَ لَمَّا وُلِدَ كَانَ نَظِيفاً مَفْرُوغاً مِنْهُ وَ عَلَى ذِرَاعِهِ الْأَيْمَنِ مَكْتُوبٌ: ﴿**جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً**﴾.»

حکیمه خاتون می‌گوید: روزی به خدمت امام حسن عسکری علیه‌السلام رسیدم، به من فرمود: ای عمّه! امشب نزد ما بمان؛ چون امشب خدا جانشین و خلیفهٔ خود را ظاهر خواهد کرد. گفتم: از چه کسی؟ فرمود: از نرگس خاتون. گفتم: نرگس که حامله نیست، فرمود: حاملگی او مانند حاملگی مادر موسی است. فقط هنگام تولد آشکار می‌شود. لذا آن شب در آنجا ماندم و با نرگس خاتون در یک جا خوابیدم. وقتی که شب به نیمه رسید، هر دو برخاستیم و نماز شب خواندیم. با خود گفتم: صبح نزدیک شد ولی آنچه امام علیه‌السلام گفته بود ظاهر نشد! بلافاصله امام علیه‌السلام از اتاق خودش صدا زد و فرمود: عمه عجله نکن. با شرمندگی به اتاق برگشتم. نرگس خاتون در حالی که می‌لرزید نزدم آمد. پس او را به سینه چسباندم و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿إِنَّا أَنْزَلْناهُ﴾ و «آیة الکرسی» را خواندم. پس آن کودک در شکم مادر می‌خواند آنچه را که من خواندم. حکیمه خاتون می‌گوید: ناگهان نوری پرتو افکند و حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را دیدم که رو به قبله سجده کرده است، او را گرفتم. امام حسن عسکری علیه‌السلام صدا زد: ای عمّه! فرزندم را نزد من آور. می‌گوید: حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را به نزد امام علیه‌السلام بردم. حضرت زبانش را در

دهان فرزندش گذاشت و روی زانویش نشاند و فرمود: ای فرزند من! به اذن خدا سخن بگو. حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شروع به سخن کرد و فرمود: اعوذ باللّه السّمیع العلیم من الشّیطان الرّجیم، ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾. و درود خدا بر حضرت محمّد مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله، علیّ مرتضی، فاطمهٔ زهرا، حسن و حسین، علی بن حسین، محمّد بن علی، جعفر بن محمّد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمّد بن علی، علی بن محمّد و پدرم حسن بن علی علیهم‌السلام. حکیمه خاتون می‌گوید: در این حال پرندگانی سبز بر ما سایه افکندند و امام حسن عسکری علیه‌السلام به یکی از آنها اشاره کرد و صدا نمود و فرمود: این را بگیر و محافظتش نما تا اینکه خداوند به او اجازهٔ قیام دهد و خداوند پشتیبان اوست. حکیمه خاتون می‌گوید: به امام علیه‌السلام عرض کردم: این پرنده و پرندگان دیگر چه بودند؟ فرمود: این یکی جبرئیل بود و آنها نیز ملائکه رحمت. آنگاه فرمود: ای عمه! این کودک را به مادرش برگردان تا اینکه چشمش روشن شود، و غمگین نباش و بدان که وعدهٔ خداوند حق است و بسیاری از مردم نمی‌دانند. من هم وی را به مادرش برگرداندم. هنگامی که امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه متولد شد، پاک و ختنه شده بود و بر بازوی راست او: ﴿جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾ نوشته شده بود. الخرائج و الجرائح، قطب راوندی، ج۱، ص۴۵۷.

۱۲. ترجمه حکایت علامه حلی رحمه‌الله که در پاورقی ذکر شد:

علت شیعه شدن سلطان محمد اولجایتو (خدابنده) این بود که بر زنش غضب کرد و به او گفت: «تو را طلاق نمودم به سه طلاق»؛ و بلافاصله از این کارش پشیمان شد، لذا علما را جمع کرد و راهکار خواست، همگی گفتند: چاره‌ای جز مُحَلِّل نیست (راه‌حلی ندارد جز اینکه همسر مطلقه‌ات با مردی دیگر ازدواج کند و آن مرد بعد از آمیزش او را طلاق دهد)، [سلطان که رضایت به این کار نداشت] گفت: برای شما در هر مسأله‌ای اختلاف دارید، آیا بین شما در این مسأله اختلافی نیست!؟ همگی گفتند: خیر. یکی از وزیران شاه گفت: عالمی در حلّه هست که قائل به بطلان چنین طلاقی است (منظورش علامهٔ حلی بود). سلطان‌محمد برای علامهٔ حلی نامه نوشت و او را احضار نمود. چون حاکم به سراغ علامه فرستاد علمای اهل سنت گفتند: مذهب علامه باطل است و رافضی‌ها بی‌عقل هستند!! و در شأن شاه نیست که از مردی سبک‌مغز دعوت کند و سراغش بفرستد، ولی سلطان‌محمد گفت: تا موقع حضور برسد بعد حکم کنید. چون علامه حاضر شد، سلطان سراغ تمام علمای مذاهب اربعه (حنفی، حنبلی، مالکی، شافعی) فرستاد و آنان را در مجلسی گرد هم آورد. چون علامهٔ حلی رحمه‌الله وارد شد کفشهای خود را در دست گرفته وارد مجلس شد، و بر اهل مجلس سلام کرد و در کنار شاه نشست. علمای حاضر در مجلس خطاب به پادشاه گفتند: آیا ما به شما نگفتیم که رافضی‌ها عقل ضعیفی دارند؟ شاه گفت: هر کاری که علامه انجام داد، سرّش را از خودش بپرسید. این بود که علما به علامه گفتند: چرا هنگام ورود، در برابر شاه تعظیم و سجده نکردی و آداب مجلس را رعایت نکردی؟

علامه ﷺ در پاسخ فرمود: رسول خدا ﷺ بالاترین مقام حکومت را داشت و در حکم پادشاه بود و مردم بر او سلام می‌کردند [نه اینکه او را سجده کنند]، خداوند متعال هم فرموده است: «هنگامی که وارد خانه‌ای شدید بر خویشتن سلام کنید، سلام و تحیّتی از سوی خداوند، سلام و تحیّتی پربرکت و پاکیزه»؛ و این را هم ما هم شما قبول داریم و اختلافی بین ما نیست که سجده برای غیر خدا جایز نیست. علما به علامه گفتند: چرا [رعایت ادب نکردی و] کنار شاه نشستی؟ علامه در پاسخ فرمود: در مجلس جز در کنار شاه، جای خالی نبود. هرچه علامه به عربی می‌گفت مترجم به فارسی برای پادشاه ترجمه می‌کرد. علما به علامه گفتند: چرا کفشهایت را در دست گرفته و همراه خود آوردی؟ این کار را هیچ عاقلی نمی‌کند. علامه گفت: ترسیدم پیروان مذهب حنفی آن را بدزدند چنانکه ابوحنیفه کفش رسول خدا ﷺ را دزدید. علمای حنفی فریاد زدند: این تهمت را نزن که ابوحنیفه در زمان رسول خدا ﷺ نبود بلکه صد سال بعد از وفات رسول خدا ﷺ [تازه] به دنیا آمد! علامه گفت: فراموش کردم، شافعی این دزدی را انجام داد. [این بار] علمای شافعی فریاد زدند و گفتند: شافعی روز مرگ ابوحنیفه به دنیا آمد، و به خاطر رعایت احترام ابوحنیفه، چهار سال در شکم مادرش ماند و به دنیا نیامد تا او بمیرد! لذا چون ابوحنیفه مرد او از شکم مادرش خارج شد و ولادتش دویست سال بعد از وفات رسول خدا ﷺ بود. علامه گفت: شاید مالک آن را دزدیده باشد. علمای مالکیه همان حرف علمای حنفی را زدند و گفتند: بین مالک و وفات رسول خدا ﷺ بیش از صد سال فاصله بود. علامه گفت: پس احمد حنبل دزدید. علمای حنبلی منکر شده و همان حرف علمای شافعی را زدند و گفتند: احمد حنبل دویست سال بعد از وفات رسول خدا ﷺ به دنیا آمده است. در این هنگام علامه رو به سلطان محمد کرد و گفت: ای پادشاه! دانستی که رؤسای چهار مذهب هیچ‌کدامشان نه در زمان رسول خدا ﷺ بوده‌اند نه در زمان صحابه؛ پس این چه بدعتی است که اینان در آورده‌اند و در میان مجتهدین خود، چهار نفر را انتخاب نموده‌اند!؟ و اگر مجتهدی، به مراتب از آنان اعلم و افضل باشد ولی فتوایش بر خلاف فتوای آنها باشد، به قول او عمل نمی‌کنند!! سلطان محمد رو به علمای اهل تسنن کرد و گفت: به راستی هیچ کدام از رؤسای مذهب چهارگانه در زمان رسول خدا ﷺ نبوده‌اند؟ آنان گفتند: نه. در این حال علامه گفت: ما شیعیان تابع امیر مؤمنان علی ﷺ هستیم که جان و برادر و پسرعمو و جانشین رسول خدا ﷺ بود. بعد هم گفت: به هر حال طلاقی که پادشاه ایقاع نموده باطل است چون شرطهای طلاق محقق نشده و از شرطهای طلاق، شنیدن دو نفر عادل است، آیا پادشاه طلاق خود را در حضور دو نفر عادل اجرا نموده است؟ پادشاه گفت: خیر. سپس علامه به بحث و مناظره با علمای اهل سنت پرداخت تا همه را مجاب نمود. پادشاه [در همان مجلس] شیعه شد و به تمام شهرها و اقلیم‌ها (سرتاسر ایران) فرستاد تا در خطبه‌هایشان نام دوازده امام ﷺ را ببرند و نام‌هایشان ﷺ را در مساجد و معابد بنویسند. و آنچه در اصفهان الان هم موجود است در مسجد جامع قدیم است که در زمان خودش در سه مکان نوشته است، و بر منارهٔ دار السیاده که سلطان محمد -بعد از آنچه برادرش غازان بنا نمود- تمام نمود

نیز موجود است، و در محاسن اصفهان هم موجود است. و ابتدای خطبه هم بـه سـعی بعـضی بزرگـان انجام گرفت که نامش میرزا قلندر بود. و از معابدی کـه مـن آن را دیـدم معبـد "پیربکـران" در لنجـان (از توابع سپاهان) است که در زمان خود سلطان محمد بنا نهاده شـده اسـت، نامهـایی کـه هـم‌اکنـون هـم موجودند، و نیز در معبد قطب عارفان "نور الدین عبدالصمد نطنزی" که نسب مـن از طـرف مـادر بـه او می‌رسد و هم‌اکنون هم موجود است».

همچنین: «... إلی أن وفق الله تعالی السلطان الفاضل الفاصل الـسعید غیـاث الـدین أولجـایتو محمـد خدابنده أنار الله برهانه لخلع قلادة التقلید، و کـشف الحـق و نهـج الـصدق بالتأمـل الـصادق و النظـر السدید فنقل أولاً عن مذهب الحنفي الذي نشأ فیه من الـصغر إلـی مـذهب الـشافعي الـذي کـان أقـل شناعة من المذاهب الأخر، ثم لما ظهر له من مناظرة ولد صدر جهان البخاري الحنفي مع المولی نظـام الدین عبد الملك المراغي الشافعي بطلان کلا المـذهبین، و اطلـع علـی مجمـل مـن حقیقـة مـذهب الشیعة في البین، حکم بإحضار علماء الإمامیة من الأمصار، و اختار من بینهم لمناظرة الأغیـار، الـشیخ الأجل المصنف العلامة تاج أرباب العمامة، حجـة الخاصـة علـی العامـة: لـسان المتکلمـین، سـلطان الحکماء المتأخرین، جامع المعقول و المنقول، المجتهد في الفروع و الأصول، الذي نطـق الحـق علـی لسانه، و لاح الصدق من بنانه،آیة الله في العالمین جمال الحق و الحقیقة الحسن بن الشیخ المؤید فـي استنباط الحکم الملي بالسداد الفطري الجبلي سدید الدین یوسف بـن المطهـر الحلـي أحلـه اللـه فـي جوار النبي و آله صلی الله علیه و آله و ألبسه من حلل رحمته و حلي إفضاله، فنـاظرهم العلامـة و أثبـت علیهم بالبراهین العقلیة، و الحجج النقلیة، بطلان مذاهبهم العامیة و حقیقة مذهب الإمامیة، علی وجـهٍ تمنّوا أن یکونوا جمادا أو شجرا، و بهتوا کأنهم التقموا حجراً، ثم أکّد ذلك بتصنیف الکتـاب المـستطاب، المزیل للارتیاب، الموسوم بکشف الحق و نهج الصدق و الصواب فعدل السلطان و الأمراء و العـساکر، و جمّ غفیر من العلماء و الأکابر، إلی التزام المذهب الحق، **و زینـوا الخطبـة و الـسکة بـسوامي أسـامي الأئمة المعصومین علیهم السلام الذین هم بالخلافة أولی و أحق**». شرح احقاق الحق، مرعشی، ج۱، ص۱۱.

و همچنین: در کتاب العبقری الحسان از شیخ علی اکبر نهاوندی، ج۲، ص۶۲، عبقریه ۵، یاقوته ۸ سـه تذییل مشتمل بر سه کرامت ذکر می‌کند:

تذییل اول: آنکه تشیید مذهب شیعه در زمان الجایتو سلطان محمد خدابنده به رأی صائب و نظـر ثاقـب علامه مرحوم گردید و اگر نباشد او را مگر همین فضل و فضیلت کفایـت مـی‌کنـد در جلالـت قـدر او، چگونه و حال آنکه دو مرتبه هم شرفیاب حضور باهر النور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف گردیده ... و اما شرح تـشیید و تأیید مذهب شیعه نمودنش در زمان سلطان مذکور بنـا بـر آنچـه مجلـسی اول در شـرح مـن لایحـضره الفقیه از بعض بلکه از جماعتی از اصحاب نقل نموده این است که شـاه خدابنـده روزی بـر زوجـه اش غضب نموده و گفت: «أنتِ طالقٌ ثلاثاً» و چون سلطان حنفی مذهب بـود و ایـن طـلاق بـه مـذهب او صحیح واقع شده بود پشیمان شد و علماء مذاهب اربعه را حاضر ساخته از آنها استفتاء نمـود در رجـوع

نمودن به زوجهٔ خود، تماماً گفتند: آن زن بر تو حرام شد ... پس وزیر او گفت: در حلّه، عـالمی اسـت از مسلمانان، او این طلاق را باطل می‌دانـد. پـس سـلطان خدابنـده مکتـوبی بـه علامـه نوشـت و او را در سلطانیهٔ قزوین حاضر نمود ... پس شروع کرد در مباحثه نمودن با علماء مذاهب اربعه و تمـامی آنهـا را ملزم و مجاب نمود. پس سلطان مذکور مذهب تشیع را اختیار نمـوده و در تمـامی بـلاد ایـران و قلمـرو مملکت خود اعلان داد که خطبه به اسم ائمه اثنی عـشر علیهم السلام بخواننـد و سـکه بـر زر بـه اسـم اسـامی آن بزرگواران بزنند و در کتائب مساجد و مشاهد، اسامی مبارکهٔ آنها را نقش نمایند.»

و همچنین: در کتاب تاریخ تشیع در ایران، ص۶۹۵-۷۰۱ آمده است:

روضة الصفا: فرمان داد تا بر وجـوه دنـانیر، لفـظ "علـی علیه السلام ولـی اللـه" را ردیـف کلمـهٔ "لا إلـه إلا اللـه، محمد صلی الله علیه و آله رسول الله" گردانیدند و اسامی سامیات ائمهٔ معصومین علیهم السلام را در مسکوکات نقش کردند.

و تحت عنوان «خدابنده و تشیع اصفهان در نیمهٔ نخست قرن هشتم» در ص۷۳۷و ۷۳۸ آمده است:

دو کتیبهٔ مهم از آثار تشیّع الجایتو یکـی در محـراب مـسجد جـامع اصـفهان و دیگـر در پیـر بکـران در نزدیکی اصفهان قرار دارد. در کتیبهٔ محراب الجایتو که زیباترین کتیبهٔ گچبری ایران به شمار می‌آیـد و بـه سال ۷۱۰ ساخته شده از جمله این حدیث نبوی دربـارهٔ امامـت امامـان اثناعـشر علیهم السلام آمـده اسـت: هـم خلفائي يا جابر و أئمة المسلمين من بعدي أولهم علي بن أبي طالب علیه السلام ثم الحـسن ثـم الحـسین علیهما السلام ... [گنجینه آثار تاریخی اصفهان، لطف الله هنرفر، اصفهان، ۱۳۵۰، ص۱۲۰] در کتیبهٔ بقعهٔ پیربکـران نیـز که در روزگار الجایتو به سال ۷۱۲ بنـا شـده و گچبـری آن شـبیه بـه محـراب الجـایتو در مـسجد جـامع اصفهان است صلوات کبیر با این عبارات آمده است: اللهم صل علی محمد المصطفی صلی الله علیه و آله و صل علـی عليّ المرتضی علیه السلام و صل علی فاطمة الزهراء علیها السلام و صل علـی خدیجـة الکبـری علیها السلام ... [همـان، ص۲۵۷] ... و شاهد دیگر سکهٔ ضرب آمل در سال ۷۱٤ است. یک روی سکه در میانهٔ آن: «لا إله إلا الله الملـک الحق المبین، محمد صلی الله علیه و آله رسول الله الصادق الوعد الأمین، علي علیه السلام ولي الله أميرالمؤمنين»... نمونه‌هـایی از سکه‌های ضرب سال ۷۰۹ و ۷۱۰ در اردبیل، اران، بصره، بغداد، ساوه، سـلطانیه، اصـفهان، شـیراز و بسیاری از شهرهای دیگر ایران و عراق به نام سلطان محمد خدابنده موجود است که بر آنها نـام ۱۲ امـام و تعبیر "علی علیه السلام ولی الله" آمده است.»

مجلس نهم

بدایت دین به خاتم انبیا صلی الله علیه و آله

و نهایت دین به خاتم اوصیا عجل الله تعالی فرجه

۱۳۹۲/۰۳/۳۰

بدایت دین به خاتم انبیا ﷺ و نهایت دین به خاتم اوصیا عجل الله تعالی فرجه

قدرت استدلال مذهب شیعه با کتاب خدا و سنت قطعیّه

ما قدر این مذهب را نمی‌دانیم، قدرت استدلال و منطق در این مذهب بـه حـدّی است که آن پرده[1] و پرچمی که راجع به صدیقهٔ کبری علیها السلام است، نشانگر آن است.

وقتی شهادت حضرت زهرا علیها السلام تعطیل رسمی شد و هیئات بیرون آمدند، مـا فکـر کردیم ممکن است الازهر مصر یا علمای سـعودی بگوینـد: ایـن عـزاداری در ایـران برای چیست ؟ لذا این پرده را مهیّا نمودیم.

آن پرده یک کتاب شرح لازم دارد. از قرآن شروع می‌شود و به سـنت قطعیـه خـتم می‌شود. کتابی که وحی منزل بر اشرف خلق است: ﴿ما آتـاكُمُ الرَّسُـولُ فَخُـذُوهُ﴾؛[2] این کبرای قیاس. بعد نوبت به صغری می‌رسـد، قیـاس، قیـاس شـکل اول و بـدیهی الإنتاج است بعد سؤال می‌شود: «مَا آتَى الرَّسول ﷺ مَا هُـو؟» دو روایـت در ایـن‌جـا ذکر شده و از تمام رجال عامه در ظرف هزار سال حتی امام المنقّدین ذهبی و از تمـام اصطلاحات عامه در رجال تفحص گردیده و به آن توجه شده است.

---

۱. مقصود پرچمی است که طبق فرمایش معظم له ترتیب یافته و روایتِ «بضعة مني» بـر آن نقـش بـسته و غضب حضرت زهرا علیها السلام در آن مکتوب است.

۲. آنچه را رسول برای شما آورده بگیرید و از آنچه منعتان کرده باز ایستید. الحشر (۵۹): ۷.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به مجلس هفتم، ص۲۸۰، پی نوشت شماره ۱.

ایذاء پیامبر ﷺ به جهت ایذاء حضرت زهرا علیها السلام، مورد اتفاق مذاهب اهل سنت

پس این دو روایت، سنتی است که قطعاً مورد اتفاق چهار مذهب اهل سنت است. این قیاس متشکل از صغری و کبری و نتیجه است. بعد صغری را به نصّ صحیح بخاری و مسلم[۱] و تمام صحاح و سنن و مسانید معیّن کردیم که: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا...»[۲] ۱* این، سنت پیغمبر ﷺ است، بعد نتیجهٔ آن اذیت به حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام، آن قضیه‌ای است که مورد اتفاق است: حضرت زهرا علیها السلام شب دفن شد[۳] و احدی در تشییع جنازه‌اش خبردار نشد![۴] بعد سؤال این است: که پیغمبر ﷺ فرمود «اذیت او اذیت من است».

آزرده از دنیا رفتن حضرت زهرا علیها السلام به شهادت مدارک عامه

به شهادت تمام مدارک عامّه، حضرت زهرا علیها السلام آزرده از دنیا رفت.[۵] ۲* به نصّ

---

۱. رجوع شود به مجلس هفتم، ص۲٦٤، پاورقی۲و۳.

۲. صحیح مسلم، مسلم، ج۷، ص۱٤۱ و ح٤٤۸۳؛ الآحاد و المثانی، ابن ابی عاصم (ضحاک)، ج٥، ص۳٦۲؛ سنن ترمذی، ترمذی، ج٥، ص۳٦۰(هذا حدیث حسن صحیح)؛ خصائص امیرالمؤمنین، نسائی، ج۱، ص۱٤۰؛ المعجم الکبیر، طبرانی، ج۲۲، ص٤۰٥؛ فضائل سیدة النساء، ابن شاهین، ص۳۰؛ المستدرک، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱٥۹(هذا حدیث صحیح)؛ الامالی، ابی نعیم اصفهانی، ص٤۷؛ الشفاء، قاضی عیاض، ج۲، ص٦٥۲؛ تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج۳، ص۱٥٦؛ کفایة الطالب، گنجی شافعی، ص۳٦٦؛ الاصابة، ابن حجر، ج۸، ص۲٦٥؛ الصواعق المحرقة، ابن حجر هیتمی مکی، ص۱۹۰.

۳. رجوع شود به مجلس هفتم، ص۲٦٥، عنوان: دفن شبانه و مخفی شدن قبر حضرت زهرا علیها السلام.

٤. همان.

٥. «... **فَوَجَدَتْ فَاطِمَةُ عَلَى أَبِي بَكْرٍ** فِي ذَلِك فَهَجَرَتْهُ فَلَمْ تُكَلِّمْهُ حَتَّى تُوُفِّيَتْ [مَاتَتْ] ... فَلَمَّا تُوُفِّيَتْ دَفَنَهَا زَوْجُهَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَيْلًا وَ لَمْ يُؤْذِنْ بِهَا أَبَا بَكْرٍ وَ صَلَّى عَلَيْهَا عَلِي[علیه السلام]»[هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام فردی را نزد ابوبکر فرستاد و میراث خود را از رسول خدا ﷺ که شامل فیء مدینه (غنائم جنگی) و فدک و ما بقی خمس خیبر و غیرو بود از او طلب کرد، اما ابوبکر از اینکه چیزی از ←

کلام پیغمبری ﷺ که ﴿وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ [۱] آزردگی او، آزردگی خاتم ﷺ است. حکم آزار دهنده پیامبر ﷺ در قرآن چنین است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ﴾. [۲] ۳.

این بود که در مسجد اعظم اعلام کردیم و در دنیا هم پخش شد که اگر فخر رازی

→

این اموال را به وی پس دهد خودداری کرد.] پس حضرت فاطمه ﷺ بسیار سخت بر ابوبکر غضب نمود و تا زنده بود با وی (ابوبکر) سخن نگفت و هنگامی که از دنیا رفت شوهرش علی بن ابیطالب ﷺ او را شبانه دفن کرد و به ابوبکر اجازهٔ تشییع و نماز خواندن نداد. العمدة، ابن بطریق، ص۳۹۰؛ الطرائف، سید ابن طاووس، ص۲۵۷-۲۵۸؛ نهج الحق، علامه حلی، ص۳۵۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۹، ص۱۱۱- ۱۱۲.

منابع اهل تسنن: الطبقات الکبری، ابن سعد، ج۲، ص۳۱۵؛ مسند احمد، احمد بن حنبل، ج۱، ص۹؛ صحیح بخاری، بخاری، ج۵، ص۸۲؛صحیح مسلم، مسلم نیشابوری، ج۵، ص۱۵۳؛ تاریخ المدینه، ابن شبه نمیری، ج۱، ص۱۹۶؛ سنن ابی داود، سجستانی، ج۲، ص۲۳؛ فتوح البلدان، بلاذری، ص۴۵؛ السقیفة و فدک، جوهری، ص۱۰۷؛ صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج۱۱، ص۱۵۳ و ج۱۴، ص۵۷۳؛ السنن الکبری، بیهقی، ج۶، ص۳۰۰ و ج۱۰، ص۱۴۳؛ دلائل النبوه، بیهقی، ج۷، ص۲۸۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج۱۶، ص۲۱۸؛ عمدة القاری، عینی، ج۱۷، ص۲۵۸؛ وفاء الوفاء، سمهودی، ج۲، ص۹۹۵؛ سبل الهدی و الرشاد، صالحی شامی، ج۱۲، ص۳۶۹؛ کنز العمال، متقی هندی، ج۵، ص۶۰۴؛ الصواعق المحرقه، ابن حجر هیتمی، ص۱۴.

همچنین: [عَنْ أَبِي عَبْدِالله ﷺ فِي قَضِيَةِ عِيَادَتِهِمَا عَنْهَا ﷺ] فَقَالَتْ (لِأَمِيرِالمُؤمِنِينَ ﷺ): وَاللَّهِ لَا آذَنُ لَهُمَا وَ لَا أُكَلِّمُهُمَا كَلِمَةً مِنْ رَأْسِي حَتَّى أَلْقَى أَبِي فَأَشْكُوَهُمَا إِلَيْهِ بِمَا صَنَعَاهُ وَ ارْتَكَبَاهُ مِنِّي.» [از امام صادق ﷺ در قضیهٔ عیادت آن دو از حضرت زهرا ﷺ نقل شده است که] آن حضرت ﷺ به امیرالمؤمنین ﷺ فرمودند: به خدا قسم به این دو (عمر و ابابکر) اذن نمی‌دهم و یک کلام با این دو صحبت نمی‌کنم تا اینکه پدرم را ملاقات کنم و از آنچه این دو انجام دادند و مرتکب شدند به پدرم شکایت می‌نمایم. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۸۶؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۰۳؛ ریاض الابرار، جزائری، ج۱، ص۶۸(با اختلاف کم).

۱. و از سر هوس سخن نمی گوید. النجم (۵۳): ۳.

۲. هر آینه کسانی را که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خدا در دنیا و آخرت لعنت کرده است. الاحزاب (۳۳): ۵۷.

سر از خاک بردارد و بتواند جواب این پرده را بدهد اول سنی من هستم! و هنوز احدی نتوانسته است دم بزند.

قدرت این مذهب این است، منتها ما آب حیات داریم[۴] اما آن را نشناختیم، کسانی‌که در تبلیغ و تقویت مذهب کار می‌کنند باید بدانند، اساسِ این مذهب بر سبّ و تعصّب نیست بلکه اساسش بر حکمت نهاده شده است: ﴿أُدعُ إِلىٰ سَبيلِ رَبِّكَ بِالحِكمَةِ وَ المَوعِظَةِ الحَسَنَةِ وَ جادِلهُم بِالَّتي هِيَ أَحسَنُ﴾ [۱] باید همهٔ شبهات را دفع کنند، عقاید را تقویت کنند، احکام را تعلیم دهند و اخلاق را تهذیب کنند.

احیای اعتقادات برابر با احیای عالَم

طلبه‌هایی که تربیت می‌شوند برنامه‌شان این است: باید در استدلال، در اصول عقاید، در بیان احکام از حلال و حرام، واجبات و محرمات قوی باشند، اگر یک نفر را از ضلالت بیرون بیاورید و به هدایت برسانید -این نص روایت معتبر است:-[۵] نتیجه و اجرش این اندازه است ﴿وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾،[۲] خدا اجر احیای تمام بشر را به تو می‌دهد[۳] که یک شبهه را از فردی رفع کردی، یک

---

۱. مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت بخوان و با بهترین شیوه با آنان مجادله کن. النحل (۱۶): ۱۲۵.

۲. و هرکس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است. المائده(۵): ۳۲.

۳. «عَنْهُ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعاً﴾ فَقَالَ ﷺ: مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالَةٍ [ضَلَالٍ] إِلَى هُدًى فَقَدْ [فَكَأَنَّمَا] أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ [ضَلَالَةٍ] فَقَدْ [وَ اللَّهِ] قَتَلَهَا»؛ سماعه گوید: از امام صادق ﷺ این آیه را پرسیدم «هرکس کسی را -جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین- بکشد، چنان است که گویی همهٔ مردم را کشته باشد. و هرکس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است» امام ﷺ در پاسخ فرمودند: هر که او را از گمراهی به سوی هدایت برد قطعاً او را زنده کرده و هر که او را از هدایت به سوی گمراهی برد، قطعاً او را کشته است. المحاسن، برقی، ج۱، ص۲۳۱؛ الکافی، شیخ ←

تارک الصلاة را به نماز آوردی، یک بیگانه با امـام زمـان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را بـا آن حـضرت آشـنا کردی، ارزش کار شما بسیار بالا است.

بدایت دین به خاتم انبیا صلی‌الله‌علیه‌وآله و نهایت دین به خاتم اوصیا عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

آنهایی که در غدیر کار می‌کنند باید بدانند: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْت لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتمَمْت عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيت لَكُمُ الاسلَامَ دِيناً﴾ [1] اتمام نعمـت، اکمـال دیـن[6] و اسـلام مرضّیِ خدا، به غدیر محقق گشت.[7]

آنهایی که برای امام زمان علیه‌السلام کار می‌کنند باید عظمت مطلب را بفهمنـد. افـسوس که عمر ما گذشت و به حقایق این مذهب نرسـیدیم. ایـن زیـارت جامعـه دریـایی از معارف است. تعبیر علامهٔ مجلـسی -اعلـی الله مقامـه- نـسبت بـه زیـارت جامعـه اینگونه است: «أصحّ الزیارات سنداً»؛[2] [8] صحیح‌ترین زیارت‌ها از حیث سـند ایـن

کلینی، ج۲، ص۲۱۰: (با این سند: عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْـنِ مُحَمَّـدِ بْـنِ خَالِـدٍ عَـنْ عُثْمَـانَ بْـنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَـنْ أَبِـي عَبْـدِ اللَّـه علیه‌السلام)؛ تفـسیر العیاشـی، عیاشـی، ج۱، ص۳۱۳؛ الامـالی، شـیخ طوسی، ص۲۲۶: (با این سند: أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ، قَالَ: أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ جَعْفَرُ بْـنُ مُحَمَّـدٍ، عَـنْ أَبِيهِ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ سَمَاعَةَ...)؛ بحـار الانوار، علامه مجلسی، ج۲، ص۲۰ و..

۱. امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را بـرای شـما [بـه عنـوان] آیینی برگزیدم. المائده(۵): ۳.

۲. «أقول: إنما بسطت الكلام في شرح تلك الزيارة قليلاً و إن لم أستوف حقّهـا حـذراً مـن الإطالـة، لأنهـا أصح الزيارات سنداً، و أعمّها مورداً، و أفصحها لفظاً، و أبلغها معنىً، و أعلاها شـأناً» مـی‌گـویم: اینکـه کمی به تفصیل این زیارت را شرح دادم فقط به این دلیل که صحیح‌ترین زیارات از جهت سـند اسـت و شاملترین آنها از جهت موارد و اوصاف و فصیحترین آنها از جهت لفظ و بلیغترین آنها از جهـت معنـا و از بالاترین آنها از جهت منزلـت اسـت، اگرچـه بـا ایـن حـال نیـز حقّـش از شـرح را ادا نکـردم چـون می‌خواستم از تطویل دوری کنم. ملاذ الأخیار، علامه مجلـسی، ج۹، ص۲۷۸؛ بحـار الانـوار، علامـه مجلسی، ج۹۹، ص۱٤٤.

زیارت است؛ از جهت بلاغت، فصاحت غوغاست؛ نسبت به معانی در هر جمله‌ای شقّ القمر است، یک جمله‌اش این است: «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ»[۱] ۹• اگر این جمله را ما بفهمیم، آن وقت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را می‌شناسیم. شرح این جمله یک کتاب لازم دارد، منتها به حکم قاعدهٔ میسور، به اندازه‌ای که، «مَا لَا يُدْرَكُ كُلُّهُ لَا يُتْرَكُ كُلُّه».[۲] بیان می‌نمائیم. هر امری بلا استثناء یک شروع و فاتحه دارد و یک انتها و خاتمه‌ای؛ اهمّ امور چیست؟

اعظم تمام مطالب، دین است. عظمت دین به این اندازه است: ابراهیم خلیل علیه‌السلام کیست؟ قرآن بخوانید تا بفهمید حضرت ابراهیم علیه‌السلام چه شخصیتی دارد: ﴿وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾[۳] مقام ابراهیم علیه‌السلام فوق تصور است.[۴] یک کار او این است که وقتی به پسرش گفت: ﴿إِنِّي أَرى فِي الْمَنامِ أَنِّي

---

۱. عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۳۰۸؛ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج۲، ص۶۱۵؛ تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج۶، ص۹۹؛ المزار، مشهدی، ص۵۳۲؛ المحتضر، حسن بن سلیمان حلی، ص۲۱۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۹۹، ص۱۳۱.

۲. امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند: کاری را که نمی‌توان به شکل کامل انجام داد، نباید از اساس ترک کرد. [بلکه باید به اندازه‌ای که مقدور است انجام داد]. عوالی اللئالی، احسائی، ج۴، ص۵۸.

۳. و چون ابراهیم را پروردگارش با کلماتی بیازمود، و وی آن همه را به انجام رسانید، (خدا به او) فرمود: من تو را پیشوای مردم قرار دادم.» البقره (۲): ۱۲۴.

۴. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدٍ الشَّحَّامِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْداً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيّاً وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيّاً قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَاماً فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ الْأَشْيَاءَ قَالَ: ﴿إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً﴾ قَالَ: فَمِنْ عِظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: ﴿وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ قَالَ: لَا يَكُونُ السَّفِيهُ إِمَامَ التَّقِيِّ.» امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی ابراهیم علیه‌السلام را بندهٔ خود گرفت پیش از آنکه نبی باشد و او را به نبوّت برگزید پیش از آنکه رسول باشد و به مقام رسالت رساند پیش از آنکه خلیلش گرداند، و خلیلش گرفت پیش از آنکه امامش قرار دهد. پس چون همهٔ این مقامات را برایش گرد آورد فرمود: «همانا من تو را امام مردم قرار دادم» چون این مرتبه و مقام، در چشم ابراهیم علیه‌السلام بزرگ جلوه نمود عرض کرد: «از فرزندان من هم این مقام را دارند»؟ خدا فرمود: «پیمان من به ستمکاران نرسد» [و] شخص کم‌خرد، امام شخص پرهیزکار نگردد. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۷۵؛ ←

أَذْبَحُكَ﴾[۱] من در خواب می‌بینم که تو را سر می‌برم، تا پسرش این جمله را شنید، گفت: ﴿يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُني إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾[۲] غوغایی است، عقل مبهوت است. پدر نسبت به چنین فرزندی مثل پارهٔ ماه، آماده شده تا سر از بدن او جدا کند، این پسر نگفت: پدرم، سرم را ببر! بلکه بلافاصله گفت: پدرم هر چه مأموری انجام بده؛ یعنی اگر ذرّه ذرّه‌ام بکنی یا مرا در آتش بسوزانی حاضرم: ﴿يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ﴾، چنین پدر و پسری وقتی خانهٔ کعبه را می‌ساختند دعایشان چه بود؟ عظمت دین این است: ﴿رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ﴾[۳] اهمیّت دین چنین است: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلام﴾[٤] آن وقت این دین که اهّم تمام مطالب است اول و آخرش چیست؟ اول: ابو القاسم صلی الله علیه و آله، آخر هم: ابو القاسم عجل الله تعالی فرجه الشریف،[٥] امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را چه کسی شناخته است؟ «بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ»، شروع و بدایت دینِ خدا، خاتم انبیا صلی الله علیه و آله، خاتمه و نهایت دین خدا هم خاتم اوصیا عجل الله تعالی فرجه الشریف: «وَ بِكُمْ يَخْتِمُ».

→ الاختصاص، شیخ مفید، ص۲۲؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۱، ص۱۸۷؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۱، ص۳۲۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۱۲؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۱، ص۱۲۱؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۲، ص۱۳۷.

«روایت فوق از امام باقر علیه السلام با این سند نیز ذکر شده است: عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَبِي السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُول: ...». الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۱۷۵؛ الاختصاص، شیخ مفید، ص۲۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۱۲، ص۱۲.

۱. می‌بینم که تو را سر می‌بُرم. الصافات (۳۷): ۱۰۲.

۲. ای پدر من! آنچه را مأموری انجام ده. ان شاء الله مرا از شکیبایان خواهی یافت. الصافات (۳۷): ۱۰۲.

۳. پروردگارا، ما را تسلیم خود قرار ده و از نسل ما، امّتی فرمان‌بردار خود (پدید آر). البقره (۲): ۱۲۸.

٤. در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. آل عمران (۳): ۱۹.

۵. رجوع شود به مجلس پنجم، ص۱۸۹، پاورقی۲.

پوششهایی درخشان از نور قدسی، بر جمال امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف

حدیثی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل شده است که من هر وقت به یاد آن حدیث می‌افتم، متحیّر می‌شوم. شیخ انصاری قدس‌سره را به خوبی می‌شناسم ولی عمق علمش را از درک حقیقت این حدیث عاجز می‌بینم؛ فقط شعاعی بر قلب‌ها می‌افتد، حدیث این است:

قرآن بخوانید تا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیشتر بشناسید: ﴿وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾،[۱] بیان خود خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین است: «الْمَهْدِيُّ مِنْ وُلْدِي، اسْمُهُ اسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وَ خُلْقاً»[۲] مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف از فرزندان من است که اسمش اسم من است و کنیه‌اش کنیهٔ من است، او شبیه‌ترین مردم در خلقت و اخلاق به من است». همهٔ اصحاب متحیّر ماندند، این کیست که خاتم النبیین صلی‌الله‌علیه‌وآله پدر و مادر را قربان او می‌کند؟![۱۰] سلمان می‌فهمد،[۱۱] ابوذر می‌فهمد، اما همه حیران هستند که چه کسی است که هم اسم پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم کنیهٔ پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در اوست و برای احدی نیست؛[۳] هیچ امامی نباید بین اسم و کنیهٔ خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله جمع کند، فقط یک نفر اینگونه است، این کلّی، منحصر به فرد است. آن کس که اسم او اسم من است و کنیهٔ او کنیهٔ من است، «هر دو در او جمع شده است» شبیه‌ترین تمام اولین و آخرین به من است؛ همه حیران هستند که او کیست؟

آن کلمه‌ای که گفتم مثل شیخ انصاری در درکش وامانده است این جمله است: «عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ»[۴] اینجا نقطهٔ حیرت تمام کمّلین

---

۱. النجم (۵۳): ۳و ٤.

۲. رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۲۷، پاورقی۱.

۳. رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۲۸، پاورقی۱.

٤. «أَخْبَرَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ [أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ بْنُ] مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو طَالِبٍ عُبَيْدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَعْقُوبَ بْنِ نَصْرٍ الْأَنْبَارِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَسْرُوقٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ شَبِيبٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زِيَادٍ الْهَاشِمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ عُتْبَةَ قَالَ حَدَّثَنَا عِمْرَانُ بْنُ دَاوُدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه‌السلام: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ: ... يَا عَلِيُّ أَنْتَ مِنِّي وَ أَنَا مِنْكَ وَ ←

است، فرمود: بر او پوشش‌هایی از نور است «عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ» اما چه نوری؟ «يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ»، نوری که از اشعهٔ قدس مایه گرفته است.

حالا آن جلابیب نور چیست؟ حدیث از حیث سند معتبر است و از اهمیت بالایی برخوردار است؛ یعنی مثل فقهائی که به حقیقت فقیه‌اند، «نه به مسمّی»، آنها به چنین سندی دست از اصالة الاحتیاطِ نصّی برمی‌دارند، ما دو اصل احتیاط داریم: یکی اصل احتیاط عملی، یکی اصل احتیاط نصّی، اصل احتیاط عملی در اصول فقه در مقابل اصل برائت است، اصل احتیاط نصّی هم در فروج و دماء است، چون اصل در دماء، حفظ جان و پرهیز از ریختن خون است.

سند این حدیث به قدری قوی است که فقیهی مثل شیخ﵀ دست از آن احتیاط در

أَنْتَ أَخِي وَ وَزِيرِي فَإِذَا مِتُّ ظَهَرَتْ لَكَ ضَغَائِنُ فِي صُدُورِ قَوْمٍ وَ سَيَكُونُ بَعْدِي فِتْنَةٌ صَمَّاءُ صَيْلَمٌ يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ شِيعَتِكَ الْخَامِسَ مِنَ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِكَ يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ فَكَمْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانُ عِنْدَ فَقْدِهِ، ثُمَّ أَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ﵇: **بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ** كَأَنِّي بِهِمْ آيَسُ مَنْ كَانُوا ثُمَّ نُودِيَ بِنِدَاءٍ يَسْمَعُهُ مِنَ الْبُعْدِ كَمَا يَسْمَعُهُ مِنَ الْقُرْبِ يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْمُنَافِقِينَ ...» از محمد بن حنفیه نقل شده که امیرالمؤمنین﵇ فرمود: شنیدم رسول خداﷺ می‌فرمود: ... ای علی! تو از من هستی و من [نیز] از تو و تو برادر و وزیر من هستی، هرگاه من از دنیا رفتم کینه‌هایی از سینه‌های این جماعت برای تو ظاهر و خارج می‌شود و بزودی بعد از من فتنه‌ای شدید و بلایی سخت رخ می‌دهد که در آن فتنه، هر دوست خالص و صمیمی و [نیز] هر راز باطن و مخفی فرومی‌ریزد، و آن به هنگامی است که پنجمین امام از اولاد امام هفتم از بین مردم غایب می‌گردد (یعنی عصر غیبت امام زمان﵇) که به غیبتش تمام زمینیان و آسمانیان ناراحت و غمگینند و چه بسیار زن و مرد مؤمنی که در نبودِ او، افسوس خورند و دریغا گویند و سرگردان باشند. سپس حضرت سرش را پایین انداخت و مدتی طولانی سکوت نمود، سپس سرش را بالا آورد و فرمود: پدر و مادرم فدایش، هم‌اسمِ من و شبیهِ من و شبیهِ موسی بن عمران است. بر او لباس‌هایی از نور است که از شعاع قدس می‌درخشد. گویا آنان را می‌بینم که به کلی از یافتن امامشان ناامیدند. سپس با صدایی که از دور –مثل نزدیک– شنیده می‌شود ندا شود: حضرت مهدی﵇ برای مؤمنان رحمت و برای منافقان عذاب است. کفایة الاثر، خزاز قمی، ص۱۵۸؛ غایة المرام، علامه بحرانی، ج۱، ص٤٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٦، ص۳٤۹.

دماء و فروج برمی‌دارد، این روایت را شیخ المحدثین صدوق محمد بن علی بن بابویه، از علی بن بابویه، از حمیری، از احمد بن هلال، از ابن محبوب،[۱۲] از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل می‌کند. مهم این است که خاتم صلی الله علیه و آله آن کلمه را فرمود، امام هشتم علیه السلام هم این کلمه را فرمود: شیعهٔ من به فتنهٔ صَمّاء[۱] مبتلا می‌شوند، آن فتنه وقتی پیدا می‌شود که سومین فرزند من (امام حسن عسکری علیه السلام) از دنیا برود، و آن فتنه‌ای است که هر فتنه‌ای در مقابلش ناچیز است: «الصَّابِرُ عَلَى دِينِهِ مِثْلُ الْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرَةِ»[۲] زمانی خواهد شد که دینداری مثل این می‌شود که آتش کف دست بگیری تا خاکستر بشود. این چنین فتنه‌ای پیش خواهد آمد. اما عاقبت این فتنه چیست؟ پایان این فتنه، به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فرزندِ امام حسن عسکری علیه السلام است. بعد تعبیر امام هشتم علیه السلام عین تعبیر خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله است؛ فرمود: «بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي، شَبِيهِي»،[۳] پدر و مادرم فدای او که هم اسم جدّ من است و شبیه من است، «عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ». فرق تعبیر امام هشتم علیه السلام با جدّش در یک کلمه است، در آن روایت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ»، در بیان امام هشتم علیه السلام این است: «عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ»[٤] ۱۳•. این

---

۱. سخت.

۲. عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: «دَخَلْتُ أَنَا وَ خَمْسَةُ رَهْطٍ مِنْ أَصْحَابِنَا يَوْماً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ... يَا ابْنَ مَسْعُودٍ، يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ الصَّابِرُ عَلَى دِينِهِ مِثْلُ الْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرَةِ بِكَفِّهِ يَقُولُ لِذَلِكَ الزَّمَانِ: إِنْ كَانَ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ ذِئْباً وَ إِلَّا أَكَلَتْهُ الذِّئْبُ...»؛ زمانی بر مردم بیاید که صبرکنندهٔ بر دینش مانند کسی است که آتش در دست خود بگیرد، می‌گوید: برای این زمان اگر گرگ بودی در این زمان که بسیار خوب و گرنه مرا گرگ‌صفتان می‌خورند. الوافی، فیض کاشانی، ج۲٦، ص۲۰۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۷٤، ص۹۸؛ مستدرك الوسائل، محدث نوری، ج۱۲، ص۳۳۰.

۳. امام رضا علیه السلام فرمودند: «بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام».
و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ».

٤. «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ الْعَبَرْتَائِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام قَالَ: قَالَ لِي: لَابُدَّ مِنْ فِتْنَةٍ صَمَّاءَ صَيْلَمٍ تَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ بِطَانَةٍ وَ وَلِيجَةٍ وَ ذَلِكَ **عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّيعَةِ الثَّالِثَ مِنْ وُلْدِي** يَبْكِي عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَ أَهْلُ ←

جاست که عقل کُمَّل، مبهوت است: «عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ» این جیوب نور چیست؟ بحث این جیوب مجال دیگری می‌طلبد.

در این روزگار کاری کنید که مورد عنایت صاحب الزمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه قرار بگیرید. اگر او نظر کند خدا و تمام انبیا و اوصیا علیهم‌السلام به تو نظر می‌کنند، اگر هم نظر او برگردد، نظر همه برمی‌گردد، او خاتم کل است.

راه‌های تقرب به ولیّ عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه

مسأله این است و باید راهی برای تقرّب به حضرتش پیدا کرد. ما بارها توصیه کردیم و الآن هم سفارش می‌کنیم، چراکه حدیث، صحیح است. مضمون آن حدیث این است که اگر این کار را بکنید - از امروز هم شروع کنید، به دیگران هم سفارش

الْأَرْضِ وَ كُلُّ حَرَّى وَ حَرَّانَ وَ كُلُّ حَزِينٍ لَهْفَانَ ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام: **بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي شَبِيهِي** وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ علیه‌السلام **عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ[يَتَوَقَّد] بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ** كَمْ مِنْ حَرَّى مُؤْمِنَةٍ وَ كَمْ مُؤْمِنٍ مُتَأَسِّفٍ حَيْرَانَ حَزِينٍ عِنْدَ فِقْدَانِ الْمَاءِ الْمَعِينِ كَأَنِّي بِهِمْ آيِسٌ مَا كَانُوا قَدْ نُودُوا نِدَاءً يَسْمَعُ مَنْ بَعُدَ كَمَا يَسْمَعُ مَنْ قَرُبَ: يَكُونُ رَحْمَةً عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ عَذَاباً عَلَى الْكَافِرِينَ.» حسن بن محبوب گوید: امام رضا علیه‌السلام به من فرمود: به ناچار فتنه و آشوبی بسیار سهمگین و خونین روی خواهد داد که هر نوع خویشی و نزدیکی و دوستی و رفاقتی ساقط خواهد شد و از بین می‌رود، و این امر پس از شهادت سومین فرزند من واقع خواهد شد[پس از شهادت امام عسکری علیه‌السلام]، که اهل آسمان و زمین و هر تشنه‌ای از مرد و زن، و هر اندوهگین و هر ستمدیده‌ای برای او اشک ریزند، سپس فرمود: پدر و مادرم فدای آن فردی که همنام جدّم و شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، او را پوشش‌هایی از نور فراگرفته که به پرتو روشنائی قدس افروخته شده، چه بسیار زن مؤمنهٔ سرگردان و چه بسیار مردان غمگین که حیران و اندوهگین باشند که تشنهٔ آن آب خوشگوارند، گویا آنان را می‌نگرم در هنگامی که به کلی از یافتن امامشان مأیوسند که ناگهان ندائی برآید که همه از دور بشنوند چنان‌که از نزدیک شنیده شود: اوست رحمت بر مؤمنان و عقوبت بر کافران. کمال الدین، شیخ صدوق، ج۱، ص۳۷۰؛ عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، شیخ صدوق، ج۲، ص۹؛ الامامة و التبصرة، علی بن بابویه قمی، (با این سند: عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ الْعَبَرْتَائِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ...)، ص۱۱۴؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلی، ص۳۸؛ اثبات الهداة، حر عاملی، ج۴، ص۳۱۹.

کنید – به قدری که مـی‌توانیـد قـرآن بخوانیـد،[۱] اگـر نمـی‌توانیـد، سـورهٔ توحیـد را بخوانید[۲] ۱۴* و به خود امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه هدیه کنید، چون حدیث صحیح است: کـسی که این کار را بکند با او خواهد بود.[۳] و کسی هم که با او بود با همهٔ انبیا علیهم‌السلام است، با همهٔ ائمهٔ هدی علیهم‌السلام است، این کار را ترک نکنید، تقوا را رعایت کنید، حلال و حـرام را مراعات کنید، راهِ جلب نظر او این است. این یک راه است.

استغاثهٔ فردی سنّی مذهب به امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه و ارشاد او به مذهب تشیع

راه دوم این است که به حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه توسل کنید. سند مطلب این قضیه است: ملّا علی رشتی از اجّلهٔ تلامذهٔ مرحوم میرزای شیرازی رحمه‌الله است، و میرزا او را بـرای کرسـی فقاهت در رشت معیّن کرد، ناقل قضیه چنـین شخـصیتی اسـت، او مـی‌گویـد: مـن

---

۱. ﴿فَاقْرَؤُا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ... ﴾؛ هرچه از قرآن میسّر می‌شود بخوانید. المزمل(۷۳): ۲۰.

۲. امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «مَنْ قَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ مَرَّةً بُورِكَ عَلَيْهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بُورِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ عَلَى جِيرَانِهِ وَ مَنْ قَرَأَهَا اثْنَتَيْ عَشْرَةَ مَرَّةً بَنَى اللَّهُ لَهُ اثْنَيْ عَشَرَ قَصْراً فِي الْجَنَّةِ فَيَقُولُ الْحَفَظَةُ اذْهَبُوا بِنَا إِلَى قُصُورِ أَخِينَا فُلَانٍ فَنَنْظُرَ إِلَيْهَا وَ مَنْ قَرَأَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُ خَمْسٍ وَ عِشْرِينَ سَنَةً مَا خَلَا الدِّمَاءَ وَ الْأَمْوَالَ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَرْبَعَمِائَةِ مَرَّةٍ كَانَ لَهُ أَجْرُ أَرْبَعِمِائَةِ شَهِيدٍ كُلُّهُمْ قَدْ عُقِرَ جَوَادُهُ وَ أُرِيقَ دَمُهُ وَ مَنْ قَرَأَهَا أَلْفَ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَرَى مَقْعَدَهُ فِي الْجَنَّةِ أَوْ يُرَى لَهُ»؛ هرکس سورهٔ توحید را یک‌بار بخواند بر او مبارک باشد (و برکت به او داده شود)، هرکس دوبار بخواند خودش و خانـدانش برکت یابنـد، و هـرکس سـه بـار بخوانـد خـودش و خاندانش و همسایگانش برکت یابند، و هرکس دوازده بار بخواند خداوند برایش دوازده قصر در بهـشت بنا کند و نگهبانان بهشت گویند: برویم قصرهای فلان برادرمان را تماشا کنیم، و هرکس صد بار بخوانـد گناهان بیست و پنج سال او جز خون‌ها و مال‌ها (که به ناحق ریخته و یا خورده) آمرزیده شـود، هـرکس چهارصدبار بخواند اجر چهارصد شهید دارد که اسبشان در راه خدا پی شده و خـونش ریختـه باشـد، و هرکس در روز هزار بار آن را بخواند نمیرد تا جایگاه خویش را در بهشت ببیند یـا بـه او نـشان داده شـود. الکافی، شیخ کلینی، ج۲، ص۶۱۹(مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَدْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام)؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، ج۶، ص۲۲۱.

۳. رجوع شود به مجلس چهارم، ص۱۳۲، پاورقی۱.

سفری با کشتی از راه طویرج از نجف به کربلا یا از کربلا به نجف آمدم، در آن سفینه عده‌ای مشغول لهو و لعب بودند، یکی میان آنها قرار داشت که سر تا پا سکینه و وقار بود و در لهو و لعب و مزاح آنها شرکت نداشت، من متحیّر ماندم این استثناء در این جمع یعنی چه؟ در یکی از منازل پیاده شدیم. در راه رفتن به این جوان برخوردم، به او گفتم: تو با این قوم چه نسبتی داری و چرا آن‌ها چنان بودند و تو چنین هستی؟ گفت: اینها قبیلهٔ من هستند، همه سنی هستند و تنها من شیعه هستم، گفتم: سبب تشیّع تو چه بود؟ گفت: سبب تشیع من این بود که با قافله مسافرت کردم و خوابم برد، وقتی بیدار شدم دیدم قافله همگی رفته‌اند و من تنها در بیابان مانده‌ام، با مرکبم به راه افتادم راه را گم کردم، بیچاره و درمانده شدم.

در آن بیچارگی که از همه جا ناامید شدم، ابتدا به خلفا توسل کردم، اثری پیدا نشد. به ائمّهٔ مذاهب متوسل شدم، اثری پیدا نشد. یک وقت یادم آمد که مادری شیعه مذهب داشتم ولی چون پدرم از عامّه بود، من هم سنّی مذهب شدم، از مادرم شنیده بودم که ما امامی داریم که هرکس درمانده، بیچاره و از همه جا بریده شد، به اباصالح المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه استغاثه کند. او به دادش می‌رسد، این مطلب یادم آمد بلافاصله همان‌جا گفتم: ای ابا صالح المهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه در این صحرا به داد من برس، تا این کلمه را گفتم دیدم شخصی کنار من دارد راه می‌رود، تا چشمم به او افتاد دیدم عمامهٔ سبزی بر سرش دارد، صورت او قابل وصف نیست. یک نگاه به من کرد، تمام غم‌ها رفت، فرمود: چند قدم خواهی رفت، به شهری خواهی رسید که آنها همه شیعه هستند، دست به دامنش زدم، گفتم: من را در این صحرا تنها نگذار. یک جوان سنی وقتی با اخلاص در آن بیچارگی استغاثه کند جواب ردّ نخواهد شنید. بعد علاوه بر نجات، باب سعادت این‌گونه فتح می‌شود:

فرمود: تو برو و آسوده باش که به مقصد خواهی رسید. اما من معذورم که همراه تو بیایم، پرسیدم: چرا؟ خطاب به من فرمود: هم اکنون هزار نفر در سراسر کرهٔ زمین می‌گویند: «المستغاث بک یا ابا صالح» و من باید به داد آنها برسم! این را گفت،

ناگهان دیدم کسی نیست. چند قدم برداشتم دیدم در شهر حلّه هستم، فردای آن روز قافله رسید. امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه این است.

بعد در حله نزد سید مهدی قزوینی، سید الفقهاء رفتم، معالم مذهب را از او آموختم و از او درخواست کردم آیا می‌شود یک بار دیگر کسی را که در آن صحرا دیده‌ام ببینم؟ او به من دستور داد: چهل شب جمعه به کربلا به زیارت قبر سید الشهدا علیه‌السلام برو، کلید دیدن او این زیارت است، با این ترتیب اما با اخلاص. گفت: چهل شب جمعه به کربلا رفتم، شب جمعهٔ چهلم وقتی آمدم تا وارد شهر بشوم، دروازهٔ شهر بسته بود، جیش (لشکر) ایستاده بودند و از واردین، تذکره طلب می‌کردند، من هم تذکره نداشتم، شب جمعهٔ چهلم است. همان‌جا دو مرتبه بیچاره شدم همان حالتی که در آن صحرا برایم پیش آمد، دوباره پیش آمد که من چهل شب جمعه آمدم امّا شب آخر این‌گونه از فیض دیدنش محروم شدم. یک وقت دیدم همان آقا در میان جمعیت آن طرف دروازه است، منتها آنجا عمامهٔ سبزی بر سرش بود، اینجا عمامهٔ سفیدی بر سر داشت، آمد تا به من رسید، دستم را گرفت و مرا عبور داد. یک دفعه دیدم از لشکر گذشتم و احدی ما را ندید، برگشتم نگاه کردم کسی را ندیدم![1] ۱۵•

---

۱. الحكاية السابعة و الأربعون: حدثني العالم الجليل، و الحبر النبيل، مجمع الفضائل و الفواضل، الصفي الوفي المولى على الرشتي طاب ثراه و كان عالماً براً تقياً زاهداً حاوياً لأنواع العلم بصيراً ناقداً من تلامذة السيد السند الأستاذ الأعظم دام ظله، و لما طال شكوى أهل الأرض، حدود فارس و من والاه إليه من عدم وجود عالم عامل كامل نافذ الحكم فيهم أرسله إليهم عاش فيهم سعيداً و مات هناك حميداً رحمه الله، و قد صاحبته مدة سفراً و حضراً و لم أجد في خلقه و فضله نظيرا إلا يسيراً. قال: «رجعت مرة من زيارة أبي عبد الله عليه‌السلام عازماً للنجف الأشرف من طريق الفرات، فلما ركبنا في بعض السفن الصغار التي كانت بين كربلا و طويرج، رأيت أهلها من أهل حلة، و من طويرج تفترق طريق الحلة و النجف، و اشتغل الجماعة باللهو و اللعب و المزاح، رأيت واحداً منهم لايدخل في عملهم، عليه آثار السكينة و الوقار لايمازح و لايضاحك، و كانوا يعيبون على مذهبه و يقدحون فيه، و مع ذلك كان شريكاً في أكلهم و شربهم، فتعجبت منه إلى أن وصلنا إلى محل كان الماء قليلاً فأخرجنا صاحب السفينة فكنّا نمشي على شاطئ النهر. فاتفق اجتماعي مع هذا الرجل في الطريق، فسألته عن سبب مجانبته عن أصحابه، و ذمّهم إياه و قدحهم فيه، فقال: هؤلاء من أقاربي من أهل السنة، و أبي منهم و ←

الآن او حاضر است، ناظر است. امید است نظر عنایتش در این نیمهٔ شعبان شامل حال همه بشود: «بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرى، وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّماءُ».[1]

أمي من أهل الايمان، و كنت أيضاً منهم، و لكن الله من علي بالتشيع ببركة الحجة صاحب الزمان عليه السلام، فسألت عن كيفية إيمانه، فقال: اسمي ياقوت و أنا أبيع الدهن عند جسر الحلة، فخرجت في بعض السنين لجلب الدهن، من أهل البراري خارج الحلة، فبعدت عنها بمراحل، إلى أن قضيت و طري من شراء ما كنت أريده منه، و حملته على حماري و رجعت مع جماعة من أهل الحلة، و نزلنا في بعض المنازل و نمنا و انتبهت فما رأيت أحداً منهم و قد ذهبوا جميعاً و كان طريقنا في برية قفر، ذات سباع كثيرة، ليس في أطرافها معمورة إلا بعد فراسخ كثيرة. فقمت و جعلت الحمل على الحمار، و مشيت خلفهم فضل عني الطريق، و بقيت متحيراً خائفاً من السباع و العطش في يومه، فأخذت أستغيث بالخلفاء و المشايخ و أسألهم الإعانة و جعلتهم شفعاء عند الله تعالى و تضرعت كثيرا فلم يظهر منهم شيء، فقلت في نفسي: إني سمعت من أمي أنها كانت تقول: إن لنا إماماً حيّاً يكنى أبا صالح يرشد الضال، و يغيث الملهوف، و يعين الضعيف، فعاهدت الله تعالى إن استغثت به فأغاثني، أن أدخل في دين أمي. فناديته و استغثت به، فإذا بشخص في جنبي، و هو يمشي معي و عليه عمامة خضراء قال رحمه الله: و أشار حينئذ إلى نبات حافة النهر، و قال: كانت خضرتها مثل خضرة هذا النبات. ثم دلّني على الطريق و أمرني بالدخول في دين أمي، و ذكر كلمات نسيتها، و قال: ستصل عن قريب إلى قرية أهلها جميعاً من الشيعة، قال: فقلت: يا سيدي أنت لاتجيء معي إلى هذه القرية؟ فقال ما معناه: لا، لأنه استغاث بي ألف نفس في أطراف البلاد أريد أن أغيثهم، ثم غاب عني، فما مشيت إلا قليلاً حتى وصلت إلى القرية، و كان في مسافة بعيدة، و وصل الجماعة إليها بعدي بيوم فلما دخلت الحلة ذهبت إلى سيد الفقهاء السيد مهدي القزويني طاب ثراه، و ذكرت له القصة، فعلمني معالم ديني، فسألت عنه عملاً أتوصل به إلى لقائه عليه السلام مرة أخرى، فقال: زر أبا عبد الله عليه السلام أربعين ليلة الجمعة، قال: فكنت أزوره من الحلة في ليالي الجمع إلى أن بقي واحدة فذهبت من الحلة في يوم الخميس، فلما وصلت إلى باب البلد، فإذا جماعة من أعوان الظلمة يطالبون الواردين التذكرة، و ما كان عندي تذكرة و لا قيمتها، فبقيت متحيراً و الناس متزاحمون على الباب، فأردت مراراً أن أتخفى و أجوز عنهم، فما تيسّر لي، و إذا بصاحبي صاحب الأمر عليه السلام في زيّ لباس طلبة الأعاجم عليه عمامة بيضاء في داخل البلد، فلما رأيته استغثت به فخرج و أخذني معه، و أدخلني من الباب فما رآني أحد فلما دخلت البلد افتقدته من بين الناس، و بقيت متحيراً على فراقه عليه السلام.» جنة المأوى، محدث نوری، ص۱۲۶-۱۲۸.

۱. «وَ بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرَى، وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَتِ الْأَرْضُ وَ السَّمَاءُ»؛ و خلق به برکت او روزی می‌خورند. به وجود او زمین و آسمان پابرجا مانده. فرازی از دعای ندبه و دعای عدیله.

اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيّاً وَ حَافِظاً وَ قَائِداً وَ نَاصِراً وَ دَلِيلًا وَ عَيْناً حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعاً وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلا.

اللهم بحقّ فاطمة و أبيها و بعلها و بنيها لاتفرّق بيننا وبينه أبداً.

پی نوشت

۱. عبارت «یؤذینی ما آذاها» در روایات مختلفی آمده است که چند نمونه از آن را نقل خواهیم کرد:
عبارت: [فـ] إنما ابنتي بضعة مني يريبني ما أرابها [رابها] ويؤذيني ما آذاها
۱) الطبقات الكبرى، ابن سعد،(متمم الصحابة، الطبقة الخامسة) ج۱۱، ص۱٤۰؛ با این سند: (حدثنا علي بن الجعد و هشام أبو الوليد الطيالسي. قالا: حدثنا ليث بن سعد. قال: حدثنا عبد الله بن أبي مليكة. عن المسور بن مخرمة. قال: ... فإنما ابنتي بضعةٌ مني يُريبني ما رابها و يؤذيني ما آذاها)؛
۲) مسند احمد، احمد بن حنبل، ج٤، ص۳۲۸: با این سند: (حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنا هاشم بن القاسم ثنا الليث يعنى ابن سعد قال حدثني عبد الله بن عبيد الله بن أبي مليكة عن المسور بن مخرمة)
۳) فضائل الصحابة، احمد بن حنبل، ح ۱۳۲۷ (با این سند: - حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، نا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ قَالَ: أنا أَيُّوبُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ، ... فَقَالَ: إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا وَيُنْصِبُنِي مَا أَنْصَبَهَا)
٤) سنن ابن ماجة، قزويني، ج۱، ص٦٤۳ - ٦٤٤: (حدثنا عيسى بن حماد المصري . أنبأنا الليث بن سعد، عن عبد الله ابن أبي مليكة، عن المسور بن مخرمة، قال: سمعت رسول الله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم، وهو على المنبر، يقول: ... فإنما هي بضعة مني...)
۵) سنن ابی داود، سجستانی، ج۱، ص٤٦۰: (حدثنا أحمد بن يونس وقتيبة بن سعيد، المعنى، قال أحمد: حدثنا الليث، حدثني عبد الله بن عبيد الله بن أبي مليكة القرشي التيمي، أن المسور بن مخرمة حدثه، أنه سمع رسول الله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم على المنبر يقول)
٦) انساب الاشراف، بلاذری، ج۱، ص٤۰۳: (حدثنا عمرو بن محمد، عن سفيان بن عيينة، عن عمرو بن دينار، عن ابن أبي مليكة، عن المسور بن مخرمة قال: سمعت النبي صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم يخطب على المنبر، فقال ... إنما فاطمة بضعة مني، يريبني ما رابها).
۷) سنن ترمذی، ترمذی، ج۵، ص۳۵۹: (حدثنا قتيبة، أخبرنا الليث، عن ابن أبي مليكة، عن المسور بن مخرمة قال: سمعت النبي صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم يقول وهو على المنبر: ... فإنها بضعة مني ... هذا حديث حسن صحيح)
۸) الآحاد و المثانی، ضحاک، ج۵، ص۳٦۱: (حدثنا أبو بكر بن أبي شيبة نا شبابة نا الليث بن سعد عن عبد الله بن عبيد الله القرشي أنّ المسور بن مخرمة أخبره أنه سمع النبي صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم على المنبر وهو يقول...)
۹) البحر الزخار (مسند البزار)، بزار، (به این سند: حَدَّثَنَا مُؤَمَّلُ بْنُ هِشَامٍ، قَالَ: نا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ،

عَنْ أَيُّوبَ، عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنِ ابْنِ الزُّبَيْرِ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ: إِنَّمَا فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا [عليها السلام]، بَضْعَةٌ مِنِّي، يَغِيظُنِي مَا يَغِيظُهَا». وَ قَالَ مَرَّةً أُخْرَى: «وَيُؤْذِينِي مَا آذَاهَا». وَ هَذَا الْحَدِيثُ لَانَعْلَمُ رَوَاهُ عَنْ أَيُّوبَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ إِلَّا إِسْمَاعِيلُ بْنُ عُلَيَّةَ. وَ قَدْ رَوَاهُ اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، فَقَالَ: عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ)

۱۰) حدیث السراج، شیخ الاسلام ثقفی [م.۳۱۳] (تخریج زاهر بن طاهر الشحامی م.۵۳۳) ح: ۲۷۲۷ (با این سند: حدثنا قتیبة بن سعید، ثنا اللیث، عن ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قال: سمعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: ... فَإِنَّمَا هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي؛ يَرِيبُنِي مَا رَابَهَا، وَيُؤْذِينِي مَا آذَاهَا)

۱۱) فضائل الصحابة، نسائی، ص۷۸: (أخبرنا قتیبة بن سعید قال أنا اللیث عن ابن أبي ملیکة عن المسور بن مخرمة قال: سمعت رسول الله صلّی اللّه علیه [و آله] و سلّم یقول: أما فاطمة علیها السلام بضعة مني یریبني ما أرابها و یؤذیني ما آذاها).

۱۲) السنن الکبری، نسائی، ج۵، ص۹۷ (با این سند: أخبرنا قتیبة بن سعید قال أنا اللیث عن بن أبي ملیکة عن المسور بن مخرمة قال: سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه [و آله] و سلّم یقول: أما فاطمة علیها السلام بضعة مني ...)

و در ص۱۴۷ با این سند: (أخبرنا أحمد بن سلیمان قال حدثنا یحیی بن آدم قال حدثنا بشر بن السري قال حدثنا لیث بن سعد قال سمعت بن أبي ملیکة یقول سمعت مسور بن مخرمة یقول سمعت رسول الله صلّی اللّه علیه [و آله] و سلّم بمکة یخطب ... ثم قال: إن فاطمة مُضغةٌ أو بضعةٌ منّي یؤذیني ما آذاها و یریبني ما رابها)

۱۳) خصائص امیر المؤمنین، نسائی، ص۱۲۰: (أخبرنا محمد بن شعیب، قال: أخبرنا قتیبة، قال: حدثنا اللیث، عن ابن أبي ملیکة، عن المسور بن مخرمة قال: سمعت رسول الله صلّی اللّه علیه [و آله] و سلّم و هو علی المنبر یقول: ... فإنما هي بضعة مني...)

و در حدیث بعدی با این سند: (أخبرنا أحمد بن سلیمان قال حدثنا یحیی بن آدم قال حدثنا بشر بن السري قال حدثنا لیث بن سعد قال سمعت بن أبي ملیکة یقول سمعت مسور بن مخرمة یقول: سمعت رسول الله صلّی اللّه علیه [و آله] و سلّم بمکة یقول و هو علی المنبر: .... إن فاطمة بضعة منی یؤذیني ما آذاها و یریبني ما رابها).

۱۴) صحیح ابن حبان، ابن حبان، ج۱۵، ص۴۰۵ - ۴۰۶: (أخبرنا الفضل بن الحباب حدثنا أبو الولید الطیالسي حدثنا لیث بن سعد حدثنا ابن أبي ملیکة عن المسور بن مخرمة قال: سمعت رسول اللّه صلّی اللّه علیه [و آله] و سلّم علی المنبر یقول...)

۱۵) المعجم الکبیر، طبرانی، ج۲۲، ص۴۰۴: (حدثنا مطلب بن شعیب الأزدي ثنا عبد الله بن صالح حدثني اللیث حدثني عبد الله بن عبید الله بن أبي ملیکة القرشي أن المسور بن مخرمة أخبره أنه

سمع النبي صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم على المنبر يقول: إنما ابنتي بضعة مني يريبني ما أرابها و يؤذيني ما آذاها).

و در حديث بعدى با اين سند: (حدثنا موسى بن هارون ثنا قتيبة بن سعيد ثنا بن لهيعة ثنا بن أبي مليكة عن المسور بن مخرمة أن رسول الله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم صعد المنبر فحمد الله وأثنى عليه ثم قال: إنما ابنتي يعني فاطمة عليها السلام بضعة مني يريبني ما أرابها و يؤذيني ما آذاها).

۱۶) فضائل سيدة النساء، ابن شاهين، ص۳۳: (حدثنا عبد الله بن الأشعث ثنا عيسى بن حماد زغبة ثنا الليث يعنى ابن سعد عن عبد الله بن عبيد الله بن أبي مليكة عن المسور بن مخرمة قال سمعت رسول الله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم يقول: ... فإنما هي بضعة مني يريبني ما أرابها و يؤذيني ما آذاها).

۱۷) حلية الاولياء، ابو نعيم اصفهانى، ج۲، ص۴۰ با اين عبارت: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ، حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ، حَدَّثَنَا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، أَنَّهُ سَمِعَ ابْنَ أَبِي مُلَيْكَةَ يَقُولُ: إِنَّهُ سَمِعَ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ، يَقُولُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [و آله] وَ سَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ ابْنَتِي بَضْعَةٌ مِنِّي يُرِيبُنِي مَا أَرَابَهَا وَيُؤْذِينِي مَا آذَاهَا. رَوَاهُ عَمْرُو بْنُ دِينَارٍ، عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنِ الْمِسْوَرِ وَرَوَاهُ أَيُّوبُ السَّخْتِيَانِيُّ، عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ الزُّبَيْرِ نَحْوَهُ»؛

و ج۷، ص۳۲۵ با اين عبارت: «حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلَّادٍ، ثنا الْحَارِثُ بْنُ أَبِي أُسَامَةَ، ثنا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ ح، وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ حُبَيْشٍ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ يَحْيَى الْحُلْوَانِيُّ، ثنا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ، قَالَا: ثنا اللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ، حَدَّثَنِي عَبْدُ اللهِ بْنُ عُبَيْدِ اللهِ بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ، عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ وَ هُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ: [...] فَإِنَّ ابْنَتِي بَضْعَةٌ مِنِّي، يُرِيبُنِي مَا رَابَهَا، وَيُؤْذِينِي مَا آذَاهَا. صَحِيحٌ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ.»

۱۸) مجلس من امالى الحافظ، ابو نعيم اصفهانى، ص۴۴: «حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ خَلادٍ ثَنَا الْحَارِثُ بْنُ أَبِي أُسَامَةَ ثَنَا أَبُو النَّضْرِ هَاشِمُ بْنُ الْقَاسِمِ. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ ثَنَا أَحْمَدُ بْنُ يُونُسَ. حَدَّثَنَا أَبُو إِسْحَاقَ بْنُ حَمْزَةَ وَمُحَمّد بن حميد عن جماعة قالُوا ثَنَا أَبُو خَلِيفَة ثَنَا أَبُو الْوَلِيد. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مَعْمَرٍ ثَنَا مُوسَى بْنُ هَارُونَ ثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ قَالُوا ثَنَا اللَّيْث بن سعد حَدثنِي عبد الله بن عبيد الله بْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ أَنَّهُ سَمِعَ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ يَقُولُ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ يَقُولُ: [...] وَإِنَّمَا فَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنِّي يُرِيبُنِي مَا يُرِيبُهَا وَ يُؤْذِينِي مَا يؤذيها. صَحِيح مُتَّفق عَلَيْهِ وَحدث بِهِ الإِمَامُ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ محَمَّدٍ وَ أَبِي النَّضْرِ عَنِ اللَّيْثِ»

۱۹) السنن الكبرى، بيهقى، ج۷، ص۳۰۷: (أخبرنا أبو الحسن علي بن أحمد بن عبدان انا أحمد بن عبيد الصفار نا أحمد بن إبراهيم بن ملحان نا يحيى بن بكير نا الليث عن عبد الله بن عبيد الله بن أبي مليكة عن المسور بن مخرمة قال: سمعت النبي صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم ... إنما هي بضعة مني ...).

و در ج۱۰، ص۲۸۸ - ۲۸۹: (أخبرنا أبو القاسم عبد الرحمن بن عبيد الله الحرفي ببغداد أنبأ حمزة

بن محمد بن العباس ثنا الحارث بن محمد ثنا أبو النضر ثنا الليث ثنا عبد الله بن عبيد الله يعنى ابـن أبي مليكة عن المسور بن مخرمة قال: سمعت رسول الله صلّى اللّه عليه [و آلـه] و سـلّم يقـول و هـو على المنبر: إن ... إنما ابنتي بضعة منّي....).

۲۰) شرح السنة، بغوى شافعى، ح:۳۹۵۸ با اين سند: (أَخْبَرَنَا عَبْدُ الْوَاحِدِ الْمَلِيحِيُّ، أَنَا أَحْمَدُ بْـنُ عَبْـدِ اللَّهِ النُّعَيْمِيُّ، أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُوسُفَ، نَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ، نَا قُتَيْبَةُ، نَا اللَّيْثُ، عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَـةَ، عَـنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَـلَّمَ يَقُـولُ وَهُـوَ عَلَـى الْمِنْبَـرِ: فَإِنَّمَا هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي...).

۲۱) الشفاء، قاضى عياض، ج۲، ص۳۰۸: (و قال في فاطمة بضعة مني يؤذيني ما آذاها).

۲۲) تاريخ مدينة دمشق، ابن عساكر، ج۵۸، ص۱۵۹: (أخبرنا أبو القاسم غانم بن خالد أنا عبـد الـرزاق بن عمر بن موسى قراءة عليه و أنا حاضر أنا أبو بكر بن المقرئ نا أبو العباس بن قتيبة نا أبو خالد يزيـد بن خالد بن موهب و عيسى قالا نا الليث عن ابن أبي مليكة عن المـسور بـن مخرمـة قـال: سـمعت رسول الله ﷺ و هو على المنبر ... فإنما هي بضعة مني).

و در ص۱۶۰ با اين سند: (أخبرتنا أمّ البهاء فاطمة بنت محمد قالت أنا سعيد بن أحمد بن محمد أنـا أبو محمد عبد الله بن أحمد بن محمد أنا أبو العباس السراج نا قتيبة نا ابن لهيعة عـن ابـن أبـيمليكـة عن المسور بن مخرمة قال: سمعت رسول الله ﷺ يقول: ... إنما هي بضعة مني).

۲۳) اسد الغابة، ابن اثير، ج۵، ص۵۲۱: (عن أبي عيسى حدثنا عبد الله بن يونس وقتيبة بن سـعيد قـالا حدثنا الليث عن ابن أبي مليكة عن المسور ابن مخرمة قال: سمعت رسول اللـه صـلّى اللّـه عليـه [و آله] و سلّم يقول و هو على المنبر: ... فإنها بضعة منّي).

۲۴) نظم درر السمطين، زرندى حنفى، ص۱۷۶: (روى المسور بن مخرمة قال: سـمعت رسـول اللـه و هو على المنبر يقول: ... فأنما هي بضعة مني).

۲۵) تهذيب الكمال، مزى، ج۲۲، ص۵۹۸: (أخبرنا أبو الحسن ابن البخاري، قال: أخبرنـا أبـو حفـص بن طبرزد، قال: أخبرنا أبو منصور القزاز، قال: أخبرنا القاضي أبو الحسين ابـن المهتـدي باللـه، قـال: أخبرنا أبو حفص بن شاهين، قال: حدثنا عبد الله بن سليمان بن الأشـعث، قـال: حـدثنا عيـسى ابـن حماد زغبة، قال: أخبرنا الليث يعني ابن سعد، عن عبد الله ابن عبيد الله بن أبي مليكة، عـن المـسور بن مخرمة، قال: سمعت رسول الله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم يقول... فإنما هي بضعة مني...).

و در ج۳۵، ص۲۵۰: (قال ابن أبي مليكة عن المسور بن مخرمة: سمعت رسول الله صلّى اللّه عليـه [و آله] و سلّم يقول: إنما فاطمة بضعة مني يريبني ما رابها و يؤذيني ما آذاها).

۲۶) تذكرة الحفاظ، ذهبى، ج۲، ص۷۳۴ ـ ۷۳۵: (أخبرنا محمد بن عبد السلام التميمـي و أحمـد بـن هبة الله الدمشقي عن عبد المعز بن محمد انا محمد بن إسماعيل الفضيلي انا سعيد بـن أبـي سـعيد انا عبيد الله بن محمد الفامي انا محمد بن إسحاق بن السراج نا قتيبـة نـا الليـث بـن سـعد عـن أبـي

مليكة عن المسور بن مخرمة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و آله هو على المنبر يقول: ... فإنما هي بضعة مني ...).

۲۷) سير اعلام النبلاء، ذهبى، ج۵، ص۹۰: (أخبرنا أبو الفضل أحمد بن تاج الامناء، وأبو عبد الله بن محمد بن أبي عصرون، عن عبد المعز بن محمد البزاز، أخبرنا محمد بن إسماعيل الفضيلي، أخبرنا سعيد بن أبي سعيد العباد، حدثنا عبيد الله بن محمد الفامي، حدثنا محمد بن إسحاق، حدثنا قتيبة، حدثنا الليث، عن ابن أبي مليكة، عن المسور بن مخرمة سمعت رسول الله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم و هو على المنبر يقول: ... فإنما هي بضعة مني ... أخرجه الجماعة سوى ابن ماجة عن قتيبة)؛

۲۸) تاريخ الاسلام، ذهبى، ج۳، ص٤٤: (صح عن المسور أن رسول الله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم قال: إنما فاطمة بضعة مني يريبني ما رابها و يؤذيني ما آذاها).

۲۹) مرآة الجنان، يافعى، ج۱، ص٥٤: (من فضائلها قول النبي صلى الله عليه وآله وسلم فيها: " إن فاطمة، و في الرواية الأخرى: إن ابنتي بضعة مني يريبني ما رابها و يؤذيني ما أذاها)؛

۳۰) تفسير ابن كثير، ابن كثير، ج۳، ص۲٦۷: (عن المسور بن مخرمة أن رسول الله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم قال: " فاطمة بضعة مني يريبني ما يريبها ويؤذيني ما آذاها)؛

۳۱) البداية و النهاية، ابن كثير، ج٦، ص۳٦٦: (بدون سند و با اين عبارت: و إن فاطمة بضعة مني يريبني ما رابها، و يؤذيني ما آذاها)

۳۲) تهذيب التهذيب، ابن حجر، ج۱۲، ص۳۹۲: (قال ابن أبي مليكة عن المسور مرفوعاً: فاطمة عليها السلام بضعة مني يريبني ما رابها و يؤذيني ما آذاها)

۳۳) اسنى المطالب، جزرى، ص۱٦۷؛ (أخبرنا قتيبة بن سعيد قال: حدثنا المسيب، عن ابن أبي مليكة عن المسور بن مخرمة قال: سمعت رسول اللّه صلى اللّه عليه و سلم- و هو على المنبر- يقول: ... فإنما هي بضعة)

۳٤) الجواهر الحسان، ج٥، ص۳۱٦: (و منه قوله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم: إنما فاطمة بضعة مني يريبني ما رابها الحديث)

۳٥) ذخائر العقبى، طبرى، ص۳۷: (عن المسور بن مخرمة انه سمع رسول الله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم على المنبر و هو يقول: ... فإنما ابنتي بضعة مني ... أخرجه الشيخان و الترمذي و صححه)

۳٦) الخصائص الكبرى، سيوطى، ج۲، ص۲٥٥: (أخرج الشيخان عن المسور بن مخرمة سمعت رسول الله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم يقول و هو على المنبر ... فإنما هي بضعة مني يريبني ما أرابها و يؤذيني ما آذاها)

۳۷) اتحاف السائل، قلقشندى، ص٦۲، حديث٥: (عن عبد اللّه بن الزبير قال: قال صلّى اللّه عليه و آله: «إنّما فاطمة بضعة منّي، يؤذيني ما آذاها، و يغضبني ما يغضبها)

عبارت: «إنما [إنها - إن] فاطمة بضعة منـي يـؤذيني مـا آذاهـا و ينـصبني مـا أنـصبها [أو: ويغـضبني مـا أغضبها]»

۱) مسند احمد، احمد بن حنبل، ج٤، ص٥: (با این سند: حدثنا عبد الله حدثني أبي ثنـا إسـماعيل بـن إبراهيم قال أنا أيوب عن عبد الله بن أبي مليكة عن عبد الله بن الزبير... إنّها فاطمة)

۲) سنن ترمذی، ترمذی، ج٥، ص٣٦٠: با این سند: (حدثنا أحمد بن منيع، أخبرنا إسماعيل بـن عليـة، عن أيوب عن ابن أبى مليكة عن عبد الله بن الزبير... هذا حديثٌ حسنٌ صحيحٌ)

۳) الآحاد و المثانی، ضحاک، ج٥، ص٣٦٢: (حـدثنا مؤمـل بـن هـشام وأحمـد بـن منيـع قـالا نـا إسماعيل بن علية عن أيوب عن إبن أبي مليكة عن عبـد اللـه بـن الزبيـر ... إنّ فاطمـة [عليها السلام] .... و يغضبني ما أغضبها)

٤) مجلس من امالی الحافظ، ابو نعیم اصفهانی، ص٤٧: با این سند: «حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَحْمَدَ بْـنِ أَبِـي حُصَيْنٍ ثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عبد الله الْحَضْرَمِيُّ ثَنَا خَلادُ بْنُ أَسْلَمَ ثَنَا سُفْيَان ابْن عُيَيْنَةَ عَـنْ عَمْـرِو بْـنِ دِينَـارٍ عَنِ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ عَنِ الْمِسْوَرِ بْنِ مَخْرَمَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَـلَّمَ: إِنَّمَـا فَاطِمَـةُ عليها السلام بِضْعَةٌ مِنِّي يؤذني مَا آذَاهَا وَيُغْضِبُنِي مَا أَغْضَبَهَا. مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِ عَمْرٍو، وَرَوَاهُ الزُّهْرِيُّ عَنْ عَلِـيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْمِسْوَرِ»

٥) معجم الکبیر، طبرانی، ج٢٢، ص٤٠٥: (با این سند: حدثنا محمد بن صالح بن الوليـد النرسـي ثنـا مؤمل بن هشام قالا ثنا إسماعيل بن علية عن أيوب عن إبن أبي مليكة عن عبـد اللـه بـن الزبيـر ... أن فاطمة ... ويغضبني ما أغضبها).

٦) فضائل سیدة النساء، ابن شاهین، ص٣٠: (با این سند: حدثنا أبو الحسن شعيب بـن محمـد الـذراع سنة ثمان و ثلاثمائة و العباس بن بشر بن عيسى الرخجي ثنا محمـود بـن خـداش نـا إسـماعيل بـن إبراهيم ثنا أيوب عن عبد الله بن أبي مليكة عن عبد الله بن الزبير) و در ص٣٣: (با این سـند: حـدثنا عبد الله بن محمد البغوي ثنا أبو يعمر البغوي ثنا ابن عيينة عن عمرو بن دينار عن ابن أبي مليكة عـن المسور بن مخرمة ... و يغضبني ما أغضبها).

٧) تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، ج٣، ص١٥٥ - ١٥٦: (با این سند: أخبرنا أبو منصور عبـد الـرحمن بن محمد بن عبد الواحد بن الحسين نا أبو الحسين محمد بن علـي بـن محمـد بـن عبيـد اللـه بـن المهتدي أنبأنا أبو حفص عمر بن أحمد بن عثمان أنبأنا عبد الله بن محمـد البغـوي أنبأنـا أبـو معمـر الهذلي أنبأنا ابن عيينة عن عمرو بن دينار عن ابن أبي مليكة عن المسور بن مخرمة ... و يغـضبني مـا أغضبها).

٨) المستدرک، حاکم نیشابوری، ج٣، ص١٥٩: (با این سند: حدثنا بكر بن محمد الصيرفي ثنـا موسـى بن سهل بن كثير ثنا إسماعيل بن علية ثنا أيوب السختياني عن ابن أبي مليكة عن عبد الله بـن الزبيـر ... هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه).

عبارت: «إِنَّمَا فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي»

۱) فضایل احمد بن حنبل، احمد بن حنبل، ح ۱۳۲٤. (با این سند: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، نا يَزِيدُ قَالَ: أنا إِسْمَاعِيلُ، عَنْ أَبِي حَنْظَلَةَ، أَنَّهُ أَخْبَرَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ مَكَّةَ [...] فَقَالَ [...])

۲) المستدرک، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۵۹: (با این سند: أخبرنا أحمد بن جعفر القطيعي ثنا عبد الله بن أحمد بن حنبل حدثني أبي ثنا يزيد بن هارون أخبرنا إسماعيل بن أبي خالد عن أبي حنظلة رجل من أهل مكة [...] فقال: إنّما فاطمةُ مُضغةٌ)

۳) السنن الکبری، بیهقی، ج۱۰، ص۲۰۱ - ۲۰۲: با این سند: (أخبرنا أبو عبد الله الحافظ أنبأ أبو بكر بن إسحاق أنبأ إسحاق بن الحسن بن ميمون ثنا أبو الوليد الطيالسي ثنا سفيان بن عيينة عن عمرو بن دينار عن ابن أبي مليكة عن المسور بن مخرمة ان رسول الله صلّى اللّه عليه [و آله] و سلّم قال فاطمة بضعة مني من آذاها فقد آذاني – رواه البخاري في الصحيح عن أبي الوليد ورواه مسلم عن أبي معمر عن سفيان)

٤) نظم درر السمطین، زرندی حنفی، ص۱۷٦: با این سند: (عن المسور [...] فقال: فاطمة بضعة مني فمن أغضبها فقد أغضبني ومن اذاها فقد اذاني).

۲. نقل ابن قتیبه از بزرگترین مورخین اهل تسنن متوفای ۲۷٦:

« رَوَى أَبُو مُحَمَّدِ بْنُ مُسْلِمِ بْنِ قُتَيْبَةَ مِنْ أَعَاظِمِ عُلَمَاءِ الْمُخَالِفِينَ وَ مُؤَرِّخُهُم فِي تَارِيخِهِ الْمَشْهُورِ عَنْ أَبِي عُفَيْرٍ عَنْ أَبِي عَوْنٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَنْصَارِيِّ قِصَّةَ السَّقِيفَةِ بِطُولِهَا... فَقَالَ عُمَرُ لِأَبِي‌بَكْرٍ: انْطَلِقْ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَغْضَبْنَاهَا فَانْطَلَقَا جَمِيعاً فَاسْتَأْذَنَا عَلَى فَاطِمَةَ‌ﷺ فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا فَأَتَيَا عَلِيّاً‌ﷺ فَكَلَّمَاهُ فَأَدْخَلَهُمَا عَلَيْهَا فَلَمَّا قَعَدَا عِنْدَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَسَلَّمَا عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ ... فَقَالَتْ: أَرَأَيْتَكُمَا إِنْ حَدَّثْتُكُمَا حَدِيثاً مِنْ رَسُولِ اللَّهِ أَتَعْرِفَانِهِ وَ تَعْقِلَانِهِ قَالَا: نَعَمْ، فَقَالَتْ: نَشَدْتُكُمَا بِاللَّهِ أَ لَمْ تَسْمَعَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ يَقُولُ: رِضَا فَاطِمَةَ‌ﷺ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطُ فَاطِمَةَ‌ﷺ مِنْ سَخَطِي وَ مَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسْخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسْخَطَنِي قَالَا: نَعَمْ سَمِعْنَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَتْ: فَإِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ أَنَّكُمَا أَسْخَطْتُمَانِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَانِي وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَأَشْكُوَنَّكُمَا إِلَيْه...»

ابن قتیبه از بزرگان مخالفین شیعه روایت کرده که عمر به ابی‌بکر گفت: بیا به سراغ فاطمه‌ﷺ برویم چراکه ما او را غضبناک کرده‌ایم؛ امّا حضرت‌ﷺ به آنها اجازهٔ عیادت ندادند. پس به خدمت امیرالمؤمنین‌ﷺ رفته و ایشان را واسطه قرار دادند و بالأخره به عیادت حضرت زهرا‌ﷺ رفتند. همین که خدمت حضرت زهرا‌ﷺ نشستند، آن حضرت‌ﷺ روی خویش را از آن دو به طرف دیوار برگرداندند. آن دو به آن حضرت‌ﷺ سلام کردند اما حضرت‌ﷺ جواب آن دو را ندادند. سپس فرمودند: اگر برای شما حدیثی از رسول خدا‌ﷺ بگویم آیا آن را می‌شناسید [و انکار نمی‌کنید] و در آن تعقّل می‌کنید؟ آن دو

گفتند: بله. سپس حضرت فرمود: شما را به خدا قسم می‌دهم آیا از رسول خدا نشنیدید که می‌فرمود: رضایت فاطمه علیها السلام رضایت من است و خشم و سخط او خشم من. و کسی که دخترم فاطمه علیها السلام را دوست داشته باشد همانا مرا دوست داشته و کسی که او را راضی نماید مرا راضی نموده و کسی که او را به خشم بیاورد مرا به خشم آورده است. آن دو گفتند: ما این حدیث را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده‌ایم. [پس از اینکه حضرت علیه السلام از آن دو اقرار گرفت] فرمود: همانا من خدا و ملائکه را گواه و شاهد می‌گیرم که شما دو نفر مرا به خشم آورده و مرا از خود خشنود نساخته‌اید؛ و هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله را ملاقات کنم از شما به آن حضرت شکایت خواهم کرد. منابع اهل تسنن: الامامة و السیاسة، ابن قتیبه، ج۱، ص۲۰؛ اعلام النساء، عمر رضا کحالة، ج٤،ص۱۲۲-۱۲٤.

روایت سلیم بن قیس:

«وَ كَانَ عَلِيٌّ علیه السلام يُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ فَكُلَّمَا صَلَّى قَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ وَ عُمَرُ: كَيْفَ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى أَنْ ثَقُلَتْ؟ فَسَأَلَا عَنْهَا وَ قَالَا: قَدْ كَانَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَهَا مَا قَدْ عَلِمْتَ فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَأْذَنَ لَنَا فَنَعْتَذِرَ إِلَيْهَا [مِنْ ذَنْبِنَا] قَالَ علیه السلام ذَاكَ إِلَيْكُمَا. فَقَامَا فَجَلَسَا بِالْبَابِ وَ دَخَلَ عَلِيٌّ علیه السلام عَلَى فَاطِمَةَ علیها السلام فَقَالَ لَهَا: أَيَّتُهَا الْحُرَّةُ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ بِالْبَابِ يُرِيدَانِ أَنْ يُسَلِّمَا عَلَيْكِ فَمَا تَرَيْنَ؟ قَالَتْ علیها السلام: الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ الْحُرَّةُ زَوْجَتُكَ فَافْعَلْ مَا تَشَاءُ فَقَالَ: شُدِّي [سُدِّي] قِنَاعَكِ فَشَدَّتْ [فَسَدَّتْ][قِنَاعَهَا] وَ حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَدَخَلَا وَ سَلَّمَا وَ قَالَا: ارْضَيْ عَنَّا رَضِيَ اللَّهُ عَنْكِ، فَقَالَتْ علیها السلام: مَا دَعَاكُمَا إِلَى هَذَا، فَقَالَا: اعْتَرَفْنَا بِالْإِسَاءَةِ وَ رَجَوْنَا أَنْ تَعْفِي عَنَّا وَ تُخْرِجِي سَخِيمَتَكِ. فَقَالَتْ علیها السلام: فَإِنْ كُنْتُمَا صَادِقَيْنِ فَأَخْبِرَانِي عَمَّا أَسْأَلُكُمَا عَنْهُ فَإِنِّي لَا أَسْأَلُكُمَا عَنْ أَمْرٍ إِلَّا وَ أَنَا عَارِفَةٌ بِأَنَّكُمَا تَعْلَمَانِهِ فَإِنْ صَدَقْتُمَا عَلِمْتُ أَنَّكُمَا صَادِقَانِ فِي مَجِيئِكُمَا، قَالَا: سَلِي عَمَّا بَدَا لَكِ، قَالَتْ علیها السلام: نَشَدْتُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ سَمِعْتُمَا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: «فَاطِمَةُ علیها السلام بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي»؟ قَالَا: نَعَمْ، فَرَفَعَتْ يَدَهَا إِلَى السَّمَاءِ. فَقَالَتْ علیها السلام: اللَّهُمَّ إِنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي فَأَنَا أَشْكُوهُمَا إِلَيْكَ وَ إِلَى رَسُولِكَ لَا وَ اللَّهِ لَا أَرْضَى عَنْكُمَا أَبَداً حَتَّى أَلْقَى [أَبِي] رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ أُخْبِرَهُ بِمَا صَنَعْتُمَا فَيَكُونَ هُوَ الْحَاكِمَ [فِيكُمَا]. قَالَ: فَعِنْدَ ذَلِكَ دَعَا أَبُو بَكْرٍ بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ وَ جَزِعَ جَزَعاً شَدِيداً، فَقَالَ عُمَرُ: تَجْزَعُ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ قَوْلِ امْرَأَةٍ.»

یک روز حضرت علی علیه السلام در مسجد نمازهای پنج‌گانه را به جای می‌آورد که ابوبکر و عمر به آن حضرت گفتند: دختر رسول خدا در چه حال است؟ چون از آن جریانی که بین ما و او گذشت آگاهی، چنانچه صلاح بدانی از او کسب اجازه کن تا ما نزد او بیاییم و از گناه خود عذرخواهی نماییم! [و با این کار می‌خواستند روی ظلمهایی که کردند را بپوشانند و غصب خلافت را عادی جلوه دهند و پایه‌های حکومتشان را محکم کنند]. حضرت امیر علیه السلام فرمود: اختیار با شما. آنان برخاستند و بر در خانهٔ حضرت زهرا علیها السلام آمدند. حضرت علی علیه السلام نزد حضرت فاطمه علیها السلام آمد و گفت: ای بانوی آزاده! فلانی و فلانی آمده‌اند و تصمیم دارند سلامی به شما بگویند، نظرت چیست؟ حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام فرمود: خانه خانهٔ توست و من همسر تو، هر کاری که می‌خواهی انجام بده. حضرت علی علیه السلام به فاطمه زهرا علیها السلام

فرمود: مقنعهٔ خود را بر سر کن. آن بانو مقنعهٔ خویش را بر سر کرد و صورت خود را به سمت دیوار نمود. سپس آنان به حضور آن بانو آمدند و پس از اینکه سلام کردند به حضرت زهراؑ گفتند: از ما راضی باش تا خداوند از تو راضی شود. ما قبول داریم که به تو ستم کردیم و تقاضای عفو و بخشش داریم. آن حضرتؑ فرمود: اگر شما راست می‌گویید این موضوعی را که من از شما می‌پرسم جواب بگویید و می‌دانم که جواب آن را می‌دانید. اگر جواب مرا درست گفتید یقین دارم برای این مطلبی که گفتید آمده‌اید. گفتند: آنچه در نظر داری بپرس.فرمود: شما را به خداوند سوگند می‌دهم آیا نشنیدید که پدرم پیغمبر خداﷺ دربارهٔ من می‌فرمود: فاطمهؑ پاره‌ای از وجود من است، کسی که او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده است. گفتند: بله شنیده‌ایم. آن حضرت دست خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: پروردگارا! این دو نفر مرا اذیّت کردند، من شکایت ایشان را به تو و به پیامبرت می‌کنم. نه، به خداوند سوگند من هرگز از شما راضی نخواهم شد تا اینکه نزد پدر بزرگوارم بروم و او را از این ظلم و ستمی که به من کردید، آگاه نمایم و آن حضرت دربارهٔ شما قضاوت نماید. ابوبکر پس از شنیدن این مطلب [از روی مکّاری] صدا به وا ویلا بلند کرد و دچار جزع و فزع شدیدی شد. عمر گفت: ای خلیفهٔ پیامبر خدا! آیا جا دارد که تو از سخن یک زن این طور جزع و فزع کنی؟! کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی، ص۳۹۱؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲۸، ص۳۰۳و ج۴۳، ص۱۹۸.

روایت شیخ صدوق:

«حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ وَ زِيَادِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَا: أَتَى رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِؑ...إِنَّ عُمَرَ أَتَى عَلِيّاًؑ فَقَالَ لَهُ: إِنَّ أَبَا بَكْرٍ شَيْخٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ ...وَ قَدْ أَتَيْنَاهَا غَيْرَ هَذِهِ الْمَرَّةِ مِرَاراً نُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْهَا وَ هِيَ تَأْبَى أَنْ تَأْذَنَ لَنَا حَتَّى نَدْخُلَ عَلَيْهَا فَنَتَرَاضَى فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تَسْتَأْذِنَ لَنَا عَلَيْهَا فَافْعَلْ. قَالَ: نَعَمْ. فَدَخَلَ عَلِيٌّؑ عَلَى فَاطِمَةَؑ فَقَالَ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِﷺ قَدْ كَانَ مِنْ هَذَيْنِ الرَّجُلَيْنِ مَا قَدْ رَأَيْتِ وَ قَدْ تَرَدَّدَ مِرَاراً كَثِيرَةً وَ رَدَدْتِهِمَا وَ لَمْ تَأْذَنِي لَهُمَا وَ قَدْ سَأَلَانِي أَنْ أَسْتَأْذِنَ لَهُمَا عَلَيْكِ فَقَالَتْ: وَ اللَّهِ لَا آذَنُ لَهُمَا وَ لَا أُكَلِّمُهُمَا كَلِمَةً مِنْ رَأْسِي حَتَّى أَلْقَى أَبِي فَأَشْكُوَهُمَا إِلَيْهِ بِمَا صَنَعَاهُ وَ ارْتَكَبَاهُ مِنِّي. فَقَالَ عَلِيٌّؑ: فَإِنِّي ضَمِنْتُ لَهُمَا ذَلِكِ، قَالَتْ: إِنْ كُنْتَ قَدْ ضَمِنْتَ لَهُمَا شَيْئاً فَالْبَيْتُ بَيْتُكَ وَ النِّسَاءُ تَتَّبِعُ الرِّجَالَ لَا أُخَالِفُ عَلَيْكَ بِشَيْءٍ فَأْذَنْ لِمَنْ أَحْبَبْتَ. فَخَرَجَ عَلِيٌّؑ فَأَذِنَ لَهُمَا فَلَمَّا وَقَعَ بَصَرُهُمَا عَلَى فَاطِمَةَؑ سَلَّمَا عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدَّ عَلَيْهِمَا وَ حَوَّلَتْ وَجْهَهَا عَنْهُمَا فَتَحَوَّلَا وَ اسْتَقْبَلَا وَجْهَهَا حَتَّى فَعَلَتْ مِرَاراً وَ قَالَتْ: يَا عَلِيٌّؑ، جَافِ الثَّوْبَ. وَ قَالَتْ لِنِسْوَةٍ حَوْلَهَا: حَوِّلْنَ وَجْهِي. فَلَمَّا حَوَّلْنَ وَجْهَهَا حَوَّلَا إِلَيْهَا فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، إِنَّمَا أَتَيْنَاكِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِكِ وَ اجْتِنَابَ سَخَطِكِ نَسْأَلُكِ أَنْ تَغْفِرِي لَنَا وَ تَصْفَحِي عَمَّا كَانَ مِنَّا إِلَيْكِ. قَالَتْ: لَا أُكَلِّمُكُمَا مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً وَاحِدَةً أَبَداً حَتَّى أَلْقَى أَبِي وَ أَشْكُوَكُمَا إِلَيْهِ وَ أَشْكُوَ صَنِيعَكُمَا وَ فِعَالَكُمَا وَ مَا ارْتَكَبْتُمَا مِنِّي. قَالَا: إِنَّا جِئْنَا مُعْتَذِرَيْنِ مبتغين [مُبْتَغِيَيْنِ] مَرْضَاتَكِ فَاغْفِرِي وَ اصْفَحِي عَنَّا وَ لَاتُؤَاخِذِينَا بِمَا كَانَ مِنَّا فَالْتَفَتَتْ إِلَى عَلِيٍّؑ وَ قَالَتْ: إِنِّي لَا أُكَلِّمُهُمَا مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً حَتَّى أَسْأَلَهُمَا عَنْ شَيْءٍ سَمِعَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِﷺ فَإِنْ صَدَّقَانِي

رَأَيْتُ رَأْيِي قَالَا: اللَّهُمَّ ذَلِكَ لَهَا وَ إِنَّا لَانَقُولُ إِلَّا حَقّاً وَ لَانَشْهَدُ إِلَّا صِدْقاً... فَقَالَتْ: أَنْشُدُكُمَا بِاللَّهِ هَلْ سَمِعْتُمَا النَّبِيَّ ﷺ يَقُولُ: «فَاطِمَةُ ﷺ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهَا مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ وَ مَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي فَكَانَ كَمَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي وَ مَنْ آذَاهَا فِي حَيَاتِي كَانَ كَمَنْ آذَاهَا بَعْدَ مَوْتِي»؟ قَالَا: اللَّهُمَّ نَعَمْ. قَالَتْ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، ثُمَّ قَالَتِ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ فَاشْهَدُوا يَا مَنْ حَضَرَنِي أَنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي فِي حَيَاتِي وَ عِنْدَ مَوْتِي وَ اللَّهِ لَا أُكَلِّمُكُمَا مِنْ رَأْسِي كَلِمَةً حَتَّى أَلْقَى رَبِّي فَأَشْكُوَكُمَا بِمَا صَنَعْتُمَا بِي وَ ارْتَكَبْتُمَا مِنِّي. فَدَعَا أَبُو بَكْرٍ بِالْوَيْلِ وَ الثُّبُورِ وَ قَالَ: لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي، فَقَالَ عُمَرُ: عَجَباً لِلنَّاسِ كَيْفَ وَلَّوْكَ أُمُورَهُمْ وَ أَنْتَ شَيْخٌ قَدْ خَرِفْتَ تَجْزَعُ لِغَضَبِ امْرَأَةٍ وَ تَفْرَحُ بِرِضَاهَا وَ مَا لِمَنْ أَغْضَبَ امْرَأَةً؟ وَ قَامَا وَ خَرَجَا...»

امام صادق ﷺ فرمود: عمر نزد حضرت علی ﷺ آمد و به او گفت: ابوبکر پیرمردی نازک‌دل است ما مکرّر آمدیم و از حضرت فاطمه ﷺ اجازه خواستیم و او مانع از آن شد که ما نزد وی آییم و رضایت او را جلب کنیم، اگر تو می‌توانی برای ما از او اجازه ملاقات بگیری این کار را بکن. حضرت علی ﷺ فرمود: آری. پس نزد حضرت فاطمه ﷺ رفت و فرمود: ای دختر پیامبر خدا! تو خود دیدی که این دو مرد چه کردند، اینها بارها آمده‌اند و تو آنها را نپذیرفته‌ای و به آنها اجازه نداده‌ای، اکنون از من خواسته‌اند که از تو اجازه بگیرم. حضرت فاطمه ﷺ عرض کرد: به خدا سوگند که به آنها اجازه نمی‌دهم و با آنها هرگز سخن نمی‌گویم تا وقتی که با پدرم ملاقات کنم و از کاری که با من کرده‌اند به او شکایت برم. امیر مؤمنان ﷺ فرمود: من برای این کار ضامن آنها شده‌ام. حضرت فاطمه ﷺ عرض کرد: اگر تو ضمانت کرده‌ای، خانه خانهٔ توست و زنان تابع مردان هستند و من با تو هیچ مخالفتی نمی‌کنم، به هرکس که خواستی اجازه بده. حضرت علی ﷺ بیرون آمد و به آن دو نفر اجازهٔ ورود داد. وقتی چشم آنها به حضرت فاطمه ﷺ افتاد، به او سلام کردند و او جواب سلام نداد و صورت خود را برگردانید. و آنها به آن طرف که صورت حضرت فاطمه ﷺ بود رفتند. باز حضرت فاطمه ﷺ صورت خود را برگردانید و چندین بار این کار تکرار شد و حضرت فاطمه ﷺ عرض کرد: یا علی! روی من لباس بکش و به زنانی که اطراف او بودند فرمود: صورت مرا برگردانید [چون دیگر توان نداشتند صورتشان را برگردانند] و چون صورت او را برگردانیدند و آن دو نفر هم به سوی او برگشتند، ابوبکر گفت: ای دختر رسول خدا، ما برای جلب رضایت تو و دوری از خشم تو نزد تو آمده‌ایم، از تو درخواست می‌کنیم که ما را ببخشی و از چیزی که از جانب ما دربارهٔ تو واقع شده درگذری. [و این دو حقیقتاً برای عذرخواهی نیامده بودند بلکه چون در مدینه پخش شده بود که چه مصائبی هنگام هجوم به آن حضرت ﷺ وارد کرده بودند برای محکم کردن پایه‌های حکومت خود دست به این عمل زدند]. حضرت فاطمه ﷺ فرمود: من هرگز با شما حتی یک کلمه سخن نمی‌گویم تا وقتی که با پدرم ملاقات کنم و از شما و کارهایی که دربارهٔ من کردید به او شکایت کنم. گفتند: ما آمده‌ایم و از تو معذرت می‌خواهیم و در طلب خوشنودی تو هستیم، ما را ببخش و از ما درگذر و ما را به سبب کارهایی که کرده‌ایم مؤاخذه مکن. حضرت فاطمه ﷺ

به سوی امیر مؤمنان﵇ متوجّه شد و عرض کرد: من هرگز با آنان سخن نخواهم گفت مگر اینکه از آنها راجع به سخنی که از پیامبر خداﷺ شنیده‌اند بپرسم، اگر تصدیق کردند آن وقت نظر خودم را اظهار خواهم کرد. گفتند: اشکالی ندارد و ما جز حق نخواهیم گفت و جز به راستی شهادت نخواهیم داد. حضرت فاطمه﵄ فرمود: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا شما از پیامبرﷺ شنیدید که فرمود: فاطمه﵄ پارهٔ تن من است و من از او هستم، هرکس او را اذیّت کند مرا اذیّت کرده و هرکس مرا اذیّت کند خدا را اذیّت کرده و هرکس او را پس از رحلت من اذیّت کند، مانند آن است که مرا در حال حیاتم اذیّت کرده است و هرکس او را در حال حیات من اذیّت کند مانند آن است که مرا پس از رحلتم اذیّت کرده است؟ گفتند: آری. حضرت فاطمه﵄ فرمود: سپاس خدا را. سپس فرمود: خدایا من تو را گواه می‌گیرم و ای کسانی که در اینجا حضور دارید شما هم گواه باشید که این دو نفر مرا در زندگی و در حال رفتنم از این دنیا اذیّت کردند [چون این دو در حال احتضار آن حضرت﵄ به عیادت آمده بودند] و به خدا سوگند که هیچ سخنی با شما نخواهم گفت تا پروردگارم را ملاقات کنم و از شما به سبب کارهایی که کرده‌اید شکایت کنم. در این هنگام ابو بکر گفت: وای بر من، هلاک شدم و گفت: ای کاش مادرم مرا نزاییده بود، عمر گفت: تعجّب از مردم است که چگونه تو را به خلافت انتخاب کردند و تو پیرمرد خرفتی هستی که به سبب خشم یک زن داد و فریاد می‌کنی و با خشنودی او شاد می‌شوی و برای کسی که زنی را خشمناک کرده چیزی نیست. آنها برخاستند و بیرون رفتند. علل الشرائع، شیخ صدوق، ج۱، ص۱۸۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۴۳، ص۲۰۳.

صحیحهٔ ابی بصیر به روایت طبری صغیر(م. اوایل قرن ۵)

«حَدَّثَنِي أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ هَارُونَ بْنِ مُوسَى التَّلَّعُكْبَرِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامِ بْنِ سُهَيْلٍ (رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ)، قَالَ: رَوَى أَحْمَدُ ابْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْقِيِّ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ الْقُمِّيِّ، عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ﵇ قَالَ: «وَ كَانَ الرَّجُلَانِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّﷺ سَأَلَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ﵇ أَنْ يَشْفَعَ لَهُمَا إِلَيْهَا فَسَأَلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ﵇. فَلَمَّا دَخَلَا عَلَيْهَا قَالَا لَهَا: كَيْفَ أَنْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِﷺ؟ قَالَتْ: بِخَيْرٍ بِحَمْدِ اللَّهِ. ثُمَّ قَالَتْ لَهُمَا: مَا سَمِعْتُمَا النَّبِيَّ يَقُولُ: فَاطِمَةُ﵄ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ؟ قَالَا: بَلَى، قَالَتْ: فَوَ اللَّهِ لَقَدْ آذَيْتُمَانِي، قَالَ: فَخَرَجَا مِنْ عِنْدِهَا﵄ وَ هِيَ سَاخِطَةٌ عَلَيْهِمَا.»

آن دو نفر (ابو بکر و عمر) از حضرت علی﵇ تقاضا نمودند نزد حضرت فاطمه﵄ برای ایشان شفاعت نماید. حضرت امیر﵇ برای آنان اجازه گرفت و به حضور آن حضرت رفتند و گفتند: ای دختر پیغمبرﷺ! حال شما چطور است؟ فرمود: خدا را شکر، خوبم. آنگاه به ایشان فرمود: آیا نشنیدید که پیامبر خداﷺ می‌فرمود: فاطمه﵄ پاره‌ای از وجود من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خداوند را اذیت کرده؟ گفتند: شنیده‌ایم، حضرت﵄ فرمود: به خداوند سوگند

که شما مرا اذیت کرده‌اید. آنان از نزد حضرت فاطمه علیها السلام خارج شدند در حالی که آن بانو همچنان بر آنان خشمناک بود. دلائل الامامة، طبری، ص۱۳٤؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٤۳، ص۱۷۰.

قول خزاز قمی(م. ٤۰۰)

«قَالَ جَابِرٌ: فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاعْتَلَّتْ فَاطِمَةُ دَخَلَ إِلَيْهَا رَجُلَانِ مِنَ الصَّحَابَةِ فَقَالَا لَهَا: كَيْفَ أَصْبَحْتِ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ، قَالَتْ: أُصْدُقَانِي هَلْ سَمِعْتُمَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ: فَاطِمَةُ علیها السلام بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي؟ قَالَا: نَعَمْ، قَدْ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنْهُ، فَرَفَعَتْ يَدَيْهَا إِلَى السَّمَاءِ وَ قَالَتْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أُشْهِدُكَ أَنَّهُمَا قَدْ آذَيَانِي وَ غَصَبَا حَقِّي، ثُمَّ أَعْرَضَتْ عَنْهُمَا فَلَمْ تُكَلِّمْهُمَا بَعْدَ ذَلِكَ وَ عَاشَتْ بَعْدَ أَبِيهَا خَمْسَةً وَ تِسْعِينَ يَوْماً حَتَّى أَلْحَقَهَا اللَّهُ بِهِ.» کفایة الاثر، خزاز قمی، ص٦٥.

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَاباً مُهِيناً﴾ فَصَّلَ الْأَشْيَاءَ بِتَبْيِينِ بَعْضِ أَضْدَادِهَا، فَبَيَّنَ حَالَ مُؤْذِي النَبِيِّ لِيُبَيِّنَ فَضِيلَةَ الْمُسلِّمِ عَلَيهِ وَ اللَعنُ أَشَدُّ المَحذُورَاتِ لِأَنَّ البُعدَ مِنَ اللهِ لَايُرجَى مَعَهُ خَيرٌ [...] ﴿فِي الدُّنيَا وَ الآخِرَةِ﴾ إِشَارَةٌ إِلَى بُعدٍ لَا رَجَاءَ لِلقُربِ مَعَهُ، لِأَنَّ المُبعَدَ فِي الدُّنيَا يَرجُو القُربَةَ فِي الآخِرَةِ، فَإِذَا أُبعَدَ فِي الآخِرَةِ فَقَد خَابَ وَ خَسِرَ، لِأَنَّ اللهَ إِذَا أَبعَدَهُ وَ طَرَدَهُ فَمَنِ الَّذِي يُقَرِّبُهُ يَومَ القِيَامَةِ»؛ خداوند اشیاء را تفصیل داده است به اینکه بعضی از اضدادشان را تعیین نموده است پس حال کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله را اذیت نماید بیان نموده تا فضیلت سلام دهندهٔ بر او را تبیین نموده باشد و لعن، سخت‌ترین محذورها و مجازات است چون با دوری از خدا و رحمتش امید هیچ خیری نمی‌رود ... ﴿فِي الدُّنيَا وَ الآخِرَةِ﴾ این فقره نیز اشاره است به دوری‌ای که با آن دوری هیچ امیدی برای قرب به خدا نیست چون کسی که در دنیا از رحمت خداوند دور شده است امید این را دارد که در آخرت به خداوند نزدیک شود و وقتی در آخرت نیز از رحمت خدا دور هست دیگر امیدی برایش نیست و زیانکار گشته است چون خداوند هرگاه او را از خود طرد و دور گرداند پس چه کسی او را در روز قیامت به رحمت الهی نزدیک می‌گرداند؟

منبع اهل تسنن: التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج۲۵، ص۲۲۸.

و همچنین: فخر رازی در ذیل آیه می‌نویسد: «﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ﴾ فجعل بيعة محمد صلى الله عليه [و آله] و سلم بيعة مع الله و رضاء محمد صلّى الله عليه [و آله] و سلّم رضاء الله و إيذاء محمد صلّى الله عليه [و آله] و سلّم إيذاء الله فلا جرم كانت درجة محمد صلّى الله عليه [و آله] و سلّم أعلى الدرجات إلى أبلغ الغايات.»

منبع اهل تسنن: التفسیر الکبیر، فخر رازی، ج۲۱، ص۹۰.

﴿لَعَنَهُمُ اللهُ فِي الدُّنيَا وَ الآخِرَةِ﴾ أي: يُبعِدُهُمُ اللهُ مِن رَحمَتِهِ، وَ يُحِلُّ بِهِم وَبَالَ نِقمَتِهِ، بِحرمَانِ زِيَادَاتِ الهُدَى فِي الدُّنيَا، وَ الخُلُودِ فِي النَّارِ فِي الآخِرَةِ ﴿وَ أَعَدَّ لَهُم﴾ فِي الآخِرَةِ ﴿عَذَاباً مُهِيناً﴾ أي: مُذِلّاً لَهُم»؛ خداوند آنها را از رحمت خودش دور می‌سازد و وبال نقمتش را بر آنان وارد می‌گرداند که در دنیا از

هدایتِ بیشتر محروم می‌شوند و در آخرت در آتش جهنم همیشگی می‌مانند و در آخرت برای آنان عذاب مُهین و ذلیل کننده آماده ساخته است. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی، ج۸، ص۱۸۰.

همچنین: و قوله: ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ﴾ أي: طردهم و أبعدهم من رحمته. و قوله: ﴿وَ أَعَدَّ لَهُم عَذَاباً مُهِيناً﴾ أي: يُهينهم و يُخزيهم.» منبع اهل تسنن: تفسیر السمعانی، سمعانی، ج٤، ص٣٠٦.

و همچنین: ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ﴾ طردهم الله من رحمته في الدارين.»

منبع اهل تسنن: مدارک التنزیل، نسفی، ج۳، ص۳۱٤.

و همچنین: ﴿وَ لَعَنَهُمُ اللهُ﴾ طردهم وأبعدهم من رحمته.»

منبع اهل تسنن: الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (تفسیر ثعلبی)، ج۵، ص٦٦.

و همچنین: ﴿أُولئِكَ الَّذينَ لَعَنَهُمُ اللَّه﴾ أي: طردهم و أبعدهم من رحمته.»

منبع اهل تسنن: الجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج١٦، ص٢٤٦.

و همچنین: ﴿لَعَنَهُمُ اللَّهُ﴾ طردهم و أبعدهم من رحمته ﴿فِي الدُّنْيا وَ الآخِرَةِ﴾ بحيث لايكادون ينالون فيهما شيئاً منها ﴿وَ أَعَدَّ لَهُمْ﴾ مع ذلك ﴿عَذاباً مُهينا﴾ يُصيبهم في الآخرة خاصّةً.»

منبع اهل تسنن: تفسیر ابی السعود، ابی سعود، ج۷، ص۱۱٤.

و همچنین: وَ مِنَ العَجَبِ: اِعتِرَافُهُم بِأَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ: «إِنَّ اللهَ يَغضِبُ لِغَضَبِ فَاطِمَةَ عليها السلام وَ يَرضَى لِرِضَاهَا» وَ قَالَ: «فَاطِمَةُ عليها السلام بَضعَةٌ مِنِّي يُؤلِمُنِي مَا يُؤلِمُهَا» وَ قَالَ: «مَن آذَى فَاطِمَةَ عليها السلام فَقَد آذَانِي، وَ مَن آذَانِي فَقَد آذَى اللهَ» ثُمَّ إِنَّهُم يَعلَمُونَ وَ يَتَّفِقُونَ أَنَّ أَبَا بَكرٍ أَغضَبَهَا وَ آلَمَهَا وَ آذَاهَا، فَلَايَقُولُونَ: هُوَ هَذَا إِنَّهُ ظَلَمَهَا، وَ يَدَّعُونَ أَنَّهَا طَلَبَت بَاطِلاً، فَكَيفَ يَصِحُّ هَذَا؟ وَ مَتَى يَتَخَلَّصُ أَبُو بَكرٍ مِن أَن يَكُونَ ظَالِماً وَ قَد أَغضَبَ مَن يَغضِبُ لِغَضَبِهِ اللهُ، وَ آلَمَ هُوَ بَضعَةً لِرَسُولِ اللهِ، وَ يَتَأَلَّمُ لِأَلَمِهَا، وَ آذَى مَن فِي أَذِيَّتِهِ أَذِيَّةُ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ؟ وَ قَد قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمَ اللَّهُ فِي الدُّنيَا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُم عَذَاباً مُهِيناً﴾ وَ هَل هَذَا إِلَّا مُبَاهَتَةٌ فِي تَصوِيبِ الظَّالِمِ، وَ تَهَوُّرٌ فِي ارتِكَابِ المَظَالِمِ.»؛ و از عجائب اینکه آنها معترفند به این که رسول خدا ﷺ فرمود: همانا خداوند به خاطر غضب حضرت فاطمه عليها السلام غضب می‌کند و به خاطر رضای او راضی و خشنود می‌شود و فرمود: فاطمه عليها السلام پارهٔ وجود من است هرچه او را به درد بیاورد مرا به درد آورده است، و همچنین پیامبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که حضرت فاطمه عليها السلام را اذیت کند مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت نماید هرآینه خدا را اذیت نموده است. همچنین آنها می‌دانند و اتّفاق نظر دارند که ابوبکر، حضرت فاطمه عليها السلام را غضبناک نمود و او را به درد آورد و اذیت کرد، با وجود این آنها نمی‌گویند: او به حضرت فاطمه عليها السلام ظلم کرد و ادّعا می‌کنند که حضرت فاطمه عليها السلام چیز باطلی را طلب نمود، چگونه این مطلب درست باشد؟ و چه زمانی ابوبکر از ظالم بودنش رهائی می‌یابد و حال آنکه ابوبکر کسی را غضبناک کرده است که خداوند به خاطر غضب او، غضبناک می‌گردد و ابوبکر کسی را آزرده که پارهٔ تن رسول خداست و آن حضرت به خاطر آزرده

شدن حضرت فاطمه﵄ آزرده خاطر می‌شوند و کسی را اذیت کرده که در اذیت کـردنِ او، اذیـت خـدا و رسول خدا نهفته است، این در حالی است که خداوند متعال فرمـوده اسـت: ﴿إِنَّ الَّـذِينَ يُـؤذُونَ اللَّـهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمَ اللهُ فِي الدُّنيَا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُـم عَـذَاباً مُهِينـاً﴾: کـسانی کـه خـدا و رسـولش را بیازارنـد خداوند آنان را هم در دنیا و هم در آخرت لعنت می‌نماید و برای آنهـا عـذابی خـوارکننـده مهیّـا نمـوده است) و آیا این کار جز دروغ بـافتن در جهـت درسـت نـشان دادن ظـالم و سـستی در ارتکـاب مظـالم است!؟ التعجب من اغلاط العامة فی مسألة الامامة، کراجکی، ص۱۳٤ - ۱۳۵.

و همچنین: أخبرني محمد بن أحمد بن تميم القنطري حدثنا أبو قلابة الرقاشـي حـدثنا أبـو عاصـم عـن عبد الله بن المؤمل حدثني أبو بكر بن عبيد الله بن أبي مليكة عن أبيه قال: جـاء رجـل مـن أهـل الـشام فسبّ عليّاً عند ابن عباس فحصبه ابن عباس فقال: يا عدوّ الله آذيت رسول الله صلى الله عليـه [و آلـه] و سلم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذاباً مُهِيناً﴾ لو كـان رسـول الله صلى الله عليه [وآله] و سلّم حيّاً لآذيته»؛ هذا حديثٌ صحيحُ الإسـناد و لـم يخرجـاه. المـستدرک، حاکم نیشابوری، ج۳، ص۱۲۱ - ۱۲۲؛ الدر المنثور، سیوطی، ج۵، ص۲۲۰.

و همچنین: عَن مُحَمَّدِ بنِ عَبدِ اللهِ الأَنصَارِيِّ، عَن جَابِرِ الأَنصَارِيِّ عَنْ عُمَـرَ بْـنِ الْخَطَّـابِ قَـالَ: كُنْـتُ أَجْفُو عَلِيّاً﵇ فَلَقِيَنِي رَسُولُ اللَّهِﷺ، فَقَالَﷺ: إِنَّكَ آذَيْتَنِي يَا عُمَرُ، فَقُلْتُ: أَعُـوذُ بِاللَّـهِ مِمَّـنْ آذَى رَسُـولَهُ، قَالَ: إِنَّكَ قَدْ آذَيْتَ عَلِيّاً﵇ وَ مَنْ آذَى عَلِيّاً﵇ فَقَدْ آذَانِي»؛ جـابر انـصاری از عمـر نقـل کـرده اسـت کـه گفت: من داشتم به حضرت علی﵇ ستم و جفا می‌کردم که رسول خداﷺ بـه مـن رسـید و فرمـود: ای عمر، تو مرا آزار دادی، گفتم: به خدا پناه می‌برم که رسولش را اذیـت کـرده باشـم، حـضرت فرمـود: تـو علی﵇ را آزار دادی و هرکس علی﵇ را بیازارد مرا آزرده است. مناقب آل ابی طالـب، ابـن شـهرآشـوب، ج۳، ص۱۳(کتاب ابن مردویه بالاسناد عن محمد بـن عبـد اللـه الأنـصاري و جـابر الأنـصاري، و فـي **الفضائل** عن أبي النضر بالاسناد عن محمد بن عبد الله عن جـابر الأنـصاري، و فـي **الخـصائص** عـن النطنزي باسناده عن جابر کلّهم عن عمر بن الخطاب)؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سـید هاشـم بحرانـی، ج٤، ص٤۹۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۱، ص۵۹۱.

منابع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مردویه اصفهانی، ص۸۱؛ التدوین، حافظ عبد الکـریم رافعـی، ج٤، ص۳۷ مخطـوط؛ الانبـاء المـستطابة، شـیخ بهـاء الـدین أبـو القاسـم هبـة اللّـه قفطـی شافعی،(نسخة مکتبة جستربیتی) ص٦٤ (در آخر حکایت آورده: «فقلت: لا أجفوه أبداً»).

٤. عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ﵇: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ أَ رَأَيْـتُمْ إِنْ أَصْـبَحَ مـاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ فَقَالَ﵇: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ يَقُولُ: إِنْ أَصْبَحَ إِمَامُكُمْ غَائِباً عَنْكُمْ لَاتَـدْرُونَ أَيْنَ هُوَ؟ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ ظَاهِرٍ؟ يَأْتِيكُمْ بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ حَلَالِ اللَّـهِ جَـلَّ وَ عَـزَّ وَ حَرَامِـهِ ثُـمَّ قَالَ﵇: وَ اللَّهِ مَا جَاءَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الآيَةِ وَ لَابُدَّ أَنْ يَجِيءَ تَأْوِيلُهَا.» ابو بصیر از امام باقر﵇ روایـت کنـد کـه

در تفسیر این کلام خدای تعالی: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ «به من خبر دهید، اگر آب [آشامیدنی] شما [به زمین] فرو رود، چه کسی آب روان برایتان خواهد آورد؟» فرمود: این آیه دربارهٔ حضرت قائم عليه السلام نازل شده است می‌فرماید: اگر امامتان از شما غائب شود و ندانید که او کجاست، چه کسی امام ظاهری برای شما خواهد آورد، تا اخبار آسمان و زمین و حلال و حرام خدای تعالی را برای شما بیاورد؟ سپس فرمود: به خدا سوگند تأویل این آیه هنوز نیامده است و ناگزیر باید بیاید. الامامة و التبصرة، علیّ بن بابویه قمی، ص۱۱۵؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۲٦؛ الغیبة، شیخ طوسی، ص۱۵۸.

همچنین: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ ماؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ قَالَ: إِذَا غَابَ عَنْكُمْ إِمَامُكُمْ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِإِمَامٍ جَدِيدٍ.» امام موسی بن جعفر عليه السلام دربارهٔ قول خدای عز و جل: «بگو به من بگوئید اگر آب شما به زمین فرو رود چه کسی برای شما آب روان می‌آورد» فرمود: زمانی که امام شما غایب شود، کیست (غیر خدا) که برای شما امام جدیدی آورد؟ مسائل علیّ بن جعفر، علی بن امام جعفر صادق عليه السلام، ص۳۲۷؛ الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۳٤۰؛ الغیبة، نعمانی، ص۱۸۱؛ کمال الدین، شیخ صدوق، ص۳۵۱؛ تأویل الآیات، استرابادی، ج۲، ص۷۰۸؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۵، ص۲۰٦؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص٤٤۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۲٤، ص۱۰۰؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج۱۳، ص۳٦۷.

منبع اهل تسنن: ینابیع المودة، قندوزی، ج۳، ص۲۵۳.

همچنین: «سُئِلَ الرِّضَا عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ فَقَالَ عليه السلام: ﴿مَاؤُكُمْ﴾ أَبْوَابُكُمْ أَيِ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام، وَ الْأَئِمَّةُ عليهم السلام أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِماءٍ مَعِينٍ﴾ يَعْنِي بِعِلْمِ الْإِمَامِ.» از امام رضا عليه السلام راجع به آیهٔ فوق سؤال شد، حضرت فرمود: ﴿ماؤکم﴾ یعنی ابواب شما که منظور، ائمه عليهم السلام است که ابواب اللّه بین خدا و خلق هستند، ﴿فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ یعنی چه کسی برای شما علم امام را می‌آورد [اگر امام از شما غائب گردد]. تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، ج۲، ص۳۷۹؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص٤٤۹؛ بحار الانوار، ج۲٤، ص۱۰۰.

و همچنین: عن عَمَّارٍ قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله فِي بَعْضِ غَزَوَاتِهِ وَ قَتَلَ عَلِيٌّ عليه السلام أَصْحَابَ الْأَلْوِيَةِ وَ فَرَّقَ جَمْعَهُمْ وَ قَتَلَ عَمْرَو بْنَ عَبْدِ اللَّهِ الْجُمَحِيَّ وَ قَتَلَ شَيْبَةَ بْنَ نَافِعٍ أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: «فَقُلْتُ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ إِنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَدْ جَاهَدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ فَقَالَ: لِأَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَارِثُ عِلْمِي وَ قَاضِي دَيْنِي وَ مُنْجِزُ وَعْدِي وَ الْخَلِيفَةُ بَعْدِي وَ لَوْلَاهُ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُ الْمَحْضُ حَرْبُهُ حَرْبِي وَ حَرْبِي حَرْبُ اللَّهِ وَ سِلْمُهُ سِلْمِي وَ سِلْمِي سِلْمُ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ أَبُو سِبْطَيَّ وَ الْأَئِمَّةِ عليهم السلام مِنْ صُلْبِهِ يُخْرِجُ اللَّهُ تَعَالَى الْأَئِمَّةَ الرَّاشِدِينَ وَ مِنْهُمْ مَهْدِيُّ عليه السلام هَذِهِ الْأُمَّةِ فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا هَذَا الْمَهْدِيُّ؟

قَالَ: يَا عَمَّارُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَهِدَ إِلَيَّ أَنَّهُ يُخْرِجُ مِنْ صُلْبِ الْحُسَيْنِ عليه السلام تِسْعَةً وَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِهِ يَغِيبُ عَنْهُمْ؛ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ يَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ طَوِيلَةٌ يَرْجِعُ عَنْهَا قَوْمٌ وَ يَثْبُتُ عَلَيْهَا آخَرُونَ فَإِذَا كَانَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ يَخْرُجُ فَيَمْلَأُ الدُّنْيَا قِسْطاً وَ عَدْلًا وَ يُقَاتِلُ عَلَى التَّأْوِيلِ كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى التَّنْزِيلِ وَ هُوَ سَمِيِّي وَ أَشْبَهُ النَّاسِ بِي...» عمار می‌گوید: با پیامبر صلی الله علیه و آله در بعضی از غزوه‌ها بودم، حضرت علی علیه السلام صاحبانِ بیرق‌ها را کشت و جمعِ آنان را پراکنده ساخت. عمرو بن عبد الله جمحی و شیبة بن نافع را کشت، نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم عرضه داشتم: ای رسول خدا! حضرت علی علیه السلام در راه خدا جهاد کرد و حقّ جهاد را ادا نمود، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: چون علی علیه السلام از من است و من از او، او وارث علم من و برآورندهٔ قرض من و انجام‌دهندهٔ وعدهٔ من و جانشین بعد از من است، و اگر او نبود مؤمن خالص شناخته نمی‌شد، دشمنی با او دشمنی با من و دشمنی با من دشمنی و اعلام ستیز با خداست، آگاه باش که او پدر نوه‌های من است و امامان از نسل او هستند که خداوند ائمهٔ راشدین علیهم السلام را خارج می‌سازد و یکی از آنها مهدی این امت عجل الله تعالی فرجه الشریف است، عرض کردم: مادر و پدرم به فدایت ای رسول خدا، این مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کیست؟ فرمود: ای عمار! خداوند تبارک و تعالی به من عهد داده که مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از نسل نهم امام حسین علیه السلام است یعنی فرزند نهم از فرزندانش، که از شیعیان غایب می‌شود و آن فرمایش خدای متعال است: ﴿قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾؛ «بگو: خبر دهید اگر آبهای (سرزمین) شما در زمین فرو رود چه کسی آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار می‌دهد؟!»، برایش غیبتی طولانی است که عده‌ای از آن برمی‌گردند و دیگران (بقیه) ثابت می‌مانند. بنابراین هرگاه آخر زمان بود دنیا را پر از عدل و داد می‌کند و جهاد و کشتنش از روی باطن است همچنانکه من بر ظاهر جهاد نمودم (به باطن افراد حکم می‌کند) و او همنام من و شبیه ترین مردم به من است. کفایة الاثر، خزاز قمی، ص۱۲۱؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۵، ص۴۴۸؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۳، ص۱۸.

۵. سند روایت «مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ ضَلَالٍ [ضَلَالَةٍ] إِلَى هُدًى فَكَأَنَّمَا [فَقَد] أَحْيَاهَا وَ مَنْ أَخْرَجَهَا مِنْ هُدًى إِلَى ضَلَالٍ فَقَدْ [وَ اللَّهِ] قَتَلَهُ [قَتَلَهَا]» که در پاورقی متن ذکر شد:

۱) احمد بن محمد بن خالد

«أحمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمن بن محمد بن علي البرقي أبو جعفر أصله كوفي - و كان جده محمد بن علي حبسه يوسف بن عمر بعد قتل زيد عليه السلام، ثم قتله، و كان خالد صغير السن، فهرب مع أبيه عبد الرحمن إلى برق روذ - و كان ثقة في نفسه». رجال نجاشی، نجاشی، ص۷۶.

همچنین: «أحمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمان بن محمد بن علي البرقي، أبو جعفر، أصله كوفي، و كان جده محمد بن علي حبسه يوسف ابن عمر والي العراق بعد قتل زيد بن علي بن الحسين عليه السلام ثم قتله، و كان خالد صغير السن، فهرب مع أبيه عبد الرحمان إلى برقة قم، فاقاموا بها، و كان ثقة في نفسه.» فهرست، شیخ طوسی، ص۶۲.

و همچنين: «أحمد بن محمد بن خالد بن عبد الرحمان بن محمد بن علي البرقي، منسوب إلى برقة قم، أبو جعفر، كوفي، ثقة... و عندي ان روايته مقبولة.» خلاصة الاقوال، علامه حلى، ص٦٣.

٢) عثمان بن عيسى

«ذكر نصر بن الصباح: أن عثمان بن عيسى كان واقفياً، و كان وكيل أبي الحسن موسى عليه السلام، و في يده مال فسخط عليه الرضا عليه السلام. قال: ثمّ تاب عثمان و بعث إليه بالمال، و كان شيخاً عمر ستين سنة، و كان يروي عن أبي حمزة الثمالي و لايتهمون عثمان بن عيسى». رجال كشى، شيخ طوسى، ج٢، ص٨٦٠.

همچنين: «عثمان بن عيسى العامري. صحيح» فهرست، شيخ طوسى، ص٣٢٢.

٣) سماعة بن مهران

«سماعة بن مهران بن عبد الرحمن الحضرمي، مولى عبد بن وائل بن حجر الحضرمي، يكنى أباناشرة. و قيل: أبا محمد. كان يتجر في القز و يخرج به إلى حران، و نزل الكوفة في كندة، روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام، و مات بالمدينة، ثقة ثقة.» رجال نجاشى، نجاشى، ص١٩٣.

همچنين: «سماعة بن مهران بن عبد الرحمان الحضرمي، مولى عبد بن وائل بن حجر الحضرمي، يكنى أبا ناشرة، و قيل: أبا محمد، روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن (عليهما السلام)، مات بالمدينة، ثقة ثقة.» خلاصة الاقوال، علامه حلى، ص٣٥٦.

و همچنين: «سماعة بن مهران. وقع بهذا العنوان في إسناد كثير من الروايات تبلغ تسعمائة و أربعة و خمسين مورداً. فقد روى عن أبي عبد الله، و أبي الحسن، و أبي الحسن موسى، و أبي الحسن الأول، و أبي إبراهيم، و أبي الحسن الماضي، و العبد الصالح، عليهم السلام. و عن أبي بصير - و رواياته عنه تبلغ مائة و خمسين مورداً -، و الحسن بن حذيفة، و سليمان، و محمد بن مسلم، و مضمرة - و رواياته مضمرة تبلغ ثلاثمائة و تسعين مورداً... و عدّه الشيخ المفيد في رسالته العددية من الاعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام و الفتيا و الاحكام، الذين لايطعن عليهم، و لا طريق إلى ذم واحد منهم... بقي الكلام في أمرين: الأول: لا إشكال في وثاقة سماعة بن مهران، و حجية روايته بناء على ما هو الصحيح من حجية خبر الثقة...» معجم رجال الحديث، سيد خوئى، ج٩، ص٣٠٨- ص٣١٣.

٦. امام باقر ﷺ در روايتى از پيامبر اكرم ﷺ نقل مى‌كنند كه: پس از نزول آيهٔ اكمال: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ رسول خدا ﷺ فرمودند: «كَانَ كَمَالُ الدِّينِ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي‌طَالِب ﷺ» كمال دين به ولايت امير مؤمنان ﷺ است. الكافى، شيخ كلينى، ج١، ص٢٩٠؛ تفسير فرات الكوفى، فرات كوفى، ص١١٩؛ تفسير الصافى، فيض كاشانى، ج٢، ص٥٢؛ و...

همچنين: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ ﷺ قَالَ: «خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِب ﷺ عَلَى مِنْبَرِ الْكُوفَةِ وَ كَانَ فِيمَا قَالَ: وَ اللَّهِ إِنِّي لَدَيَّانُ النَّاسِ يَوْمَ الدِّينِ وَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ لَايَدْخُلُهَا الدَّاخِلُ إِلَّا عَلَى أَحَدِ قِسْمَيَّ وَ إِنِّي الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ إِنَّ جَمِيعَ الرُّسُلِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْأَرْوَاحِ خُلِقُوا لِخَلْقِنَا

لَقَدْ أُعْطِيتُ التِّسْعَ الَّتِي لَمْ يَسْبِقْنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ [عُلِّمْتُ] فَصْلَ الْخِطَابِ وَ بُصِّرْتُ سَبِيلَ الْكِتَابِ وَ أُزْجِلُ [أدخل] إِلَى السُّبُحَاتِ [الستيحات السبحان] وَ عُلِّمْتُ عِلْمَ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ الْقَضَايَا **وَ بِي كَمَالُ الدِّينِ وَ أَنَا النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَهَا اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ** كُلُّ ذَلِكَ مَنٌّ مَنَّ اللَّهُ بِهِ عَلَيَّ وَ مِنَّا الرَّقِيبُ عَلَى خَلْقِ اللَّهِ [الْخَلْقِ] وَ نَحْنُ قسم [قَسِيمُ] اللَّهِ وَ حُجَّتُهُ بَيْنَ الْعِبَادِ إِذْ يَقُولُ اللَّهُ: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾ فَنَحْنُ أَهْلُ بَيْتٍ عَصَمَنَا اللَّهُ مِنْ أَنْ نَكُونَ فَتَّانِينَ أَوْ كَذَّابِينَ أَوْ سَاحِرِينَ أَوْ زَيَّافِينَ فَمَنْ كَانَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَا نَحْنُ مِنْهُ إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ طَهَّرَنَا اللَّهُ مِنْ كُلِّ نَجَسٍ نَحْنُ الصَّادِقُونَ إِذَا نَطَقْنَا وَ الْعَالِمُونَ إِذَا سُئِلْنَا أَعْطَانَا اللَّهُ عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ تَكُنْ لِأَحَدٍ قَبْلَنَا وَ لَا تَكُونُ لِأَحَدٍ بَعْدَنَا الْحِلْمَ وَ الْعِلْمَ وَ اللُّبَّ وَ النُّبُوَّةَ وَ الشَّجَاعَةَ [وَ السَّخَاوَةَ] وَ الصَّبْرَ [وَ الصِّدْقَ] وَ الْعَفَافَ وَ الطَّهَارَةَ فَنَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحَقُّ الَّذِي أَقَرَّ اللَّهُ بِهِ ﴿فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾»[1] از امام صادق‌ؑ از پدرشان امام باقرؑ از جدشان نقل شده است که فرمود: امیر المؤمنین علیّ بن ابی طالبؑ بر منبر کوفه خطبه‌ای خواند بعضی از مطالبش این بود: به خدا قسم من روز قیامت جزا دهندهٔ مردم هستم و قسمت کنندهٔ بهشت و جهنم، کسی وارد آن نمی‌شود جز اینکه من آن را تقسیم کرده‌ام و من فاروق اکبر هستم، و همهٔ پیامبران و فرشتگان و ارواح به خاطر آفریده شدنِ ما خلق شدند، نُه چیز به من داده شد که احدی قبل از من آنها را نداشت: فصل خطاب تعلیم شدم، به راه‌های قرآن بینا (آگاه) شدم، داخل انوار الهی شدم، به من علم منایا [نوع مرگ‌ها] و بلایا و قضایا داده شد، با من دین کامل گردید و من همان نعمتی هستم که خداوند آن را بر خلقش عطا نمود، همهٔ اینها منّتی است که خداوند بر من منّت نهاد، و از ماست نگهبان بر خلق خدا، و ما قسیم و [نیز] حجت خداوند در میان بندگان هستیم؛ آنجا [آیهٔ اول سورهٔ نساء] که می‌فرماید: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسائَلُونَ بِهِ وَ الْأَرْحامَ إِنَّ اللَّهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقِيباً﴾؛ از خدایی بپرهیزید که هرگاه چیزی از یکدیگر می‌خواهید نام او را می‌برید و از خویشاوندان [پرهیز کنید] زیرا خداوند، مراقب شماست، و ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را نگاه داشت از اینکه اذیت کننده، دروغگو، ساحر و مغرور باشیم. کسی که ذره‌ای از این چهار صفت در او باشد از ما نیست و ما هم از او نیستیم، همانا ما اهل بیتی هستیم که خداوند ما را از هرگونه عیبی پاک و مبرّا نموده است، ما هرگاه حرف بزنیم راستگو هستیم و هرگاه مورد سؤال و پرسش واقع شویم (به جواب آن) دانا هستیم. خداوند به ما ده خصلت عطا فرموده که هیچکس قبل از ما و نه بعد از ما ندارد: شکیبایی، دانش، عقل، نبوت، شجاعت و [سخاوت]، بردباری [راستگویی]، عفت و پاکی، بنابراین ما کلمهٔ تقوا هستیم و ماییم که راه هدایت و مَثل برترِ خداوند و بزرگترین برهان و ریسمانِ مورد اعتماد هستیم و همان حقی هستیم که خداوند بدان اقرار نموده است: ﴿فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَ بِرَحْمَتِهِ فَبِذلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾؛ بعد از حق جز ضلالت و گمراهی چیست!؟ پس کجا می‌روید؟ بگو: به فضل و رحمت الهی، و بدان خوشحال بودند، فضل و

رحمت از هرآنچه جمع می‌نمایید بهتر است). تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، ص۳۰۷؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۳۹، ص۳۵۱.

همچنین: «رُوِيَ عَنِ الرِّضَا ﷺ أَنَّهُ قَالَ: كَمَالُ الدِّينِ وَلَايَتُنَا وَ الْبَرَاءَةُ مِنْ عَدُوِّنَا.» از امام رضا ﷺ روایت شده که فرمود: کمال دین با ولایت ما و بیزاری از دشمنان ما است. مستطرفات السرائر، ابن إدریس حلی، ص٦٤٠؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۲۷، ص۵۸.

۷. نمونه‌ای از روایاتی که اهل تسنن در مورد غدیر نقل نموده‌اند:

عن أبي سعيد الخدري: أنّ رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم دعا الناس في غدير خم، و أمر بما تحت الشجرة من شوك فقمّ، كان ذلك يوم الخميس، فدعا عليّاً ﷺ فأخذ بضبعيه، فرفعها حتّى نظر الناس لبياض إبطي رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم، فقال: من كنت مولاه فعليّ ﷺ مولاه، ثمّ لم يتفرّقوا حتّى نزلت هذه الآية: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الإِسْلاَمَ دِينًا﴾ فقال رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم: **الله أكبر على إكمال الدين، و إتمام النعمة، و رضا الرب برسالتي، و بالولاية لعليّ بن أبي طالب** ﷺ».

منبع اهل تسنن: مناقب علی بن ابی طالب، ابن مردویه، ص۲۳۲.

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ، عَنْ زُرَارَةَ وَ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ و بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ و مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ و بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ و أَبِي الْجَارُودِ جَمِيعاً عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام، قَالَ: أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ و جَلَّ رَسُولَهُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ ﷺ، ... فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ و جَلَّ إِلَيْهِ: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ﴾ فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالى ذِكْرُهُ فَقَامَ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ، فَنَادَى: الصَّلَاةَ جَامِعَةً، و أَمَرَ النَّاسَ أَنْ يُبَلِّغَ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ»؛ عمر بن اذینه از زراره و فضیل و بکیر و ابن مسلم و برید و ابی الجارود، همگی از امام باقر ﷺ روایت کنند که فرمود: خدای عز و جل رسولش را به ولایت حضرت علی ﷺ امر کرد و آیهٔ «سرپرست شما تنها خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده نماز به پا دارند و زکات دهند» را بر او نازل فرمود و ولایت اولو الامر را واجب ساخت... خدای عز و جل به او وحی فرستاد: «ای پیغمبر آنچه از پروردگارت به تو نازل شده برسان، و اگر نکنی پیام او را نرسانیده‌ای، خدا تو را از گزند مردم حفظ می‌کند» او هم امر خدای تعالی را اعلان کرد و به امر ولایت حضرت علی ﷺ در روز غدیر خم قیام نمود و مردم را برای نماز جماعت امر فرمود و فرمان داد که حاضرین به غائبین برسانند.. الکافی، شیخ کلینی، ج۱، ص۲۸۹؛ تفسیر الصافی، فیض کاشانی، ج۲، ص۵۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج۲، ص۳۱۷؛ تفسیر نور الثقلین، حویزی، ج۱، ص٦٤٦؛ تفسیر کنز الدقائق، محمد قمی مشهدی، ج٤، ص١٤٦.

برای تحقیق بیشتر رجوع شود به کتاب «نفس نفیس خاتمیت» از معظّم له.

۸. حکایتی از مرحوم محمدتقی مجلسی (معروف به مجلسی اول) در عظمت زیارت جامعهٔ کبیره:

«... و رأيت في الرؤيا الحقة تقرير الإمام أبي الحسن علي بن موسى الرضا صلوات الله عليه لي و

تحسينه عليه، و لما وفقني الله تعالى لزيارة أمير المؤمنين ﷺ و شرعت في حوالي الروضة المقدسة في المجاهدات و فتح الله تعالى علي ببركة مولانا صلوات الله عليه أبواب المكاشفات التي لا يحتملها العقول الضعيفة رأيت في ذلك العالم (و إن شئت قلت بين النوم و اليقظة) عند ما كنت في رواق عمران جالسا إني بسر من رأى و رأيت مشهدهما في نهاية الارتفاع و الزينة و رأيت على قبرهما لباسا أخضر من لباس الجنة لأنه لم أر مثله في الدنيا و رأيت مولانا و مولى الأنام صاحب العصر و الزمان عليه السلام جالسا، ظهره على القبر و وجهه إلى الباب فلما رأيته شرعت في هذه الزيارة بالصوت المرتفع كالمداحين فلما أتممتها قال صلوات الله عليه نعمة الزيارة قلت مولاي روحي فداك زيارة جدك؟ (و أشرت إلى نحو القبر) فقال نعم ادخل فلما دخلت وقفت قريبا من الباب فقال صلوات الله عليه: تقدم فقلت مولاي أخاف أن أصير كافرا بترك الأدب فقال صلوات الله عليه لا بأس إذا كان بإذننا فتقدمت قليلا و كنت خائفا مرتعشا فقال تقدم- تقدم حتى صرت قريبا منه صلوات الله عليه قال اجلس قلت أخاف مولاي قال صلوات الله عليه لا تخف، فلما جلست جلسة العبيد بين يدي المولى الجليل قال صلوات الله عليه استرح و اجلس مربعا فإنك تعبت جئت ماشيا حافيا، و الحاصل أنه وقع منه صلوات الله عليه بالنسبة إلى عبده ألطاف عظيمة و مكالمات لطيفة لا يمكن عدها و نسيت أكثرها. ثمَّ انتبهت من تلك الرؤيا و حصل في اليوم أسباب الزيارة بعد كون الطريق مسدودة في مدة طويلة و بعد ما حصل الموانع العظيمة ارتفعت بفضل الله و تيسر الزيارة بالمشي و الحفا كما قاله الصاحب عليه السلام. و كنت ليلة في الروضة المقدسة و زرت مكررا بهذه الزيارة و ظهر في الطريق و في الروضة كرامات عجيبة بل معجزات غريبة يطول ذكرها فالحاصل أنه لا شك لي أن هذه الزيارة من أبي الحسن الهادي سلام الله عليه بتقرير الصاحب عليه السلام و أنها أكمل الزيارات و أحسنها بل بعد تلك الرؤيا أكثر الأوقات أزور الأئمة صلوات الله عليهم بهذه الزيارة و في العتبات العاليات ما زرتهم إلا بهذه الزيارة...»؛ من در رویای واقعی دیدم که امام رضا ﷺ این زیارت را به من گزارش نموده و آن را تحسین می‌نمود و هنگامی که خداوند مرا به زیارت امیرالمؤمنین ﷺ موفق ساخت شروع به مجاهده و تلاش برای خود سازی نمودم و خداوند متعال به برکت مولایمان درهای مکاشفاتی را بر من گشود که خِرد های ناتوان را یارای تحمل آنها نیست. هنگامی که در رواق عمران نشسته بودم در عالم مکاشفه (یا بین خواب و بیداری) دیدم که در سامرا در حرم عسکریین ﷺ هستم. دیدم که روضهٔ آن دو بزرگوار در نهایت بلندی بوده و آذین شده است بارگاه نورانی آن دو امام همام با پارچه ای سبزین از پارچه های بهشتی پوشیده شده بود چرا که من چنین پارچه هایی را در دنیا ندیده بودم. در آنجا خدمت حضرت ولی عصرعجل الله تعالی فرجه الشریف شرف یاب شدم آن حضرت کنار ضریح مطهر نشسته بود و رو به طرف درب بود هنگامی که آن حضرت را دیدم با صدای بلند همچون مداحان شروع به خواندن زیارت جامعه کردم. وقتی پایان یافت حضرتش فرمود: چه زیارت خوبی است عرض کردم: آری، جانم به فدای شما زیارت جد بزرگوار شماست؟ و اشاره به قبر مطهر نمودم فرمود: آری، وارد شو. وقتی

وارد شدم نزدیک درب ایستادم حضرت فرمود: نزدیک بیا عرضه داشتم: مولای من میترسم به واسطهٔ ترک ادب کافر شوم حضرت فرمود: وقتی به اذن ما باشد ایرادی ندارد پس کمی جلوتر رفتم درحالیکه ترسان بوده و می‌لرزیدم سپس حضرت فرمودند: جلو بیا جلوتر رفتم تا آنکه تزدیک حضرت شدم فرمودند: بنشین. عرضه داشتم: مولای من میترسم فرمودند: نترس هنگامی که به مانند نشستن بندگان (دو زانو) دربرابر آن مولای جلیل القدر نشستم فرمود: راحت باش و چهار زانو بنشین پیاده و پا برهنه آمده‌ای خسته‌ای. حاصل اینکه از ناحیهٔ ایشان نسبت به غلامش لطف های بزرگ و گفت وگوهای با لطافتی به وقوع پیوست که نمی‌توان شمرد و بیشتر آنها را فراموش کرده ام سپس از آن رویا به حال خود آمدم و در آن روز بعد از اینکه مدت زیادی راه بسته شده بود و موانع بزرگی برای زیارت وجود داشت اسباب زیارت فراهم شد و با پای برهنه و پیاده به زیارت سامرا رفتم همانگونه که حضرت فرمودند و یک شب در روضهٔ مقدسه بودم و با این زیارت مکرراً زیارت کردم و در راه و در روضهٔ مبارکه کرامات عجیب بلکه معجزات غریبی ظاهر شد که ذکر آن ها طول میکشد پس حاصل اینکه شکی در این نیست که این زیارت از امام هادی﵇ به تقریر حضرت صاحب عجل اللله تعالی فرجه الشریف و اینکه این زیارت از کامل ترین زیارات و بهترین آنهاست بعد از این رؤیا بیشتر اوقات ائمه﵈ را با این زیارت زیارت میکنم و در عتبات عالیات جز با این زیارت آنها را زیارت نکردم. روضة المتقین، مجلسی اول، ج۵، ص۴۵۱.

۹. همچنین: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ﵇ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَ مِنَّا آلَ مُحَمَّدٍ﵈ الْمَهْدِيُّ﵇ أَمْ مِنْ غَيْرِنَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِﷺ: لَا بَلْ مِنَّا **يَخْتِمُ اللَّهُ بِهِ الدِّينَ كَمَا فَتَحَ بِنَا** وَ بِنَا يُنْقَذُونَ مِنَ الْفِتَنِ كَمَا أُنْقِذُوا مِنَ الشِّرْكِ وَ بِنَا يُؤَلِّفُ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَاناً كَمَا أَلَّفَ بَيْنَهُمْ بَعْدَ عَدَاوَةِ الشِّرْكِ وَ بِنَا يُصْبِحُونَ بَعْدَ عَدَاوَةِ الْفِتْنَةِ إِخْوَاناً كَمَا أَصْبَحُوا بَعْدَ عَدَاوَةِ الشِّرْكِ إِخْوَاناً فِي دِينِهِمْ.» حضرت علی﵇ فرمود: گفتم: یا رسول اللّه، آیا مهدی﵇ از ما آل محمد﵈ است یا از غیر ما؟ فرمود: نه بلکه از ماست، ختم فرماید خدای تعالی به او این دین را، همچنانکه فتح فرمود به ما، و به ما خلاصی یابند از فتنه‌ها همچنانکه خلاصی یافتند از شرک، و به ما الفت دهد خدای تعالی در میان دلهای ایشان بعد از عداوت فتنه از روی برادری، همچنانکه الفت داد در میان ایشان بعد از عداوت شرک از روی برادری در دین ایشان. کشف الغمة، اربلی، ج۳، ص۲۷۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۸۴.

منابع اهل تسنن: الاربعين حديثاً في ذكر المهدي، حافظ ابو نعيم في الحديث الرابع والثلاثون(به نقل از شرح إحقاق الحق، ج۱۳، ص۱۲۸)؛ المعجم الاوسط، طبرانی، ج۱، ص۵۶ - ۵۷(حدثنا أحمد بن يحيى بن خالد بن حيان قال حدثنا محمد بن سفيان الحضرمي قال حدثنا بن لهيعة عن أبي زرعة عمرو بن جابر عن عمر بن علي عن أبيه علي بن أبي طالب أنه قال للنبيﷺ: أ منّا المهدي﵇ أم من غيرنا يا رسول الله؟ قالﷺ: بل منّا **بنا يختم الله كما بنا فتح** و بنا يستنقذون من الشرك و بنا يؤلف الله بين

قلوبهم بعد عداوة بينة كما بنا ألف بين قلوبهم بعد عداوة الشرك، قال علي عليه السلام: أ مؤمنون أم كافرون؟ فقال: مفتون و كافر.)؛ عقد الدرر، مقدسی، ص۲۵؛ البيان في اخبار صاحب الزمان عجل الله فرجه الشريف، گنجی شافعی، ص۵۰۶(قلت: هذا حديث حسن عال، رواه الحفاظ في كتبهم، فأما الطبراني فقد ذكره في المعجم الاوسط. و أما ابو نعيم فرواه في حلية الأولياء، و أما عبد الرحمن بن حاتم فقد ساقه في عواليه كما اخرجناه سواء.)؛ مجمع الزوائد، هيثمی، ج۷، ص۳۱۷(به نقل از طبرانی)؛ العرف الوردی، سيوطی، ص۹۸(أخرج نعيم بن حمّاد و أبو نعيم من طريق مكحول...)؛ الفصول المهمة في معرفة الائمة، ابن صباغ، ج۲، ص۱۱۱۷(و هذا حديثٌ حسَنٌ عال رواه الحفّاظ في كتبهم، و أمّا الطبراني فقد ذكره في المعجم الأوسط، و أمّا أبو نعيم فرواه في حلية الأولياء، و أمّا عبد الرحمن بن حمّاد فقد ساقه في عواليه)؛ كنز العمال، متقی هندی، ج۱۴، ص۵۹۹(نعيم بن حماد، طس، و أبو نعيم في كتاب المهدي، خط في التلخيص)

۱۰. «كِتَابُ الْغَارَاتِ، لِإِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الثَّقَفِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبَانٍ عَنْ عَبْدِ الْغَفَّارِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنِ الْمَنْصُورِ بْنِ عُمَرَ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِمْرَانَ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْمِنْهَالِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ عليه السلام بِالنَّهْرَوَانِ فَحَمِدَ اللَّهَ وَ أَثْنَى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَمَّا بَعْد... ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُفَرِّجُ الْفِتَنَ بِرَجُلٍ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ عليهم السلام كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ بِأَبِي ابْنُ خِيَرَةِ الْإِمَاءِ يَسُومُهُمْ خَسْفاً ...»؛ كتاب غارات با سند خود نقل می‌كند امير مؤمنان علی عليه السلام در نهروان خطبه ای فرمودند: ... خداوند به وسيله مردی از ما، كه خاندان پيامبر صلی الله عليه و آله هستيم، فتنه را می‌شكافد، مانند شكافتن پوست از گوشت. پدرم فدای آن فرزند بهترين كنيزان باد كه آنان را به خواری افكند. الغارات، ابراهيم بن محمد ثقفی، ج۱، ص۹؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۳۳، ص۳۶۸.

و به همين مضمون در اين منابع: كتاب الغيبة، نعمانی، ص۲۲۸ و ۲۲۹؛ إثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، شيخ حر عاملی، ج۵، ص: ۱۶۱؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج۵۱، ص۴۲.

همچنين: در كتاب نهج البلاغه امير مؤمنان علی عليه السلام فرمودند: « أَلَا بِأَبِي وَ أُمِّي هُمْ مِنْ عِدَّةٍ أَسْمَاؤُهُمْ فِي السَّمَاءِ مَعْرُوفَةٌ وَ فِي الْأَرْضِ مَجْهُولَةٌ ...»؛ آگاه باشيد! آنان كه پدر و مادرم فدايشان باد، از كسانی هستند كه اسامی آنها در آسمان معروف و در زمين ناشناخته است. نهج البلاغه، خطبه:۱۸۷.

همچنين: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَخِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى بْنِ سَامٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: كَأَنِّي بِقَوْمٍ قَدْ خَرَجُوا بِالْمَشْرِقِ يَطْلُبُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ ثُمَّ يَطْلُبُونَهُ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَإِذَا رَأَوْا ذَلِكَ وَضَعُوا سُيُوفَهُمْ عَلَى عَوَاتِقِهِمْ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوهُ فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَقُومُوا وَ لَا يَدْفَعُونَهَا إِلَّا إِلَى صَاحِبِكُمْ قَتْلَاهُمْ شُهَدَاءُ أَمَا إِنِّي لَوْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ لَاسْتَبْقَيْتُ [لَأَبْقَيْتُ] نَفْسِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ»؛ ابو خالد كابلی از امام باقر عليه السلام روايت كرده است كه آن حضرت فرمود: گوئی می‌بينم كه

قومی در مشرق خروج کرده‌اند و خواستار حقّ‌اند ولی به ایشان داده نمی‌شود، باز خواستار آن می‌شوند و به آنان داده نمی‌شود، پس چون چنین می‌بینند شمشیرهای خود را بر دوش خویش می‌افکنند (آماده کارزار می‌شوند) پس آنچه بخواهند به ایشان بدهند ولی ایشان از پذیرفتن آن خودداری می‌کنند تا اینکه قیام نمایند و آن را به کسی واگذار نمیکنند مگر به صاحب شما، کشتگانشان شهیدند، بدانید اگر من خود آن را در می‌یافتم حتما خود را برای صاحب این امر نگاه می‌داشتم». کتاب الغیبة، نعمانی، ص۲۷۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۵۲، ص۲۴۳؛ ریاض الأبرار، سید نعمت الله جزائری، ج۳، ص۱۷۴.

۱۱. عَن حُذَيفَةَ قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) فَذَكَّرَنَا بِمَا هُوَ كَائِنٌ، ثُمَّ قَالَ: «لَو لَم يَبقَ مِنَ الدُّنيَا إِلَّا يَومٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ اليَومَ حَتَّى يَبعَثَ رَجُلًا مِن وُلدِي، إِسمُهُ إِسمِي». فَقَامَ سَلمَانُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مِن أَيِّ وُلدِكَ هُوَ؟ قَالَ: مِن وَلَدِي هَذَا وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الحُسَينِ (عَلَيهِ السَّلَامُ).»؛ حذیفه گوید: رسول خدا ﷺ برایمان خطبه‌ای ایراد نمود و در آن حوادث آینده را برایمان بیان کرد، بعد فرمود: اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد خداوند هرآینه آن روز را چنان طولانی می‌نماید تا مردی از نسل من که همنام من است ظهور کند، پس سلمان عرض کرد: ای رسول خدا، آن مرد از نسل کدام فرزندتان هست؟ حضرت فرمود: از نسل این، و با دست مبارکش بر [امام] حسین [ؑ] زد.

منابع اهل تسنن: الأربعين حديثا فی المهدی، حافظ أبو نعيم، ص۵۷ (الحديث السادس في أنّ المهديّ هو الحسيني)؛ ذخائر العقبى، محب الدين أحمد بن عبد الله طبری، [م. ٦٩٤] ص۱۳۶-۱۳۷،(ذكر ما جاء من ذلك مختصا بالحسين ؑ) : (عَنْ حُذَيْفَةَ أَنَّ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ [وَ آلِهِ] وَ سَلَّمَ قَالَ: لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ رَجُلًا مِنْ وُلْدِي إِسْمُهُ كَإِسْمِي، فَقَالَ سَلْمَانُ: مِنْ أَيِّ وُلْدِكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: مَنْ وُلدِ هَذَا، وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ [ؑ].)؛ میزان الاعتدال، ذهبی، ج۲، ص۳۸۲، رقم ٤١٦٠ : (الْعَبَّاسُ بْنُ بَكَّارٍ الضَّبِّيُّ الْبَصْرِيُّ : [. . .] حَدَّثَنَا عَبدُاللَّه بْنُ زِيَادٍ الْكِلَابِيُّ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ زِرٍّ، عَنْ حُذَيْفَةَ - مَرْفُوعاً - فِي الْمَهْدِيِّ [ﷺ]، فَقَالَ سَلْمَانُ: يَا رَسُولَ اللهِ، مِنْ أَيِّ وَلَدِكَ ؟ قَالَ: مِنْ وَلَدِي هَذَا؛ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى الْحُسَيْنِ [ؑ].)؛ فرائد السمطين، حموئی شافعی، ج۲، ص۳۲۶ : (عن حذيفة رضي اللّه عنه، قال: خطب رسول اللّه صلى اللّه عليه [و آله] و سلم فذكر ما هو كائن، ثم قال: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لطوّل اللّه ذلك اليوم حتى يبعث رجلا من ولدي اسمه اسمي. فقام سلمان فقال: يا رسول اللّه من أيّ ولدك هو؟ قال: من ولدي هذا. فضرب بيده على [ظهر] الحسين [ؑ].»)؛ البيان في أخبار صاحب الزمان، گنجی شافعی، ص۵۱۰ : (عن حذيفة قال: قال رسول اللّه ﷺ: لو لم يبق من الدنيا إلا يوم واحد لبعث اللّه فيه رجلا اسمه اسمي و خلقه خلقي، يكنى ابا عبد اللّه، يبايع له الناس بين الركن و المقام، يرد اللّه به الدين و يفتح له فتوحا فلا

یبقی علی ظهر الارض إلا من یقول (لا إله إلا اللّه)، فقام سلمان فقال: یا رسول اللّه من أي ولدك هو؟ قال: من ولد ابني هذا، و ضرب بیده علی الحسین علیه السّلام. قلت: هذا حدیث حسن، رزقناه عالیا بحمد اللّه، فمعنی قوله صلی اللّه علیه و آله: خلقه خلقي من أحسن الکنایات عن انتقام المهدی علیه السّلام من الکفار لدین اللّه کما کان النبي صلی اللّه علیه و آله و قد قال الله تعالی لنبیه: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾. »؛ عقد الدرر في أخبار المنتظر، یوسف بن یحیی مقدسی، ص۲٤(أخرجه الحافظ أبو نعیم، في صفة المهدي)؛ فضائل الثقلین، ایجی شافعی، ص٤٧٧ : (عن حذیفة رضی اللّه عنه: أنّ النبي صلّی اللّه علیه و آله قال: «لو لم یبق من الدنیا إلّا یوم واحد، لطوّل اللّه ذلك الیوم حتّی یبعث رجلا من ولدي اسمه کاسمي فقال سلمان: من أيّ ولدك یا رسول اللّه؟ قال: «من ولدي هذا» و ضرب بیده علی الحسین[علیه السلام])

همچنین: «ان أحادیث المهدي عجل الله فرجه و انه یأتی فی آخر الزمان، و انه من أهل البیت، من ذریة فاطمة رضوان اللّه علیها، صحت عندنا، و ان اسمه اسم النبی صلی اللّه علیه [و آله] و سلم، و اسم أبیه اسم أبی النبی صلی اللّه علیه [و آله] و سلم، و الاصحّ انه من ذریة الحسین بن علی رضی اللّه عنهما، لنص امیر المؤمنین علی رضی اللّه عنه، فیما: أخبرنا به شیخنا المسند، رحلة زمانه عمر بن الحسن الحرمی قراءة علیه، أخبرنا أبو الحسن البخاری، أخبرنا عمر بن محمد الدار قزی، أخبرنا ابو البدر الکرخی، أخبرنا ابو بکر الخطیب، أخبرنا ابو عمر الهاشمی، أخبرنا ابو علی اللؤلؤی، أخبرنا أبو داود الحافظ، قال: حدثت عن هارون بن المغیرة، حدثنا عمر بن ابی قیس، عن شعیب بن أبی خالد، عن أبی اسحاق قال: قال علی علیه السلام: و نظر الی ابنه الحسین علیه السلام فقال: ان ابنی هذا سید کما سماه النبی صلی اللّه علیه [و آله] و سلم، و سیخرج من صلبه رجل یسمی باسم نبیکم، یشبه فی الخلق و لایشبه فی الخلق، ثم ذکر قصة یملأ الارض عدلاً. هکذا رواه ابو داود فی سننه و سکت علیه.»

منبع اهل تسنن: اسنی المطالب، جزری، ص۱۳۰.

۱۲. بررسی سند:

۱) شیخ صدوق:

«محمد بن علي بن الحسین بن موسی بن بابویه القمي أبو جعفر، نزیل الري، شیخنا و فقیهنا و وجه الطائفة بخراسان، و کان ورد بغداد سنة خمس و خمسین و ثلاثمائة، و سمع منه شیوخ الطائفة و هو حدث السّنّ. و له کتبٌ کثیرةٌ، منها: کتاب التوحید، کتاب النبوة، کتاب إثبات الوصیة لعلیّ علیه السلام، کتاب إثبات خلافته، کتاب إثبات النص علیه، کتاب إثبات النص علی الأئمة [علیهم السلام]، کتاب المعرفة في فضل النبي و أمیر المؤمنین و الحسن و الحسین علیهم السلام، کتاب مدینة العلم، کتاب المقنع في الفقه، کتاب العرض علی (في) المجالس، کتاب علل الشرائع، کتاب ثواب الأعمال ...»؛ محمد بن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه قمی ابو جعفر (شیخ

صدوق)، فرود آمده در شهر ری، شیخ و فقیه ما و بزرگ شیعه در خراسان. در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و بزرگان طائفه، از او [حدیث] شنیدند در حالی که او جوان و کم‌سنّ بود. کتاب‌های زیادی دارد نظیر: کتاب توحید، کتاب نبوت، کتاب اثبات وصیّت حضرت علی علیه السلام، کتاب اثبات خلافت حضرت علی علیه السلام، کتاب اثبات نصّ بر حضرت علی علیه السلام، کتاب اثبات نصّ بر ائمه، کتاب معرفت در فضیلت پیامبر و امیر المؤمنین و حسنین علیهم السلام، کتاب مدینة العلم، کتاب مقنع در فقه، کتاب عرض در مجالس، کتاب علل الشرایع، کتاب ثواب الاعمال و ... فهرست أسماء مصنفی الشیعة (رجال النجاشی)، نجاشی، ص۳۸۹.

همچنین: «محمد بن علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، جليل القدر، يكنّى أبا جعفر، كان جليلاً، حافظاً للأحاديث، بَصيراً بالرّجال، ناقداً للأخبار، لم يُرَ في القميّين مثله في حفظه و كثرة علمه. له نحوٌ من ثلاثمائة مصنّف، و فهرست كُتُبِهِ معروفٌ، و أنا أذكر منها ما يحضرني في الوقت من أسماء كتبه، منها: كتاب دعائم الاسلام، و كتاب المقنع ... و كتاب مقتل الحسين عليه السلام.»؛ محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، جلیل القدر، کنیه‌اش ابا جعفر، دارای شأن بالا و حافظ احادیث، بصیر و آگاه به رجال، نقد کنندهٔ روایات، در قمی‌ها کسی مثل او در حفظ حدیث و زیادیِ علم دیده نشد. در حدود ۳۰۰ کتاب دارد و فهرست کتاب‌هایش معروف است و بعضی از آنها که الآن از نام‌های کتب او در [ذهن] من حاضر هست را ذکر می‌کنم مثل: کتاب دعائم الاسلام، و کتاب مقنع و ... و کتاب مقتل الحسین علیه السلام. فهرست، شیخ طوسی، ص۲۳۷.

۲) علی بن بابویه (والد شیخ صدوق):

«علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي أبو الحسن، شيخ القميين في عصره، و متقدمهم، و فقيههم، و ثقتهم. كان قدم العراق و اجتمع مع أبي القاسم الحسين بن روح رحمه الله و سأله مسائل ثم كاتبه بعد ذلك على يد علي بن جعفر بن الأسود، يسأله أن يوصل له رقعة إلى الصاحب عليه السلام و يسأله فيها الولد. فكتب إليه: " قد دعونا الله لك بذلك، و سترزق ولدين ذكرين خيرين ". فولد له أبو جعفر و أبو عبد الله من أم ولد. و كان أبو عبد الله الحسين بن عبيد الله يقول: سمعت أباجعفر عليه السلام يقول: " أنا ولدت بدعوة صاحب الامر عليه السلام "، و يفتخر بذلك. له كتب، منها: كتاب التوحيد، كتاب الوضوء.» فهرست اسماء مصنفی الشیعة (رجال النجاشی)، نجاشی، ص۲٦۱.

همچنین: «علي بن الحسين بن موسى بن بابويه القمي، يكنى أبا الحسن، ثقة، له تصانيف ذكرناها في الفهرست، روى عنه التلعكبري، قال: سمعت منه في السنة التي تهافتت فيها الكواكب دخل بغداد فيها، و ذكران له منه إجازة بجميع ما يرويه.» الابواب (رجال الطوسی)، شیخ طوسی، ص٤۳۲.

۳) الحمیری

«عبد الله بن جعفر بن الحسين بن مالك بن جامع الحميري أبو العباس القمي. شيخ القميين و وجههم، قدم الكوفة سنة نيف و تسعين و مائتين، و سمع أهلها منه، فأكثروا، و صنف كتباً كثيرةً، يعرف

منها: كتاب الإمامة، كتاب الدلائل، كتاب العظمة و التوحيد، كتاب الغيبة و الحيرة...» فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نجاشی، ص۲۱۹.

همچنين: «عبد الله بن جعفر الحميری، قمی، ثقة». الابواب (رجال الطوسی)، شيخ طوسی، ص۴۰۰.

٤) احمد بن هلال:

لازم به ذكر است كه اين راوی در يک دوره ای جلالت داشته و سپس از جهت عقيده مشكل پيدا كرده و نجاشی او را فی حدّ نفسه توثيق می‌كند و شيخ طوسی در رجال كشی علت تضعيف او را بيان می‌كند و سپس مرحوم آقای خويی طبق تفصيلی كه شيخ طوسی در كتاب عدّة برای راوی قائل شده او را توثيق می‌نمايد و توثيق از طرف نجاشی و تفصيل شيخ طوسی در وثاقت راوی كفايت می‌كند.

«أحمد بن هلال أبو جعفر العبرتائي **صالح الرواية**، يعرف منها و ينكر، و قد روى فيه ذموم من سيدنا أبی محمد العسكري عليه السلام...» فهرست اسماء مصنفی الشيعة (رجال النجاشی)، نجاشی، ص۸۳.

همچنين: «علي بن محمد بن قتيبة، قال: حدثني أبو حامد أحمد بن إبراهيم المراغي، قال: ورد على القاسم بن العلاء نسخة ما خرج **من لعن ابن هلال** و كان ابتداء ذلك، أن كتب عليه السلام إلى قوامه بالعراق: احذروا الصوفي المتصنع... قال: و كان رواة أصحابنا بالعراق لقوه و كتبوا منه، و أنكروا ما ورد في مذمته، فحملوا القاسم بن العلا على أن يراجع في أمره. فخرج إليه: قد كان أمرنا نفذ إليك **في المتصنع ابن هلال لا رحمه الله**، بما قد علمت لم يزل، لا غفر الله له ذنبه، و لا أقاله عثرته يداخل في أمرنا بلا اذن منا و لا رضى يستبد برأيه، فيتحامي من ديوننا، لايمضي من أمرنا الا بما يهواه و يريد، أراده الله بذلك في نار جهنم، فصبرنا عليه حتى تبر الله بدعوتنا عمره...» اختيار معرفة الرجال (رجال الكشی)، شيخ طوسی، ج۲، ص۸۱٦.

و همچنين: «أحمد بن هلال العبرتائي، بغدادي، غالي...». الابواب (رجال الطوسی)، شيخ طوسی، ص۳۸٤.

و همچنين: «أحمد بن هلال العبرتائي، و عبرتاء قرية بنواحي بلد اسكاف، و هو من بني جنيد، ولد سنة ثمانين و مائة، و مات سنة سبع و ستين و مائتين، و كان غالياً متهماً في دينه، و قد روى أكثر أصول أصحابنا...» فهرست، شيخ طوسی، ص۸۳.

و همچنين: «و أما ما ترويه الغلاة، و المتهمون، و المضعفون و غير هؤلاء، فما يختص الغلاة بروايته، فإن كانوا ممن عرف لهم حال استقامة و حال غلو، عمل بما رووه في حال الاستقامة و ترك ما رووه في حال خطاءهم، و لأجل ذلك عملت الطائفة بما رواه أبو الخطاب محمد بن أبي زينب في حال استقامته و تركوا ما رواه في حال تخليطه، و كذلك القول في أحمد بن هلال العبرتائي» العدة في أصول الفقه (عدة الأصول)، شيخ طوسی، ج۱، ص۱۵۱.

و همچنين: «أَحْمَدُ بنُ هِلال، العَبَرْتائيّ، أَبُو جَعْفَر. أرى التَوَقُّفَ في حديثِهِ، إلاّ في ما يَرْوِيهِ عن

الحَسَن بن مَحْبُوب من كتاب " المَشِيْخة "، و مُحَمَّد بن أبـي عُمَيْـر مـن " نـوادِرِهِ " و قـد سَـمِعَ هـذين الكتابينِ جلّةُ أصْحاب الحديثِ و اعْتَمَدُوهُ فيهما...» رجال ابن الغضائرى، غضائرى، ص۱۱۱ - ۱۱۲.

و همچنين: «أحمد بن هلال العبرتائي – بالعين المهملة، و الباء المنقطة تحتها نقطة واحـدة، و بعـدها راء، ثم التاء المنقطة فوقها نقطتين – منـسوب إلـى عبرتـا قريـة بناحيـة اسـكاف بنـي جنيـد مـن قـري النهروان، غال، ورد فيه ذم كثير من سيدنا أبي محمد العسكري... قـال النجاشـي: انـه صـالح الروايـة، يعرف منها و ينكر. و توقف ابن الغضائري في حديثة الا فيما يرويه عن الحسن بن محبوب مـن كتـاب المشيخة، و محمد بن أبي عمير من نـوادره، و قـد سـمع هـذين الكتـابين جـل أصـحاب الحـديث و اعتمدوه فيها... و عندي ان روايته غير مقبولة.» خلاصة الاقوال، علامه حلى، ص۳۲۰.

و همچنين: «أحمد بن هلال: قال النجاشي: " أحمد بن هلال، أبو جعفر العبرتائي (العبرتـايي) صـالح الرواية، يعرف منها و ينكر، و قد روى فيه ذموم من سيدنا أبي محمد العسكري عليه السلام... و توقـف ابن الغضائري في حديثه، إلا فيما يرويه عن الحسن بن محبـوب... و فـصل الـشيخ، فـي العـدة: فـي بحث خبر الواحد، بين ما يرويه حال استقامته، و ما يرويه حال خطأه... أقـول: لاينبغـي الاشـكال فـي فساد الرجل من جهة عقيدته، بل لايبعد استفادة أنه لم يكن يتدين بشيء، و مـن ثـم كـان يظهـر الغلـو مرة، و النصب أخرى، و مع ذلك لايهمنا إثبات ذلك، إذ لا أثر لفساد العقيـدة، أو العمـل، فـي سـقوط الرواية عن الحجية، بعد وثاقة الراوي، و الذي يظهر من كلام النجاشي: (صالح الرواية) أنـه فـي نفـسه ثقة، و لاينافيه قوله: يعرف منها و ينكر، إذ لا تنافي بين وثاقة الراوي و روايته أموراً منكرة من جهة كـذب من حدثه بها بل إن وقوعه في إسناد تفسير القمي يدل على توثيقـه إيـاه... و ممـا يؤيـد ذلـك، تفـصيل الشيخ: بين ما رواه حال الاستقامة، و ما رواه بعدها، فإنه لايبعد أن يكون فيه شهادة بوثاقتـه، فإنـه إن لـم يكن ثقة لم يجز العمل برواياته حال الاستقامة أيضاً. و أما تفصيل ابن الغضائري، فالظـاهر أنـه يرجـع إلى تفصيل الشيخ – قدس سره - و إلا فلو كان الرجل ثقة، أو غير ثقة، فكيـف يفـرق بـين رواياتـه عـن كتاب ابن محبوب و نوادر ابن أبي عمير، و بين غيرها. فالمتحصل: أن الظاهر أن أحمد بن هـلال ثقـة. غاية الامر أنه كان فاسد العقيدة، و فساد العقيدة لايضر بصحة رواياته، على مـا نـراه مـن حجيـة خبـر الثقة مطلقا. و كيف كان، فطريق الصدوق إليه، أبوه، و محمد بن الحسن – رضـي اللـه عنهمـا –، عـن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن هلال، و الطريق صـحيح...» معجـم رجـال الحـديث، سـيد خـوئى، ج۳، ص۱٤۹ – ص۱۵۳.

۵) حسن بن محبوب:

«أحمد بن علي القمي السلولي، قال: حدثني الحسن بن خرزاذ، عن الحسن بن علي بن النعمان، عـن أحمد بن محمد بن أبي نصر، قال: قلت لأبي الحسن الرضـا عليه السلام: ان الحـسن بـن محبـوب الـزراد أتانـا عنك برسالة، قال: **صدق**، لاتقل الزراد، بل قل: الـسراد ان اللـه تعـالى يقـول: ﴿و قـدّر فـي الـسرد﴾» اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، شيخ طوسى، ج۲، ص۸۵۱.

همچنین: «الحسن بن محبوب السراد، و یقال: الزراد، مولی، ثقة.» الابواب (رجال الطوسی)، شیخ طوسی، ص۳۳٤.

و همچنین: «الحسن بن محبوب: روی عن أبان، و روی عنه أحمد بن محمد بن عیسی. کامل الزیارات... و قال الشیخ (١٦٢): " الحسن بن محبوب السراد، و یقال له الزراد، یکنی أبا علي، مولی بجیلة کوفي، ثقة، روی عن أبي الحسن الرضا علیه السلام و روی عن ستین رجلاً من أصحاب أبي عبد الله علیه السلام، و کان جلیل القدر، یعد في الأرکان الأربعة في عصره، و له کتب کثیرة، منها: کتاب المشیخة... و عدّه الکشي من الفقهاء الذین أجمع أصحابنا علی تصحیح ما یصح عنهم عند تسمیة الفقهاء من أصحاب أبي إبراهیم و أبي الحسن الرضا علیهما السلام...» معجم رجال الحدیث، سید خوئی، ج٦، ص٩٦- ص٩٧.

۱۳. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مَابْنْدَاذَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحِمْيَرِيُّ قَالا حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هِلَالٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ الزَّرَّادُ قَالَ: قَالَ لِيَ الرِّضَا ﷺ: يَا حَسَنُ إِنَّهُ سَتَكُونُ فِتْنَةٌ صَمَّاءُ صَيْلَمٌ، يَذْهَبُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ [وَ فِي رِوَايَةٍ: يَسْقُطُ فِيهَا كُلُّ وَلِيجَةٍ وَ بِطَانَةٍ] وَ ذَلِكَ عِنْدَ فِقْدَانِ الشِّيعَةِ الثَّالِثِ مِنْ وُلْدِي، يَحْزَنُ لِفَقْدِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ، كَمْ مِنْ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ مُتَأَسِّفٌ مُتَلَهِّفٌ حَيْرَانُ حَزِينٌ لِفَقْدِهِ ثُمَّ أَطْرَقَ، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ: بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي وَ شَبِيهِي وَ شَبِيهُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ ﷺ، **عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ**...» حسن بن محبوب گوید: امام رضا ﷺ به من فرمود: ای حسن! در آینده‌ای نه چندان دور گرفتاری شدید و مصیبت‌باری که گوش از شنیدن فریاد کر و تیغش برنده است واقع خواهد شد که دوستیها و همرازی‌ها از میان خواهد رفت و آن زمانی است که شیعه سومین فرزندم را از دست بدهد[یعنی این که این امر پس از شهادت امام عسکری ﷺ واقع خواهد شد]، که برای ناپدید شدن او اهل آسمان و زمین جملگی اندوهگین شوند، چه بسیار مرد و زن با ایمان که به خاطر ناپدیدشدنش متأسّف و غمناک و سرگردان و دلتنگ شوند، سپس آن حضرت سر به زیر افکند و بعد سر برداشت و فرمود: پدر و مادرم فدای آن همنام جدّم که شبیه من و شبیه موسی بن عمران است، پیرامونش هاله‌هائی از نور است که از پرتو فروغ قدسی، پُر تلألؤ و درخشنده است. الغیبة، نعمانی، ص١٨٦؛ دلائل الامامة، طبری، ص٤٦١.

١٤. امام صادق ﷺ فرمودند: «مَنْ آوَى إِلَى فِرَاشِهِ فَقَرَأَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً حَفِظَهُ اللَّهُ [حُفِظَ] فِي دَارِهِ وَ فِي دُوَيْرَاتٍ حَوْلَهُ»؛ کسی که به بستر خواب رود [و قبل از خواب] یازده بار سورهٔ توحید را بخواند، خداوند او را در خانه‌اش و خانه‌های اطرافش حفظ می‌نماید. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص١٢٨؛ مکارم الاخلاق، طبرسی، ص٣٦٦؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج٧٣، ص٢٠١ و ج٨٩، ص٣٤٩.

همچنین: از عبد اللّه بن حیّ روایت شده است که گفت: شنیدم امیر المؤمنین ﷺ می‌فرمود: «مَنْ قَرَأَ

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ إِحْدَى عَشْرَةَ مَرَّةً فِي دُبُرِ الْفَجْرِ لَمْ يَتْبَعْهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ ذَنْبٌ وَ إِنْ رَغِمَ أَنْفُ الشَّيْطَانِ»؛ هرکس ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را یازده بار بعد از نماز صبح بخواند در آن روز به گناهی دچار نشود هرچند این بر خلاف میل شیطان است. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۱۲۹؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، شیخ طبرسی، ج۱۰، ص۴۸۰؛ المصباح، کفعمی، ص۴۵۳. و به این مضمون: مسائل علی بن جعفر، علی بن جعفر علیه‌السلام، ص۳۰۹؛ ثواب الاعمال، شیخ صدوق، ص۴۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج۸۳، ص۱۳۵.

۱۵. ترجمهٔ حکایتی که متن عربی آن در پاورقی ذکر شد:

حکایت چهل و هفتم: عالم با جلالت و دانشمند پاک‌دامن و با فضیلت، مجمع فضیلتها و بزرگی‌ها، فرد با صفای با وفا، ملا علی رشتی -که خاک مزارش پاکیزه باد- [این داستان] را برایم نقل کرد: و او دانشمندی نیکوکار و پارسایی گوشه‌گیر و دارای علوم گوناگون و فردی با بصیرت و نقّاد و از شاگردان استاد گرانقدر (میرزا محمدحسن شیرازی رحمه‌الله) بود که سایه‌اش پایدار باد. چون شکایت مردم مرزهای فارس از نداشتن عالم عامل کامل نافذ الحکم بالا گرفت، (میرزا محمدحسن شیرازی رحمه‌الله) او را به آنجا فرستاد. وی در آنجا با سعادت زیست و با ستایش در گذشت، خدایش رحمت کند. من مدتی در سفر و حضر مصاحبش بودم و همانند او در اخلاق و فضائل جز اندک نیافته‌ام. او گفت: یکبار از زیارت امام حسین علیه‌السلام برمی‌گشتم و از راه فرات عازم نجف اشرف بودم. چون بر یکی از کشتی‌های کوچک سوار شدم که میان کربلا و طویرج کار می‌کرد، دیدم سوارگان کشتی همگی اهل حلّه‌اند و راه حله و نجف از طویرج جدا می‌شود. آن جماعت همگی به لهو و لعب و شوخی مشغول بودند، جز یک نفر که او در کارهای آنان وارد نمی‌شد. از چهره‌اش آثار متانت و وقار ظاهر بود؛ نه شوخی می‌کرد و نه می‌خندید. آن گروه از مذهبش عیب می‌گرفتند و بر او طعنه می‌زدند؛ با این حال در خوردن و نوشیدن با آنان شریک بود. از او بسیار تعجب کردم، تا اینکه به جایی رسیدیم که آب کم بود [و کشتی قادر به رفتن نبود] پس صاحب کشتی ما را از کشتی پیاده کرد و ما در ساحل فرات [پیاده] شروع به راه رفتن کردیم. اتفاقاً با آن شخص همراه شدم. از علت کناره‌گیری او از دوستانش و بدگویی و طعنهٔ آنها به او پرسیدم، گفت: اینان از خویشان من و سنّی هستند، پدرم نیز از ایشان است (سنّی است) ولی مادرم اهل ایمان و شیعه است. من نیز در سلک آنان بودم اما خدا به برکت حضرت حجت صاحب الزمان عجل‌الله‌فرجه به شیعه شدنم بر من منّت نهاد. از چگونگی ایمان آوردن و شیعه شدنش سؤال کردم، گفت: نام من یاقوت است و کنار پل حلّه، روغن می‌فروشم. سالی به قصد خرید روغن از بادیه نشینان، از حله خارج شدم. چند منزلی از حله دور شدم تا آنچه از روغن خواستم خریدم و بر الاغم بار نموده و با گروهی از اهل حله برگشتم. در یکی از منازل پیاده شدیم و خوابیدیم. چون بیدار شدم کسی از آن‌ها را ندیدم، همه رفته بودند، [این در حالی بود که راه ما] از صحرای بی‌آب و علفی می‌گذشت که

درندگان بسیار داشت و در اطرافش آبادی نبود مگر فرسنگها [آن طرف‌تر]. [به ناچار] بلند شدم و بار را بر مرکب خود گذاشتم و [به گمان خودم] پشت سر آنها به راه افتادم ولی راه را گم کردم و حیران و سرگردان [در جای خود] باقی ماندم در حالی که از درندگان و تشنگی در آن روز می‌ترسیدم. از خلفا و مشایخ پناه خواستم و از آنان کمک خواستم و آنها را در نزد خدای متعال شفیع قرار دادم و بسیار گریه کردم، اما از آنان چیزی آشکار نشد.

پیش خود گفتم: من از مادرم شنیدم که بارها می‌گفت: ما شیعیان، امام زنده‌ای داریم که کنیه‌اش اباصالح است؛ او گمشدگان را به راه می‌رساند و به فریاد درماندگان می‌رسد و ناتوانان را یاری می‌کند. با خدای متعال عهد بستم که اگر به او پناه جستم و او مرا یاری کرد، به دین مادرم [تشیع] درآیم. لذا او را صدا زدم و به او پناه بردم، ناگاه کسی را کنار خود دیدم که همراهم راه می‌رود و بر سرش عمامهٔ سبزی است که رنگش مانند این بود –و به علفهای سبزی که کنار رود بود اشاره کرد– آنگاه راه را به من نشان داد و به من امر کرد که به دین مادرم درآیم و کلماتی فرمود که من فراموش کردم، و فرمود: به زودی به روستایی می‌رسی که اهل آن همگی شیعه‌اند. گوید: من گفتم: ای آقای من! شما همراه من تا آن روستا نمی‌آیید؟ سخنی فرمود که معنایش این بود: خیر، زیرا هزار نفر در شهرهای مختلف از من کمک خواسته‌اند، می‌خواهم آنها را نجات دهم؛ [این را فرمود] و از [نظر] من پنهان شد.

من راه زیادی نرفتم که به آن روستا رسیدم در حالی که آن روستا در مسافت دوری بود و همراهان من یک روز بعد [تازه] به آنجا رسیدند. چون وارد حله شدم خدمت آقای فقیهان مرحوم سید مهدی قزوینی -که خاک مزارش پاکیزه باد– رسیدم و داستان را برایش نقل کردم. او تعالیم دینم را به من آموخت. از او پرسیدم: چه کنم تا بار دیگر به دیدار حضرت عجل‌الله‌تعالی‌فرجه شرفیاب شوم؟ فرمود: امام حسین علیه‌السلام را چهل شب جمعه زیارت کن. گفت: من مشغول شدم و شب‌های جمعه از حله برای زیارت به کربلا می‌رفتم، تا آنکه یکشب جمعه [از آن چهل شب] باقی مانده بود. پس روز پنجشنبه از حله به کربلا رفتم. چون به دروازهٔ شهر رسیدم، دیدم کارگزاران ستمگران، از واردین، تذکره می‌خواهند؛ من نه همراهم تذکره بود و نه پولش. [این بود که آنجا] حیران باقی ماندم [این در حالی بود که] مردم جلو دروازه شلوغ کرده بودند. چند بار خواستم [از این فرصتِ شلوغیِ مردم استفاده کنم و] خود را مخفی کنم و از آنان بگذرم اما نتوانستم. در این حال، صاحبم حضرت صاحب الامر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه را داخل شهر در قیافهٔ طلاب عجم با عمامهٔ سفیدی بر سر دیدم. چون آن جناب را دیدم از ایشان کمک خواستم، آن حضرت از شهر بیرون آمد [دست مرا گرفت] و مرا همراه خود برد و از دروازه عبور داد و کسی هم مرا ندید. چون داخل شهر شدم بین مردم به جستجوی حضرت پرداختم [ولی ایشان را ندیدم] و حیران بر فراق حضرت باقی ماندم.

فهرست‌ها

فهرست آیات

فهرست روایات

فهرست منابع

فهرست اعلام

فهرست آیات

﴿اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ ١٥

﴿أُدعُ إِلىٰ سَبيلِ رَبِّكَ بِالحِكمَةِ وَ المَوعِظَةِ الحَسَنَةِ وَ جادِلهُم بِالّتي هِيَ أَحسَنُ﴾ ٣٤٠

﴿اَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾ ٨٠

﴿إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾ ١٣٩

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ ٢٩٩

﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيم﴾ ١٩٠

﴿اللَّهُ نُورُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكاةٍ فيها مِصْباحٌ الْمِصْباحُ في زُجاجَةٍ الزُّجاجَةُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لا شَرْقِيَّةٍ وَ لا غَرْبِيَّةٍ يَكادُ زَيْتُها يُضيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلى نُورٍ﴾ ٥٧

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّور﴾ ١٢٠

﴿الم﴾ ٢٩٩

﴿الم، ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ ٢٩٩

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾... ٢١, ٣٤١

﴿إِنّ الدِّينَ عِنْدَ اللّهِ الْإِسْلام﴾ ٨٦, ٣٤٣

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا﴾ ٢٦٤

﴿إِنّ الّذِينَ يُؤْذُونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الآخِرَةِ﴾ ٣٣٩

﴿إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ١٩٠

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ ١٢٤

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ ٧٧

﴿إِنِّي أَرى فِي الْمَنامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ﴾ ٣٤٣

﴿إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ ١٥

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ﴾ ٧٥

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيم، الم، ذلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدىً لِلْمُتَّقينَ، الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ مِمَّا رَزَقْناهُمْ يُنْفِقُونَ، وَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِما أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَ ما أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُون﴾ ..۵۳
﴿تَنَزَّلُ الْمَلائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ ۱۴
﴿ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِينَ﴾ ۲۲۵
﴿حَفِيظٌ﴾ ۱۶
﴿ذلِكَ الْكِتابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدىً لِلْمُتَّقِينَ الَّذينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾ ۶۱
﴿ذَلِكَ الْكِتابُ لَا رَيْبَ فِيهِ﴾ ۲۹۹,۵۳
﴿رَبَّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ﴾ ۳۴۳
﴿سُبْحانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا﴾ ۱۸۶
﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ﴾ ۳۰۲
﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ۸۶
﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلائِكَةُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ﴾ ۸۶
﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ﴾ ۸۶
﴿عَلِيمٌ﴾ ۱۶
﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ، خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ، يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ ۲۲۵
﴿فَيَكُون﴾ ۱۸۵
﴿قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ﴾ ۱۹,۱۶,۱۵
﴿قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرين﴾ .۲۷
﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ ۳۰۴,۸۶,۲۳
﴿كُنْ﴾ ۱۸۵
﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ * وَ أَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ ۱۸۵
﴿لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَ لَا نَصَبٌ وَ لَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ ۱۳۹
﴿لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى﴾ ۱۸۷
﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ﴾ ۲۴
﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّه﴾ ۲۴
﴿ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ﴾ ۳۳۷,۲۶۲
﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ ۲۶۸
﴿مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ﴾ ۲۲۵
﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ ۲۹۹,۵۳
﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا﴾ ۲۳
﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾ ۲۵
﴿وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ ۳۴۲
﴿وَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّها﴾ ۸۹

﴿وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا...﴾ ۸۳
﴿وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ﴾ ۸۲
﴿وَ الشَّمْسِ وَ ضُحَاهَا وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾ ۱۳۰
﴿وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَى * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَى * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى﴾ ۱۸۶
﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْر﴾ ..۱۱۸
﴿وَ أَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ﴾ ۱۱۹
﴿وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾ ۱۲۲
﴿وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ﴾ ۱۷
﴿وَ عَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ ۱۹۰
﴿وَ فِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ ۳۰۲
﴿وَ قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً﴾ ۳۰۷
﴿وَ كَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا﴾ ۱۹۰
﴿وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ﴾ ۸۲
﴿وَ كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ ۱۹۱, ۲۲۵
﴿وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ ۱۹۲
﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى، ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى * وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّى * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى﴾ . ۱۸۶
﴿وَ مَا يَنطِقُ عَنِ الْهَوَى إِنْ هُوَ إِلّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ ۳۴۴, ۵۵
﴿وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى﴾ ۳۳۹, ۲۵
﴿وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ ۳۴۰
﴿وَ نَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ قَرَّبْنَاهُ نَجِيّاً﴾ ۱۹۱, ۲۲۵
﴿وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ ۲۷۰
﴿وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ﴾ ۸۲
﴿وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا، إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّه﴾ ۱۲۳
﴿يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُني إِنْ شاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرين﴾ ۳۴۳
﴿يا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ﴾ ۳۴۳
﴿يُوسُفُ أَيُّهَا الصِّدِّيق﴾ ۱۷
﴿يَوْمَ الْحَسْرَةِ﴾ ۱۱۸

فهرست روایات

اجْتَمَعَتْ عَلَيْهِمْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ وَ حَسْرَةُ الْفَوْتِ ١٣٥
إِذَا فُقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ فَاللَّهَ اللَّهَ فِي أَدْيَانِكُمْ..... ٢٣٤
إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُم ١٢٤
اسْمُهُ اسْمِي، وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي..... ١٢٧
أَشْبَهُ النَّاس ١٢٨
أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وخُلْقاً ١٢٨, ١٨٩
أَلَا [وَ] إِنَّهُ وَلِيُّ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حَكَمُهُ فِي خَلْقِهِ وَ أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِه ٢٦
أَلَا إِنَّ خَاتِمَ الْأَئِمَّةِ مِنَّا ٢٦
أَلَا إِنَّهُ الظَّاهِرُ عَلَى الدِّينِ..... ٢٣, ٢٥
أَلَا إِنَّهُ فَاتِحُ الْحُصُونِ وَ هَادِمُهَا.....٢٥
أَلَا إِنَّهُ وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ وَ الْمُحِيطُ بِه ٢٥
الثَّابِتِينَ عَلَى مُوَالاتِنَا وَ الْبَرَاءَةِ مِنْ أَعْدَائِنَا. ٢٣٢
الْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ وَ الْمُنَاسِبَةُ لِقَوَائِمِ الْعَرْشِ أَكْتَافُهُمْ.....٢٢٨
الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِي.....٢٣٢
الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ.....٣٠٦
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا قِبَلِه.....٣٠٦
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَاتَخْفَى، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ مَن فِى السَّمَاءِ ٣٠٦
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّه ٣٠٣
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ ٣٠٦
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفَأُ...٣٠٦
الصَّابِرُ عَلَى دِينِهِ مِثْلُ الْقَابِضِ عَلَى الْجَمْرَةِ ٣٤٦
الْعَاصِي الْمُتَمَرِّد ٢٢٧
اللَّهُمَّ بِحَقِّ لَيْلَتِنَا وَ مَوْلُودِهَا ١٨٣, ٢٧٠
الْمُتَمَسِّكِينَ بِحُبِّنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا ٢٣٢
الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالى‌فرجه طَاوُسُ أَهْلِ الْجَنَّة ٥٥
الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالى‌فرجه مِنْ وُلْدِي..... ١٢٧, ١٨٨
الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالى‌فرجه مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي ١٨٨
الْمَهْدِيُّ عجل‌الله‌تعالى‌فرجه مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي، أَشْبَهُ النَّاسِ بِي خَلْقاً وَ خُلْقاً. ١٨٥, ٣٤٤

أَمِينُهُ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِه..... ۲۷
إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِغَضَبِكِ وَ يَرْضَى لِرِضَاكِ..... ۲۶۲, ۲۶۴
أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ عليه السلام بَابُهَا..... ۷۹
أَنْتَ الْحُرُّ..... ۲۲۱
أَنْتَ الْقَائِمُ بِالْحَقِ؟ قَالَ: أَنَا الْقَائِمُ بِالْحَق ۲۳۲
أَنْتُمُ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَ الصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ.... ۱۳۹, ۲۲۷, ۳۰۳
إِنَّمَا فَاطِمَةُ عليها السلام بَضْعَةٌ مِنِّي يُؤْذِينِي مَا آذَاهَا ۲۶۴, ۳۳۸
إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْض لَنْ تَضِلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُم بِهِمَا أَبَدا..... ۲۷۶, ۳۰۱
أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى ۲۲۴
أُولَئِكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ ۲۳۲
أَيْنَ زَيْنُ الْعَابِدِينَ عليه السلام؟ ۲۲۳, ۲۶۸
بِأَبِي وَ أُمِّي سَمِيُّ جَدِّي، شَبِيهِي ۳۴۶
بِبَعْضِ نُعُوتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَ فَوْقَهَا.... ۳۰۶
بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ..... ۳۴۳
بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَ بِكُمْ يَخْتِمُ ۳۴۲
بِيُمْنِهِ رُزِقَ الْوَرى، وَ بِوُجُودِهِ ثَبَتَ الْأَرْضُ وَ السَّماءُ ۳۵۱
تَهَدَّمَتْ وَ اللَّهِ أَرْكَانُ الْهُدَى ۲۶۶
حَبِّبْنِي إِلَى خَلْقِي، وَ حَبِّبْ خَلْقِي إِلَيّ ... ۲۲۴
دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيماً..... ۲۲۸
ذَكِّرْهُمْ آلَائِي وَ نَعْمَائِي ۲۲۵, ۲۲۶
رَحِمَ اللَّهُ..... ۱۲۱
رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أَمْرَنَا ۱۲۱, ۱۲۲
سَبْعَ سِنِينَ ۱۶
سَلَامَ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَّفَكَ بِهِ اللَّهُ..... ۳۰۶
سَيْفُ اللَّه..... ۲۷۰
سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو..... ۲۷۰
سَيْفُ اللَّهِ الَّذِي لَا يَنْبُو وَ نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو ۲۷۰
طُوبَى لِشِيعَتِنَا..... ۲۳۲
طُوبَى لَهُمْ..... ۲۳۲
عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ عبادة سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ..... ۲۹۸
عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ ۵۶, ۳۴۵
عَلَيْهِ جَلَابِيبُ النُّورِ يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ ۳۴۴, ۳۴۶
عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ ۳۴۶, ۳۴۷
عَلَيْهِ جُيُوبُ النُّورِ تَتَوَقَّدُ بِشُعَاعِ ضِيَاءِ الْقُدْسِ ۳۴۶
فَأَبْشِرُوا مَعَاشِرَ عُلَمَاءِ شِيعَتِنَا بِالثَّوَابِ الْأَعْظَمِ وَ الْجَزَاءِ الْأَوْفَر ۲۳۰
فُزتُ و رَبّ الكعبة..... ۲۶۷
فِي الْعِلْمِ وَ اسْتِجَابَةِ الدَّعْوَةِ..... ۱۲۲
قَدْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ..... ۱۳
قَدْ رَضُوا بِنَا أَئِمَّةً وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةً ۲۳۲
كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ ۵۴
كُلَّمَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْ هَذَا الْبَيْتِ فَهُوَ بَاطِلٌ ... ۷۷
كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً ۲۳۲
لَا حَقَّ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا نُورَ إِلَّا عِنْدَه ۲۶
لَكَ بِذَلِكَ أَنْ تَكُونَ مَعَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۱۳۲
لَمْ يَسْبِقْهُمُ الْأَوَّلُونَ، وَلَا يُدْرِكُهُمُ الآخِرُونَ ۱۲۵
لَئِنْ تَرُدَّ آبِقاً عَنْ بَابِي، أَوْ ضَالًّا عَنْ فِنَائِي. ۲۲۷
مَا لَا يُدْرَكُ كُلُّهُ لَا يُتْرَكُ كُلُّه ۱۹, ۳۴۲

مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلَا إِنِّي نَبِيٌّ ﷺ وَ عَلِيٌّ ﷺ وَصِيِّي..... ۲۱
مَعَاشِرَ النَّاسِ أَلا وَ إِنِّي مُنْذِرٌ وَ عَلِيٌّ ﷺ هَادٍ ۲۱
مِمَّا عَلَّمْنَاهُمْ يَبُثُّون..... ۲۹۹
مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى آدَمَ ﷺ وَ شَيْثٍ ﷺ فَهَا أَنَا ذَا آدَمُ ﷺ وَ شَيْثٌ ﷺ..... ۱۳۳
مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا فَهَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٌ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا..... ۱۳۳
مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ..... ۲۳۲
مَنْ تَعَلَّمَ لِلَّهِ، وَ عَمِلَ لِلَّهِ، وَ عَلَّمَ لِلَّهِ..... ۲۲۷
مَنْ ثَبَتَ عَلَى مُوَالاتِنَا فِي غَيْبَةِ قَائِمِنَا أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ مِنْ [مِثْلِ] شُهَدَاءِ بَدْرٍ وَ أُحُدٍ ۸۱
مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ..... ۲۳۲
نَفْسِي عَلَى زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَة، يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَات..... ۲۶۸
نُورُكَ الْمُتَأَلِّقُ وَ ضِيَاؤُكَ الْمُشْرِق ۱۲۹
نُورُهُ الَّذِي لَا يَخْبُو..... ۲۷۰, ۲۷۳
هَاتِ مَا مَعَكَ..... ۲۷۳
هَذَا الْمَهْدِيُّ عجل الله فرجه خَلِيفَةُ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ..... ۳۰۴
هُمْ وَ اللَّهِ مَعَنَا..... ۲۳۲
هُمْ وَ اللَّهِ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا ۲۳۲
وَ الْخَازِنَ لِعِلْمِيَ ۲۲۳
وَ الْمُحِيطُ بِه..... ۲۶
وَ أَنَّكَ خَازِنُ كُلِّ عِلْمٍ..... ۳۰۷
وَ بِكُمْ يَخْتِم ۳۴۳
وَ خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمَهْدِيِّينَ ۳۰۶
وَ فَاتِقُ كُلِّ رَتْقٍ وَ مُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ ۳۰۷
وَ مُحَقِّقُ كُلِّ حَقٍّ وَ مُبْطِلُ كُلِّ بَاطِلٍ ۳۰۷
وَارِثُ كُلِّ عِلْمٍ..... ۲۶
يَا بُنَيَّ، عُقُولُكُمْ تَصْغُرُ عَنْ هَذَا وَ أَحْلَامُكُمْ تَضِيقُ عَنْ حَمْلِهِ ۲۳۵
يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرَنِي ۱۳۵
يَا رَبِّ كَيْفَ أَفْعَلُ؟ ۲۲۵
يَا سَيِّدِي، مَنِ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِع؟. ۲۳۵
يَا مَنْ لَا هُوَ إِلَّا هُوَ..... ۳۰۵
يَا مَنْ لَا يَعْلَمُ مَا هُوَ إِلَّا هُو..... ۳۰۵
يَتَوَقَّدُ مِنْ شُعَاعِ الْقُدْسِ ۳۴۵
يُضِيءُ لِجَمِيعِ أَهْلِ الْعَرَصَاتِ ۲۳۱

فهرست منابع

منابع شیعه

١. الأبواب (رجال الطوسي) (التحقيق: جواد القيومي الإصفهاني/ الطبعةالأولى رمضان المبارك ١٤١٥/ الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الشيخ الطوسي م. ٤٦٠]

٢. اثبات الهدى [الحر العاملي م. ١١٠٤]

٣. احتجاج طبرسى (تحقيق: السيد محمد باقر الخرسان/ المطبعة: منشورات دار النعمان للطباعة و النشر/ الناشر: دارالنعمان النجف الاشرف) [احمد بن على الطبرسى م. ٥٦٠]

٤. الاختصاص (التحقيق: على اكبر الغفارى - السيد محمد الزرندى/ الطبعة الثانية ١٤١٤ هـ ق/ الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع) [الشيخ مفيد م. ٤١٣]

٥. اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي) (تصحيح وتعليق: مير داماد الأستارابادي/ تحقيق: السيد مهدي الرجائي/ سال چاپ: ١٤٠٤/ چاپخانه: بعثت - قم/ ناشرمؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث) [الشيخ الطوسي م. ٤٦٠]

٦. الأربعون حديثا (مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف / چاپ: الأولى/ سال چاپ: محرم الحرام ١٤٠٨/ چاپخانه: أمير - قم/ ناشر: مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف - قم) [منتجب الدين بن بابويه م. ٥٨٥]

٧. الإرشاد (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لتحقيق التراث/ چاپ: الثانية/ سال: ١٤١٤ - ١٩٩٣

م/ ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع – بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م. ٤١٣]

٨. إرشاد القلوب (چاپ: الثاني/ سال چاپ: ١٤١٥ – ١٣٧٤ش/ چاپخانه: امير - قم/ ناشر: انتشارات الشريف الرضي) [الحسن بن محمد الديلمي م. ٨]

٩. أسرار الشهادة، اصولی مدقق علامه دربندی [م. ١٢٨٥]

١٠. الأصول الستة عشر (چاپ: الثانية/سال چاپ ١٤٠٥ – ١٣٦٣ ش/چاپخانه: مهدية/ناشر: دار الشبستري للمطبوعات قم) [عدة محدثين م.٢]

١١. الاعتقادات في دين الإمامية (تحقيق: عصام عبد السيد/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٤١٤ – ١٩٩٣ م/ ناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع – بيروت) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

١٢. أعلام الدين في صفات المؤمنين (ناشر و تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث . قم) [الديلمي م. ق ٨]

١٣. إعلام الورى بأعلام الهدى (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ربيع الأول ١٤١٧– / چاپخانه: ستارة - قم/ ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث – قم المشرفة) [الشيخ الطبرسي م. ٥٤٨]

١٤. أعيان الشيعة (تحقيق وتخريج: حسن الأمين/ ناشر: دار التعارف للمطبوعات – بيروت - لبنان) [السيد محسن الأمين م. ١٣٧١]

١٥. اقبال الاعمال (طبع/ مكتبة الاعلام الاسلامی) [سيد بن طاووس م. ٦٦٤ أو ٦٦٨]

١٦. إلزام الناصب في إثبات الحجة الغائب (التحقيق: السيد علي عاشور) [الشيخ علي اليزدي الحائري م. ١٣٣٣]

١٧. امالی صدوق (تحقيق: قسم دراسات الاسلامية– مؤسسة البعثة– قم/الناشر: مؤسسة البعثة/ الطبعة الاولى ١٤١٧ هـ) [شيخ صدوق م. ٣٨١]

١٨. امالی طوسی (تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية– مؤسسة البعثة/ الناشر و المطبعة/ دارالثقافة/ الطبعة الاولى ١٤١٤ هـ) [الشيخ الطائفة محمد بن الحسن الطوسی م. ٤٦٠]

١٩. امالی مفيد (تحقيق: الحسين استاد ولی علی اكبر غفاری/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم) [شيخ مفيد م. ٤١٣]

۲۰. الإمامة والتبصرة (التحقيق : مدرسة الإمام المهدي عجل الله فرجه - قم المقدسة /الطبعة: الأولى ١٤٠٤ - ١٣٦٣ ش/ الناشر : مدرسة الإمام المهدي عجل الله فرجه - قم المقدسة) [ابن بابويه القمي م. ٣٢٩]

۲۱. الانوار النعمانية (ناشر: دارى القارى - بيروت) [سيد نعمت الله جزائرى]

۲۲. بحارالانوار (الطبعة الثانية المصححة ١٤٠٣هـ ق - ١٩٨٣م/ الناشر و المطبعة/ مؤسسة الوفاء - بيروت، لبنان/) [علامه مجلسى م. ١١١٠]

۲۳. البرهان فى تفسير القرآن (چاپ: الاولى/ سال چاپ: ١٤١٧ هـ ق/ چاپخانه: اسماعيليان - قم/ ناشر: مؤسسة دار التفسير) [سيد هاشم بحرانى م. ١١٠٧]

۲٤. بشارة المصطفى (التحقيق: جواد القيومى الاصفهانى/ الناشر و الطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى- قم المقدسة/ الطبعة الاولى ١٤٢٠ هـ ق) و (طبع آخر) [محمدبن على الطبرى م. ٥٢٥]

۲٥. بصائر الدرجات (تعليق: الحاج ميرزا حسن كوچه باغي/ سال چاپ: ١٤٠٤ ق/ مطبعة الأحمدي - طهران/ ناشر: منشورات الأعلمي - طهران) [محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار) م. ٢٩٠]

۲٦. البلد الأمين و الدرع الحصين (سال چاپ: ١٣٨٣/ چاپخانه: چاپ أفست مروي/ ناشر: مكتبة الصدوق - طهران - بازار سراى اردیبهشت) [الشيخ إبراهيم الكفعمي م. ٩٠٥]

۲۷. بناء المقالة الفاطمية في نقض الرسالة العثمانية (تحقيق: السيد علي العدناني الغريفي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١١ - ١٩٩١ م/ ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

۲۸. بيت الاحزان (چاپ: الاولى/ سال چاپ: ١٤١٢ هـ ق و طبع آخر: مكتبة الفدک/ چاپخانه: امير/ ناشر: دارالحكمة - قم/) [شيخ عباس قمى م.١٣٥٩]

۲۹. تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام/چاپ: الأولى/ سال چاپ: رمضان المبارك ١٤٠٧ - ١٣٦٦ ش/ چاپخانه: أمير - قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام) [السيد شرف الدين علي الحسيني الأستر آبادي م. ٩٦٥]

۳۰. التحصين (تحقيق: الأنصاري/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ربيع الثاني ١٤١٣/ چاپخانه: نمونه - قم/ ناشر: مؤسسة دار الكتاب (الجزائري)) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

۳۱. تحف العقول (تحقيق: تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري - ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة - چاپ: الثانية - سال چاپ: ١٤٠٤ - ١٣٦٣ ش) [ابن شعبة الحراني م. ق ٤]

۳۲. تذكرة الفقهاء (التحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث/ الطبعة: الأولى محرم ١٤١٤/ المطبعة: مهر - قم/ الناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم) [العلامة الحلي م. ٧٢٦]

۳۳. تسلية المجالس [محمد بن ابيطالب كركى حائرى م. ق١٠]

۳٤. التعجب من أغلاط العامة في مسألة الإمامة (تصحيح وتخريج: فارس حسون كريم) [أبي الفتح الكراجكي م. ٤٤٩]

۳۵. تفسير الاصفى (التحقيق: مركز الأبحاث والدراسات الإسلامية/ الناشر: مركز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامي/ المطبعة: مكتب الإعلام الإسلامي/ الطبعة الاولى ١٤١٨ هـ ق) [فيض كاشانى ١٠٩١]

۳٦. تفسير الصافى (چاپ: الثانية ١٤١٦ رمضان المبارک/ چاپخانه: مؤسسة الهادي - قم المقدسة/ الناشر: مكتبة الصدر - طهران) [فيض كاشانى ١٠٩١]

۳۷. تفسير العياشى (التحقيق و التعليق و التصحيح: الحاج السيد هاشم الرسولى المحلاتى/ الناشر و المطبعة/ المكتبة العلمية الاسلامية) [ابى النظر محمد بن مسعود بن عياش السلمى السمرقندى المعروف بالعياشى م. ٣٢٠ هـ ق]

۳۸. تفسير القمي (الناشر/ مؤسسة دار الكتاب- قم) [على بن ابراهيم قمى م. ٣٠٧]

۳۹. تفسير جوامع الجامع (التحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي/ الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة/ الطبعة الاولى ١٤١٨ هـ ق) [الشيخ ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى م. ٥٤٨]

٤٠. تفسير فرات الكوفي (التحقيق: محمد الكاظم/ چاپ: الاولى/ سال چاپ: ١٤١٠ه.ق/

الناشر: مؤسسة الطبع والنشر التابعة لوزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي- طهران/) [فرات ابن ابراهيم الكوفي م. ۳۵۲]

٤١. تفسير مجمع البيان (التحقيق و التعليق: لجنة من العلماء و المحققين الأخصائيين/ چاپ: الاولى/ سال چاپ: ١٤١٥ هـ ق/ الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان) [الشيخ ابى على الفضل بن الحسن الطبرسى م. ٥٤٨]

٤٢. تفسير نور الثقلين (التحقيق: السيد هاشم الرسولى المحلاتى/ الناشر و المطبعة: مؤسسه ى اسماعيليان- قم/ الطبعة الرابعة ١٤١٢ هـ ق) [الشيخ عبد على بن جمعه العروسى الحويزى م. ١١١٢هـ ق]

٤٣. تفسير الإمام العسكري عليه السلام (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف / چاپ: الأولى محققة/ سال چاپ: دربيع الأول ١٤٠٩/ چاپخانه: مهر - قم المقدسة/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله فرجه الشريف - قم المقدسة)

٤٤. تفسير الميزان (ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [السيد الطباطبائي م. ١٤٠٢]

٤٥. تفسير كبير منهج الصادقين في الزام المخالفين (فارسى) (سال چاپ: اردیبهشت ١٣٣٣ ش/ چاپخانه: محمد حسن علمى) [الملا فتح الله الكاشاني م. ٩٨٨]

٤٦. تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب (تحقيق: حسين درگاهى/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: نيمه شعبان ١٣٦٦ - ١٤٠٧ ش/ ناشر: مؤسسة الطبع و النشر وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامي) [الشيخ محمد بن محمد رضا القمي المشهدي م. ١١٢٥]

٤٧. تقريب المعارف (تحقيق: فارس تبريزيان الحسون/ سال چاپ: ١٤١٧ - ١٣٧٥ ش/ ناشر: المحقق) [أبو الصلاح الحلبي م. ٤٤٧]

٤٨. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعة ورام (چاپ: دوم/ سال چاپ: ١٣٦٨ ش/ چاپخانه: حيدري - تهران/ ناشر: دار الكتب الإسلامية))[ورام بن أبي فراس المالكي الأشتري م. ٦٠٥ هـ ق]

٤٩. تنبيه الغافلين عن فضائل الطالبين (تحقيق: السيد تحسين آل شبيب الموسوي/ سال چاپ:

١٤٢٠ - ٢٠٠٠ م/ چاپخانه: محمد/ ناشر: مركز الغدير للدراسات الإسلامية) [المحسن إبن كرامة م. ٤٩٤]

٥٠. التوحيد (تصحيح وتعليق: السيد هاشم الحسيني الطهراني/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

٥١. تهذيب الاحكام (تحقيق سيد حسن خرسان و تصحيح شيخ محمد آخوندى / چاپ: چهارم/ سال چاپ: ١٣٦٥ش / چاپخانه: خورشيد/ الناشر: دارالكتب الاسلامية /) [شيخ طوسى م. ٤٦٠]

٥٢. الثاقب في المناقب (تحقيق: نبيل رضا علوان/ چاپ: الثانية/ سال: ١٤١٢/ چاپخانه: الصدر، قم/ ناشر: مؤسسة أنصاريان للطباعة والنشر، قم المقدسة) [ابن حمزة الطوسي م. ٥٦٠]

٥٣. ثواب الأعمال (تقديم: السيد محمد مهدي السيد حسن الخرسان/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٣٦٨ ش/ چاپخانه: أمير- قم/ ناشر: منشورات الشريف الرضي - قم) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

٥٤. جامع الاخبار [محمد بن محمد بن حيدر شعيرى م. ق٦]

٥٥. جامع الشتات(تحقيق السيد مهدي الرجائي) [محمد إسماعيل بن الحسين المازندراني الخواجوئي م. ١١٧٣ هـ. ق]

٥٦. جنة المأوى في ذكر من فاز بلقاء الحجة (تحقيق: مركز الدراسات التخصصية في الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف/ نوبت چاپ: الاولى/ سال چاپ: ١٤٢٧ ه . ق/ ناشر: مؤسسة السيدة المعصومة عليها السلام - قم) [ميرزا حسين النوري الطبرسي م. ١٣٢٠]

٥٧. الجواهر السنية في الأحاديث القدسية (المطبعة: النعمان - النجف الاشرف/ تاريخ الطبع: ١٣٨٤ هـ ق) [شيخ محمد بن الحسن الحر العاملي م. ١١٠٤]

٥٨. الحدائق الناظرة في أحكام العترة الطاهرة عليهم السلام (تحقيق: محمد تقى ايروانى/ الناشر جماعة المدرسين- قم) [محقق بحرانى م. ١١٨٦]

٥٩. حقائق الإيمان (تحقيق : السيد مهدي الرجائي / إشراف : السيد محمود المرعشي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٩/ مطبعة سيد الشهداء عليه السلام/ ناشر: مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي العامة - قم المقدسة) [الشهيد الثاني م. ٩٦٥]

٦٠. حلية الابرار فى احوال محمد و آله الاطهار (الناشر و المطبعة: دار الكتب العلمية- قم/ تاريخ الطبع ١٣٥٦ هـ ش) [سيد هاشم بحرانى م. ١١٠٧]

٦١. الخرائج والجرائح (تحقيق : مؤسسة الإمام المهدي عجل الله فرجه / بإشراف السيد محمد باقر الموحد الأبطحي / ناشر : مؤسسة الإمام المهدي عجل الله فرجه - قم المقدسة / چاپ : الأولى، كاملة محققة / سال چاپ : ذي الحجة ١٤٠٩ / چاپخانه : العلمية - قم) [قطب الدين الراوندي م. ٥٧٣]

٦٢. الخصال (التحقيق: على اكبر غفارى/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم/ تاريخ الطبع: ١٤٠٣ هـ ق) [شيخ صدوق م. ٣٨١]

٦٣. خلاصة الأقوال (تحقيق: الشيخ جواد القيومي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: عيد الغدير ١٤١٧ ه ق/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [العلامة الحلي م. ٧٢٦]

٦٤. خلاصة عبقات الأنوار (سال چاپ: ١۴٠٥/ ناشر: مؤسسة البعثة - قسم الدراسات الإسلامية - طهران - ايران) [السيد حامد النقوي م. ١٣٠٦]

٦٥. الدر النظيم (ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [إبن حاتم العاملي م. ٦٦٤]

٦٦. الدرة الباهرة من الأصداف الطاهرة (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٣٧٩ ش/ ناشر: انتشارات زائر) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]

٦٧. دعائم الاسلام (تحقيق: آصف بن على اصغر فيضى/ الناشر: دار المعارف ١٣٨٣هـ ١٩٦٣ م) [القاضى ابو حنيفه النعمان بن محمد التميمى المغربى م. ٣٦٣]

٦٨. الدعوات (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (ع)/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٧/ چاپخانه: أمير - قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي (ع) - قم) [قطب الدين الراوندي م. ٥٧٣]

٦٩. دلائل الامامة (تحقيق: قسم الدراسات الاسلامية- مؤسسة البعثة- قم/ الناشر و المطبعة/ مؤسسة البعثة- قم/ الطبعة الاولى ١٤١٣ هـ ق) [الشيخ ابى جعفر محمد بن جرير بن رستم طبرى امامي م. قرن ٤]

٧٠. الدمعة الساكبة [مولى محمد باقر بن عبدالكريم دهدشتى بهبهانى م. ١٢٨٥]

٧١. الذريعة إلى تصانيف الشيعة (الطبعة الثالثة ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م/ الناشر: دار الأضواء - بيروت - لبنان) [آغا بزرگ الطهراني م. ١٣٨٩]

٧٢. ذكرى الشيعة في أحكام الشريعة (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث چاپ: الأولى/ سال چاپ: محرم ١٤١٩/ چاپخانه: ستاره - قم/ ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]

٧٣. رجال ابن داود (تحقيق و تقديم : السيد محمد صادق آل بحر العلوم/ سال چاپ: ١٣٩٢ - ١٩٧٢ م/ ناشر: منشورات مطبعة الحيدرية - النجف الأشرف - منشورات الرضي - قم - ايران) [ابن داود الحلي م. ٧٤٠]

٧٤. الرواشح السماوية (تحقيق: غلامحسين قيصريه‌ها، نعمة الله الجليلي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٢-١٣٨٠ش/ چاپخانه: دار الحديث/ ناشر: دار الحديث للطباعة والنشر) [المحقق الداماد م. ١٠٤١]

٧٥. روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (نمقه وعلّق عليه وأشرف على طبعه «السيد حسين الموسوي الكرماني والشيخ علي پناه الإشتهاردي»/ ناشر: بنياد فرهنك اسلامي حاج محمد حسين كوشانپور)[محمد تقي المجلسي (الأول) م. ١٠٧٠]

٧٦. روضة الواعظين (تحقيق: السيد محمد مهدى السيد حسن الخرسان/ الناشر: منشورات الرضى- قم، ايران) [العلامة زين المحدثين محمد بن الفتال النيشابورى الشهيد م. ٥٠٨]

٧٧. الروضة في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام (تحقيق: علي الشكرچي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٣) [شاذان بن جبرئيل القمي (ابن شاذان) م. ٦٦٠]

٧٨. رياض الأبرار في مناقب الأئمة الأطهار (سال چاپ: ١٤٢٧ ق- ٢٠٠٦ م/ چاپ: بيروت / نوبت چاپ: اول/ ناشر: مؤسسة التاريخ العربي) [جزائرى، نعمت الله بن عبد الله م. ١١١٢]

٧٩. زبدة التفاسير (تحقيق: مؤسسة المعارف/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٣/ چاپخانه: عترت/ الناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية - قم) [الملا فتح الله الكاشاني م. ٩٨٨]

٨٠. الزهد (تحقيق: ميرزا غلام رضا عرفانيان/ سال چاپ: ١٣٩٩/ چاپخانه: العلمية - قم) [حسين بن سعيد الكوفي م. ق٣]

۸۱. سرور أهل الإيمان في علامات ظهور صاحب الزمان عجل الله تعالى فرجه الشريف [علی بن عبد الکریم نیلی م. ۸۰۳]

۸۲. الشافي في الامامة (چاپ: الثانية / ۱٤۱۰/ ناشر: مؤسسة إسماعيليان - قم) [الشريف المرتضى م. ٤٣٦]

۸۳. شرح أصول كافى [ملا صدرا م. ۱۰۵۰]

۸٤. شرح التوحيد للصدوق، [القاضي سعيد محمد بن محمد مفيد القمي م. ۱۱۰۷]

۸۵. الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم (تحقيق: محمد الباقر البهبودى/ المطبعة: الحيدرى/ الطبعة الاولى ۱۳۸٤/ الناشر: المكتبة المرتضوية لاحياء الآثار الجعفرية) [زيد الدين ابى محمد على بن يونس العاملى النباطى البياضى م. ۸۷۷]

۸٦. صفات الشيعة (چاپخانه: كانون انتشارات عابدي - تهران/ ناشر:كانون انتشارات عابدي - تهران) [شيخ صدوق م.۳۸۱]

۸۷. الطرائف في معرفة مذاهب الطوائف، (چابخانه خيام قم / سال چاپ:۱۲۹۹ / چاپ اول) [سيد بن طاووس، م. ٦٦٤]

۸۸. العبقري الحسان في أحوال موالانا صاحب الزمان (تحقيق: محقق و مصحح : صادق برزگر و حسين احمدى قمى/ نوبت چاپ: اول/ سال چاپ: ۱۳۸۶ ه . ش/ ناشر: مسجد مقدس جمكران - قم) [الشيخ علي اكبر النهاوندي م. ۱۳۶۹]

۸۹. عدة الداعي ونجاح الساعي (تصحيح: احمد الموحدي القمي/ ناشر: مكتبة وجداني - قم) [ابن فهد الحلي م. ۸٤۱]

۹۰. العدد القوية (تحقيق : السيد مهدي الرجائي / إشراف : السيد محمود المرعشي- ناشر : مكتبة آية الله المرعشي العامة - چاپ : الأولى - سال چاپ : ۱٤۰۸ - چاپخانه : سيد الشهداء عليه السلام) [علي بن يوسف الحلي م. ن ۷۰۵]

۹۱. علل الشرايع (التحقيق و تقديم: السيد محمد صادق بحر العلوم/ الناشر و المطبعة/ المكتبة الحيدرية فى النجف سال چاپ : ۱۳۸۵ - ۱۹٦٦ م) و طبع آخر (شريعت قم) [شيخ صدوق م. ۳۸۱]

۹۲. العمدة (تحقيق: جامعة المدرسين- قم/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم) [ابن البطريق الاسدى حلى م. ٦٠٠]

۹۳. العوالم القسم المختص بالإمام الحسين عليه السلام (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام)/ الطبعة: الأولى المحققة/ سنة الطبع: ١٤٠٧ - ١٣٦٥ ش/ المطبعة: أمير - قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام) [الشيخ عبد الله البحراني م. ١١٣٠ ه ق]

۹٤. عوالي اللئالي العزيزية في الاحاديث الدينية (التحقيق: السيدالمرعشى و الشيخ مجتبى العراقى/ المطبعة: سيد الشهداء- قم/ الطبعة الاولى ١٤٠٣هـ ١٩٨٣م) [ابن ابى جمهور الاحسائي م. ٨٨٠]

۹٥. عيون اخبارالرضا (تحقيق: علامه الشيخ حسين الاعلمى/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الاعلمى للمطبوعات- بيروت/ الطبعة الاولى ١٤٠٤) [شيخ صدوق م. ٣٨١]

۹٦. عيون المعجزات (سال چاپ: ١٣٦٩/ چاپخانه: الحيدرية - نجف/ ناشر: محمد كاظم الشيخ صادق الكتبي) [حسين بن عبد الوهاب م. ٥]

۹۷. غاية المرام (التحقيق: سيد على عاشور/ مطبعة: مؤسسة التاريخ العربى- بيروت) [سيد هاشم بحرانى م. ١١٠٧]

۹۸. غرر الأخبار و درر الآثار في مناقب أبى الأئمة الأطهار عليهم السلام [شيخ حسن ديلمى م. قرن٨]

۹۹. الغيبة (تحقيق: فارس حسون كريم/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٢/ چاپخانه: مهر - قم/ ناشر: أنوار الهدى) [ابن أبي زينب النعماني م. ٣٨٠]

۱۰۰. الغيبة (تحقيق: عباد الله الطهرانى و الشيخ على احمد ناصح/ المطبعة: بهمن/ الطبعة المحققة: الاولى ١٤١١ هـ ق/ الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية- قم المقدسة) [شيخ الطائفة ابى جعفر محمد بن الحسن الطوسى م. ٤٦٠]

۱۰۱. فتح الأبواب (تحقيق: حامد الخفاف/ نوبت چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١۴٠٩ - ١٩٨٩ م/ ناشر: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث بيروت - لبنان) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

۱۰۲. الفردوس الأعلى (تحقيق: السيد محمد علي القاضي الطباطبائي/ چاپ: الثالثة/ سال: ١۴٠٢ - ١٩٨٢ م/ ناشر: مكتبة فيروز آدابي - قم) [الشيخ محمد حسين كاشف الغطاء م. ١٣٧٣]

۱۰۳.الفصول المختارة من العيون و المحاسن (التحقيق: السيد نور الدين جعفريان الاصبهاني، الشيخ يعقوب الجعفري، الشيخ محسن الأحمدي/ الطبعة: الثانية ١٤١٤ - ١٩٩٣ م/ الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م.٤١٣]

١٠٤.الفصول المهمة في أصول الأئمة (تحقيق وإشراف: محمد بن محمد الحسين القائيني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٨ - ١٣٧٦ ش/ چاپخانه: نگين - قم/ ناشر: مؤسسة معارف إسلامي إمام رضا عليه السلام)[الحر العاملي م. ١١٠٤]

١٠٥.الفضائل (الناشر و المطبعة/ المكتبة الحيدرية النجف الاشرف ١٣٨١هـ - ١٩٦٢م) [شاذان بن جبرئيل م. ٦٦٠]

١٠٦.فضائل الأشهر الثلاثة (تحقيق : تحقيق وإخراج : ميرزا غلام رضا عرفانيان - ناشر : دار المحجة البيضاء للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان- چاپ : الثانية - سال چاپ : ١٤١٢ - ١٩٩٢ م) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

١٠٧.فضائل الشيعة (الناشر: كانون انتشارات عابدي - تهران) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

١٠٨.فضائل أمير المؤمنين عليه السلام [ابن عقدة الكوفي م. ٣٣٣]

١٠٩.فلاح السائل [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

١١٠. الفهرست (التحقيق: الشيخ جواد القيومي/ الطبعة: الأولى شعبان المعظم ١٤١٧/ المطبعة: مؤسسة النشر الإسلامي/ الناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [الشيخ الطوسي م. ٤٦٠]

١١١. فهرست اسماء مصنفي الشيعة (رجال النجاشي) (الطبعة الخامسة ١٤١٦/ الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [النجاشي م. ٤٥٠]

١١٢. قصص الأنبياء (تحقيق: الميرزا غلام رضا عرفانيان اليزدي الخراساني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٨ - ١٣٧٦ ش / چاپخانه: مؤسسة الهادي/ ناشر: الهادي) [الراوندي م. ٥٧٣]

١١٣. قصص العلماء [محمد بن سليمان تنكابنى م. ١٣٠٢]

١١٤. الكافى (تحقيق: على اكبر غفارى/ الناشر: دارالكتب الاسلامية آخوندى/ المطبعة حيدرى/ الطبعة الثالثة ١٣٨٨هـ) [كلينى م. ٣٢٩]

١١٥. كامل بهايى، [عماد الدين طبرى م.قرن٧].

١١٦. كشف الغمة فى معرفة الائمة (الناشر و التحقيق: دار الاضواء- بيروت/ المطبعة الثانية ١٤٠٥ هـ ق- ١٩٨٥ م/ و (طبع آخر) مطبعة شريعت قم [على بن عيسى ابن ابى الفتح الاربلى م. ٦٩٣]

١١٧. كامل الزيارات (تحقيق: الشيخ جواد القيومي / چاپ: الأولى/ سال چاپ: عيد الغدير ١٤١٧/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: مؤسسة نشر الفقاهة) [جعفر بن محمد بن قولويه م. ٣٦٧]

١١٨. كتاب سليم بن قيس (تحقيق: محمد باقر الأنصاري الزنجاني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٢ - ١٣٨٠ ش/ چاپخانه: نگارش/ ناشر: دليل ما) [سليم بن قيس الهلالي الكوفي م. ١]

١١٩. كشف اللثام (تحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي/ نوبت چاپ: الأولى/ سال: ١۴١۶/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الفاضل الهندي م. ١١٣٧]

١٢٠.كشف اليقين (تحقيق: حسين الدرگاهي- چاپ: الأولى- سال چاپ : ١٤١١) [العلامة الحلي م. ٧٢٦]

١٢١. كفاية الأثر (تحقيق: السيد عبد اللطيف الحسيني الكوهكمري الخوئي/ سال چاپ: ١٤٠١/ چاپخانه: الخيام - قم/ ناشر: انتشارات بيدار) [الخزاز القمي م. ٤٠٠]

١٢٢.كمال الدين وتمام النعمة (تحقيق: تصحيح وتعليق: علي أكبر الغفاري / ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة / سال چاپ: محرم الحرام ١٤٠٥ - ١٣٦٣ ش) [الشيخ الصدوق م. ٣٨١]

١٢٣.كنز الفوائد (چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٣٦٩ ش/ چاپخانه: غدير/ ناشر: مكتبة المصطفوي- قم) [أبي الفتح الكراجكي م. ٤٤٩]

١٢٤.اللهوف في قتلى الطفوف (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧ - چاپخانه: مهر/ ناشر: أنوار الهدى - قم) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

١٢٥.مائة منقبة (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام)، إشراف: السيد محمد باقر بن المرتضى الموحد الأبطحي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ذي الحجة ١٤٠٧/ چاپخانه: أمير - قم/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي (عليه السلام) بالحوزة العلمية - قم المقدسة) [محمد بن أحمد بن علي بن الحسن القمي (ابن شاذان) م. ٤١٢]

۱۲۶. مثير الأحزان (ناشر : المطبعة الحيدرية – النجف الأشرف/۱۳٦۹) [ابن نما الحلي م. ٦٤٥]
۱۲۷. المجازات النبوية (تحقيق وشرح: طه محمد الزيتي/ ناشر: منشورات مكتبة بصيرتي – قم) [الشريف الرضي م. ٤٠٦]
۱۲۸. مجمع البحرين (چاپ: الثانية/ سال چاپ: شهريور ماه ۱۳٦۲ ش/چاپخانه: طراوت/ ناشر: مرتضوي) [الشيخ فخر الدين الطريحي م. ۱۰۸۵]
۱۲۹. المحاسن (تصحيح و تعليق: السيد جلال الدين الحسيني (المحدث)/ سال چاپ: ۱۳۷۰ – ۱۳۳۰ ش/ ناشر: دار الكتب الإسلامية - طهران) [أحمد بن محمد بن خالد البرقي م. ۲۷٤]
۱۳۰. المحتضر (الطبعة الاولى ۱۳۷۰هـ ۱۹۵۱م / الناشر و المطبعة: الحيدرية النجف) و موافقة للطبع (طبع جديد تحقيق: سيد على اشرف/ المطبعة: شريعت/ الطبعة الاولى ۱۳۸۲هـ ش ۱٤۲٤ هـ ق/ الناشر: المكتبة الحيدرية) [الشيخ عز الدين حسن بن سليمان الحلى م. قرن۸ – ۹]
۱۳۱. المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء (صححه و علق عليه: علي أكبر الغفاري/ چاپ: الثانية/ چاپخانه: مهر- قم/ ناشر: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم) [الفيض الكاشاني م. ۱۰۹۱]
۱۳۲. مختصر بصائر الدرجات (چاپ: اول/ سال چاپ: ۱۳۷۰ – ۱۹۵۰ م/ ناشر: منشورات المطبعة الحيدرية – النجف الأشرف) [الشيخ عز الدين حسن بن سليمان الحلى م. قرن۸]
۱۳۳. مدينة المعاجز (تحقيق: الشيخ عزة الله المولائى الهمدانى/ چاپ: الاولى/ سال چاپ:۱٤۱۳هـ ق/ چاپخانه: بهمن- قم/ الناشر: مؤسسة المعارف الاسلامية) [سيد هاشم بحرانى م. ۱۱۰۷هـ ق]
۱۳٤. مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول (تحقيق: قدّم له: العلم الحجّة السيّد مرتضى العسكري، إخراج و مقابلة و تصحيح السيد هاشم الرّسولي/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ۱٤۰٤ – ۱۳٦۳ ش/ چاپخانه: مروي/ ناشر: دار الكتب الإسلامية) [العلامة المجلسي م. ۱۱۱۱]
۱۳۵. المزار (تحقيق: جواد القيومي الاصفهاني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: رمضان المبارك ۱٤۱۹/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: نشر القيوم- قم) [محمد بن المشهدي م. ن ٦۱۰]

١٣٦.المزار (تحقيق: مدرسة الإمام المهدي (ع) - ناشر: مؤسسة الإمام المهدي (ع)- قم المقدسة- چاپ: الأولى - سال چاپ : ذي الحجة ١٤١٠- چاپخانه: أمير- قم) [الشهيد الأول م. ٧٨٦]

١٣٧.مسار الشيعة في مختصر تواريخ الشريعة (التحقيق: الشيخ مهدي نجف/ الطبعة الثانية/ سنة الطبع: ١۴١۴ - ١٩٩٣ م/ الناشر: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [الشيخ المفيد م. ۴١٣]

١٣٨.مسائل علي بن جعفر (تحقيق: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم المشرفة/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ذي القعدة ١٤٠٩/ چاپخانه: مهر - قم/ ناشر: المؤتمر العالمي للإمام الرضا عليه السلام - مشهد المقدسة) [علي بن الإمام جعفر الصادق عليه السلام م. ٢]

١٣٩.مستدرک الوسائل (التحقيق و الناشر: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث/ الطبعة الاولى ١٤٠٨هـ) [ميرزا حسين نوری م. ١٣٢٠]

١٤٠.مشارق أنوار اليقين (تحقيق: السيد علي عاشور/ چاپ: الأولى- سال چاپ: ١٤١٩- ١٩٩٩ م/ ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات- بيروت- لبنان)[الحافظ رجب البرسي م. حدود ٨١٣]

١٤١. مشكاة الأنوار في غرر الأخبار (تحقيق: مهدي هوشمند/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٨/ چاپخانه: دار الحديث/ ناشر: دار الحديث) [علي الطبرسي م. ٧]

١٤٢.المصباح (جنة الأمان الواقية و جنة الإيمان الباقية) (چاپ: سوم/ سال چاپ: ١٤٠٣ - ١٩٨٣ م/ ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت) [الشيخ إبراهيم بن علي الكفعمي العاملي م. ٩٠٥ هـ ق]

١٤٣.مصباح البلاغة (مستدرک نهج البلاغة) (سال چاپ: ١٣٨٨) [الميرجهاني م. ١٣٨٨]

١٤٤.مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٠ - ١٩٨٠ م/ ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات بيروت - لبنان) [الإمام الصادق عليه السلام م. ١٤٨]

١٤٥.مصباح الفقاهة [السيد ابوالقاسم الخوئي م. ١٣٧١] (مقرر: محمدعلي التوحيدي التبريزي/ نوبت چاپ: الأولى/ ناشر: مكتبة الداوري - قم)

١٤٦.مصباح المتهجد (الناشر: مؤسسة فقه الشيعه- بيروت، لبنان) [شيخ طوسى م. ٤٦٠]

١٤٧.معارج اليقين في أصول الدين (تحقيق: علاء آل جعفر/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٠ - ١٩٩٣ م/ ناشر: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث - قم) [الشيخ محمد السبزواري م. ٧]

١٤٨.معانى الاخبار (تحقيق: على اكبر غفارى/ الناشر و المطبعة: مؤسسة النشر الاسلامى التابعة لجماعة المدرسين بقم ١٣٦١ هـ ش) [شيخ صدوق م. ٣٨١]

١٤٩.معجم رجال الحديث (چاپ: الخامسة/ سال چاپ: ١٤١٣ - ١٩٩٢ م/ المطبعة/ طبعة منقحة ومزيدة) [السيد الخوئي م. ١٤١٣]

١٥٠.مفاتيح الجنان (تعريب: السيد محمد رضا النوري النجفي/ الطبعة الثالثة ١٣٨٥ ش - ٢٠٠٦ م/ المطبعة: البعثة - قم/ الناشر: مكتبة العزيزي - قم) [الشيخ عباس القمي م. ١٣٥٩]

١٥١. مقتضب الأثر (المطبعة: العلمية - قم/ الناشر: مكتبة الطباطبائي - قم) [أحمد بن عبيد الله بن عياش الجوهري م. ٤٠١]

١٥٢. مقتل الحسين عليه السلام (تعليق: حسين الغفاري/ چاپخانه: العلمية - قم) [أبو مخنف الأزدي م. ١٥٧]

١٥٣.المقنعة (التحقيق: مؤسسة النشر الإسلامي/ الطبعة الثانية ١٤١٠/ الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الشيخ المفيد م. ٤١٣]

١٥٤.من لا يحضره الفقيه (تحقيق: على اكبر غفارى/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ١٤٠٤ هـ/ الناشر: جامعة المدرسين) [صدوق م. ٣٨١]

١٥٥.مناقب الإمام أمير المؤمنين عليه السلام (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: محرم الحرام ١٤١٢/ چاپخانه: النهضة/ ناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم المقدسة) [محمد بن سليمان الكوفي م. ٣٠٠]

١٥٦.مناقب الطاهرين(نوبت چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٣٧٩ ش/ ناشر: سازمان چاپ و انتشارات - تهران) [عماد الدين حسن بن علي الطبري م. ق ٧]

١٥٧.المناقب للعلوي (چاپ: اوّل/ سال چاپ: ١٤٢٨ ق/ /ناشر: دليل ما قم) [محمد بن علي بن الحسين العلوي م. ق٥]

۱۵۸.مناقب آل ابی طالب (تحقیق: لجنة من استاذة النجف الاشرف/ المطبعة: محمد کاظم الحیدری- مطبعة الحیدریهٔ النجف الاشرف/ الطبعة ۱۳۷٦) [ابن شهر آشوب م. ۵۸۸]

۱۵۹.منتخب الأنوار المضیئة (التحقیق: مؤسسة الإمام الهادي علیه السلام/ الطبعة الأولی ذي القعدة ۱٤۲۰ – ۱۳۷۸ ش/ المطبعة: اعتماد - قم/ الناشر: مؤسسة الإمام الهادي علیه السلام)[السید بهاء الدین النجفي م. ۸۰۳]

۱٦۰.منتخب الأنوار المضیئة (التحقیق: مؤسسة الإمام الهادي علیه السلام/ الطبعة الأولی ذي القعدة ۱٤۲۰ – ۱۳۷۸ ش/ المطبعة: اعتماد - قم/ الناشر: مؤسسة الإمام الهادي علیه السلام)[السید بهاء الدین علي بن عبدالکریم النیلي النجفي م. ۸۰۳]

۱٦۱. منتقی الجمان (التصحیح والتعلیق : علي أکبر الغفاري/ الطبعة الأولی ۱۳٦۲ ش/ المطبعة الإسلامیة/ الناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة) [حسن بن زین الدین العاملي م. ۱۰۱۱]

۱٦۲.منتهی المطلب (ط.ق – طبعة حجریة) [العلامة الحلي م. ۷۲٦]

۱٦۳.منیة المرید (تحقیق: رضا المختاري- چاپ: الأولی- سال: ۱٤۰۹- ۱۳٦۸ ش- چاپخانه: مکتب الإعلام الإسلامي – ناشر: مکتب الإعلام الإسلامي) [الشهید الثاني م. ۹٦٦]

۱٦٤.مهج الدعوات و منهج العبادات [السید ابن طاووس م. ٦٦٤]

۱٦۵.النجم الثاقب (تقدیم وترجمة وتحقیق وتعلیق: السید یاسین الموسوی/ الطبعة الأولی۱٤۱۵/ المطبعة مهر – قم المقدسة/ الناشر: أنوار الهدی) [میرزا حسین النوري الطبرسي م. ۱۳۲۰]

۱٦٦.نزهة الناظر و تنبیه الخاطر (تحقیق: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف / چاپ: الأولی/ سال چاپ: ۱٤۰۸/ ناشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف – قم المقدسة) [الحلواني م. ۵]

۱٦۷.النوادر (تحقیق: سعید رضا علي عسکري/ چاپ: الأولی/ چاپخانه: دار الحدیث/ ناشر: مؤسسة دار الحدیث الثقافیة) [فضل الله الراوندي م. ۵۷۱]

۱٦۸.نوادر الاخبار [فیض کاشانی م. ۱۰۹۱]

۱۶۹.نوادر المعجزات (تحقيق : مؤسسة الإمام المهدي - ناشر: مؤسسة الإمام المهدي- قم المقدسة - چاپ : الأولى - سال چاپ: ۱٤۱۰) [محمد بن جرير الطبري م. ق ٤]

۱۷۰.نور البراهين (تحقيق: السيد مهدي الرجائي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۱۷/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [السيد نعمة الله الجزائري م. ۱۱۱۲]

۱۷۱. النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين (سال چاپ: ۱۴۰۴/ ناشر: منشورات مكتبة آية الله العظمى المرعشي النجفي) [السيد نعمة الله الجزائري م. ۱۱۱۲]

۱۷۲.نهج الإيمان (تحقيق : السيد أحمد الحسيني - ناشر : مجتمع إمام هادي (ع) - مشهد - چاپ : اول - سال چاپ : ۱٤۱۸ - چاپخانه : ستارة - قم) [ابن جبر م. ق ۷]

۱۷۳.نهج البلاغة (شرح: الشيخ محمد عبده/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۱۲ - ۱۳۷۰ ش/ چاپخانه: النهضة - قم/ ناشر: دار الذخائر - قم - ايران) [خطب الإمام علي م. ٤۰]

۱۷٤.نهج الحق و كشف الصدق (تعليقه: شيخ عين الله حسنى و با مقدمه سيدرضا صدر / ناشر: مؤسسه دارالهجره قم / چابخانه ستاره/ سال ۱٤۲۱) [علامه حلى، م. ۷۲٦]

۱۷۵.الوافي (عني بالتحقيق والتصحيح والتعليق عليه والمقابلة مع الأصل ضياء الدين الحسيني «العلامة» الأصفهاني/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: أول شوال المكرم ۱٤۰٦ هـ . ق ۱۹ / ۳ / ٦۵ هـ . ش) [الفيض الكاشاني م. ۱۰۹۱]

۱۷٦.وسائل الشيعة (تحقيق و نشر: مؤسسة آل البيت لاحياء التراث- قم/ المطبعة: مهر- قم/الطبعة الثانية جمادى الآخرة ۱٤۱٤ هـ ق) [حر عاملى م. ۱۱۰٤]

۱۷۷.هداية الأمة إلى أحكام الأئمةﷺ (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ۱٤۱۲/ چاپخانه: مؤسسة الطبع والنشر التابعة للآستانة الرضوية المقدسة/ ناشر: مجمع البحوث الإسلامية - مشهد - ايران) [الحر العاملي م. ۱۱۰٤]

۱۷۸.الهداية الكبرى (چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ۱٤۱۱ - ۱۹۹۱م/ ناشر: مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزيع - بيروت - لبنان) [الحسين بن حمدان الخصيبي م. ۳۳٤]

۱۷۹.اليقين (تحقيق: الأنصاري/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ربيع الثاني ١٤١٣/ چاپخانه: نمونه/ ناشر: مؤسسة دار الكتاب (الجزائري)) [السيد ابن طاووس م. ٦٦٤]

۱۸۰. ينابيع المعاجز (چاپخانه: العلمية - قم) [السيد هاشم البحراني م. ١١٠٧]

منابع اهل تسنن

۱۸۱. الإتحاف بحب الأشراف (چاپ: اوّل/ سال چاپ: ۱٤۲۳ ق/ ناشر: دار الكتاب-قم) [جمال الدين شبراوى م. ۱۱۷۱]

۱۸۲.اثبات الوصيه [مسعودى م. ۳٤٦]

۱۸۳.استجلاب ارتقاء الغرف بحب أقرباء الرسول [شيخ حافظ شمس الدين محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر سخاوى شافعى م ۹۰۲]

۱۸٤.أُسد الغابة (الناشر: انتشارات اسماعيليان- تهران) [عبد الواحد الشيبانى المعروف بابن الاثير م. ٦۳۰]

۱۸۵.الأربعين حديثا في ذكر المهدىعجل‌الله‌تعالى‌فرجه‌الشريف [الحافظ أبو نعيم أحمد بن عبد الله الأصبهاني م. ٤۳۰ هـ ق]

۱۸٦.الاستيعاب (تحقيق: علي محمد البجاوي/ چاپ الأولى/ سال چاپ: ۱٤۱۲/ چاپخانه: بيروت - دار الجيل/ ناشر: دار الجيل) [ابن عبد البر م .٤٦۳]

۱۸۷.الاصابة فى تميز الصحابة (التحقيق: الشيخ عادل احمد عبد الموجود/ الناشر: دار الكتب العلمية- بيروت/ الطبعة الاولى ۱٤۱۵هـ ق) [احمد بن على بن حجر عسقلانى م. ۸۵۲]

۱۸۸.الآحاد و المثاني (التحقيق: باسم فيصل أحمد الجوابرة/ الطبعة: الأولى/ تاريخ الطبع: ۱٤۱۱ - ۱۹۹۱ م الناشر: دار الدراية للطباعة و النشر و التوزيع) [ابن ابى عاصم (الضحاك) م. ۲۸۷]

۱۸۹.البداية والنهاية (التحقيق و التدقيق و التعليق : على شيرى/ الطبعة: الاولى/ تاريخ الطبع: ۱٤۰۸هـ ق/ الناشر و المطبعة: دار احياء التراث العربى- بيروت) [ابى الفداء اسماعيل بن كثير الدمشقى م. ۷۷٤]

۱۹۰.البيان في أخبار صاحب الزمان [محمد بن يوسف گنجى شافعى م. ٦۵۸]

۱۹۱. الترغيب والترهيب من الحديث الشريف (ضبط أحاديثه وعلق عليه : مصطفى محمد

عماره/ سنة الطبع: ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م/ الناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [عبد العظيم المنذري م. ٦٥٦]

١٩٢.تفسير الأعقم [اعقم انسى يمانى] (بنابر نقل شرح إحقاق الحق، آيت الله مرعشى نجفى)

١٩٣.التمهيد (تحقيق: مصطفى بن أحمد العلوي ,محمد عبد الكبير البكري/ سال چاپ: ١٣٨٧/ چاپخانه: مغرب - وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلاميةاوزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية) [ابن عبد البر م. ٤٦٣]

١٩٤.الجامع الصغير (چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠١ - ١٩٨١ م/ ناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - بيروت) [جلال الدين السيوطى م. ٩١١]

١٩٥.الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي) (تصحيح : أحمد عبد العليم البردوني/ چاپخانه: دار إحياء التراث العربي - بيروت - لبنان/ ناشر: مؤسسة التاريخ العربي) [أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح القرطبي م. ٦٧١ هـ ق]

١٩٦.الجوهرة في نسب الإمام علي و آله (تحقيق: دكتور محمد التونجي / چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٢ /چاپخانه: مؤسسة الأعلم للمطبوعات . بيروت/ ناشر: مكتبة النوري، دمشق) [البري م. ق ٧]

١٩٧.الحد الفاصل (تحقيق: الدكتور محمد عجاج الخطيب) [للقاضي الحسن بن عبد الرحمن الرامهرمزي م. ٣٦٠]

١٩٨.الرد على من يقول الم حرف لينفي الألف والام والميم عن كلام الله عز وجل [عبد الرحمن بن محمد بن إسحاق، ابن مندة العبدي الأصبهاني م. ق٥]

١٩٩.السقيفة و فدك، الجوهري [م. ٣٢٣]

٢٠٠. السنة (بقلم: محمد ناصر الدين الألباني/ الطبعة الثالثة ١٤١٣ - ١٩٩٣ م/ الناشر: المكتب الإسلامي - بيروت - لبنان) [ابن أبي عاصم م. ٢٨٧]

٢٠١. السنن الكبرى للنسائي (التحقيق: عبد الغفار سليمان البنداري، سيد كسروي حسن/ الطبعة: الأولى ١٤١١ - ١٩٩١ م/ الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [النسائي م. ٣٠٣]

۲۰۲. السنن الکبری للبیهقي (الناشر و المطبعة: دار الفکر-بیروت)[احمد بن الحسین بن علی البیهقی م. ٤٥٨ هـ ق]

۲۰۳. السیرة النبویة (التحقیق: مصطفی عبد الواحد/ الناشر: دارالمعرفة - بیروت/ الطبعة الاولی ١٣٩٦هـ ق) [ابی الفداء اسماعیل بن کثیر م. ٧٧٤]

۲۰٤. السیرة الحلبیة (سال چاپ: ١٤٠٠/ ناشر: دار المعرفة- بیروت) [الحلبي م. ١٠٤٤]

۲۰٥. الشفا بتعریف حقوق المصطفی (السنة الطبع: ١٤٠٩ - ١٩٨٨ م/ الناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت - لبنان) [القاضي عیاض م. ٥٤٤]

۲۰٦. الصواعق المحرقة في الرد علی أهل البدع و الزندقة (خرج أحادیثه و علق حواشیه و قدم له: عبد الوهاب عبد اللطیف/ چاپ: الثانیة/ سال چاپ: ١٣٨٥ - ١٩٦٥م/ چاپخانه: شرکة الطباعة الفنیة المتحدة/ ناشر: مکتبة القاهرة) [أحمد بن حجر الهیتمي المکي م. ٩٧٤]

۲۰۷. الطبقات الکبری (ناشر: دار صادر - بیروت) [ابن سعد م. ۲۳۰]

۲۰۸. الفایق في غریب الحدیث (چاپ: الأولی/ سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٦ م/ ناشر: دار الکتب العلمیة) [زمخشري م. ٥٣٨]

۲۰۹. فردوس الاخبار [حافظ شیرویه بن شهردار دیلمی م. ٥٠٩]

۲۱۰. الکامل في التاریخ [عزّ الدین أبو الحسن علي بن محمد بن عبد الکریم بن الأثیر الجزري م. ٦٣٠ هـ ق]

۲۱۱. الکامل (قراءة وتدقیق: یحیی مختار غزاوي/چاپ: الثالثة/ سال چاپ: محرم ١٤٠٩ - ١٩٨٨ م/ ناشر: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع - بیروت -لبنان) [عبد الله بن عدي الجرجاني م. ٣٦٥]

۲۱۲. المستدرک علی الصحیحین (التحقیق: الدکتور یوسف المرعشلی/ الناشر: دار المعرفة- بیروت/ تاریخ الطبع ١٤٠٦ هـ ق) [محمد بن محمد الحاکم النیشابوری م ٤٠٥ هـ ق]

۲۱۳. المصنف (التحقیق: حبیب الرحمن الاعظمی/ الناشر: المجلس العلمی) [ابی بکر عبد الرزاق الصنعانی م. ۲۱۱ هـ ق]

۲۱٤. المصنف (التحقیق: سعید محمد اللحام/ الناشر و المطبعة: دار الفکر/ الطبعة الاولی

١٤٠٩ هـ ق) و طبع آخر (تاريخ الطبع ١٤١٤ هـ ق/ الناشر: دار الفكر بيروت) [ابن ابى شيبة الكوفى م. ٢٣٥ هـ ق]

٢١٥. المعجم الأوسط - (تحقيق: قسم التحقيق بدار الحرمين - سال چاپ: ١٤١٥ - ١٩٩٥م - چاپخانه: دار الحرمين للطباعة والنشر والتوزيع) [الطبراني م. ٣٦٠]

٢١٦. المعجم الصغير (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [الطبراني م. ٣٦٠]

٢١٧. المعجم الكبير (التحقيق و التخريج: حمدى عبد المجيد السلفى/ الطبعة: الثانى مزيدة و منقحة/ المطبعة: دار احياء التراث العربى/ الناشر: مكتبة ابن تميمية- القاهرة) [ليمان بن احمد بن اوب اللخمى الطبرانى م. ٣٦٠ هـ ق]

٢١٨. المفردات في غريب القرآن - چاپ: الثانية - سال چاپ: ١٤٠٤ - ناشر: دفتر نشر الكتاب) [الراغب الأصفهاني م. ٤٢٥]

٢١٩. الملحمة [محيي الدين محمد بن علي مالكي م.٦٣٨]

٢٢٠. المناقب (تحقيق: الشيخ مالك المحمودي، مؤسسة سيد الشهداء (ع)/ چاپ: الثانية/ سال چاپ: ربيع الثاني ١٤١٤/ چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي/ ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة) [الموفق الخوارزمي م . ٥٦٨]

٢٢١. المنتخب من ذيل المذيل من تاريخ الصحابة والتابعين (الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت - لبنان) [محمد بن جرير الطبري م.٣١٠]

٢٢٢. المنتظم في تاريخ الأمم والملوك (دراسة وتحقيق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا - راجعه وصححه: نعيم زرزور - چاپ: الأولى سال چاپ: ١٤١٢ - ١٩٩٢ م - ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [ابن الجوزي م. ٥٩٧]

٢٢٣. المواقف (تحقيق: عبد الرحمن عميرة/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٧م/ چاپخانه: دار الجيل/ ناشر: دار الجيل - لبنان - بيروت) [الإيجي م. ٧٥٦]

٢٢٤. أمالي الحافظ الأصبهاني (التحقيق: ساعد عمر غازي/ الطبعة الأولى ١٤١٠/ الناشر: دار الصحابة للتراث - طنطا) [أبي نعيم الأصبهاني م. ٤٣٥]

٢٢٥. أنساب الأشراف (تحقيق: الدكتور محمد حميد الله/ سال چاپ: ١٩٥٩م/ مطابع دار

المعارف بمصر – معهد المخطوطات بجامعة الدول العربية بالاشتراك مع دار المعارف بمصر) [أحمد بن يحيى بن جابر (البلاذري) م. ۲۷۹]

۲۲۶. أنوار النبى [عبد الحق بن سبعين المرسي م. ٦٦٩]

۲۲۷. تاريخ الاسلام، عهد الخلفاء الراشدين (التحقيق : عمر عبد السلام تدمرى / الطبعة: الاولى/ تاريخ الطبع: ١٤٠٧ هـ ق/ الناشر و المطبعة: دار الكتب العربى) [الذهبي م. ٧٤٨]

۲۲۸. تاريخ الطبري، (تاريخ الامم و الملوك) (التحقيق و التصحيح: نخبة من العلماء الاجلاء/ الناشر: مؤسسة الاعلمى- بيروت) [ابن جرير الطبري م۳۱۰]

۲۲۹. تاريخ مدينة الدمشق (التحقيق: على شيرى/ الناشر و المطبعة: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع – بيروت – لبنان/ تاريخ الطبع ١٤١٥ هـ ق) [ابن عساكر م. ٥٧١]

۲۳۰. تاريخ الخميس في أحوال أنفس النفيس (ناشر: دار الصادر - بيروت) [شيخ حسين ديار بكرى م. ٩٦٦]

۲۳۱. تاريخ المدينة (تحقيق: فهيم محمد شلتوت/ سال چاپ: ۱۴۱۰ – ۱۳۶۸ ش/ ناشر: دار الفكر – قم - إيران) [ابن شبة النميري م. ۲۶۲]

۲۳۲. تاريخ بغداد (دراسة و تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٧ – ١٩٩٧ م/ ناشر: دار الكتب العلمية – بيروت - لبنان) [الخطيب البغدادي م. ٤٦٣]

۲۳۳. تخريج الأحاديث والآثار (تحقيق: عبد الله بن عبد الرحمن السعد/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٤/ ناشر: الرياض – دار ابن خزيمة) [الزيلعي م. ٧٦٢]

۲۳٤. تذكرة الحفاظ (ناشر: دار إحياء التراث العربي – بيروت – لبنان) [الذهبي م. ٧٤٨]

۲۳۵. تذكرة الخواص (چاپ: اوّل/ سال چاپ: ١٤١٨ ق/ ناشر: منشورات الشريف الرضى- قم) [سبط بن الجوزى م. ٦٥٤]

۲۳٦. تفسير البحر المحيط (الشيخ عادل أحمد عبد الموجود – الشيخ علي محمد معوض/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٢ – ٢٠٠١م/ چاپخانه: لبنان/ بيروت – دار الكتب العلمية/ ناشر: دار الكتب العلمية) [أبي حيان الأندلسي م. ٧٤٥]

۲۳۷. تفسير الثعلبي (تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة و تدقيق الأستاذ نظير

الساعدي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٢٢ - ٢٠٠٢م/ چاپخانه : بيروت - لبنان - دار إحياء التراث العربي/ ناشر: دار إحياء التراث العربي) [الثعلبي م. ٤٢٧]

٢٣٨. تفسير الرازي (تفسير كبير) [أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري م ٦٠٦]

٢٣٩. تفسير القرآن العظيم (تفسير ابن كثير) (تقديم : يوسف عبد الرحمن المرعشلي/ سال: ١٤١٢ - ١٩٩٢ م/ ناشر: دار المعرفة للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [ابن كثير م. ٧٧٤]

٢٤٠. تمهيد الأوائل وتلخيص الدلائل (التحقيق: الشيخ عماد الدين أحمد حيدر - مركز الخدمات والأبحاث الثقافية/ الطبعة: الثالثة ١٤١٤ - ١٩٩٣ م/ المطبعة: مؤسسة الكتب الثقافية/ الناشر: مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت) [الباقلاني م. ٤٠٣]

٢٤١. تهذيب التهذيب (الناشر: دارالفكر/ الطبعة الاولى١٤٠٤هـ ق) [شهاب الدين احمد بن على بن حجر العسقلاني م. ٨٥٢]

٢٤٢. تهذيب الكمال (تحقيق: تحقيق و ضبط و تعليق: الدكتور بشار عواد معروف/ چاپ: الرابعة/ سال چاپ: ١٤٠٦ - ١٩٨٥ م/ ناشر: مؤسسة الرسالة- بيروت- لبنان) [المزي م. ٧٤٢]

٢٤٣. جامع البيان عن تأويل آي القرآن (ضبط وتوثيق وتخريج : صدقي جميل العطار/ سال چاپ: ١٤١٥ - ١٩٩٥ م/ ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - بيروت - لبنان) [محمد بن جرير الطبري م. ٣١٠]

٢٤٤. جواهر العقدين [سمهودى م. ٩١١]

٢٤٥. جواهر المطالب في مناقب الإمام علي (عليه السلام) (تحقيق: الشيخ محمد باقر المحمودي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٥/ چاپخانه: دانش/ ناشر: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية - قم) [محمد بن أحمد الدمشقي الباعوني الشافعي م. ٨٧١]

٢٤٦. حديث خيثمة [خيثمة بن سليمان الأطرابلسي م. ٣٤٣]

٢٤٧. خصائص أمير المؤمنين (التحقيق والتصحيح الأسانيد و وضع الفهارس: محمد هادي الأميني - الناشر : مكتبة نينوى الحديثة - طهران) [النسائي م. ٣٠٣ هـ ق]

٢٤٨. الدرّ المنثور (الناشر: دار المعرفة/ المطبعة: الفتح- جدّه/ الطبعة الاولى ١٣٦٥هـ ق) [جلال الدين السيوطى م. ٩١١]

۲۴۹. دلائل النبوة ومعرفة أحوال صاحب الشريعة (تحقيق: وثق أصوله وخرج حديثه و علق عليه: الدكتور عبد المعطي قلعجي/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م/ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أحمد بن الحسين البيهقي م. ٤٥٨]

۲۵۰. ذخائر العقبى (سال چاپ: ١٣٥٦/ الناشر: مكتبة القدسي لصاحبها حسام الدين القدسي - القاهرة) [احمد بن عبد الله الطبري م. ٦٩٤]

۲۵۱. ذكر أخبار إصبهان (سال چاپ: ١٩٣٤ م/ چاپخانه: ليدن المحروسة - بريل) [الحافظ الأصبهاني م. ٤٣٠]

۲۵۲. رياض الصالحين (الناشر: دار الفكر المعاصر بيروت لبنان - چاپ : الثانية - سال چاپ : ١٤١١ - ١٩٩١ م) [يحيى بن شرف النووي م. ٦٧٦]

۲۵۳. زاد المسير في علم التفسير (التحقيق: محمد بن عبد الرحمن عبد الله/ الطبعة الأولى/ سال چاپ: جمادى الأولى ١٤٠٧ - كانون الثاني ١٩٨٧ م/ ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع) [ابن الجوزي م. ٥٩٧]

۲۵۴. سبل الهدى و الرشاد (تحقيق: تحقيق و تعليق: الشيخ عادل أحمد عبد الموجود، الشيخ علي محمد معوض/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٤ - ١٩٩٣ م/ ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [الصالحي الشامي م. ٩٤٢]

۲۵۵. سنن ابي داود (التحقيق و التعليق: سعيد محمد اللحام/ الطبعة: الاولى/ تاريخ الطبع: ١٤١٠ هـ ق/ الناشر: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع) [ابن الاشعث السجستاني م. ٢٧٥]

۲۵۶. سنن الترمذي (التحقيق: عبد الوهاب عبد اللطيف/ تاريخ الطبع: ١٤٠٣ هـ ق/ الناشر و المطبعة: دار الفكر- بيروت) [ابوعيسى محمد بن عيسى بن سورة الترمذي م. ٢٧٩ هـ ق]

۲۵۷. سير اعلام النبلاء (شراف و تخريج: شعيب الأرنؤوط و تحقيق: حسين الأسد/ الطبعة: التاسعة/ تاريخ الطبع: ١٤١٣ هـ ق/ الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت) [ذهبى م.٧٤٨]

۲۵۸. شرح صحيح مسلم (السنة الطبع: ١٤٠٧ - ١٩٨٧ م/ الناشر: دار الكتاب العربي - بيروت - لبنان) [النووي م. ٦٧٦]

۲۵۹. شرح نهج البلاغة (التحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم/ المطبعة: منشورات مكتبة آية الله المرعشي النجفي/ الناشر: دار احياء الكتب العربية) [ابن ابي الحديد م. ٦٥٦]

۲٦۰. شعب الإيمان (تحقيق: أبي هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول/ تقديم: دكتور عبد الغفار سليمان البنداري/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٤١٠ - ١٩٩٠م/ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [أحمد بن الحسين البيهقي م. ٤٥٨]

۲٦۱. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل (التحقيق: شيخ محمد باقر محمودى/ الناشر: مجمع احياء الثقافة الاسلامية- التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد/ الطبعة الاولى١٤١١ هـ ق) [عبيد الله بن احمد المعروف بالحاكم الحسكاني م. ٤٩٠]

۲٦۲. صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان (تحقيق:شعيب الارنؤوط/ الطبعة: الثانية/ تاريخ الطبع: ١٤١٤هـ ق - ١٩٩٣ م/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة) [محمد بن حبان بن احمد م. ٣٥٤ هـ ق]

۲٦۳. صحيح بخارى (الناشر و المطبعة: دارالفكر- بيروت/ الطبعة بالافست عن طبعة دار الطباعة العامرة باستانلبول ١٤٠١ هـ ق) [محمد بن اسماعيل بخارى م. ٢٥٦ هـ ق]

۲٦٤. صحيح مسلم (الناشر: دارالفكر- بيروت/ طبعة مصححة ومقابلة على عدة مخطوطات ونسخ معتمدة) [مسلم ابن الحجاج ابن مسلم القشيري النيشابوري م.٢٦١ هـ ق]

۲٦٥. ۳. عرائس الواضحة [عبد الهادي ابيارى م. ١٣٠٥ ه ق] (طبع مصر)

۲٦٦. العرف الوردي في أخبار المهدي [جلال الدين سيوطى م. ٩١١]

۲٦۷. عقد الدرر في أخبار المنتظر (تحقيق: الدكتور عبد الفتاح محمد الحلو/ چاپ: الأولى/ سال چاپ: ١٣٩٩ - ١٩٧٩م/ ناشر: مكتبة عالم الفكر) [يوسف بن يحيى المقدسي م. ٧]

۲٦۸. عمدة القارى (الناشر و المطبعة: دار احياء تراث العربى) [عينى م. ٨٥٥]

۲٦۹. فتوح البلدان (نشر وإلحاق وفهرسة : الدكتور صلاح الدين المنجد/ سنة الطبع: ١٩٥٦ م/ المطبعة: مطبعة لجنة البيان العربي/ الناشر: مكتبة النهضة المصرية - القاهرة) [أحمد بن يحيى بن جابر (البلاذري) م. ٢٧٩]

۲۷۰. فرائد السمطين (چاپ: اوّل/ سال چاپ: ١٤٠٠ ق/ ناشر: مؤسسة المحمود- بيروت) [ابراهيم بن سعد الدين شافعى م. ۷۳۰]

۲۷۱. فضائل فاطمة الزهراء (تقديم وتحقيق: الدكتور محمد هادي الأميني/ سال چاپ: ١٤١٢ - ١٩٩٢ م/ ناشر: مؤسسة الغدير للمطبوعات - دار الكتاب الإسلامي - بيروت - لبنان) [عمر بن شاهين (ابن شاهين) م. ۳۸۵]

۲۷۲. فيض القدير، شرح الجامع الصغير (التحقيق و التصحيح: أحمد عبد السلام/ الطبعة: الاولى/ تاريخ الطبع: ١٤١٥ هـ ق/ الناشر: دارالكتب العلمية- بيروت) [مناوى م. ۱۰۳۱]

۲۷۳. كشف الخفاء (ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - چاپ: الثالثة - سال چاپ: ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م) [العجلوني م. ١١٦٢]

۲۷٤. كفاية الطالب [گنجى شافعى م. ٦٥٨]

۲۷۵. كنز العمال (ضبط و تفسير: الشيخ بكري حياني/ تصحيح و فهرسة: الشيخ صفوة السقا/ تاريخ الطبع: ١٤٠٩ هـ ق/ الناشر و المطبعة: مؤسسة الرسالة- بيروت) و (طبع آخر) [المتقي الهندي م. ۹۷۵]

۲۷٦. لسان الميزان (الطبعة: الثانية/ تاريخ الطبع: ۱۳۹۰هـ ق/ الناشر:مؤسسة الاعلمى للمطبوعات- بيروت) [شهاب الدين ابي الفضل احمد بن علي بن حجر العسقلاني م. ۸۲۵]

۲۷۷. مجمع الزوائد (الناشر و المطبعة: دارالكتب العلمية- بيروت/ تاريخ الطبع ١٤٠٨ هـ ق - ١٩٨٨ م) [نور الدين علي بن ابي بكر الهيثمي م. ۸۰۷ هـ ق]

۲۷۸. مروج الذهب و معادن الجوهر (الطبعة الثانية ١٤٠٤ - ١٣٦٣ش/ الناشر: منشورات دار الهجرة ايران - قم) [المسعودي م. ٣٤٦]

۲۷۹. مسند ابن الجعد (رواية وجمع: أبي القاسم عبد الله بن محمد البغوي (وفاة ٣١٧) / مراجعة وتعليق وفهرسة : الشيخ عامر أحمد حيدر / چاپ: الثانية / سال چاپ: ١٤١٧ - ١٩٩٦م/ ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان) [علي بن الجعد بن عبيد الجوهري م. ۲۳۰]

۲۸۰. مسند ابو يعلى الموصلى (التحقيق: حسين سليم اسد/ الناشر و المطبعة: دار المأمون للتراث) و (طبع آخر) [احمد بن على بن المثنى التميمى الموصلى م. ۳۰۷ هـ ق]

۲۸۱. مسند احمد (الناشر و المطبعة: دار صادر- بيروت) [احمدبن حنبل م. ۲٤۱ هـ ق]

۲۸۲. مسند الشاميين(تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي/چاپ: الثانية/سال چاپ:۱٤۱۷ - ۱۹۹٦ م/ناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت) [الطبراني م. ۳٦۰]

۲۸۳. مطالب السؤول في مناقب آل الرسول عليهم السلام (تحقيق: ماجد ابن أحمد العطية) [محمد بن طلحة الشافعي م. ٦٥۲]

۲۸٤. معارج الوصول إلى معرفة فضل آل الرسول و البتول عليها السلام - (تحقيق: ماجد بن أحمد العطية) [الشيخ محمد بن يوسف الزرندي الحنفي م. ۷٥۰ هـ ق]

۲۸٥. معالم التنزيل فى تفسير القرآن (تفسير البغوي) (تحقيق: خالد عبد الرحمن العك - چاپخانه: دار المعرفة - بيروت - ناشر: دار المعرفة) [البغوي م. ٥۱۰]

۲۸٦. معرفة علوم الحديث (تحقيق: لجنة إحياء التراث العربي في دار الآفاق الجديدة وتصحيح السيد معظم حسين - ناشر : منشورات دار الآفاق الحديث - بيروت - چاپ : الرابعة - سال چاپ : ۱٤۰۰ - ۱۹۸۰ م) [الحاكم النيسابوري م ٤۰٥]

۲۸۷. مقتل الحسين عليه السلام(چاپ: دوم/ سال چاپ: ۱٤۲۳ ق/ ناشر: انوار الهدى- قم) [الخوارزمي م. ٥٦۸]

۲۸۸. مناقب أهل البيت عليهم السلام (چاپ: اوّل/ سال چاپ: ۱٤۲۷ ق- ۲۰۰٦ م/ ناشر: المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الإسلامية- المعاونية الثقافية / مركز التحقيقات و الدراسات العلمية- تهران) [ابن مغازلى م. ٤۸۳]

۲۸۹. مناقب علي بن أبي طالب و ما نزل من القرآن في علي (تحقيق : جمعه ورتبه وقدم له : عبد الرزاق محمد حسين حرز الدين - چاپ : الثانية - سال چاپ : ۱٤۲٤ - ۱۳۸۲ش - چاپخانه : دار الحديث - ناشر : دار الحديث) [أبي بكر أحمد بن موسى ابن مردويه الأصفهاني م. ٤۱۰]

۲۹۰. مناقب مرتضوي (چاپ: اول/ سال چاپ: ۱۳۸۰ ش/ ناشر: روزنه) [محمد صالح الحسينى(كشفي) م. ۱۰٦۰ ق]

۲۹۱. موارد الظمآن (التحقيق: حسين سليم أسد الداراني/ الطبعة الأولى ١٤١١ - ١٩٩٠ م/ الناشر: دار الثقافة العربية) [الهيثمي م. ٨٠٧]

۲۹۲. ميزان الاعتدال (التحقيق: على محمد البجاوى/ الناشر: دار المعرفة- بيروت/ الطبعة الاولى ١٣٨٢ هـ ق) و (طبع آخر) [الذهبي م. ٧٤٨ هـ ق]

۲۹۳. نور الأبصار(ناشر: رضى - قم) [شبلنجى م. ق ١٣]

۲۹٤. نهاية الأرب في فنون الأدب (مطابع: گوستاتسوماس وشركاه) [النويري م. ٧٣٣]

۲۹٥. وفاء الوفاء، [السمهودي م. ٩٩١]

۲۹٦. ينابيع المودة لذوى القربى (التحقيق: سيد على جمال اشرف الحسينى/ الطبعة: الاولى/ تاريخ الطبع: ١٤١٦ هـ ق/ الناشرو المطبعة: دارالاسوة) و (طبع آخر) [الشيخ سليمان بن ابراهيم القندوزى الحنفى م.١٢٩٤هـ ق]

فهرست اعلام

رسول خدا ﷺ ۲۰, ۲۱, ۲۴, ۲۶, ۵۵, ۵۶, ۵۸, ۱۱۸, ۱۲۸, ۱۳۰, ۱۸۴, ۱۸۵, ۱۸۶, ۱۸۹, ۱۹۰, ۱۹۲, ۲۳۳, ۲۶۲, ۳۳۸, ۳۳۹, ۳۴۴, ۳۴۶

حضرت علی علیه‌السلام ۲۱, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۱۳۴, ۱۸۷, ۲۶۶, ۲۷۰, ۳۰۹

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام ۸۹, ۱۲۱, ۱۳۴, ۲۶۱, ۲۶۲, ۲۶۴, ۲۶۵, ۲۶۶, ۲۶۸, ۳۳۷, ۳۳۸

امام حسین علیه‌السلام ۱۹۳, ۲۲۱, ۳۵۰

امام سجاد علیه‌السلام ۶۱, ۸۱, ۸۴, ۲۲۴, ۲۳۰, ۲۶۸, ۲۶۹, ۲۷۲

امام باقر علیه‌السلام..... ۲۹۷

امام جعفر صادق علیه‌السلام ۱۲۱, ۲۳۵, ۲۷۷

امام کاظم علیه‌السلام ۲۳۲, ۲۳۳, ۲۳۵

امام رضا علیه‌السلام..... ۸۹, ۱۹۳, ۳۴۶

امام هادی علیه‌السلام ۲۳۵

امام حسن عسکری علیه‌السلام..... ۲۲۴, ۲۷۰

امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه ۱۳, ۱۴, ۲۱, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۲۷, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۶۱, ۶۲, ۷۳, ۷۵, ۸۰, ۸۱, ۸۵, ۸۷, ۸۹, ۱۲۵, ۱۲۶, ۱۲۸, ۱۳۳, ۱۸۳, ۱۸۷, ۱۸۹, ۱۹۰, ۱۹۲, ۱۹۳, ۱۹۴, ۲۳۱, ۲۳۳, ۲۶۲, ۲۶۶, ۲۶۸, ۲۷۰, ۲۷۵, ۲۷۸, ۳۰۱, ۳۰۷, ۳۱۰, ۳۴۱, ۳۴۲, ۳۴۳, ۳۴۷, ۳۴۸, ۳۵۰

ا

ابراهیم بن هاشم..... ۲۹۷

ابراهیم علیه‌السلام ۵۶, ۷۵, ۱۳۳, ۳۴۲

ابن ابی عمیر ۲۹۷

ابن محبوب ۳۴۶

ابو جعفر محمد بن قولویه. ۲۷۲, ۲۷۳, ۲۷۴

ابو حمزهٔ ثمالی ۲۹۷

ابوذر ۳۴۴

احمد بن هلال..... ۳۴۶

آدم علیه‌السلام ۷۵, ۱۳۳, ۲۷۰

اسکندر ۱۱۸

اسماعیل علیه‌السلام ۱۳۳

ح
حاج میرزا حسین بزرگ ۲۶۱
حبیب بن مظاهر ۶۱
حرّ بن یزید ریاحی ۶۱, ۲۲۱
حسین بن روح ۵۸, ۶۰
حمیری ۳۴۶

خ
خضر علیه‌السلام ۱۱۸

د
داوود علیه‌السلام ۲۷۰

ز
زکریا علیه‌السلام ۱۱

س
سام علیه‌السلام ۱۳۳
سلمان ۳۴۴
سید بن طاووس ۲۰
سید محمد موسوی عاملی ۱۸۴

ش
شمعون علیه‌السلام ۱۳۳
شهید اول ۱۳۲, ۲۲۶
شهید ثانی ۱۳۲, ۲۲۶
شیث علیه‌السلام ۱۳۳
شیخ انصاری ۱۲۱, ۱۲۸, ۱۳۲, ۱۸۶, ۲۶۹, ۳۴۴
شیخ صدوق ۵۸, ۶۱, ۸۱, ۸۴, ۱۲۴, ۲۳۳, ۳۴۶
شیخ طبرسی ۲۰
شیخ طوسی ... ۱۲۸, ۱۲۹, ۱۸۳, ۲۲۶, ۲۶۹
شیخ کلینی ۲۳۳

ع
علامهٔ حلی ۳۰۸
علامهٔ مجلسی ۳۴۱
علی بن بابویه ۳۴۶
علی بن جعفر علیه‌السلام ۲۳۳, ۲۳۵
عیسی بن مریم علیه‌السلام ۵۶, ۷۵, ۱۳۳, ۲۷۰

ف
فخر رازی ۲۶۲, ۳۳۹

م
محمد بن ابراهیم نعمانی ۲۳۳
محمد بن حسن صیرفی ۵۸
محمد بن حنفیه ۷۷
محمد خدا بنده ۳۰۸, ۳۰۹
ملّا علی رشتی ۳۴۸
ملا هادی سبزواری ۲۶۱
موسی بن عمران علیه‌السلام ۵۶, ۷۵, ۱۳۳, ۱۹۱, ۱۹۳, ۲۲۴, ۲۷۰
میرزای شیرازی ۱۳۲, ۲۶۱, ۳۴۸

ن
نوح علیه‌السلام ۷۵, ۱۳۳, ۲۷۰

ه
هارون علیه‌السلام ۱۳۳

ی
یعقوب بن یزید ۲۹۷
یوسف علیه‌السلام ۱۵, ۲۰, ۲۵
یونس بن عبد الرحمن ۲۳۲